

آینده نگار

ماهانامه اقتصادی | قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۶۰ | خرداد ۹۶
ISSN: 2322-3316

مقالات ماه سرنوشت پیشرفت		اولویت اقتصادی دولت دوازدهم چیست؟	نظرسنجی اتاق تهران
طبقه متوسط ایرانی؛ کلنگ زنی خیالی یا پروژه غلبه بر افکار و قلوب		نیاز بخش خصوصی بهبود فضای کسب و کار است	
روایت ماه دوتیر و یک کمان	پرونده مشکلات فعالان بخش خصوصی بازخوانی می شود	سرمقاله آرامشی و ثبات شرط پیشرفت اقتصاد ایران به عزم ملی برای توسعه نیاز دارد	
آینده پژوهی در انتظار تحرک		پاورقی حساب کشی از اقتصاددان ها اقتصاددان ها و مردم درباره اقتصاد چگونه می اندیشند؟	
بررسی چشم انداز شاخص رشد اقتصادی		کارخانه ماه از ذرت شیرین تا قند مایع گزارش آینده نگر از نخستین پالایشگاه غلات ایران	
گزارش ماه زندگی فست فودی اقتصادی نیست؟		گفت و گو ماه خطر تبدیل ایران به ونزوئلا	
«آینده نگر» یکی از نمادهای سبک زندگی و اقتصاد مدرن را بررسی می کند	کارآفرین ماه مرد توسعه کشاورزی نگاهی به زندگی خلیل طالقانی	افزایش بارانه چه عواقبی دارد؟	

پرونده ویژه آینده نگر:
بررسی آینده اقتصاد ایران و تاثیر انتخابات بر کسب و کارها

فصل انتظار

شاخص های اقتصادی چه تصویری از اقتصاد ایران نشان می دهند؟





پرداخت‌های شرکت را از راه دور مدیریت کنید.

اینترنت بانک شرکتی



بانک خاورمیانه
Middle East Bank



www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir



مدیران ۲۱

مهندسی سیستم‌ها + خدمات مدیریت

کارنامه درخشان در بومی سازی
و پیاده سازی مدیریت علمی

- بیش از هفده سال سابقه ارائه خدمات مشاوره مدیریت
- مهندسی سیستم‌های جامع مدیریت
- طراحی و اجرای نظام‌های جامع مدیریت استراتژیک
- بومی سازی مدیریت علمی نوین
- انتشار عمومی رویکردها و راهکارهای عملیاتی و بومی مدیریت
- سابقه عملیاتی درخشان در ارائه خدمات در بیش از ۲۰ صنعت و ۵۰ شرکت خصوصی



هتل ۵ ستاره هرمز بندر عباس

تخفیف برای کلیه اتاق ها
تا ۵۰% در طبقات مختلف

WWW.HormozHotel.COM



Hormoz Hotel™

۰۲۱-۲۲۶۵۶۵۰۵
۰۹۲۰۲۱۸۴۲۸۰
۰۷۶-۳۳۳۴۲۲۰۰-۵

PHILI
GROUP

■ صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 ■ مدیر مسئول: مسعود خوانساری
 ■ شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
 ■ سردبیر: بهراد مهرجو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی
 ■ تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
 لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی
 مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، ساعد یزدانجو

■ آتلیه طراحی
 ■ مدیر هنری: رضا دولت زاده
 ■ ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
 ■ ویراستاری: بابک آتشین جان
 ■ ناظر فنی: هانی شمس

■ مخاطبان ماهنامه آینده نگار می توانند، دیدگاه ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن های تحریریه با ما در میان بگذارند.
 Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



برای دریافت اشتراک

آینده نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



سرمقاله	
آرامش و نبات، شرط پیشرفت	
اعلانات	۶
بودجه یک میلیارد دلاری ایل	۱۰
شاخص	۱۲
دورنمای تاریک در بازار مسکن	۱۶
کامنت	۲۱
گره کور ۲۸ ساله	
پاورقی	۲۱
حساب کنی از اقتصاددان ها	
راهبرد	۳۹
دو تیر و یک کمان	
روایت	۴۵
مستولیت دیگر شرکت ها	
توسعه	
سر نوشت پیشرفت	۵۷
تشکله	۶۱
قوانین متعدد، نقش پررنگ دولت	
گزارشگر	۶۷
زندگی فست فودی اقتصادی نیست؟	
شهر	۷۳
اقتصاد سایه ها	
نگاه	۷۹
بی نهایت و فراتر از آن	
کار آفرین	
چقدر تخفیف می دهی تا مشتری شوم؟	
بایگانی	
از تجارت تا مشروطیت	
کارخانه	۱۰۹
از ذرت شیرین تا قند مایع	
آینده پژوهی	۱۱۹
فصل انتظار	
نماگر	
آینده تاریک برای مراکز خرید امریکا	
اکونومیست	۱۴۵
اغتشاش در بهشت	
کتاب ضمیمه	۱۵۵
ازدهای متفاوت شرق آسیا	
کیوسک	۱۷۱
ارزشمندی داده ها و حوزه های کسب و کار در آینده	
کتابخانه	۱۹۰
اندیشه بدون خواندن خطرناک است!	
	۱۹۲



عکس: رضا معطران



آرامش و ثبات، شرط پیشرفت

اقتصاد ایران به عزم ملی برای توسعه نیاز دارد



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

پیشرفت اقتصاد هر کشوری وابسته به وجود ثبات مدیریتی است. اما برخلاف این پیش‌شرط مهم، امروز بزرگ‌ترین دغدغه فعالان اقتصادی عدم ثبات و آرامش در کشور است. این نگرانی زمانی تشدید می‌شود که سابقه یک دهه قبل را مرور می‌کنیم. زمانی که بارها نابسامانی تمام فرآیندهای تصمیم‌گیری اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌داد. این در حالی است که نظام اقتصادی کشور باید چنان پایه‌های استوار و محکمی داشته باشد که تغییر دولت‌ها تنها منجر به تحول در برخی سیاست‌ها و اصلاح روندهای جاری شود و نه تحول عظیم در استراتژی‌ها.

در نظام‌های توسعه‌یافته اگرچه رئیس‌جمهور دارای اختیارات بسیار وسیعی است ولی در حوزه‌های اقتصادی دامنه اختیارات مشخصی دارد. به طور مثال در امریکا ترامپ با وجود تمام تندروی‌هایی که در چند روز اول حضور در کاخ سفید نشان داد بعد از چند رفتار خارج از عرف متوجه شد که استراتژی‌های ملی را نمی‌تواند از نو بنویسد و به میل خودش یا بنا به دیدگاهش آنها را تغییر دهد. نباید فراموش کرد تصمیم‌گیری‌های غیرکارشناسی و پوپولیستی می‌تواند ضربه‌های جبران‌ناپذیری به کشور وارد آورد. شاهد مثال این وضعیت نیز شرایط حاکم بر ونزوئلاست. آخرین آمارهای رسمی نشان می‌دهد تورم این کشور به ۸۰۰ درصد رسیده و حتی پیش‌بینی می‌شود در پایان سال ۲۰۱۷ این عدد به ۲۲۰۰ برسد که اتفاقی شگفت‌آور است. آنچه در این کشور رخ داده، آیینی‌های ناکارآمدی و تصمیم‌گیری‌های غیرکارشناسی و عوام‌پسندانه نظام‌های حاکم است که اکنون پیش روی ما قرار گرفته و باید از آن عبرت گرفت.

اما یک مشکل قابل ذکر در جامعه ایران نداشتن حزب، و نظریه معروف «جامعه کوتاه‌مدت» است. جامعه ایرانی گذشته را خیلی زود از یاد می‌برد و این دردی است که می‌تواند مشکلات بسیاری برای اقتصاد کشور رقم بزند. اقتصاد ایران در سال‌های ۸۴ تا ۹۲، چنان با تخریب و حیف و میل منابع روبه‌رو شد که شاید سالیان سال نتوان آن را جبران کرد اما به طور معمول ذهن جامعه بدون در نظر گرفتن آنچه بر اقتصاد کشور رفته وضعیت کنونی را ملاک قضاوت قرار می‌دهد. نباید فراموش کنیم که تنها ۴ سال قبل نرخ رشد اقتصادی کشور به عدد منفی ۷ درصد رسیده بود و به این معنا تقریباً تمام کسب‌وکارها متوقف شده بودند و معیشت مردم هم با تورم ۴۰ درصدی به خطر افتاده بود. بنابراین امروز که نظام اقتصادی ایران به رشد ۶٫۸ درصدی رسیده و نرخ تورم تکرر کمی را تجربه می‌کند، اتفاق بزرگی افتاده که نباید به‌سادگی از آن گذشت. در حال حاضر بزرگ‌ترین دغدغه کشور بیکاری است که این موضوع هم می‌تواند با حرکت درست و دقیق در محورهای برنامه‌ریزی‌شده و خروج کامل از رکود قدری بهبود پیدا کند. قضاوت در مورد یک نظام اداری براساس رفتار مدیران صورت می‌گیرد. آنچه امروز رخ داده، ثبات بیشتر در تصمیم‌گیری‌ها و احترام به نظرات کارشناسی است. این مولفه حتی بدون توجه به اتفاقات گذشته هم قابل تکریم است. اگر دغدغه مردم و مسئولان، ایجاد کار برای جوانان است، نمی‌توان با شعار و بی‌برنامه به آن دست یافت. شرط ایجاد اشتغال توسعه اقتصاد کشور است و توسعه هم بدون منابع مالی امکان‌پذیر نیست. بر هیچ فعال اقتصادی و اقتصاددانی پوشیده نیست که نظام اقتصادی ایران در تنگنای منابع گیر افتاده است. میزان سرمایه موجود در کشور کفاف توسعه را نمی‌دهد و باید از طریق سرمایه‌گذاران خارجی بخشی از منابع مالی را تأمین کرد ولی سرمایه‌گذار خارجی هم زمانی برای حضور در اقتصاد ایران اعلام آمادگی می‌کند که ثبات را در نظام سیاسی کشور درک کند و از سوی دیگر ببیند که سیاست‌گذاری‌های اقتصاد ایران به سمت تسهیل فضای کسب‌وکار است. خوشبختانه طی سال‌های گذشته آرامش نسبی در فضای سیاسی و اقتصادی کشور حاکم بوده است.

در این مسیر برجام به تصویب رسید، تورم کاهش یافت، رشد اقتصادی احیا شد، اتفاقات خوبی در حوزه نفت افتاد و به طور خاص هم دو اقدام اساسی با تعامل اتاق تهران و دولت در حوزه مالیاتی و تأمین اجتماعی صورت گرفت. همه اینها نشانه تداوم امید و آرامش برای فعالان بخش خصوصی است.

از سوی دیگر ایجاد آرامش در دانشگاه‌ها و آزادی عمل بیشتری که به دانشجویان داده شد، باعث شد از شدت فرار مغزها تا اندازه‌ای کاسته شود. در فضای اجتماعی، دانشگاه‌ها باز هم احیا شدند و جو امنیتی جای خودش را به محیطی آرام و منطقی‌تر داد. در نظر داشته باشید که یک بال توسعه صنعتی در دانشگاه قرار دارد. دانشگاهی منفعل و غیرپویا نمی‌تواند کارشناس و مهندس کارآزموده و توانا برای کارخانه‌های صنعتی خلق کند. به طور خاص محصول رهایی دانشگاه از قیدوبندهای زائد را می‌توان در فضای توسعه کسب‌وکارهای نوین دید. طی سال‌های گذشته تعداد زیادی شرکت نوپای استارت‌آپی در کشور فعال شده است. اینها دستاورد حرکت در مسیر سرزنده شدن دانشگاه‌هاست. اگر چشم‌امید کشور به جوانان است باید همچنان در مسیر پیش رفت و اجازه نداد به هیچ عنوان این کانون دانش و تعالی به سمت انفعال و انزوا برود. همچنین باید دقت کرد که یک بال توسعه اقتصادی کشور معطوف به فضای سیاسی است. ایجاد فضای آرام و همراه با متانت برای ابراز نظر فعالان سیاسی، اقتصادی و در نهایت حاکم شدن جو منطقی و عقلانی بر کشور اتفاقی است که باید محصول آن را در زمین اقتصاد دید. این روند را می‌توان در فضای فرهنگی کشور نیز مشاهده کرد.

هجوم گردشگران خارجی به ایران بعد از توافق هسته‌ای به عنوان یکی از منابع سرشار درآمدی کشور، محصول آرامش و تدبیری است که در نظام مدیریتی کشور رخ داده و از آن باید به عنوان محصول برجام یاد کرد. یا در مورد دیگر طی سال‌های گذشته اقتصاد فرهنگ به لطف فضای عمومی حاکم بر کشور دوباره زنده شد. رکوردهای قابل توجه در فروش سینماها و جذب مخاطبان بالا اتفاقی است که باید آن را دستاورد بزرگ فرهنگی و اقتصادی دانست. در حال حاضر این وضعیت می‌تواند تداوم داشته باشد و در نهایت امکانی را ایجاد کند که فرهنگ نیز برای اقتصاد ایران ارزش افزوده تولید کند. اینکه امروز اصحاب فرهنگ کشور صاحب نهادهای صنفی شده‌اند، نشانه حرکت در مسیر تعامل سازنده و ارج نهادن به عنصر گفت‌وگو است. در نهایت اقتصاد، سیاست و فرهنگ در کنار هم رشد می‌کنند و زمینه‌های توسعه کشور را فراهم می‌آورند. عدم توجه به هر کدام از این بال‌ها می‌تواند منجر به توقف حرکت رو به جلو شود. فعالان اقتصادی که به درک دقیقی از وضعیت توسعه در ایران رسیده‌اند به خوبی می‌دانند که فرآیند پیشرفت اقتصاد هر کشوری متکی به عناصر مشخصی مانند تقویت روحیه تلاش و کوشش (افزایش بهره‌وری) در میان مردم و همچنین اتحاد و وفای در میان مسئولان است. اما نباید از نظر دور داشت که تصویر اقتصاد ایران از آینده دوگانه است. پتانسیل‌های قابل توجهی در کشور برای رشد وجود دارد. امتیازاتی مانند امنیت، شبکه سراسری راه‌های جاده‌ای، دسترسی به بنادر و امکان ترانزیت کالا از بنادر جنوبی به شمالی کشور مزیتی است که می‌توان با استفاده درست از آنها راه توسعه را هموار کرد. همچنین وجود نیروهای جوان تحصیل کرده و توانمند کشور می‌تواند به عنوان موتور پرقدرتی مسیر توسعه را هموار سازد. از سوی دیگر توافق هسته‌ای و اجرای برجام امکان گسترش روابط ایران با کشورهای دیگر جهان را فراهم آورده است. هم‌زمان بررسی‌ها نشان می‌دهد که اقتصاد ایران برخلاف اسناد بالادستی توسعه‌ای از کشورهای همسایه منطقه عقب افتاده و نیازمند حرکت سریع و پرشتاب در مسیر رشد است. در چنین شرایطی حتی مشارکت‌های اجتماعی مردم هم باید معنای دیگر داشته‌باشد. انتخابات محلی برای ابراز این نگاه است که باید افراد و نگرش‌های انتخاب شوند که مسیر توسعه را دنبال می‌کنند. بهتر است بگوییم: رأی امروز ما تلاش جمعی برای توسعه فردای ایران است. ■

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهادهای نویسندگان
آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو

سرمدیر

شاید تا چند ماه قبل بزرگترین نگرانی فعالان اقتصادی در حوزه تحلیلی به پراکندگی آمارها و شاخص‌های اقتصادی مربوط بود. کسانی که از وضعیت اقتصاد ایران آگاهی دارند، می‌دانند که دسترسی به آمار دقیق بسیار دشوار و گاهی ناممکن است. اما در جریان تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری مشخص شد که بحران‌های پیش‌روی صاحبان کسب‌وکار فراتر از این مرزهاست. متأسفانه مدیران و چهره‌های شاخص تصمیم‌گیر کشور نیز درک دقیقی از شرایط پیش‌روی اقتصاد کشور ندارند. آنها بی‌توجه به وضعیت اقتصادی کشور با نهایت جسارت، حتی بدون یک خط برنامه اجرایی و بی‌توجه به نیازهای کشور وارد عرصه‌های انتخاباتی می‌شوند. در چنین شرایطی میزان ریسک ناگهان افزایش می‌یابد و اهمیت یک رای اشتباه به کاندیدای اشتباه چنان وسیع می‌شود که آینده جامعه ایرانی را به مخاطره می‌اندازد. امروز همه می‌توانند نگران باشند که تکنوکرات‌های کشور فرسنگ‌ها از نیازها دور شده‌اند. چنان که آنها به خطر پیش‌روی تبدیل می‌شوند و نه تحریم‌ها یا تنگناهای مالی.

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

آرمین محسن دانشگر معمار برجسته ایرانی و استاد دانشگاه وین اتریش معتقد است مهمترین مهارت در زندگی هر جوانی امید است: «جوانان هیچ‌وقت امیدشون را از دست ندهند و دوم اینکه عاشق کار و هدفشون باشند و به هر ترتیبی که هست به هدفشون برسند و این اصل برنده شدن در زندگی است.» آیا تابه‌حال شما هم به اصل برنده شدن در زندگی فکر کرده‌اید؟ به نظر شما این اصل چیست؟ افراد موفق و کارآفرینان بزرگ همه در زندگی‌هایشان اصولی برای موفقیت دارند که معمولاً می‌تواند برای دیگران هم راهگشا باشد؛ در بخش کارآفرین این شماره همچون شماره‌های پیشین به معرفی تعدادی از کارآفرینان ایرانی و خارجی پرداخته‌ایم؛ افرادی که مطالعه زندگی آن‌ها می‌تواند دید مناسبی به کسانی دهد که به دنبال رسیدن به بخشی از اصول برنده شدن در زندگی هستند. در کنار این گزارش‌ها در بخش کارخانه هم این شماره سری به مجموعه صنعتی پالایشگاه غلات زر زده‌ایم؛ نخستین مجموعه صنعتی از این دست در کشور که ذرت را به قند مایع تبدیل می‌کند و برای کشور ارزش افزوده بالایی دارد. کارخانه‌ای که در زمینی به

مساحت حدود ۱۰۰ هکتار ساخته است و در آن به‌صورت مستقیم ۱۵۰۰ نفر اشتغال دارند.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده پژوهی و بایگانی

فصل آینده‌پژوهی در این شماره به بررسی اجزای رشد اقتصادی پرداخته است. اجزای تشکیل دهنده تولید ناخالص داخلی کشور با چه شرایطی وارد سال ۹۶ شده‌اند و در این سال با چه سرنوشتی مواجه خواهند شد؟ پاسخ به این سوال با تحلیل شرایط رشد در بخش‌های کشاورزی، نفت، صنایع و معادن و خدمات داده شده است. سعید لیلان: نرخ رشد در هر بخش اقتصادی را به طور جداگانه پیش‌بینی کرده است. فصل بایگانی نیز که به ورق زدن تاریخ می‌پردازد، در این شماره زندگی امین‌الضرب‌ها را بازخوانی کرده است. تاریخ از محمدحسن امین‌الضرب به عنوان مشهورترین تاجر عصر قاجار و مؤسس اتاق بازرگانی در دوران ناصرالدین شاه یاد کرده است. فرزند او محمد حسین امین‌الضرب نیز راه پدر را ادامه داده و راهاندازی چندین صنعت در ایران را از سر گذرانده است. امین‌الضرب‌ها به عنوان حامیان بزرگ جنبش مشروطه شناخته شده‌اند. سمیه توحیدلو در این فصل مقاله‌ای از شرایط اقتصاد در زمان قاجار و تأثیرگذاری امین‌الضرب در آن دوران نگاشته است. در فصل آنالیز مجله نیز شرایط بازارهای رایج مورد بررسی قرار گرفته است. بازار سرمایه، مسکن، طلا، ارز و شرایط تجارت خارجی در ۴۵ روز ابتدایی سال ۹۶ مورد بررسی قرار گرفته و بازدهی بازارها محاسبه شده است تا تصویری از میزان سود و زیان در بازارهای اصلی نمایان شود.

کاوه شجاعی

دبیر بخش نماگر

با خواندن شماره اردیبهشت مجله فورچن، ممکن است مثل ما به این نتیجه برسید که زمین همین حالا به دو سیاره متفاوت تقسیم شده است: سیاره آینده و سیاره گذشته. یک طرف را علم، تکنولوژی و تجارت به پیش می‌برد و طرف دیگر را سیاستمداران و توده‌های هراسان از تغییر تحت کنترل خود دارند. این شماره فورچن که گزیده‌ای از آن را در صفحات بعدی خواهید ویژه‌نامه «آینده» است، اما صرفاً پیش‌بینی‌هایی آینده‌نگرانه نیست. در این شماره با شرکت‌هایی آشنا می‌شویم که همین حالا در حال متحول کردن صنایع مختلف از جمله غذا و دارو هستند. این شرکت‌ها در حال ویرایش DNA با بیچی مولکولی هستند یا در آزمایشگاه از گیاه، گوشت به وجود می‌آورند.

در همین ویژه‌نامه با سرگذشت عجیب کشور استونی هم آشنا خواهید شد. اینکه چطور کشور توسعه‌نیافته‌ای که زمانی پاسگاه مرزی اتحاد جماهیر شوروی به حساب می‌آمد، طی مدتی کوتاه به دیجیتال‌ترین کشور دنیا مبدل شده است. در بخش نماگر هم به اوضاع فروشگاه‌ها و مراکز خرید آنلاین و رقابت‌شان با فروشگاه‌های آنلاین پرداخته‌ایم. سه گزارش ویژه نماگر این شماره را بخوانید تا ببینید در آینده کفه ترازو به سمت کدام‌شان سنگین‌تر خواهد بود.

زهرآ چوپانکزاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

اگر مطالب کارآفرینی را دنبال کنید حتماً بارها به این نکته در زندگی میلیون‌های حوزه تکنولوژی می‌رسید که «لو کارش را از گارز خانه‌اش شروع کرد.» در این شماره مطلبی داریم در مورد این افسانه‌های گارازی. در بخش‌های دیگر طبق معمول چند نفر از میلیاردرهای فهرست بلومبرگ معرفی شده‌اند از جمله آقای دلونگی معروف که نام خانوادگی‌اش با انواع قهوه‌ساز معروف شده و ماسایوشی سان که از یک پسر بچه کره‌ای الاصل ساکن در ژاپن که مدام مورد آزار و اذیت همکلاسی‌هایش بود تبدیل شد به یکی از نوابغ عالم کسب‌وکار. این شما و این باقی ماجرا.

بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبرد

طرح هدفمندی یارانه‌ها را که یادتان هست. در یکی از پرونده‌های این شماره مجله به بررسی اجرای این طرح پرداخته‌ایم. طرحی که اگرچه توانست برای بعضی‌ها نان و آب شود، اما اقتصاد کشور را به ورطه نابودی کشاند. دکتر موسی غنی نژاد و دکتر فرشاد فاطمی در این باره با ما گفتگوی مفصلي داشتند که حتماً خواندنی است. حمید آذرمنند هم در این باره تحلیلی را تهیه کرده است که مسیر گذشته و آینده این طرح را ترسیم می‌کند. در پرونده‌ای دیگر نیز به ابلاغیه‌های جنجالی که از سوی سازمان تامین اجتماعی و سازمان امور مالیاتی پرداخته‌ایم، دو ابلاغیه‌ای که در بهبود شرایط کسب‌وکار قطعاً تأثیر گذار است. نظرات فعالان بخش خصوصی را در این پرونده جویا شدیم.

نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست

پروژه‌های زیرساختی یکی از فرصت‌های خوب برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به شمار می‌آید. اما بخش

خصوصی چه موقع و چگونه باید برای سرمایه‌گذاری در این پروژه‌ها اقدام کند؟ آینده‌نگر در بخش اکونومیست به بررسی این پرسش پرداخته‌است. بانک‌های مرکزی چه موقع به وجود آمدند و چه میزان استقلال باید داشته باشند؟ این پرسش دیگری است که در یکی از گزارش‌های اکونومیست به صورت جزئی و تاریخی مورد بررسی قرار گرفته‌است. چین چگونه به جنگ فقر رفته‌است؟ اکونومیست برای همه این پرسش‌های کلان، پاسخ‌هایی در قالب گزارش و نمودار دارد که می‌تواند ذهن مخاطب را نسبت به این مسائل روشن کند.

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

سال ۲۰۱۰، مجله تایم پسر جوانی را به عنوان چهره سال انتخاب کرد. دو سال پیش از این، مجله فوربس همین پسر را به عنوان یکی از برترین میلیاردرهای دنیا معرفی کرده بود که ثروتش را خودش کسب کرده است. این پسر کسی نبود جز مارک زوکربرگ، موسس فیس‌بوک که کارش را از اتاق کوچکی در خوابگاه دانشجویی شروع کرد و در مدت‌زمان کمی برای هزاران نفر از مردم دنیا سرگرمی و البته کار ایجاد کرد. باورش سخت است اما کارآفرینی در دنیای امروز همین‌طور شده که با یک ایده ساده اما قابل دفاع و با سوار شدن روی کول فناوری می‌شود ثروت‌اندوزی و البته کارآفرینی کرد. «نگاه» این شماره به همین کارآفرینی جدید پرداخته است. کارآفرینی‌ای که نه آدم‌هایش شبیه کارآفرین‌های سابق‌اند و نه کسب و کارشان. این مدل کارآفرینی توی ایران خودمان هم خیلی رایج شده. خدا را چه دیدی! شاید در مراسم بعدی امین‌الضرب از این کارآفرین‌های جدید و سوار بر اسب فناوری تقدیر شد.

متین دخت والی‌نژاد

دبیر بخش کسب و کار

۲۸ سال است که دولت‌مردان در تلاش‌اند تا ارز را تکنرخی کنند. البته ناگفته نماند برخی از دولت‌ها تلاش هم نکردند ولی به‌ر حال همیشه بحث تکنرخی شدن ارز یکی از بحث‌های داغ اقتصادی بوده است. در بخش کامنت ۵ فعال اقتصادی بخش خصوصی و ۵ کارشناس اقتصادی راه‌حل‌های خود را برای تکنرخی کردن ارز ارائه دادند. برخی از این افراد نیز با توجه به سابقه نرخ ارز در کشور و دوترخی بودن آن، امید چندانی به تکنرخی شدن ارز در کشور ندارند.

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش کامنت خارجی و موفقیت

در این شماره مطالب بخش کامنت خارجی به مسئله نابرابری اقتصادی و تأثیرات آن روی زندگی مردم و اقتصاد کشورها بررسی می‌شود. در بخش آینده‌پژوهی هم مقالاتی در زمینه مهارت‌هایی که طرف‌های آینده در مشاغل صنعتی مورد نیاز نخواهد بود، روش‌های مدرن آموزش و کشاورزی، ساختار شهرهای آینده و

در نهایت نگرانی تازه اروپا به دلیل مشکلات اقتصادی ایتالیا ترجمه و تلخیص شده است.

ساعد یزدانجو

دبیر بخش جهان‌نما

در این شماره از آینده‌نگر، بخش کتاب ضمیمه به سه کتاب عمده‌اقتصادی پرداخته است. یکی از آنها، کتابی است که دانشگاه آکسفورد منتشر کرده درباره همه جنبه‌های کشور چین. در حقیقت، کسی که بخواهد به طور عمیق بداند چین امروز چطور به وجود آمده و چه مسیری را طی کرده و حالا چه ساختاری از نظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارد، با این کتاب می‌تواند به هدف خود دست پیدا کند. دیگری، کتاب انتشارات اکونومیست است درباره وضعیت آینده فناوری جهان که نوعی آینده‌پژوهی به شمار می‌رود. سومی هم کتابی است که شهردار سابق نیویورک، مایکل بلومبرگ، و یک فعال محیط‌زیستی در امریکا نوشته و به تلاش‌هایی که می‌تواند از تغییر اقلیم جلوگیری کند اشاره کرده است. در بخش آینده‌پژوهی نیز مصاحبه‌ای با مدیرعامل شرکت وال‌مارت درباره آینده این بزرگ‌ترین شرکت خرده‌فروشی جهان و نیز آینده هوش مصنوعی تا سال ۲۰۳۰ از مهم‌ترین مطالب منتشرشده به شمار می‌روند.

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

قماربازی نه تنها در قهوه‌خانه‌ها، باشگاه‌های ورزشی و برخی خانه‌ها، که در فضای مجازی نیز رونق دارد. مبالغی که در این میان رد و بدل می‌شود گاه به چندمیلیارد تومان هم می‌رسد به نحوی که پلیس فتا چندی پیش، از انهدام چند باند قماربازی با کلاهبرداری ۲۴ میلیارد تومانی خبر داده بود. قماربازی با تنش بالا همراه است و گاه به قتل و ایجاد جراحات‌های فراوان هم می‌کشند. در این شماره گزارشی از قماربازی تهیه شده و در کنارش مصاحبه‌ای با مردی آمده است که ۵۰ سال است قمار می‌کند. او واقعیت‌هایی را بیان می‌کند که شاید کمتر به گوش‌تان خورده باشد. در این شماره همچنین گزارشی درباره خرید و فروش خودروهای فرسوده در میان اقشار کم‌درآمد جامعه، به نگارش درآمده است. خودروهایی که برای امرار معاش خریداری می‌شوند. در آخرین گزارش نیز به چرایی وقوع ۴۰ درصد قتل‌ها با سلاح سرد، پرداخته شده است.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

به این دو کلمه دقت کنید: «طبقه متوسط». در سطر سطر این پرونده به نقش و رسالت طبقه متوسط در ایران معاصر اشاره و تأکید شده است. طبقه‌ای که در میان نگاهی از انکار حیات آن تا پذیرش تأثیر‌گذاری‌اش در تاریخ صحبت شده است. اما این طبقه مهم و تأثیرگذار در سیاست، فرهنگ، اجتماع و اقتصاد خود در گیر تعارض‌ها و تناقض‌های درون‌گفتمانی است؛ تعارض تکنوکرات با بوروکرات‌ها و تناقض تکنوبوروکرات‌ها با روشنفکران. اما

مهم‌ترین انتظاری که از طبقه متوسط می‌رود این است که رسالت خود را در نزدیکی به طبقه پایین جامعه تعریف کنند تا در بزنگاه‌های تاریخی، پوپولیست‌ها از این شکاف علیه بقای آنها بهره‌نگیرند. در بخش توسعه به تاریخچه پیدایش، نقش و رسالت طبقه متوسط پرداخته شده است. همچنین در بخش پاورقی اقتصاددان‌ها و جامعه‌شناس‌ها به موضوع‌هایی چون مالیات و توسعه، آب مجازی، شفافیت در بازار سهام، سه‌جانبه‌گرایی و نقش اقتصاددان‌ها در مطالبه‌گری جامعه پرداخته‌اند.

صوفیا نصر الهی

دبیر بخش گیشه

موضوع پرونده این شماره برای خودم خیلی جذاب بود. قبلاً یکبار با علی سرتیپی درباره مدیریت پردیس کورش حرف زده بودم و نکته‌های جالبی گفته بود در مورد اینکه پردیس‌های سینمایی تا چه حد می‌توانند سودزا باشند و چه نفعی برای سینما و سرمایه‌گذار در آنها وجود دارد. نوشتن از تأثیرات پردیس‌های سینمایی به کارشناسان حوزه اقتصاد هم نیاز دارد اما در حال حاضر چیزی که در این پرونده بیشتر از همه برایم جالب بود، حرف‌های خانم دکتر جلالی، مدیر فعلی پردیس ملت است که ایده‌های جالبی درباره مدیریت پردیس‌ها دارد. او از اقتضات ویژه هر پردیس می‌گوید و اینکه چطور باید اختیارات مدیران پردیس‌ها افزایش پیدا کند و از قوانین یکسان شورای صنفی نمایش بیرون بیایند تا بتوانند مشتریان خودشان را حفظ کنند. اگر به‌جز دیدن فیلم‌ها بُعد اقتصادی سینما هم برایتان جالب است احتمالاً این پرونده جمع و جور نظر‌تان را جلب می‌کند.

ریحانه یاسینی

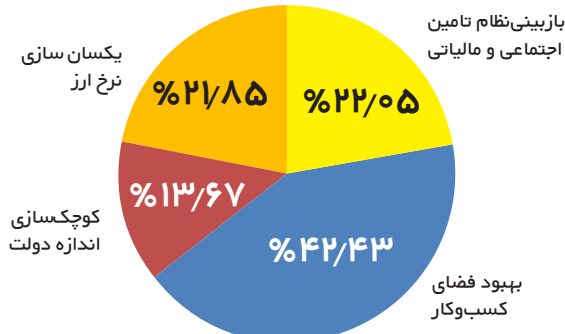
دبیر بخش گزارشگر

حدود ۵۰ درصد از ایرانی‌ها در ماه حداقل یکبار فست‌فود می‌خورند اما تنها ۲۰ درصد از مردم حداقل سالی یکبار به سینما می‌روند. از طرف دیگر، هزینه رستوران در سبد هزینه خانوار، چه در میان ثروتمندترین‌ها، چه در طبقه متوسط و چه قشرهای کم‌درآمد، بیشتر از هزینه‌هایی است که خانواده‌ها برای تحصیل و امور فرهنگی می‌پردازند. به این گزاره توجه کنید: خانواده‌هایی که هیچ فرد شاغلی ندارند، سالانه ۵۵۹ هزار تومان برای رستوران و هتل هزینه می‌کنند که این تنها ۱۹۹ هزار تومان کمتر از متوسط کشوری این هزینه است. چه اعدادی که از گزارش‌های بانک مرکزی و مرکز آمار ایران استخراج‌شده‌اند و چه گزاره‌های میدانی، نشان می‌دهد که رستوران رفتن و مصرف فست‌فود، به یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های زندگی مدرن شهری تبدیل شده است. تا جایی که می‌شود گفت: «رستوران می‌روم، پس هستم» گزارشگر آینده‌نگر در این شماره، درباره تحولات مصرفی که در سنتی‌ترین لایه‌های جامعه هم نفوذ کرده، قلم‌زده است. تحولاتی که نشان می‌دهد ایرانی‌ها سالانه حدود ۱۶ هزار میلیارد تومان برای رستوران و هتل رفتن، هزینه می‌کنند. ■

نظرسنجی اتاق تهران از فعالان بخش خصوصی در مورد اولویتهای اقتصادی دولت آینده

بهبود فضای کسب و کار به جای توزیع پول

فعالان بخش خصوصی انتظار دارند، دولت دوازدهم به موضوعات ساختاری اقتصاد ایران بپردازد. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در راستای توجه به نیازها و مطالبات بخش خصوصی کشور، اقدام به انجام نظرسنجی در میان بیش از ۲ هزار نفر از صاحبان کسب و کار کرده است. این نظرسنجی نشان می‌دهد که از نگاه کارآفرینان، توجه به مشکلات ساختاری اقتصاد کشور به جهت ایجاد فضای مناسب برای کسب و کار شاخص‌ترین اولویت اقتصادی دولت آینده را می‌سازد. این نظرسنجی نشان می‌دهد که ۴۲/۴۳ درصد فعالان بخش خصوصی اعتقاد دارند که بهبود فضای کسب و کار با حذف قوانین و مقررات زائد می‌تواند برنامه عملیاتی اصلی دولت آینده در حوزه اقتصاد باشد. همچنین ۲۲/۰۵ درصد فعالان بخش خصوصی بازنگری در نظام مالیاتی و تأمین اجتماعی را یکی از اولویتهای اصلی دولت دوازدهم برشمردند. ۲۱/۸۵ درصد از صاحبان کسب و کار به موضوع یکسان سازی نرخ ارز به عنوان مهمترین اولویت اقتصادی دولت دوازدهم اشاره کرده‌اند. ۱۳/۶۷ درصد فعالان بخش خصوصی شرکت‌کننده در این نظرسنجی نیز اعتقاد دارند که دولت دوازدهم باید کوچک سازی خود را به عنوان هدف اصلی انتخاب کند.



انجام کلیه امور ثبتی بنگاه‌های دارندگان کارت بازرگانی

«دفتر خدمات ثبت شرکت‌ها» دوماهی است که در طبقه همکف ساختمان شماره یک اتاق تهران راه‌اندازی شده است. این دفتر آماده ارائه خدمات ثبتی شامل تأسیس شرکت، صورت‌جلسه تغییرات، پلمب دفاتر تجاری، خدمات مشاوره‌ای در تنظیم صورت‌جلسه، ثبت انواع صورت‌جلسه در سامانه ثبت شرکت‌ها و اخذ کد پیکینی و نیز ارسال مدارک فیزیکی و پیکینی‌های مربوطه در اداره ثبت شرکت‌هاست.

مطالبات مدون بخش خصوصی از دولت دوازدهم

پارلمان بخش خصوصی در اولین نشست هیات نمایندگان اتاق تهران در سال ۹۶، بیانیه از سوی نمایندگان بخش خصوصی خطاب به دولت آینده قرائت کرد. در این نشست ابتدا از سوی رئیس اتاق تهران تأکید شد که اتاق قصد حمایت از نامزدهای انتخاباتی با ورود به مسائل مربوط به انتخابات را ندارد اما برای عمل به وظیفه ذاتی خود در پیگیری مطالبات بخش خصوصی و تلاش برای بهبود رشد و توسعه اقتصادی کشور نظرات خود را از طریق یک بیانیه اعلام می‌کند. این بیانیه در ۹ بخش با عناوین بازتعریف نقش و جایگاه بخش خصوصی، بهبود محیط کسب و کار، مبارزه جدی با فساد، رقابتی کردن اقتصاد، رشد درون‌زا و برون‌گرا، تجدید ساختار دولت، تعمیق رونق اقتصادی، استمرار ثبات اقتصادی و حفظ دستاوردهای تورم پایین، کاهش بیگاری و افزایش نرخ مشارکت اقتصادی، بهره‌برداری کارآمد از منابع طبیعی و زیست‌محیطی تدوین و در هر بخش اقدامات مورد انتظار بخش خصوصی از دولت بیان‌شده است.

مدیریت اتاق تهران و بهبود شاخص مدیریت و راهبری

ناصر ابیروانی‌منش، رئیس بیمارستان بازرگانان از ابراز رضایت ارزیابان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نسبت به شرایط این بیمارستان خبر داد. بیمارستان بازرگانان که چند دهه است وقف اتاق تهران شده، پس‌از آن که در سال‌های پس‌از انقلاب توسط کمیته امداد امام خمینی (ره) اداره می‌شد، مجدد به اتاق تهران بازگردانده شد. برابر تفاهم‌نامه‌ای که دی‌ماه گذشته اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران و کمیته امداد به امضا رسید، مدیریت بیمارستان بازرگانان پس از سال‌ها به اتاق تهران بازگردانده شد. اکنون نتایج ارزیابی وزارت بهداشت نشان می‌دهد که این مرکز درمانی از منظر نسل سوم استانداردها و سنجش‌های اعتباربخشی بیمارستانی از شرایط مطلوبی برخوردار است.

دفتر اتحادیه اقتصاد و صنعت باوریا در اتاق تهران افتتاح شد

اتحادیه اقتصاد و صنعت باوریا ی آلمان که از سال گذشته با کمک اتاق تهران تلاش مستمری برای بهبود مراودات اقتصادی ایران و آلمان آغاز کرده است، در محل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران صاحب دفتر شد. راه‌اندازی دفتر این اتحادیه آلمانی در اتاق تهران، پاسخی متقابل به افتتاح دفتر اتاق تهران در محل اتحادیه اقتصاد و صنعت باوریا در مونیخ و نشانه‌ای از گرم‌تر شدن روابط بخش خصوصی دو کشور است. حضور هیات آلمان در اتاق تهران، دستاوردهای دیگری هم به همراه داشت. بروسارت رئیس اتحادیه اقتصاد و صنعت باوریا عنوان کرد که بانک خاورمیانه ظرف دو ماه آینده یعنی در ماه جولای، شعبه خود در مونیخ را راه‌اندازی خواهد کرد. بانک سینا نیز در حال پیگیری امور مربوط به افتتاح شعبه در آلمان است که امیدواریم بزودی به نتیجه برسد. در ادامه روز، همایش مشترک فعالان اقتصادی ایران و آلمان، با چشم‌انداز مثبتی که از رشد و توسعه روابط در سال گذشته حاصل‌شده است، در هتل پارسایان آزادی تهران برگزار شد. در این نشست بهمن عشقی دبیرکل اتاق تهران، برترام بروسارت رئیس اتحادیه صنعت و اقتصاد باوریا و مارکوس ویتمان قائم مقام وزیر اقتصاد ایالت باوریا سخنرانی کردند. همچنین نمایندگان ۱۶ شرکت آلمانی در این هیات حضور داشتند که با فعالان اقتصادی ایرانی پشت میز مذاکره و گفت‌وگو نشستند.

رسیدگی به اختلافات فعالان بخش خصوصی در اتاق تهران

مراسم افتتاح دفتر مرکز داورى اتاق تهران با حضور معاون قوه قضاییه، رئیس اتاق تهران، مسئولان مرکز داورى اتاق ایران و تهران و جمعی از مسئولان دادگستری استان تهران برگزار شد. دفتر مرکز داورى اتاق تهران با این هدف افتتاح شد که پس‌از این رسیدگی به اختلافات و دعاوی بازرگانان و فعالان بخش خصوصی با سرعت بیشتر و دقت کامل‌تری رسیدگی شود. همچنین ریسک قراردادی در بخش حل‌وفصل اختلافات برای فعالان بخش خصوصی کاهش یابد و فضای مناسب‌تری برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی ایجاد شود.

تغییر کردیدور ترانزیتی ایران و اروپا از مسیر ارمنستان

مدیرکل شرکت راه‌آهن قفقاز جنوبی در رأس یک هیات اقتصادی از کشور ارمنستان به اتاق تهران آمد تا پیرامون پروژه احیای کریدور ترانزیتی ایران و اروپا از طریق کشور ارمنستان، با فعالان بخش خصوصی ایران در حوزه صنعت حمل‌ونقل به گفت‌وگو بنشیند. گروه‌هایی هم‌اندیشی صاحبان شرکت‌های حمل‌ونقل و ترانزیت ایران و ارمنستان، با حضور مسئولان شرکت راه‌آهن قفقاز جنوبی، سفیر ارمنستان در تهران، و فعالان بخش خصوصی ایران در حوزه حمل‌ونقل و ترانزیت برگزار شد. پیش از برپایی این گروه‌های نیز، نشست میان اعضای هیات ارمنستانی و دبیرکل اتاق تهران برگزار شد و طی آن دو طرف بر توسعه مناسبات حمل‌ونقل ریلی و جاده‌ای میان دو کشور تأکید کردند.

مدیریت سه‌ساله اتاق تهران بر مرکز آموزش اقدسیه سازمان فنی و حرفه‌ای

به دنبال تفاهم‌نامه همکاری میان مرکز آموزش اتاق تهران و سازمان فنی و حرفه‌ای کشور، مرکز آموزش اقدسیه متعلق به سازمان فنی و حرفه‌ای، به مدت سه سال در اختیار اتاق تهران قرار گرفت. این تفاهم‌نامه همکاری در جریان برگزاری نخستین نشست هیات نمایندگان اتاق تهران در سال ۹۶، به امضای مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران، و محمدامین سازگارنژاد، معاون وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی رسید. برابر این تفاهم‌نامه مرکز آموزش اتاق تهران با همکاری موسسه آموزش و ترویج کسب و کار اتاق بازرگانی اتیریش (WIFI) یک مدرسه کسب و کار در مرکز آموزش اقدسیه راه‌اندازی می‌کنند که به گفته مدیر مرکز آموزش اتاق تهران تقاضامحور خواهد بود.

خوداظهاری مالیاتی بنگاه‌های کوچک و متوسط قانونی شد

مصوبه مالیاتی ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی ابلاغ شد و به این ترتیب عیدی وعده داده‌شده به بخش خصوصی به دست آنان رسید. این مصوبه پس‌از آن که تصویب ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی رسید که اتاق تهران راهکارهای ده‌گانه خود برای تسهیل فضای کسب و کار بنگاه‌های اقتصادی را روی میز این ستاد قرار داد. راهکارهای اجرایی اتاق تهران که طی نامه‌ای در اوایل سال ۱۳۹۵ به ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی ارسال شد، به تدریج مورد بررسی و در نهایت تصویب این ستاد قرار گرفت.

ابلاغ دستور العمل بازرسی تأمین اجتماعی از دفاتر بر اساس آخرین سال مالی

دستورالعمل جدید سازمان تأمین اجتماعی کشور در خصوص آخرین تصمیمات مصوب این سازمان برای رسیدگی به دفاتر و مدارک بنگاه‌های بخش خصوصی، ابلاغ شد. بر اساس این دستورالعمل، بازرسی از مدارک و دفاتر شرکت‌های بخش خصوصی به استثنای مواردی که در این دستورالعمل قید شده است، صرفاً در آخرین سال مالی انجام خواهد گرفت. بخشنامه اخیر سازمان تأمین اجتماعی در حالی ابلاغ شد که اتاق تهران رسیدگی به موارد اختلافی صاحبان کسب و کار و سازمان تأمین اجتماعی را در دستور کار قرار داد و سرانجام با پیگیری‌های اتاق تهران و شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران، مسئله رسیدگی به دفاتر بنگاه‌ها بر اساس قانون (بازه زمانی شش ماهه)، در ستاد اقتصاد مقاومتی به ریاست معاون اول رئیس‌جمهور مورد بحث و بررسی قرار گرفت و نهایتاً مصوب شد بازرسی حداکثر در بازه زمانی یک‌ساله انجام شود.

نظارت دقیق و مجازات سخت در الگوی چینی مبارزه با فساد

همایش «مروری بر تجربه چین در مبارزه با فساد» با حضور تعداد قابل‌توجهی از اندیشمندان و فعالان حوزه کسب و کار در محل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران برگزار شد. در این همایش علاوه بر فعالان اقتصادی، نمایندگان از دولت، قوه قضاییه و گروهی از اساتید و دانشجویان دانشگاه‌ها نیز حضور داشتند و به موضوع مبارزه با فسادهای اداری و اقتصادی و امکان حل‌وفصل آن از طریق بهره‌برداری از تجربیات سایر کشورها پرداخته شد. به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، در این همایش به بررسی برنامه‌ها و اقدامات کشور چین در امر مبارزه با فساد اقتصادی در این کشور طی دهه‌های گذشته پرداخته شد و مطالعات تطبیقی که در این زمینه صورت گرفته است، مورد بحث قرار گرفت. این سمینار توسط اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران و با همکاری انجمن علمی مدیریت رفتارهای سازمانی، سازمان مردم‌نهاد ارتقای سلامت اداری و خانه اندیشمندان علوم انسانی برپا شد.

وزیر دارایی و مقامات بانکی اتریش در راه ایران

اعضای یک هیات تجاری ۳۰ نفره از اتاق بازرگانی و صنایع وین با حضور در اتاق تهران با فعالان اقتصادی ایرانی دیدار و گفت‌وگو کردند. در دیدار فعالان اقتصادی اتریش و ایران، دو طرف با بررسی روند فزاینده مراودات اقتصادی بین دو کشور بر لزوم سرعت گرفتن این روند فزاینده تأکید کردند. با وجود عقب بودن حجم مبادلات تجاری بین دو کشور از آنچه پیش از تحریم‌های اقتصادی بود، طرفین تأکید کردند که در سال‌های آتی سطح مبادلات از آنچه پیش از تحریم‌ها بوده بالاتر می‌رود.

تلاش استرالیای برای گشایش‌های مالی و گسترش مناسبات تجاری با ایران

سفیر استرالیا در تهران با حضور در اتاق تهران، با مسعود خوانساری دیدار و در خصوص تعامل و نزدیکی این سفارتخانه با اتاق بازرگانی تهران برای کمک به توسعه مناسبات اقتصادی دو کشور، گفت‌وگو کرد. «یان پیگز» کمتر از ۱۰ ماه پیش مسئولیت نمایندگی دولت استرالیا در ایران را برعهده گرفت و در ملاقات با رئیس اتاق تهران تأکید کرد که سفارت استرالیا در تهران برای پیوند اقتصادی بنگاه‌های دو کشور تلاش مضاعف خواهد کرد.



خبرگزاری‌ها

بلومبرگ خبر داد:

افزایش رویایی سهام تیم یوونتوس

تیم ورزشی یوونتوس روزهای خوبی را پشت سر می‌گذارد. سهام این تیم نیز در بازار، افزایش چشم‌گیر را تجربه می‌کند. بررسی‌های بلومبرگ نشان می‌دهد ارزش سهام این شرکت به بالاترین میزان خود از سال ۲۰۰۲ تاکنون رسیده‌است. انتظار می‌رود این تیم در لیگ قهرمانان، برنده نهایی باشد و این مسئله می‌تواند به افزایش ارزش سهام آن نیز کمک کند. این باشگاه ورزشی در تورین ایتالیاست و طرفداران بسیاری نیز دارد. این باشگاه از ابتدای سال ۲۰۱۷، استراتژی جدیدی را برای فروش سهام خود در بازار در پیش گرفته و این فروش در سطح بین‌المللی انجام شده‌است. این باشگاه سعی دارد رقبای خود را کنار بزند و سرمایه‌گذاران چینی را نیز جذب کند. پیشرفتی که این تیم در بازی‌های اخیرش داشته و امیدی که به قهرمانی آن وجود دارد باعث شده تحلیل‌گر بلومبرگ به آینده ارزش سهام آن نیز در بازار خیلی خوش‌بین باشد.

۲۰۰ درصد، افزایش سهام تیم یوونتوس در سال ۲۰۱۷

رویترز تحلیل داد:

بودجه یک میلیارد دلاری اپل

شرکت اپل قصد دارد برای کمک به تولیدکنندگان و با هدف پیشرفت آنها، یک میلیارد دلار بودجه به آنها اختصاص بدهد. تیم کوک مدیرعامل این شرکت اعلام کرده به زودی برنامه‌های جدیدی را نیز اجرایی خواهد کرد. یکی از این برنامه‌ها، سرمایه‌گذاری روی افرادی است که به دنبال برنامه‌نویسی با هدف ایجاد اپلیکیشن‌های جدید هستند. قرار شده جزئیات بیشتر در مورد این خبر در تابستان منتشر شود. بر اساس گزارش رویترز، اپل به لحاظ ارزش شرکتی، بزرگ‌ترین شرکت در دنیا به شمار می‌آید. اکثر کالاهای اپل در چین تولید می‌شوند و به همین خاطر بود که با ریاست‌جمهوری ترامپ، شرکت اپل مورد حمله واقع شد چرا که او مخالف همکاری‌ها با چین است. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۲ میلیون شغل از طریق شرکت اپل در امریکا ایجاد شده که ۸۰۰ هزار تایشان به طور مستقیم با این شرکت در ارتباط است. اکنون اپل سعی دارد حضور خود را برجسته‌تر نیز کند.

۲ میلیون شغل به واسطه شرکت اپل در امریکا ایجاد شده‌است

سی‌ان‌ان مالی بررسی کرد:

چرا روزگار برندهای ژاپنی سیاه شد؟

زمانی بود که شرکت‌های ژاپنی در دنیای صنعت لوازم برقی حرف اول را می‌زدند. اما امروز اکثر محصولات و کالاهایی که برند ژاپنی دارند با مشکل روبه‌رو شده‌اند. سی‌ان‌ان مالی سعی کرد به چرایی این ماجرا بپردازد. توشیبا یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های ژاپنی است که دچار بحران رسوایی و فساد مالی شد و به همین خاطر اکنون در معرض خطر جدی قرار دارد. حالا شرکت‌های چین و کره جنوبی جای توشیبا را در صنعت مورد نظر این شرکت ژاپنی پر کرده‌اند. شارپ از دیگر شرکت‌های معروف ژاپنی بود که سهام خود را به شرکت فاکسون فروخت و به این ترتیب از نظرها محو شد. شرکت اولیامپوس از دیگر شرکت‌های معروف ژاپنی است که به حاشیه رفته‌است. سانیو نیز از زمانی که توسط پاتاسونیک خریداری شده دیگر مانند سابق نیست. همه این شرکت‌های ژاپنی، زمانی می‌درخشیدند اما اکنون به خاطر مدیریت اشتباهی که در این سال‌ها داشته‌اند، بازی را به رقبای خود باختند.

۶ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار، مشکل بودجه‌ای که توشیبا را در سال ۲۰۱۷ به خاک سیاه نشانید

وقتی سی‌ان‌ان مالی امار می‌دهد

درآمد ۸ هزار دلاری کارآموزان فیس‌بوک

دیگر کسی حتی برای آموزش دیدن هم به صورت رایگان خدمت نمی‌کند. فیس‌بوک این مسئله را به درستی درک کرده‌است. بر اساس گزارش سی‌ان‌ان مالی، کارآموزهای فیس‌بوک پول می‌گیرند. اما این پول بر اساس امتیازی است که در کار خود کسب می‌کنند. این شرکت ماهانه ۸ هزار دلار به کارآموزانی می‌دهد که کار خود را به درستی انجام داده‌اند. شرکت مایکروسافت نیز ماهانه به کارآموزهای خود ۷ هزار و ۱۰۰ دلار پرداخت می‌کند. به این ترتیب فیس‌بوک و مایکروسافت رتبه اول و دوم را در پرداخت حقوق به کارآموزها دارند. بعد از این شرکت‌ها، سیلفورس، آمازون، اپل، یاهو و دل قرار دارند. شرکت اپل ماهانه ۶ هزار و ۴۰۰ دلار و شرکت اکسون‌موبیل ماهانه ۶ هزار و ۵۰۰ دلار به کارآموزهای خود حقوق می‌دهد. این حقوق‌های پیشنهادی به عنوان مشوقی برای این شرکت و فعالیت در این شرکت‌ها عمل می‌کند. البته همه اینها مشروط به کسب امتیازاتی است که به دست آوردن آن چندان هم ساده نیست.

۸ هزار دلار، حقوق ماهانه یک کارآموز در فیس‌بوک



گاردین روایت می‌کند:

هزینه برگزیت برای صنعت نفت و گاز

این روزها بحث برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) دوباره در همه رسانه‌ها مطرح شده‌است. چندی پیش ترزا می نخست‌وزیر بریتانیا هشدار داده‌بود که اگر مذاکرات برگزیت به نتیجه مطلوب دست پیدا نکند، صنعت نفت و گاز با ضرر ۵۰۰ میلیون پوندی همراه خواهد شد. بر اساس یکی از سناریوهایی که در مورد مذاکرات بریتانیا و اتحادیه اروپا مطرح است، اگر همه چیز به بدترین شکل ممکن پیش برود، هزینه صنعت نفت و گاز از ۶۰۰ میلیون پوند به یک میلیارد و ۱۰۰ میلیون پوند افزایش خواهد یافت. به این ترتیب، این مذاکرات می‌تواند ضرری ۵۰۰ میلیون پوندی برای صنعت نفت و گاز به همراه داشته‌باشد. بر اساس برآوردها تعداد زیادی شغل در این بازی از دست خواهد رفت. هرچند دوران بعد از برگزیت می‌تواند آزادی‌هایی را برای بریتانیا به همراه داشته‌باشد اما با ضررهایی هم همراه است که به نظر جبران‌ناپذیر می‌آید و به همین خاطر نخست‌وزیر بریتانیا نیز در مورد آن هشدار داده‌است.

۵۰۰ میلیون پوند هزینه برگزیت برای صنعت نفت و گاز در بریتانیا



بر اساس گزارش سازمان ملل، ۶۱۵ هزار نفر در
سومالی به دنبال آب و غذا هستند؛ این افراد از
قحطی و گرسنگی رنج می‌برند.

سازمان‌ها

بانک جهانی اعلام کرد:

کمک‌هایی برای بهبود وضعیت پناهندگان سوری

سه پروژه جدید برای پناهندگان سوری در راه است. بر اساس گزارش بانک جهانی، این سه پروژه روی هم رفته ارزشی معادل یک میلیارد دلار خواهد داشت. هدف از این پروژه‌ها حمایت از پناهندگان سوری در کشورهای اردن و لبنان است. پناهندگان در این کشورها حداقل امکانات را برای زندگی دارند. با اجرایی شدن این پروژه‌ها می‌توان به بهبود وضعیت آنها امیدوار شد. تمرکز اصلی در لبنان و اردن روی خدمات بهداشتی خواهد بود. در کنار آن، اردن زیرساخت‌هایی نیز برای فاضلاب فراهم خواهد کرد تا شرایط زندگی برای پناهندگان سوری بهبود پیدا کند. بودجه‌ای که برای این کار در نظر گرفته شده یک میلیارد دلار است که در قالب سه پروژه مختلف، به طرح‌های متفاوت اختصاص داده خواهد شد. اردن و لبنان جزو مناطقی هستند که تعداد پناهندگان آنها از تعداد مردم بومی‌شان پیشی گرفته و به همین خاطر مردم این کشورها را با مشکلاتی روبه‌رو کرده‌است. امکاناتی که در اختیار پناهندگان قرار می‌گیرد نیز بسیار کم است و نیازهای آنها را برآورده نمی‌کند.

۱ میلیارد دلار کمک هزینه بانک جهانی
برای پناهندگان سوری در اردن و لبنان

سازمان تجارت جهانی خبر داد:

دیدار تجاری برای آینده کسب و کارها

جک ما مؤسس و مدیرعامل شرکت معروف علی بابا است؛ یکی از شرکت‌های بزرگ چینی که در زمینه خرید آنلاین از رقبای غربی مانند آمازون نیز پیشی گرفته‌است. رئیس این شرکت در روز ۲۵ آوریل با روبرتو آزودو مدیرکل سازمان تجارت جهانی دیدار کرد. بر اساس گزارش سازمان تجارت جهانی، «ما» درباره شیوه‌های بهبود فضای کسب و کار و همچنین ایجاد اشتغال در جهان اظهار نظر کرده‌است. بر اساس این گزارش، «ما» و آزودو در بسیاری از مسائل با یکدیگر هم‌رأی و هم‌نظر هستند. شیوه بهبود اوضاع کسب و کارهای کوچک از جمله مهم‌ترین مسائلی بود که در این دیدار مورد بحث قرار گرفت. جک ما معتقد است کشورهای مختلف می‌توانند با پیگیری سیاست‌های شفاف و به چالش کشیدن سیاست‌های پیشین، راه را برای ورود کسب و کارهای کوچک در بازار باز کنند. از نظر او، بخش خصوصی باید در این زمینه بسیار فعال باشد و ظرفیت‌های خود را به نمایش بگذارد.

۲ میلیارد مصرف‌کننده که جک ما
رئیس شرکت علی‌بابا در ۲۰ سال گذشته برای خودش دست و پا کرده‌است

صندوق بین‌المللی پول تحلیل کرد:

اصلاحات موتور رشد را در خاورمیانه روشن می‌کند

تنش‌های محلی در خاورمیانه در کنار افزایش نرخ بیکاری، باعث شده چشم‌انداز اقتصادی این منطقه دستخوش تغییرات نامطلوبی بشود. صندوق بین‌المللی پول در آخرین گزارش خود برآورد کرده که خاورمیانه و همچنین آسیای مرکزی به کمک اصلاحات ساختاری در اقتصاد خود می‌توانند موتور رشد اقتصادی را روشن کنند. برآوردهای صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد اگر تغییری در ساختار اقتصادی این منطقه صورت نگیرد، سرعت رشد اقتصادی بسیار پایین خواهد بود. در حال حاضر وضعیت بهبود استانداردهای زندگی و همچنین افزایش شغل در این منطقه بسیار آهسته است. آن دسته از کشورهایی که به نفت وابسته هستند باید تمرکز خود را از روی نفت بردارند و به کسب و کارهای دیگر نیز بپردازند. دلیل اصلی این مسئله نیز کاهش قیمت نفت است. این کشورها دیگر نمی‌توانند به نفت به عنوان منبع درآمد دائمی تکیه کنند. هرچند کشورهای واردکننده نفت در این منطقه به لطف کاهش قیمت نفت، به پیشرفت‌هایی دست پیدا کرده‌اند.

۲۶ درصد رشد
اقتصادی در

کشورهای صادرکننده
نفت خام براساس
برآورد صندوق بین‌المللی
پول در سال ۲۰۱۷

یونیسف هشدار داد:

زمانی برای مقابله با بحران و قحطی نیست

حدود یک میلیون و ۴۰۰ هزار کودک در خطر مرگ هستند. اکثر این کودکان متعلق به کشورهای نیجریه، سومالی، سودان جنوبی و یمن هستند. بر اساس گزارش یونیسف، قحطی در کشورهای نیجریه، سومالی، سودان جنوبی و یمن بیدار می‌کند. حدود ۲۲ میلیون کودک در این کشورها گرسنه هستند و از بیماری یا بی‌خانمانی رنج می‌برند. اکثر این کودکان نیز در جنگ گرفتار شده‌اند. در این بین، خشک‌سالی نیز به آنها هجوم آورده‌است. همه این عوامل دست به دست هم داده و شرایط را برای مردم این کشورها دشوار کرده‌است. اکثر کودکان در این کشورها با بیماری‌هایی مانند سل و سرخک دست و پنجه نرم می‌کنند. بر اساس گزارش یونیسف، بحرانی که کودکان در این کشورها با آن روبه‌رو هستند کاملاً منشأ انسانی دارد. حتی در مورد خشک‌سالی‌ها نیز ریشه بحران در فعالیت‌های انسانی است. به همین خاطر است که یونیسف به انسان‌ها هشدار داده و اوضاع کودکان را در این منطقه بسیار وخیم برآورد کرده‌است.

۱ میلیون ۴۰۰ هزار کودک در معرض خطر
مرگ در آفریقا به علت قحطی

در نشست بهاری صندوق بین‌المللی پول اعلام شد:

پیش به سوی رشد اقتصادی در جهان

نشست بهاری صندوق بین‌المللی پول در میان تمامی هرج و مرج‌ها برگزار شد. سهام‌داران مختلف و رهبران اقتصادی دور هم جمع شدند و در مورد رشد اقتصاد در جهان صحبت کردند. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، چشم‌انداز مثبتی برای اقتصاد جهان پیش‌بینی شده و در این چشم‌انداز، برآورد شده که اقتصاد جهان تا پنج سال آینده، سریع‌ترین رشد را تجربه خواهد کرد. بیش از ۱۰ هزار نفر در نشست بهاری صندوق بین‌المللی پول شرکت کردند. رؤسای بانک‌های مرکزی، وزرای اقتصاد و دارایی و سایر مقامات نیز در کنار خبرنگاران و روزنامه‌نگاران در این نشست حضور داشتند. کارآفرینی و فناوری جزو مباحث اصلی نشست بهاری امسال بودند. بازارهای نوظهور و انعطافی که باید از خود نشان بدهند از دیگر مسائل مهمی بود که در این نشست مورد بحث و بررسی قرار گرفت. بیش از ۶۸ کشور در این نشست شرکت کرده بودند و حاصل آن نیز تبادل افکار و عقاید اقتصادی در قالب سمینارها و همایش‌های مختلف بود.

۱۰ هزار شرکت‌کننده در نشست بهاری
صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۷



معاملات مسکن در اولین ماه سال جاری کاهش یافت؟

دورنمای تاریک در بازار مسکن

داشته است. همچنین تعداد معاملات در این ماه نسبت به اسفند سال گذشته کاهش ۵۶ درصدی را نشان می‌دهد. متوسط قیمت خرید و فروش یک مترمربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده در فروردین ماه امسال در بنگاه‌های معاملات ملکی شهر تهران، ۴ میلیون و ۳۷۰ هزار تومان بود که نسبت به اسفند ۹۵ کاهش ۴۳ درصدی را نشان می‌دهد. با وجود، قیمت یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده در فروردین ۹۶ نسبت به ماه مشابه پارسال ۳۶ درصد رشد را ثبت کرد. بانک مرکزی اعلام کرد، در فروردین ماه امسال شاخص اجاره مسکن در شهر تهران و کل مناطق شهری نسبت به ماه مشابه پارسال به ترتیب ۱۱،۱ و ۹،۲ درصد رشد کرد. سهم هزینه مسکن در محاسبات شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی ۲۸،۴ درصد است.

معاملات مسکن که از اواخر سال گذشته بار دیگر وارد مدار کاهش شده است، در اولین ماه از سال جدید نیز با کاهش معاملات مواجه شد و به این ترتیب چشم‌انداز این بازار برای خروج از رکود همچنان با ابهام همراه است. شاید به همین دلیل بود که شورای پول و اعتبار اوایل اردیبهشت‌ماه تصمیم گرفت تسهیلات خرید مسکن را با افزایش مواجه کند. بر این اساس مبلغ وام بدون سپرده برای زوجین به ۱۲۰ میلیون تومان و مبلغ وام انفرادی به ۸۰ میلیون تومان افزایش یافت. وام جعاله مسکن نیز از ۱۰ به ۲۰ میلیون تومان رسید تا شاید به افزایش قدرت خرید متقاضیان مسکن کمک کند. تعداد معاملات آ parتمان‌های مسکونی شهر تهران در فروردین‌ماه امسال به ۵ هزار و ۳۸۴ دستگاه رسید که نسبت به ماه مشابه پارسال ۸،۵ درصد کاهش

۳۶

درصد

بازدهی بازار مسکن
از فروردین ۹۵
فروردین ۹۶

۸.۵

درصد

میزان کاهش
معاملات مسکن
در فروردین ۹۶
نسبت به فروردین
۹۵

درصد تغییر		سال			
نسبت به ماه مشابه سال قبل	نسبت به ماه قبل	فروردین ۱۳۹۶	اسفند ۱۳۹۵	فروردین ۱۳۹۵	
-۸،۵	-۵۶	۵۳۸۴	۱۲۲۴۷	۵۸۸۶	تعداد معاملات (واحد مسکونی)
۳،۶	-۴،۳	۴،۳۷	۴،۵۶	۴،۲۱	متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)

بازار ارز در سال جدید نوسانان جزئی داشته است

دلار روی خط مستقیم

جدید، فعالان اقتصادی منتظر جهت‌گیری بازار ارز بودند تا بر اساس آن بتوانند فعالیت‌های اقتصادی خود را برنامه‌ریزی کنند. بازار ارز اما واکنشی به تغییر سال شمسی نشان نداد و همان روندی که در اسفند سال گذشته بر بازار حاکم بود در فروردین ۱۳۹۶ نیز تداوم داشت. بهای دلار در بازار ارز در بازه کوچکی به نوسان ادامه داد تا اینکه محدوده ۳ هزار و ۷۵۰ تومان برای آن به تثبیت رسید. دلار در بازار آزاد سال جدید را با قیمت ۳ هزار و ۷۴۸ تومان آغاز کرد و تا نیمه اردیبهشت به ۳ هزار و ۷۷۰ تومان رسید. در این بازه ۴۵ روزه کمترین قیمت دلار ۳ هزار و ۷۴۰ تومان و بیشترین بهای آن ۳ هزار و ۷۷۳ تومان ثبت شده است.

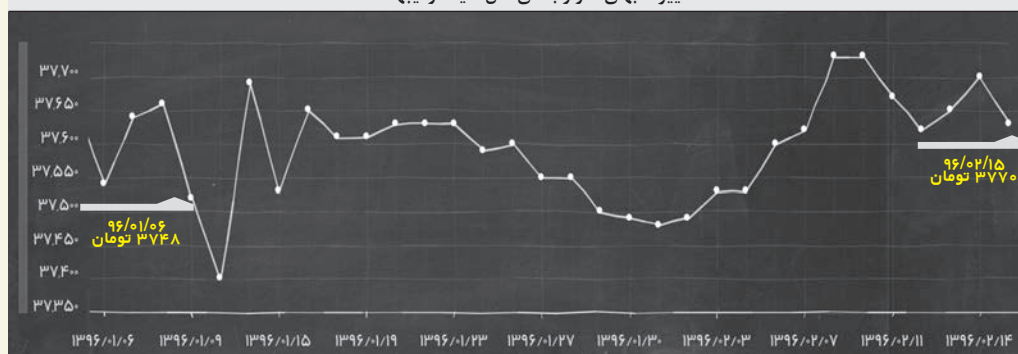
بازار ارز در روزهای پایانی سال گذشته از تلاطم فاصله گرفت و به مدار ثبات بازگشت. این ثبات در ماه نخست سال ۹۶ نیز ادامه یافت و همچنان آرامش، حرف اول را در بازار می‌زد. زمانی که بازار ارز در ماه‌های آذر و دی ۹۵ وارد مدار صعودی شد، برخی پیش‌بینی جهش بهای پول امریکایی و تداوم آن را داشتند اما این مسیر پایدار نمایند و از بهمن ماه سال گذشته، روند نزولی قیمت در این بازار نمایان شد. در روزهای ملتهب، بهای دلار آمریکا در بازار آزاد تهران تا ۴ هزار و ۱۰۰ تومان نیز پیش رفت اما طی دو ماه پایانی سال گذشته عقب‌گرد در بازار ارز اتفاق افتاد و بهای این ارز وارد کانال ۳ هزار و ۷۰۰ تومان شد. با آغاز سال

۰.۵

درصد

بازدهی بازار ارز از
ابتدای سال ۹۶ تا
نیمه‌اردیبهشت

تغییرات بهای دلار از ابتدای سال تا نیمه اردیبهشت ۹۶



۳۷۷۳

تومان

بالاترین قیمت دلار در
بازه ابتدای سال تا نیمه
اردیبهشت

طلا و سکه روی موج بازار جهانی به نوسان پرداخت رفت و برگشت در بازار سکه

۰.۶

درصد
بازدهی بازار
مسکوکات از
ابتدای فروردین
تأییمه اردیبهشت
۹۶

و بازدهی این بازار در این دوره ۴۵ روزه به ۰.۶ درصد رسید. بهای سکه بهار آزادی با توجه به رشد قیمت جهانی طلا در اواخر فروردین ماه به اوج خود رسید و رکورد یک میلیون و ۲۲۷ هزار تومان را برای سال جدید به ثبت رساند. در روزهایی که تهدیدهای امریکا و کره شمالی علیه یکدیگر افزایش یافته بود سرمایه‌گذاری در بازار امن بار دیگر قوت گرفت و هر اونس طلا تا نزدیکی یک هزار و ۳۰۰ دلار پیش رفت. قیمت هر اونس طلا اما در میانه اردیبهشت به یک هزار و ۲۲۸ دلار کاهش یافت. و بازار طلا و سکه در ایران نیز با کاهش قیمت همراه شد.

پربازده‌ترین بازار در سال ۱۳۹۵، سال جدید را با نوسانات زیادی آغاز کرد. طلا و سکه در بازار ایران تحت تأثیر دو عامل داخلی و بین‌المللی قرار دارد به همین دلیل در ماه نخست سال ۹۶ تغییرات قابل توجهی را از سر گذراند. هرچند که با عبور از نوسانات، بازار طلا و سکه به سوی تعادل پیش می‌رود اما همچنان بازار جذابی برای سرمایه‌گذاران خانگی محسوب می‌شود. قیمت سکه تمام‌بهار آزادی به عنوان شاخص اصلی بازار مسکوکات در آغاز سال جدید یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان بود. این نرخ در نیمه اردیبهشت‌ماه به یک میلیون و ۲۰۸ هزار تومان رسید

۱۲۹۴

دلار
بالاترین بهای هر
اونس طلا در ۴۵ روز
ابتدایی سال
۹۶



بورس، پربازده‌ترین بازار در ۴۵ روز ابتدایی سال بازگشت امید به بازار سرمایه

۳.۵

درصد
بازدهی بازار
سرمایه از ابتدای
فروردین تا نیمه
اردیبهشت ۹۶

روژه موجب شد تا به طور متوسط بازدهی ۳.۵ درصدی برای سهام‌داران رقم بخورد. دماسنج اقتصاد ایران در روزهای ابتدای سال ۹۶ منبسط شده است و سهام‌داران به آینده این بازار امیدوار شده‌اند. رشد اقتصاد ایران در سال ۹۵ نشانه مثبتی برای افزایش ارزش سهام شرکت‌های بورسی محسوب می‌شود. رشد اقتصاد ایران در ۹ ماهه سال ۹۵ به ۱.۶ درصد رسید. این رشد اگرچه بیشتر متکی به بخش نفت است اما ایجاد تحرک در صنایع بزرگ، این امیدواری را ایجاد کرده است که در سال جدید سایر صنایع نیز از رکود خارج شوند و در مسیر رشد قرار گیرند. در این صورت سهام شرکت‌های بورسی نیز از ارزش بیشتری برخوردار خواهد شد.

زیان‌ده‌ترین بازار در گذشته، روزهای ابتدای سال ۹۶ را امیدوارکننده آغاز کرد. بازار سرمایه سال گذشته با بازدهی منفی ۴.۸ درصدی مواجه شد و عملاً پیام‌آور زیان بود. در سال جدید اما شاخص کل بورس در مسیر افزایش قرار گرفت. برخی از فعالان بازار سرمایه معتقدند که هیجانات انتخاباتی در بورس اثرگذار است و موجب افزایش قیمت سهام می‌شود. شاخص کل بورس که سال ۹۵ را با ۷۷ هزار و ۲۳۰ واحد به پایان رسانده بود در سال جدید با ۷۷ هزار و ۴۸۵ واحد فعالیت خود را آغاز کرد و مسیر صعودی در پیش گرفت. در نیمه اردیبهشت شاخص کل بورس به ۷۹ هزار و ۹۶۹ واحد رسید. افزایش ۲ هزار و ۴۸۴ واحدی شاخص بورس در بازه ۴۵

۲۴۸۴

واحد
میزان افزایش شاخص
بورس در ۴۵ روز
ابتدایی سال
۹۶



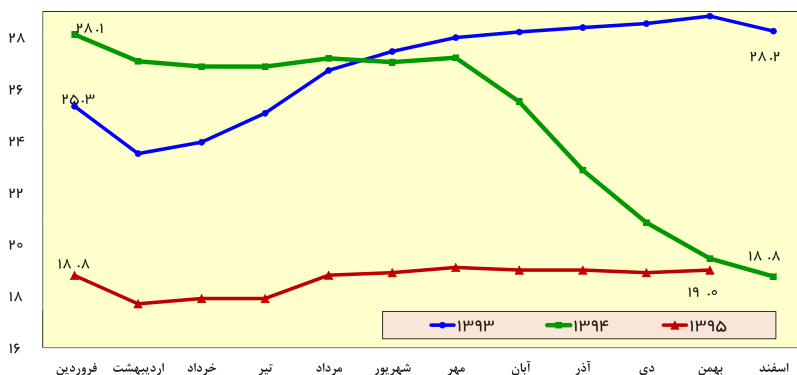
رقابت بانک برای جذب سپرده نرخ سود را افزایش داده است

سپرده گذاری، جذاب و کم ریسک

کلان در نظر می گیرند. رقابت بانکها برای جذب سپرده موجب شده است تا سپرده های بزرگ از امکان بیشتری برای دریافت سود بهره مند شوند. برخی از بانکها از طریق صندوق های سرمایه گذاری که تشکیل داده اند نرخ سود ۲۳ درصدی را به سپرده گذاران پیشنهاد می کنند. اگر نرخ سود سالانه بانکی ۲۰ درصد در نظر گرفته شود، برای یک دوره ۴۵ روزه از ابتدای فروردین تا نیمه اردیبهشت عملاً سود ۲,۴ درصدی به سپرده های بانکی تعلقی می گیرد که در مقایسه با سایر بازارها وضعیت مناسبی محسوب می شود.

سپرده گذاری در بانکها این روزها مسیری کم ریسک و قابل اعتماد برای برخی سرمایه گذاران شناخته می شود. در میان بازارهای رایج نظیر طلا، ارز، مسکن و بورس که هر کدام شرایط خاص خود را دارند، بازار پول مسیر خود را از بقیه جدا کرده است. نرخ سود سپرده های بانکی به مزایده ای میان بانکها تبدیل شده و در این میان سپرده گذاران از این مسابقه نفع می برند. در حالی که نرخ سود رسمی و مصوب شورای پول اعتبار برای یک دوره یکساله ۱۵ درصد است، برخی بانکها نرخ سودی بالاتر از ۲۰ درصد برای سپرده های

نرخ سود موزون بازار بین بانکی



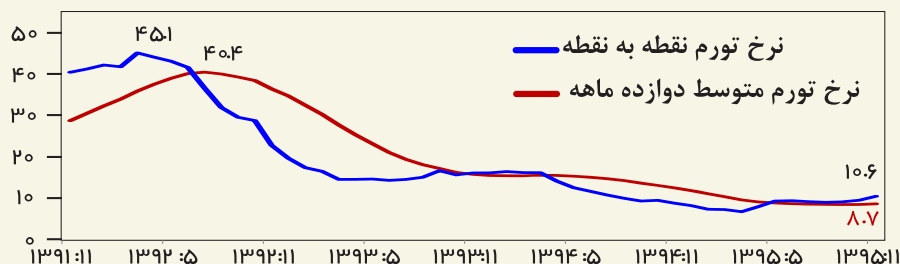
شاخص بهای کالا و خدمات، سال جدید را با افزایش ۱,۱ درصدی آغاز کرد

تورم تک رقمی از دست می رود؟

می شود و این موضوع بر نرخ تورم این ماه اثر گذار است. در شرایطی نرخ تورم در طول ۱۲ ماه تک رقمی می ماند که میانگین رشد ماهانه تورم حداکثر ۰,۸ درصد باشد. رسیدن تورم ماهانه به ارقامی بالاتر از یک درصد و تکرار آن در ماه های آینده می تواند تورم تک رقمی را به خطر بیندازد. صندوق بین المللی پول نیز پیش بینی کرده است که نرخ تورم در سال جاری به بیش از ۱۱ درصد برسد. افزایش قیمت نفت و تقویت بودجه عمرانی برای ایجاد رونق در اقتصاد از جمله دلایلی است که برای پیش بینی افزایش نرخ تورم در سال ۹۶ عنوان می شود.

نرخ تورم در ماه نخست سال افزایش یافت و خطر بازگشت به تورم دورقمی احساس شد. بانک مرکزی تورم ۱۲ ماه منتهی به فروردین را ۹,۵ درصد اعلام کرد در حالی که این شاخص در ۱۲ ماه سال گذشته ۹ درصد ثبت شده بود. تورم نقطه به نقطه در ماه نخست امسال نسبت به ماه مشابه سال گذشته نیز به ۱۲,۶ درصد رسیده است و تورم ماهانه، رقم ۱,۱ درصدی را نشان می دهد. بانک مرکزی اعلام کرده است که نرخ تورم ماهانه به این دلیل در فروردین بالاتر از ماه های قبل بوده است که برخی از افزایش قیمت های عادی سالانه در ماه نخست سال اعمال

تورم شاخص بهای مصرف کننده (درصد)



۲.۴

درصد

بازدهی بازار پول در ۴۵ روز ابتدایی سال

۲۰

درصد

نرخ سود رایج در شبکه بانکی برای سپرده های بزرگ

۱۲.۶

درصد

نرخ تورم نقطه به نقطه در فروردین ۹۶ نسبت به فروردین ۹۵

۱.۱

درصد

نرخ تورم ماهانه در فروردین ۹۶

۶۰,۵ درصد از جمعیت بالای ۱۰ سال غیرفعال اند

سیمای ۱۱ ساله از بازار کار

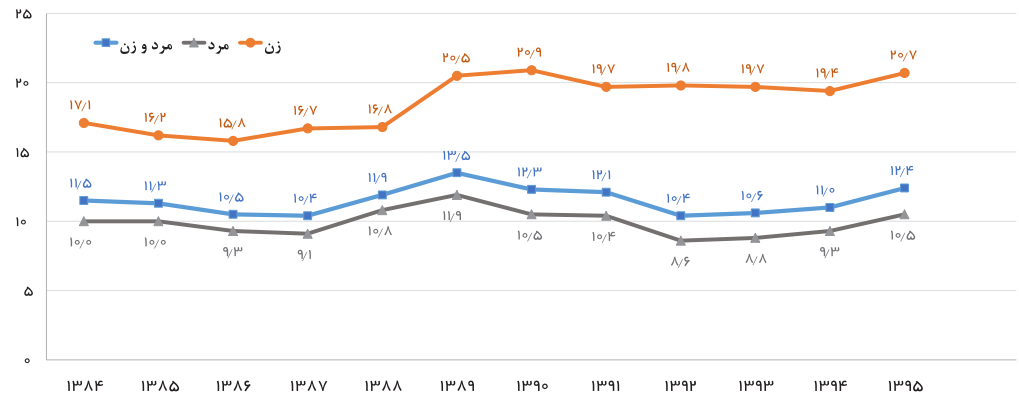
۲۵

میلیون نفر
تعداد افراد
وارد شده به بازار
کار

است، جمعیت فعال کشور بالغ بر ۲۵ میلیون و ۷۹۱ هزار و ۴۵۰ نفر است که ۳ میلیون و ۲۰۳ هزار و ۳۹۸ نفر از این تعداد در جرگه بیکاران قرار گرفته‌اند. آمارها نشان می‌دهند که نرخ بیکاری از ۱۱,۵ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۱۲,۴ درصد در پایان سال ۹۵ رسیده است. همچنین بررسی آمارهای مربوط به نرخ بیکاری در دوره ۸۴ تا ۹۵ حاکی از این است که در این دوره ۱۲ ساله، پایین‌ترین نرخ ۱۰,۴ درصد مربوط به سال‌های ۸۷ و ۹۲ بوده و رکورد افزایش نرخ بیکاری نیز به سال ۸۹ با نرخ بیکاری ۱۳,۵ درصد تعلق دارد.

نتایج منتشرشده از سرشماری نفوس و مسکن سال ۹۵ نشان می‌دهد که کل جمعیت کشور در این سال به ۷۹ میلیون و ۹۲۶ هزار و ۲۷۰ نفر رسیده است که طبق گزارش مرکز آمار ایران، ۶۵ میلیون و ۳۸۵ هزار و ۴۱۳ نفر از آنها در سن ۱۰ سال و بیشتر قرار دارند و بیش از ۶۰ درصد از این جمعیت (۱۰ ساله و بیشتر) غیرفعال هستند. در گزارش مرکز آمار، تحصیل و بیکاری مهم‌ترین دلایل غیرفعال بودن عنوان شده است. بر اساس گزارشی که مرکز آمار ایران از شاخص‌های اصلی بازار کار در دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۵ منتشر کرده

نرخ بیکاری در کل کشور



قیمت نفت به تمدید توافق فریز تولید وابسته شده است

ثبات در بازار طلای سیاه

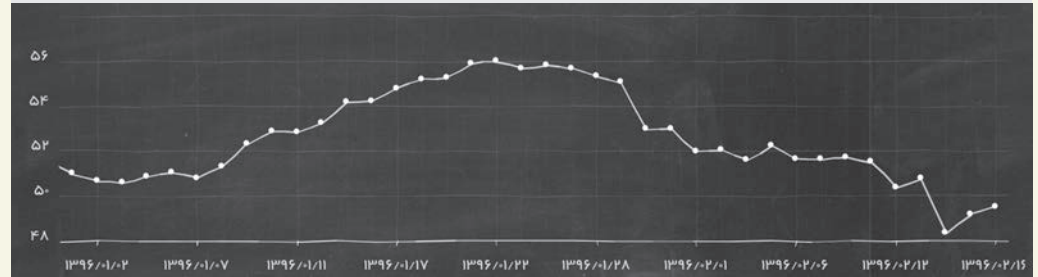
۵۶

دلار
بالاترین بهای
نفت برنت در ۴۵
روز ابتدایی سال
۹۶

اوج قیمت نفت در سال جاری شمسی طی روزهای میانی فروردین اتفاق افتاد و نفت به رکورد ۵۶ دلار و ۲۳ سنت رسید. این قیمت اما پایدار نماند و در نیمه اردیبهشت بهای نفت به ۴۸ دلار و ۱۳ سنت رسید. عرضه‌کنندگان نفت امیدوارند با تمدید توافق بر سر فریز تولید اجازه کاهش بیشتر قیمت نفت را ندهند و محدوده ۵۰ دلار برای طلای سیاه تثبیت شود. طبق توافق تاریخی کشورهای اوپک و غیراوپک به غیر از ایران که شرایط استثنایی ناشی از تحریم‌ها را پشت سر گذاشته است، سایر کشورهای تولیدکننده نفت از جمله روسیه و عربستان متعهد به کاهش سطح تولید خود شده‌اند.

بازار نفت تحت تاثیر توافق کشورهای اوپک و غیراوپک بر سر فریز تولید به نوسانات ادامه می‌دهد. پس از آنکه کشورهای نفتی توانستند بر سر حفظ بازار به توافق برسند، قیمت نفت در محدوده ۵۰ دلار قرار گرفت. این در حالی است که تا پیش از آن حدود ۴۰ دلار قیمت‌گذاری می‌شد. کشورهای نفتی در یک ماه گذشته در حال رایزنی برای تمدید توافق فریز تولید بوده‌اند و این پیام به بازار نفت مخابره شد که این توافق پایدار خواهد ماند. بهای هر بشکه نفت خام برنت دریای شمال در دوره زمانی ۴۵ روز ابتدای سال ۹۶ نوسانات خود را به گونه‌ای دنبال کرد که در مقطعی از این ایام تا ۵۶ دلار پیش رفت.

قیمت نفت برنت دریای شمال (دلار)



۶۵

درصد
رشد تولید نفت
ایران در ۹ ماهه
سال گذشته

گره کور ۲۸ ساله

دغدغه سه دهه گذشته دولت مردان تکنرخی کردن ارز در بازار بود

متین دخت والی نژاد

خبرنگار

برخی کارشناسان بر این باورند که دونرخی بودن ارز، فضای کسب و کار را از رقابت پذیری دور می کند و فساد را در فضای اقتصادی کشور افزایش می دهد

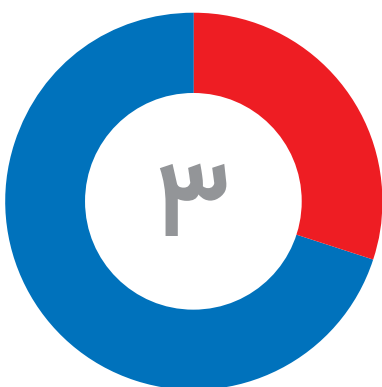
خواهد کرد. ۳۰ درصد دیگر معتقدند اگر دولت دوازدهم سیاست هایی را که در دولت یازدهم به کار گرفته شده ادامه دهد، می تواند تا آخر سال ۹۶ ارز را تکنرخی کند. در سال های اخیر دولت نتوانسته یا نخواست ارز را تکنرخی کند، در همین زمینه ۳۰ درصد از این فعالان تکنرخی نشدن ارز را به دلایل سیاسی موجود در کشور ربط می دهند اما ۶۰ درصد دیگر بر این باورند که تنها مشکلات اقتصادی مانع تکنرخی شدن ارز بوده و دست دولت را برای این کار بسته است. ۱۰ درصد دیگر نیز بر این باورند که برای رضایت مردم دولت ارز را دونرخی نگه داشته است.

در بخش خصوصی نرخ ارز تاثیر بسزایی بر سرمایه فعالان اقتصادی دارد که دامنه این ماجرا در فضای کسب و کار به شدت نقش آفرینی می کند. در چهار سال دولت یازدهم فعالان بخش خصوصی در تلاش بودند که به دولت فشار بیاورند تا ارز تکنرخی و فضای سالم رقابتی در کشور ایجاد شود. از سوی دیگر ۷۰ درصد از پاسخ گویان معتقدند که بخش خصوصی تنها می تواند مطالبه گر باشد و باید این راه را ادامه دهد. ۳۰ درصد دیگر بر این باورند که حتی در بخش خصوصی نیز افرادی با تکنرخی شدن ارز مخالف هستند. در ادامه نظرات ۱۰ فعال اقتصادی را در خصوص سه سؤال مطرح شده می خوانید.

اولین باری که در ایران ارز تکنرخی شد، فروردین سال ۷۲ بود. با اقداماتی که از سال ۶۸ انجام شده بود، دولت هاشمی رفسنجانی تنها به مدت ۷ ماه ارز تکنرخی داشت. در سال ۸۹ فاصله بین نرخ ارز دولتی و ارز آزاد به دلیل تورم حاکم بر کشور به شدت افزایش پیدا کرد و زمینه فساد در اقتصاد و رانت را به وجود آورد.

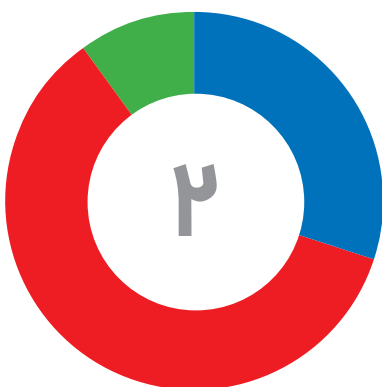
برخی کارشناسان بر این باورند که دونرخی بودن ارز، فضای کسب و کار را از رقابت پذیری دور می کند و فساد را در فضای اقتصادی کشور افزایش می دهد. از طرف دیگر با ایجاد فساد و عدم شفافیت در اقتصاد کشور، سرمایه گذاران خارجی برای سرمایه گذاری به بازار داخلی اعتماد نمی کنند و به همین ترتیب ریسک سرمایه گذاری افزایش پیدا می کند. دولت یازدهم با سیاست هایی که در زمینه مهار تورم و تکریمی کردن آن به کار برد نتوانست ارز را تکنرخی کند. سؤالی که پیش می آید این است که آیا دولت بعدی با توجه به اینکه تکنرخی کردن ارز، نرخ تورم را افزایش می دهد، قادر به این کار خواهد بود؟ «آینده نگر» از ۱۰ فعال اقتصادی و بخش خصوصی در این باره نظرسنجی کرده است. ۷۰ درصد از پاسخ گویان در این نظرسنجی بر این باورند که اگر شرایط اقتصادی کشور، زیرساخت ها و میزان ارز ارائه شده در بازار مهیا باشد، دولت آینده ارز را تکنرخی

اهرم فشار بخش خصوصی برای یکسان سازی نرخ ارز
چقدر قدرت دارد و آیا باید از روش های دیگر استفاده کرد؟



درصد از پاسخ دهندگان می گویند
برخی از فعالان بخش خصوصی نیز نمی خواهند ارز
تکنرخی شود

اصلی ترین دلیل عدم یکسان سازی
نرخ ارز چیست؟

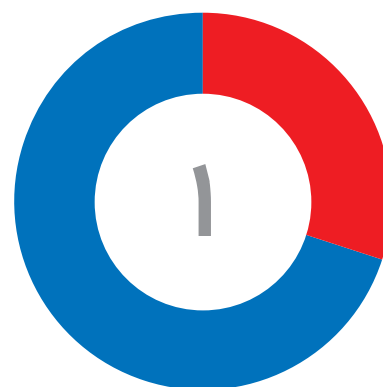


درصد از پاسخ دهندگان اعتقاد دارند
سیاست های حاکم بر کشور

درصد از پاسخ دهندگان می گویند
موضوع اقتصادی است

درصد از پاسخ دهندگان می گویند
به دلیل جلب رضایت مردم

آیا دولت بعدی
حاضر به یکسان سازی نرخ ارز می شود؟



درصد از پاسخ دهندگان اعتقاد دارند
اگر شرایط مساعد، زیر ساخت مناسب و ارز کافی باشد

درصد اعتقاد دارند
اگر سیاست های دولت یازدهم ادامه پیدا کند

اگر ارز تک‌نرخ می‌شود جلو رانت اقتصادی گرفته می‌شود؛ بنابراین دولت آتی در صورتی می‌تواند ارز را تک‌نرخ کند که انضباط اقتصادی را به کشور بازگرداند.

آیا دولت بعدی حاضر به یکسان‌سازی نرخ ارز می‌شود؟

پیش‌فرض این‌گونه است که دولت‌ها تمایل دارند ارز را تک‌رقمی کنند اما امکان این کار نیست. زمانی که دولت اعلام می‌کند ارز را می‌خواهد تک‌نرخ کند، بازار به شدت جهش پیدا می‌کند و به همین دلیل دولت و بانک مرکزی عقب می‌کشند. دولت‌ها تمایل دارند ولی امکان این کار وجود ندارد.

۳۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند اگر سیاست‌های دولت یازدهم ادامه پیدا کند، ارز یکسان‌سازی می‌شود

سیدحمید حسینی

نایب‌رئیس فراکسیون تجهیزات فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی

بیشتر به شرایط بستگی دارد. نرخ ارز نیاز به ثبات اقتصادی و منابع ارزی مطمئن دارد و باید شرایط بازار، تک‌نرخ شدن ارز را ایجاد کند. اگر دولت یازدهم نتوانسته در چهار سال اخیر ارز را تک‌نرخ کند شرایط مناسب نبوده است و همچنان به نظر می‌رسد مساعد نخواهد بود.

محسن بهرامی ارض‌اقدس

رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران

تک‌نرخ شدن ارز به سیاست‌های دولت دوازدهم بستگی دارد. یکی از اولویت‌های مهم دولت یازدهم ثبات نسبی نرخ ارز بود که تقریباً به این هدف رسید. از ابتدای روی کار آمدن دولت یازدهم نوسانات نرخ ارز کنترل شده و در روند نرخ ارز تقریباً متناسب با تورم تعدیل مثبت صورت گرفته است. اگر سیاست‌های دولت یازدهم ادامه پیدا کند به احتمال زیاد با زمینه‌سازی‌ها و ترمیم زیرساخت‌ها در ادامه نیمه اول سال جاری ارز تک‌نرخ می‌شود.

هادی حق‌شناس

کارشناس اقتصادی

دولت آینده اگر همین سیاست‌های دولت یازدهم را داشته باشد، حتماً یکسان‌سازی نرخ ارز اتفاق خواهد افتاد به خاطر اینکه دولت یازدهم در تلاش بود و می‌خواست که در سال ۹۵ ارز تک‌نرخ شود. دلیل اینکه در سال ۹۵ ارز تک‌نرخ نشد، این بود که نرخ تورم تک‌رقمی را تحت تأثیر قرار می‌داد. اعتقاد این دولت این است که برای جلوگیری از رانت و بازار سیاه ارز، واردات کالا و بهبود فضای وابسته نفتی ارز حتماً باید تک‌نرخ شود. فکر می‌کنم یکی از مهم‌ترین تصمیمات اقتصادی دولت دوازدهم یکسان‌سازی نرخ ارز خواهد بود.

تغییرات آن قابل قبول و به نرخ عرضه و تقاضا تقریباً نزدیک شد. باید به یاد داشته باشیم که ایجاد اقتصاد سلامت در کشور یکی از مؤلفه‌های یکسان‌سازی نرخ ارز است.

حسین سلیمی

نایب‌رئیس کمیسیون پول و سرمایه اتاق تهران

تک‌نرخ کردن ارز یکی از برنامه‌های بانک مرکزی بوده است. بحث بر این است که زمان مناسب باید ایجاد شود تا این اتفاق اجرایی شود. برای هر دولتی تک‌نرخ کردن ارز باید جزو برنامه‌هایش باشد. البته که برای تک‌نرخ شدن ارز باید امکاناتی هم فراهم شود. اگر ارز به اندازه کافی در کشور وجود داشته باشد که عرضه کنند تا تقاضا تأمین شود، نهایتاً آزاد کردن ارز قابل توجیه است.

مهدی بازوکی

کارشناس اقتصادی

اگر ارز تک‌نرخ می‌شود جلو رانت اقتصادی گرفته می‌شود؛ بنابراین دولت آتی در صورتی می‌تواند ارز را تک‌نرخ کند که انضباط اقتصادی را به کشور بازگرداند. این موضوع شامل انضباط پولی، مالی و اداری است. اگر دولت انضباط پولی را حاکم کند این امکان‌پذیر است که دولت دوازدهم در واقع ارز را به سمت یکسان‌سازی ببرد. اگر در ایران تدریجاً به قدرت برسند نه تنها به هیچ وجه ارز تک‌نرخ نخواهد شد بلکه چندنرخ خواهد شد و اقتصاد ایران به شدت صدمه خواهد دید و قیمت ارز به شدت افزایش پیدا خواهد کرد.

حسین خزلی خرازی

مدیرعامل شرکت کارگزاری بانک کشاورزی

همه دولت‌های قبلی، فعلی و آینده می‌خواستند ارز را تک‌نرخ کنند اما اینکه توان اجرا را داشته باشند مهم است. در زمان دولت نهم و دهم به دلیل تحریم‌ها، ارز کشور محدود و مسدود شد و به اندازه کافی وجود نداشت و در دولت یازدهم به دلیل کاهش شدید قیمت نفت و احتیاط این دولت برای عمل، عملاً تک‌نرخ شدن امکان‌پذیر نبود. هر دولتی که سر کار بیاید یکی از دغدغه‌هایش تک‌نرخ کردن ارز خواهد بود و همه موافق این کار هستند.

علی دینی ترکمانی

پژوهشگر موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

از تجربه‌های گذشته دیده می‌شود که دولت‌ها تمایل به تک‌نرخ کردن ارز داشتند. معتقد هستم که دوزخ تک‌نرخ بودن ارز باعث ایجاد رانت و بد کار کردن بازار می‌شود.

۷۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند

اگر شرایط مساعد، زیرساخت مناسب و ارز کافی وجود داشته باشد، ارز یکسان‌سازی می‌شود

محمد رضا پیرامین

رئیس خانه معدن ایران

باید فضا مساعد باشد که بتوانیم از تک‌نرخ شدن ارز درست استفاده کنیم. اگر ارز تک‌نرخ شود و نتوانیم آن را کنترل کنیم و منابع ارزی برای تأمین ارز مورد نیاز جامعه وجود نداشته باشد، جهش‌هایی در قیمت ارز خواهیم داشت که این آسیب بیشتری به بخش‌های جامعه وارد می‌کند. زیرساخت‌ها و فضا باید آماده باشد تا بشود برای تک‌نرخ کردن ارز اقدام کرد. باید تأثیرات روانی که بر بخش بانکی کشور گذاشته شده است به طور مطلوبی تغییر کند و آن زمان ما می‌توانیم انتظار ارز تک‌نرخ را به صورت کامل داشته باشیم. اگر بخواهیم جامعه را در جهت توسعه ببریم و رشد ۸ درصدی را در بخش صنعت و معدن ببینیم حتماً یکی از ضرورت‌هایش تک‌نرخ کردن ارز است. اگر ارز تک‌نرخ نباشد هیچ وقت فضا برای یک فعال اقتصادی و کارآفرین به صورت کامل شفاف نیست و نگرانی‌های خود را ایجاد می‌کند. تک‌نرخ بودن ارز سردرگمی‌هایی را که برای سرمایه‌گذار به خصوص سرمایه‌گذار خارجی ایجاد شده از بین می‌برد.

سیدرضی حاجی آقامیری

رئیس کمیسیون صادرات اتاق ایران

فکر نمی‌کنم که دولت‌های آینده بتوانند ارز را تک‌نرخ کنند؛ زیرا ارز به میزان کافی برای متقاضیان در کشور وجود ندارد. به عبارتی چون شرایط کشور و منابع ارزی فراهم نیست به همین دلیل دولت‌های آینده نیز نمی‌توانند ارز را تک‌نرخ کنند. دولت‌های گذشته اقتصاد ایران را به پایین نگه داشتن صنعتی نرخ ارز عادت داده بودند و به همین دلیل هم نتوانستند نرخ ارز را پایین نگه دارند. در شرایط فعلی تک‌نرخ شدن ارز سخت تر است، ارز زمانی می‌تواند تک‌نرخ شود که دولت به اندازه کافی ارز در اختیار داشته باشد و بتواند به بازار تزریق کند و بازار را کنترل کند.

سیده فاطمه مقیمی

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

سال‌هاست که این صحبت عنوان می‌شود و از هر دولتی به دولت دیگر منتقل شده است. خوشبختانه اتفاقی که در دولت یازدهم افتاد این بود که افزایش نرخ ارز و

علایم تکنرخی شدن ارز می تواند بسیار ساده باشد ولی تداوم آن نرخ و تعیین نرخ که مصلحت اقتصاد ملی - که هم موجب رشد صادرات غیر نفتی و هم نرخ واردات کنترل شود - سخت است.

آیا دلیل عدم یکسان سازی نرخ ارز سیاسی است؟

تندروها به قدرت برسند این اتفاق رخ نخواهد داد. دولت باید در بلند مدت به سمت یکسان سازی و تک نرخی شدن ارز برود. در شرایط فعلی مناسب نیست که ارز مبادله ای را افزایش دهند. نرخ ارز باید در بازار و توسط نظام عرضه و تقاضا تعیین شود.

حسین خزلی خرازی

مدیرعامل شرکت کارگزاری بانک کشاورزی



عدم یکسان سازی نرخ ارز به دلیل وجود موانع تحریم و موانع انتقال ارز و جریان آزاد درآمدهای ارزی کشور به داخل و مصارف کشور بوده است.

سیده فاطمه مقیمی

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران



در هر صورت تکنرخی شدن ارز طبیعتش این است که دولت بایستی برنامه مداوم اقتصادی و قابل پیش بینی در بخش درآمدهای ارزی داشته باشد. دولت می خواهد ارز را از کجا تأمین کند؟ با برنامه های سیاسی و سیاست های ارزی تعادل میزان ارز را در نظر داشته باشد تا بتواند ثبات نرخ را حفظ کند. ما در یک مقطعی با مشکلات تحریم های ملی مواجه بودیم و در یک مقطعی مشکلات خرید نفت در بازارهای بین المللی را داشتیم. در حال حاضر که نسبتاً در بازار تعادل پیدا کرده ایم حداقل این است که با برنامه ریزی اقتصادی درست - یعنی ارز حاصل از صادرات - امیدواریم دولت نرخ ارز را ثابت نگه دارد.

۱۰ درصد از پاسخ دهندگان اعتقاد دارند عدم یکسان سازی نرخ ارز به دلیل جلب رضایت مردم است

محمد رضا بهرامی

رئیس خانه معدن ایران



بخش عمده تکنرخی نشدن ارز این است که جامعه را راضی نگه دارند. این اشتباه محض است که برای حفظ جریان های سیاسی جامعه به پول ملی فشار بیاوریم تا بتوانیم به یک طریقی مدیریت کنیم. فراموش نکنیم که ما به نرخ واقعی و مطلوب نرسیم آسیب خواهیم دید. راه ثبات اقتصادی از مسیر تک نرخی شدن ارز می گذرد و تجربه ی تک نرخی شدن نرخ ارز تنها راه حذف رانت ها در کشور است. ■

۶۰ درصد از پاسخ دهندگان اعتقاد دارند عدم یکسان سازی نرخ ارز موضوع اقتصادی است

حسین سلیمی

نایب رئیس کمیسیون پول و سرمایه اتاق تهران



خیر. به نظر من فقط به دلیل تورم زایی است. دولت و بانک مرکزی تعهد کردند تورم را تکنرخی کنند به همین دلیل نتوانستند ارز را تکنرخی کنند. اثرات تورمی این کار تاکنون بالا بوده است. واقعیت این است که تا زمانی که برای تراز صادرات و واردات ما که نیاز ارزی کشور است عطش درست نکنیم، ارز بالا می رود. هر زمانی که تراز مثبت و ارز مازاد داشتیم، خود به خود قیمت ارز متعادل می شود.

علی دینی ترکمانی

پژوهشگر موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی



در حال حاضر که قیمت پایین آمده و شرایط صادرات سخت شده است، تکنرخی شدن ارز سخت تر شده و این اتفاق اقتصادی است. اگر دولت هدف گذاری کند که ارز را تکنرخی کند، با هم با شکست روبه رو خواهد شد. تا زمانی که شرایط کشور مساعد نباشد نمی توان ارز را تک نرخ کرد.

محسن بهرامی ارض اقدس

رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران



بخش عمده ای دلیل اقتصادی داشته است. علایم تکنرخی شدن ارز می تواند بسیار ساده باشد ولی تداوم آن نرخ و تعیین نرخ که مصلحت اقتصاد ملی - که هم موجب رشد صادرات غیر نفتی و هم نرخ واردات کنترل شود - سخت است. این موارد جنبه های کاملاً اقتصادی دارد. از همه مهم تر کم شدن تدریجی فاصله نرخ دولتی با نرخ بازار ارز برای پاسخ گویی به همه تقاضاهای احتمالی در ارز تکنرخی بیشتر در میان مؤلفه های اقتصادی جای می گیرد تا اینکه عاملی سیاسی باشد.

مهدی بازوکی

کارشناس اقتصادی



خیر. من این طوری فکر نمی کنم. باید شرایط مهیا باشد تا ارز تکنرخی شود. اگر در ایران

۳۰ درصد از پاسخ دهندگان اعتقاد دارند سیاست های حاکم بر کشور دلیل عدم یکسان سازی نرخ ارز است

سید رضی حاجی آقامیری

رئیس کمیسیون صادرات اتاق ایران



سیاسی اقتصادی است. سیاسی به معنای اینکه به هر حال در سیاست کشور برخی صلاح می دانند که سیستم هایی که بخش خصوصی نیستند وجود داشته باشند. مثلاً قاچاق سازماندهی شده. یک گونه پارادایم است. مسئله حضور یک دادوستد بازرگانی خارجی است که اسم آن قاچاق است. با توجه به این نکته چگونه می توان ارز را تکنرخی کرد؟ دولت های گذشته توجهی به قوانین برنامه توسعه چهارم و پنجم نداشتند و از آن تبعیت نمی کردند؛ آن ها تلاش کردند ارز را پایین نگه دارند، به همین دلیل دولت امروز با فشارهایی که فتر ارز در یک شرایط خاص وارد می کند، مواجه است.

هادی حق شناس

کارشناس اقتصادی



هم می تواند سیاسی باشد و هم می تواند بستر سازی اقتصادی این موضوع باشد. در زمانی که نرخ تورم تکرر کمی تثبیت نشده باشد و تا زمانی که تسهیلات در راستای کاهش کمی تثبیت نشده باشد، همچنین رشد اقتصاد مطمئن تثبیت نشده باشد، طبیعی است که یکسان سازی نرخ ارز ریسک خواهد بود. فرمول ثابتی که در اقتصاد وجود دارد این است که ما به تفاوت تورم داخل منهای تورم کشوری که ما از آن ها کالا وارد میکنیم هر سال باید نرخ ارز تعدیل شود. دولت برای اینکه بخواهد بقیه شاخص ها آثار منفی از نرخ ارز نبینند مجبور به دخالت در بازار ارز شده است.

سید محمد حسینی

نایب رئیس فراکسیون تجهیزات فرآورده های نفت، گاز و پتروشیمی



هر تصمیمی به هر حال به سیاست ربط دارد ولی این اتفاق در سایر بخش های اقتصادی کشور تأثیر می گذارد و اگر تاکنون انجام نشده شرایط مساعد نبوده است. باید شرایط اقتصادی کشور مساعد باشد تا دولت ها بتوانند ارز را تک نرخ کنند. سیاست های دولت قبل اقتصاد کشور را دچار چالش کرد به طوری که در سال ۹۱ نرخ ارز افزایش سه برابری داشت.

خواسته بخش خصوصی نیز تکنرخی شدن ارز است. یکسان سازی در کل به نفع اقتصاد ایران است. دینرخی شدن در اقتصاد یعنی فساد. دولت باید هر چه زودتر این کار را انجام دهد. ولی اگر دولت نتواند سیگنال های مثبتی به بازار بدهد، قیمت ارز در واقع رو به افزایش می گذارد.

اهرم فشار بخش خصوصی برای یکسان سازی نرخ ارز چقدر قدرت دارد و آیا باید از روش های دیگر استفاده کرد؟

۳۰ درصد از پاسخ دهندگان اعتقاد دارند برخی از فعالان بخش خصوصی نمی خواهند ارز تکنرخی شود

حسین خزلی خرازی
مدیرعامل شرکت کارگزاری بانک کشاورزی

در بخش خصوصی افرادی موافق دینرخی بودن ارز هستند که از مابه التفاوت همیشه سود می بردند و فشار این گروه و تقاضای این گروه همیشه بیشتر بوده است ولی به هر حال حتماً یکی از مسائل کشور رانتی است که در دوقیمتی بودن ارز وجود دارد و کالاهایی که با ارزهای دوقیمتی وارد می شود نباید وجود داشته باشد.

علی دینی ترکمانی
پژوهشگر موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی

بخش خصوصی بخش یکپارچهای نیست و از تولیدکننده، صادرکننده و واردکننده تشکیل شده است. به نفع برخی از این بخش ها نیست که ارز تکنرخی شود. تولیدکننده و واردکننده تمایلی به افزایش نرخ ارز در بازار ندارند درحالی که این اتفاق به سود صادرکننده است چون ارزش کالا افزایش پیدا می کند. در بخش خصوصی یک بازیگر وجود ندارد و این فشار تحت برآیند بخش های مختلف است.

هادی حق شناس
کارشناس اقتصاد

در بخش خصوصی دو گروه وجود دارد. بخشی که کالا صادر می کند حتماً موافق تکنرخی شدن ارز است. چون با دلاری که صادر می کند، اگر نرخ ارز تعدیل شود ریال بیشتری به دست می آورد؛ اما آن بخش خصوصی که به دنبال واردات است مخالف یکسان سازی نرخ ارز است. خ ارز متاثر از پارامترهای زیادی در اقتصاد است که مهمترین این پارامترها نرخ تورم، نرخ رشد اقتصادی، میزان صادرات کالا و همچنین میزان سرمایه گذاری در اقتصاد کلان است.

به عبارت دیگر به نفع برخی از فعالان اقتصادی نیست که ارز تکنرخی شود. ■

بگیرد چراکه رانت یکی از عوامل اصلی همین نوع بی ثباتی هاست.

سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت رئیسه اتاق تهران
بخش خصوصی تنها می تواند مطالبه کند. تاثیرگذاری در بازار بیشتر از سمت دولت و مقرراتی که برای ارز داشته صورت می گیرد. بخش خصوصی باید بر طبق قوانینی حرکت کند که دولت تعیین کرده است. بخش خصوصی نمی تواند بیش از مطالبه گری کار دیگری کند و نظر خود را به دولت برساند.

حسین سلیمی
نایب رئیس کمیسیون پول و سرمایه اتاق تهران
در بخش خصوصی نیز برخی موافق تکنرخی شدن ارز هستند. واردکنندگان ماشین آلات و مواد اولیه با افزایش نرخ دلار موافق نیستند؛ برای اینکه قیمت تمام شده آنها بالا می رود. تنها گروهی که موافق افزایش نرخ ارز هستند صادرکنندگان هستند.

محسن بهرامی ارض اقدس
رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران
در دولت یازدهم یکی از شاخصه ها شنیدن حرف های بخش خصوصی و توجه به پیشنهادات بوده است. جلسات گفت و گوی بخش خصوصی و دولت به طور مرتب برگزار شد. پیشنهادهای اتاق بازرگانی در تصمیم گیری مورد توجه قرار می گیرد. باید اعتماد بین دولت و بخش خصوصی افزایش یابد و با ایجاد بسترهای کامل با اعتماد بالا و قابل اطمینان این سیاست عملیاتی انجام شود.

سید حمید حسینی
نایب رئیس فراکسیون تجهیزات فرآورده های نفت، گاز و پتروشیمی
قیمت ارز باید واقعی شود، تکنرخی شدن ارز به این معنا نیست که نرخ ارز واقعی شده است. بخش خصوصی نیز خواستار نرخ واقعی است. اگر نرخ واقعی نباشد به این معناست که از واردات و تولید خارجی حمایت شده است. بخش خصوصی باید مطالبه کند و همچنان خواسته های خود را اعلام کند. حتی بد نیست بتواند از ریاست جمهوری قولی در این خصوص بگیرد.

۷۰ درصد از پاسخ دهندگان اعتقاد دارند بخش خصوصی برای یکسان سازی نرخ ارز به مطالبه گری باید ادامه دهند

محمد رضا پیرامن
رئیس خانه معدن ایران

بخش خصوصی اعتقاد دارد که ثبات در جریان پول کشور ایجاد شود؛ ثبات به مفهوم ثابت نگه داشتن پول نیست. سالم سازی جریان پول کشور است که می تواند اعتماد را برای توسعه و تولید ایجاد کند. اتاق بازرگانی تلاش های زیادی برای اطلاع رسانی و مطالبه خود برای تکنرخی کردن ارز داشته است. ب با تشکیل کمیته های ویژه، نسخه منطقی برای نرخ ارز تدوین و در اختیار دولت قرار دهد.

سید رضی حاجی آقامیری
رئیس کمیسیون صادرات اتاق ایران
بخش خصوصی جز مطالبه کاری دیگر نمی تواند انجام دهد؛ یعنی همین کاری که تاکنون انجام داده حداکثر کار است. چندنرخی بودن ارز موجب رانت است. زمانی که رانت ایجاد می شود شرایط برای رقابت در بازار و حضور بخش خصوصی مساوی نخواهد بود. در نتیجه کسانی که رانتی در اختیارشان است که بخش خصوصی ندارد، زمینه بازار غیررقابتی را ایجاد می کنند. البته یکی از مشکلات بخش اقتصاد کشور دولتی و خصوصی بودن ۸۰ درصد اقتصاد ایران است

مهدی یازوکی
کارشناس اقتصادی

خواسته بخش خصوصی نیز تکنرخی شدن ارز است. یکسان سازی در کل به نفع اقتصاد ایران است. دینرخی شدن در اقتصاد یعنی فساد. دولت باید هر چه زودتر این کار را انجام دهد. ولی اگر دولت نتواند سیگنال های مثبتی به بازار بدهد، قیمت ارز در واقع رو به افزایش می گذارد. با توجه به حجم نقدینگی که روزافزون در اقتصاد ایران افزایش می یابد و نقدینگی که در اختیار موسسات غیر متشکل پولی است، می تواند بلقوه برای اقتصاد ایران خطرناک شود. در شرایط فعلی دولت باید جلوی هر نوع رانت خواری در بازار ارز را



کارتونیست‌ها علیه ترامپ

اصلاحات مالیاتی ترامپ از نگاه کارتونیست

گاردین

ترامپ به پایان ۱۰۰ روز نخست ریاست‌جمهوری خود رسید. در این دوره بسیاری از رسانه‌ها، وعده‌های او را زیر ذره‌بین قرار دادند. یکی این وعده‌ها، اصلاح مالیاتی بود که ترامپ به عنوان یکی از اصلی‌ترین برنامه‌های خود اعلام کرده بود. اصلاحات امور مالیاتی ترامپ از زیر قلم هیچ کارتونیست و روزنامه‌نگاری جان سالم به در نبرد. استیو بل، کارتونیست معروف گاردین، این برنامه‌های اصلاحی ترامپ را در مورد مالیات، به این شکل به تصویر کشیده است.



روبرت آریال، کارتونیست روزنامه‌ای در کلمبیا، این کاریکاتور را کشیده است.



دامین گلز، کارتونیست اهل بورکینافاسو، برای نشریات در سه قاره مختلف، کاریکاتور می‌کشد. او برنامه ۱۰۰ روزه ترامپ را این‌طور به تصویر کشیده است.



لیچوان شیا، کارتونیست چینی با این کاریکاتور برنامه ۱۰۰ روزه ترامپ را به سخره گرفته است.



دانا سامرز، کارتونیستی از اوهایو که ۳۰ سال سابقه کار دارد، ۱۰۰ روز ریاست‌جمهوری ترامپ را این‌طور کشیده است.



جیارد رویاردز، کاریکاتوریست آمستردام در هلند، ۱۰۰ روز نخست دولت ترامپ را این‌گونه به تصویر درآورده است.



مارک بودت، از مونترال، دولت ترامپ را بعد از ۱۰۰ روز این‌طور تصویر کرده است.



شغلی سخت از لنز دوربین گاردین

ذاکر چادری، عکاس گاردین کارگر فاضلاب را شکار کرده است. این کارگران یکی از سخت‌ترین شغل‌های دنیا را دارند. هرچند تعداد مرگومیر کارگرانی که برای پاک کردن فاضلاب کار می‌کنند بسیار زیاد است اما باز هم بدون تجهیزات و امکانات کار می‌کنند. در این تصویر نیز یکی از کارگران که برای تمیز کردن فاضلاب پایین می‌رود، دیده می‌شود.



روز کارگر در فرانسه از چشم دوربین ای‌بی

زکریا عبدالکافی از آسوشیپدپرس این عکس را در روز کارگر در فرانسه گرفته است. پلیس‌های ضدشورش در شعله‌های آتش گرفتار شده‌اند و سعی دارند با تظاهرات‌کنندگان که به مناسبت روز جهانی کارگر بیرون آمده‌اند، مقابله کنند. این عکس در پاریس ثبت شد و بسیاری از روزنامه‌ها از جمله وال‌استریت ژورنال آن را به عنوان عکس اول خود انتخاب کردند.



تظاهرات علیه ترامپ از دریچه دوربین گاردین

کنا بتانکور، عکاس گاردین به همراه تظاهرات‌کنندگان بیرون رفته و این تصویر را ماندگار کرده است. عده‌ای از مردم آمریکا با حمل قایق‌های بادی، بیرون ساختمان ترامپ تجمع کردند و از این طریق اعتراض خود را به قانون جدید دولت نشان دادند.

.....پاورقی.....



در همه زمان‌ها دخالت دولت‌ها در اداره سازمان تامین اجتماعی و سایر صندوق‌های بیمه‌ای به‌مراتب از گذشته بیشتر شده که ورشکستگی شتابان سازمان تامین اجتماعی از نمونه‌های بارز دخالت دولت و بی‌خاصیت کردن دخالت شرکای اجتماعی در این سازمان است.



در کشورهایی با بازارهای مالی توسعه‌یافته، هیچ‌گاه رسانه‌ای از مسئولان درباره نوسانات بورس نمی‌پرسد و دولتمردان هم وقتی به این نوسانات ندارند و به مردم توصیه‌های سرمایه‌گذاری نمی‌دهند. مگر ذات بازار سهام نوسانات و بالا و پایین رفتن قیمت‌ها نیست؟ پس این سوالات و اعتراضات برای چیست؟



رابطه مثبتی بین توسعه‌یافتگی و سهم مالیات از تولید وجود دارد؛ این مکانیزم‌ها شامل افزایش پاسخ‌گویی دولت و افزایش منفعت حاصل از اجرای سیاست‌های مولد تولید در صورت اخذ مالیات بیشتر است.



ایام انتخابات برای کارشناسان اقتصادی «روز حساب» بود تا ببینند تلاش‌هایشان تا چه حد اثرگذار بوده است و یا اگر تاثیری در انتخاب و فرآینده مطالبه‌گری مردم ندارد، مشکلات چیست و برای رفع این مشکلات چه باید کرد؟

حساب کشی از اقتصاددان ها

اقتصاددان ها و مردم درباره اقتصاد چگونه می اندیشند؟



علی دادپی

دانشیار اقتصاد مدرسه
بازرگانی دانشگاه ایلای کلیتون

چرا باید خواند:

انتخاب های مردم در
اقتصاد نشانگر این
ست که اقتصاددان ها
بازخوانی ای در عملکرد
خود داشته باشند.
آیا مردم به آنچه علم
اقتصاد می گوید باور
دارند و تاثیر نقش
خود را در سطح کلان
اقتصادی متوجه
هستند یا نه؟ علی
دادپی، دانشیار اقتصاد
مدرسه بازرگانی
دانشگاه ایلای کلیتون،
در این مقاله به این
پرسش پاسخ می دهد.

نکته هایی که باید بدانید

آیا مردم تفاوت بین اقتصاد به عنوان یک علم و اقتصاد به عنوان مجموعه فعالیت های اقتصادی را درک می کنند؟

این ما هستیم که بهره وری را در جامعه تعیین و سرعت تحولات اقتصادی را بازتعریف می کنیم و از میان کنش های ماست که رشد اقتصادی شکل می گیرد.

در هیاهوهای انتخاباتی و در بحث های پوپولیستی باید از خود پرسید آیا ما که این سال ها در حال نوشتن و صحبت درباره اقتصاد بوده ایم توانسته ایم به مردم ایران پیامی که اقتصاد یعنی خود مردم و آنچه مردم می توانند انجام بدهند؟

انتخابات و انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری در ایران میزان اعمال کنشگران، اقتصاددان ها و روشنگران نیز بود و اینکه آیا در عمل به رسالت خویش موفق بوده اند یا نه؟

اقتصاددان ها تردیدی ندارند که مردم ایران می دانند اقتصاد یعنی مجموعه فعالیت های اقتصادی، دادوستدها، تخصیص منابع، بودجه بندی، پس انداز و سرمایه گذاری.

ماه باشند و فقط نظاره گر وضع موجود شوند. تاکید بر سرمایه انسانی کماکان عنصری مهم در اقتصاد توسعه به شمار می رود و تک تک شهروندان باید متوجه اهمیت این نقش و تاثیر کنشگری خود بر اقتصاد ایران باشند.

در اقتصاد ایران، این مردم هستند که کنشگر و مصرف کننده اند، ارزش ها و اولویت های ایشان در تصمیم گیری های خرد ظهور می یابد و روندهای کلان و رویدادهای بزرگ را شکل می دهد. اقتصاد در نتیجه آیین رفتار مردم ایران است. هر عالم این علم به شما خواهد گفت که مردم همیشه هوشمندترین بازیگران اقتصادی هستند. ایشان اولویت های حاضر خود را بر اساس دانش به خوبی می شناسند و درباره آنها تردید ندارند. آنها همچنین درباره واقعیت روندهای اقتصادی و مفهومی شان برای خانوار خود دچار خودفریبی نیستند.

به عنوان مثال مردم می دانند که اگر کسی وعده از چند برابر شدن درآمدها یا تولید ناخالص داخلی بدهد این وعده اصولاً قابل تحقق نیست. فعالیت های اقتصادی محدود به منابع محدود و چهارچوب های موجود است. این درست است که همیشه کسانی بوده اند که وعده داده اند. اقتصاد هم چیزی است مانند درس خواندن و با شب امتحان بیدار ماندن می توان نمره خوبی در آن کسب کرد، ولی تجربه و دانش مردم ایران به آنها چیز دیگری را می گوید. آنها می دانند تغییر پایدار به تدریج روی می دهد و اقدام ضربتی در اقتصاد ممکن نیست. فردای اعلام برنامه های ضربتی مانند وام های زودبازده، توزیع درآمد نفت و مسکن مهر اقتصاد ایران و بازیگرانش و رفتار ایشان همان بوده که همیشه بوده است. اینجاست که تحلیل گران اقتصادی از خود می پرسند آیا مردم متوجه این واقعیت هستند که در اقتصاد شیر خفته ای وجود ندارد و این یک نبرد نیست که در آن شهبازان ناگاه شمشیر از نیام برکشند و از دقایق عقب ماندگی را از پای در بیاورند؟ اگر عقب ماندگی در کشور هست و اگر کشورهای دیگر تندتر به جلو می تازند بخشی از این عقب ماندگی در خود ماست.

خدایش بیمارزاد آنکه می گفت: «اگر ایران خوب است به خاطر ماست و اگر بد است باز هم به خاطر ماست». این ما هستیم که بهره وری را در جامعه تعیین و سرعت تحولات اقتصادی را بازتعریف می کنیم و از میان کنش های ماست که رشد اقتصادی شکل می گیرد. اقتصاد نه زیبای خفته است که سرداری با بوسیدنش بیدارش کند و نه آسیبی تازی که به شلاق تندتر بدود. اقتصاد مجموع همه ماست و آنچه که مادر زندگی خود تصمیم به انجام آن می گیریم. در هیاهوهای انتخاباتی و در بحث های پوپولیستی باید از خود پرسید آیا ما که این سال ها در حال نوشتن و صحبت درباره اقتصاد بوده ایم توانسته ایم به مردم ایران پیامی که اقتصاد یعنی خود مردم و آنچه مردم می توانند انجام بدهند؟ انتخابات و انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری در ایران میزان اعمال کنشگران، اقتصاددان ها و روشنگران نیز بود و اینکه آیا در عمل به رسالت خویش موفق بوده اند یا نه؟ اگر آنها به وظایف خود درست عمل نکنند چه راهی پیش رو دارند و باید و نیاید های آنها در این دوره کدام است؟ باید از اقتصاددان ها پرسید. ■

وقتی از تجارت آب مجازی صحبت می‌کنیم، یعنی درباره آب پنهان‌شده در صادرات و واردات آب یک کشور یا یک منطقه و یا در سطح دنیا صحبت می‌شود. البته این تجارت به‌طور غیرمستقیم به آب مربوط است و به‌طور مستقیم خود کالای مورد مبادله در فرآیند تجاری مورد توجه است.

آب مجازی از واقعیت تا خیال

روزنه‌ای متفاوت به اقتصاد جهانی و اقتصاد آب



انوش نوری اسفندیاری

پژوهشگر حوزه آب

چرا باید خواند:

چرا آب را محتاطانه مصرف نمی‌کنیم؟ به نظر می‌رسد که نقشه راه تجارت آب مجازی با عبور از تحلیل‌ها و نقدهای ریشه‌ای از شرایط کشور، می‌تواند تهیه شود. انوش نوری اسفندیاری در این مقاله به اهمیت آب مجازی و تجارت آب پرداخته است.

موجود در هر کشور تحلیل شود و برای دگردیسی و تحول نظام حکمرانی آب در آینده نیز به ناگزیر باید درباره آن چاراندیشی شود. مجموعه سیاست‌های حاکم بر بخش‌های تولیدی (از جمله سیاست‌های مرتبط با آب) بر انتخاب‌ها و کارایی و نحوه تقاضای آب و سایر نهادهای آنها و میزان مصرف آنها به‌ازای هر واحد محصول تولیدشده مؤثر است. در اغلب کشورها چون آب محصولی است که تاکنون کالای عمومی محسوب می‌شده و آثار جانبی مثبت در تامین آن مدنظر دولت‌ها قرار داشته، معمولاً با در نظر گرفتن یارانه‌های زیاد، در اختیار تولیدکنندگان قرار گرفته است. بنابراین تامین و قیمت‌گذاری آب با دخالت‌های زیاد دستگاه‌های حکومتی در سازوکارهای فرمان - کنترل دستگاه سیاسی، اداری دولتی انجام می‌شود. در نتیجه نباید انتظار داشت که در این انتخاب‌ها چندان موازنه ارزش و هزینه آب منظور شده باشد.

بهره سخن چیست؟ ورود مفاهیم جدید در کشور ما همیشه همراه با فضای اغراق آمیزی بوده است که این امر مانع از بهره مناسب از نوآوری‌های شناختی و ادراکی به ویژه در میان خبرگان و نخبگان است. این موضوع به طور کلی درباره مفهوم آب مجازی و تجارت آب مجازی نیز صدق می‌کند. یعنی استفاده از تئیهایی چون توجه به آب مجازی، راه نجات کشور از بحران کم‌آبی، یا موضوع را مدت زیادی در سطح اطلاع‌رسانی از میزان آب مندرک در هر کالا با مفروضات مختلف نگاه داشتن، محدود کردن بحث به سیاست‌های واردات و صادرات مواد غذایی، یا وصل کردن آن در توجیه سیاست‌های در دست اقدام، نمی‌تواند رویش نوآوری در سیاست‌گذاری‌های مرتبط با آب را موجب و پیشرفت مناسبی را در این مسیر محسوب شود (به ویژه در میان جامعه نخبگان و خبرگان). خود آقای آلن از این روزنه مباحث جدی و مهمی را چون ارزیابی رژیم غذایی در وضع موجود و آینده نقد وضعیت کشاورزی در کشورهای صنعتی، تحلیل سیاست‌های آبی چالش برانگیز در بریتانیا، آمریکا و اسپانیا (از جمله طرح‌های انتقال آب در این کشور) و کشورهای بریکس چون چین و برزیل، مطرح کرده است. به نظر می‌رسد که تهیه نقشه راه تجارت آب مجازی نیز با عبور از این نوع تحلیل‌ها و نقدهای ریشه‌ای از شرایط کشور، می‌تواند تهیه شود. انتظار این است که رویدادهایی چون اولین کنفرانس بین‌المللی تجارت آب مجازی، گام برداشتن در این مسیر را هموار کرده باشد. اینکه تا چه حد به این انتظار پاسخ داده شده است، موضوع بررسی مستقلی می‌تواند باشد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ نشانگرهای آب مجازی از معادل میزان آبی که در فرآیند زنجیره تامین و عرضه کالاهای

مختلف ممکن است مصرف شده باشد، خبر می‌دهند.

▶ مجموعه سیاست‌های حاکم بر بخش‌های تولیدی (از جمله سیاست‌های مرتبط با آب) بر انتخاب‌ها و کارایی و نحوه تقاضای آب و سایر نهادهای آنها و میزان مصرف آنها به‌ازای هر واحد محصول تولیدشده مؤثر است.

▶ ورود مفاهیم جدید در کشور ما همیشه همراه با فضای اغراق آمیزی بوده است که این امر مانع از بهره مناسب از نوآوری‌های شناختی و ادراکی به ویژه در میان خبرگان و نخبگان است. این موضوع درباره مفهوم آب مجازی و تجارت آب مجازی نیز صدق می‌کند.

نشانگرهای آب مجازی چه می‌گویند؟ نشانگرهای آب مجازی از معادل میزان آبی که در فرآیند زنجیره تامین و عرضه کالاهای مختلف ممکن است مصرف شده باشد، خبر می‌دهند. این معادل‌سازی ممکن است برای کل تولیدات یک کشور باشد، یا برای بخشی باشد که صادر می‌شود یا آنچه که در داخل تولید نشده و وارد کشور می‌شود. حاصل جمع آب پنهان در تولیدات یک کشور به‌علاوه آب پنهان واردشده، کل آب به‌کار گرفته‌شده برای نظام اقتصادی یک کشور را نشان می‌دهد که اگر بر جمعیت آن تقسیم شود، نشانگر دیگری به اسم ردپای آب یا «برانه» را به دست می‌دهد. وقتی از تجارت آب مجازی صحبت می‌کنیم، یعنی درباره آب پنهان‌شده در صادرات و واردات یک کشور یا یک منطقه و یا در سطح دنیا صحبت می‌شود. البته این تجارت به‌طور غیرمستقیم به آب مربوط است و به‌طور مستقیم خود کالای مورد مبادله در فرآیند تجاری مورد توجه است. چون تاثیر ارزش اقتصادی آب در هزینه و قیمت این کالاها ناچیز ارزیابی می‌شود. به عقیده تحلیل‌گران این نشانگر، همین امر موجب کثرت‌های زیادی در عرضه و تقاضاها در کشورها و اقتصاد جهانی از نظر برنامه‌ریزی و مصرف آب شده است.

مشکل اصلی در کجاست؟ آلن دلیل اصلی محتاطانه مصرف نکردن آب را به قیمت آب منتسب می‌کند و می‌گوید: «باید خیلی زود راهی برای قیمت‌گذاری آب پیدا کنیم در غیر این صورت، حتی کشورهای صنعتی نیز قادر نخواهند بود غذا و آب کافی به دست آورند و توهم امنیت آب و غذا در سطح ملی دود می‌شود و به هوا می‌رود» وی در جای دیگر اظهار می‌دارد: «برای دست‌یابی به شیوه‌ای پایدار در مصرف آب و ارزش‌گذاری منابع آب، باید هزینه‌های تولید و قیمت آن هم‌تراز باشند. در غیر این صورت قواعد اقتصادی عرضه و تقاضا (حتی بیشتر از امروز) ما را به‌سوی انگوبی از مصرف آب سوق خواهند داد که هم از نظر زیست‌محیطی و هم اقتصادی ساده‌نگرانه است. مهم این است که باید برای آب ارزشی بیشتر قایل بود. به عبارت دیگر، ارزش آب نباید صرفاً بر مبنای هزینه‌ها و قیمت آن برآورد شود (گرچه در شرایط کنونی این نیز پیشرفت قابل توجهی خواهد بود)». استفاده از این مفهوم برای آشکارسازی رویدادهایی که ما به‌سادگی متوجه نمی‌شویم و اقدامات برای نهادی کردن بعضی سیاست‌ها و هدف‌ها و از جمله قیمت‌گذاری آب از موضوعاتی است که او در این کتاب به آن پرداخته است. اما تامل در سؤالاتی چون «چرا و به چه میزان استحصال و مصرف آب به سازوکارهای اقتصادی وابسته است؟ چرا قواعد اقتصادی ممکن است اقدامات جمعی خطرآفرینی را برای اقتصاد و محیط‌زیست ایجاد کند؟ برای برآورد و لحاظ داشتن ارزش آب چه اقدامات نهادی باید انجام داد؟» این مسئله اهمیت اصلی دارد. هرچند خود آقای آلن هم در کتابش به این موضوعات پرداخته است، اما موضوع آن قدر عمیق و گسترده است که فراتر از حوزه تخصصی یا توانایی‌های فردی اوست. یعنی واقعاً نیاز به انجام پژوهش‌ها و مطالعات چندرشته‌ای و بین‌رشته‌ای با توجه کامل به وضعیت بین‌المللی و شرایط هر کشور دارد. موضوعی که به نوعی خود آقای آلن در توصیه‌های ویدیویی‌اش به اولین کنفرانس آب مجازی مورد تأکید قرار داد. در نتیجه تلاش برای پاسخ به این نوع سؤالات است که می‌تواند توان و ظرفیت سیاست‌گذاران و کنشگران عرصه اقتصادی و محیط زیستی هر کشور را در استفاده از این نوع نشانگرها افزایش دهد.

در سطح اقتصاد ملی، چرا تخصیص و توزیع آب با سازوکارهای بازار و اقتصاد چندان مرتبط نیست؟ این موضوع یکی از سؤالات اصلی است که باید در نظام

بورس در انتظار سلامت و اعتماد عمومی

پیش‌نیاز توسعه بازار اوراق بهادار چیست؟



سیداسماعیل سیدان

دکترای امور مالی از مدرسه اقتصاد لندن

چرا باید خواند:

«حمایت» واقعی از بازار

چیست؟ آیا تصمیمات

سیاسی برای تزریق

منابع و سایر دخالت‌های

دولتی در بازار برای

«حمایت» از آن صحیح

است؟ سیداسماعیل

سیدان، درباره حمایت

واقعی از بازار بورس

می‌گوید، این مقاله

نشان می‌دهد که در دنیا

با بازار سهام و بورس

چه برخوردی انجام

می‌شود.

در اجرای موثر

این قوانین

پیچیدگی‌هایی

وجود دارد.

پیچیدگی‌های

چگونگی تشخیص

معاملات مشکوک

و تغییرات قیمتی

غیرطبیعی

از نوسانات

معمول و طبیعی

قیمت‌هاست

به شکل غیرمنصفانه‌ای از اطلاعات خود کسب سود کنند. همچنین ممکن است این اطلاعات را نزد دوستان و نزدیکان خود افشا کنند و به آنها مزیت اطلاعاتی غیرمنصفانه‌ای دهند که بر مبنای آن امکان کسب سود از معاملات اوراق بهادار ممکن شود.

دستکاری بازار شامل اعمالی است که با هدف گمراه کردن و فریب سایر شرکت‌کنندگان در بازار صورت می‌گیرد:

تراکنش‌ها یا سفارش‌هایی که علایم غلط یا گمراه‌کننده درباره تقاضا، عرضه یا قیمت یک ابزار مالی می‌دهند، یا تغییرات مصنوعی و غیرطبیعی در قیمت‌ها ایجاد می‌کنند (توسط یک فرد یا توسط یک گروه با همکاری یکدیگر)؛

پخش اخبار، اطلاعات، یا شایعاتی که علایم غلط یا گمراه‌کننده درباره ابزارهای مالی می‌دهند.

به جهت اثرات زیان‌بار سوءاستفاده از بازار بر اعتماد عمومی و توسعه بازارهای مالی، در تمامی کشورها قوانینی برای جلوگیری از این پدیده تدوین شده و معامله با اطلاعات نهانی و دستکاری بازار جرم شناخته شده‌اند و تعقیبات و جرایمی برای آنها در نظر گرفته شده است. هدف از قوانین علیه سوءاستفاده از بازار تضمین سلامت بازارهای مالی و افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران به این بازارهاست.

در اجرای موثر این قوانین پیچیدگی‌هایی وجود دارد. پیچیدگی اول چگونگی تشخیص معاملات مشکوک و تغییرات قیمتی غیرطبیعی از نوسانات معمول و طبیعی قیمت‌هاست. علاوه بر این، با فرض تشخیص صحیح مصادیق سوءاستفاده از بازار، پیچیدگی بعدی چگونگی اثبات جرم و پیگیری قضایی است. افراد یا موسسات درگیر در سوءاستفاده می‌توانند همواره ادعا کنند که معاملات آنها واقعی و قانونی بوده و بر مبنای تحلیل خاص خود دست به آنها زده‌اند و نیت سوء یا اطلاعات پنهانی پشت این معاملات نبوده است. در مورد اطلاعات و شایعات ناصحیح و گمراه‌کننده نیز فرد خاطی می‌تواند ادعا کند که خود به وثوق این اطلاعات واقعا باور داشته و پخش اطلاعات نیز با نیت سوء همراه نبوده است.

برای غلبه بر این پیچیدگی‌ها و تسهیل کشف جرم و اعمال موثر قانون، تمهیدات و مقررات مکملی در کشورهای مختلف اندیشیده و اجرا می‌شود. به عنوان مثال، در برخی کشورها قوانینی وضع شده که شرکت‌ها و موسسات مالی را ملزم به ضبط کلیه مکالمات تلفنی و مکاتبات و پیام‌های الکترونیکی کاری کارکنان خود و نگهداری این مستندات به مدت شش ماه تا یک سال می‌کند. برای جلوگیری از دور زدن این قوانین شرکت‌ها و موسسات موظف‌اند که اقدامات لازم را به عمل آورند تا از صورت پذیرفتن مکالمات و مکاتبات کاری بر روی خط‌های خصوصی یا تلفن همراه شخصی توسط کارکنان جلوگیری به عمل آید. در صورتی که از این قانون تخطی شود و کارکنان از دستگاه‌های شخصی استفاده کنند، هم فرد خاطی و هم موسسه مسئولیت دارند و هر دو مشمول جرمه خواهند شد تا انگیزه کافی در موسسات برای اجرای تمهیدات لازم به وجود آید.

هر از چند زمانی که شاخص‌های بازار بورس کشور رو به افول می‌گذارند، رسانه‌ها به پوشش اخبار نوسانات بازار می‌پردازند و با فعالانی از بازار صحبت می‌کنند که از دولت می‌خواهند که از آنها «حمایت» کند و از مردمی مصاحبه می‌گیرند که از باختن مال خود در بازار سهام می‌نالند. مسئولان دولتی نظیر وزیر اقتصاد و دارایی و ریاست سازمان بورس هم در مصاحبه‌های خود از کوتاه‌مدت بودن این نوسانات می‌گویند و به مردم توصیه‌های سرمایه‌گذاری می‌دهند. گاهی نیز به ارگان‌های دولتی و شبه‌دولتی فرمان می‌دهند تا پول‌های خود را وارد بورس کنند و به این وسیله از قیمت‌ها «حمایت» کنند.

اما «حمایت» واقعی از بازار چیست؟ آیا تصمیمات سیاسی برای تزریق منابع و سایر دخالت‌های دولتی در بازار برای «حمایت» از آن صحیح است؟ چرا در کشورهایی با بازارهای مالی توسعه‌یافته، هیچ‌گاه رسانه‌ای از مسئولان درباره نوسانات بورس نمی‌پرسد و دولتمردان هم وقتی به این نوسانات ندارند و به مردم توصیه‌های سرمایه‌گذاری نمی‌دهند. اصولاً مگر ذات بازار سهام نوسانات و بالا و پایین رفتن قیمت‌ها نیست و سرمایه‌گذاری در آن با ریسک عجین نیست؟ پس این سوالات و اعتراضات برای چیست؟

«حمایت» واقعی از بازارهای مالی، پاسداری از شفافیت و کارایی آنها و ایجاد شرایط رقابتی منصفانه در آنها برای بازیگران مختلف است. یک بازار مالی کارا و پویا نیازمند سلامت و صداقت است. عملکرد درست بازارهای اوراق بهادار و اعتماد عمومی به آنها یک پیش‌نیاز برای رشد ثروت و توسعه اقتصادی است. سوءاستفاده از بازارها به اعتماد عمومی بر بازارهای اوراق بهادار لطمه می‌زند. بنابراین پیش‌نیاز عملکرد صحیح بازار اوراق بهادار قانون‌گذاری و نظارت بر اجرا جهت تضمین سلامت و صحت بازارها و جلوگیری از سوءاستفاده از بازار است.

سوءاستفاده از بازار را به صورت کلی می‌توان در دو دسته جای داد:

■ معامله با اطلاعات پنهانی

■ دستکاری بازار.

اطلاعات نهانی، اطلاعاتی مربوط به شرکت‌ها یا اوراق بهادار است که عمومی نشده و علنی شدن آن اثر قابل توجهی بر قیمت سهام و اوراق بهادار مربوطه خواهد داشت. به عنوان مثال اطلاعات مربوط به درآمد محقق شده یک شرکت در فصل گذشته یا اطلاعات مربوط به انعقاد یک قرارداد بزرگ که اثر مهمی بر روی سودآوری یک شرکت دارد، پیش از اعلان عمومی این اطلاعات، مصداق‌هایی از اطلاعات نهانی هستند. همچنین اطلاعاتی در مورد سفارش‌ها و تراکنش‌های مشتریان که در اختیار کارگزاران بورسی قرار می‌گیرد و می‌تواند اثر قیمتی قابل ملاحظه داشته باشد در زمره اطلاعات نهانی می‌گنجد. کسانی که به اطلاعات پنهانی دسترسی دارند، می‌توانند با استفاده از این اطلاعات دست به معاملاتی بزنند که سمت مقابل آن از دسترسی به اطلاعات مورد نظر محروم است و

به جهت اثرات زیان‌بار سوءاستفاده از بازار بر اعتماد عمومی و توسعه بازارهای مالی، در تمامی کشورها قوانینی برای جلوگیری از این پدیده تدوین شده و معامله با اطلاعات نهانی و دستکاری بازار جرم شناخته شده‌اند و تعقیبات و جرایمی برای آنها در نظر گرفته شده است.

متأسفانه هر دو مورد از مصادیق سوءاستفاده از بازار، در کشور ما رواج دارند به گونه‌ای که برخی گمان می‌برند اصولاً فعالیت در بازار مالی یعنی تلاش برای دستیابی به اطلاعات نهانی و سعی در دستکاری بازار

مؤسسات خاکی، اعلام عمومی سوءاستفاده‌های انجام‌شده، مراجعه به دادگاه و تعقیب قضایی و کیفری مجرمان و... علاوه بر این موارد اعمال قانون اعلام عمومی می‌شود تا اثر بازدارندگی آن به بیشترین حد برسد و از شفافیت تصمیمات اطمینان حاصل شود. به عنوان مثال بر روی وب‌سایت اداره نظارت بر رفتار مالی بریتانیا (FCA) که نهاد ناظر و قانون‌گذار برای کلیه مؤسسات مالی در بریتانیا است، فهرست تذکرات، تصمیمات، جرمیه‌ها و حکم‌هایی که هر سال توسط این نهاد صادر شده و اشخاصی که جرمیه و مجازات شده‌اند در دسترس عمومی قرار دارد تا مجرمان احتمالی بدانند که اعمال آنها بدون پیگرد نخواهد ماند.

متأسفانه هر دو مورد از مصادیق سوءاستفاده از بازار، در کشور ما رواج دارند به گونه‌ای که برخی گمان می‌برند اصولاً فعالیت در بازار مالی یعنی تلاش برای دستیابی به اطلاعات نهانی و سعی در دستکاری بازار، با وجود قوانینی در این زمینه، ضعف و عدم جدیت نهاد ناظر و خلأهای قانونی منجر به عدم بازدارندگی قوانین شده است. در واقع یکی از علل کوچک بودن بازار بورس نسبت به حجم اقتصاد کشور و سهم اندک از تامین سرمایه بنگاه‌ها را باید در رواج موارد سوءاستفاده از بازار و ضعف نهادها و ساختارهای آن جست‌وجو کرد. مسئولان دولتی برای حمایت از بازار باید در تقویت فنی، قانونی و مالی نهاد ناظر بکوشند و اولویت اول خود را بازگرداندن اعتماد و راستی به بازار قرار دهند و در این راه جدیت کافی به کار گیرند. فعالان دلسوز بازار و رسانه‌ها نیز باید به جای مطالبه دوپینگ و رانت حمایتی از مسئولان، مطالبه اول و بدون اغماض خود را فراهم آوردن میدان رقابت منصفانه و حذف سوءاستفاده‌ها و رانت‌ها از بازار اوراق بهادار قرار دهند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ «حمایت» واقعی از بازارهای مالی، **پاسداری از شفافیت و کارایی** آنها و ایجاد شرایط رقابتی منصفانه در آنها برای بازیگران مختلف است.
- ▶ عملکرد درست **بازارهای اوراق بهادار** و اعتماد عمومی به آنها یک پیش‌نیاز برای رشد ثروت و توسعه اقتصادی است.
- ▶ پیش‌نیاز عملکرد صحیح بازار اوراق بهادار **قانون‌گذاری و نظارت** بر اجرا جهت تضمین سلامت و صحت بازارها و جلوگیری از سوءاستفاده از بازار است.
- ▶ سوءاستفاده از بازار را به صورت کلی می‌توان در دو دسته جای داد: **معامله با اطلاعات پنهانی و دستکاری بازار**.
- ▶ وضع قوانین هیچ‌گاه به تنهایی نمی‌تواند به پیشگیری از سوءاستفاده و جرم بینجامد، آنچه که ضامن اجرای قوانین و سلامت بازارهاست ایجاد بازدارندگی با اعمال **جدی و بدون اغماض قوانین** است.
- ▶ در کشورهایی که در آنها بازارها از سلامت بالایی برخوردارند، **بازرسان و ضابطان سازمان ناظر**، همانند کارآگاهان که به دنبال کشف یک قتل و یافتن قاتلان هستند، به دنبال یافتن موارد ارتکاب جرم و تعقیب مجرمان‌اند.
- ▶ مسئولان دولتی برای حمایت از بازار باید در **تقویت فنی**، قانونی و مالی نهاد ناظر بکوشند و اولویت اول خود را **بازگرداندن اعتماد و راستی به بازار** قرار دهند و در این راه جدیت کافی به کار گیرند.
- ▶ فعالان بازار و رسانه‌ها باید به جای مطالبه **دوپینگ و رانت حمایتی** از مسئولان، مطالبه اول و بدون اغماض خود را فراهم آوردن میدان رقابت منصفانه و حذف سوءاستفاده‌ها و رانت‌ها از بازار اوراق بهادار قرار دهند.

ضبط این مستندات به ضابطان قانونی این امکان را می‌دهد تا در صورت وقوع معاملات مشکوک یا در صورت دریافت اطلاعاتی در مورد رفتار غیرقانونی، به بررسی شواهد، ارزیابی انگیزه‌ها و اثبات جرم بپردازند.

تمهید دیگری که برای مبارزه با سوءاستفاده از بازار اندیشیده شده، حمایت از افشاگران (whistleblowers) است. افشاگران نقشی اساسی در کشف سوءاستفاده‌ها و فریبکاری‌ها و پیگیری آنها دارند. به عنوان مثال در نهاد ناظر مالی آمریکا و انگلستان، اداره ویژه‌ای برای دریافت اطلاعات از افشاگران در مورد رفتارهای غیرقانونی و رویه‌های غیرمنصفانه در مؤسسات مالی ایجاد شده و قوانینی برای حمایت از افشاگران وضع شده است. طبق این قوانین، برای ایجاد انگیزه، نهاد ناظر می‌تواند بخشی از عواید و جرایم مالی ناشی از کشف فساد را به عنوان جایزه به افشاگران بدهد و ضمناً آنها را تحت حمایت‌های قانونی قرار می‌دهد تا عواقب سویی که ممکن است این کار برای آنها داشته باشد به حداقل برسد. از سال ۲۰۱۱ تا کنون اداره مربوطه در سازمان نظارت بر بورس و اوراق بهادار آمریکا به ۴۳ افشاگر جایزه‌ای حدود ۱۵۳ میلیون دلار پرداخت کرده است که داوطلبانه اطلاعات مفیدی در مورد وقوع جرم به این سازمان داده‌اند و در تحقیقات بعدی و اعمال قانون موفقیت‌آمیز به این سازمان کمک کرده‌اند. کمک این افشاگران به پرداخت جرمیه‌های نزدیک به یک میلیارد دلار توسط مجرمان منجر شده است.

وضع قوانین هیچ‌گاه به تنهایی نمی‌تواند به پیشگیری از سوءاستفاده و جرم بینجامد، آنچه که ضامن اجرای قوانین و سلامت بازارهاست ایجاد بازدارندگی با اعمال جدی و بدون اغماض قوانین است. هرچند هیچ‌گاه نمی‌توان سوءرفتارها و خلاف‌ها را به صفر رساند و همواره کسانی خواهند بود که به دنبال سود زیاد ریسک عمل غیرقانونی را متقبل خواهند شد، اما هنگامی که فعالان بازار مالی موارد زیاد اعمال قانون را پیش چشم خود ببینند و از تبعات سوءاستفاده از بازار آگاه باشند و بدانند که ناظر با جدیت و به صورت غیرانتخابی در پی کشف و پیگیری جرایم و تخلفات است و ابزارهای کافی نیز به این منظور در اختیار دارد، اکثریت بازیگران حاضر در بازار اعتبار و سرمایه خود را در مخاطره سوءاستفاده از بازار قرار نخواهند داد و یک بازار سالم و مورد اعتماد شکل خواهد گرفت. در مقابل زمانی که موارد فراوان رفتار غیرقانونی رخ دهد و اعمال قانون کم‌توان، کم‌رنگ و انتخابی باشد و تبعات سبکی در پی داشته باشد، وقوع سوءاستفاده شکل عادی به خود خواهد گرفت و اکثریت قریب به اتفاق بازیگران، به دنبال اطلاعات نهانی، رانت، شایعات و در نهایت دستکاری قیمت خواهند رفت و بازاری مملو از ریسک‌های غیربنیادی، ناسالم و غیرقابل اعتماد شکل خواهد گرفت.

در کشورهایی که در آنها بازارها از سلامت بالایی برخوردارند، بازرسان و ضابطان سازمان ناظر، همچون کارآگاهانی که به دنبال کشف یک قتل و یافتن قاتلان هستند، به دنبال یافتن موارد ارتکاب جرم و تعقیب مجرمان‌اند. اعمال قانون بسته به ماهیت جرم می‌تواند اشکال گوناگونی به خود بگیرد اعم از نظارتی، مدنی و کیفری و نهاد ناظر می‌تواند از این قدرت‌ها استفاده کند تا علیه شرکت‌ها و افراد خاکی اقدام و از حقوق مشتریان دفاع کند. در هریک از این موارد نهاد ناظر می‌تواند اقدامات تنبیهی مختلفی اتخاذ کند، نظیر ممنوع کردن فرد از انجام فعالیت‌های مالی نیازمند مجوز، لغو مجوز موسسه خاکی، وضع جرایم نقدی علیه افراد و

کلیدداری برای توسعه

ظرفیت مالیات‌ستانی دولت در ایران، چگونه باید باشد؟



محمد وصال

استادیار اقتصاد دانشکده
مدیریت و اقتصاد، دانشگاه
صنعتی شریف

چرا باید خواند:

چرا در ایران نسبت
به سایر کشورها
سهم درآمد دولت
از مالیات کم است و
چرا توسعه‌یافتگی و
مالیات‌ستانی یک رابطه
مثبت با هم دارند؟
در این مقاله محمد
وصال، استادیار اقتصاد
دانشکده مدیریت
و اقتصاد، دانشگاه
صنعتی شریف به رابطه
توسعه‌یافتگی و پرداخت
مالیات پرداخته است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ کشورهایی که از سطح بالاتر توسعه‌یافتگی برخوردارند، سهم بالاتری از تولید سالانه خود را به صورت مالیات اخذ می‌کنند.
- ▶ در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۴ به طور متوسط ۵.۴ درصد از تولید به صورت مالیات اخذ شده است.
- ▶ ایجاد یک نظام کارآمد مالیاتی نیازمند سرمایه‌گذاری توسط دولت است. این سرمایه‌گذاری می‌تواند در قالب ایجاد مقبولیت اجتماعی پرداخت مالیات انجام شود.
- ▶ هرچه ظرفیت تولیدی یک اقتصاد بیشتر باشد، منفعت حاصل از سرمایه‌گذاری در مالیات‌ستانی بیشتر می‌شود.
- ▶ در واقع اصلاحاتی که به بهبود ظرفیت تولیدی اقتصاد می‌انجامد انگیزه سیاست‌گذار برای سرمایه‌گذاری در مالیات‌ستانی را تقویت می‌کند.

چرا در ایران نسبت به سایر کشورها سهم درآمد دولت از مالیات کم است؟ و اینکه چرا توسعه‌یافتگی و مالیات‌ستانی یک رابطه مثبت با هم دارند؟

وضعیت مالیات‌ها در ایران

سهم پایین مالیات لزوماً به معنای عدم ایجاد مانع برای فعالیت بنگاه‌ها نیست. ممکن است دولت مالیات اندکی جمع کند اما به علت پیچیدگی و طراحی ناصحیح نظام مالیاتی، فشار مضاعفی بر فعالان اقتصادی در بخش رسمی وارد کند. گزارش سالانه فعالیت‌های اقتصادی بانک جهانی^۱ نشانگر آن است که زمانی که یک بنگاه نمونه برای محاسبه و پرداخت مالیات‌ها در ایران صرف می‌کند ۳۴۴ ساعت در سال است. رتبه وضعیت مالیات‌ستانی از بنگاه‌ها نیز برای ایران ۱۰۰ گزارش شده است. بسیاری از کشورهایی که سهم به مراتب بیشتری از تولید را به عنوان مالیات اخذ می‌کنند از رتبه بهتری نسبت به ایران در زمینه مالیات‌ها برخوردارند.

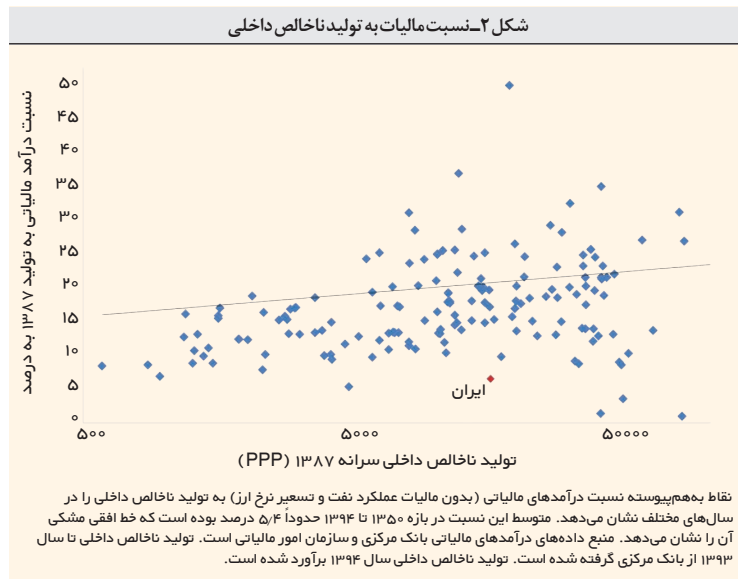
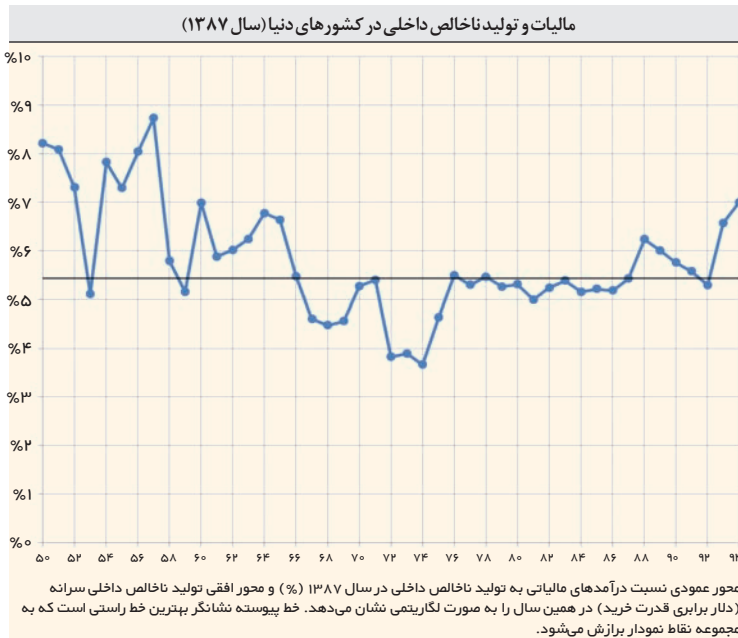
دوگانه سهم پایین مالیات از تولید و فشار زیاد به بنگاه‌های رسمی این طور قابل تحلیل است که بخش‌های گسترده‌ای از اقتصاد یا رسماً از مالیات معاف هستند و یا به صورت غیررسمی و خارج از چتر مالیاتی فعالیت می‌کنند. معافیت‌های بخشی و موردی با هدف تشویق فعالیت‌های هدف ایجاد می‌شوند، اما مسیری برای فرار مالیاتی ایجاد می‌کنند و باعث پیچیدگی بیشتر نظام مالیاتی می‌شوند. فشار زیاد نظام مالیاتی به بنگاه‌های رسمی انگیزه بنگاه‌های کوچک غیررسمی را برای توسعه فعالیت‌هایشان کاهش می‌دهد. از این جهت پیچیدگی و بعضاً بی‌عدالتی‌های موجود در نظام مالیاتی، مانع گسترش فعالیت بنگاه‌ها و نیز ایجاد انگیزه برای صرف منابع در یافتن مسیرهای فرار و اجتناب از مالیات می‌شود که در هر حال مانع اساسی برای توسعه به حساب می‌آید.

رابطه مثبت بین مالیات و توسعه؟

بدیهی است که رابطه مشهود در شکل ۱ به هیچ وجه تفسیر علی ندارد و ممکن است به دلیل دیگری بین متغیر سهم مالیات و سطح توسعه‌یافتگی ارتباط مثبت مشاهده شود. برای مثال دولت در کشورهای پیشرفته قدرت حاکمیت بالایی دارد و می‌تواند با قدرت به اعمال قانون بپردازد. یکی از حوزه‌های اعمال قانون، مالیات‌هاست که منجر به افزایش سهم مالیات‌ها از تولید می‌شود. اما حوزه‌های دیگر اعمال قانون، مثل حفاظت از حقوق مالکیت خصوصی در افزایش سطح درآمد سرانه نقش دارند. لذا رابطه مثبت بین مالیات و توسعه ممکن است صرفاً به دلیل عواملی باشد که در شکل ۱ غایب هستند. با وجود این می‌توان دلایلی برای اثرگذاری مثبت مالیات بر توسعه ذکر کرد که در ادامه به دو علت عمده این مطلب اشاره می‌شود.

مکانیزمی که معمولاً برای اثرگذاری مثبت مالیات‌ستانی بر توسعه ذکر می‌شود افزایش پاسخ‌گویی دولت است. نقش جدی مردم در تامین مالی دولت از طریق پرداخت مالیات می‌تواند به افزایش پاسخ‌گویی حاکمیت بینجامد. از طرف دیگر دولتی که عمده منابع خود را از طریق دیگر (مثل درآمد نفت و کمک‌های بین‌المللی) به دست می‌آورد لازم نیست پاسخ‌گو باشد. در واقع در چنین شرایطی مردم دست مطالبه به سوی دولت دراز

رتبه وضعیت مالیات‌ستانی از بنگاه‌ها برای ایران ۱۰۰ گزارش شده است. بسیاری از کشورهایی که سهم به مراتب بیشتری از تولید را به عنوان مالیات اخذ می‌کنند از رتبه بهتری نسبت به ایران در زمینه مالیات‌ها برخوردارند.



پی‌نوشت‌ها:

1. Doing Business Report 2017, World Bank.

۲. مطالب این بخش عمدتاً از کارهای تیم بزل و تورستن پرسون گرفته شده است. این دو اقتصاددان ادبیاتی تحت عنوان ظرفیت مالیات‌ستانی و ظرفیت حقوقی دولت را توسعه داده‌اند. برای اطلاع بیشتر در مورد این ادبیات می‌توانید به کتاب زیر مراجعه کنید:

Besley, T. and T. Persson (2011), Pillars of prosperity: The Political Economics of Development Clusters. Princeton University Press.

خواهند کرد و طلب توزیع منابع خواهند داشت. با اینکه افزایش پاسخ‌گویی مهم است، اما مکانیزم‌های دیگری نیز می‌توان برای تاثیرگذاری مالیات بر توسعه ترسیم کرد. برای این منظور باید توجه کرد که ایجاد یک نظام کارآمد مالیاتی نیازمند سرمایه‌گذاری توسط دولت است. این سرمایه‌گذاری می‌تواند در قالب ایجاد زیرساخت‌های اطلاعاتی، آموزش کارمندان سازمان امور مالیاتی، ایجاد مقبولیت اجتماعی پرداخت مالیات و... انجام شود. در هر صورت منابع دولت باید از مقاصد دیگر به سمت بهبود نظام مالیاتی سوق داده شود. سؤال اساسی اینجاست که در چه شرایطی دولت‌ها انگیزه خواهند داشت تا منابع لازم را برای بهبود نظام مالیاتی صرف کنند؟^۲

ظرفیت‌سازی در حوزه مالیات باعث افزایش توان مالیات‌ستانی دولت می‌شود، اما این افزایش متناسب با کل تولید اقتصاد برای دولت درآمد ایجاد می‌کند. از این رو می‌توان گفت که هرچه ظرفیت تولیدی یک اقتصاد بیشتر باشد، منفعت حاصل از سرمایه‌گذاری در مالیات‌ستانی بیشتر می‌شود. در واقع اصلاحاتی که به بهبود ظرفیت تولیدی اقتصاد می‌انجامد انگیزه سیاست‌گذار برای سرمایه‌گذاری در مالیات‌ستانی را تقویت می‌کند. برای مثال اگر با تقویت حقوق قراردادهای شراکت‌های سودده بیشتری شکل گیرد، انگیزه سرمایه‌گذاری در اخذ مالیات تقویت می‌شود. به عبارت دقیق‌تر سیاست‌های مولد تولید و ظرفیت‌ساز مالیاتی مکمل یکدیگر هستند. این مکمل بودن از طرف دیگر هم برقرار است. یعنی وقتی دولتی در مالیات‌ستانی سرمایه‌گذاری می‌کند، حال انگیزه پیدا می‌کند که در اصلاحات مولد تولید هم پیشروی کند، چراکه قسمتی از تولید حاصل به دولت خواهد رسید.

مکانیزم دیگری که انگیزه‌های سرمایه‌گذاری در مالیات‌ستانی را شکل می‌دهد، اهمیت رانت حضور در دولت نسبت به تولید کالای عمومی است. اگر سیاست‌های فرقه‌ای بر عام‌المنفعه غلبه داشته باشد دو مکانیزم فعال می‌شود: اولاً مردم تمایلی به پرداخت مالیات نخواهند داشت، چراکه درآمد حاصل صرف منافع عمومی نمی‌شود و توسط دولت حاکم و به منظور تامین رانت طرفداران استفاده می‌شود؛ ثانیاً دولت حاکم ملاحظه می‌کند که به جای صرف منابع موجود در توسعه ظرفیت مالیات‌ستانی می‌تواند آن‌را به مصرف خود و طرفدارانش برساند. به علاوه با ایجاد ظرفیت مالیات‌ستانی این امکان را به رقیب می‌دهد که وقتی روی کار آمد از مردم (که شامل دولت فعلی خواهد بود) مالیات بیشتری بگیرد و صرف منافع خود کند. از این رو انگیزه دولت برای سرمایه‌گذاری در ظرفیت مالیات‌ستانی کم می‌شود. طبیعی است که سیاست‌های فرقه‌ای در کشورهای کمتر توسعه‌یافته به دلیل عدم حضور نهادهای ناظر بر فعالیت دولت یا تمرکز قدرت محتمل‌تر هستند. یک پیش‌بینی مکانیزم فوق این است که در شرایط افزایش منفعت کالای عمومی (مثل تهدید خارجی یا جنگ خارجی) انگیزه دولت برای سرمایه‌گذاری در مالیات‌ستانی افزایش می‌یابد. با توجه به توسعه جدی مالیات بر درآمد در جنگ جهانی دوم به نظر می‌رسد این مکانیزم از اهمیت بالایی برخوردار باشد.

جمع‌بندی

ایران در مقایسه با کشورهای در سطح توسعه‌یافتگی مشابه، مالیات اندکی اخذ می‌کند و اصلاحات متعدد مالیاتی نتوانسته به بهبود قابل توجه درآمد‌های مالیاتی بینجامد. به علاوه فشار نظام مالیاتی بر بنگاه‌های رسمی بالاست و شاید یک مانع جدی برای توسعه و رسمی شدن فعالیت‌های غیررسمی باشد. از طرف دیگر داده‌ها نشانگر یک رابطه مثبت بین توسعه‌یافتگی و سهم مالیات از تولید است. مکانیزم‌هایی که می‌توانند توضیح‌دهنده رابطه مثبت مشاهده‌شده بین مالیات و توسعه‌یافتگی باشند شامل افزایش پاسخ‌گویی دولت و افزایش منفعت حاصل از اجرای سیاست‌های مولد تولید در صورت اخذ مالیات بیشتر است. ■

تجربه چین، راه‌گشای حل مشکل تأمین مواد اولیه

برای توسعه صنایع پایین‌دستی کشور



پدرام سلطانی

نایب‌رئیس اتاق بازرگانی،
صنایع، معادن و کشاورزی
ایران

صنایع بزرگ کشور که با بهره‌گیری از مزیت منابع زیرزمینی، نفت، گاز و معادن شکل گرفته‌اند، از منظر سودآوری و رقابت‌پذیری در سطح جهانی، در رده‌های نخست صنعت کشور قرار دارند. اما روی دیگر این سکه صنایع مکمل و پایین‌دستی این صنایع بزرگ هستند که مستمرا و به‌صورت فزاینده در چالش تأمین مواد اولیه خود هستند. صنایع بزرگ مزبور از زمانی که توسط دولت واگذار شده‌اند، عمدتا به بخش عمومی غیردولتی، رویکرد پیشینه کردن فروش و سود را بسیار جدی‌تر دنبال می‌کنند. از منظر مدیریت بنگاهی اتخاذ جدی این رویکرد مورد ایراد نیست و بلکه درست تلقی می‌شود. اما مشکل اینجاست که این صنایع تا زمانی که دولتی بودند، وظیفه تأمین مواد اولیه صنایع مکمل و پایین‌دستی خود را، به عنوان یک مسئله حاکمیتی، در رویکردهای خود داشتند، وظیفه‌ای که با واگذاری این صنایع مرتبا کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شد. ریشه این مشکل در اینجاست که وجود معافیت‌ها و مشوق‌های مالیاتی برای صادرات، انگیزه صنایع بزرگ را در صادرات محصولاتشان بسیار پرنرگ‌تر از فروش آنها به صنایع داخلی کرده است. نتیجه این شده است که فروش محصولات صنایع بزرگ به صنایع کوچک و متوسط غالبا با قیمت‌هایی بیش از قیمت‌های صادراتی انجام می‌شود که این تفاوت قیمت گاه حتی به ۴۰ درصد هم رسیده است. در طی سال‌های گذشته تلاش شد تا با راه‌اندازی فروش محصولات صنایع بزرگ در بورس کالا این مشکل حل شود، اما از آنجا که رغبت صنایع بزرگ کماکان به صادرات است و از سوی دیگر نوعی شبه‌انحصار در تولید و مدیریت این صنایع در کشور وجود دارد، ساز و کار بورس بدین واسطه کارایی لازم را برای تعدیل قیمت به دست نداده است. از سوی دیگر تلاش‌هایی از سوی سازمان‌های متولی قیمت‌گذاری و تنظیم بازار برای تعدیل قیمت مواد اولیه محصول صنایع بزرگ و تکلیف به تأمین نیاز داخل انجام شد اما این دستورها و توصیه‌ها هم از پایداری و منطق مورد قبول صنایع بزرگ برخوردار نبوده و نیستند و آنها هم در حل این مشکل ناکام مانده‌اند.

در نتیجه مزیت‌های مطلق کشور، یعنی منابع نفت و گاز و معادن و انرژی ارزان، صرفا به صنایع بزرگ مبتنی بر آنها منتقل شده‌اند و به صنایع مکمل و پایین‌دستی تسری پیدا نکرده‌اند. به بیان دیگر مزیت‌های اقتصاد کشور در صنایع بزرگ حبس و تماما استفاده شده‌اند و ساز و کار پایدار و منطقی نیز از سوی دولت و سازمان‌های ذی‌ربط برای حل این مشکل تاکنون طراحی نشده و سبب شده است که صنایع بزرگ در تضاد منافع آشکاری با تأمین نیاز داخل کشور قرار بگیرند. برای راه‌آه‌ل پایدار و سازوکار مبتنی بر سیاست‌های تجربه‌شده، لازم دانستم تا به بررسی و تحقیق پیرامون سیاست‌های کشور چین بپردازم. اقتصاد چین در طی ۳۰ سال گذشته رشد چشم‌گیر و بی‌نظیری داشته است. بی‌تردید مطالعه دلایل و عوامل این رشد و بررسی سیاست‌هایی که چین را در این ۳۰ سال این گونه متحول کرده است می‌تواند درس‌های زیادی برای کشور ما و اصلاح و اتخاذ سیاست‌های مناسب‌تر در مسیر بهبود شرایط و وضعیت کنونی اقتصادمان به همراه داشته باشد. یکی از این سیاست‌ها که به نوعی پاسخی به مشکل پیش‌تر گفته‌شده در اقتصاد ما می‌تواند باشد، نحوه مدیریت تولید و صادرات مواد اولیه در چین است.

از سال ۱۹۸۶ چین تلاش خود را برای پیوستن به سازمان جهانی تجارت شروع کرد. در همین راستا این کشور در سال ۱۹۹۴ اصلاحات قابل توجه مالیاتی در نظام مالیاتی خود به وجود آورد که طی آن مالیات استاندارد تجاری و صنعتی را با مالیات بر ارزش افزوده جایگزین کرد. در چین مالیات بر ارزش افزوده در نرخ عمومی ۱۷ درصد اعمال می‌شود اما نرخ کاهش یافته ۱۳ درصد برای کالاهای اساسی خانوار همانند غذا، سوخت، برق، کتاب، روزنامه و مجله و محصولات

کشاورزی اعمال می‌شود. توجه به این نکته لازم است که به موجب مقررات سازمان جهانی تجارت (موافقت‌نامه یارانه‌ها و خدمات جبرانی) اعطای مشوق‌های صادراتی، من جمله معافیت صادرات از مالیات بر درآمد مجاز نیست. لذا چین هم به طور کلی و همگانی معافیت مالیات بر درآمد برای صادرات کالاها و خدمات خود ندارد. اما در خصوص مالیات بر ارزش افزوده، استرداد مالیات بر ارزش افزوده به صادرکنندگان ارتباط مستقیم با میزان فرآوری و ایجاد ارزش افزوده از یک سو و ملاحظات محیط زیستی از سوی دیگر دارد. نرخ صفر (استرداد کامل) برای صادرات کالاها و خدمات نهایی ۱، همانند محصولات نرم‌افزاری و کالاهای نهایی با ارزش افزوده بالا اعمال می‌شود. اما مالیات بر ارزش افزوده سایر کالاها ضرورتا بازپرداخت نمی‌شود. هر محصولی یک نرخ استرداد دارد که ممکن است برابر نرخ مالیات بر ارزش افزوده یا کمتر باشد. این نرخ‌های بازپرداخت متناسب با میزان فرآوری و ایجاد ارزش افزوده، نیاز صنایع مکمل این کشور، نیاز صنایع کوچک و متوسط و درجه آلایندگی آن محصول متغیر هستند. در سال ۲۰۱۴ نرخ‌های بازپرداخت ۱۷ درصد، ۱۶، ۱۵، ۱۳، ۹، ۵ و صفر درصد بوده است. در نتیجه این سیاست، نرخ‌های بازپرداخت مالیات بر ارزش افزوده کمتر از استرداد کامل هزینه‌ای روی فروش صادراتی اعمال می‌کند. این موضوع سبب می‌شود که مزیت صادرات برای تولیدکننده به طور نسبی نسبت به فروش داخل کاهش یابد.^۱

بدین طریق در چین بازپرداخت مالیات بر ارزش افزوده به عنوان ابزاری برای تحریک صادرات یا کاهش آن به کار گرفته می‌شود که می‌تواند در راستای اهداف توسعه صنعتی آن کشور طراحی و به کار برده شود.

بازپرداخت مالیات بر ارزش افزوده صادرات

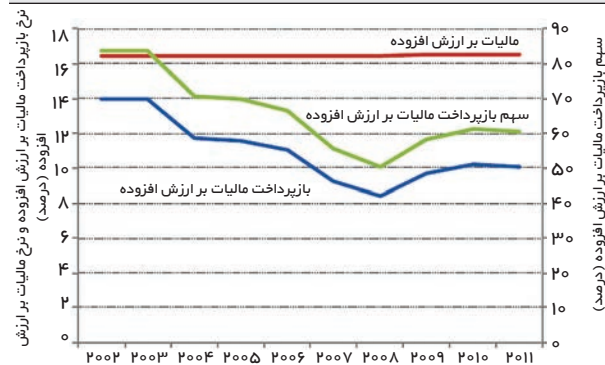
با افزایش نقش صادرات در اقتصاد چین، بازپرداخت مالیات بر ارزش افزوده به طور پیوسته تعدیل شده است تا برای حل مشکلات مختلف به کار برده شود. در برنامه‌های پنج ساله دهم و یازدهم (۲۰۰۵-۲۰۱۰ و ۲۰۱۰-۲۰۱۵) به طور واضح بیان شده است که هدف دولت چین انتقال ساختار صادراتی چین به سمت محصولات با ارزش افزوده بیشتر و محصولات با تکنولوژی بالاتر است. مسائل انرژی و زیست محیطی نیز در برنامه پنج ساله دهم در نظر گرفته شده بود. از سال ۲۰۰۴ دولت چین بازپرداخت مالیات بر ارزش افزوده برای بعضی محصولات انرژی‌بر و ایجادکننده قابل توجه آلایندگی و مواد اولیه ۲ را کاهش داده یا کلا متوقف کرده است.

شکل ۱ نرخ بازپرداخت مالیات بر ارزش افزوده و نرخ مالیات بر ارزش افزوده و همچنین سهم بازپرداخت را طی دوره ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ نشان می‌دهد. این سهم از سال ۲۰۰۲ به طور پیوسته تا سال ۲۰۰۹ کاهش یافته است و در این سال در واکنش به بحران اقتصادی جهانی افزایش یافته و تا سال ۲۰۱۲ در مقدار افزایش یافته باقی مانده است. در سال ۲۰۰۸ صادرکنندگان واجد شرایط تقریبا ۵۳ درصد از هزینه مالیات بر ارزش افزوده را دریافت می‌کردند در حالی که در سال ۲۰۰۲ این نسبت در حدود ۸۴ درصد بوده است. این نسبت به ۶۳ درصد در سال ۲۰۰۹ افزایش یافته و در همان حول و حوش باقی مانده است.

با بررسی تغییرات در سیاست‌های صادراتی چین در طول ده سال بعد از پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی مشاهده می‌شود که نرخ میانگین مالیات روی صادرات به طور قابل توجهی افزایش داشته است. این افزایش به طور عمده مربوط به کاهش در نرخ بازپرداخت مالیات بر ارزش افزوده برای صادرکنندگان بود که در مقررات سازمان جهانی تجارت منعی برای آن دیده نشده است. هم مشاهدات تجربی و هم بیانات سیاست‌گذاران نشان‌دهنده سیاست صنعتی در راستای حمایت از صنایع پایین‌دستی بوده است. در واقع افزایش مالیات بر صادرات در چین در صناعی متمرکز بوده است که در آن صنایع کاهش تعرفه واردات ناشی از پیوستن به سازمان جهانی تجارت کمترین مقدار را داشته است و در حقیقت بخش قابل توجهی از این رابطه توسط کاهش تعرفه قابل توجه برای کالاهای فراوری‌شده ۳ که با افزایش نسبی بیشتر در مالیات روی صادرات مواد خام همراه شده

اقتصاد چین در طی ۳۰ سال گذشته رشد چشم گیر و بی نظیری داشته است. بی تردید مطالعه دلایل و عوامل این رشد و بررسی سیاست هایی که چین را در این ۳۰ سال این گونه متحول کرده است می تواند درس های زیادی برای کشور ما و اصلاح و اتخاذ سیاست های مناسب تر در مسیر بهبود شرایط و وضعیت کنونی اقتصادمان به همراه داشته باشد.

شکل ۱- نرخ بازپرداخت مالیات بر ارزش افزوده، محاسبات از میانگین ساده روی تمامی محصولات استفاده کرده است

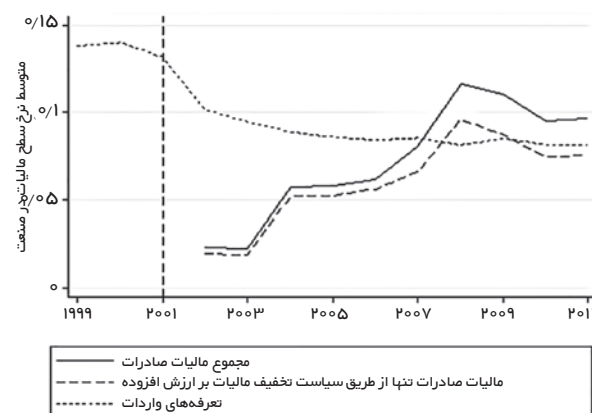


جایگزین شد. علاوه بر این فویل آلومینیوم همانند قبل از نرخ بازپرداخت ۱۳ درصد برخوردار بود. در سال ۲۰۰۷ صادرات مواد اولیه و محصولات ابتدایی آلومینیوم در حدود ۵۰ درصد کاهش یافت. با وجود این، تولید و واردات مواد اولیه آلومینیوم کاهش پیدا نکرد. کاهش نیافتن تولید و واردات آلومینیوم اولیه همراه با کاهش صادرات آن سبب افزایش انبار نهاده ارزان برای تولیدکننده های چینی فویل شد. نرخ بازپرداخت مالیات بر ارزش افزوده ۱۳ درصد برای صادرات فویل سبب تحریک صادرات فویل شد. از طرف دیگر ۱۵ درصد مالیات روی آلومینیوم اولیه به طور موثری از طریق کاهش صادرات نهاده اولیه تولید فویل موجب کاهش هزینه نهاده تولید برای تولید فویل شد. بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ تولید فویل آلومینیوم در چین از ۲۴۲۰۰۰ تن به ۷۶۰۰۰۰ تن افزایش یافت یعنی به طور میانگین سالی ۲۱ درصد رشد داشته است. در همان زمان صادرات فویل از ۲۴۰۰۰ تن به ۱۸۶۰۰۰ تن افزایش داشته است. چین حالا بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده فویل آلومینیوم است.

نتیجه گیری

تجربه چین الگوی بسیار خوبی برای طراحی نقشه راه توسعه صنایع مکمل و پایین دستی کشور در حوزه های پتروشیمی، پالایش و فلزات پایه و همچنین صنایع کوچک و متوسط معدنی می تواند باشد. از ابتدای برنامه اول تا پایان برنامه پنجم کشور، یعنی به مدت ۲۲ سال، سیاست های توسعه اقتصادی به گونه ای بوده است که رشد صنایع بزرگ مبتنی بر منابع زیرزمینی و مزیت های انرژی کشور با آهنگی سریع تر و توجیه اقتصادی بیشتری به وجود آمده است. در ۱۰ سال اخیر

شکل ۲- روند نرخ مالیات بر صادرات



است توضیح داده می شود. به بیان دیگر واردات مواد خام اولیه که از ابتدا نرخ تعرفه پایینی روی آنها وجود داشته است در اثر پیوستن به سازمان جهانی تجارت تغییرات تعرفه ای کمی را تجربه کرده و کاهش تعرفه ها بیشتر در بخش کالاهای فرآوری شده بوده است و این موضوع با افزایش نسبی بیشتر مالیات روی صادرات مواد خام همراه شده است.

شکل ۲ روند نرخ مالیات بر صادرات را که به صورت تجمیعی از نرخ موثر مالیات بر ارزش افزوده و عوارض صادرات تشکیل شده است نشان می دهد. همچنین تغییرات نرخ مالیات بر صادرات که تنها ناشی از تغییر نرخ بازپرداخت مالیات بر ارزش افزوده بوده نشان داده شده است. همان طور که در شکل دیده می شود بخش قابل توجهی از افزایش مالیات بر صادرات ناشی از کاهش نرخ بازپرداخت مالیات بر ارزش افزوده است. این شکل میانگین مالیات بر صادرات محصولات غیر کشاورزی را نشان می دهد. در حالی که تعرفه بر واردات روند کاهشی را نشان می دهد، مالیات بر صادرات به طور میانگین ۷ درصد بین ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ رشد داشته است. اینجا نیز مشاهده می شود که نرخ مالیات از سال ۲۰۰۸ رو به کاهش می گذارد و به مقدار تقریبی ۱۰ درصد می رسد. داده ها گویای این حقیقت است که سیاست های تجاری چین در ارتباط با ترجیحات سیاست صنعتی چین جهت دهی شده است. افزایش مالیات بر صادرات در چین به طور معنی داری برای مواد اولیه بیشتر از کالاهای فرآوری شده بوده است. همچنین این رابطه قسمت زیادی از همبستگی بین افزایش در مالیات بر صادرات و کاهش تعرفه واردات ناشی از پیوستن به سازمان جهانی تجارت را توضیح می دهد.

مواد اولیه و مالیات بر صادرات

پیش تر ذکر شد که سیاست تجاری چین بعد از پیوستن به سازمان جهانی تجارت نشان دهنده هدف این کشور برای تحریک صنایعی که کالای با ارزش افزوده بالاتر تولید می کنند بوده است و این هدف از طریق محدودیت های اعمال شده روی صادرات مواد اولیه پیگیری شده است.

شکل ۳ نشان دهنده روند میانگین مالیات روی صادرات تولیدکنندگان مواد اولیه صنایع با و بدون عوارض صادراتی است. همان طور که در شکل نشان داده شده است مالیات بر صادرات مواد خام (نرخ موثر مالیات بر ارزش افزوده + عوارض صادراتی) روند روبه رشدی داشته و از مقدار اولیه در حدود ۳ درصد به حدود ۲۰ درصد رسیده است. دو نکته مهم در این شکل وجود دارد. اول، بیشتر افزایش مالیات بر صادرات ناشی از کاهش نرخ استرداد مالیات بر ارزش افزوده بوده است و دوم، مالیات بر صادرات صنایع پایین دستی تغییر قابل توجهی را تجربه نکرده است.

علاوه بر این مقایسه بین زنجیره های ارزش نشان می دهد که افزایش مالیات بر صادرات برای سه زنجیره مواد معدنی، فلزات و محصولات شیمیایی قابل توجه بوده است به خصوص مالیات روی صادرات فلزات حدود ۲۴ واحد درصد افزایش نشان می دهد که حدود ۱۴ درصد آن ناشی از کاهش نرخ بازپرداخت مالیات بر ارزش افزوده بوده است. در مورد مواد معدنی، مالیات بر صادرات به طور میانگین حدود ۱۵ درصد افزایش داشته است که حدود ۱۲ درصد آن ناشی از مالیات بر ارزش افزوده بوده است. در مورد محصولات شیمیایی مالیات بر صادرات در حدود ۱۲ درصد افزایش داشته است که بخش قابل توجهی از آن در حدود ۱۱ درصد ناشی از مالیات بر ارزش افزوده بوده است.

جدول ۱ نشان دهنده میزان افزایش مالیات بر صادرات کالاهای فرآوری شده و مواد خام در زنجیره های خلق ارزش طی دوره ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ است.

مطالعه موردی - صادرات فویل آلومینیوم^۲

ابزار اولیه ای که با آن دولت چین صادرات فویل آلومینیوم را حمایت کرده و گسترش داده است از طریق کاهش نرخ بازپرداخت مالیات بر ارزش افزوده بوده است.

برای سال های بسیاری چین نرخ بازپرداخت ۱۵ درصد روی صادرات آلومینیوم در نظر گرفته بود، سیاستی که سبب تحریک و توسعه صنعت مواد اولیه آلومینیوم چین و صادرات آن شده بود. در سال ۲۰۰۳ چین شروع به تغییر سیاست مالیاتی برای تحریک صادرات محصولات صنایع پایین دستی آلومینیوم کرد که از طریق حذف تدریجی بازپرداخت مالیات بر ارزش افزوده و اعمال مالیات ۱۵ درصد روی صادرات مواد اولیه و شمش آلومینیوم (Primary Aluminum, Bauxite, alumina) پیگیری می شد. در همان زمان چین نرخ بازپرداخت مالیات بر ارزش افزوده روی صادرات فویل آلومینیوم را در سطح ۱۳ درصد حفظ کرد. در سال ۲۰۰۷ بازپرداخت مالیات بر ارزش افزوده برای محصولات شمش، میله و سیم حذف و با مالیات ۱۵ درصد روی صادرات

جدول ۱- مالیات بر صادرات کالاهای فرآوری شده و مواد خام

مواد خام	مواد شیمیایی	فلزات	مواد معدنی	چوب
مواد خام	۱۲,۲ درصد	۲۳,۷ درصد	۱۵,۲ درصد	۱۰,۹ درصد
کالاهای فرآوری شده و مواد خام غیر از مورد اشاره شده در ستون مربوطه	۴,۴ درصد	۲,۳ درصد	۶,۵ درصد	۲,۴ درصد
مواد خام	۱۱,۳ درصد	۱۴,۲ درصد	۱۲ درصد	۸,۳ درصد
کالاهای فرآوری شده و مواد خام غیر از مورد اشاره شده در ستون مربوطه	۴,۴ درصد	۲,۲ درصد	۶,۵ درصد	۲,۳ درصد

مواد اولیه پتروشیمی، پالایشی و فلزات پایه حذف شود. با تعریف یک ساز و کار سنجش آستانه رقابت پذیری، استرداد مالیات ارزش افزوده در صادرات مواد اولیه کالا یا جزئا متوقف شود.

در بخش هایی که لازم است، نرخ خوراک یا سایر حقوق دولتی صنایع بزرگ، برای جبران اثر هزینه دو بند فوق، بازنگری و تعدیل شود به نحوی که سودآوری متعارف این صنایع برقرار باشد. برای ایجاد صنایع بزرگ جدید یا توسعه تولید صنایع بزرگ موجود، تخفیف های خوراک به میزان ۲۰-۱۵ درصد به مدت ۵-۳ سال از زمان بهره برداری در نظر گرفته شود به نحوی که ایران جذاب ترین قطب سرمایه گذاری صنایع پتروشیمی پالایشی و فلزات پایه باقی بماند.

نظام رگولاتوری برای حوزه نفت، پتروشیمی و سایر بخش هایی که انحصار دولتی یا قانونی وجود دارد طراحی و راه اندازی شود. در صورت امکان تغییر فناوری، سازوکاری برای تغییر خوراک پتروشیمی های مصرف کننده خوراک مایع، به خوراک گاز با استفاده از تسهیلات ماده ۱۲ تدارک دیده شود. کلیه مشوق های صادراتی برای صنایع بزرگ (از جمله جوایز صادراتی، انتخاب به عنوان صادر کننده نمونه و مانند اینها) حذف شود و منابع آن به تشویق صنایع مکمل آنها (صنایع کوچک و متوسط) منتقل شود. به عوض مشوق های صادراتی برای صنایع بزرگ، مشوق ها و الزاماتی در راستای نوآوری، تحقیق و توسعه و سازگاری با محیط زیست مقرر شود تا موجب شود صنایع بزرگ به بومی سازی فناوری ها و بهره وری بیشتر سوق یابند و مخاطرات محیط زیستی شان به حداقل برسد. برای رقابتی نگه داشتن بازار مواد اولیه و جلوگیری از تبلی حاصل از اتکا به منابع ارزان، حقوق ورودی مواد اولیه تولید داخل (محصولات صنایع بزرگ) به سطح صفر کاهش یابد.

با توجه به اینکه مجموعه اقدامات فوق بازار داخلی مواد اولیه و همچنین محصولات صنایع مکمل آنها را رقابتی خواهد کرد، کلیه مداخلات دستوری دولت در قیمت گذاری تولیدات این صنایع متوقف شود. لازم به ذکر است که اعمال سیاست های فوق نیاز به تغییر در برخی قوانین و مقررات دارد، اما آنچه که مهم تر از تغییر در قوانین و مقررات است، لزوم تغییر در نگرش و طرز فکر مدیران و مسئولان ذی ربط است. شخصا در پیگیری این سلسله سیاست ها، که می تواند انقلابی در صنعت کشور به وجود آورد، دریافتام که کلیشه های بسیار محکم و متصلبی در ذهن مسئولان ذی ربط در سطوح میانی در طی این چند دهه به وجود آمده است که تغییر آنها تلاش وافر می طلبد. اما با توجه به اینکه نسخه دیگری برای نجات صنعت کشور در حوزه های واجد مزیت وجود ندارد، امیدوارم که مدیران ارشد کشور با نگاه های عمیق تر خود حامی و همراه این حرکت اساسی شوند. ■

مراجع:

- Scholz, R. W., Lang, D. J. & Walter, A. Working Paper (2005).
- Garred, J. Export Taxes, Industrial Policy and the Value Chain in China After WTO (2014).
- Matthew R. Nicely, Partner, Thompson Hine LLP, Counteracting Distortive Export Tax and VAT Rebate Policies at the WTO: A Downstream Industry Perspective (2008).

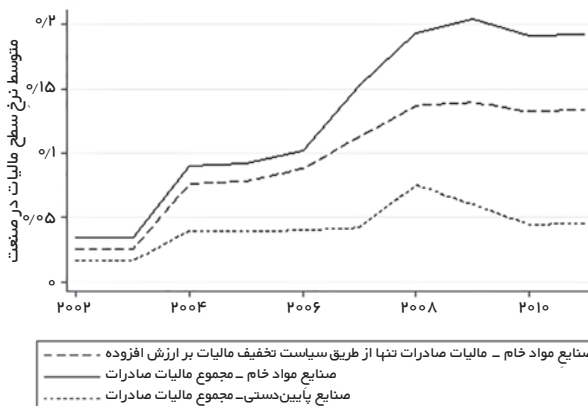
پی نوشت ها:

- Goods and Services
- resource based products
- Processed goods

نیز با واگذاری بدون استراتژی مشخص صنایع بزرگ به بخش عمومی غیردولتی اهرم های تحریک سرمایه گذاری و رقابت پذیری در صنایع مکمل و پایین دستی، کاملا از دست دولت خارج شده است. از سوی دیگر جهش های بی سابقه نرخ ارز در سال های ۹۲-۹۰ در حالی که نرخ خوراک یا حقوق دولتی این صنایع برای مدتی کمالان به نرخ های قبلی دریافت می شد، باعث شد که این صنایع به شدت به صادرات بهر داند و در عین حالی که این صنایع سود های دو و سه رقمی در سال داشتند، صنایع پایین دستی ایشان مرتبا در چالش و ستیز برای تأمین مواد اولیه خود بودند. شیب قیمتی مواد اولیه به سوی صادرات باعث شده است که رقبای صنایع کوچک و متوسط پایین دستی صنایع پتروشیمی و فلزی در کشور هایی مانند چین و ترکیه، مواد اولیه را با سهولت بیشتر و قیمت مناسب تری از کشور ما بخرند و محصولات خود را به بازار ایران روانه کنند و حتی تولید کننده ایرانی را در بازار داخلی خودش تحت فشار قرار دهند.

با توجه به تجربه کشور چین و با در نظر گرفتن اینکه ایران هم حدود ۱۰ سال بیشتر تا زمان الحاق به سازمان جهانی تجارت فرصت ندارد، لازم است ما هم نقشه راهی برای مقاوم سازی صنایع در عین رشد و توسعه صنایع پایین دستی و پیشینه سازی ایجاد ارزش افزوده روی مواد اولیه حاصل از منابع زیرزمینی خود داشته باشیم. البته باید توجه داشت که در صورت لزوم، با تعدیل نرخ های خوراک یا حقوق دولتی، کمالان جذابیت های سرمایه گذاری جدید و توسعه سرمایه گذاری های قبلی را نیز باید برای صنایع بزرگ حفظ کرد. لازم است به این نکات هم اشاره کنم که توسعه صنایع مکمل و صادراتی کردن آنها می تواند زمینه را برای جهش دیگری در تولید، رشد اقتصادی و صادرات کشور به وجود آورد زیرا این صنایع هم ارزش افزوده بیشتری ایجاد می کنند و هم اشتغال بسیار بیشتری از صنایع بزرگ به وجود می آورند. لذا مجموع پیشنهادها و موارد زیر اگر توانان تبدیل به نقشه راه و سیاست های توسعه صنعتی کشور شود هم موجب ادامه رشد صنایع بزرگ خواهد شد و هم تضاد منافع صنایع بزرگ را با تأمین مواد اولیه مورد نیاز صنایع کوچک و متوسط از بین خواهد برد: با اتخاذ سیاست های مالیاتی، شیب قیمت مواد اولیه تولید صنایع بزرگ به سمت تأمین و تقویت صنایع مکمل داخلی برگردد. در این راستا لازم است که معافیت مالیات بر درآمد صادرات

شکل ۲- روند نرخ مالیات بر صادرات



توضیح: روند میانگین مالیات روی صادرات تولیدکنندگان مواد اولیه صنایع با و بدون عوارض صادراتی

..... راهبرد

پرونده مشکلات فعالان بخش خصوصی بازخوانی می‌شود

دو تیر و یک کمان

چالش‌های فعالان اقتصادی با دو سازمان تأمین اجتماعی و مالیات با پیگیری‌های پارلمان بخش خصوصی مرتفع شد. سازمان مالیاتی در اواخر سال ۹۵ اعلام کرد که اظهارنامه تسلیمی مالیاتی بنگاه‌های تولیدی کوچک و متوسط را می‌پذیرد. این موضوع با پیشنهاد اتاق تهران به‌منظور تسهیل در فرآیند مالیات دهی این بنگاه‌ها و بهبود شرایط اقتصادی آن‌ها به نتیجه رسید. از سوی دیگر فعالان اقتصادی عملکرد سازمان تأمین اجتماعی را نیز مورد نقد قرار می‌دادند و برخی از رفتارهای آن‌ها را غیرقانونی می‌دانستند. یکی از این مشکلات به‌واسطه حسابرسی ۱۰ ساله دفاتر بنگاه‌ها ایجاد می‌شد. این در حالی بود که قانون مربوط به تأمین اجتماعی چنین اجازه‌ای را به ممیزان این سازمان نمی‌داد. اتاق بازرگانی تهران با پیگیری‌هایی که انجام داد توانست بالاخره در اردیبهشت‌ماه سال جاری نتیجه مطلوب را کسب کند. سازمان تأمین اجتماعی دستورالعملی را مبنی بر بازرسی یک‌ساله دفاتر ابلاغ کرد؛ بنابراین دو مشکل توسط یک‌نهاد خصوصی با تعامل و مذاکرات پی‌درپی حل شد.

TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE
INDUSTRIES & MINES & AGRICULTURE

اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی تهران



تجدیدنظر قانونی

سازمان تأمین اجتماعی و امور مالیاتی کوتاه آمدند

بمانجان ندیمی

خبرنگار

اتفاق بازرگانی تهران به عنوان بزرگ‌ترین پارلمان بخش خصوصی در بین اتاق‌های کشور، سال گذشته نامه‌ای با مضمون ۱۰ فرمان و اولویت بخش خصوصی به اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهوری، تسلیم کرد. این ۱۰ فرمان به واسطه احصای مشکلات فعالان اقتصادی جمع‌آوری شده بود و انتظار می‌رفت برای بهبود فضای کسب‌وکار به خصوص در فصل جدید اقتصادی تا پایان سال ۹۵ این مشکلات برطرف شود. مسئله مالیات‌ستانی و مشکلات مربوط به سازمان تأمین اجتماعی با بنگاه‌های این دو سازمان بر اساس قانون شده بود. اما در اواخر سال گذشته، بالاخره مذاکرات به نتیجه رسید و سازمان امور مالیاتی کشور تسلیم خواسته فعالان اقتصادی شد. ۲۳ اسفندماه سال ۹۵ مصادف شد با موافقت سازمان امور مالیاتی مبنی بر پذیرش اظهارنامه بنگاه‌های تولیدی. این موضوع که طرح پیشنهادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران بود، از سوی سازمان امور مالیاتی، با موافقت این سازمان در ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی به تصویب رسید. بر اساس این طرح پیشنهادی، مالیات عملکرد سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ واحدهای تولیدی کوچک و متوسط با اولویت قطعی کردن مالیات بر اساس اظهارنامه تسلیمی آنان یا تعیین درآمد مشمول مالیات بر اساس رسیدگی به دفاتر، اسناد و مدارک ابرازی مودیان مذکور مورد عمل تمامی اداره‌های امور مالیاتی سراسر کشور قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر سازمان تأمین اجتماعی نیز یکی از سازمان‌های مورد انتقاد بخش خصوصی بود. به گونه‌ای که رئیس اتاق تهران در یکی از جلسات هیئت نمایندگان با لحنی صریح از این سازمان انتقاد کرد. مسعود خوانساری اعلام کرد که یکی از دستگه‌هایی که در حال حاضر صنعت را زمین‌گیر کرده، سازمان تأمین اجتماعی است. سه چالش عمده بخش خصوصی با این سازمان در محافل مختلف اقتصادی مطرح شد. صاحب‌نظران اعتقاد دارند که کاهش درآمد سازمان تأمین اجتماعی طی سال‌های اخیر موجب شده این سازمان به روش‌های مختلف و گاهی غیر قانونی نسبت به درآمدزایی بیشتر اقدام کند. از جمله این روش‌ها بازرسی ۱۰ ساله دفاتر بنگاه‌های اقتصادی بود. فعالان بخش خصوصی معتقد بودند چنین رفتاری از سوی این سازمان قطعاً به رکود موجود در بنگاه‌ها دامن زده است. در ماده ۳۹ و ۱۰۱ قانون تأمین اجتماعی صراحتاً گفته شده است بازرسی‌های آن سازمان باید حداکثر شش ماهه انجام شود. یعنی کارفرما، کارگرانی را در اختیار دارد که هر ماه موظف است لیست کارگری آنها را به سازمان ارائه دهد و تأمین اجتماعی هم موظف است که ظرف شش ماه این لیست را بررسی و نظر قطعی خود را اعلام کند. اما آنچه از سوی سازمان صورت می‌گرفت با این قانون مغایرت داشت. میزان سازمان تأمین اجتماعی هنگام مراجعه به دفاتر بنگاه‌های اقتصادی، دفاتر قانونی و رسمی بنگاه‌ها را به جای شش ماه در بازه زمانی ده‌ساله بررسی می‌کردند. این اتفاق در حالی رخ می‌داد که گاهی در این بازه، حتی مالکیت آن بنگاه تغییر یافته بود. در این صورت مالکان و مدیران جدید مجبور به پرداخت جریمه‌های سنگین بابت عملکرد مدیران قبلی می‌شدند. این شیوه رفتار از سوی این سازمان موجب شد صدای بنگاه‌های اقتصادی که روزهای سختی را به واسطه رکود می‌گذرانند، بلندتر به گوش مسئولان برسد. اتاق بازرگانی تهران ماموریت پیگیری مشکلات بنگاه‌ها با سازمان تأمین اجتماعی را به کمیسیون تسهیل کسب‌وکار این پارلمان واگذار کرد. شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی اتاق تهران نیز در این باره وارد عمل شد و در اتاق بازرگانی ایران نیز این موضوع با حضور مقامات و مسئولان سازمان مذکور مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت، در آخرین جلسه شورای گفت‌وگو و بخش خصوصی که در وزارت کار و رفاه اجتماعی برگزار شد، سازمان تأمین اجتماعی پذیرفت که این مشکل را حل کند. از این رو مصوبه مربوط به آن جلسه در ستاد اقتصاد مقاومتی نیز به تصویب رسید. ■

پاسخ به تاریخ

پارلمان بخش خصوصی به مسوولیت خود عمل کرد

نگاه موافق



سید حامد واحدی

عضو هیات رئیسه و خزانه‌دار
اتاق تهران

یکی از مهمترین مطالبات بخش خصوصی از تمام دولت‌ها به بحث بهبود فضای کسب‌وکار مربوط می‌شود. تمام کارآفرینان کشور می‌توانند تایید کنند که یکی از دلایل اصلی عدم توسعه متوازن و متناسب با پتانسیل‌های کشور وضعیت ناچندان مطلوب فضای کسب‌وکار است. امروز در ایران راهاندازی یک کارخانه، بنگاه اقتصادی و حتی استارت‌آپ با مشکلاتی مواجه است که نمونه آن را نمی‌توان به سادگی در کشورهای دیگر بخصوص کشورهای حاشیه خلیج فارس دید. طی چند دهه گذشته و بخصوص پس از ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی هم گام‌های بسیاری برای حل این بحران برداشته شد ولی امروز با بررسی کارنامه این چند دهه می‌توان گفت که در این مسیر گام‌های موثری برداشته نشده‌است. از جمله مهمترین دغدغه‌های کارآفرینان کشور به موضوع مواجهه آنها با سازمان‌ها و نهادهای مربوط است. متأسفانه طی تمامی سال‌های گذشته این نهادهای هرچند که با هدف همراهی با بخش خصوصی به کار می‌پردازند ولی در نهایت به مانعی اساسی برای بخش خصوصی تبدیل شده‌اند. البته که امسال را باید نقطه عطفی در تاریخ بخش خصوصی قلمداد کرد چراکه پارلمان بخش خصوصی موفق شد با اقدامی تاریخی و ماندگار دو گام موثر در جهت خروج از رکود و توسعه کشور بردارد. اقدام اول به موضوع مالیات بنگاه‌های کوچک و متوسط مربوط است. براساس توافق صورت گرفته، بنگاه‌های کوچک متوسط مالیات‌شان براساس اظهارنامه پرداخت می‌کنند. این توفیق یعنی برای اولین بار دولت‌ها در ایران به بخش خصوصی اعتماد کرده‌اند. موفقیت دیگر به موضوع تأمین اجتماعی مربوط است. بر اساس این دستورالعمل، بازرسی از مدارک و دفاتر شرکت‌های بخش خصوصی به استثنای مواردی که در این دستورالعمل قید شده است، صرفاً در آخرین سال مالی انجام خواهد گرفت. به این ترتیب، برابر بخش نامه ابلاغ‌شده در ۱۶ دی‌ماه ۹۶ سازمان تأمین اجتماعی، انجام بازرسی از مدارک و دفاتر شرکت‌های بخش خصوصی به استثنای موارد زیر صرفاً در آخرین سال مالی صورت خواهد گرفت:

- ۱- در مواردی که موضوع ادعای سابقه و یا دستمزد اشخاص مطرح باشد.
- ۲- درخواست‌های مستند به آرای مراجع قضایی و شبه‌قضایی، شرکت‌های در حال تصفیه که از سوی واحدهای اجرایی ارائه می‌شود.
- ۳- در صورتی که مستندات به سازمان تأمین اجتماعی واصل شود که بیانگر عدم اجرای قانون از جمله ماده ۳۸ و تبصره الحاقی آن و عدم اعلام واقعی دستمزد بیمه‌شدگان باشد، بازرسی با تشخیص و دستور مدیرعامل قابل انجام خواهد بود.

غیر از موارد فوق سازمان بیمه تأمین اجتماعی صرفاً دفاتر را تحت بازه زمانی یک سال مورد بازرسی قرار می‌دهد.

هر دو این‌ها به لطف پیگیری‌های اتاق تهران صورت گرفته و در نهایت باید عنوان کرد که نهاد حامی بخش خصوصی به صراحت نشان داده که در جهت رفع موانع تولید گام برمی‌دارد. این دست‌آورد کمی نیست و باید آن را قدر دانست و محور موفقیت‌های دیگر کرد. ■

سازمان تأمین اجتماعی پیش از این، به این اندازه فشار را بر بنگاه‌های اقتصادی زیاد نکرده بود. آنها هم‌زمان با بازرسی ده‌ساله دفاتر که مشکلات بنگاه‌های اقتصادی را موجب شده بود، یک سری از معاملاتی را که واحدهای اقتصادی به عنوان خرید و فروش انجام می‌دادند، مشمول دریافت هزینه کرده بودند. البته با تدابیری که در اتاق بازرگانی تهران در این باره نیز انجام شد، این موضوع نیز برطرف شد و خرید و فروش‌ها بر اساس آنچه در قانون تأمین اجتماعی آورده شده، محسوب می‌شود.

یک قدم به جلو

پیگیری‌های بخش خصوصی جواب داد

نگاه موافق



محمدرضا نجفی منش

رئیس کمیسیون تسهیل
کسب و کار اتاق تهران

ابلاغ دستورالعمل اخیر سازمان تأمین اجتماعی مبنی بر بازرسی دفاتر در بازه زمانی یک‌ساله، به هر حال یک حرکت رو به جلو محسوب می‌شود و البته هنوز هم به طور کامل عملیاتی نشده است. چراکه برخی از شعبات تأمین اجتماعی زیر بار اجرای این ابلاغیه نرفته‌اند. اما در مجموع اقدام خوبی بود. پیش از این بازرسان تأمین اجتماعی به بنگاه‌ها مراجعه و حساب‌های ۱۰ سال گذشته را هم بررسی می‌کردند. این در حالی بود که در این ۱۰ سال، مدیر مالی آن شرکت احتمالاً عوض شده بود و مجموعه مدیریت نیز تغییر یافته بود و حتی در برخی از موارد مالکیت شرکت به عده‌ای دیگر واگذار شده بود و مدیریت مالکان جدید مسئولیت عملکرد مالکان گذشته را باید متقبل می‌شدند. این موضوع شرایط بنگاه‌های اقتصادی را روزبه‌روز بدتر و سخت‌تر می‌کرد. این موارد در بازرسی‌های متعددی صورت می‌گرفت. موردی داشتیم که بازرسان سازمان تأمین اجتماعی در هنگام مراجعه، بازرسی دفاتر را در بازه زمانی هفده‌ساله انجام داده بود. اتاق بازرگانی تهران در این مورد به مذاکراتی پرداخت و اصرار کرد که این بازرسی‌ها باید به صورت یک‌ساله انجام بگیرد. بخش‌نامه این موضوع که ما در اتاق پیگیری کردیم، همین ابلاغیه‌ای است که به تازگی از سوی سازمان صادر شده است. در اتاق بازرگانی تهران کمیسیون تسهیل کسب و کار مسئول پیگیری این مطالبه اتاق بازرگانی شد. من هم رئیس آن کمیسیون هستم. وظیفه ما بر اساس آنچه برای کمیسیون در اتاق تعیین کرده‌اند این بود که مسائل و مشکلات مربوط به تأمین اجتماعی را شناسایی کنیم و پیگیری‌های لازم را در این خصوص انجام دهیم؛ همچنین در مسیر رفع و رجوع آنها قدم برداریم. از این رو کمیسیون تسهیل کسب و کار در اتاق در مورد این موضوع وارد عمل شد. این موضوع از دو سال پیش در کمیسیون مذکور کلید خورد. جلسات متعددی نیز با مدیران و مقامات سازمان تأمین اجتماعی برگزار کردیم و در این باره با آنها وارد مذاکره شدیم. سپس مشکلات و مسائلی را که شناسایی شده بودند، به رئیس اتاق تهران منتقل کردیم. بر این اساس آنها نیز جلساتی را با ستاد اقتصاد مقاومتی برگزار کردند و مقامات مسئول نیز در اتاق بازرگانی ایران نشست‌هایی را با مدیران سازمان داشتند که طی آن نتیجه مورد نظر حاصل شد.

سازمان تأمین اجتماعی پیش از این، به این اندازه فشار را بر بنگاه‌های اقتصادی زیاد نکرده بود. آنها هم‌زمان با بازرسی ده‌ساله دفاتر که مشکلات بنگاه‌های اقتصادی را موجب شده بود، یک سری از معاملاتی را که واحدهای اقتصادی به عنوان خرید و فروش انجام می‌دادند، مشمول دریافت هزینه کرده بودند. البته با تدابیری که در اتاق بازرگانی تهران در این باره نیز انجام شد، این موضوع نیز برطرف شد و خرید و فروش‌ها بر اساس آنچه در قانون تأمین اجتماعی آورده شده، محسوب می‌شود. نکته‌ای که باقی می‌ماند این است که طبق درخواست ما پرونده‌های مربوط به این دو موضوع که برای فعالان اقتصادی مشکل ایجاد کرده بود در حال پیگیری و در جریان باشد، که خوشبختانه این اتفاق نیز افتاده است. ■

تراژدی تأمین اجتماعی

ده‌فرمان نجات بخش اقتصاد شد

نگاه موافق



محمد لاهوتی

رئیس کنفدراسیون
صادرات

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات و معضلات بنگاه‌های تولیدی کشور طی پنج سال گذشته که بیشتر از بقیه خود را نمایان کرد، بررسی ده‌ساله دفاتر آنها توسط سازمان تأمین اجتماعی بود. متأسفانه در سال‌های اخیر کار به جایی رسیده بود که واحدهای تولیدی چندین برابر ارزش واقعی خود واحد، برگه‌های بدهی تأمین اجتماعی را دریافت می‌کردند و این سازمان درخواست دریافت حق بیمه می‌کرد. این موضوع موجب شده بود واحدها با مشکلات جدی روبه‌رو شوند. ضمن اینکه تلاش‌های بخش خصوصی برای رفع این معضل، هیچ‌یک نتیجه‌بخش نبود؛ در قانون مربوط به این موضوع به شش ماه بازرسی اشاره شده بود نه بیشتر. اما سازمان تأمین اجتماعی این قسمت از قانون را نمی‌پذیرفت و عنوان می‌کرد که قانون تجارت اجازه رسیدگی به دفاتر را تا بازه زمانی ده سال می‌دهد. از همه بدتر این بود که سازمان مذکور نه تنها حقوق و دستمزد واحدهای تولیدی را مورد محاسبه ده‌ساله قرار می‌داد، بلکه اگر آن واحد طی این سال‌ها اقدام به گسترش و توسعه کرده بود، به طور مثال سوله‌ای ساخته بود، برای تمام قراردادهای پیمانی آن واحد هم بیمه و دستمزد محاسبه می‌کرد.

به همین دلیل بود که این مشکل هرروز حادتر می‌شد تا اینکه در خردادماه سال گذشته هنگامی که آقای اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور در اتاق تهران حضور یافت، فعالان بخش خصوصی در این پارلمان‌نامه‌ای را مبنی بر ده فرمان از وی مطالبه کردند و خواستار شدند که این ده فرمان تا پایان سال ۹۵ برای فعالان اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد و مشکلات ذکر شده در این نامه برطرف شود. یکی از بندهای این ده فرمان همین موضوع رسیدگی به مشکلات مربوط به بازرسی ده‌ساله دفاتر بنگاه‌ها توسط سازمان تأمین اجتماعی بود و می‌توان گفت که از آن زمان تاکنون نه مورد از این ده فرمان برطرف شد. اما سازمان تأمین اجتماعی سرسخت‌ترین سازمانی بود که زیر بار این توافق رفت. علی‌رغم نشست‌های مختلف در اتاق تهران و ایران، و شورای گفت‌وگو و مطرح شدن در شورای عالی صادرات، متأسفانه در نهایت این سازمان زیر بار حل این مشکل نمی‌رفت. اما با توجه به اهمیت موضوع و آگاهی کامل معاون اول رئیس‌جمهور از آن، در آخرین نشست شورای گفت‌وگو در سال ۹۵ که در وزارت رفاه تشکیل شد، بر اساس دستور آقای جهانگیری تصمیم گرفته شد که بازرسی طی مدت یک سال در دفاتر بنگاه‌ها انجام شود و آن هم فقط در مورد حقوق و دستمزد واحد تولیدی نه قراردادهای پیمانی آن. نتیجه این جلسه مجدداً به ستاد اقتصاد مقاومتی ارجاع داده شد و در نهایت بعد از تصویب در این ستاد، توسط سازمان تأمین اجتماعی ابلاغ شد. اجرای این بخش‌نامه نتایج مثبتی برای بنگاه‌ها دارد. اول اینکه بدهکاری واحدهای تولیدی به شدت کاهش خواهد یافت. دوم اینکه تمدید کارت‌های بازرگانی که نیازمند دریافت مقاصح‌حساب از سوی این سازمان است، تسهیل خواهد شد و سوم اینکه محیط کسب و کار از لحاظ روحی و روانی آرام خواهد شد و افزایش بهره‌وری و اشتغال را به دنبال خواهد آورد. امید می‌رود سازمان تأمین اجتماعی در اجرا هم بر اساس توافق عمل کند. البته اتاق ایران و تهران واحدهای پیگیری را تشکیل داده‌اند و چنانچه مشکلات فعالان اقتصادی با این سازمان همچنان برقرار بود، رأساً برای حل آن اقدام می‌کنند. ■

استارت فسادزدایی

عملکرد بهتر کسب و کار نتیجه اعتماد طرفین است

نگاه موافق



حمیدرضا صالحی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

بازرسی‌های سازمان تأمین اجتماعی از دفاتر بنگاه‌ها در بازه زمانی ده‌ساله، اتفاقی بود که در این سال‌ها می‌افتاد و ثباتی را که دفاتر مالی شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی دارند، خدشه‌دار می‌کرد. برخورد‌های سلیقه‌ای ممیزان سازمان تأمین اجتماعی با شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی همه فعالان را شاک‌ی کرده بود. آنها پرونده‌های سال‌های گذشته را بررسی می‌کردند و ابهاماتی را به وجود می‌آوردند که گویی مسائلی در پشت پرده وجود دارد و بنگاه مربوطه، سعی در پنهان کردن آن داشت. مدیران بنگاه‌ها همواره در این سال‌ها نگران بودند که

هر لحظه بازرسی از تأمین اجتماعی به آنها مراجعه کند و بخواهد که پرونده ده سال گذشته آنها را مجدداً بازرسی کند. فارغ از اینکه در برخی از شرکت‌ها مدیریت ده سال پیش حاکم نبود و قطعاً مدیران جدید نمی‌دانستند که طی این ده سال چه اتفاقاتی در شرکت افتاده است. حتی در مواردی مشاهده می‌شد که مدیران مالی برخی از بنگاه‌ها با ممیزان این سازمان زدوبندهایی دارند و برای اخاذی کردن از مدیران عامل آن شرکت، مطالباتی را مطرح می‌کنند. عملاً به این واسطه شاهد ترویج فساد بودیم. فساد موضوعی است که اجازه نمی‌دهد فضای کسب و کار کشور آن‌طور که انتظار می‌رود، تسهیل شود و رو به بهبود رود. از این رو فعالان اقتصادی همواره سعی در زدودن فساد از محیط‌های اقتصادی داشته و دارند.

اما با ابلاغ این بخش‌نامه که با پیگیری‌های مکرر اتاق بازرگانی و حتی تشکیل‌های مختلف انجام شد، امید بر این است که در محیط کسب و کار و شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی، آرامش نسبی و امیدواری برای رسیدن به شرایط مطلوب ایجاد شود. نباید فراموش شود که سازمان تأمین اجتماعی به نوعی شریک بنگاه‌ها محسوب می‌شود. همان‌طور که سازمان امور مالیاتی این نقش را بر عهده دارد. واضح است که هنگامی که دو شریک به یکدیگر اعتماد کافی داشته باشند، می‌توانند عملکرد بهتری را در کارنامه خود ثبت کنند. همچنین توسعه و شکوفایی بنگاه در سایه تعامل آنها شکل می‌گیرد. از سوی دیگر بساط زیرمیزی و رشوه نیز تا حدودی از روابط بنگاه‌ها با سازمان تأمین اجتماعی برچیده خواهد شد.

البته مشکلاتی که سازمان تأمین اجتماعی برای بنگاه‌های اقتصادی ایجاد می‌کرد، مشکلات جدیدی نبود، اما در دو سال اخیر آثار این مشکلات و برخورد‌های این سازمان با بنگاه‌ها بیشتر شد. از این رو رفع این چالش طی دو سال اخیر به یکی از جدی‌ترین مطالبات بخش خصوصی تبدیل شد و به نتیجه رسید. اتاق بازرگانی نهادی است که پشتیبان بنگاه‌های اقتصادی محسوب می‌شود و در این دو سال صدای واحد بخش خصوصی نیز رساتر از گذشته به گوش دولت می‌رسد. پیش از این شاید هم‌صدایی لازم در بخش خصوصی هم وجود نداشت. از سوی دیگر فساد ناشی از این رفتارهای ممیزان تا حدی زیاد و آشکار شده بود که مدیران ارشد تأمین اجتماعی نیز قبول کردند که روش کار را عوض کنند. از این رو مذاکرات اتاق بازرگانی توانست در این باره نتیجه‌بخش باشد. ■

بخش‌نامه راه‌گشا

عمل به قانون جاری خواهد شد

نگاه موافق



مهدی پورقاضی

رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران

اخیراً دستورالعملی از سوی سازمان تأمین اجتماعی خطاب به فعالان اقتصادی و بنگاه‌ها ابلاغ شده است. بر اساس این دستورالعمل، بازرسی از مدارک و دفاتر شرکت‌های بخش خصوصی به استثنای مواردی که در این دستورالعمل قید شده است، صرفاً در آخرین سال مالی انجام خواهد گرفت. این موضوع مدت‌ها بود که توسط اتاق بازرگانی تهران دنبال می‌شد.

در گذشته به خصوص در مورد شرکت‌ها و واحدهای حقوقی، سازمان تأمین اجتماعی رفتار ناشایستی از خود نشان می‌داد. در برخی موارد حتی دفاتر شرکت‌ها را با رفتارهای خشن و برخورد‌های نامناسب بررسی می‌کرد. حتی اشکالاتی را در خصوص این دفاتر و بازرسی آنها مطرح می‌کرد که به هیچ عنوان به آنها وارد نبود. در برخی موارد شاهد آن بودیم که در قراردادهای خرید و فروشی که در بنگاه‌ها موجود بود، سهم تأمین اجتماعی را نیز در نظر می‌گرفتند که این مسائل با قانون کاملاً مغایرت داشت. بدون دلیل و قابل دفاع بودن رفتار آنها، مودیان جرمه و متهم هم می‌شدند. این موضوع شرایط بدی را برای بنگاه‌های اقتصادی ایجاد کرده بود. اما این دستورالعملی که ابلاغ شده است و قرار است بازرسی‌ها یک‌ساله انجام شود، به نظر می‌رسد باعث ایجاد آرامش در بنگاه‌های اقتصادی خواهد شد. همچنین این اطمینان برای بنگاه‌ها وجود خواهد داشت که چنانچه تعهدی در قبال سازمان تأمین اجتماعی دارند، به موقع رسیدگی خواهد شد و در همان یک سال، تعیین تکلیف می‌شود. در گذشته به این گونه بود که پس از ۱۰ سال با بازرسی دفاتر در این بازه، برای بنگاه‌ها بدهی‌های زیادی را درج می‌کردند. بنگاه هم مجبور بود که بابت کالاهایی که قیمت تمام‌شده‌شان را بسته و کالا را فروخته یا تولید کرده، هزینه‌های مازادی را پرداخت کند. بنگاه مجبور بود متناسب با آنچه سازمان تأمین اجتماعی در بازرسی‌های خود منظور می‌کرد، هزینه را پرداخت کند. در غیر این صورت نمی‌توانستند مفاصاحساب خود را دریافت کنند یا برای تمدید کارت بازرگانی خود با مشکل مواجه می‌شدند. سایر فعالیت‌های اقتصادی نیز تحت تأثیر این امر قرار می‌گرفت.

در واقع ابلاغ این دستورالعمل راه‌گشای خوبی برای حل مشکلات بود. از این رو باید از تلاش‌های اتاق بازرگانی برای به نتیجه رسیدن این موضوع تشکر کرد. البته مشکلات اقتصادی بنگاه‌ها بسیار زیاد است و این موضوع شاید ده درصد از این مشکلات را حل کند. شایان ذکر است که این بخش‌نامه بیشتر شامل بنگاه‌های حقوقی می‌شود. بنگاه‌های حقیقی کمتر مشمول این قضیه بودند. شرکت‌ها درگیری بیشتری در این باره با سازمان تأمین اجتماعی داشتند تا اشخاص. ■

طی چند سال اخیر سازمان تأمین اجتماعی بدون توجه به پیشینه مودیان خود به صورت فله‌ای دستور رسیدگی ده‌ساله عملکرد آنها را بر اساس دفاتر قانونی‌شان می‌داد، عملاً اقدامی خلاف موازین و عرف بود. از سوی دیگر چنین برخوردی از سوی سازمان تأمین اجتماعی می‌توانست فسادزا نیز باشد به این دلیل که برخی از این افرادی که برای بازرسی می‌آمدند می‌توانستند برخی از علامت سؤال‌ها را به‌حق یا ناحق ایجاد کنند و در ازای آن مطالباتی داشته باشند.

یک گام برای توسعه

نقش پلیس مالیاتی را بازی نکنیم

نگاه موافق



محمد ثاقب فرد

کارشناس

نوسازی نظام مالیاتی کشور از طریق شفافیت اطلاعات انجام می‌شود. اگر بازیگران عرصه اقتصاد یعنی دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی بپذیرند که شفافیت اطلاعات خیر عمومی بیشتری به همراه دارد. حتماً با نوسازی نظام مالیاتی همراهی می‌کنند. منظور از شفافیت اطلاعات ایجاد راهکارهای ایمن برای اشتراک اطلاعات با سازمان امور مالیاتی در جهت بهره‌برداری از یک نظام اطلاعات مالی هدفمند در کشور است که یکی از خروجی‌های آن می‌تواند

درآمدهای پاک مالیاتی باشد. شفافیت اطلاعات اگرچه بر پایه اجرای یک نظام فناوری اطلاعات مدرن ایجاد می‌شود که در ایران آن را با طرح جامع مالیاتی می‌شناسیم، اما به طور قطع یک بستر فرهنگی و ارزشی را طلب می‌کند. صداقت زیرساخت ایجاد شفافیت اطلاعات است. مودیان مالیاتی باید به این مرحله برسند که ارائه اطلاعات صادقانه آنها منجر به برخورد با آنها نمی‌شود. اکثر فعالان اقتصادی موافق پرداخت مالیات درست از درآمد و دارایی خود هستند. اما این مسیر هم باید پلکانی طی شود و سازمان امور مالیاتی می‌بایست تشویق‌های مالیاتی را برای ارائه اطلاعات از سوی مودیان در نظر بگیرد. دولت به عنوان مجری سیستم مالیاتی و همچنین به عنوان خزانه‌دار کشور در هزینه‌کرد درآمدهای مالیاتی می‌تواند نقش عمده‌ای را در شفافیت اطلاعات بازی کند. اجرای بدون تبعیض طرح جامع مالیاتی و توضیح بخش مصرفی درآمدهای مالیاتی می‌تواند حداکثر پشتیبانی مردمی را از این طرح ایجاد کند. برخورداری نظام مالیاتی از نظام سرمایه انسانی چابک و پویا که دغدغه مایحتاج اولیه زندگی خود را ندارند و با ساده‌سازی روش‌های شناسایی، تشخیص و وصول مالیات می‌توانند به مردم راهنمایی و کمک کنند و از نقش پلیس مالیاتی فاصله بگیرند در بسترسازی مناسب شفافیت اطلاعات مالیاتی امری حیاتی است. از همه مهم‌تر نقش مجلس شورای اسلامی است. این نهاد یگانه سیاست‌گذار نظام مالیاتی به جهت اختیار قانون‌گذاری است. سیاست‌های مالیاتی بدون تبعیض بین بخش‌های مختلف اقتصاد با هدف تحرک تولید در اقتصاد و اولویت‌بخشی به شفافیت اطلاعات به جای جمع کردن درآمدهای مالیاتی با هدف جلوگیری از کسری بودجه برای آینده نظام مالیاتی مفید خواهد بود و سرمایه اجتماعی نظام مالیاتی را افزایش خواهد داد. مجلس شورای اسلامی می‌بایست با استفاده از مالیات‌های بر پایه مصرف و ساده‌سازی قوانین و تجمیع آن گامی در راستای شفافیت قوانین بردارد. از این منظر در صورتی که تصمیم ستاد اقتصاد مقاومتی مبنی بر پذیرش اظهارنامه‌های مالیاتی با رویکردی که اشاره کردم تحقق یابد، گامی به جلو برای توسعه کشور است و خلاف آن اگر اثبات شود که تولیدکننده اظهارنامه خود را خلاف واقع تنظیم می‌کند و مورد پذیرش قرار می‌گیرد، به نوعی خالی کردن نظام مالیاتی از شفافیت اطلاعاتی و ناقص کردن دستاوردهای آن در برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم است. ■

پایان حسابرسی فله‌ای

مسیر بهبود فضای کسب و کار هموار شد

نگاه موافق



رضا پدیدار

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

قرار بر این است که بازرسی دفاتر بنگاه‌های اقتصادی توسط سازمان تأمین اجتماعی در بازه زمانی یک‌ساله انجام شود. این موضوع تأثیر بسیار زیادی بر بهبود شرایط بنگاه‌ها دارد. این سازمان در هر مقطعی که شرکت‌ها، اشخاص حقیقی و حقوقی برای تمدید کارت بازرگانی یا دریافت هرگونه مفاصاحسابی به آنها مراجعه می‌کردند، بنگاه‌ها را منوط می‌کرد به انجام حسابرسی از دفاتر قانونی آن موسسه یا شرکت شخص حقیقی یا حقوقی، آن هم در طول ده سال گذشته. این عملکرد سازمان در هیچ کجای قانون مربوط به این سازمان درج نشده بود. هیچ قانونی چنین رفتاری را از سوی سازمان مذکور تجویز نکرده بود، بلکه سازمان تأمین اجتماعی بر اساس ابزارهای نظارتی خود که طی سال اعمال می‌کند، علی‌الاصول نیازی نبود که مجدداً حسابرسی ده‌ساله را انجام بدهد. البته می‌شد این شیوه رفتار (حسابرسی ده‌ساله دفاتر) برای مودیانی که خطایی انجام داده‌اند مورد استفاده قرار بگیرد. به طور مثال اگر بر اساس اظهارنامه مالیاتی یا اظهارنامه‌هایی که برای بیمه‌ها تنظیم می‌شد، مشخص می‌شد که یک بنگاه، خلاف واقع اظهار کرده یا حق بیمه قراردادهای خود را پرداخت نکرده است، می‌شد به این نتیجه رسید که بنگاه متخلف است و دفتر آن باید در بازه‌های زمانی طولانی‌تر بررسی شود و قانون هم این حق را قطعاً به سازمان تأمین اجتماعی و حتی وزارت امور اقتصاد و دارایی می‌داد که بتواند به دفاتر سسنوات قبل به منظور بازرسی بیشتر رجوع کند. اما اینکه طی چند سال اخیر این سازمان بدون توجه به پیشینه مودیان خود، مودیان خوش حساب و مودیانی که نیازی به تخلف ندارند چراکه هر ساله مفاصاحساب خود را دریافت کرده‌اند، به صورت فله‌ای دستور رسیدگی ده‌ساله عملکرد آنها را بر اساس دفاتر قانونی‌شان می‌داد، عملاً اقدامی خلاف موازین و عرف بود. از سوی دیگر چنین برخوردی از سوی سازمان تأمین اجتماعی می‌توانست فسادزا نیز باشد به این دلیل که برخی از این افرادی که برای بازرسی می‌آمدند می‌توانستند برخی از علامت سؤال‌ها را به‌حق یا ناحق ایجاد کنند و در ازای آن مطالباتی داشته باشند. به نظر من اتاق بازرگانی تهران و شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی، یکی از شاخص‌ترین کارهای خود را در زمینه حذف شرایط و مسیرهای زاید برای اجرای فعالیت‌های تجاری و بازرگانی فعالان اقتصادی بخش خصوصی، با به نتیجه رساندن این کار، انجام داد. آنها توانستند این موافقت را دریافت کنند. من در ملاقات‌هایی که با فعالان اقتصادی داشتم، متوجه شدم از این موضوع بسیار خوشحال و قدردانم و می‌گفتند که ای کاش این موضوع زودتر از این به عنوان یک مطالبه جدی از سوی بخش خصوصی مطرح می‌شد. البته اتاق بازرگانی رسیدگی به موارد دیگری را نیز در دستور کار خود دارد که از طریق شورای گفت‌وگو و تعامل با مسئولان ذی‌ربط امید می‌رود که بتواند نتیجه مطلوب را کسب کند و از این رو در مسیر تسهیل فضای کسب و کار گام بردارد. درست است که قانون بهبود فضای کسب و کار ده سال پیش تصویب شده است، اما اجرای همین قانون می‌تواند این مسیر را هموار سازد. ■

روزنه امید فعالان اقتصادی

بخشی از چالش‌های فعالان اقتصادی برطرف شد

نگاه موافق



عباس آرگون

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

در گذشته سازمان تأمین اجتماعی مشکلات عدیده‌ای برای فعالان اقتصادی ایجاد می‌کرد که بازرسی دفاتر بنگاه‌های اقتصادی یکی از آن مشکلات بود. در این بازرسی‌ها که در بازه زمانی ده‌ساله صورت می‌گرفت، بسیاری از قراردادهای عملی در دسترس نبود و حتی در برخی موارد اطلاعات لازم از ده سال تا پیش تاکنون وجود نداشت. نگهداری مدارک و اسناد از ده سال گذشته برای بنگاه‌های اقتصادی کار مشکلی است. اما در این شرایط واحدهای اقتصادی مجبور به نگهداری این اسناد بودند.

واحدهای تولیدی باید برای این بازرسی‌های ده ساله از حضور ذهن کافی برخوردار می‌بودند تا بتوانند پاسخ‌گو باشند. بسیاری از نیروهایی که در بازه زمانی ده‌ساله در یک شرکت کار می‌کردند، در زمان بازرسی دفاتر، در جای دیگر مشغول بودند و دیگر جزو کارکنان آن بنگاه اقتصادی محسوب نمی‌شدند. بنابراین دسترسی به آنها کار ساده‌ای نبود و در برخی موارد نیز غیرممکن به نظر می‌رسید. این موضوع موجب می‌شد اطلاعاتی که در اختیار بازرسان سازمان تأمین اجتماعی قرار می‌گرفت، اطلاعات نادرست و ناقصی باشد و در نهایت موجب می‌شد که بازرسان سازمان مذکور، مدیران وقت بنگاه‌ها را به دلیل نقص مدارک جریمه کنند یا مشکلاتی از این دست برای بنگاه‌ها به وجود آورند. در واقع مدیران بنگاه‌ها نمی‌توانستند به خوبی از اطلاعاتی که در اختیار داشتند دفاع کنند و نتیجه آن نیز چیزی جز پرداخت جریمه نبود.

بخش‌نامه‌ای که اخیراً از سوی این سازمان مبنی بر بازرسی‌های یک‌ساله دفاتر واحدهای اقتصادی صادر شده، قطعاً می‌تواند بخشی از چالش‌های فعالان اقتصادی را برطرف کند. این کار به همت اتاق بازرگانی تهران به سرانجام رسید که اقدام بسیار ارزشمندی است. شاید اگر پیگیری‌های اتاق بازرگانی تهران و البته همکاری مقامات سازمان تأمین اجتماعی نبود، این کار نتیجه نمی‌داد.

البته بخش‌نامه سازمان تأمین اجتماعی، در برخی از موارد ابهام‌زا است. مدیران بنگاه‌های اقتصادی نمی‌دانند که اجرای این بخش‌نامه تنها برای یک سال است یا قرار است به طور دائم اجرا شود. ما به عنوان فعالان بخش خصوصی امیدواریم که در سال‌های آتی نیز شاهد همین شیوه رفتار از سازمان تأمین اجتماعی باشیم. چراکه بازرسی یک‌ساله دفاتر واحدها می‌تواند شرایط را برای آنها حداقل در این مورد بهتر کند.

جلساتی متعددی در اتاق بازرگانی در خصوص مشکلات مربوط به سازمان تأمین اجتماعی برگزار شد و از مدیران این سازمان برای شرکت در جلسات، دعوت به عمل آمد. اما آنچه موجب شد که تا امسال این موضوع ادامه یابد، زیر بار نرفتن برخی از مدیران سازمان در خصوص چنین عملکردی بود. بنابراین تعامل اتاق بازرگانی تهران با سازمان تأمین اجتماعی موجب شد که این مشکلات را بپذیرند و در همین راستا در جهت بهبود فضای کسب و کار در کشور چنین بخش‌نامه‌ای را صادر کنند.

اعتقاد دارم که این بخش‌نامه می‌تواند شرایط بهتری را برای فعالان اقتصادی و بنگاه‌های آنها به دنبال داشته باشد. ■

تعامل سازنده

خروج بنگاه‌ها از رکود به نفع تأمین اجتماعی است

نگاه موافق



کاوه زرگران

رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران

سازمان تأمین اجتماعی در یک سیاست‌گذاری جدید که به نظر می‌رسد برای بهبود رابطه با بخش خصوصی تدوین شده، دستورالعمل جدیدی در ارتباط با بازه زمانی رسیدگی به دفاتر و مدارک بنگاه‌های بخش خصوصی ابلاغ کرده است. بر اساس این بخشنامه، بازرسی از مدارک و دفاتر شرکت‌های خصوصی صرفاً در آخرین سال مالی انجام خواهد شد. این بخشنامه پس از برگزاری نشست‌های طولانی و مذاکرات فشرده نمایندگان بخش خصوصی و سازمان تأمین اجتماعی ابلاغ شده و به نظر می‌رسد بتواند نقطه پایانی بر پاره‌ای اختلافات میان صاحبان کسب‌وکار و سازمان

تأمین اجتماعی باشد. از مدت‌ها پیش، نمایندگان بخش خصوصی در اتاق تهران و شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی، مسئله رسیدگی به دفاتر بنگاه‌های خصوصی را در ستاد اقتصاد مقاومتی به ریاست دکتر جهانگیری مطرح کردند تا این که سازمان تأمین اجتماعی با پذیرش نظرات کارشناسی نمایندگان بخش خصوصی، بخشنامه جدید را ابلاغ کرد. نمایندگان بخش خصوصی از سازمان تأمین اجتماعی خواسته بودند که بازه زمانی شش ماهه را برای رسیدگی به فهرست حقوق و دستمزد مدنظر قرار دهد اما در مواردی دیده شده بود که این سازمان، در بررسی‌های خود، بازه زمانی ۱۰ ساله را مدنظر قرار داده و به و به بررسی دفاتر پرداخته است. به عقیده آنها، در این فرایند، حسابرسی جای بازرسی را گرفته و مشکلات زیادی برای بنگاه‌های بخش خصوصی ایجاد کرده است. همچنین بعضاً دیده شده که در حسابرسی‌ها به جای حق بیمه بر مبنای حقوق و دستمزد، به هزینه‌هایی جز حقوق و دستمزد رسیدگی شده و این موارد مبنای محاسبه قرار گرفته است که چنین روشی از نظر اعضای اتاق بازرگانی مردود است. به دلیل وجود چنین مشکلاتی، بنگاه‌های اقتصادی ناچار بودند دفاتر خود را تا ۱۰ سال نگهداری کنند. از سویی تغییر مدیریتی یک بنگاه اقتصادی طی این مدت نیز موجب می‌شد در بازرسی‌ها، جرائم ناشی از عملکرد نادرست مدیرت‌های سابق به پای مدیر فعلی نوشته شود. با شیوه‌ای که سازمان تأمین اجتماعی در پیش گرفته بود، کارگران نیز متضرر می‌شدند و مطالبه ارقام سنگین و میلیاردی به عنوان بدهی‌های گذشته، موجب ایجاد دعاوی و اختلافات حقوقی در مؤسسات می‌شد. این سازمان تکلیف رسیدگی به دفاتر شرکت‌ها را در موعد خود انجام نداده و با تفسیر قانون برای بازرسی از کارگاه‌ها اقدام به حسابرسی از هزینه‌های انجام شده و مطالبه حق بیمه از هزینه‌هایی غیر از حقوق می‌کرده است. در نهایت پیشنهاد اتاق تهران مبنی بر رسیدگی به دفاتر کارفرمایان ظرف شش ماه، با پیشنهاد اصلاحی وزیر کار، تعاون و امور اجتماعی به یک سال افزایش و مورد موافقت وزیر اقتصاد و دارایی و سایر اعضای این شورا قرار گرفت که اکنون با ابلاغیه جدید سازمان تأمین اجتماعی، به نظر می‌رسد فصل جدیدی در روابط بخش خصوصی با سازمان تأمین اجتماعی گشوده شود. واقعیت این است که بسیاری از مشکلات بنگاه‌های اقتصادی خصوصاً، تشکلات و اتاق‌های سراسر کشور به حوزه تأمین اجتماعی بازمی‌گردد. از طرفی در بخش‌های مختلف اتاق مثل شورای گفت‌وگو و کمیته ماده ۷۶ بیشترین تعداد شکایت‌ها مربوط به حوزه تأمین اجتماعی بوده است. به این ترتیب باید مدنظر داشت که این بخشنامه می‌تواند منجر به خروج تعداد بیشتری از بنگاه‌های بخش خصوصی از تله گرفتاری‌های بیهوده و مشکلات مزمن شود. نتیجه این که درآمدهای سازمان تأمین اجتماعی نیز افزایش قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت. ■

سازمان تأمین اجتماعی در سال‌های اخیر به واسطه تکالیف و وظایف تحمیلی که از طرف دولت و مجلس فعلی و دولت‌ها و مجالس قبلی به گردن او گذاشته شده بود، به نوعی بسیار ضعیف و نحیف و دچار اشکال شده بود و لذا در سال‌های اخیر برای افزایش منابع درآمد خود اقدامات زیادی انجام داد که یکی از آنها بررسی دفاتر بنگاه‌های اقتصادی در بازه زمانی ده سال گذشته بود و با بررسی دفاتر مالی آنها مسائل و مشکلاتی را استخراج می‌کرد که منجر به صدور برگه‌های بیمه می‌شد.

پایان مغایرت‌های قانونی

پیگیری‌های پارلمان بخش خصوصی به نتیجه رسید

نگاه موافق



حسین سلاح‌ورزی

نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران

در حال حاضر سازمان مالیاتی به عنوان یک سازمان زنده و نوظهور در حال فعالیت است و سالانه بارشده مناسبی که درآمدهای مالیاتی داشته، نشان داده که این نوسازی و بازسازی اثربخش بوده است

حضور پیدا کردند، دبیر سازمان تأمین اجتماعی در جمع هیئت نمایندگان اتاق ایران وعده دادند که این موضوع را اجرایی کنند؛ اما این وعده جامه عمل نپوشید و محقق نشد. البته بخش خصوصی از تلاش‌های خود برای رفع این مشکل، کم نکرد و همچنان ادامه داد تا بالاخره آخرین بار در پایان سال ۹۵، در شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی که در محل وزارت کار برگزار شد، مسئولان امر درباره این موضوع به توافق رسیدند و رفع این مشکل تصویب شد و با فاصله یک هفته نیز در ستاد اقتصاد مقاومتی این موضوع مورد تأکید قرار گرفت و در نهایت اوایل اردیبهشت‌ماه سال جاری، سازمان تأمین اجتماعی به نوعی این مصوبه را پذیرفت که از بازرسی ده‌ساله دفاتر دست بردارد و دفاتر رسمی بنگاه‌ها را در بازه زمانی یک‌ساله مورد حسابرسی قرار دهد و دستورالعمل را هم به موسسات حسابرسی خود ابلاغ کرد. قطعاً این موضوع می‌تواند مقداری فضای روانی حاکم بر اقتصاد را بهبود بخشد و توقع‌هایی که فعالان اقتصادی در بخش خصوصی از دولت و تأمین اجتماعی دارند با امید بیشتری پیگیری کند و باعث تقویت اعتماد دولت و بخش خصوصی شود. همچنین باعث می‌شود تعامل آنها با دولت بیشتر شود. اگرچه هنوز هم مسائل و مشکلاتی در این حوزه هست که حتماً باید اتاق بازرگانی پیگیری کند و سازمان تأمین اجتماعی هم شفاف‌سازی کند. حدود ۲۰ هزار پرونده به صورت غیرقانونی در دو سال گذشته با مراجعه سازمان تأمین اجتماعی به صورت‌های مالی و دفاتر قانونی بنگاه‌های اقتصادی منجر به صدور برگه‌های بدهی تأمین اجتماعی شده که باید این بدهی‌ها در هیئت‌های حل اختلاف تأمین اجتماعی یا ابطال شود یا رقمشان اصلاح شود.

البته این مشکلات پیش‌تر نیز دیده می‌شد. سازمان تأمین اجتماعی در سال‌های اخیر به واسطه تکالیف و وظایف تحمیلی که از طرف دولت و مجلس فعلی و دولت‌ها و مجالس قبلی به گردن او گذاشته شده بود، به نوعی بسیار ضعیف و نحیف و دچار اشکال شده بود و لذا در سال‌های اخیر برای افزایش منابع درآمد خود اقدامات زیادی انجام داد که یکی از آنها بررسی دفاتر بنگاه‌های اقتصادی در بازه زمانی ده سال گذشته بود و با بررسی دفاتر مالی آنها مسائل و مشکلاتی را استخراج می‌کرد که منجر به صدور برگه‌های بیمه می‌شد. از دیگر سو اتاق بازرگانی نیز به واسطه فعال‌تر شدن شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی در حوزه‌های تخصصی، به صورت جدی پیگیر مسائل و مشکلات بخش خصوصی بود. از موضوعاتی که در طول ۲۰ سال گذشته طبق بررسی‌های انجام‌شده بیشترین شکایات را در حوزه‌های مالی به خود اختصاص می‌داد بیمه، مالیات و مشکلات بانکی بود. در این سه سال اتاق بررسی این موضوعات را به صورت تخصصی‌تر در دستور کار قرار داد و موضوع صدور جریمه‌های تأمین اجتماعی جزو موضوعات بااهمیتی بود که با درجه اولویت و جدیت بیشتر در دستور کار قرار گرفت و به نتیجه رسید.

مواد ۴۷، ۳۸ و ۱۰۱ قانون تأمین اجتماعی به نوعی به راهکارهای شناسایی و اخذ حق بیمه‌های پنهان‌شده در کارگاه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی اشاره دارد. این بدان معنی است که قانون اجازه بررسی مراکز اقتصادی را به سازمان تأمین اجتماعی داده است. اگر شکایتی مبنی بر عدم پرداخت حق بیمه کارگری دریافت شود یا به عبارتی کارفرمایی تعدادی از نیروهای کاری خود را کتمان کند و حق بیمه آنها را ندهد یا اینکه بازرسان تأمین اجتماعی به این نتیجه برسند که حق بیمه کارگران پرداخت نشده است، قانون این اجازه را به سازمان تأمین اجتماعی داده و به صراحت گفته است که ظرف شش ماه از زمان ارسال صورت مزد از طرف کارفرما، اگر مغایرتی دیده شود یا شکایتی برسد یا به هر دلیلی نیاز شد، می‌تواند به دفاتر قانونی کارفرمایان و بنگاه‌های اقتصادی مراجعه و موضوع را با بازرسی دفاتر بررسی کند. اما در سال‌های اخیر، به دلیل عدم تعادل در مصارف و منابع سازمان تأمین اجتماعی و سبقت گرفتن مصارف از منابعی که در این سازمان وجود داشت، سازمان تأمین اجتماعی تلاش می‌کرد تا منابع درآمدی خود را افزایش دهد. یکی از کارهایی که در دو سال گذشته به خصوص در سال ۹۵ مرسوم شده بود، این بود که سازمان تأمین اجتماعی از طریق موسسات حسابرسی نسبت به حسابرسی دفاتر مالی و صورت‌های مالی کارفرمایان و بنگاه‌های اقتصادی تا بعضاً ده سال گذشته اقدام کرد و به جای رسیدگی به صورت مزد و بررسی سرفصل حقوق و دستمزد، در تمام هزینه‌ها و درآمدهای کارفرما وارد می‌شد و انواع و اقسام قراردادهای پرداخت و دریافت برای روشن شدن پرداخت حق بیمه بررسی می‌شد و بر همین اساس اقدام به صدور برگه‌های حق بیمه با جرایم و رقم‌های شگفت‌آور می‌کرد که این با روح قانون، نظر قانون‌گذار و اساس کار کاملاً در تضاد بود. بر همین اساس از اواخر سال ۹۴، اتاق بازرگانی ایران به عنوان نماینده بخش خصوصی در شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی به‌جای پیگیری این موضوع بود. از سوی دیگر اتاق تهران هم مأموریت یافت تا در این دو سال پیگیر موضوع باشد. در واقع پیگیری این موضوع توسط اتاق‌های بازرگانی و هم‌صدایی آنها در این باره به این دلیل بود که درخواست داشتند تأمین اجتماعی به ریل قانون بازگردد و صرفاً براساس آنچه که قانون وضع کرده است صورت مزدها را پس از شش ماه بررسی کند، و اگر مغایرتی داشت اقدام به بازرسی از سرفصل حقوق و دستمزد و ابهامات خود را رفع کند. با این حال دولت که سازمان تأمین اجتماعی را محل درآمد بزرگی برای خودش می‌دید، قدری نسبت به این موضوع مقاومت می‌کرد. اتاق در مراحل مختلف این خواسته را پیگیری می‌کرد و بر رفع این مشکل اصرار داشت. در زمستان ۹۴ آقای نوربخش در شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی پذیرفت که این روش اصلاح شود و حداکثر در صورت نیاز بتواند صورت‌های مالی تا یک سال قبل را حسابرسی کنند. در تیرماه سال ۹۵ که وزیر محترم کار و دبیر سازمان تأمین اجتماعی در جمع هیئت نمایندگان اتاق ایران

نشانه‌های اثربخشی نوسازی

بخش نامه سازمان امور مالیاتی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط، ملاحظات دارد

نگاه منتقد



علی عسکری

رئیس سابق
سازمان امور مالیاتی

سازمان مالیاتی صاحب سیستم‌هایی است که باید نوسازی شوند و این ویژگی همیشگی آن است. به خصوص که سازمان مالیاتی هر کشوری باید با شرایط زمان، موقعیت و اقتصاد حرکت کند و بتواند فعالیت خود را متناسب با این وضعیت سازگار کند. فضای بین الملل نیز می‌تواند تغییری در آن ایجاد کند. یک سیستم مالیاتی هم باید در داخل سازگاری ایجاد کند و هم ارتباط بین‌المللی هر کشور را تسهیل کند. بنابراین از این جنبه نگارنده معتقد است که سیستم مالیاتی کشور نیاز به نوسازی دارد.

معمولا در سال‌های مختلف، سازمان مالیاتی این نوسازی را انجام داده است. به خصوص در سال‌های اخیر اتفاقات زیادی در سازمان مالیاتی افتاده است. قوانین سازمان مالیاتی به‌روز شده، لایحه قانون ارزش افزوده نوشته و به دولت تسلیم شد که اکنون نهایی شده است. همچنین یک سال و نیم پیش لایحه قانون صندوق فروش به دولت و مجلس ارائه شد که هم‌اکنون در مجلس شورای اسلامی در دست بررسی است. امروزه سیستم‌های مالیاتی، متناسب با نیاز روز دنیا، به‌طور تمام‌الکترونیکی است. زیرساخت‌های فناوری در سازمان متناسب با نیاز، به‌روز است. از آنجا که سازمان امور مالیاتی نیروی قوی زیادی نیاز دارد، ۵۰ درصد از نیروها با توجه به توانایی‌هایی آنها احیا و بازسازی شد. سیستم نرم‌افزارهای سازمان مالیاتی متناسب با نرم‌افزارهای روز دنیا به‌روز شده که در حال حاضر این نرم‌افزار در مرحله پیاده‌سازی در کشور است. در حال حاضر سازمان مالیاتی به عنوان یک سازمان زنده و نوظهور در حال فعالیت است و سالانه با رشد مناسبی که درآمدهای مالیاتی داشته، نشان داده که این نوسازی و بازسازی اثربخش بوده است.

اخیرا این سازمان بخش‌نامه‌ای را در خصوص اظهارنامه‌های مالیاتی بنگاه‌های کوچک و متوسط صادر کرده است که چند نکته در این خصوص قابل بررسی است. چند ملاحظه اساسی در قوانینی که سازمان امور مالیاتی در خصوص اظهارنامه بنگاه‌های کوچک و متوسط اعلام کرده، وجود دارد. نکته اول اینکه تعداد زیادی از این بنگاه‌ها اصناف و مشاغل هستند نه شخص حقوقی. اگر شخص حقوقی باشد، نظام‌مندی‌های خاص خودش را دارد که در چارچوب آن نظام‌مندی باید اظهارنامه‌شان را تحویل بدهند؛ اما خیلی از این بنگاه‌ها فعالیت صنفی دارند. نکته دوم این است که در قانون مالیات‌های مستقیم که در مجلس اصلاح شد، قرار شد که نظام مالیاتی برای آن بخش از فعالیت‌های صنفی که محدوده فعالیت‌شان کوچک است به صورت مقطوع میزانی را اعلام کند. نکته سوم اینکه، تحت هر شرایطی اگر یک فعال اقتصادی آن‌قدر اختیار داشته باشد که هرچه به نظام مالیاتی اعلام کند، قبول کنیم،

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ سازمان مالیاتی صاحب سیستم‌هایی است که باید نوسازی شوند.
- ▶ اگر پرداخت مالیات‌ها را بدون چارچوب و آزاد بگذاریم کسی مالیات نخواهد داد.
- ▶ خوداظهاری در نظام مالیاتی ایران وجود دارد.
- ▶ در نرم‌افزار و سیستم جدیدی که در حال پیاده‌سازی است فرآیند تشخیص مالیات و قبول اظهارات مودی بر اساس یک سیستم مدیریت ریسک است.
- ▶ اگر چارچوب‌ها رعایت نشود نظام مالیاتی قطعاً متضرر خواهد شد.

طبیعی است که بسیاری از آنها اعلام می‌کنند که ما هیچ درآمدی نداریم. قواعدی وجود دارد که باید رعایت شود تا نظام مالیاتی رسالت خود را انجام دهد. کسی که نظام مالیاتی به او اختیار می‌دهد که اگر شما در این چارچوب ابراز کنید رسیدگی نمی‌کنم، این بدان معناست که اگر بدون چارچوب و آزاد بگذاریم کسی مالیات نخواهد داد. نظام مالیاتی برای کسانی این امتیاز را قابل می‌شود که در چارچوب قوانین و توافقات تعرفه‌ای عمل کنند و اخلاق را در چارچوب نظام مالیاتی رعایت کنند. در این شرایط است که نظام مالیاتی اظهارنامه آنها را قبول می‌کند و بر اساس آن برگ قطعی می‌کشد و مالیات‌شان را دریافت می‌کند. در غیر این صورت فرآیند مالیات‌ستانی و شناسایی مالیات به روال قانونی انجام می‌شود. بنابراین اگر این چارچوب رعایت نشود نظام مالیاتی قطعاً متضرر خواهد شد و افراد فرار مالیاتی می‌کنند و اظهارنامه‌های توخالی که چیزی از آن در نخواهد آمد ارائه می‌کنند.

در حال حاضر بدون استثنا تمام مودیان مالیاتی که تیرماه اظهارنامه را تحویل می‌دهند، خوداظهاری محسوب می‌شود. یعنی در آنجا نظام مالیاتی هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهد. خوداظهاری در نظام مالیاتی ایران وجود دارد. منتها در فرآیندهای مالیاتی، نظام مالیاتی تشخیص می‌دهد که آیا ابراز اینها را قبول کند یا وارد رسیدگی شود. الان بسیاری از مودیان نظام مالیاتی خوداظهاری را قبول می‌کنند.

روند رسیدگی به پرونده‌های خوداظهاری نیز طبق قانون طی می‌شود. برخی افراد عمداً اظهارات دقیقی نمی‌کنند تا فرآیند رسیدگی را طولانی کنند و بتوانند در زمان طولانی‌تری مالیات خود را بدهند.

قانون درمورد فردی که خوداظهاری داشته و خطایی داشته باشد، گفته است که اگر فرد در تیرماه اظهارنامه بدهد و اشتباهی کند یک ماه وقت دارد تا اصلاح کند. قانون این اختیار را به فرد داده است. اما اگر بعد از آن یک ماه اصلاح نکند و نظام مالیاتی تشخیص بدهد که اظهارنامه غلط است، فرآیند رسیدگی به آن طبق روال قانون طی می‌شود اما معمولاً نظام مالیاتی می‌داند چه کسانی اظهارنامه‌هایشان انحراف دارد یا اطلاعات صحیحی را در اختیار سازمان قرار داده‌اند. البته در نرم‌افزار و سیستم جدیدی که تولید شده و در حال پیاده‌سازی است فرآیند تشخیص مالیات و قبول اظهارات مودی بر اساس یک سیستم مدیریت ریسک است که آن سیستم بر اساس یک سری شاخص‌های تعیین‌شده‌ای که به سیستم داده می‌شود، بدون دخالت انسان یا ممیز مالیاتی خود مودیان را به سه گروه ریسک بالا، متوسط و پایین طبقه‌بندی می‌کند. آنجاست که مودیان هر سال در آن مدیریت ریسک طبقه‌بندی می‌شوند. اگر ریسک فردی برای مدت چند سال متوالی بالا و ابراز غلط باشد، جرم رخ داده و او مجرم است که در قانون جرم‌شناسی شده است. در این شرایط فرد مجرم باید به سیستم مالیاتی کشور پاسخ‌گو باشد که چرا فرد اطلاعات نادرستی در اختیار نظام مالیاتی قرار داده است و این فرد به دادگاه معرفی می‌شود. بنابراین از این جنبه در فرآیند جدید و بر اساس قانون جدید تمام مراحل شناسایی مالیات و فرآیندهای موجود با شرایط موجود تغییر خواهد کرد. در این فرآیند رسیدگی و مدیریت ریسک مودیانی که خوش حساب هستند کم‌ریسک شناخته می‌شوند و پریسک‌ها مجرم. از این رو مودیان ناچارند رفتارشان را با نظام مالیاتی کشور تطبیق دهند. ■

روایت

آینده‌نگر طرح هدفمندی یارانه‌ها را بررسی می‌کند

وعده یاری

وعده یاری به نیازمندان با طرح هدفمندی یارانه‌ها در ایران در اواخر دهه هشتاد و در دولت دهم استارت خورد و در دولت یازدهم هم دنبال شد؛ اما انتقادات زیادی در خصوص اجرای این طرح وجود داشت. تا جایی که از ابتدای آغاز به کار دولت یازدهم در سال ۹۲ ابراز نارضایتی دولتمردان از اجرای این طرح به گوش می‌رسید و حتی شیوه‌های مختلفی برای حذف دهک‌های بالای جامعه از دریافت یارانه به کار گرفته شد که در نهایت هدف موردنظر را محقق نکرد. اقتصاددانان و تحلیلگران مسائل اقتصادی بر این باورند که پرداخت یارانه به تمام مردم یک کشور، اقدامی پوپولیستی محسوب می‌شود و قطعاً برای اقتصاد هر کشور زیان‌بار است. این در حالی است که در سایر کشورهای دنیا یارانه به صورت هدفمند و به اقشار ضعیف جامعه پرداخت می‌شود. دولت یازدهم تا حدی توانست پرداخت یارانه به برخی از افراد از جمله ثروتمندان را حذف کند؛ اما آخرین اقدام آن دولت، افزایش سه برابری مستمری افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی و بهزیستی از محل یارانه‌ها بود. اعتقاد صاحب‌نظران بر این است که ادامه این شیوه می‌تواند پرداخت یارانه‌ها را به گروه‌های هدف، تضمین کند.



گفت‌وگو با **موسی غنی‌نژاد** درباره افزایش یارانه چه عواقبی دارد؟

خطر تبدیل ایران به ونزوئلا

بمانجان ندیمی

خبرنگار

دکتر موسی غنی‌نژاد، اقتصاددان برجسته کشور معتقد است از همان ابتدای اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها، اشتباهاتی توسط دولت وقت صورت گرفت و آن هم پرداخت یارانه به تمام اقشار بود. او می‌گوید در تمام کشورهای دنیا کسانی از این یارانه‌ها استفاده می‌کنند که نیازمند واقعی هستند. اما تصمیم

سه برابر کردن یارانه افراد نیازمند تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی نشانه‌ای است مبنی بر اینکه تخصیص یارانه به اقشار کم‌درآمد و نیازمند واقعی محقق خواهد شد. البته این تنها در گرو تصمیم دولت دوازدهم است. غنی‌نژاد عنوان می‌کند که وعده افزایش یارانه‌ها وعده‌ای پوچ است چرا که تنها تورم را به واسطه چاپ اسکناس بیشتر بالا می‌برد و ایران را به ونزوئلا تبدیل می‌کند. در عین حال، می‌توان از راه شناسایی درست افراد نیازمند، در آمد افراد تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی را سه برابر و حتی بیشتر کرد. مشروح مصاحبه آینده‌نگر با دکتر غنی‌نژاد را در ادامه می‌خوانید.

■ پیش‌بینی شده بود که طرح هدفمندی یارانه‌ها در مدت‌زمان معین و در بازه زمانی پنج‌ساله اجرا شود. از زمان تعیین‌شده مدتی گذشته است.

به نظر شما دولت آینده در این زمینه باید چه اقداماتی انجام دهد؟

به نظر می‌رسد موضوع یارانه‌ها که در این انتخابات هم بسیار از سوی کاندیداها مطرح شده بود، باید در ابتدای دولت آقای روحانی یا به عبارتی همان دولت یازدهم حل و فصل می‌شد که متأسفانه این اتفاق مهم صورت نگرفت و پرداخت یارانه به همان شیوه سابق تداوم یافت. در خصوص این طرح باید بگویم اساساً یارانه دادن به تمام مردم کشور کار اشتباهی بود. در واقع این طرح کاملاً پوپولیستی بود که در آن زمان با اتکا به درآمدهای بالای نفتی این کار را آغاز کردند و در عمل هم مشاهده کردیم که از ابتدای راه دچار مشکل شد. مابه‌التفاوت افزایش قیمت حامل‌های انرژی که قاعداً تازم بود منبع تأمین یارانه‌ها باشد به اندازه‌ای نبود که بتواند کل هزینه یارانه‌ها را تأمین کند. در نتیجه دولت آقای روحانی باید از ابتدا این طرح را کنار می‌گذاشت و شکل دیگری به آن می‌داد. دولت یازدهم باید می‌گفت یارانه دادن برای عموم مردم صرف‌نظر از میزان درآمد و ثروت یارانه‌گیران کار درستی نیست و باید مانند تمام دنیا، یارانه به افراد نیازمند واقعی که نمی‌توانند وسایل معیشت خود را تأمین کنند، داده می‌شد، نه اینکه تمام مردم حتی افراد خارج‌نشین از این مبلغ سهمی داشته باشند. متأسفانه این کار در دولت تدبیر و امید انجام نشد.

به نظر می‌رسد موضوع یارانه‌ها، باید در ابتدای دولت آقای روحانی یا به عبارتی همان دولت یازدهم حل و فصل می‌شد که متأسفانه این اتفاق مهم صورت نگرفت و پرداخت یارانه به همان شیوه سابق تداوم یافت

نکته‌هایی که باید بدانید

- شناسایی ثروتمندان به‌نظم **آب در هاون کوبیدن** بود.
- **طرح هدفمندی یارانه‌ها** بدون کارشناسی و با **عوام‌فریبی** و شعار آغاز شد.
- اگر طرح **هدفمندی یارانه‌ها** در کشور اجرا نمی‌شد، وضعیت ایران خیلی بهتر بود.
- باید **گروه‌های هدف** را مشخص کرد و تنها به آنها یارانه داد و نه به همگان.
- دولت دهم برای سادگی کار خود، به **تمام مردم** یارانه داد.
- **۸۰ میلیون** نفر ایرانی از نظر درآمد قابل شناسایی نیستند.
- سیاستی که در آن دیدگاه کارشناسی حاکم نباشد، **پوپولیستی** است.
- **پول دادن به مردمی** که نیازی به آن ندارند، **بدآموزی** به دنبال دارد و **ضداجتماعی** است.

اما تصمیم سه برابر کردن یارانه افراد نیازمند و آسیب‌پذیر که تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی هستند، نشانه‌ای از نیل به هدف بزرگ اجرای این طرح بود و این بزرگ‌ترین و بهترین کار ممکن در خصوص تخصیص یارانه است. منتها کل یارانه‌های پرداختی باید منحصر به این اقشار باشد. چنانچه دولت بعدی هم به این روش ادامه دهد، می‌توانیم امیدوار باشیم که یارانه‌ها فقط به افراد نیازمند تعلق می‌گیرد. مضافاً اینکه بند تکمیلی هم به این سیاست می‌توان اضافه کرد که افرادی باید مشمول این افزایش میزان یارانه باشند که دارای پرونده در این دو سازمان باشند و در داخل‌های معیشتی قابل قبول قرار بگیرند و کسانی هم که احساس می‌کنند در آن شرایط هستند اما هنوز تحت پوشش نیستند در یکی از این دو سازمان ثبت‌نام کنند و متقاضی افزایش یارانه باشند و تحت پوشش قرار بگیرند. به نظر من راه معقولی که برای یارانه نقدی وجود دارد همین است. خارج از این هر کاری اشتباه خواهد بود. شناسایی ثروتمندان که متأسفانه وزارت کار در دولت آقای روحانی پیگیری کرد به‌نظم آب در هاون کوبیدن بود. مقدار زیادی هزینه صرف و وقت تلف شد. وعده‌هایی داده شد و زمان تلف شد و به نتیجه مطلوب هم نرسید. به نظر می‌رسد این پروژه باید کنار گذاشته شود. در هیچ‌جای دنیا برای تخصیص یارانه به افراد، ثروتمندان را شناسایی نمی‌کنند، بلکه نیازمندان را شناسایی می‌کنند. سازمانی که باید ثروتمندان را شناسایی کند سازمان مالیاتی است و ارتباطی به یارانه دادن و تحت پوشش قرار دادن نیازمندان نیست. این دو وظیفه نباید با هم اشتباه شود.

■ **اشاره کردید که باید در ابتدای دولت یازدهم این اصلاح اجرای طرح هدفمندی کردن یارانه‌ها انجام می‌شد؛ هرچند دولت یازدهم از همان ابتدا هم مخالفت خود را با این طرح اعلام کرد اما روند اصلاح آن تا همین اواخر به طول انجامید. به نظر شما چرا دولت یازدهم نتوانست این موضوع را اصلاح کند؟**

متأسفانه از ابتدای دولت یازدهم هم یک دیدگاه منسجم اقتصادی حاکم نبود. عده‌ای بودند که فکر می‌کردند باید بحث یارانه حل و فصل شود و تنها باید به نیازمندان تعلق بگیرد ولی افرادی بودند که می‌گفتند این کار موجب نارضایتی می‌شود و ما نباید «دستاوردهای اجتماعی» را که دولت دهم برای مردم به ارمغان آورده بود زیر سؤال ببریم و حذف کنیم. این تصور اشتباهی بود که در دولت وجود داشت و متأسفانه غالب شد و دولت به سمت شناسایی ثروتمندان و حذف یارانه آنها پیش رفت که از نظر کارشناسی، عملیاتی و فلسفه سیاسی و تأمین معیشت نیازمندان مسیر اشتباهی بود.

■ **در ایران طرح هدفمندی یارانه‌ها نتوانست اهداف خود را محقق کند ولی در کشوری مانند فنلاند طرح هدفمندی یارانه‌ها به تازگی مطرح شده است.**

ما نمی‌توانیم ایران را با کشورهایی مانند فنلاند و نروژ مقایسه کنیم. این کشورها در شرایط عینی و نهادی متفاوت و چارچوب فکری دیگری قرار دارند. جمعیت این کشورها به نسبت ایران بسیار کم و بنابراین قابل شناسایی و سزاندگی مالی نسبتاً آسان است. تازه باید دید ماهیت آنچه در فنلاند به عنوان یارانه مطرح شده چیست و اصلاً ربطی به ساز و کار یارانه‌دهی در ایران دارد یا نه.

تصمیم سه برابر کردن یارانه افراد نیازمند و آسیب‌پذیر که تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی هستند، نشانه‌ای از نیل به هدف بزرگ اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها بود و این بزرگ‌ترین و بهترین کار ممکن در خصوص تخصیص یارانه است.



نمی‌توانستند گروه هدف خود را شناسایی کنند به همه مردم یارانه نقدی تعلق گرفت. سیاستی که در آن دیدگاه کارشناسی حاکم نباشد، پوپولیستی است. عوام مردم از به دست آوردن پول بدون زحمت خوشحال می‌شوند و می‌گویند این افراد چقدر سیاستمداران خوبی هستند و به آنها رأی می‌دهند. در چند انتخابات گذشته نیز برخی از این روش استفاده می‌کردند.

■ **بنابراین اگر پرداخت یارانه‌ها به درستی انجام شود پوپولیستی محسوب نمی‌شود؟**

یارانه‌ها باید به گروه‌های هدف مشخص پرداخت شود. یارانه به معنای کمک است. وقتی به فردی که ثروتمند است و در آمریکا زندگی می‌کند یارانه می‌دهیم، قطعاً کار اشتباهی کرده‌ایم و از هدف دور افتاده‌ایم. مگر این فرد به کمک نیاز دارد؟ پس تعریف یارانه اشتباه بوده است. یارانه به کسی داده می‌شود که نیازمند است.

■ **در تمام دنیا هم به همین شیوه عمل می‌شود؟**

بله، این در دنیا به این صورت انجام می‌شود. در دنیا افراد نمی‌توانند وعده غیرقابل قبولی بدهند. در ضمن یارانه به فردی داده می‌شود که نیازمند است. پول دادن به مردمی که نیازی به آن ندارند، بدآموزی به دنبال دارد و ضداجتماعی است. شما به عده‌ای پول می‌دهید و فرد می‌گوید چرا من کار کنم؟ وقتی به ثروتمندی بگویید که می‌خواهید به او کمک کنید، قطعاً برای کسی قابل قبول نیست.

■ **اگر یارانه افراد ثروتمند قطع شود آیا می‌توان مبلغ یارانه نیازمندان را افزایش داد؟**

بله، می‌توان درآمد افراد تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی را سه برابر و حتی بیشتر کرد. خیلی هم پسندیده است و هرچقدر بیشتر باشد بهتر است. این افراد شاید ۷ یا ۸ میلیون نفر در سطح کشور باشند. بیشتر نمی‌شوند. هزینه آن هم برای نظام اقتصادی کشور قابل تحمل است. ولی وقتی یارانه‌گیران به ۷۰ میلیون نفر افزایش می‌یابند، سه برابری کردن یارانه عملی نیست.

■ **تا چه زمانی سیاست یارانه نقدی را می‌توان ادامه داد؟**

تا زمانی که نیازمندا وجود دارند می‌توان کمک کرد. افراد تحت پوشش واقعاً نیازمند هستند. باید تا زمانی که بتوانند روی پای خود بایستند، از این محل به آنها کمک شود. یکی از وظایف بهزیستی توانمند کردن افراد کم‌بضاعت است. باید به این افراد کمک کرد تا بتوانند روزی روی پای خود بایستند. هدف اصلی یارانه نقدی باید همین توانمندسازی افراد کم‌بضاعت باشد. ■

■ **قرار بود درصدی از طرح هدفمندی یارانه‌ها به سید تولید ریخته شود. اما صنعتگران هم احساس رضایت ندارند. این نارضایتی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ علت آن چیست؟**

علت این است که دیدگاه کارشناسی در این طرح نداشتند. نمی‌دانستند با افزایش قیمت حامل‌های انرژی دقیقاً چه مقدار منابع ایجاد می‌شود. ارزیابی آنها غلط بود. ظاهراً تصور نمی‌کردند وقتی قیمت حامل‌های انرژی را بالا می‌برند تقاضا برای آنها تا چه اندازه کم می‌شود. آنها تصور می‌کردند با افزایش قیمت تقاضا ثابت می‌ماند و با حساب سرانگشتی سود زیادی را برای طرح هدفمندی یارانه‌ها متصور بودند. اما این دیدگاه، حتی از نظر فردی که دانشجوی سال اول اقتصاد باشد نیز اشتباه است. قیمت را که بالا می‌برید تقاضا پایین می‌آید. به علاوه اصلاً فکر نمی‌کردند که یارانه دادن به همه افراد جامعه کار درستی نیست. اگر در نروژ برای همه حساب باز می‌کنند، دیدگاه متفاوتی است و از بهره آن برای آیندگان استفاده می‌کنند و میزان کمی نیز به صورت نقدی توزیع می‌کنند. طرح هدفمندی یارانه‌ها بدون کارشناسی و با عوام‌فریبی و شعار آغاز شد که نتایج بسیار بدی داشت.

■ **برخی از کاندیداهای ریاست‌جمهوری در همین دوره وعده یارانه ۱۵۰ یا ۲۵۰ هزار تومانی را می‌دادند. این وعده چقدر قابلیت اجرا دارد؟ البته مجلس شورای اسلامی نیز با این شعارها مخالفت کرد و گفت که افزایش یارانه‌ها دست دولت نیست و مجلس باید این تصمیم را بگیرد.**

این وعده‌ها به لحاظ کارشناسی قابلیت اجرایی ندارد. این وعده را می‌دهند و ممکن است مدتی بعد از به قدرت رسیدن این را عملی کنند؛ اما نتیجه آن چاپ و توزیع پول است که تورم شدیدی ایجاد می‌کند به طوری که ایران به کشوری مانند ونزوئلا تبدیل می‌شود و کل نظام اقتصادی کشور به هم می‌ریزد. این وعده‌ها قابل تحقق نیست و تنها عوام فریبی است. در کشور ما هیچ کنترلی روی وعده‌ها وجود ندارد و این شعارها در زمان انتخابات داده می‌شود. وگرنه قاعدتاً نباید این‌طور وعده دهند.

■ **اگر طرح هدفمندی یارانه‌ها انجام نمی‌شد، وضعیت کشور ما چگونه بود؟**

فکر می‌کنم اگر این طرح در کشور اجرا نمی‌شد، وضعیت ایران خیلی بهتر بود. به نظر من حتی کارشناسانی که از طرح دفاع کردند کار اشتباهی انجام دادند. باید قیمت حامل‌های انرژی در کشور افزایش پیدا می‌کرد؛ اما تنها بخشی از منابع آن را برای تحت پوشش قرار دادن اقشار پایین قابل شناسایی هزینه می‌کردند. بقیه منابع باید در خود صنایع تولیدکننده انرژی و ترمیم هزینه‌های ثابتی که مستهلک شده بود، سرمایه‌گذاری می‌شد. در دولت‌های نهم و دهم به اندازه لازم و کافی در صنایع نفت سرمایه‌گذاری نشد و در نتیجه ظرفیت تولید و سطح تولید کاهش یافت. به رغم اینکه دولت یازدهم توانست سطح تولید و صادرات نفت را به قبل از تحریم‌ها برساند اما صنعت نفت دارای مشکلات عدیده‌ای است. اگر سرمایه‌گذاری خارجی وارد نشود این ریتم تولید را نمی‌توان حفظ کرد. آن زمان منابعی که از هدفمندی یارانه حاصل می‌شد، باید در زمینه نفت و گاز سرمایه‌گذاری می‌شد.

■ **به نظر شما هدفمندی یارانه‌ها ذاتاً پوپولیستی تلقی می‌شود یا اینکه نحوه اجرای آن چنین تصویری را ایجاد می‌کند؟**

بارها این را گفته‌ام که خود این مفهوم اشتباه است. هر یارانه‌ای هدفمند است و در مسیر مشخصی حرکت می‌کند. اما باید گروه‌های هدف را مشخص کرد و تنها به آنها یارانه داد و نه به همگان. دولت دهم برای سادگی کار خود، به تمام مردم یارانه داد. شناسایی گروه‌های هدف به کار کارشناسی نیاز داشت که البته بسیار سخت است و عملی هم نیست. تنها شناسایی افراد نیازمند در چارچوب بهزیستی و کمیته امداد ممکن است. بقیه ۸۰ میلیون نفر ایرانی از نظر درآمد قابل شناسایی نیستند. آن تفکر از ابتدا اشتباه بود. اما چون

وعده‌افزایش
یارانه‌ها به لحاظ
کارشناسی قابلیت
اجرائی ندارد. اما
برخی این وعده را
می‌دهند و ممکن
است مدتی بعد از
به قدرت رسیدن
این را عملی کنند؛
اما نتیجه آن چاپ
و توزیع پول است
که تورم شدیدی
ایجاد می‌کند



روایت **فرشاد فاطمی** از طرح هدفمندی یارانه‌ها که از مسیر خود منحرف شد

سر در گمی یارانه‌ای

فرشاد فاطمی از اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها سخن می‌گوید. این اقتصاددان اشاره می‌کند که در اجرای این طرح باید تحقق دو هدف را در دستور کار قرار می‌دادند: اول، حذف یارانه برخی از کالاها به خصوص حامل‌های انرژی؛ و دوم، رساندن یارانه به گروه هدف. وی عنوان می‌کند که تنها راه ممکن برای اصلاح طرح مذکور این است که مجدداً قانون هدفمندی یارانه‌ها بررسی و برنامه مشخص و اجرایی برای تحت پوشش قرار دادن گروه‌های هدف و نیازمند در نظر گرفته شود. این اقتصاددان نیز افزایش یارانه را با توجه به محدودیت منابع و بودجه دولت، بعید می‌داند. شناسایی افراد نیازمند یکی از ضروریاتی است که فاطمی در گفت‌وگوی خود با آینده‌نگر به آن اشاره دارد. البته او معتقد است که این کار در سایر کشورهای دنیا نیز به راحتی صورت نمی‌گیرد. اما در عین حال عصر فناوری کمک‌هایی در این زمینه به دولت‌ها کرده است. بر اساس آنچه از صحبت‌های این اقتصاددان برداشت می‌شود، مسئله پرداخت یارانه بیش از آنکه اقتصادی باشد، به یک مسئله سیاسی تبدیل شده است. از این رو حذف آن برای دولت‌ها سخت خواهد بود. همچنین وی در بخشی از اظهارات خود، پرداخت یارانه به صورت یکسان را، به ویژه زمانی که منابع و هدفمند بودن آن تأمین نشود، حرکت به سمت یک کار عوام‌گرایانه یا پوپولیستی می‌داند. در ادامه مشروح گفت‌وگوی فرشاد فاطمی با آینده‌نگر را می‌خوانید.

طرح باید سیاست‌گذاران آمادگی داشته باشند تا قیمت حامل‌های انرژی را با شاخص بین‌المللی آن مرتبط کنند و چون این اتفاق نیفتاد در واقع قانون هدفمندی یارانه‌ها بعد از سال‌ها، قانونی شد که نه منابع می‌بایست بود و نه مصارف آن اصلاح شد. باید منابعی که از طرح هدفمندی یارانه‌ها به دست می‌آمد، به خانوارهای ضعیف و مستمند که نیاز به حمایت داشتند، تعلق می‌گرفت. اما عدم موفقیت آن، عملاً این طرح را به پرداخت ثابت مبلغی به بخشی از جامعه تقلیل داد. حذف یارانه نقدی بیشتر از اینکه تبعات اقتصادی داشته باشد، تبعات سیاسی دارد. به همین دلیل حرکت سیاستمداران در مسیر درست، بسیار سخت شده است.

■ بهترین راه برای اصلاح این طرح چیست؟

به نظر من تنها راه ممکن این است که مجدداً قانون هدفمندی یارانه‌ها بررسی شود. برنامه مشخص و اجرایی برای تحت پوشش قرار دادن گروه‌های هدف و نیازمند در نظر گرفته شود. با تجربه‌ای که از سال ۸۹ تاکنون حاصل شده بسته سیاستی جدید نوشته شود و چون دولت جدید هم در ابتدای کار است بلافاصله در دستور کار قرار گیرد تا پایان سال بتواند مقدمات قانونی و حمایت‌های سیاسی لازم را جلب کند و از ۹۷ آن را اجرا کند. اگر این طرح در ابتدای دولت دوازدهم اصلاح شود، سه سال فرصت خواهد بود تا به خوبی آن را اجرا کند و به اهداف اصلی طرح نزدیک شود. چون به اندازه کافی زمان در اختیار دولت خواهد بود. در این دوره لازم است تورم کنترل شود و فشار افزایش احتمالی قیمت حامل‌های انرژی از این مسیر از جامعه حذف شود.

■ هدفمندی در توزیع یارانه‌ها در کشورهای دیگری نیز قرار است اجرا شود. تفاوت اجرای این طرح در این کشورها با اجرای آن در ایران چیست؟

بسیاری از کشورها این ساز و کار را دارند اما گروه‌های هدف شناسایی می‌شوند و از آنها به طور هدفمند حمایت می‌شود. پرداخت مبلغ یکسان به همه افراد جامعه در آن کشورها اتفاق نمی‌افتد. افرادی که ناخواسته شغلشان را از دست داده‌اند، خانواده‌هایی که بی‌سرپرست یا بدسرپرست هستند و کودکانی که به دلیل فقر، دچار سوءتغذیه

■ برای مدت زمان اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها یک بازه زمانی تعیین شده بود که در حال حاضر این زمان تمام شده است. دولت آینده چه اقداماتی می‌تواند انجام دهد که این قانون به اهداف خود برسد؟

قانون هدفمندی یارانه‌ها یک مجموعه کلی بود که دو هدف باید در آن مراعات می‌شد: ابتدا یارانه‌ای که دولت به برخی کالاها به خصوص حامل‌های انرژی می‌دهد، حذف شود و از طرف دیگر ما بتوانیم یارانه را هدفمند کنیم، یعنی یارانه را به گروه‌های هدف برسانیم. اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها به نحوی بود که هرچند در ابتدای طرح، افزایش قیمت حامل‌های انرژی صورت گرفت، اما تورم و افزایش قیمت ارز در سال‌های ۹۰ و ۹۱ باعث شد که مجدداً حجم زیادی از یارانه آشکار و پنهان به حامل‌های انرژی اختصاص یابد. نکته دوم این است که پیش از این طرح، یارانه حامل‌های انرژی به صورت نامساوی تقسیم می‌شد. یعنی افرادی که بیشتر استفاده می‌کردند، بیشتر از این یارانه بهره‌مند می‌شدند با اجرای این طرح، یک قدم جلوتر رفتیم و این مبلغ به طور مساوی بین همه افراد تقسیم شد. منتها هدف بعدی این طرح اختصاص یارانه به افراد نیازمند بود که این هم تحقق پیدا نکرد. بخش عمده آن به نظر من به این دلیل بود که بدنه اجرایی دولت به اندازه کافی آماده نبود و دوم اینکه ذهن سیاست‌گذاران هم برای اجرای صحیح طرح هدفمندی یارانه‌ها آماده نبود. برای اجرای درست این

پرداخت ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومان در حالی اجرا شد که قیمت حامل‌های انرژی اصلاح شده بود با این حال دولت تا مدت‌ها دچار کنسرسی بودجه شدید بود و هنوز هم این شرایط ادامه دارد

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ بعید است حتی مجلس راضی به افزایش یارانه‌ها باشد.
- ▲ با کمک نقدی به یک دهک ممکن است افراد آن به سایر دهک‌ها منتقل شوند.
- ▲ حذف یارانه نقدی بیشتر از اینکه تبعات اقتصادی داشته باشد، تبعات سیاسی دارد.
- ▲ حمایت از افرادی که از تأمین حداقل معیشت خودشان ناتوان‌اند، جزو وظایف ساختاری دولت‌هاست.
- ▲ قانون هدفمندی یارانه‌ها قانونی شد که نه منابع می‌بایست بود و نه مصارف آن اصلاح شد.
- ▲ در سایر کشورهای دنیا پرداخت مبلغ یکسان به همه افراد جامعه اتفاق نمی‌افتد.

یکی از اهداف طرح هدفمندی یارانه‌ها اختصاص یارانه به افراد نیازمند بود که این هم تحقق پیدا نکرد. بخش عمده آن به نظر من به این دلیل بود که بدنه اجرایی دولت به اندازه کافی آماده نبود و دوم اینکه ذهن سیاست‌گذاران هم برای اجرای صحیح طرح هدفمندی یارانه‌ها آماده نبود.

دارد: اول اینکه این دهک‌ها را چطور می‌خواهیم شناسایی کنیم. ابزار شناسایی دهک ساده نیست. به محض اینکه به یک دهک کمک نقدی شود، جای دهک‌ها تغییر می‌کند. فاصله دهک سوم و چهارم بسیار کم است. اگر به خانواده ۴ یا ۵ نفره ماهیانه مبلغی را به عنوان یارانه کمک کنیم، این خانواده دیگر به آن دهک تعلق ندارد. یعنی جای دهک‌ها را عوض می‌کنیم و ملزم به کمک به افراد دیگر هستیم. اما اگر این کمک به صورت هدفمند باشد و یارانه به بهداشت، تغذیه و آموزش اختصاص یابد، آن وقت افرادی که از این امکانات محرومند، قابل شناسایی هستند. البته این کار بسیار پر هزینه است، اما کمک می‌کند یارانه هدفمند شود. در گذشته طرحی در کشور اجرا شد که کودکان دارای سوء تغذیه شناسایی می‌شدند و ماهانه مبلغی از سوی کمیته امداد به آنها کمک می‌شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مشکل سوء تغذیه این کودکان پس از دریافت این کمک‌ها کاهش یافته است. هرچند که این کمک‌ها هزینه‌بر است و باید اصلاح شود، اما نکته این است که به نتیجه خواهد رسید. در غیر این صورت منابع مالی هدر می‌رود. به خصوص که ممکن است این بودجه باعث تورم هم بشود و تورم خود منابع خانوارها را از بین می‌برد.

■ در تمام کشورهای دنیا که این یارانه پرداخت می‌شود شناسایی افراد نیازمند سخت است؟

دقیقا به همین ترتیب است. عصر فناوری کمک‌هایی نیز به این زمینه کرده است. در این عصر کمک‌های دولت رسماً اعلام می‌شود. ممکن است این کمک‌ها در زمینه‌های مختلف مانند تغذیه، بهداشت، آموزش و... باشد. در دنیا، افرادی که احساس می‌کنند این کمک‌ها شامل آنها می‌شود، از طریق مکانیسمی تقاضا می‌کنند که مشمول این کمک خواهند بود. به محض اینکه اطلاعات خود را به نهادهای مسئول ارائه می‌کنند، تقاضای آنها بررسی می‌شود و در صورت لزوم به آنها کمک‌های لازم تعلق می‌گیرد. اگر مشخص شود که اطلاعات ناقص و غلط داده‌اند، ممکن است جرایمی مثل محرومیت از دریافت کمک‌های دولتی برایشان در نظر گرفته شود، که این مکانیسم را ما نداریم. ما نهادهایی برای شناسایی افراد نیازمند داریم اما حجم منابعی که در اختیار آنها است با حجم منابعی که از طریق یارانه ارائه می‌شود قابل مقایسه نیست. یعنی کمک‌های هدفمند ما به نسبت کمک‌های غیرهدفمند بسیار کوچک‌تر است. اما می‌توان این شرایط را بهبود بخشید. در بسیاری از کشورهای دنیا برای افراد نیازمند تمهیداتی اندیشیده شده است. همچنین در برخی کشورها، سازمان‌های مردم‌نهادی وجود دارند که در شناسایی افراد نیازمند مانند کارتن‌خواب‌ها، کودکان بدسرپرست یا بی‌سرپرست، کودکان کار، زنان سرپرست خانوار و... به دولت کمک می‌کنند.

پرداخت یارانه یکنواخت تا کی باید ادامه داشته باشد؟

در حال حاضر مسئله کاملاً سیاسی است و احتمالاً حذف آن برای دولت‌ها خیلی سخت خواهد بود. احتمالاً با نگر داشتن این مبلغ در همین سطح، تورم ارزش آن را به تدریج از بین خواهد برد. طرح‌هایی در دولت یازدهم برای شناسایی افراد پردرآمد و حذف یارانه نقدی آنها انجام شد. گروه‌های شغلی و افراد دارای تمکن مالی از طرح حذف شدند. اما این فرآیند از نظر اجتماعی خیلی دشوار است. با کمک نقدی به یک دهک ممکن است افراد آن به سایر دهک‌ها منتقل شوند. به این ترتیب حذف کردن یک دهک در حالی که بقیه کمک نقدی دریافت می‌کنند تنها موقعیت این افراد را در توزیع درآمد تغییر می‌دهد. ■

شده‌اند، جزو گروه‌های هدف طرح هدفمندی یارانه‌ها هستند. کمکی که به این افراد می‌شود، در جهت حل مشکلی است که این افراد با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. یعنی در اکثر مواقع به جای اینکه پرداخت یارانه به طور نقدی باشد، کوپن غذا به آنها داده می‌شود یا در جهت آموزش کودکان و رفع سوء تغذیه آنها کمک می‌شود. حتی در برخی کشورها که سیاست‌های تشویق زاد و ولد به دلیل نرخ‌های منفی رشد جمعیت اعمال می‌شود، بخشی به عنوان یارانه یا معافیت مالیاتی به خانواده‌هایی که کودک دارند تعلق می‌گیرد. این نوع هدفمندی در خیلی از کشورهای پیشرفته وجود دارد. ما هم تلاش کرده‌ایم مکانیسم‌هایی را در این راستا ایجاد کنیم. به طور مثال کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی در این زمینه تلاش می‌کنند. اما واقعیت این است که این کمک‌ها هم خیلی محدود است هم ممکن است سازماندهی خوبی صورت نگیرد. اگر بخواهیم یک قدم جلوتر برویم باید در مسیر هدفمند کردن یارانه‌ها به سمت گروه‌های هدف حرکت کنیم.

■ به نظر شما یارانه اقتصاد پوپولیستی را در بر دارد یا اینکه

نحوه اجرای آن این شائبه را به وجود آورده است؟

واقعیت این است که حمایت از افرادی که از تامین حداقل معیشت خودشان ناتوان‌اند، جزو وظایف ساختاری دولت‌هاست. پرداخت هدفمند یارانه لزوماً پوپولیستی نیست. اما مکانیسمی که در این سال‌ها شاهد آن بودیم یعنی پرداخت یارانه به صورت یکسان، به ویژه زمانی که منابع و هدفمند بودن آن تامین نشود به سمت یک کار عوام‌گرایانه یا پوپولیستی سوق پیدا می‌کند.

■ برخی از کاندیداهای ریاست جمهوری وعده یارانه ۲۵۰ هزار

تومانی را در شعارهای تبلیغاتی خود داده‌اند. فکر می‌کنید چقدر

این وعده‌ها قابلیت اجرا دارد؟

من فکر می‌کنم که این بسیار سخت است و بیشتر یک مانور تبلیغاتی در انتخابات است. با توجه به اینکه بودجه دولت و منابعی که دارد محدود است، افزایش مبلغ یارانه نقدی تا ۲۵۰ هزار تومان امکان‌پذیر نیست. یادمان باشد پرداخت همین ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومان در حالی اجرا شد که قیمت حامل‌های انرژی اصلاح شده بود، با این حال دولت تا مدت‌ها دچار کسری بودجه شدید بود و هنوز هم این شرایط ادامه دارد. افزایش قیمت حامل‌های انرژی منابعی را تامین کرد که قرار بود ۶۰ درصد آن به خانوار برسد، ۳۰ درصد به بنگاه‌های اقتصادی اختصاص یابد و ۱۰ درصد به مراکز دولتی و عمومی تعلق بگیرد، اما منابعی که از این راه تامین شد حتی ۶۰ درصدی را هم که باید در سبد خانوار ریخته شود تامین نمی‌کرد. درواقع در طرح اولیه، منابع با میزان هزینه طرح هماهنگ نشده بود. به نظر می‌رسد افزایش مبلغ یارانه به ۲۵۰ هزار تومان که کاندیداهای ریاست‌جمهوری در مورد آن صحبت می‌کنند، به همین سرنوشت دچار می‌شود. بعید می‌دانم که این افزایش قابل اجرا باشد. به ویژه با توجه به تجربه‌ای که در گذشته داشتیم، بعید می‌دانم حتی مجلس راضی به اجرای چنین طرحی باشد. جابه‌جایی منابع و بودجه‌های دولت باید با مجوز مجلس در قالب بودجه و غیر از آن صورت گیرد.

■ به نظر شما در صورت امکان شناسایی افراد کم‌درآمد و اقشار

بالای جامعه می‌توان این افزایش یارانه را برای دهک‌های پایین

داشت یا خیر؟

به نظر من این شدنی است به شرطی که بتوانیم افراد آسیب‌پذیر را شناسایی کنیم. اینکه به سه دهک پایین پول بدهیم دو اشکال اساسی

افزادی که
ناخواسته شغلشان
را از دست داده‌اند،
خانواده‌هایی
که بی‌سرپرست
یا بدسرپرست
هستند و کودکانی
که به دلیل فقر،
دچار سوء تغذیه
شدند، جزو
گروه‌های هدف
در سایر کشورها
برای دریافت یارانه
هستند

تجربه گذشته و مسیر آینده

سیاست پرداخت دائمی یارانه به خانوار، مهم‌ترین سیاست حمایتی دولت دهم بود



حمید آذرمند

تحلیل‌گر اقتصادی

مسیر طی شده

قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، که در سال ۱۳۸۸ به تصویب رسید، یک هدف اصلی و یک برنامه ضمنی را دنبال می‌کرد. هدف اصلی قانون، اصلاح بازار انرژی و هدفمند کردن سیاست‌های حمایتی و ساماندهی یارانه‌های دولتی بود. از آنجا که امکان داشت با اجرای قانون مذکور، اقشاری از جامعه دچار آسیب شوند، مقرر شده بود بخشی از منابع آزاد شده ناشی از اصلاح قیمت‌های بازار انرژی، صرف حمایت از خانوارها شود. مطابق قانون، قرار بود قیمت فروش حامل‌های انرژی مانند بنزین و گازوئیل و غیره به تدریج تا پایان برنامه پنج‌ساله پنجم، کمتر از نود درصد قیمت فوب خلیج فارس نباشد. همچنین قرار بود دولت تا پایان برنامه پنجم نسبت به هدفمند کردن یارانه گندم، برنج، روغن، شیر، شکر، خدمات پستی، خدمات هواپیمایی و خدمات ریلی نیز اقدام کند. اجرای تدریجی این قانون می‌توانست زمینه اصلاح تخصیص ناکارای منابع، کاهش کسری بودجه دولت، اختصاص منابع آزاد شده به توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و افزایش بهره‌وری انرژی را در کل اقتصاد فراهم سازد. برای تخفیف عوارض اجتماعی آن نیز پیش‌بینی شده بود دولت حداکثر تا پنجاه درصد و جوه حاصل از اجرای این قانون را صرف پرداخت نقدی و غیرنقدی و گسترش بیمه‌های اجتماعی و نیز ارتقای سلامت جامعه و کمک به تأمین هزینه مسکن و نظایر آن بکند. علاوه بر آن، دولت وقت موظف بود سی درصد جوه حاصل از اجرای قانون را صرف بهینه‌سازی مصرف انرژی در واحدهای تولیدی، خدماتی و مسکونی و تشویق به صرفه‌جویی و رعایت الگوی مصرف و اصلاح ساختار فناوری واحدهای تولیدی در جهت افزایش بهره‌وری انرژی، آب و توسعه تولید برق از منابع تجدیدپذیر و گسترش و بهبود حمل و نقل عمومی و نظایر آن کند. در نهایت نیز دولت مقرر بود تا بیست درصد جوه حاصل از اجرای قانون را به منظور جبران آثار آن در قالب اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای هزینه کند. بسیاری از کشورهای جهان نیز در مقاطعی ناگزیر از اصلاح سیاست‌های حمایتی خود بوده‌اند. در ایران نیز، اجرای کامل و مؤثر قانون هدفمند کردن یارانه‌ها می‌توانست گامی بسیار مهم در جهت اصلاح یکی از مشکلات ساختاری در اقتصاد کشور باشد. متأسفانه در مقام اجرا آنچه اتفاق افتاد، سیاست هدفمندی را در مسیر دیگری قرار داد. سیاست اصلاح ساختار یارانه‌ها و اصلاح بازار انرژی، به تدریج تبدیل به سیاست توزیع بی‌هدف یارانه نقدی بین شهروندان شد. دولت دهم به تدریج از اصلاح بازار انرژی و پیگیری بهینه‌سازی مصرف انرژی و افزایش کارایی تخصیص منابع در اقتصاد چشم‌پوشی کرد و در مقابل، از محل منابع بودجه عمومی کشور به طور ماهانه اقدام به پرداخت منابع هنگفتی تحت عنوان یارانه نقدی به خانوار کرد. علاوه بر آن، در دولت دهم برنامه‌هایی مانند گسترش بیمه‌های اجتماعی و خدمات درمانی، تأمین و ارتقای سلامت جامعه، کمک به تأمین هزینه مسکن، مقاوم‌سازی مسکن و ایجاد اشتغال، که در قانون مذکور پیش‌بینی شده بود، به شیوه مناسب و مؤثری به اجرا درنیامد. چنین می‌توان گفت که در عمل به علت تغییر رویکرد دولت دهم، یکی از فرصت‌های تاریخی کشور برای اصلاح یکی از مشکلات ساختاری اقتصاد، از بین رفت. از سوی دیگر، سیاست زیان‌بار پرداخت دائمی یارانه مستقیم به خانوار، به عنوان مهم‌ترین سیاست حمایتی دولت دهم استمرار یافت. این سیاست زیان‌بار، که لازم بود در ابتدای دولت یازدهم با یک زمان‌بندی مشخص متوقف شود، متأسفانه در همین دولت نیز ادامه یافت. طی چندین سال گذشته، در نتیجه اجرای سیاست پرداخت یارانه نقدی به خانوار، سالانه تعهدات سنگینی بر بودجه عمومی کشور تحمیل شده است. از جمله آثار تداوم سیاست پرداخت یارانه نقدی به خانوار، وقوع کسری بودجه و عدم توازن منابع و مصارف دولتی است که دولت را ناچار کرده است برای جبران آن به ایجاد بدهی و فروش اوراق در ابعاد وسیع متوسل شود. در زمینه سیاست دولت در استفاده از ظرفیت بازار بدهی، مشکل زمانی تشدید می‌شود که دولت ناچار است علاوه بر بازپرداخت اصل بدهی‌ها، به بازپرداخت سود اوراق نیز متعهد باشد. چنین مسئله‌ای، مشکل تعهدات دولت را به طور مضاعف پیچیده و دشوار کرده است. در صورت

مسیر آینده

ادامه پرداخت یارانه نقدی به خانوار و تداوم سایر سیاست‌های حمایتی غیراصولی مانند پرداخت یارانه انرژی، حجم بدهی‌های انباشته دولت مستمراً افزایش می‌یابد و این مسئله می‌تواند دولت را در سال‌های آینده با چالش‌های بازپرداخت بدهی‌ها مواجه کند. به این نکته نیز می‌توان اشاره کرد که اساساً سیاست‌های حمایتی غیراصولی و غیرهدفمند، علاوه بر خسارت‌های کلان اقتصادی و اتلاف بودجه عمومی، تبعات نامطلوبی مانند افزایش مصارف انرژی و کاهش انگیزه کار و تلاش در جامعه نیز دارد.

بررسی‌ها و مطالعات نشان می‌دهند که بخشی از رشد فزاینده نقدینگی و نیز سهم عمده‌ای از بدهی‌های انباشته دولت، در اثر سیاست‌هایی ایجاد شده است که تعهداتی بیش از توان مالی دولت‌ها بر بودجه عمومی تحمیل می‌کنند. سیاست‌هایی نظیر پرداخت یارانه نقدی به خانوار، اجرای طرح مسکن مهر، خرید تضمینی گندم، پرداخت یارانه به حامل‌های انرژی و نظایر آن، در ابعادی اجرا شده‌اند که تأمین منابع مورد نیاز آنها عملاً از محل درآمد‌های دولت میسر نبوده است. در چنین شرایطی، تأمین منابع مورد نیاز این گونه طرح‌ها، با یک وقفه، در نهایت منجر به افزایش بدهی دولت یا در موارد دیگر منجر به افزایش نقدینگی شده است. در واقع باید اذعان داشت بخشی از حجم بدهی‌های انباشته فعلی دولت، ناشی از تعهدات ایجاد شده در دولت قبل یا ناشی از تأمین مالی سیاست‌هایی است که در دولت دهم پایه‌گذاری شده است. دولت دوازدهم از ابتدای کار خود، در این زمینه با دو مسئله مواجه خواهد بود و لازم است راهبرد خود را در این دو مورد تبیین کند. مسئله اول لزوم اصلاح بازار انرژی و اصلاح سیاست‌های حمایتی غیرهدفمند است و مسئله دوم، تعیین تکلیف و اصلاح سیاست پرداخت یارانه نقدی به خانوار است. دولت آینده ناگزیر است برای افزایش کارایی انرژی و جلوگیری از اتلاف منابع مالی و طبیعی کشور، در قالب یک برنامه زمان‌بندی شده اقدام به اصلاح بازار انرژی کند. از سوی دیگر با توجه به بدهی‌های انباشته دولت و نیز فقدان منابع بودجه‌ای کافی برای تداوم پرداخت یارانه نقدی به خانوار در ابعاد فعلی، لازم است دولت دوازدهم، به طور زمان‌بندی شده، اقدام به کاهش ابعاد پرداخت یارانه‌های نقدی و محدود کردن آن به اقشار بسیار آسیب‌پذیر کند. در مقام اجرا، دولت آینده با مشکلات متعددی مواجه خواهد بود که یکی از آنها شناسایی گروه‌های هدف، با کمترین خطای ممکن، است. در این زمینه با توجه به اینکه در عمل امکان شناسایی دقیق دهک‌های درآمدی و پرداخت هدفمند یارانه نقدی به آن دهک‌ها بسیار دشوار است، اتکای دولت بر سیاست دهک‌بندی، همراه با خطای بسیار خواهد بود. تجربه چند سال گذشته نیز مؤید این موضوع است. بنابراین دولت دوازدهم می‌تواند به منظور افزایش کارایی و اثربخشی سیاست‌های حمایتی خود، ضمن افزایش حمایت‌های مالی از خانوارهای آسیب‌پذیر مانند افراد تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی، هم‌زمان اقدام به اجرای برنامه‌هایی نظیر گسترش بیمه‌های اجتماعی و خدمات درمانی، ارتقای آموزش ابتدایی در مناطق محروم، کمک به مقاوم‌سازی مسکن و نظایر آن کند. طبیعتاً با توقف شیوه فعلی پرداخت یارانه فراگیر به طیف وسیعی از شهروندان و همچنین با اصلاح سیاست‌های حمایتی در چارچوبی که گفته شد، دولت می‌تواند از بار مالی تحمیل شده بر بودجه عمومی بکاهد و با خطای کمتری از اقشار آسیب‌پذیر حمایت کند. دولت آینده چنانچه نگاهی واقع‌بینانه به محدودیت‌های بودجه‌ای و واقعیت‌های اقتصادی داشته باشد، چاره‌ای جز اصلاح سیاست پرداخت یارانه نقدی و سایر سیاست‌های حمایتی غیراصولی ندارد. در مقابل، اگر دولت دوازدهم رویکردی در جهت گسترش سیاست‌های حمایتی غیراصولی و افزایش یارانه نقدی یا پرداخت کارانه فراگیر به نیروی کار داشته باشد، به سرعت و در ابعادی وسیع تعهدات و مخارج دولت افزایش خواهد یافت. در چنین شرایطی در آینده‌ای بسیار نزدیک اقتصاد کشور با بحران جدی بدهی‌های دولت و جهش رشد نقدینگی روبه‌رو خواهد شد که تبعات آن وقوع بی‌ثباتی شدید در اقتصاد کلان و حتی وقوع پدیده ابرتورم است. تجربه کشورهای آمریکای جنوبی به ویژه ونزوئلا بسیار آموزنده است. اقتصاد ونزوئلا، به رغم دارا بودن ذخایر کم‌نظیر زیرزمینی، در اثر اجرای سیاست‌های حمایتی غیراصولی مانند افزایش چندبرابری حقوق بازنشستگان، اعطای یارانه سوخت، اعطای مسکن ارزان قیمت دولتی، افزایش بی‌رویه دستمزدها، ارائه یارانه مواد غذایی و نظایر آن و اصرار بر تداوم آن، با رکود و بی‌ثباتی اقتصاد کلان و تورمی افسارگسیخته مواجه است.

به عنوان نکته پایانی باید اظهار داشت در این مقطع زمانی اقتصاد ایران نیاز مبرم به اصلاح و تجدیدنظر در سیاست‌های حمایتی دارد و عملاً ادامه شیوه فعلی پرداخت یارانه نقدی به خانوار، پرداخت یارانه انرژی، خرید تضمینی گندم، توزیع غیرهدفمند تسهیلات بانکی بین نهادهای زیان‌ده اقتصادی و نظایر آن میسر نیست. در چنین شرایطی واضح است که هر گونه اصرار بر افزایش تعهدات دولت و افزایش پرداخت یارانه نقدی به خانوار و نظایر آن، می‌تواند اقتصاد کشور را در آینده‌ای نزدیک با تهدیدهای جدی مواجه کند. ■

..... توسعه

طبقه متوسط ایرانی؛ کلنگ‌زنی خیالی یا پروژه غلبه بر افکار و قلوب

سرنوشت پیشرفت

طبقه متوسط در ایران به چه معناست و با چه شاخصه‌هایی رفتار سیاسی- اجتماعی آنها تحلیل می‌شود؟ رسالت پیش روی این طبقه در میانه سیاست‌ورزی کدام است؟ خاستگاه مفهوم طبقه متوسط، مفهومی اقتصادی است، ولی این روزها علاوه بر گفتمان اقتصادی و سرمایه مالی، سرمایه‌های دیگری چون سرمایه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی معین‌کننده این گروه‌بندی‌هاست. اگرچه عده‌ای معتقدند طبقات در ایران شکل منسجمی ندارد ولی طبقه متوسط شهری یا روستایی، سکولار یا مذهبی، مدرن یا سنتی قابل شناسایی است؛ گروهی توده‌وار و بی‌شکل که از حالتی به حالت دیگر قابل تبدیل و تغییر هستند و در مناسبات اقتصادی- سیاسی تأثیر گذار و تعیین‌کننده.



اسطوره طبقه متوسط

طبقه متوسط و رسالتی که بر دوش دارد

لیلا ابراهیمیان

خبرنگار

«طبقه موجودیتی آماری نیست که بشود از طریق انبوهی لفاظی‌های مفهومی درکش کرد، بلکه رخدادی پویاست که فقط می‌توان بر بستر نزاع و زمانه فهمیدش - نزاع با دیگر طبقات، و زمانه‌ای که در گستره آن تحلیل‌گر می‌تواند پویایی، شورش و حرارت و بلندی سروصدایی را که ایجاد کرده، بررسی کند.»

ای. پی. تامپسون

طبقه متوسط در ایران به چه معناست و با چه شاخصه‌هایی رفتار سیاسی-اجتماعی آنها تحلیل می‌شود؟ رسالت پیش روی این طبقه در میانه سیاست‌ورزی کدام است؟ واژه‌ای مناقشه‌برانگیز که در طیفی از انکار وجود تا اثبات آن راه به ادبیات اقتصادی، جامعه‌شناسی و سیاست برده است. برای همین وضعیت این طبقه پربسامدترین تحلیل مفهوم اندیشه سیاسی و فرهنگی در ایران تلقی می‌شود و تن به تعریف مرسوم با شناسایی دهک‌ها، ابزار تولید و درآمد نمی‌دهد، اما حضور خود را همه‌جا محسوس می‌دارد. به نظر می‌آید خاستگاه مفهوم طبقه متوسط، مفهومی اقتصادی است، ولی این روزها باید از طبقه متوسطی سخن گفت که علاوه بر گفتمان اقتصادی و سرمایه مالی، سرمایه‌های دیگری چون سرمایه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی معین‌کننده این گروه‌بندی‌هاست. اگر چه عده‌ای معتقدند طبقات در ایران شکل منسجمی ندارد ولی طبقه متوسط شهری یا روستایی، سکولار یا مذهبی، مدرن یا سنتی قابل شناسایی‌اند؛ گروهی توده‌وار و بی‌شکل که از حالتی به حالت دیگر قابل تبدیل و تغییر هستند و در مناسبات اقتصادی-سیاسی تأثیرگذار. خاستگاه طبقه متوسط با گفتمانی مطالبه‌گر و مقاومت در برابر طبقه حاکمه به جنبش تنبکو برمی‌گردد؛ زمانی که بازار و خرده‌بورژواها در کنار روحانیت از منافع گروهی خود گفتند و این مطالبه‌گری به دوران انقلاب مشروطیت و تا زمان مدرنیسم آمرانه رضاشاه رسید. زمانه که به دوران فوران درآمد نفتی می‌رسد طبقه متوسط مدرن هم شکل و شمایل منسجم به خود می‌گیرد در چندین دسته: طبقه متوسط سنتی با محوریت بازار و روحانیت، تکنوبوروکرات‌های وابسته به دولت و روشنفکران دانشگاهی، تا زمانی که انقلاب به درون طبقات و جامعه می‌رسد. در اینجا است که در وارونه‌شدن طبقات، طیفی جدید به قدرت می‌رسند و در رأس طبقه متوسط گروه یا طبقه‌ای قرار می‌گیرند که زمانی خود علیه همان طبقه بودند و این تغییر باعث تغییر در رفتارهای طبقه متوسط می‌شود؛ درآمدی بادآورده و جایگاهی که در روال عادی برای رسیدن به آن باید سال‌ها درس تکنوبوروکراسی آموخت.

با خوانشی رو به پس (retroactive) در تاریخ گره‌گاه طبقه متوسط در ایران پس از پیروزی انقلاب ۵۷ رصد می‌شود؛ در دهه اول انقلاب طبقه خرده سرمایه‌دار که حتی کارکنان و عوامل میانی وابسته به دولت را نیز شامل می‌شد، فربه‌تر شد و حجم و بدنه و اندام‌های دولت را بزرگ کرد. حضور در بدنه دولت منزلتی بود که عده‌ای در پی‌اش بودند، در این میان حجم طبقه کارگر در همان دهه در ایران از ۴۰ درصد به ۲۰ درصد کاهش پیدا کرد. در دهه اول انقلاب طبقه متوسط با رشد خود، سرمایه‌داری را تضعیف و آن را مجاب کرد که در محاق دولت برود. از این رو نخستین تناقض موجود در طبقه متوسط ایرانی شکل می‌گیرد؛ چراکه در شکل‌گیری مفهوم طبقه، همواره آنچه مهم بوده است ارتباط آن با ابزار تولید و سرمایه بوده در حالی که در ایران طبقه متوسط نه با ابزار تولید بلکه با خود دولت بازنمایی می‌شود و ادامه حیات می‌یابد. گره‌خوردن سرنوشت طبقه متوسط یا بخشی از آن به دولت در سال ۱۳۸۴ با ریزش

طبقه متوسط به سمت طبقه پایین تیره و تضعیف می‌شود تا اینکه طبقه‌ای نوکیسه در اقتصاد و اجتماع ظهور می‌یابد با موقعیت استفاده از رانت اقتصادی-سیاسی که در مقابل تکنوکرات‌ها، بوروکرات‌ها و طبقه مدنی قرار می‌گیرد و تضادهای درونی طبقه متوسط را پررنگ‌تر می‌کند؛ تضاد بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها به دلیل موقعیتشان در دولت و تضاد تکنوبوروکرات‌ها و روشنفکران به دلیل وابستگی و استقلال نسبت به دولت. در میانه دولت نهم و دهم نهادهای کارشناسی چون سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی تعطیل می‌شود و دانشگاه، نهاد تولید علم و روشنفکری به انزوا کشیده می‌شود.

در جامعه معاصر این طبقه در گیر در تضاد درونی، خود در میان روشنفکران و جامعه‌شناسان آکادمیک با رسالتی روبه‌رو بودند؛ در اندیشه سیاسی ما از آنها قرائتی شبیه به قرائت مارکسیست‌های ارتدوکسی که تا ۱۹۲۰ گمان می‌کردند طبقه کارگر از اتمسفری دیگر به فضای آنها پیوسته و می‌تواند برای آنها هر کاری در تاریخ انجام دهد، وجود دارد. یعنی آرایش نیروهای سیاسی در ایران طی سال‌های آینده لاجرم در تعامل دولت و نیروهای سیاسی با طبقه متوسط شکل خواهد گرفت.

البته رشد طبقه متوسط در ایران به دو طیف سنتی و مدرن محدود نشد و آنچه آن را با طبقات متوسط در بیشتر کشورها متفاوت کرد به علت وجود طیف دیگری بود که از آن به عنوان طبقه متوسط رانتی یاد می‌شود. بنابرین، بنیادی‌ترین وجه تمیز طبقه متوسط رانتی با طبقه متوسط کلاسیک - اعم از سنتی یا مدرن - عدم استقلال آن در برابر دولت و عدم امکان در نقد قدرت و اتخاذ مشی مصالحه‌گرایانه و مماشات‌گونه است که در دهه اخیر خود را نشان داده است. در ایران ویژگی برجسته‌ای که در مناسبات دولت رانتی و طبقه خرده‌بورژوازی رانتی یا همان رانت‌بران طبقه متوسطی دیده می‌شود وابستگی این گروه‌ها به دولت است. این وابستگی سبب شده است تا طبقه متوسط امکان تأثیرگذاری بر دولت را از دست دهد و رابطه‌اش را با رانت‌های دولتی تنظیم و مشخص کند نه با سنت‌های خود.

طبقه متوسط پر از تناقض و تعارض‌هایی است که ممکن است از دل این تناقضات جنبش‌های اجتماعی هم بیرون بزند و این همان عاملیت طبقه متوسط در تحولات سیاسی-اقتصادی است یا تعرض‌هایی که این طبقه به طبقات فرودست خواهد داشت. اما طبقه متوسط به تنهایی قادر نخواهد بود دولت را به بوته نقد بکشد و لاجرم به طبقات دیگر نیز نیاز دارد، همان‌طور که طبقه کارگر هم توان ائتلاف طیف وسیعی از جامعه را ندارد و عاملیت هر دو در مقابل علامت سؤال است و نمی‌توانیم آنها را یکدست مطلق بخوانیم و این وضعیت در میان طبقه متوسط سنتی، طبقه متوسط مدرن و طبقه متوسط رانتی با فاکتور سیالیت بیشتر به چشم می‌خورد. گفته می‌شود طبقه متوسط از یک الگوی مصرف و سبک زندگی خاص برخوردار است که به واسطه همین سبک مصرف، بی‌آنکه کار خاصی انجام دهد، می‌تواند بقیه طبقه‌های اجتماعی جامعه را تحت تأثیر خود قرار دهد، به نحوی که ما در بلندمدت شاهد تغییر اجتماعی باشیم. اما در کنار این انفعال، جنبشی در پیش دارند. آنها باید بتوانند از لحظات موقتی تحقق هستند و سوبه مدنی - جنبشی در پیش دارند. آنها باید بتوانند از لحظات موقتی تحقق سیاست، تجربه دیرپایی بسازند در بازشناسی جایگاه و رسالت خود. طبقه متوسط باید رسالت خود را بشناسد و برای حصول به نتیجه، خود را در نزدیکی به طبقه پایین اجتماعی بازتعریف کند؛ و گرنه پوپولیست‌ها در بزنگاه‌های تاریخی از این شکاف، تعارض و تقابلی علیه طبقه متوسط خواهند ساخت؛ طبقه متوسط باید صدای وجدان آگاه خود را بشنود و این همان رسالت طبقه متوسط است. ■

بخش منفعل طبقه متوسط به سمت مطالبه‌گری در حوزه سبک زندگی سوق پیدا کرده‌اند. اینها از طریق متمایز کردن خود با دیگری، و از طریق سیاست زندگی (life politics) سعی می‌کنند - نه سعی آگاهانه، با رسالت اجتماعی - به دموکراتیزه شدن جامعه کمک کنند؛ دموکراسی و تغییر شاید پیامد غیرمستقیم مطالبه‌گری آنها در سبک زندگی است

طبقه متوسط در ایران بحران زده است

محمدامین قانع‌راد از موقعیت و رسالت طبقه متوسط می‌گوید



کدام طبقه متوسط؟ طبقه متوسط سنتی، مدرن، رانتی یا بحران زده کنونی؟ محمدامین قانع‌راد از مسئله طبقه متوسط در ایران می‌گوید و امر سیاسی و عاملیت این طبقه، او به تاثیرگذاری طبقه متوسط در دموکراتیزاسیون معتقد است. طبقه متوسط با دو الگوی سیاست زندگی و سیاست رهایی‌بخش می‌تواند به رشد طبقه مدنی در ایران کمک کند؛ ابزار طبقه متوسط منفعل سبک زندگی است و طبقه متوسط فعال مبارزات و کنشگری سیاسی مدنی. او به طبقه متوسط در باره رسالتش هشدار می‌دهد؛ طبقه متوسط باید معیارها و رسالت خود را باز تعریف کند و هویت خود را در نزدیکی به قدرت و دوری از طبقه پایین جست‌وجو نکند؛ این همان بزنگاهی است که پوپولیست‌ها در میان غفلت طبقه متوسط، طبقه پایین را علیه آنها بسیج می‌کنند. طبقه متوسط باید وجدان بیدار و آگاه جامعه باشد و اعتماد به نفس از دست‌رفته خود را باز جوید.

بود و ایده‌آل‌هایی غیر از اقتصاد داشت. در این دوره عنوان شد طبقه‌ای که پتانسیل تغییر جامعه را دارد «طبقه متوسط» است که در جنبش‌های جدید ظهور و بروز داشت. بعد از فروپاشی شوروی و با رشد فرآیند جهانی‌شدن، شکل جدیدی از سرمایه‌داری در جهان به‌وجود آمد که قبلاً گمنام بود. این برخلاف سرمایه‌دار کلاسیک بود و پایگاه تولید ثروت از غرب به کشورهای آسیای شرقی و کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) رفت و فرصت‌های تحول جدیدی در مقیاس جهانی ایجاد شد. در این دوره جنبش‌های تحول‌خواهی مثل جنبش کارگری و حتی جنبش‌های روشنفکری تضعیف شدند.

■ در مقایسه با وضعیت جهانی طبقه متوسط، این طبقه در ایران، در مقطع انقلاب ۵۷ چه جایگاهی در دستگاه تصمیم‌سازی جامعه داشت؟

برای تبیین این وضعیت باید کمی به عقب برگردیم؛ فرآیند توسعه صنعتی، نوسازی و گسترش شهرسازی در کنار رشد بوروکراسی و دولت مدرن باعث شد طبقه جدیدی - غیر از بورژوا که ابزار تولید در اختیار داشت و کارگر که نیروی کار داشت - در ایران رشد کند. این طبقه درون دولت کار می‌کند و روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود. آموزش مدرسه‌ای رشد می‌کند و آموزش عالی نیروهایی را تربیت می‌کند که جذب بدنه دولت می‌شوند. دانش و ادبیات جدید توسعه پیدا می‌کند. در این فرآیند، تکنوبوروکرات‌ها و روشنفکران جدیدی تربیت می‌شوند که بعدها به تحولات ایران کمک می‌کنند. کاروبزه دوران پهلوی، گسترش طبقه متوسط (تکنوبوروکرات و روشنفکران) است. در همین دوره شکاف جدیدی در جامعه باز تولید می‌شود؛ شکاف میان تکنوبوروکرات - روشنفکر، که تا به امروز این شکاف ادامه دارد. تکنوبوروکرات‌ها (intelligence) وابسته به دولت بودند و از دولت تغذیه می‌شدند و دغدغه بوروکراسی داشتند؛ اما روشنفکران (intellectual) وضعیتشان متفاوت بود، اینها دغدغه فرهنگ و با جامعه پیوند داشتند تا دولت. طبقه متوسط دو بال داشت که گاه منافع متفاوتی با همدیگر داشتند. اما در ایران وضعیت پیچیده‌تر از این بود؛ برخی از بوروکرات‌ها اندیشه تغییر در سر داشتند و برخی از روشنفکران از دولت حقوق می‌گرفتند. مثلاً کسانی که در «موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی» کار می‌کردند؛ کسانی چون احسان نراقی، داریوش آشوری، جلال آل‌احمد، احمد اشرف و دیگران. اینها در سیستم بوروکراسی کار می‌کردند ولی روشنفکر بودند.

در این دوره ذخیره گاه طبقه متوسط مدرن، دانشگاه است، دانشگاه روشنفکر اندام‌وار این طبقه است که به‌دنبال تغییر است. اینها کانون اصلی هستند که به انقلاب شکل دادند. انقلاب در حالت جنینی خود به طبقه متوسط تعلق داشت نه مستضعفان و خرده‌بورژواها. البته در آن دوران

■ در ادبیات اقتصاد سیاسی دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی بحث طبقه متوسط مطرح بود؛ هریک از تئوریسین‌های وابسته به مکاتب مختلف فکری و سیاسی برای آن اعتبار معنایی خاصی را در نظر داشتند و بر اساس آن تحلیل می‌کردند. از دهه ۹۰ به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و مطرح‌شدن بحث جهانی‌سازی، فضای تازه‌ای ایجاد شده که قابل قیاس با آن دوران نیست. پرسش نخست این است که آیا مفهوم طبقه متوسط به گونه‌ای که در گذشته مطرح می‌شد در حال حاضر نیز در ادبیات سیاسی و اقتصادی یا حتی جامعه‌شناسی جایگاه دارد؟ آیا متفکران این حوزه‌ها هنوز در مورد این مفهوم بحث می‌کنند یا کارکرد مفهوم طبقه با آن تقسیم‌بندی از بین رفته است؟

مفهوم طبقه متوسط در دهه ۶۰ وارد ادبیات اقتصاد سیاسی نشده بلکه این مفهوم در این دوره هژمونی پیدا می‌کند. در دهه ۶۰-۷۰ تئوری دیگر که به نقش طبقه کارگر تاکید می‌کرد مورد تردید قرار گرفت و طبقه کارگر به‌عنوان نیروی انقلابی در عرصه سیاسی جهان غرب جایگاه خود را کم‌وبیش از دست داد. آنها «امبورژوا» یا شبیه بورژوا شدند؛ این به‌دلیل استقرار دولت رفاه در غرب بود و طبقه کارگر به سطحی از رفاهی رسیده بود. آنها پتانسیل و ظرفیت خود را برای تحول از دست داده بودند. طبقه روشنفکر در دوره قدیم به عنوان نیروی مستقل ظهور نداشت. البته نقش آفرینی روشنفکران در دوره جنبش‌های کارگری هم مورد توجه بود؛ مثلاً در مارکسیسم - لنینیسم به مفهوم روشنفکران پیشگام تاکید می‌شود که از طبقه بورژوا هستند ولی به طبقه کارگر مهاجرت و آگاهی را به آنها تزریق می‌کنند، وگرنه طبقه کارگر حامل آگاهی‌کزدیسه است و فقط در شرایطی می‌تواند به وجدان طبقاتی روشن برسد که با طبقه روشنفکر پیشگام پیوند داشته باشد. اما بعداً شاهد جنبش دانشجویی (می ۱۹۶۸)، ظهور روشنفکرانی از طبقه متوسط و جنبش‌های اجتماعی (محیط زیست، زنان، دانشجویی، صلح، حقوق بشر) جدید هستیم. جنبش جدید برخلاف گذشته - جنبش‌های قدیم (کارگری) که به‌دنبال تولید منابع اقتصادی بود - عموماً از ترکیب طبقه متوسط تشکیل شده

چرا باید خواند:

مخاطب در اینجا با

پرسشی اساسی روبه‌رو

می‌شود: رسالت طبقه

متوسط چیست و برای

حل بحران‌های جامعه،

این طبقه بحران زده چه

باید بکند؟ محمدامین

قانع‌راد رئیس سابق

انجمن جامعه‌شناسی

ایران به جایگاه طبقه

متوسط در عاملیت

سیاسی ایران می‌پردازد.

ناراضی‌های متعددی بازتولید شده بود؛ زمین‌دارهای بزرگ از بین رفته بودند؛ بورژوازی سنتی توسط بورژوازی کمپرداوری (غیرمذهبی) که سرنوشت آنها با دولت پیوند خورده بود، تضعیف شده بودند. این سرمایه‌داری وابسته در دیدگاه مردم نامشروع شده بود و طبقه‌های بورژوازی سنتی (مذهبی) و کارگران از آنها ناراضی بودند. در میان این دو طیف بورژوازی شکاف فرهنگی بزرگی دیده می‌شد؛ همچنین بخش مدرن گرایش تولیدی داشت و بخش سنتی به بازرگانی علاقه‌مند بودند که با قشر فکری روحانیت پیوند ارگانیک داشتند؛ یعنی روشنفکر اندام‌وار بازار و بورژوازی سنتی بخشی از روحانیت بودند. در مرحله اول طبقه متوسط با پایگاه دانشگاه انقلاب را پیش بردند و بعد از آن روحانیت به این جریان پیوست. البته روحانیت در سال ۱۳۳۲ و ۱۳۴۲ پیشگامی داشت؛ در مقطع خاصی اینها به هم رسیدند، اگرچه با هم رقابت‌هایی داشتند و مهم‌ترین بازیگران آن دوره سیاسی بودند.

■ گفت‌وگو با مستضعفان در آن دوره چه جایگاهی داشت: آیا این طبقه را گروه یا حزبی

راهبری می‌کرد؟

طبقه کارگر در ایران با حزب توده پیوند ارگانیکی نداشت که با انحلال حزب این طبقه تضعیف نشود؛ حزب توده چپ روشنفکری بود که تلاش می‌کرد در محیط‌های کارگری نفوذ کند. لزوماً نمی‌توان گفت حزب توده روشنفکر اندام‌وار طبقات کارگری، حاشیه‌نشین‌ها و مهاجران بود. اعتراض‌های کارگری بیشتر خودجوش بود اگرچه جریان‌های سیاسی هم در برخی از آنها دخالت داشت. ولی طبقه کارگر در آن دوره سرکوب شده بود. ما طبقه کارگر با سابقه تاریخی کار در محیط صنعتی نداشتیم. کارگران از روستاها به محیط مدرن پرتاب شده بودند؛ اینها تا دیروز در مناسبات ارباب-رعیتی بودند ولی امروز در کارخانه تولید اتومبیل کار می‌کردند. این گسستگی فرهنگی باعث شده بود که طبقه کارگر ایران رفتار ویژه‌ای داشته باشد و با کارگران اروپایی متفاوت باشد.

■ در واقع ناراضیانی اینها از جنس ایدئولوژیکی نبود؟

من فکر می‌کنم که در کنار ناراضیانی اقتصادی، گسست فرهنگی باعث ناراضیانی مضاعف شده بود. اینها نظام اندیشه‌ای منسجمی نداشتند که وضعیت خود را توجیه کنند برای همین نسبت به همه چیز حالت تهاجمی داشتند. این وضعیت تنها با رویکرد اقتصادی که مارکسیست ارتدوکس آن را طرح می‌کند، قابل تبیین نیست. نمی‌توان در این ناراضیانی‌ها عوامل فرهنگی را نادیده گرفت.

■ در واقع درون طبقه متوسط تعارض‌ها و تقارن‌هایی وجود دارد.

بله، طبقه متوسط سنتی با روحانیت پیوند ارگانیک دارد؛ طبقه متوسط مدرن که پیوند ارگانیک آن با روشنفکران و دانشگاهیان است؛ تکنوبوروکرات‌های وابسته به دولت و بورژوازی کمپرادور که اینها نظام فکری و منافع متفاوتی را راهبری می‌کنند.

■ این گروه‌ها با تضادها و شکاف گفت‌وگویی چگونه در انقلاب به هم رسیدند؟

انقلاب ۵۷ انقلاب توده‌ای بود؛ بنابراین در آن با ائتلاف طبقات مواجه هستیم. منافع همه گروه‌ها، احزاب مختلف از ملی‌گراها تا چپ‌ها، روحانیون و روشنفکران و مستضعفان در مبارزه با طبقه حاکم پیوند می‌خورد. دکتر همايون کاتوزیان در مدل توده‌ای خود معتقد است که توده مردم علیه فرمانروایان در ایران قیام می‌کنند؛ این مدل شبه‌پوپولیستی است و اساساً طبقه انسجام‌یافته و مستقل نداریم. این هم در مورد طبقه متوسط، و هم در مورد طبقه سرمایه‌دار و کارگر صدق می‌کند. برای همین برای تغییر با همدیگر ائتلاف کردند. در این ائتلاف به شعار همه گروه‌ها و طیف‌ها، از روشنفکران تا کارگران و سرمایه‌داری ملی توجه شد.

■ طبقه متوسط را در ایران امروز با چه شاخصه‌هایی می‌توان شناخت و رفتار سیاسی و فرهنگی آنها را تحلیل کرد؟

طبقه متوسط از طرفی با توسعه آموزش عالی تداوم وضع سابق است؛ به میزانی که فعالیت‌های فرهنگی مورد توجه قرار می‌گیرد و دولت نیاز به نیروی کار دارد، طبقه متوسط رشد می‌کند. در این دوره هم با دوگانگی و شکاف بین تکنوبوروکرات و روشنفکر روبه‌رو هستیم؛ البته این شکاف به لحاظ اقتصادی در آن دوره خیلی عمیق نبود. هرچه به پیش می‌رویم درون طبقه متوسط، شکاف بین دو جناح بزرگ‌تر می‌شود. از طرفی درون دولت، قبل و بعد از انقلاب تضاد جناح راست و چپ دولت را داشتیم. مثلاً کارکنان حوزه آموزش و پرورش، فرهنگ، بهداشت و درمان یا وزارت کار جناح چپ دولت هستند که از وضع موجود ناراضی هستند اما جناح راست دولت، وزارت امور خارجه، وزارت نفت، وزارت صنعت، معدن و بازرگانی یا وزارت امور اقتصاد و دارایی جناح راست دولت است که وضعیت مالی خوبی دارند؛ این دوگانگی همیشه با تاریخ دولت در ایران همراه است. از طرف دیگر در خود جناح راست هم بین کارکنان بالادستی و نیروی کار پایین‌دستی شکاف عمیقی دیده

می‌شود. در تحلیل طیف تکنوبوروکرات طبقه متوسط، بوروکراسی جاذبه خود را برای این طبقه از دست داده است؛ دیگر کمتر کسی مثل سابق علاقه‌مند است به منزلت اجتماعی دولتی (social status) دست یابد؛ بخش خصوصی هم توان ظرفیت‌آفرینی جدید ندارد. پدیده فرار مغزها یا فرار طبقه متوسط در نتیجه این تضادها به وجود آمده است.

■ امروز در میان طبقه متوسط، شکاف فرهنگی هم قابل تشخیص است؛ این شکاف را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بله دقیقاً! در دوره پهلوی، به لحاظ فرهنگی با طبقه متوسط نسبتاً همگونی مواجه بودیم؛ طبقه تأثیرگذار فرهنگی روشنفکران مدرنی بودند که بر اساس نظام فکری نوساز سوسیالیستی یا لیبرالسم می‌اندیشیدند و به نظام مدرن نظر داشتند. امروز درون طبقه متوسط، قشر روشنفکر مذهبی گسترش دارد. سازمان‌ها و نهادهای حکومتی با بودجه‌های کلانی که در اختیار دارند، تولید فرهنگ می‌کنند.

■ در واقع در میان بخشی از طبقه متوسط رانت توزیع می‌شود؟

بعداً می‌توانیم بگوییم که این طبقه چقدر با رانت‌ها در ارتباط است یا این رانت در اختیار چه طیفی قرار می‌گیرد. مثلاً در موسساتی مانند حوزه هنری، سوره، یا برخی از فیلم‌های سینمایی، کتاب‌ها، نشریه‌ها و محصولات فرهنگی.

■ در مقایسه وضعیت طبقه متوسط مدرن، نقش این رانت‌ها در بر ساخت طبقه متوسط سنتی چقدر است؟

لزوماً طبقه متوسط سنتی، پایگاهی در بازار ندارد؛ اینها در بخش‌هایی مستقل شده است. بازار به معنای سنتی همه و جوه خود را از دست داده است. بازار به مفهوم گذشته جایگاه و انسجام خود را از دست داده است؛ حتی بازاری‌های اصیل مثل مولفه‌های در جریان سیاسی پایگاه طبقاتی خود را از دست داده‌اند. کمالینکه فضای روشنفکری ما هم دو گونه و چند گونه شده است.

■ ولی این رانت‌ها در اختیار همه طبقه متوسط قرار نمی‌گیرد.

سازمان‌هایی برای گسترش ایدئولوژی اسلامی تشکیل شده‌اند، که با بودجه‌های رسمی و غیررسمی به فکر تولیدات فرهنگی افتاده‌اند؛ ممکن است کنشگران آنها طبقه متوسط باشد که برای خود طبقه متوسط یا کل جامعه تولید فرهنگی می‌کنند. البته این افراد ممکن است با این نهادها کار کنند و کار به معنی پیوستگی با کانون فکری آن طیف نیست.

■ با سرکوب طبقه کارگری و حمایت از بخش کوچک طبقه متوسط، شمای طبقات در ایران امروز چگونه است؟

تعارض اصلی در میان خود طبقه متوسط دیده می‌شود؛ این تعارض فرهنگی-سیاسی است. نبض تحولات پیرامون طبقه متوسط شکل می‌گیرد. تلاش دانشگاه برای شکل دادن به فارغ‌التحصیلاتی که سبک اندیشه خاصی داشته باشند یا وجود نیروهایی در دانشگاه که متفاوت می‌اندیشند. دوگانگی در فضای دانشگاه، و کانون اصلی فرهنگ‌سازی دیده می‌شود و این دو گانه با طبقه پایین نیست. این کانون‌های متفاوت طبقه متوسط را چندپاره کرده است.

■ مشخصات عمده طبقه متوسط در شرایط فعلی چیست؟

در شرایط فعلی طبقه متوسط نمی‌تواند حامل یک وجدان طبقاتی روشن و منسجم باشد و از خود تعریفی یکپارچه به دست دهد یا رسالتی یا باید و نیایدی را برای خود تعریف کند. به عنوان مثال، دانشگاه باید عقلانیت و خرد تولید کند؛ این صدایی است در میان صداها دیگر. اما آیا به درستی به این رسالت عمل می‌شود؟! چندپارگی طبقه متوسط در ایران باعث شده طبقه متوسط نتواند درک منسجم و یکپارچه‌ای از خود، رسالت و اهداف خود داشته باشد. این طبقه دچار سردرگمی است. طبقه متوسط به نیروی برای در هم شکستن معیارها تبدیل شده است.

■ لطفاً مصداق‌های تر توضیح بدهید.

مثلاً معیار دانشگاه را که تولید فکر کیفی است، استادان و دانشجویان می‌شکنند. تکنوبوروکرات‌ها هم که در تعریف ماکس وبری کلمه باید حامل معیارهای شایسته‌سالاری و دانش کارشناسی باشند، خود از این معیارها عدول می‌کنند و در تصمیم‌گیری خود خاص‌گرایی می‌کنند و شایسته‌سالاری را نادیده می‌گیرند. یعنی طبقه متوسط امروز به جای اینکه برای خود رسالتی در جهت ارتقای معیارهای زندگی اجتماعی در عرصه‌های گوناگون تعریف کند، معیارشکنی می‌کند و سطح استانداردها را تنزل می‌دهد.

■ در ابتدای انقلاب یک نسوع جابه‌جایی در رأس هرم طبقات اقتصادی صورت گرفت. اما کسانی که جانشین این عده شدند دارای ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی

کارویژه دوران پهلوی، گسترش طبقه متوسط (تکنوپروکرات و روشنفکران) است. در همین دوره شکاف جدیدی در جامعه باز تولید می‌شود: شکاف میان تکنوپروکرات-روشنفکر، که تا به امروز این شکاف ادامه دارد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در دهه ۶۰-۷۰ عنوان شد طبقه‌ای که پتانسیل تغییر جامعه را دارد «طبقه متوسط» است که در جنبش‌های جدید ظهور و بروز داشتند.
- ▶ جنبش جدید بر خلاف گذشته - جنبش‌های قدیم (کارگری) که به دنبال تولید منابع اقتصادی بود - عموماً از ترکیب طبقه متوسط تشکیل شده بود و ایده‌آل‌هایی غیر از اقتصاد داشت.
- ▶ طبقه متوسط از طرفی با توسعه آموزش عالی تداوم وضع سابق است؛ به میزانی که فعالیت‌های فرهنگی مورد توجه قرار می‌گیرد و دولت نیاز به نیروی کار دارد، طبقه متوسط رشد می‌کند.
- ▶ در این دوره هم با دوگانگی و شکاف بین تکنوپروکرات و روشنفکر روبه‌رو هستیم؛ هرچه به پیش می‌رویم درون طبقه متوسط، شکاف بین دو جناح بزرگ‌تر می‌شود.

تأثیرگذاری سبک زندگی، در محیط دانشگاه از جنبش دانشجویی بیشتر باشد؛ چون هیچ مقاومتی در برابر اینها صورت نگرفته است و تأثیر آنها اگر آرام است ولی حرکت زیگزاگی نداشته است. اما من معتقد هستم هر دو طیف به کانون‌های فکری و بازتعریف معیارهای منسجم و فعالی نیاز دارند. باید معیارهای فکری، معیارهای بوروکراسی، معیارهای یک جامعه مدنی فعال، سبک زندگی و رسالت طبقه متوسط بازتعریف شود.

- در وضعیتی که برای طبقه متوسط نارضایتی از نوع اقتصادی، بیکاری یا سیاسی وجود دارد و خواهان رشد اقتصادی بیشتر است میزان تأثیرگذاری این طبقه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی جامعه چه میزان است؟
- این وظایف و کنشگری در این حوزه‌ها برعهده طبقه متوسط است؛ تئورسین‌های تغییر و توسعه در دنیا، به طبقه متوسط وابسته هستند. طبقه‌ای که در تعامل با کارفرمایان اقتصادی، طبقه مولد کارگری و طبقه فرهنگی است، طبقه متوسط باید به اهمیت رسالت خود در جامعه پی ببرد.
- با توجه به تحولات اخیر در سال‌های بعد از ۱۳۸۴-۱۳۹۲، آیا این طبقه نحیف‌شده توان حضور در تأثیرگذاری سیاسی-فرهنگی را دارد؟

با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد تحولات زیادی در جهت حذف طبقه متوسط به کار گرفته شد؛ کنار گذاشتن کارشناسان و بوروکرات‌ها از بدنه دولت با تعطیلی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و تعطیلی حدود ۴۰ شواری عالی انجام شد. تعارض با نخبگان مهم‌ترین خصوصیات دولت پوپولیستی است؛ دولت نهم و دهم به‌جای مراجعه به بدنه کارشناسی، به عامه مردم مراجعه کرد و معتقد بود که خطوط برنامه‌ها را باید از عامه مردم دریافت کرد. در آن دوره خود وزیر و حلقه نزدیک به او تصمیم‌گیر بودند نه کارشناس‌ها. طبقه متوسط در بعد بوروکراسی بی‌اثر شد؛ از طرفی روشنفکران در تولید محصولات فرهنگی متعدد با محدودیت روبه‌رو بودند؛ دانشگاه به نهادی کاملاً وابسته تبدیل شد و استقلال علمی و حرمت دانشگاه از بین رفت. مداخله‌هایی در شیوه انتخاب دانشجویان و اعضای هیئت علمی انجام شد و نهاد روشنفکری را دچار بحران کرد. در این دوره یک نوع درون‌گرایی در طبقه روشنفکران ایجاد شد و هنوز برخی از آنها تا به امروز به صحنه تولید فرهنگی بازنگشته‌اند. لذا طبقه متوسط ما بحران‌زده است و اعتماد به نفس خود را از دست داده است. باید این اعتماد به نفس بازیابی و شناخته شود؛ باید افرادی از خود طبقه متوسط در دانشگاه و در میان روشنفکران برخیزند و دعاوی جدیدی را مطرح کنند. باید طبقه متوسط متوجه جایگاه و رسالت خود بشود تا به عنوان مولد اندیشه عمل کند و هم بتواند توازن را در جامعه ایجاد کند. طبقه متوسط باید به پیوند خود با طبقات پایین هم ببیند. در جامعه ایران طبقه متوسط بیشتر با طبقه بالا پیوند دارد و هویت خود را در نزدیک شدن به طبقه بالا جست‌وجو می‌کند. اینها بیشتر به فکر خویش هستند تا اینکه به فکر ایجاد یک انسجام کلی در جامعه و پیوند با طبقات محروم باشند. امروز در ایران شکاف بین طبقه متوسط و پایین دیده می‌شود که ممکن است در موقعیت‌هایی خود را نشان دهد؛ این تعارض‌ها و نارضایتی‌ها در صورت ظهور و بروز علیه طبقه متوسط خواهد بود. یا اینکه طبقه پایین به نیرویی تبدیل می‌شود که در بزرگراه‌های سیاسی، عوام‌فریب‌ها را نارضایتی آنها علیه طبقه متوسط سوءاستفاده می‌کنند. بنابراین انتظار می‌رود طبقه متوسط به‌نحوی رسالت خود را پیدا کند. ■

خاصی بودند که این ویژگی‌های رفتاری را هم به آن هرم بالای جمعیتی و هم به طبقات پایین‌تر جامعه منتقل کردند. بنابراین طبقه متوسط را تحت تأثیر قرار دادند.

برای همین معتقدم که طبقه متوسط در ایران از سنت منسجم چنددهه‌ای و تاریخی تبعیت نمی‌کند. اینها مهاجرانی هستند که از طبقه‌ای به طبقه دیگر وارد یا با تحرک اجتماعی در اثر تلاطم‌های سیاسی به این طبقه وارد شده‌اند. برای همین هنجارهای طبقه متوسط را نادیده می‌گیرند. بعد از انقلاب، تحرک اجتماعی سریع ثروت‌ها و مشاغل بادآورده باعث شد هنجارها در زمینه‌های گوناگون نادیده گرفته شود. از آنجایی که افراد در فرآیند اجتماعی بالا نیامده‌اند، معیارها را در گذر زمان یاد نگرفته و خود هنجار شکن شده‌اند.

- آیا این ویژگی در دولت نهم و دهم که گفته می‌شود طبقات جدیدی ظهور کردند تکرار شد یا تفاوت و تشابه‌ها وجود دارد؟

این سلسله مراتب و هنجارها در دولت نهم و دهم به‌شدت نادیده گرفته شد؛ در این دوره جوانی را داریم که بدون گذراندن هیچ مراتب سازمانی، در مدیریت یک صنعت قرار می‌گیرد و آن صنعت دچار زوال می‌شود یا افرادی بدون هیچ تجربه مدیریتی، فرماندار یا استاندار منطقه‌ای شدند و تبعات سنگینی را بر روند توسعه آن مناطق وارد کردند.

- در جامعه ما این روزها از عاملیت اجتماعی و سیاسی طبقه متوسط صحبت می‌شود، آیا انتظار شکل‌گرفته از طبقه متوسط در ایران همتای توان و پتانسیل‌های این طبقه اجتماعی است؟

طبقه متوسط درگیر دویارگی و چندپارگی درون خود هستند. بوروکرات‌ها و روشنفکرها در تعارض با همدیگر هستند؛ درون بوروکرات‌ها، جناح چپ و راست دولت - به‌غیر از در مقاطع انتخاباتی که با هم تعامل می‌کنند - در تضاد با همدیگر عمل می‌کنند. تقابل تکنوکرات‌ها (مهندس‌ها) با بوروکرات‌ها (علوم انسانی و مدیران ادارا) هم در این دوره قابل مشاهده است. تعارض نگاه مهندسی و علوم انسانی ریشه در تضاد بوروکراسی و تکنوکراسی در ایران دارد. این شکاف در دولت نهم و دهم بیشتر شد. برای همین این طبقه نمی‌تواند به‌عنوان نیروی اثرگذار ظهور کند.

- چقدر بر داشت و انتظار ما از عاملیت طبقه متوسط معاصر در سیاست و تحولات عرصه‌های اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی در دست بوده است؟
- طبقه متوسط در ایران به دلیل شکاف‌های متعدد قادر به ارائه تعریف منسجمی از خود نیست؛ این طبقه نمی‌تواند برنامه عمل یگانه‌ای داشته باشد. اینها نمی‌توانند کنشگر خیلی موثری به‌غیر از مواقع انتخاباتی باشند.

- شیوه‌های مبارزه اجتماعی در سال‌های مختلف جلوه‌های متفاوتی داشته است. در سال‌هایی با حضور احزاب و تشکلهای سیاسی، جنبش‌های سیاسی، وضوح بیشتری داشته‌اند. اما در جامعه امروز به دلیل عدم حضور این تشکلهای، می‌توان گفت طبقه متوسط پرچمدار مبارزه مدنی و مطالبات فرهنگی شده است.

می‌توان در تبیین وضعیت طبقه متوسط این‌طور بیان کرد که عاملیت سیاسی به معنای دقیق کلمه سیاست، به دلیل شکاف‌ها و چندپارگی در بخشی از این طبقه کم‌رنگ و کم‌اثر شده است. بخش منفعل طبقه متوسط به سمت مطالبه‌گری در حوزه سبک زندگی سوق پیدا کرده‌اند. اینها از طریق متمایز کردن خود با دیگری، و از طریق سیاست زندگی (life politics)، سعی می‌کنند - نه سعی آگاهانه، با رسالت اجتماعی - به دموکراتیزه شدن جامعه کمک کنند؛ دموکراسی و تغییر شاید پیامد غیرمستقیم مطالبه‌گری آنها در سبک زندگی است. مثلاً برابری خواهی زنان با مردان به حذف پاتریمونیالیسم (patrimonialism) یا سلطه موروثی کمک می‌کند؛ یا انتخابگری زنان در نحوه پوشش، به مقاومت در مقابل نهادهای رسمی می‌انجامد اما این دگرگونی نه با مقاومت، بلکه نتیجه انتخابگری در حوزه سیاست زندگی است.

بخش فعال طبقه متوسط، بخشی است که همچنان به دنبال کنشگری سیاسی یا سیاست‌رهایی‌بخش است و برای خود رسالت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تعریف کرده است. در بعد سیاسی مهم‌ترین مطالبه اینها آزادی، دموکراسی، و گسترش جامعه مدنی است. بخشی از این طبقه در جنبش‌های اجتماعی مثل جنبش محیط زیست، دانشجویی و زنان فعال هستند. تعامل دو بخش طبقه متوسط، یعنی بخش منفعل این طبقه با انتخاب سیاست زندگی و بخش فعال با انتخاب سیاست‌رهایی‌بخش می‌تواند در جامعه تأثیرگذار باشد. گاهی تأثیرگذاری سبک زندگی به صورت بطنی و مستمر در برهه‌هایی، از سیاست فعال و مقاومت‌های سیاسی بیشتر است. شاید

طبقه متوسط در برابر طبقه متوسط

علیرضا علوی تبار درباره خاستگاه طبقه متوسط می گوید

خاستگاه، تکیه گاه و جهت گیری طبقه متوسط در نوع شعارها و گفتمان آنها تعیین کننده است؛ علیرضا علوی تبار معتقد است: وقتی یک طبقه اقتصادی، سبک زندگی مشترک پیدا و مرز خود را از سایر طبقات مشخص کند، به «طبقه اجتماعی» تبدیل می شود و گرنه اقدام جمعی مشترک طبقاتی هم خواهند داشت.

پایین (۲۰ درصد)، متوسط (۴۵ درصد) و بالا (۱۵ درصد) را از یکدیگر تفکیک کرد. این قشربندی در برخی از پژوهش ها نیز تأیید شده است. به طور معمول، معلم روستایی را می توان از قشر پایین طبقه متوسط جدید دانست و پزشکان متخصص را از قشر بالای طبقه متوسط جدید.

■ به غیر از مبنای اقتصادی، چه عوامل دیگری در این تقسیم بندی ها تأثیر گذار است؟

تا اینجا ما تنها به دسته بندی اقتصادی این طبقات اقدام کرده ایم. یعنی بیشتر به عناصری پرداخته ایم که «فرصت های زندگی» را مشخص می کنند. منظورم از فرصت های زندگی طیف وسیعی از امکانات است که حضور افراد در یک طبقه دسترسی به آنها را ممکن می سازد. مثلاً برخورداری از بهداشت و درمان، امکان آشنایی با هنر، امکان برخورداری از آموزش، امکان زندگی کردن در محله های آرام و بدون بزه کاری و تنش و... این که فرد در چه طبقه ای متولد و بزرگ می شود فرصت های زندگی او را تعیین می کند. از ترکیب «فرصت های زندگی» با «میراث فرهنگی و اجتماعی مشترک»، «سبک زندگی» پدید می آید.

منظورم از میراث فرهنگی و اجتماعی مشترک نوع خاص سخن گفتن، باورها و ارزش های مقبول، جهت گیری های اجتماعی، گرایش های ایدئولوژیک و آداب و رسوم است. وقتی افراد یک طبقه اقتصادی، سبک زندگی مشترک پیدا می کنند و تا حدودی مرز خود را از سایر طبقات مشخص می کنند به «طبقه اجتماعی» تبدیل می شوند.

■ تبدیل طبقه متوسط به طبقه اجتماعی چه فرصت هایی را برای آنها پیش می آورد؟

افراد تا وقتی به صورت یک طبقه اجتماعی در نیایند، اقدام جمعی مشترک طبقاتی هم نخواهند داشت و هر کس به صورت منفرد تصمیم می گیرد و اقدام می کند. بنابراین وقتی در مورد نقش یک «طبقه» در جامعه یا سیاست بحث می کنیم باید روشن کنیم که آیا طبقه مورد نظر به یک «طبقه اجتماعی» تبدیل شده است یا خیر؟ سبک زندگی مشترک هم یعنی نوع مسکن شبیه به هم، نوع پوشاک شبیه به هم، نوع خوراک شبیه به هم و نوع تفریحات و گذران اوقات فراغت شبیه به هم. بر اساس مشاهدات به نظر می رسد که طبقه متوسط جدید بیشتر از طبقه متوسط قدیم، به داشتن یک سبک زندگی مشترک نزدیک شده است و از این رو بیشتر به یک طبقه اجتماعی (از طبقه اقتصادی) تبدیل شده است. باید حالا پرسش را دقیق تر کنیم، بحث ما در مورد کدام بخش از طبقه متوسط است؟ طبقه متوسط قدیم یا طبقه متوسط جدید؟

■ موقعیت طبقه متوسط در دستگاه سیاسی - اداری و تصمیم ساز جامعه امروز چگونه است؟

بحث در مورد خواست طبقه متوسط، دشوار است. چون در دوران طبقه متوسط (چه قدیم و چه جدید) از نظر صنفی و درآمدی تفاوت های قابل توجهی وجود دارد. اما در یک برآورد نه چندان دقیق می توان برخی خواسته ها را به آنها مرتبط ساخت. قشر بالای طبقه متوسط قدیم همراه با طبقه فرادست از «رشد و رونق» اقتصادی در کشور دفاع می کند. رونق کسب و کار برای این قشر معنای معین و روشنی دارد و از آن دفاع می کند. قشر میانه طبقه متوسط قدیم، بیشتر از داشتن یک «سبک زندگی» متفاوت از «سبک زندگی» رسمی دفاع می کند و می خواهد در پرسش، خوردن، گذراندن اوقات فراغت و تفریح رها باشد و آن طور

■ طبقه متوسط را در ایران امروز با چه شاخصه هایی می توان شناخت و رفتار سیاسی و فرهنگی آنها را تحلیل کرد؟ نقش شاخصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در این تقسیم بندی چگونه است؟

برای پاسخ به این سؤال، قبل از هر چیز بایستی از مفهوم «طبقه متوسط» ابهام زدایی شود. به طور معمول اصطلاح «طبقه» بر مبنای تفاوت در میزان دسترسی مردم به ابزارهای مادی زندگی تعریف می شود. طبقات، دسته بندی های اجتماعی هستند که به طور عمده از نظر تسلط بر منابع مادی (مانند پول، دارایی و...) با یکدیگر فرق می کنند. اصطلاح طبقه متوسط به دو دسته بندی مختلف اجتماعی اطلاق می شود. یک دسته بندی را می توان «طبقه متوسط قدیم» نامید که در منابع مارکسیستی این دسته را «خرده بورژوازی» می نامند. این طبقه شامل شاغلانی می شود که خود دارایی و سرمایه مادی و مالی دارند اما خودشان روی آن کار می کنند و حداکثر از کارکنان فامیلی نیز بهره می گیرند. در محدوده کار خود تصمیم گیرنده اصلی هستند اما توان چندانی برای تأثیر گذاری بر کل بازار ندارند و برای تعیین قیمت کالا یا محصول خود به سایر فعالان نگاه می کنند و قیمت را از قیمت معمول و رایج در بازار می گیرند. اما دسته دیگر را می توان «طبقه متوسط جدید» نامید. اعضای این طبقه به طور معمول با به کارگیری «مهارت ها و صلاحیت های کارشناسی» خود امرار معاش می کنند. در تصمیم گیری ها مؤثرند اما لزوماً تصمیم گیرنده نهایی در حوزه فعالیت خود نیستند. اینها نیز برای قیمت گذاری روی کار خود مجبورند به وضعیت عمومی نگاه کنند و قیمت ها را از آنچه در جامعه متداول است بگیرند. براساس برخی از محاسبات انجام گرفته درصد این دو طبقه در میان شاغلان جامعه ما به صورت زیر است:

■ آیا مفهوم طبقه متوسط به گونه ای که در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی مطرح می شد در حال حاضر نیز در ادبیات سیاسی و اقتصادی یا حتی جامعه شناسی جایگاه دارد؟ آیا متفکران این حوزه ها هنوز در مورد این مفهوم بحث می کنند و آیا مفهوم طبقه با آن تقسیم بندی از بین رفته است؟

وقتی از نقش و جایگاه طبقه متوسط صحبت می کنیم باید مشخص کنیم که کدام یک از این دو طبقه را در نظر داریم. طبقه متوسط قدیم، همان کسبه به تعبیر عامیانه آن هستند و ظاهراً بالاترین درصد طبقاتی را به خود اختصاص می دهند. مثلاً یک راننده تاکسی که روی خودروی متعلق به خودش کار می کند نیز جزو این طبقه قرار می گیرد. البته درون هر یک از این طبقات می توان از نظر درآمدی نوعی قشربندی را مشاهده کرد. اگر فرض کنیم که در هر طبقه توزیع درآمد به صورت نرمال صورت گرفته است، می توان در هر یک از این طبقات قشر

چرا باید خواند:

طبقه متوسط چه

گفتمانی را راهبری

می کند و جهت گیری

طبقاتی آنها در دوره

معاصر کدام است؟

علیرضا علوی تبار به این

پرسش پاسخ می دهد.

باید با احتیاط

بیشتری در مورد

طبقه متوسط

و رفتارهای

سیاسی شان

سخن گفت. اگر

پیش داوری های

ایدئولوژیک را کنار

بگذاریم نمی شود

به راحتی هیچ یک

از طبقات را از نظر

جهت گیری

سیاسی بر دیگران

برتری داد

سال / طبقه درصد	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
طبقه متوسط قدیم (خرده بورژوازی)	۴۳.۵	۴۴.۳	۴۱.۵	۳۹.۳
طبقه متوسط جدید (متوسط مدرن)	۱۳.۷	۲۳.۸	۲۰.۹	۲۱

اصطلاح طبقه متوسط به دو دسته‌بندی مختلف اجتماعی اطلاق می‌شود. یک دسته‌بندی را می‌توان «طبقه متوسط قدیم» نامید که در منابع مارکسیستی این دسته را «خرده‌بورژوازی» می‌نامند.



خویش آگاه و بر آن متکی باشد. در ایران هنوز هم می‌توان تشکلهایی را یافت که به‌طور هم‌زمان افرادی از طبقات مختلف را درون خود جای می‌دهند. از این‌رو اگر تشکلهای صنفی را کنار بگذاریم، هنوز نمی‌توانیم تشکلهای سیاسی را با صفت «طبقاتی» از یکدیگر متمایز کنیم.

متون و منابع متأثر از مارکسیسم معمولاً با نوعی تحقیر با طبقه متوسط قدیم (به اصطلاح آنها خرده‌بورژوازی) برخورد می‌کنند. به ادعای آنها این طبقه متزلزل و بی‌ثباتان و در مبارزه سیاسی نیز دائم جبهه خود را تغییر می‌دهند. البته نمی‌توان شواهد قابل قبولی برای این قضاوت پیدا کرد. به‌ویژه با در نظر گرفتن این واقعیت که طبقه متوسط قدیم در ایران ظاهراً هنوز هم بزرگ‌ترین طبقه اقتصادی است، بایستی با احتیاط بیشتری در مورد آنها و رفتارهای سیاسی‌شان سخن گفت. به نظر می‌رسد که اگر پیش‌دواری‌های ایدئولوژیک را کنار بگذاریم نمی‌شود به راحتی هیچ‌یک از طبقات را از نظر جهت‌گیری سیاسی بر دیگران برتری داد. به خصوص در جامعه‌ای که هنوز سیاست طبقاتی شکل نگرفته و بلوک‌ها و جبهه‌های سیاسی آن ممکن است عناصری از هر یک از طبقات را درون خود جای داده باشند.

■ به صورت واقع‌گرایانه، تا چه حد کنش‌های طبقه متوسط در ایران سیاسی است؟ جهت‌گیری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این طبقه چگونه است؟

می‌توان برحسب منافع هر یک از این طبقات پیش‌بینی کرد که از برخی از شعارهای سیاسی بیشتر استقبال می‌کنند و با آن همسو می‌شوند. گاهی اوقات نیز تشکلهای سیاسی از این نظر دچار نوعی سردرگمی هستند. به نظر می‌رسد باید میان سه موضوع مختلف در بحث رابطه طبقات با سیاست فرق گذاشت: یکم، خاستگاه طبقاتی است، به این معنا که بهرسم بیشتر اعضای یک تشکل سیاسی از میان کدام طبقه برخاسته‌اند؛ دوم، تکیه‌گاه طبقاتی است، یعنی یک تشکل سیاسی برای جمع‌آوری امکانات و منابع لازم در مبارزه سیاسی، بیشتر به کدام طبقه اقتصادی تکیه می‌کند؛ منظورم هم منابع مادی است و هم منابع انسانی؛ سوم، جهت‌گیری طبقاتی است، به این معنا که بینیم یک تشکل سیاسی در صحنه عمل سیاسی از منافع و دل‌بستگی‌های کدام طبقه اقتصادی دفاع می‌کند و به دنبال برتری دادن به کدام طبقه است. ممکن است یک تشکل سیاسی خاستگاه طبقه متوسط جدید یا قدیم داشته باشد، اما مدعی دفاع از طبقه کارگر نباشد. گروه‌هایی که در ایران شعارهای پوپولیستی می‌دهند به‌طور عمده یا خاستگاه طبقاتی متوسط قدیم (کسیه) داشته‌اند یا متوسط جدید. تفکیک این موضوع‌های سه‌گانه می‌تواند ما را در فهم بهتر اقدامات سیاسی احزاب و دواوری در مورد آنها یاری کند. ■

که لذت می‌برد عمل کند. قشر پایین طبقه متوسط قدیم نیز از سبک زندگی مستقل از سبک زندگی رسمی دفاع می‌کند. اما در طبقه متوسط جدید، قشر بالا متمرکز روی «سبک زندگی» است و آزادی در گزینش سبک زندگی خود را دنبال می‌کند. قشر میانی طبقه متوسط جدید به‌طور عمده از «افزایش مشارکت سیاسی و مردم‌سالاری» دفاع می‌کند. این قشر بیشترین دغدغه سیاسی را دارد و در همه جنبش‌های سیاسی حضور فعال دارد. اما قشر پایین طبقه متوسط جدید به‌طور مشخص از «بازتوزیع ثروت و درآمد» دفاع می‌کند و ریشه مشکلات را در توزیع نابرابر ثروت و درآمد جست‌وجو می‌کند. البته در مقاطعی می‌توان نوعی همگرایی و همسویی میان این بخش‌های مختلف مشاهده کرد. هنگامی که مثلاً تصور می‌شود که با تحقق مردم‌سالاری خواسته‌های دیگر هم تأمین می‌شود.

■ خواسته‌های طبقه متوسط در مقطع سال‌های ۸۴ تا ۹۲ چه تغییراتی به خود دیده است؛ یا به عبارتی موقعیت آنها برای رسیدن به خواسته‌هایشان تا چه میزان تعیین‌کننده است؟

در مورد وضعیت طبقه متوسط در دوره میان ۸۴-۹۲ بحث‌های مختلفی شده است. اما اگر بخواهیم به‌طور مستند در این مورد سخن بگوییم، آمارهای ما تنها به اظهار نظر در مورد طبقه درآمدی متوسط و نه طبقه اجتماعی به معنای دقیق آن، کمک می‌کنند؛ اگر مردم را در ده گروه (دهک) درآمدی از کمترین مقدار تا بیشترین مقدار دسته‌بندی کنیم و چهار دهک را کم‌درآمد، چهار دهک را دارای درآمد متوسط و دو دهک بالا را پردرآمد حساب کنیم، مصرف واقعی گروه کم‌درآمد چون فقط کالاهای اساسی مصرف می‌کرده‌اند و بایستی آنها را در هر شرایطی تأمین کنند زیاد تغییر نکرده است، چون علی‌رغم مشکلات نمی‌توانسته‌اند کمتر مصرف کنند. اما مصرف واقعی گروه متوسط کاهش یافته است یعنی سبد مصرفی آنها کوچک‌تر شده است. البته مصرف واقعی دو دهک بالایی، گروه‌های پردرآمد، هم کاهش یافته و آنها هم مجبور شده‌اند با افزایش قیمت‌ها اقدام به کاهش مصرف کالاهای لوکس خود کنند. از این‌رو می‌توان از آمارهای موجود نتیجه گرفت که رفاه گروه مصرفی میانه (درآمد متوسط) کاهش یافته است. از این‌رو می‌توان گفت که اگر طبقه متوسط را به معنای دارندگان درآمد متوسط در نظر بگیریم، آنها در اثر تحول قیمت‌ها تحت فشار قرار می‌گیرند. یک گروه کالاهای لوکس کمتری استفاده کرده‌اند (پردرآمد)، یک گروه نمی‌توانسته‌اند از مصرف حداقلی خود بکاهند (کم‌درآمدها) و یک گروه از مصرف خود کاسته‌اند، نه فقط از کالاهای لوکس، بلکه در مواردی از کالاهای معمولی و ضروری (دارندگان درآمد متوسط).

■ این طبقه چه نوع گفتگمانی دارد و چگونه می‌شود یک گفتگمان را از دل یک طبقه با تنوع لایه‌های فرهنگی آن بیرون کشید؟

در مورد گفتگمان طبقه متوسط تنها یک تحقیق منتشر شده داریم. بر اساس این تحقیق گفتگمان سیاسی طبقه متوسط جدید در سال‌های نخست انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۶۸) گفتگمان دموکراسی‌خواهی بوده است یا گفتگمان سوسیالیستی. در مناطق خاصی نیز برخی از آنها از گفتگمان‌های قوم‌گرایانه دفاع می‌کرده‌اند. در حالی که طبقه متوسط سنتی به‌طور مشخص از گفتگمان «سنت‌گرایی ایدئولوژیک» دفاع می‌کرده است. اما در سال‌های بعد (۱۳۶۸ به بعد) گفتگمان غالب در میان طبقه متوسط جدید، «دموکراسی و حقوق بشر» بوده است و گفتگمان سوسیالیستی به حاشیه رفته است. اما در طبقه متوسط قدیم کماکان گفتگمان «سنت‌گرایی ایدئولوژیک» غلبه داشته است.

گفتگمان‌های سیاسی مختلف هر کدام برای پیگیری آرمان‌ها و خواسته‌های خود بایستی بر نوعی سازمان‌دهی و تشکل متکی و مبتنی باشند. از این‌رو می‌توان با بررسی اعضای تشکیل‌دهنده احزاب و تشکلهای سیاسی مشخص کرد که هر کدام بیشتر بر کدام طبقه متکی بوده و خاستگاه طبقاتی‌شان چیست. البته بایستی توجه داشت که تحلیل طبقاتی از احزاب و تشکلهای سیاسی در جامعه‌ای درست است که طبقات به شکل خودآگاه درآمد و به هویت طبقاتی

منظورم از میراث فرهنگی و اجتماعی مشترک نوع خاص سخن گفتن، باورها و ارزش‌های مقبول، جهت‌گیری‌های اجتماعی، گرایش‌های ایدئولوژیک و آداب و رسوم است. وقتی افراد یک طبقه اقتصادی، سبک زندگی مشترک پیدا می‌کنند و تا حدودی مرز خود را از سایر طبقات جدا می‌کنند به «طبقه اجتماعی» تبدیل می‌شوند

از بزرگ شدن طبقه متوسط نهر اسید

طبقه متوسط در میان اقتصاد و سیاست



علی اصغر سعیدی

جامعه‌شناس اقتصاد

چرا باید خواند:

تقویت طبقه متوسط
نابرابری میان اقشار
میانی و اقشار بالا را
از بین می‌برد و این به
ثبات و آرامش سیاسی
کمک می‌کند. علی اصغر
سعیدی، جامعه‌شناس
در این مقاله به اهمیت و
جایگاه طبقه متوسط در
ثبات سیاسی تاکید دارد.

هم همین‌طور، طبقه متوسط جدید را گسترده‌تر کرده‌اند. اما ما طبقه متوسط سنتی هم داریم. مغازداران شهری و روستایی، بازاریان خرد و روحانیان اعم از طلاب جزو طبقه متوسط سنتی جای می‌گرفتند. در قبل از انقلاب، تفاوت طبقه متوسط سنتی و جدید بیشتر در تلقی‌شان از فرهنگ بود. طبقه متوسط جدید از فرهنگ سنتی به تدریج فاصله گرفته‌اند اما طبقه متوسط سنتی به فرهنگ و ارزش‌های سنتی و شیوه رفتار اسلامی بیشتر وابسته بود. البته انقلاب گرایش‌های فرهنگی طبقه متوسط جدید را تا حد زیادی تغییر داد وقتی اسلام به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی مطرح شد و گروه‌های بیشتری از طبقه متوسط مانند مهندسان، دانشگاهی‌ها که عمدتاً گرایش‌های غربی را دنبال می‌کردند به آن گرایش مجدد پیدا کردند. البته آنها نخست گرایش‌های اسلام انقلابی را برگزیدند. بعد از انقلاب رشد طبقات متوسط بسیار بیشتر شد، مثلاً رشد سریع شهرنشینی، رشد مغازه‌های خرده‌فروشی و مراکز خرید، مشاغل جدید، شرکت‌های الکترونیکی، رشد دلالی و واسطه‌گری در زمین و املاک، چه در شهر و چه در حاشیه شهرها، همه و همه باعث گسترش طبقه متوسط شد. اما درون طبقه متوسط اقشار متفاوتی هستند که بر حسب دارایی، مالکیت، درآمد، سن، جنس، قومیت، تحصیلات، محل سکونت و حتی رتبه نظامی متفاوت هستند. اما به‌ر حال اینها با طبقه کارگر که کارگران ایرانی در صنایع کوچک دستی و کوچک و یا کارگاه‌های صنعتی بزرگ و کوچک کار می‌کنند، متفاوت هستند.

طبقات متوسط شهری فرهنگ مدرن‌تری دارند که تا حدی فرهنگ از عناصر سنتی متمایز شده است، روزنامه‌خوان هستند، به کنسرت و سینما می‌روند، مسافرت‌های خارج از کشور دارند و در داخل بیشتر به گردشگری می‌روند. در مقابل طبقات سنتی طبقه متوسط بیشتر به زیارت می‌روند و به فرهنگ سنتی بیشتر وابسته‌اند. اینها در سیاست بیشتر طرفدار گروه‌های محافظه‌کار هستند. همان‌طور که گفتم گروه‌های خرده‌بوروازی در طبقه متوسط جای می‌گیرند. دسته‌ای از آنها هم که کاسب‌کاران شهری هستند در طبقه جدید، برخی هم در طبقه متوسط سنتی.

هرچقدر طبقه متوسط گسترده‌تر می‌شود شناختش مشکل‌تر است و تنها راه آن شناخت سبک‌های مختلف زندگی است. یا تعلقات مختلف فرهنگی و محیط زیستی مسلمانان مختلف سیاسی هم در پی دارد. مطالبات سیاسی این طبقه مختلف است اما یک ویژگی کلی دارد و اینکه از پهنه سیاسی و نخبگان سیاسی طالب آزادی‌های اجتماعی هستند تا بتوانند با عمل به سبک زندگی‌شان، خودشان را بیان کنند. آزادی در اینجا اصلاً به معنی بی‌بندوباری نیست بلکه به معنی هویت‌خواهی اجتماعی است. برخی گروه‌های طبقه متوسط آزادی‌های سیاسی را خواستارند اما برخی مانند زنان آزادی‌های مدنی و اجتماعی مانند حقوق برابر با مردان و حق کار کردن و داشتن شغل شایسته را مطالبانند.

به نظر من توان این طبقه - بخوانید عاملیت سیاسی و اجتماعی آن - به سبب سبک‌های مختلف زندگی و عوامل مختلف هویت‌بخش بسیار زیاد است و اصلاً نمی‌توان نادیده‌اش گرفت. بحران دولت‌های مدرن ناشی از همین نادیده گرفتن این گروه‌هاست. نادیده گرفتن بیشتر ناشی از عدم شناخت آنهاست. متأسفانه تعریفی که افراد و مقامات از طبقه متوسط

طبقه متوسط با معیار اجتماعی مورد بررسی و تمایز قرار می‌گیرد، دیگر نمی‌توان به‌لحاظ معرفت‌شناختی نامی از اقتصاد برد؛ اما اقتصاد، اعم از دارایی و مالکیت، یکی از معیارهای مهم در تعیین طبقه است. تفاوت علم اقتصاد و علم جامعه‌شناسی این است که اقتصاد انسان را بر اساس کنش‌های منفعت‌طلبی‌اش تعریف می‌کند و نقش عوامل اجتماعی را چندان مهم نمی‌داند. دهک‌های درآمدی که اقتصاددانان برای نشان دادن نابرابری به کار می‌برند بر اساس معیارهای درآمدی است نه ویژگی‌های اجتماعی. کار در اینجا کمی ساده است اما وقتی از طبقه صحبت می‌کنیم دیگر کار مشکل‌تر می‌شود، چون براساس اندیشه‌های مختلف تعریف‌های مختلفی از طبقه می‌شود. بین طبقه و قشر هم تفاوت وجود دارد. جامعه‌شناسان براساس توصیف نابرابری‌های اجتماعی بین گروه‌ها و افراد معمولاً از مفهوم قشر‌بندی اجتماعی استفاده می‌کنند. مفهوم قشر را از زمین‌شناسان اخذ کرده‌اند که لایه‌های مختلف را نشان می‌دهد اما قشر‌بندی اجتماعی لایه‌های مختلف را براساس ویژگی دارایی‌ها، مالکیت، جنسیت، سن و اعتقاد دینی نشان می‌دهد و هر قشری بر اساس یکی از این قشرها شکل می‌گیرد. بر اساس موقعیتی که افراد در هر قشر دارند دسترسی متفاوتی به مواهب و امتیازات پیدا می‌کنند. طبقات متوسط بین طبقات کارگر و طبقات مسلط اجتماعی اعم از سرمایه‌داران، زمین‌داران، الیت سیاسی قرار دارند. در دوره مدرن ایران، عمدتاً طبقه متوسط جدید با رشد نظام اداری، تکنیسین‌ها، مدیران، چه در بخش خصوصی و چه بخش دولتی به وجود آمدند و بعد از انقلاب هم رشد کردند. پس گروه‌های غیرسرمایه‌دار هستند که صاحبان حرفه‌های آزاد، پیشه‌وران شهری، که تعدادشان روزافزون شد، کارمندان دولتی، که با رشد دولت زیاده‌تر شدند، پرسنل نظامی، که با انقلاب و جنگ تحمیلی بر اهمیت و شأنشان افزوده شد و تعدادشان به‌لحاظ نیاز کشور و حفظ تمامیت ارضی افزایش یافته، کارمندان اداری، تکنیسین‌های بخش خصوصی و دولتی، تحصیل‌کردگان دانشگاهی، اعم از بیکار و دارای کار از جمله گروه‌های اصلی طبقه متوسط جدید به شمار می‌آیند. هرچقدر فارغ‌التحصیلان و اساساً آموزش دانشگاهی رشد کرده تعداد افراد طبقه متوسط افزایش یافته، ارتش و نیروهای نظامی

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ **دهک‌های درآمدی** که اقتصاددانان برای نشان دادن نابرابری به کار می‌برند بر اساس معیارهای درآمدی است نه ویژگی‌های اجتماعی.

▶ هر سیاستی که گروهی **تازه به دوران رسیده** را به ناگهان ایجاد کند یا سیاستی که با بهبود ناگهانی و بیش از حد وضع اقتصادی گروه جدیدی ایجاد کند خودش **نابرابری و ناعدالتی** ایجاد می‌کند و به ضرر گروه‌های مختلف طبقه متوسط است.

▶ **جان گرفتن دوباره طبقه متوسط**: نشان از تحرک اجتماعی دارد. اما باید توجه داشت که این تحرک تنها طبقه متوسط را جان دوباره نمی‌دهد بلکه گروه‌های بیشتری را از پایین به بالا می‌آورد و موقعیت گروه‌های دیگر را تغییر می‌دهد.

▶ **طبقه متوسط جدید و سنتی در ایران** در چهار دهه اخیر دستخوش دگرگونی عمده اقتصادی شده است و توصیف ویژگی‌های آن مستلزم تحقیقات جامعه‌شناختی و اطلاعات پایه‌ای وسیعی است.

برخی از رشد طبقه متوسط ممکن است هراس داشته باشند. اما گروه‌های مختلفی از طبقه متوسط هستند که تنها به فکر حفظ شأن و اعتبار و منزلت خود هستند و رغبتی به کسب پایگاه‌های سیاسی و درگیری در روابط سیاسی ندارند. پس مشارکت سیاسی این طبقه برای ثبات سیاسی لازم است و بی‌خطر.

می‌دهند متفاوت است. اما بیشتر مقامات و اقتصاددانان منظورشان از تغییر وضع طبقه متوسط وضع اقتصادی‌شان است و آنها را بر اساس دهک‌های اقتصادی از هم متمایز می‌کنند، در حالی که ممکن است وضع اقتصادی طبقه متوسط نزول پیدا کند - در چند سال گذشته چنین بود - اما از هویت طبقاتی‌اش چیزی کاسته نشده باشد. سرمایه اقتصادی تنها یک بعد هویت‌بخش طبقه و گروه اجتماعی است. بعد از انقلاب، موقعیت اقتصادی اقشار و گروه‌های طبقه متوسط به شدت در نوسان بوده است. در دوره جنگ تحمیلی به سبب مشکلات اقتصادی نسبت به دوره قبل از آن افت شدیدی کرد اما در دوره سازندگی تا حدی وضع اقتصادی‌اش ترمیم شد، اما تحول به معنای طبقاتی را در دوره اصلاحات پیدا کرد و زمینه اجتماعی و سیاسی رشد این گروه به لحاظ فرهنگی تا اندازهای تثبیت شد و در دهه اخیر سیر نزولی طی کرده است. اگرچه موقعیت اقتصادی‌اش دست‌به‌دست شده اما منابع دیگری برای حفظ موقعیت گروهی کسب کرده است.

یکی از ویژگی‌های اقشار مختلف در طبقه مسلط بعد از انقلاب این است که چون فعالیت‌های مستقل در بین نخبگان سیاسی، نسبت به وضعیت قبل از انقلاب میسر تر شده است، فرصت‌هایی بیشتری برای پیشرفت و گرفتن پایگاه و قدرت سیاسی فراهم شده و هم دستاوردهای مادی به‌همراه داشته است. همچنین، امکان فعالیت مستقل، جابجایی‌های متعددی در لایه‌های مختلف طبقه مسلط ایجاد کرده است. با فعالیت‌های رسمی و غیررسمی متعددی که نخبگان سیاسی، با موقعیت اقتصادی مختلف، انجام داده‌اند و کامکان انجام می‌دهند، توانسته‌اند جایگاه بهتری را در لایه‌های طبقه مسلط حفظ کنند یا به دست آورند. برخی از گروه‌های متوسط مذهبی یا نیروهای نظامی، در سال‌های اخیر موقعیت بهتری در طبقه مسلط به دست آوردند. برخی اقشار میانی نیز توانسته‌اند در سال‌های اخیر با فعالیت‌های غیررسمی و استفاده از سرمایه اجتماعی خود و شبکه روابط اجتماعی و اعتماد بین گروهی، اطلاعات زیادی را بین خود توزیع کنند و سرمایه اقتصادی زیادی را بین خود به گردش درآورند. در مقابل، در دوره‌های مختلف، بعد از انقلاب، گروه‌های بسیار کوچکی نیز از طبقه مسلط بیرون رانده شدند و موقعیت اقتصادی‌شان متزلزل شد. تقویت این اقشار در لایه‌های طبقه مسلط، با بهبود وضع اقتصادی به سادگی امکان‌پذیر نخواهد بود. به روشنی می‌توان گفت که اینها از تحولاتی که در گرفتن جایگاه بهتری در طبقه مسلط در جریان است تقویت یا تضعیف می‌شوند تا از تغییرات اقتصادی، چرا که هنوز دارای سرمایه اجتماعی مکفی هستند که بتوانند منابع از دست‌رفته اقتصادی خود را ترمیم کنند، اگرچه در مورد پس گرفتن موقعیت سیاسی تردیدهایی وجود دارد.

البته که طبقه متوسط در این هشت سال به لحاظ اقتصادی تضعیف شد. طبقه متوسط در اثر رکود اقتصادی در ستم و رنج قرار گرفته اما از بین نرفته چون منابع دیگر هویت‌بخش دارد. طبقه متوسط جدید و سنتی در ایران در چهار دهه اخیر دستخوش دگرگونی عمده اقتصادی شده است و توصیف ویژگی‌های آن مستلزم تحقیقات جامعه‌شناختی و اطلاعات پایه‌ای وسیعی است. آنچه معمولاً افراد و گروه‌های مختلف طبقه در مورد طبقه متوسط می‌گویند حاصل تحقیقات موردی و استنباطی است که محققان از مشاهدات خود از جامعه در حال گذار ایران ابراز می‌کنند. اما تردیدی نیست که گروه‌های مختلفی از این تغییرات منتفع شدند به ویژه گروه‌های متوسط سنتی، و گروه‌هایی زیان کرده‌اند اما از بین نرفته‌اند، بلکه منابع بین آنها جابه‌جا شده است.

با شناختی از دولت‌مردان فعلی و ایده‌هایی که مطرح می‌کنند به نظر می‌رسد سیاست این دولت با قبول تفاوت‌هایی که بین گروه‌های مختلف وجود دارد به توزیع فرصت‌های برابر بین گروه‌های اندیشد تا توزیع مستقیم ثروت ملی. اگر بپذیریم که تفاوت بین اقشار مختلف می‌تواند بر حسب

نابرابری در دارایی یا مالکیت، یا منابع مختلف دیگر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد، یا اینکه تمایز بین اقشار دسترسی آن به انواع سرمایه از جمله سرمایه فرهنگی، با ابعاد مختلف باشد، یا سرمایه دیگری که می‌تواند در دنیای معاصر نابرابری اجتماعی ایجاد کند، به‌نظر من سیاست دولت برای برابر کردن فرصت باید این باشد که این فرصت‌ها را در اختیار تمامی افراد قرار دهد. یعنی به طور خلاصه توزیع امکانات آموزشی و توزیع اطلاعات تا افراد با پتانسیل‌های مختلف از این سرمایه‌ها استفاده کنند و صاحب دارایی شوند. سیاست دیگر شایسته‌سالاری است، علی‌رغم اینکه این دولت آن را قبول دارد اما موانع اجرایی وجود دارد. این مشکلی است که افراد را در هر سطحی به دولت وابسته کرده است و با نوسانات درآمد دولت، آنها آسیب می‌بینند که نتیجه‌اش باس اقشار میانی جامعه و کاهش کیفیت سرمایه‌های فرهنگی است.

جان گرفتن دوباره طبقه متوسط، نشان از تحرک اجتماعی دارد. اما باید توجه داشت که این تحرک تنها طبقه متوسط را جان دوباره نمی‌دهد بلکه گروه‌های بیشتری را از پایین به بالا می‌آورد و موقعیت گروه‌های دیگر را تغییر می‌دهد. به عبارت دیگر، تحرک اجتماعی سریع گروهی را از پایین به بالا و گروهی را از بالا به پایین می‌آورد. جامعه‌نیازمند چنین تحرکی است تا بتواند نیروهای مختلفی برای توسعه در بخش‌های مختلف به ویژه بخش خصوصی و کارآفرینی تولید کند. نشانه دیگر جان گرفتن طبقه متوسط توجه به سبک‌های زندگی مطلوب است. به‌نظر من رشد آسیب‌های اجتماعی از جمله اعتیاد و طلاق، که در سال‌های اخیر نگران‌کننده بوده، با جان گرفتن دوباره طبقه متوسط بهبود خواهد یافت. چون گروه‌های زیادی از طبقه متوسط هویت اجتماعی‌شان را از سبک زندگی می‌گیرند. بنابراین هنگام وجود مشکلات اقتصادی بیش از دیگران متحمل خسارت و زجر در زندگی می‌شوند. بنابراین طبقات میانی، چه به دلیل ناتوانی از انجام سبک‌های زندگی هویت‌بخش و چه به دلیل ناتوانی در تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه اقتصادی، در فشار بیشتری قرار دارند، و با بهبود وضع اقتصادی جان خواهند گرفت.

نشانه دیگر جان گرفتن این طبقه اعتبار و منزلت آنهاست. منزلت اجتماعی نیز به تعبیر ماکس وبر، به معنای تفاوت در میزان احترام و شأن اجتماعی که دیگران به افراد و گروه‌ها نسبت می‌دهند، می‌تواند به شناخت اقشار میانی کمک کند. به این اعتبار، می‌توان با احتیاط گفت که اگرچه هنوز در میان افراد و گروه‌های مختلف طبقه متوسط این منزلت وجود دارد اما مسلماً با بهبود وضع اقتصادی افزایش خواهد یافت.

امتناع طبقه متوسط از سیاست به پیامدهای سیاست طبقه متوسطی حاکمیت بستگی دارد. هر سیاستی که گروهی تازه به دوران رسیده را به ناگاهان ایجاد کند یا سیاستی که با بهبود ناگاهانی و بیش از حد وضع اقتصادی گروه جدیدی ایجاد کند خودش نابرابری و ناعادالتی ایجاد می‌کند و به ضرر گروه‌های مختلف طبقه متوسط است. این را من پیامدی ناگوار سیاستی طبقه متوسطی دولت می‌دانم که ممکن است باعث امتناع این طبقه از سیاست شود. منظوم بیشتر رانت‌گیران در هر سطوحی هستند. این سیاست‌ها انگیزه فعالیت سیاسی طبقه متوسط را کاهش می‌دهد. برخی از رشد طبقه متوسط ممکن است هراس داشته باشند. اما گروه‌های مختلفی از طبقه متوسط هستند که تنها به فکر حفظ شأن و اعتبار و منزلت خود هستند و رغبتی به کسب پایگاه‌های سیاسی و درگیری در روابط سیاسی ندارند. پس مشارکت سیاسی این طبقه برای ثبات سیاسی لازم است و بی‌خطر.

یکی از حسن‌های بزرگ شدن یا تقویت طبقه متوسط این است که نابرابری بین اقشار میانی طبقه متوسط و اقشار بالایی آن را کاهش می‌دهد و این به ثبات کشور کمک می‌کند. ■

در دوره جنگ تحمیلی به سبب مشکلات اقتصادی نسبت به دوره قبل از آن، طبقه متوسط افت شدیدی کرد اما در دوره سازندگی تا حدی وضع اقتصادی‌اش ترمیم شد، اما تحول به معنای طبقاتی را در دوره اصلاحات پیدا کرد و زمینه اجتماعی و سیاسی رشد این گروه به لحاظ فرهنگی تا اندازه‌ای تثبیت شد

طبقه متوسط حامل مدرنیته و دموکراسی است

طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران در گفت‌وگو با محمدحسین بحرانی



«طبقه متوسط» اصطلاحی است که در تحلیل تاریخ سیاسی - اجتماعی و اقتصادی معاصر بسیار شنیده می‌شود. در تحلیل طبقاتی دو طبقه بورژوا و کارگر از طبقات اصلی جامعه به شمار می‌آیند و گروه‌های بین این دو به طبقات میانی مشهورند. امروزه این واژه برای اشاره به طیف گسترده‌ای از افراد به کار می‌رود که در سلسله مراتب اجتماعی جایی میان گروه‌های بالایی و پایینی جامعه اشغال می‌کنند و گاه به این و گاه به آن نزدیک می‌شوند. طبقه متوسط طبقه سیالی است که با محمدحسین بحرانی در این باره به گفت‌وگو نشستیم. او کتابی با عنوان «طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر» دارد که شناخت و تبیین نقش طبقه متوسط را در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۸۰ بررسی کرده است.

توسط حکومت اجرا شده است. عوامل زیادی بود که نمی‌گذاشت مثل جامعه اروپایی از بدنه جامعه این تحول شروع شود. اما پیش از مشروطه، جنبش تحریم تنباکو به باور من نقطه آغاز تشکیل طبقه اجتماعی در ایران معاصر بود. شاه در برابر این وحدت ملی علیه انحصار تنباکو مجبور به عقب‌نشینی در مقابل مردم شد. این پیروزی مردم، پیروزی تجار بازار و طلیعه تشکیل طبقه در ایران با گفتمان مذهبی بود. یعنی کسانی که در سازمان اقتصادی جامعه موقعیت مشترکی داشتند، گفتمانی را انتخاب و خواسته‌هایی را تنظیم می‌کنند. رهبری فکری آنها را بخشی از روحانیت برعهده می‌گیرد و وارد اقدام عملی می‌شوند. همه اینها در جنبش تنباکو دیده می‌شود و در پی آن جایگاه والایی برای روحانیت به وجود می‌آورد که در کنار بازاریان و سرمایه‌داری ملی می‌ایستند؛ این همان زمینه بروز طبقه متوسط سنتی است. این روند در انقلاب مشروطه، جنبش ملی کردن نفت و انقلاب اسلامی و بعد از آن ادامه می‌یابد.

■ **با اینکه در تعریف طبقه به شکل علمی تأثیر «تولید» را پذیرفته‌ایم اما نمی‌توان لایه‌بندی و حضور اقشار گوناگون را در تشکیل طبقه متوسط نادیده گرفت. نظر تان راجع به جایگاه «تولید» و نگاه مادی در تعریف طبقه در این پژوهش چیست؟**

این یک بحث کلاسیک است. وقتی به دیدگاه مارکس نگاه می‌کنیم، او دو طبقه اصلی در جامعه می‌بیند. با همان تعریفی که گفته شد، او از جهت رسیدن به آگاهی طبقه را به دو گونه «طبقه در خود» و «طبقه برای خود» تفکیک می‌کند. اگر طبقه از جنبه مادی‌اش وجود داشته باشد ولی آگاهی و اتحاد درونی نداشته باشد، با «طبقه در خود» روبه‌رویم و هنگامی به مرحله «طبقه برای خود» می‌رسد که آگاهی پیدا کند، متحد شود و مبارزه کند.

■ **طبقه در ایران معاصر بعد از انقلاب چه تحولاتی را پشت سر گذاشته است؛ آیا باید آنها را با نام طبقات متوسط خواند یا خرده‌بورژوا؟ مشخصات عمده طبقه متوسط مدرن در شرایط فعلی چیست؟**

در طبقه متوسط سنتی یک بخش تولید است و یک بخش هم مبادله. مبادله عرضه محصول و در واقع کار تولیدکننده را تسهیل می‌کند، مثلاً بانک چه چیزی را تولید می‌کند؟ هیچ، ولی بانکدار جزو طبقه سرمایه‌دار محسوب می‌شود. تاجر هم به همین شکل، او هم تولید نمی‌کند. در واقع خدمات تولید می‌کند. دلال هم در طبقه متوسط سنتی چنین نقشی دارد. پیوند محکمی از سده‌های پیش حتی از دوره صفویان و به‌ویژه در دوره قاجاریان میان بازار و روحانیت وجود داشته است. روحانیت به عنوان یک رکن همیشه یا در کنار حکومت بوده (مانند دوران صفویه) یا در برابر حکومت. با مشروعیت دادن به شاهان صفوی در واقع جای پای خودش را هم محکم کرد. در دوران قاجار هرچا بر خوردی پیش آمد، به‌ویژه در جنبش تنباکو، روحانیت پشت تجار بازار ایستاد و با تحریم تنباکو از آن دفاع کرد. این طلیعه تشکیل طبقه متوسط سنتی طبق تعریف من از طبقه است. چون متحد شده و وارد چالش سیاسی شده است. خب، طبقه متوسط سنتی که در بازار است؛ روشنفکر ارگانیک آن هم با تعبیر مارکسی می‌شود روحانیت. البته ما روحانیان را به عنوان صنف می‌شناسیم نه طبقه. برایتان می‌گویم که چگونه طبقه متوسط سنتی از «طبقه در خود» تبدیل به «طبقه برای خود» می‌شود، به موقعیت و منافعش آگاه می‌شود، متحد می‌شود، روشنفکر ارگانیک آن ایده و گفتمان سیاسی برایش تهیه می‌کند و با دربار می‌جنگد و اتفاقاً دربار را شکست می‌دهد؛ نخستین بار که یک شاه از مردم شکست می‌خورد. ناصرالدین شاه در مورد پیمان «رزی» و انحصار تنباکو مجبور به عقب‌نشینی می‌شود. این به باور من طلیعه تشکیل طبقه متوسط سنتی است و پیامدش جنبش مشروطه.

■ **با توجه به تنوعی که در تعریف «طبقه متوسط» به لحاظ لایه‌بندی اقشار مختلف وجود دارد، گفتمان مسلط این طبقه به تناسب چه وضعیتی قابل تعریف است؟**

طبقه متوسط اصولاً پراکنده است، یعنی هر قشر آن (در واقع حالا می‌توانیم قشر و اجزای طبقه برای آن قابل شومیم) بنا بر موقعیت اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی‌اش گفتمان ویژه‌ای

■ **طبقه متوسط را در ایران امروز با چه شاخصه‌هایی می‌توان شناخت؟**

واژه طبقه از سده نوزدهم به‌طور گسترده‌ای وارد ادبیات سیاسی، فلسفی، جامعه‌شناسی و اقتصادی شده است، این واژه همیشه موضوعی برای منازعه و مناقشه در این حوزه‌ها بوده است؛ در ایران امروز هم طیف گسترده‌ای از کسانی که وجود طبقه را انکار می‌کنند تا کسانی که به تأثیرگذاری این طبقات در سپهر سیاسی - اقتصادی کشور باور دارند، وجود دارد. تالکوت پارسونز - که افکارش بر جامعه‌شناسی آمریکا و کشورهای دیگر نفوذ داشت - و پیروانش، به طبقه اعتقاد ندارند. آنها جامعه را شامل قشرهایی می‌دانند که در تشکیل آنها منزلت، درآمد و شغل تعیین‌کننده است. کسانی هم هستند که طبقه را با نگاه درآمدی می‌بینند. دکتر همایون کاتوزیان جامعه ایران را مورد بررسی قرار داده ولی به نقش طبقه در تحولات ایران چندان معتقد نیست. برخی به وجود جامعه توده‌وار و گروه تخبه در ایران باور دارند. در مناظره‌های انتخاباتی اخیر یکی از داوطلبان به تقسیم‌بندی (۴ درصدی و ۹۶ درصدی) جامعه اشاره می‌کند که معلوم نیست مبنای این تقسیم‌بندی چیست و شاید از جنبش وال استریت آمریکا تقلید کرده است.

در دیدگاه مارکس، کلیاتی در «مانیفست» و دیگر آثارش درباره طبقه و همچنین جامعه سوسیالیستی آمده است؛ اما چون تعریف کامل و جامعی از طبقه و جامعه آرمانی‌اش ارائه نکرده بود تفسیرهای گوناگونی از آرای او شد و میان پیروانش اختلافاتی به‌وجود آمد. بسیاری از صاحب‌نظران تنها به وجود قشرهای اجتماعی در ایران باور دارند؛ ولی من معتقدم که طبقه در ایران وجود دارد. اگرچه به نظر می‌رسد که طبقه در نظام‌های پیش از سرمایه‌داری (فئودالی، نظام برده‌داری و نظام آسیایی و...) وجود داشته، ولی به معنای موردنظر جامعه‌شناسان پدیده دوران مدرن است و در ایران امروز هم مشخصه و مصداق‌هایی دارد.

■ **این مصداق‌ها کدام است؟**

من برای پیدا کردن این مصداق‌ها با روش تاریخی و آماری مسئله را پیگیری کردم. جریان‌های سیاسی که سعی کرده‌اند از مفهوم طبقه استفاده کنند، خیلی کلی درباره آن سخن گفته‌اند، ولی بیشترشان نگاه ملموس و عینی به مسئله نداشته‌اند. برای رسیدن به عینیت باید با نگاه آماری، نگاه تاریخی و همچنین داشتن پشتوانه نظری این موضوع را شناخت. از دوره پهلوی اول، ایران وارد جریان مدرن شدن و عرفی شدن شده است. نوگرایی در ایران آمرانه، از بالا و

چرا باید خواند:

سیر تحولات تاریخ

معاصر، طبقه متوسط

راه کجاست

است؟ طبقه متوسط

برای انسجام و

شکل‌گیری خود چه

راهی را طی کرده است؟

محمدحسین بحرانی

به نقش گفتمان‌های

متعدد در بساخت طبقه

می‌پردازد.

قشرهای مختلف طبقه متوسط جدید، کنشگران و مجریان مطالبات طبقه پایین و طبقه حاکم‌اند. البته برای رسیدن به عدالت اجتماعی روش‌های نادرستی انتخاب شده است. مثلاً پارانها نه تنها به تقویت این طبقه نینجامید بلکه باعث ضعیف‌تر شدن و نارضایتی طبقه پایین و حتی طبقه متوسط شد.

اینجا تبدیل به طبقه به معنای مارکسی آن شوند. بورديو منتقد برخی از دیدگاه‌های مارکس است و نظریه او به‌نوعی تعدیل دیدگاه مارکس برای جامعه فرانسه است. بورديو این فضای اجتماعی را برای جامعه پیشرفته فرانسه طرح کرده است؛ او در مطالعه کشورهای اروپای شرقی، معتقد به وجود سرمایه دیگری نیز می‌شود: سرمایه سیاسی؛ کسانی که در آن جامعه‌های کمونیستی در موقعیت‌های مدیریتی بالایی قرار می‌گرفتند می‌توانستند از امکانات اقتصادی و اجتماعی ویژه‌ای بهره ببرند (نوعی رانت). البته این سرمایه‌ها به همدیگر تبدیل پذیرند. در ایران بیشتر سرمایه‌های بزرگ دولتی هستند و کسانی که در موقعیت‌های بالای اداری و اجرایی و... سیاسی قرار می‌گیرند، از سرمایه سیاسی بالایی برخوردارند و برخی آن را به سرمایه‌های دیگر تبدیل می‌کنند. مثلاً یک کارمند یا معلم را در نظر بگیرید که به دلیل خوشنامی و داشتن سرمایه اجتماعی، یک موقعیت بالای سیاسی و سپس اداری (سرمایه سیاسی) به دست می‌آورد و با استفاده از این سرمایه سیاسی به سرمایه اقتصادی دست می‌یابد. بنابراین من به جای فضای دوبعدی بورديو در چارچوب نظری خودم یک فضای اجتماعی سه‌بعدی برای ایران طرح کردم که مانند فضای بورديو قشرها و مشاغل و افراد در این فضا جای می‌گیرند و آنها که در کنار هم قرار دارند قشرهای اجتماعی را شکل می‌دهند. فرض من بر آن است که این قشرها تا حد قابل توجهی سلیقه‌ها و گفتمان سیاسی کمابیش نزدیکی دارند. این گونه امکان پیدایش طبقه اجتماعی برابر تعریفی که پیش از این ارائه کردم به وجود می‌آید.

■ **مبارزه اجتماعی در سال‌های مختلف جلوه‌های متفاوتی داشته است. در سال‌هایی با حضور احزاب و تشکلهای کارگری، جنبش‌های کارگری وضوح بیشتری داشتند و پرچم‌دار طبقه خود - طبقه کارگر - محسوب می‌شدند. اما در جامعه امروز به دلیل عدم حضور این تشکلهای، می‌توان گفت طبقه متوسط پرچم‌دار مبارزه مدنی و مطالبات فرهنگی شده است.**

این طبقه چه نوع گفتمان سیاسی‌ای دارد؟

قشرهای گوناگون طبقه‌های متوسط سنتی و جدید منافع، خواست‌ها و آرمان‌های متفاوت و در نتیجه گفتمان‌های سیاسی متفاوتی دارند. در ایران پیش از انقلاب گفتمان سیاسی مسلط چنان که دکتر بشیریه به درستی مطرح می‌کند «مدرنیسم مطلق پهلوی» و پس از انقلاب «سنت‌گرایی ایدئولوژیک» یا «ولایت فقیه» و هردو متعلق به حاکمیت بوده است. گفتمان‌های دموکراسی، ملی‌گرایی، مقاومت شیعی و حتی گفتمان‌های عدالت اجتماعی و خودمختاری قومی به باور من همگی ریشه در قشرهای گوناگون طبقه‌های متوسط سنتی و جدید داشته‌اند.

■ **چقدر برداشت و انتظار ما از عاملیت طبقه متوسط معاصر در سیاست و تحولات عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی درست بوده است؟**

قشرهای مختلف طبقه متوسط جدید، کنشگران و مجریان مطالبات طبقه پایین و طبقه حاکم‌اند. البته برای رسیدن به عدالت اجتماعی روش‌های نادرستی انتخاب شده است. مثلاً پارانها نه تنها به تقویت این طبقه نینجامید بلکه باعث ضعیف‌تر شدن و نارضایتی طبقه پایین و حتی طبقه متوسط شد.

مشارکت فعال طبقه متوسط جدید شهری در سال ۱۳۸۸ تا حد زیادی قابل پیش‌بینی بود، اینکه طبقه متوسط حرکت عظیمی برای مطالبات خود داشته باشد با شرکت گسترده در انتخابات ریاست‌جمهوری. به نظر می‌رسد که طبقه متوسط توده بی‌شکلی است که خیلی انتظار بروز حرکت‌های بنیادی از آن نمی‌توان داشت، ولی اگر امکان ظهور و شرایط مناسب داشته باشد منسجم‌تر عمل می‌کند. طبقه متوسط جدید به‌طور معمول حامل گفتمان دموکراسی خواهی است.

■ **سیاست طبقه متوسطی در ایران چگونه سیاستی است و چه مشخصه‌ای دارد؟ به‌صورت واقع‌گرایانه، تا چه حد کنش‌های طبقه متوسط در ایران سیاسی است؟**

طبقه متوسط چنان که پیش از این گفتیم، یک مجموعه یکدست و همگن نیست. بخش سنتی آن یکدست‌تر است ولی بخش جدید خاستگاه‌های اجتماعی گوناگونی داشته است. از این رو این‌دو طبقه گفتمان و رفتار سیاسی متفاوتی دارند و من بر این باورم که تاریخ معاصر ایران نشان داده است که همه گفتمان‌های سیاسی رایج از آن طبقات متوسط (سنتی و جدید) بوده است. این را هم بیفزایم که چون نیک بنگری همواره دارای کنش سیاسی بوده و هستند تنها نمودش متفاوت بوده است. نقش طبقه متوسط جدید در توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی انکارناپذیر است. تمام بخش آموزش کشور از مربیان مهدکودک و کودکانستان تا استادان دانشگاه و مدیران آنها، بخش‌های مدیریتی و برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در دست اعضای این طبقه است. این طبقه در کنار طبقه مولد (کارگران) قلب تپنده جامعه‌اند. ■

دارد. حال چه می‌شود که یک گفتمان تبدیل به گفتمان اصلی می‌شود؟ در این مورد باید برگردیم به ویژگی‌های گفتمان. مثلاً در سال‌های ۵۶ و ۵۷ که جنبش انقلابی در ایران آغاز شد همه گفتمان‌های طبقه متوسط وارد میدان شدند. بخشی از سوسیالیست‌ها به شکل گروه‌های مسلح چپ و نوع تقریباً مذهبی آن، که مجاهدین بودند و دیگر گروه‌های چپ، روحانیان و گروه‌های اسلامی و بخش سنتی‌تر آن که پایبند به اجتهاد و فقه بودند، ملی‌گراها، ضدملی‌گراها، همه بودند. ولی چه اتفاقی افتاد که یک گفتمان تبدیل به گفتمان مسلط شد؟ برمی‌گردیم به ویژگی‌های گفتمان و گفتمان سیاسی که در کتاب مطرح شده است. از این عوامل موثر یکی «برد» گفتمان است و اینکه چقدر مقبولیت دارد. گفتمانی که بر پایه مذهب شیعه بود از این لحاظ یعنی برد و پذیرش برتری داشت. ضمناً می‌دانیم که در دوران پهلوی دوم همه گروه‌های سیاسی در واقع هیچ فعالیتی نمی‌توانستند داشته باشند، ولی دست روحانیون بازتر بود، در مسجد‌ها با مردم ارتباط داشتند، بیشتر مردم هم اعتقادات مذهبی داشتند و دارند. دوم فرهنگداری هبر، نقش مهمی داشت. نقش رهبری، آن پایداری که امام خمینی (ره) از سال ۴۲ به بعد از خود نشان داد و هیچ‌گاه کوتاه نیامد، درحالی‌که رهبران گروه‌های دیگر در جاهایی یا سست عمل کردند یا خوب عمل نکردند یا موقعیت را به خوبی نشناختند. مجموعه این ویژگی‌ها باعث می‌شود که اکثریت اعضای جامعه به یک گفتمان روی بیاورند و نتیجه آن پیروی بسیاری از قشرهای دیگر از طبقه متوسط سنتی به رهبری روحانیت است. مثلاً کارگران هم وارد این وحدت می‌شوند، البته کمی دیرتر. برد گفتمان مذهبی، استفاده از یادمان‌های آن، ارزش‌های آن و مراسمی مانند چهل‌ها، تکبیر گفتن‌ها، طرح بحث شهادت و... دال‌های این گفتمان بودند که پذیرش گسترده‌ای داشتند.

■ **چگونه می‌شود یک گفتمان را از دل یک طبقه با تنوع لایه‌های فرهنگی آن بیرون کشید؟**

در طبقه متوسط چون قشرهای مختلفی وجود دارد، گفتمان‌های متفاوتی هم وجود دارد. گفتمان مذهبی، گفتمان دموکراسی و حتی گفتمان سوسیالیستی، در دهه‌های گذشته در ایران از آن طبقه متوسط بوده است. در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ که حزب توده بسیار متشکل بود و قدرت و آزادی عمل داشت و راهپیمایی‌های چندده هزار نفری راه می‌انداخت. در اصفهان، خوزستان و مازندران و تهران، یعنی دقیقاً در جاهایی که کارگران بسیاری وجود داشتند و شورای متحد کارگری هم فعال بود، می‌توان گفت که گفتمان سوسیالیسم متعلق به طبقه کارگر بود در آن سال‌ها، ولی فقط در یک دوره چندساله. در آن هنگام گفتمان طبقه کارگر کاملاً مشخص بود. در پی سوسیالیسم بودند چه در قالب مشروطه و چه جمهوری. ولی طبقه متوسط نمی‌تواند یک گفتمان داشته باشد.

■ **ولی همین طبقه در طول تاریخ معاصر به جنبش‌ها و اعتراض‌هایی دست زده و مهم‌ترین حزب تاریخ معاصر، یعنی حزب توده مروج همین گفتمان بوده است؟**

کمونیسم در اروپا، گفتمان طبقه کارگر بوده است، در حالی که رهبران آنها چون مارکس و انگلس کارگر نبودند. کسانی که منافع آن طبقه را نمایندگی می‌کردند عضو آن طبقه شمرده می‌شدند؛ در ایران کمونیست‌ها در واقع بخشی از طبقه متوسط جدید را نمایندگی می‌کردند. حزب توده در دوره‌ای نمایندگی طبقه کارگر ایران را داشت - به درستی یا نادرستی رویه‌های آنها کاری نداریم - اعتصاب‌های کارگری و تظاهرات چندده هزار نفری راه می‌انداختند. در جاهایی که کارخانه‌های صنعتی نبود حزب هم ضعیف بود. حزب توده در دوره‌ای موفق بود و بعداً نه. ولی جنبش چریکی، جنبش دانشجویی - روشنفکری بود. اینها نتوانستند با طبقه کارگر ارتباط موثری داشته باشند. جنبش چریکی ایجاب می‌کرد که کنشگرانش در مخفیگاه باشند و نتوانند با مردم ارتباط برقرار کنند و این به افول آنها کمک کرد. حتی جنبش چپ ایران هم جنبش بخشی از طبقه متوسط است. طبقه کارگر بیشتر اقدام و اعتصاب صنفی و نه سیاسی داشتند و در نهایت هم موفق نبودند.

■ **طبقاتی که شما بر اساس آمار به آنها رسیدید کدام‌ها هستند؟**

من در تعریف و چگونگی شکل‌گیری طبقه از دیدگاه پی‌یر بورديو بهره گرفته‌ام. بورديو در طرح فضای اجتماعی از دو سرمایه فرهنگی و اقتصادی استفاده کرده است. در این فضای دوبعدی دارندگان مشاغل، افراد و قشرها بر حسب برآیند این دو سرمایه که آن را سرمایه کلی می‌نامد، هریک جایگاهی دارند. افرادی که دارای جایگاه مشترکی در این فضای اجتماعی هستند به باور بورديو سبک مصرف، سلیقه و همچنین موضع سیاسی همانندی دارند. البته او این طبقات را طبقه تئوریک - یا طبقه روی کاغذ - می‌داند و معتقد است که تنها توسط یک اراده سیاسی ممکن است

رویارویی طبقه متوسط مدنی با سیاست و عقلانیت

پاسخ‌های فرزین وحدت به «آینده‌نگر» درباره گفتمان طبقه متوسط در ایران می‌گوید



چرا باید خواند:

طبقه متوسط در

ایران امروز چه سیاهر

گفتمانی‌ای دارد و یا

چه مشخصه‌هایی

تقسیم‌بندی می‌شود؟

فرزین وحدت،

جامعه‌شناس، این طبقه

را با اصطلاح «طبقه

مدنی» تحلیل می‌کند.

■ طبقه متوسط در ایران امروز بر اساس چه مشخصه‌هایی تعریف می‌شود؟

تعریف طبقه متوسط همواره مورد مناقشه و اختلاف نظر بوده است. قشر مهمی از اقتصاددانان تعریف طبقات را بر مبنای دهک‌های اقتصادی قرار می‌دهند و برای مثال افرادی را که در دهک‌های چهار تا هشت اقتصادی قرار می‌دهند، طبقه متوسط نام می‌نهند. اما به نظر من این نوع تبیین، هرچند کار تعریف را ساده می‌کند، اما پیچیدگی‌های مسئله را تا حدود زیادی نادیده می‌گیرد. هنگامی که ما معیار اصلی را صرفاً از دل اقتصاد درمی‌آوریم، توجهمان بیشتر به سوی خصایص مختص به فعالیت‌های معیشتی کشیده می‌شود و از دیگر ویژگی‌های یک گروه یا طبقه غافل می‌شویم. شکی نیست که این ویژگی‌های اقتصادی بسیار مهم هستند، اما در ضمن این رویکرد آن اشکال را نیز به‌وجود می‌آورد که خصایص دیگر رفتارهای اجتماعی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. از طرف دیگر، مارکسیست‌ها طبقات را بر مبنای رابطه آنها با وسایل تولید تعریف می‌کنند. از نقطه‌نظر مارکسیست‌ها طبقه سرمایه‌دار به واسطه مالکیت و کنترل وسایل تولید در رفیع‌ترین قله ثروت، قدرت و منزلت اجتماعی به سر می‌برد و به این دلیل نیز دیگر طبقات اصلی اجتماع یعنی طبقه «خرده‌بورژوا» یا همان طبقه متوسط و پرولتاریا از این امکانات محروم هستند. به‌زعم مارکسیست‌ها طبقه دیگری که بالقوه در خود قدرت دارد، پرولتاریاست که با به مصاف کشیدن بورژوازی می‌تواند قدرت را به دست بگیرد و راه را برای رهایی کلی جامعه هموار سازد. از همه ضعیف‌تر، از دیدگاه مارکسیستی، طبقه متوسط است که نه قدرت بالفعل طبقه سرمایه‌دار را دارد و نه توان بالقوه طبقه کارگر صنعتی را. طبقه متوسط در ایدئولوژی مارکسیسم یک قشر بدون اصالت و هویت است که نقشی منفعل و انگل مانند در دنیای معاصر بازی می‌کند. در این دیدگاه طبقه متوسط نه امکانات طبقه سرمایه‌دار را دارد و نه توان انقلابی پرولتاریا را. ابتدا باید در نظر گرفت که می‌بایست از «طبقات» سخن گفت زیرا که آنچه طبقه متوسط را تشکیل می‌دهد در واقع شامل طبقات یا حداقل اقشار مختلف است. برای مثال بسیاری دانشجویان کم‌بضاعت که از نظر مالی زیر دهک چهار هستند، می‌توانند با آرزوهای و ارزش‌های این طبقات همدلی داشته باشند. همچنین افراد بسیار متمولی در جامعه وجود دارند که همان دیدگاه‌ها را دارند. به این دلایل من تعریف جامع‌تری، هرچند در موازات رویکرد اقتصادی، پیشنهاد می‌کنم: «طبقات مدنی».

■ با چه شاخصه‌هایی می‌توان این طبقه را شناخت و رفتار سیاسی و فرهنگی آنها را تحلیل کرد؟

این طبقات می‌توانند یک رویکرد سیاسی-اجتماعی مبتنی بر آزادی‌های فردی و اجتماعی، دموکراسی، اقتصاد رقابتی، حکومت قانون، تفکیک قوای سه‌گانه و غیره داشته باشند. البته نه هر طبقه متوسطی چنین ویژگی‌هایی را از خود نشان می‌دهد. برای مثال در ایران قبل از انقلاب ۵۷ طبقات متوسطی که پهلوی‌ها از بالا و آمرانه به وجود آورده بودند بسیار کمتر چنین خصوصیت‌هایی را از خود نشان می‌داد. با تشکیل ارتش مدرن، دستگاه اداری دولت، کادر فرهنگی آموزگاران و قشر پزشکی و بهداشتی در زمان پادشاهان پهلوی، طبقات متوسط در ایران پا به عرصه وجود نهند. اما این طبقات چون که اکثراً ساخته و پرداخته دست پادشاه بودند، بسیار کم از خودشان استقلال نشان می‌دادند. همان‌طور که در انقلاب ۵۷ مشاهده کردیم، هرچند که این طبقات از اوضاع کشور ناراضی بودند، ابتکار عمل چندانی از خود نشان ندادند. اما طبقات مدنی و متوسطی که در اثر انقلاب ۵۷ به وجود آمده‌اند،

عمدتاً با اسلاف خود متفاوت هستند. طبقات مدنی و متوسط کنونی بیشتر از افرادی تشکیل شده که با استفاده از شرایطی که انقلاب ۵۷ ایجاد کرده بود با دست خودشان و با زحمت و مشقت خود را بالا کشیده‌اند و از ورطه فقر، جهل، ناتوانی و بیماری خود را رها کرده‌اند و برای خود و خانواده‌شان زندگی نسبتاً آبرومندی مهیا کرده‌اند. از این رو طبقات مدنی-متوسط ایران کنونی خودبنیاد هستند و از اعتماد به نفس بسیار بالاتری برخوردارند. به دلیل خودبنیادی و استقلال، طبقات مدنی و متوسط ایران بسیار کنشگر هستند. این طبقات همان‌طوری که در بالا اشاره شد عمدتاً با دستان خود خودشان را به بالا کشیده‌اند و تا حد نسبتاً زیادی اعتماد به نفس دارند. همین طبقات مقدار زیادی هم‌بلندپرواز و پویا هستند و انتظارات و مطالبات بیشتری برای خودشان و فرزندانشان دارند. از طرف دیگر آمال و آرزوهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این طبقات تا حد زیادی مسدود شده است. به گمان من همان‌طور که از عبارت «طبقات مدنی» استنباط می‌شود، می‌توان قایل شد که گفتمان آنها یک گفتمان جامعه مدنی است. گفتمان جامعه مدنی از نیمه دهه ۷۰ تا نیمه دهه ۸۰ شمسی بسیار جا افتاده است و مفاهیم اصلی آن توسط انتشارات، مطبوعات، ادبیات و سینما در جامعه ایران به صورت ضمنی و آشکار منتشر شد و جامعه آن را تا حد قابل توجهی جذب کرد. به نظر من حتی گفتمان جامعه مدنی اگر به صورت یک ایدئولوژی در پیاید نتایج مطلوبی به بار نخواهد آورد. مع‌هذا، مهم است اگر افراد، گروه‌ها و احزاب سیاسی بتوانند گفتمان جامعه مدنی را مقدار بیشتری صقل بدهند و آن را در دستور کار خود قرار دهند.

■ در جامعه ما این روزها از عاملیت اجتماعی و سیاسی طبقه متوسط صحبت می‌شود، آیا انتظار شکل گرفته از طبقه متوسط در ایران همتای توان و پتانسیل‌های این طبقه اجتماعی هست؟

دقیقاً به دلیل خودبنیادی و استقلال طبقات مدنی و متوسط کنونی ایران آنها دارای عاملیت و فاعلیت اجتماعی و سیاسی هستند. اتفاقاً انقلاب‌ها و جنگ‌های فراگیر بعد از انقلاب در دوران مدرن یکی از عوامل بسیار مهم کسب عاملیت و فاعلیت مردم عادی به‌ویژه در میان طبقات زیردست هستند. کسی که در انقلاب شرکت کرده است، در تظاهرات و نشست‌های سیاسی به صورت فعال شرکت کرده است، دیگر فرد منفعل سابق نیست و حس عاملیت و فاعلیت در ضمیر وی نهاده می‌شود. به همین سبب سیاق جنگ‌های فراگیر دوران مدرن این حس عاملیت را می‌تواند به صورت تصاعدی تشدید کند. اما نباید غافل بود که همین پدیده جمهوری ناس کشور را وارد گود عاملیت و فاعلیت کرد که پیش‌زمینه مطالبات مدنی و شهروندی است. مشهور است که می‌گویند فرد روستایی که در جنگ‌های ناپلئونی شرکت کرد بود، پس از بازگشت از جنگ تبدیل به شهروند شده بود، یعنی حس ذی‌حقوق بودن و داشتن حقوق شهروندی در ضمیرش نهاده شده بود. به همین ترتیب هنگامی که در تعداد تأثیرگذاری از افراد یک جامعه حس عاملیت و حقوق شهروندی ایجاد شده باشد و کسی آن را به چالش بگیرد و سرکوب کند، این حس می‌تواند تقویت بشود. بدون شک در دوران هشت‌ساله ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد طبقات مدنی ایران مورد حمله و فشار سیاسی و اقتصادی شدید قرار گرفتند. اما هنگامی حس عاملیت و حقوق مدنی ملازم آن در ضمیر افراد جاسازی شود، هیچ اهرمی، چه فشار سیاسی و چه تنگناهای اقتصادی، نمی‌تواند آن را محو کند و چه‌بسا آن را تقویت کند. تا قبل از اواسط دهه ۸۰ طبقات مدنی و متوسط ایران در حال شکل‌گیری بودند و چندان عاملیتی از خود نشان نمی‌دادند. آنها بیشتر به دست اصلاح‌طلبان نگاه می‌کردند تا اینکه از خود ابتکار عمل نشان بدهند. اما بعد از اواسط دهه ۸۰ اوضاع به صورت ملموسی تغییر کرده است، چنان که دیدیم، اصولاً طبقات مدنی و کنشگران مدنی پخته‌شده هستند و به تدریج می‌خواهند از طرق مسالمت‌آمیز حقوق خود را به دست بیاورند. این رویه را نباید با امتناع از سیاست خلط کرد. برای مثال هم‌اکنون کنشگری طبقات مدنی ایران تا حد زیادی بر مطالبات حفظ محیط زیست متمرکز شده است. اما اگر شرایط مناسب پیش آید، بدون هیچ شکی مشارکت سیاسی فعال در جهت تحقق مطالبات حقوق شهروندی از نو آغاز خواهد شد. در واقع، به گمان من، ما شاهد ظهور چنین طبقاتی در جامعه کنونی ایران هستیم. ■

تشکل ها



قوانین متعدد، نقش پررنگ دولت

کشتی رانی و خدمات وابسته نیازمند فعال تر شدن بخش خصوصی است

کشتی رانی، سازمان راه آهن و سازمان راهداری، تقریباً اکثر این سازمان ها نهادهای ناظر یا همکار انجمن هستند، با این حال، صنایع مرتبط به کشتی رانی با مشکلات عدیده ای در زمینه ازدیاد قوانین و مقررات روبه رو است. به علت اینکه قوانین و مقررات زیادی در حوزه کشتی رانی و خدمات وابسته به آن لحاظ شده و برخی قوانین نیز متناقض هستند، وقت و انرژی زیادی از شرکت های کشتی رانی و خدمات وابسته به آن هدر می رود. بنابراین به جای اینکه این شرکت ها در پی بازاریابی و بازاریابی باشند، باید با مشکلاتی که قوانین و مقررات ایجاد کرده و دستورالعمل هایی که دستگاه های دولتی بر اساس آنها لحاظ کرده اند دست و پنجه نرم کنند و وقت و انرژی و سرمایه شان تلف می شود. به همین دلیل، انجمن کشتی رانی و خدمات وابسته با همکاری با دستگاه های دولتی و نمایندگان مجلس طی هدف گیری هایی که در سال گذشته و امسال داشته، تلاش کرده است به سوی اصلاح و سبک کردن قوانین و مقررات و دستورالعمل ها حرکت کند. با این کار، شرکت های بخش کشتی رانی و خدمات وابسته به آن می توانند چابک تر عمل کنند و از آن سو، هزینه های بارشده بر کشور نیز کاهش یابند.

مشکل سرمایه گذاری

سرمایه گذاری در حوزه کشتی رانی و خدمات وابسته در چند سال اخیر رشد داشته که اگر مسائل مربوط به تعدد قوانین و مقررات حل شود، این میزان سرمایه گذاری بیش از پیش رشد خواهد داشت. بخشی از حوزه سرمایه گذاری نیز به تعاملاتی وابسته است که ایران

شاید در نگاه اول نتوان گفت که شرکت های کشتی رانی و صنایع وابسته چقدر در قیمت نهایی کالاهای بازارهای ایران تاثیر گذار هستند اما وقتی که مشخص شود ۹۸ درصد واردات کالا در ایران از راه دریایی انجام می شود و هزینه حمل و نقل از هزینه

کالاهای خود اختصاص می دهد، سهم عظیم شرکت های فعال در حوزه حمل و نقل دریایی روشن خواهد شد. به گفته مسئولان انجمن کشتی رانی و خدمات وابسته، در ۱۵ سال اخیر در حوزه بنادر ایران اتفاقات خوبی افتاده است؛ تجهیزات جدید و امکانات تکنیکی پیشرفته وارد کشور شده و سرمایه گذاری هنگفتی نیز در این خصوص در کشور توسط بخش خصوصی در بنادر انجام شده است. به گفته متخصصان، ۵۰ تا ۵۵ درصد قیمت تمام شده کالاهای، هزینه حمل و نقل آنها است. در حمل کالاهای نیز با توجه به اینکه قسمت اعظم حمل و نقل به وسیله راه های آبی انجام می شود، باید گفت که سهم شرکت های کشتی رانی، شرکت های پورت اپراتور، ترمینال ها و بنادر، در قیمت تمام شده کالاهای بسیار زیاد و تاثیر گذار است. بنابراین هر چه مدیریت در کشتی رانی و خدمات وابسته به آن مطلوب تر باشد، هزینه تمام شده کالاهای پایین می آید و هر چه مدیریت در این حوزه بدتر باشد، قیمت بالا خواهد رفت.

۲۰۷،۴

میلیون تن
واردات دریایی سال
گذشته

ساعت یزدانجو

خبرنگار

موانع بر سر راه

انجمن کشتی رانی و خدمات وابسته برای اینکه بتواند بهتر وضعیت کشتی رانی ایران را تسهیل کند، تعاملی قوی با دستگاه های دولتی دارد، نهادهایی مثل وزارت راه و شهرسازی، گمرک، سازمان بنادر و

چشم‌اندازی که مسئولان انجمن کشتی‌رانی و خدمات وابسته درباره آینده سرمایه‌گذاری در این حوزه پیش‌بینی می‌کنند امیدوارکننده است.

تصدیگری بانک‌ها

شاید دولت قوانین و مقرراتی را بر بانک‌ها برای تسهیل امر کشتی‌رانی و خدمات وابسته به آن اعمال کرده باشد، اما بانک‌ها خود وارد این حوزه شده‌اند و عملاً ضوابط حوزه خود

در زمینه انتقال ارز با دیگر کشورهای جهان داراست. اگر این تعاملات به توافق‌های پایداری منجر شود، میزان سرمایه‌گذاری در صنایع کشتی‌رانی و خدمات وابسته به آن بسیار بالاتر نیز خواهد رفت. به گفته متخصصان فعال در امر کشتی‌رانی، با وجود به نتیجه رسیدن برجام، هنوز از نظر عملی، بحث ورود سرمایه و انتقال ارز در صنعت کشتی‌رانی و خدمات وابسته نیز مانند همه دیگر شقوق اقتصادی به طور کامل و آن‌طور که مورد نظر مسئولان و فعالان اقتصادی است، تسهیل و موانع گذشته مرتفع نشده است. با این حال،

گزارش‌های نوروز ۹۵-۹۶ کشتی‌رانی و خدمات وابسته



ورود و خروج مسافر و گردشگر به بنادر



ورود و خروج شناور مسافری به بنادر



ورود و خروج خودرو مسافری به بنادر

نوروز ۹۶

۶/۶۴۹/۵۹۵

۳۰۱/۴۶۸

۵۶۰/۷۹۲

نوروز ۹۵

۷/۴۴۷/۳۸۶

۲۶۳/۴۷۸

۵۳۱/۴۸۸

فعالیت کم‌بخش خصوصی در صنعت حمل‌ونقل دریایی

گفت‌وگو با دبیر انجمن کشتی‌رانی و خدمات وابسته

بخش خصوصی در حوزه کشتی‌رانی زیاد فعال نیست. در واقع، حمایت جدی از سوی سازمان بنادر و دریانوردی و دیگر ارگان‌ها در این زمینه به عمل نیامده است.

■ از نظر بیمه، شرکت‌های کشتی‌رانی ایرانی چه پیشرفت‌هایی داشته‌اند؟

اقداماتی نظیر ایجاد شرکت‌های بیمه P&I در زمان تحریم کارگشا بوده است اما به دلیل بین‌المللی بودن بحث حمل و نقل، کسب و کار شرکت‌های کشتی‌رانی که وظیفه حمل و نقل محمولات را به عهده دارند مستقیماً مرتبط با مشکلات تجار و صاحبان کالا است.

■ چه کاستی‌هایی در کسب و کار کشتی‌رانی ایران وجود دارد که با برطرف شدن آنها می‌توان رونق زیادی به این حوزه بخشید؟

با تسهیل تجارت، مقوله بعدی، ارائه خدمات با قیمت متعادل کرایه حمل توسط شرکت‌های کشتی‌رانی است، که در این حوزه هزینه‌های بندری ورود و خروج کشتی‌ها باید رقابتی و معقول باشد. موارد زیر را می‌توان به عنوان راهکارهای کاستی‌های صنعت کشتی‌رانی عنوان کرد:

- تجار به راحتی بتوانند صادرات و واردات خود را انجام دهند (تسهیل روند تجارت)
- سازمان بنادر تعرفه‌های خود را رقابتی قرار دهد (پایین آمدن هزینه‌های شرکت کشتی‌رانی)
- شرکت کشتی‌رانی با توجه به هزینه‌های معقول بتواند کرایه حمل بهتری به تجار ارائه دهد.
- تأمین سوخت در ایران با قیمت مناسب جهت حمایت از شرکت‌های کشتی‌رانی ایرانی در رقابت با شرکت‌های خارجی
- همکاری سازمان امور مالیاتی با شرکت‌های کشتی‌رانی.

یحیی ضیایی مهرجردی، دبیر انجمن کشتی‌رانی و خدمات وابسته است. او یکی از روزهای اردیبهشت در دفتر این انجمن به سؤالات «آینده‌نگر» پاسخ گفت. در ادامه، پاسخ‌های کوتاه او را در زمینه نمای کلی صنعت کشتی‌رانی در ایران می‌خوانید.

■ میزان ورود و خروج سالانه کالا از بنادر کشور چقدر است؟ این اعداد نسبت به سال‌های گذشته روند نزولی داشته یا صعودی؟ از چه کشورهایی بیشتر بوده و به چه میزان؟

در سال ۹۵ آمار صادرات از بنادر ایران ۲۰۷ میلیون و ۴۸۹ هزار و ۲۵۶ تن و آمار واردات به ایران ۳۶ میلیون و ۸۴۱ هزار و ۲۵۰ تن بوده است. در این سال، آمار صادرات ۵۲ درصد و آمار واردات ۲ درصد رشد داشته است. در سال ۹۵ به میزان ۴۲ درصد نسبت به سال ۹۴ افزایش در تخلیه و بارگیری داشته‌ایم.

■ بزرگ‌ترین مشکلاتی که شرکت‌های کشتی‌رانی با دستگاه‌های دولتی دارند، مربوط به کدام بخش‌هاست؟

طبیعتاً بزرگ‌ترین مشکل شرکت‌های کشتی‌رانی و نمایندگی، با سازمان بنادر و دریانوردی به عنوان متولی امور دریایی و بندری است. در مرحله بعد، می‌توان از سازمان امور مالیاتی و سازمان تأمین اجتماعی نام برد. از آنجایی که شرکت‌های کشتی‌رانی و نمایندگی‌ها، خدمات خود را به تجار و صاحبان کالا ارائه می‌کنند، مشکلاتی که روند تجارت را کند می‌کند اثر سوء در راندمان شرکت‌های کشتی‌رانی نیز می‌گذارد. مشکلات صاحبان کالا و تجار با سازمان‌های گمرک، استاندارد، قرنطینه و بانک‌ها و نظایر اینها است.

■ بخش خصوصی چقدر در کشتی‌رانی ایران فعال است؟

انجمن کشتیرانی و خدمات وابسته در حدود ۲۶۵ عضو دارد که شامل تمامی شرکت‌هایی‌اند که در حوزه نمایندگی کشتیرانی، پورت اپراتور، تخلیه و بارگیری، بارشماری، بازرسی کشتی و کالا، موسسات رده‌بندی و مسادل جانبی آن مانند غواصی فعالیت دارند. تمامی بنادر کشور تحت پوشش فعالیت‌های اعضای انجمن کشتیرانی و خدمات وابسته است.

حال به‌روز کردن خود است. البته این شرکت‌ها همچنان مشکلاتی با گمرک دارند و کارشناسان صنعت کشتیرانی دلیل این امر را این مسئله می‌دانند که مدل‌هایی که گمرک مورد استفاده قرار می‌دهد مدل‌های کاملی نیست و هر روز با آزمون و خطا پیش می‌رود. همین کار کردن بر اساس آزمون و خطا از سوی گمرک، مشکلاتی برای شرکت‌های کشتیرانی به وجود می‌آورد. از سوی دیگر، فعالان کشتیرانی معتقدند چون گمرک از قبل تعامل چندانی با بخش خصوصی نداشته و اغلب از موضع حاکمیتی و از بالا به این بخش نگاه کرده مشکلاتی به وجود آمده است. اگر گمرک بتواند در

را زیر پا گذاشته‌اند. بانک‌ها خود تبدیل به نگاه‌های اقتصادی شده‌اند و شرکت‌های زیادی در زمینه‌های مختلف تاسیس کرده‌اند. بنابراین بانک‌ها عملاً به رقیبی برای سرمایه‌گذاران بخش خصوصی تبدیل شده‌اند و خیلی برای آنها سخت است که بخواهند به بخش خصوصی وام یا تسهیلات بدهند. به همین دلیل است که بانک‌ها کمک چندانی به حوزه کشتیرانی و خدمات وابسته به آن نکرده‌اند.

مقایسه با دویی؟

بسیاری از مواقع، در میان حرف‌های مردم کوچه و بازار وقتی که صحبت از کشتیرانی و بندر به میان می‌آید، می‌توان دید که آنها پندره‌های کشورهای همسایه مثل بندر دویی را با بندرهای ایران مقایسه می‌کنند و از اینکه بندرهای ایران طی سال‌ها عرصه را به دویی باخته متاسف می‌شوند. اما کارشناسان و مسئولان انجمن کشتیرانی و خدمات وابسته معتقدند که مقایسه بندری مثل دویی با بنادر ایران از اساس امری اشتباه است. به گفته آنان، مدیران بندری مثل دویی در یک فضای کاری و اقتصادی گام برمی‌دارند که بندرهای ایران در آن فضا نیستند. در حقیقت، بسیاری از مسائل صنعت کشتیرانی و خدمات وابسته در ایران، با دیگر صنایع مشابه در جهان متمایز و متفاوت است. تحریم‌ها و ابزارهایی که طی سال‌ها از ایران گرفته شده، نگذاشته است که بنادر ایران به اندازه کافی رشد کنند. دلیل این امر نیز نبود یک رقابت برابر بین بندرهای ایرانی و بنادر کشورهای همسایه به‌ویژه بندرهای کشورهای عربی بوده است. در دویی، روابط و ضوابط و اساساً نوع سرمایه‌گذاری و تعاملات افراد ذی‌مدخل در آنجا، طوری بوده که چنین پیشرفتی انجام شده، در حالی که هیچ‌یک از این موارد در بنادر ایران وجود نداشته است.

از سوی دیگر، قوانین و مقررات در کشور در زمینه بنادر همه شرکت‌ها را ساکن و ایستا کرده و این شرکت‌ها خیلی کم دارای قدرت مانور هستند. به عبارت دیگر، هنوز دولت به این باور نرسیده است که بخش خصوصی می‌تواند خیلی از مشکلاتی را که اکنون در صنایع کشتیرانی و خدمات وابسته وجود دارد حل بکند.

گمرک و روزآمدی

مسائل و مشکلات شرکت‌های کشتیرانی و خدمات وابسته با نهاد تأثیرگذار گمرک هرروز کمتر می‌شود، به دلیل اینکه این نهاد هرروز در

انجمنی با سابقه بسیار بالا

انجمن کشتیرانی و خدمات وابسته قدمت ۶۵ ساله دارد؛ محل تاسیس آن در بندر خرمشهر بوده چون در آن موقع، مرکز فعالیت‌های کشتیرانی کشور بندر خرمشهر بوده است. این انجمن در آن زمان تحت عنوان «سندیکای شرکت‌های نمایندگی کشتیرانی» فعالیت می‌کرده که با وقوع انقلاب اسلامی وقفه‌ای در کار آن پیش آمد و تعطیل شد اما مجدداً فعالیت‌های رسمی و قانونی خود را بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۰ پی گرفت و این‌بار نام «انجمن کشتیرانی و خدمات وابسته» را انتخاب کرد. این انجمن حدود ۲۶۵ عضو دارد که شامل تمامی شرکت‌هایی‌اند که در حوزه نمایندگی کشتیرانی، پورت اپراتور، تخلیه و بارگیری، بارشماری، بازرسی کشتی و کالا، موسسات رده‌بندی و مسائل جانبی آن مانند غواصی فعالیت دارند. تمامی بنادر کشور تحت پوشش فعالیت‌های اعضای انجمن کشتیرانی و خدمات وابسته است. تا قبل از ایلایه سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، تمام فعالیت‌هایی که در حوزه تصدیگری بنادر انجام می‌شد به وسیله سازمان بنادر و کشتیرانی صورت می‌گرفت اما بعد از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴، این سازمان اقدام به برون‌سپاری کرد و الان به گفته مسئولان انجمن کشتیرانی و خدمات وابسته، تقریباً بدون اغراق ۹۹ درصد فعالیت‌ها در تمامی بنادر کشور اعم از انبارداری، محوطه‌ها، ترمینال‌ها و پورت اپراتورها توسط بخش خصوصی و اکثریت آن توسط اعضای این انجمن انجام می‌شود. از آنجایی که ۹۸ درصد کالاهای کشور از طریق بنادر وارد کشور می‌شوند، می‌توان این طور نتیجه‌گیری کرد که وزن این شرکت‌ها در حوزه اقتصاد نیز بسیار بالا است.

۳۶۸

میلیون تن

صادرات دریایی

سال گذشته

آمار عمده حمل‌ونقل دریایی کشور در یک نگاه

اقدامات	سابقه برنامه‌ها و اقدام	متغیر یا شاخص متناظر	واحد متعارف	میانگین ۸۸ تا ۹۱	نیمه اول ۹۲	دولت یازدهم		
						نیمه دوم ۹۲	۹۳	۹۴
حضور بخش غیردولتی در بنادر تجاری کشور	سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های دولت	ر در غیردولتی بخش سرمایه	میلیارد ریال	۳۱۰۰	۹۵۶	۱۴۳۳	۱۵۲۳۶	۲۴۷۰۰
توسعه زیرساخت‌های زیربنایی بنادر تجاری کشور	برنامه پنجم توسعه	افزایش ظرفیت اسمی بنادر	میلیون تن	۹۰۵	۴	۶	۱۰	۳
		افزایش ظرفیت کانتینری بنادر	هزار TEU	۱۹۵	۱۰۰	۱۵۰	۲۵	۰
		افزایش ظرفیت مسافر دریایی بنادر	هزار نفر	۱۵۷۵	۵۰۰	۱۰۰۰	۲۰۰۰	۳۰۰
عملیات تخلیه و بارگیری کالا و مسافر در بنادر تجاری کشور	وظایف سازمان	تخلیه و بارگیری بنادر (نفی و غیرنفی)	میلیون تن	۱۳۶،۳	۶۸	۷۲	۱۴۷	۴۳
		صادرات غیرنفی بنادر	میلیون تن	۳۲،۶	۲۲	۲۳	۴۱	۱۱
		واردات غیرنفی بنادر	میلیون تن	۴۵،۲	۱۷	۱۸	۱۹،۵	۱۱
		ترانزیت غیرنفی بنادر	هزار تن	۱۱۷۴،۵	۶۹۴	۱۹۹۵	۵۸۲۷	۱۵۲۱
		تخلیه و بارگیری کانتینری بنادر	هزار TEU	۲۸۶۳،۸	۱۱۲۱	۱۰۸۳	۲۴۵۵	۷۰۴
		جابه‌جایی مسافر دریایی بنادر	هزار نفر	۹۸۱۵،۸	۷۸۴۵	۷۷۴۰	۱۷۱۴۰	۷۰۹۲
شاخص‌های عملیاتی در بنادر تجاری کشور	سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های دولت	زمان سرویس به کشتی‌های غیرنفی	روز بر کشتی	۲،۸۶	۳،۳۷	۳،۳۷	۴،۰۹	۳،۱۸
		زمان انتظار کشتی‌های غیرنفی	روز بر کشتی	۱،۵۶	۳،۲۵	۳،۲۵	۲،۴۹	۱،۹۸

انجمن کشتی‌رانی و خدمات وابسته قدمت ۶۵ ساله دارد؛ محل تاسیس آن بندر خرمشهر بوده است چون در آن موقع، مرکز فعالیت‌های کشتی‌رانی کشور بندر خرمشهر بوده است. این انجمن در آن زمان تحت عنوان «سندیکای شرکت‌های نمایندگی کشتی‌رانی» فعالیت می‌کرد.

رونق دوباره

از نظر تحلیل‌گران بازار کشتی‌رانی و خدمات حمل‌ونقل دریایی، اتفاقاتی در دنیا در سال‌های گذشته رخ داد که اقتصاد جهان را متحول کرد؛ چه اتفاقاتی در جنوب شرق آسیا چه در اروپا. برای مثال، رشد اقتصادی چین کمتر از گذشته شده با بحران مالی در غرب به وجود آمده است. قطعا این مسائل روی اقتصاد جهانی و صنعت حمل‌ونقل نیز اثر گذاشته است. به این دلیل که تولید کاهش پیدا می‌کند و روابط اقتصادی کشورها کمتر می‌شود، بنابراین میزان حمل‌ونقل نیز کمتر می‌شود. ولی در حال حاضر، به تدریج رکود اقتصادی جهانی در حال محو شدن است و شرکت‌های کشتی‌رانی ایرانی نیز که در سال‌های اخیر با برداشتن تحریم‌های یک‌سویه علیه ایران مواجه شده‌اند، به تدریج گشایشی را در کسب‌وکار خود احساس می‌کنند. برای مثال، در سال‌های پیش از رکود و بحران اقتصادی، قیمت حمل یک کانتینر که از جنوب شرق آسیا به ایران می‌آمد در حدود ۲ هزار و ۴۰۰ تا ۲ هزار و ۶۰۰ دلار بود اما بعد از بحران این رقم به ۴۰۰ دلار رسید. اکنون هزینه حمل یک کانتینر از جنوب شرق آسیا به حدود ۸۰۰ دلار رسیده و به تدریج قیمت‌ها بالاتر هم خواهد رفت. این آمار نشان‌دهنده این است که رونق مجددی در صنعت کشتی‌رانی و خدمات وابسته مشاهده شده است و در آینده نیز بیشتر دیده خواهد شد.

مشکل ارز

نرخ ارز یکی از مشکلات اساسی صنعت کشتی‌رانی و خدمات وابسته به آن است؛ بخش خصوصی عمدتاً به نمایندگی‌های شرکت‌های خارجی کشتی‌رانی خدمات ارائه می‌کند. هزینه‌های این خدمات از سوی شرکت‌های خارجی از طریق بانک‌ها به بخش خصوصی منتقل نمی‌شود بلکه از طریق صرافی‌هاست. این امر وقت و انرژی زیادی از نمایندگی‌های خطوط کشتی‌رانی می‌گیرد. این مسئله در قیمت تمام‌شده کالاهای فعالیت‌های شرکت‌های کشتی‌رانی و خدمات وابسته نیز دخیل است. ■

۹۸

درصد

حمل کالا به درون
ایران از طریق
دریایی انجام
می‌شود

موضوعات جدیدی که می‌خواهد مطرح کند، تعاملات خود را با بخش خصوصی بیشتر و این بخش را در کار درگیر کند، قطعا مشکلات کمتر خواهد شد. همین حالا هم همکاری‌هایی تا حدی مطلوب از سوی گمرک با بخش خصوصی در حال انجام است.

وضعیت ریلی

وقتی که کشتی‌ها به بنادر ایران می‌آیند، کالاهای خود را باید به صورت مویرگی به همه نقاط کشور منتقل کنند. از سوی دیگر، بسیاری از کالاهای صادراتی نیز باید از نقاط مختلف کشور به بنادر حمل شوند. بخش زیادی از این نقل‌وانتقال می‌تواند از طریق راه‌آهن و حمل‌ونقل ریلی انجام شود اما به دلیل نبود زیرساخت‌های لازم ریلی در کشور این امکان عملی نشده است. به گفته مسئولان انجمن کشتی‌رانی و خدمات وابسته، زیرساخت‌های ریلی کشور ما هنوز در مراحل ابتدایی کار خود به سر می‌برد و هنوز نتوانسته آن نقش تاریخی را که باید برای حمل‌ونقل ریلی مثل بسیاری از کشورهای دیگر تعریف شده ایفا کند. با اینکه گام‌های مثبتی در حوزه ریلی در کشور برداشته شده، انتظارات شرکت‌های کشتی‌رانی و صنایع وابسته از این حوزه همچنان خیلی بیشتر از کارهای انجام‌شده است.

بیشترین مراد به چین

شرکت‌های کشتی‌رانی و خدمات وابسته تابع اقتصاد کلان کشور هستند و هر جا که صاحبان کالا حضور داشته باشند، این شرکت‌ها نیز در کنارشان هستند؛ این‌طور نیست که شرکت‌های کشتی‌رانی به خودی خود تصمیم بگیرند که با یک کشور خاص ارتباط داشته بیشتر یا کمتری داشته باشند و بخواهند برای آن تبلیغ منفی یا مثبت بکنند. بنابراین طبیعی است که بیشترین روابط شرکت‌های کشتی‌رانی و خدمات وابسته با کشوری باشد که بیشترین ارتباط اقتصادی را با ایران دارد، یعنی چین.

جایگاه دولت و مسئولیت‌های حاکمیتی

قانون سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، دولت تقریباً در تمام شقوق اقتصادی حضور دارد. قسمت‌های بسیار جزئی واگذار شده و در نتیجه حاصلی در بر ندارد.

بخش دیگری که دولت باید از آن کنار بکشد، تصدیگری است؛ دولت باید بر اساس قانون، تصدیگری را به بخش خصوصی واگذار کند و باید این امکان وجود داشته باشد که بخش خصوصی خودش متولی فضای کسب‌وکار باشد. به واقع، دولت باید برنامه‌ریز و ارائه‌دهنده طریق کلان باشد و در نهایت، نظارت کلی داشته باشد بر کسب‌وکارها. اما شاهد هستیم که دولت در تمام شقوق سیاست‌گذار است و در عین حال، مدیریت می‌کند و اجرا را هم بر عهده دارد. این اتفاق، نقض غرض در سیاست‌های کلی اقتصادی است.

یکی از مواردی که همواره بخش خصوصی را آزرده‌خاطر می‌کند، نبود پاسخ‌گویی بدنه دولت در این امر است. رئیس‌جمهور و وزرا باید در برابر مجلس پاسخ‌گو باشد و حتی قوه مقننه می‌تواند آنها را استیضاح بکند. اما اگر بخواهیم از بدنه وزارتخانه شروع بکنیم، یعنی سطح معاون وزیر به پایین، هیچ‌یک متأسفانه پاسخ‌گویی لازم را ندارند. اگر این قاعده حقوقی را که می‌گوید هر کس در برابر عملی که انجام می‌دهد مسئول است اجرا کنیم، تمام افرادی که در دولت کار می‌کنند باید در برابر افعال و ترک فعلشان مسئول و پاسخ‌گو باشند. این اتفاق نیفتاده و تا زمانی که بدنه مدیریتی و اجرایی دولت در برابر آنچه که انجام می‌دهد و وظیفه‌ای که انجام نمی‌دهد پاسخ‌گو نباشد، آن مدینه فاضله‌ای که ما انتظار داریم تحقق پیدا نمی‌کند. متأسفانه بازتاب این اتفاقات در چشم‌اندازی که در افق سال ۱۴۰۴ داریم تأثیر می‌گذارد. باید پرسید چند درصد آن برنامه نیکویی که پیش‌بینی کرده بودیم تحقق پیدا کرده و در کجا این امر صورت گرفته است. اگر این عوامل شکل بگیرد، بعدی می‌دانم که دیگر اصلاً لازم باشد به شکل‌گیری این افق و آنچه که باید مورد بررسی یا تجدیدنظر قرار بگیرد فکر نکنیم.



مسعود پل‌مه

رئیس هیئت‌مدیره انجمن
کشتی‌رانی و خدمات وابسته

طبیعی است که بعد از اجرایی شدن سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، امید برای اینکه بسیاری از مسئولیت‌های اقتصادی دولت محول بشود بروز کرد، اما آن‌طور که باید و شاید روزه امید در بخش خصوصی برای این انتقال شکل نگرفت. بسیاری از واگذاری‌ها به شبه‌خصوصی‌ها یا به اصطلاح «خصولتی»‌ها منتقل شد، در نتیجه آن ناکارآمدی که در حوزه دولت به دلایل مختلف وجود داشت استمرار پیدا کرد. یکی از عوامل ناکارآمدی این شرکت‌ها همان استمرار مدیریت دولتی است؛ اشخاصی که تا دیروز در بدنه دولت بودند و به عنوان مدیر بر اقتصاد حاکم بودند، حالا تحت عنوان بخش خصوصی وارد چرخه شده‌اند و در عین حال، رانت، پول و اطلاعات هم دارند؛ اما آن ناکارآمدی مدیریت هنوز بر این شرکت‌ها حاکم است که عدم شکوفایی اقتصاد را در پی خواهد داشت.

طبیعی است تا زمانی که این رویکرد وجود داشته باشد، بخش خصوصی نمی‌تواند سهم ارزشمندی را در اقتصاد به دست بگیرد. انتظار ما این است که دولت اساساً اقتصاد را رها بکند و فقط بر آن قسمت از اقتصاد دست بگذارد که قانون تعیین کرده است. قانون نیز گفته است که دولت تنها جنبه‌های پایه‌ای اقتصاد را به عنوان خط قرمز اقتصادی در اختیار داشته باشد. به اعتقاد ما، در سال‌های آینده وقتی که بخش خصوصی به حدی از بلوغ رسید، دولت باید از این حوزه‌ها هم کنار برود. اما اکنون این اتفاق نیفتاده و با وجود اجرایی شدن

..... گزارشگر

«آینده‌نگر» یکی از نمادهای سبک زندگی و اقتصاد مدرن را بررسی می‌کند

زندگی فست‌فودی اقتصادی نیست؟

۵۶ سال از تأسیس اولین پیتزافروشی در تهران می‌گذرد و تمام شهر، پر از رستوران‌های متعدد شده‌است. محله پیروزی تهران با بافتی سنتی، مذهبی و طبقه متوسط نشین، نمادی از تحولات شهری در تهران به حساب می‌آید. طی سال‌های گذشته، تنها یک پاساژ بزرگ در این محله بنا شده که رونق زیادی هم دارد، اما در مقابل، بیشتر از ۲۰ رستوران تنها در این خیابان سر بر آورده‌اند. مردم محله قدرت خریدشان بالا رفته و به طبقه متوسط تبدیل شده‌اند. همین مسئله هم مصرف را در میان آن‌ها تغییر داده است. رستوران‌ها، نمادی از سبک زندگی مدرن و سریع هستند و حضور آن‌ها در محله‌ای با این مشخصات، نشان از تغییر سبک مصرف و زندگی در میان تمام قشرهای جامعه دارد. تغییر جامعه ایرانی که نزدیک به ۵۰ درصد از آن ماهی حداقل یک بار فست‌فود می‌خورند و هزینه رستوران و هتل کل خانواده‌های ایرانی، به سالانه بیشتر از ۱۶ هزار میلیارد تومان می‌رسد.



رستوران می‌روم، پس هستم

گزارش تحقیقی - آماری «آینده‌نگر» از سبک زندگی و بازاری که فست‌فودها شکل داده‌اند

شکل گرفته بوده و حوادثی مانند ۱۷ شهریور، در همین نقطه از شهر اتفاق افتاده است. شلوغی منطقه، چهره زنان و مردان، پوشش آنها و چادرهایی که روی سر اکثر خانم‌های میان‌سال قرار دارد، همه ویژگی‌های محله‌ای مذهبی را به نمایش می‌گذارند. خانه‌های این محل به جز یکی، دو خیابان، بیشتر از متری ۴ میلیون تومان قیمت ندارد و طبقه متوسط، تمام جمعیت این محله شلوغ را تشکیل می‌دهند. تا چند سال پیش، مردم این محل شباهت بیشتری به هم داشتند و پوشش و حجاب آنها، یکسان بود. حالا اما این شرایط تغییر کرده است. نسل سوم و چهارم بچه‌های این محله، به دوران جوانی رسیده‌اند و بسیاری از آنها، سبک زندگی و پوشش متفاوتی انتخاب کرده‌اند. در کنار زن‌هایی که چادر به سر دارند، دخترهایی با چهره‌های امروزی راه می‌روند و در میان دختران چادری نیز، نحوه استفاده از این پوشش با روسری‌ها و لباس‌های رنگی، عوض شده است. در کنار تغییر در بافت فرهنگی و مذهبی این محله، چهره خیابان نیز متحول شده است. شهرداری تهران، سال‌هاست که قرار است این خیابان را به خاطر ترافیک بیش از اندازه، تعریض کند و هنوز به طور کامل موفق نشده است و بخش‌های اندکی باقی مانده‌اند. اما تعریض خیابان، ویژگی فروشگاه‌های این محله را تغییر داده است. ۱۵ سال پیش، در خیابان پیروزی به جز دو رستوران بزرگ ورلد برگر و بوف، رستوران دیگری قرار نداشت. ورلد برگر، چند سال بعد از افتتاح، به خاطر اختلاف شرکا تعطیل و رستوران بوف نیز با ظهور رستوران‌های جدید، از دور خارج شد. حالا اما از میدان شهدا، از ابتدای خیابان تا میدان کلاهدوز، قدم به قدم رستوران‌های جدیدی سر برآورده‌اند. سفره‌خانه، رستوران ایتالیایی، کافی‌شاپ، نوتلا بار و انواع فست‌فودها، در تمام خیابان قرار دارند و تعدادی نیز در حال تاسیس هستند. با تغییر در معماری خیابان و مغازه‌ها، حالا تمام آنها با سقف‌هایی بسیار بلند دو طبقه دارند و البته در بیشتر شب‌ها هم شلوغ و پر مشتری هستند.

خانمی میان‌سال که مقابل کافی‌شاپی دوطبقه و شبیه به رستوران ایستاده است، می‌گوید: «۲۵ سال پیش که نامزد کردیم، یک آبمیوه‌فروشی گل یخ وجود داشت که مثل کافی‌شاپ‌های الان بود و بستنی‌ها و آبمیوه‌های مختلفی می‌فروخت. با همسرم اینجا می‌آمدیم. حالا همان گل یخ را ببینید چقدر بزرگ شده است. قبلا فقط همین مغازه بود و حتی تا ۵ سال پیش هم تعداد محدودی وجود

نمای تمام خانه‌ها آجری است و روی آنها هنوز شعارهایی از دهه ۶۰ به یادگار مانده است. کنار در چوبی باریکی روی دیوار نوشته شده است: «درد بر رجایی». کوچه باریک بن‌بست است. سر کوچه، دو دختر جوان دوربین به دست ایستاده‌اند و از درهای قدیمی عکس می‌اندازند. وسط کوچه، پسر جوانی روی موتور قدیمی زست گرفته و پسری دیگر، از او در نمای طهران قدیم کوچه عکس می‌اندازد و به سمت ماشین شاسی‌بلندشان برمی‌گردند. در انتهای کوچه، چند چهارپایه پلاستیکی کنار هم قرار داده شده‌اند و بوی پیتزا، از مغازه روبه‌روی آن بیرون می‌آید. در این مغازه کوچک، پیش از آماده شدن پیتزا، هر قدر که مشتری بخواهد به او کالباس داده می‌شود و دو نوع پیتزا نیز بیشتر طبخ نمی‌شود. با وجود این، همیشه «پیتزا داوود» شلوغ است و به مشتریانش اضافه می‌شود. پیتزا داوود حوالی خیابان حافظ در کوچه لولاگر، هنوز شکل و شمایل خود را حفظ کرده و به عنوان اولین پیتزافروشی تهران در محله‌ای نوستالژیک، طعم و نحوه تحویل منحصر به خود را دارد. ممدآقا، یکی از کارکنان این پیتزافروشی درباره تاریخچه آن می‌گوید: «اینجا حول و حوش سال ۱۳۴۰ تاسیس شده است. آقا داوود به همراه شریک ارمنی خود اینجا را باز کردند. اینجا از همان روز اول ساده بوده و الان هم همان‌طور است. بعد از چند وقت شریک ارمنی دست از شراکت می‌کشد و می‌رود خارج و آقا داوود می‌ماند و مغازه‌اش. بعد از گذشت سه سال پیتزا پنتری توی ویلا باز می‌شود و برخلاف پیتزا داوود، پیتزا پنتری یک جای باکلاس و پر از تجملات بوده است. پنتری برای اینکه ثابت کند جای باکلاسی است، شب اول شاه را دعوت می‌کند. بگذریم. اولین پیتزا را آقا داوود ۱۱ قران می‌فروخته است.» پیتزاهای آقا داوود، حالا به ۱۶ هزار تومان می‌رسند. پیتزا پنتری هم حوالی خیابان کریم‌خان، در محیطی شیک و نوستالژیک، با قیمت و تنوع بیشتر، مشتری‌های خودش را دارد.

حالا ۵۶ سال از تاسیس اولین پیتزافروشی در تهران می‌گذرد و تمام شهر، پر از رستوران‌های متعدد شده است. از رستوران‌های ایتالیایی گرفته تا کترینگ‌های غذا، خیابان‌های شهر را در بر گرفته‌اند. خیابان پیروزی، در شرق تهران، یکی از خیابان‌هایی است که این تحول را بیش از بقیه شهر، به نمایش می‌گذارد.

پیروزی، نبرد، شهدا، نیروی هوایی، ۱۷ شهریور؛ اسامی خیابان‌های این محله نیز نشان می‌دهد که پایگاه مردمی انقلاب در این منطقه

ریحانه یاسینی

خبرنگار

چرا باید خواند:

اگر زمانی در شمال و برخی مناطق غربی تهران رستوران‌های متعددی وجود داشتند، حالا دیگر تمام شهر و تمام خیابان‌ها در سیطره فست‌فودها، رستوران‌های ایتالیایی و سفره‌خانه‌ها درآمده‌اند. این گزارش را بخوانید تا با موج زندگی مصرفی در سنتی‌ترین محلات تهران و وضعیت بازار جهان و ایران، آشنا شوید

۴۷,۷

درصد

از ایرانی‌ها حداقل ماهی یک بار فست‌فود می‌خورند

هزینه رستوران رفتن در مقایسه با تحصیل و امور فرهنگی / بر اساس گزارش بانک مرکزی و در میان طبقه کم درآمد، متوسط و مرفه					
برخی گروه‌های هزینه در سبد خانوار (به هزار تومان)	متوسط برای یک خانوار ایرانی	دهک اول	دهک پنجم	دهک نهم	دهک دهم
رستوران و هتل	۷۴۰,۱۹۹	۳۵,۹۲۲	۳۸۲,۴۷۷۶	۱,۵۱۹,۰۴۹	۲,۹۹۳,۱۹۵
تفریح و امور فرهنگی	۶۹۴,۰۰۳	۴۱,۶۱۰	۳۸۴,۴۱۱	۱,۲۰۸,۳۰۳	۲,۶۱۳,۷۳۸
تحصیل	۶۵۲,۴۰۸	۳۹,۱۱۹	۳۷۳,۱۳۶	۱,۱۶۸,۸۶۹	۲,۱۶۰,۴۳۵

منبع: بانک مرکزی

فست‌فودهای غیر سنتی بخش بزرگی از گردش مالی جهانی را به خصوص در بازارهای مناطقی مانند آسیا و اقیانوسیه و خاورمیانه، از آن خود خواهند کرد. اما در آمریکا و اروپا این روند به شکل دیگری است. در این مناطق، فست‌فودهای سنتی با رشد بیشتری روبه‌رو خواهند بود. چرا که ذائقه مشتریان در این منطقه‌ها تغییر کرده و آنها به دنبال غذاهای طبیعی هستند.

مصرف فست‌فود به یکی از اصلی‌ترین عادت‌های رفتاری ایرانیان تبدیل شده است. خانواده‌هایی که هیچ فرد شاغلی ندارند، سالانه ۵۵۹ هزار تومان برای رستوران و هتل هزینه می‌کنند که این تنها ۱۹۹ هزار تومان کمتر از متوسط این نوع هزینه است. اما در شاخص تفریح و امور فرهنگی، هزینه خانوارهایی که هیچ‌کس در آنها شاغل نیست، حدود ۲۵۰ هزار تومان کمتر از متوسط کل کشور است

۶۱۷,۶

میلیارد دلار

ارزش بازار فست‌فود در جهان

۲,۹

میلیون تومان

متوسط هزینه رستوران و هتل سالانه برای دهک‌دهمی‌ها

۱۶,۳

هزار میلیارد تومان

هزینه‌ای که خانواده‌های ایرانی سالانه برای رستوران و هتل می‌پردازند

متوسط در ایران از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ از ۱۸ درصد کل جمعیت به حدود ۵۰ درصد افزایش یافته است. بنابراین روند رشد طبقه متوسط، سال‌هاست در ایران شروع شده و البته تهران پیشگام این تغییر بوده است.

مردی ۴۶ ساله که تمام سال‌های زندگی‌اش را در محله پیروزی تهران گذرانده، می‌گوید: «قبلاً بعضی وقت‌ها آخر هفته‌ها برای بیرون رفتن رستوران می‌رفتیم و باید سمت شمال یا غرب تهران می‌رفتیم. حالا دیگر نیازی نیست. همین‌جا این قدر رستوران‌های خوب هستند که دیگر نمی‌ارزد این همه راه و ترافیک را بالا برویم. این قدر اینجا مغازه و رستوران باز شده که من فکر می‌کنم تا چند وقت دیگر فرقی با محله میرداماد نداشته باشد.»

به همین ترتیب پرس‌وجوی میدانی «آینده‌نگر» در میان مردم این محله نشان از صادر شدن سبک زندگی شمال‌شهری به محله‌های سنتی و مذهبی دارد. دیگر تفاوتی برای مصرف وجود ندارد و در هر محله‌ای، می‌توان عکس‌های غذا را در اینستاگرام منتشر کرد و از طریق مصرف تظاهری، به کسب هویت رسید.

عباس کاظمی، استاد مطالعات فرهنگی در مقاله‌ای درباره اندازه طبقه متوسط می‌نویسد: «فیس‌بوک و اینستاگرام مملو از تصاویری است که مصرف تظاهری طبقه متوسط را بیان می‌کند. به طور خاص اینستاگرام ابزاری برای خودبینگری و به تصویر کشیدن طبقه و به تصویر کشیدن زندگی طبقه متوسط شهری است. با نگاهی ساده به صفحات اینستاگرام روشن می‌شود که فرد چگونه آرایش می‌کند؟ چه مارکی می‌پوشد؟ کجا و چه غذایی می‌خورد؟ چه کتاب و مجله‌ای می‌خواند؟ با چه کسانی ارتباط دارد؟ و هر لحظه چه احساسی به زندگی دارد؟ کارکرد چنین رسانه‌هایی بیشتر افزایش ابعاد زندگی فرد است و طبقه متوسط نیز شب و روز در کار چنین افشا، خودنمایی و تظاهری است.»

همه بررسی‌های آماری نیز نشان می‌دهد رستوران رفتن و مصرف فست‌فود، به فعالیتی مهم برای خانواده‌ها تبدیل شده که خود یک تفریح تمام‌عیار به حساب می‌آید و هزینه آن در سبد خانوار، از تحصیل و امور فرهنگی نیز بالاتر است.

در بازار جهانی فست‌فود چه می‌گذرد؟

در آمریکا و اروپا مردم به سمت فست‌فودهای سنتی می‌روند

پایگاه آماری تحلیلی استاتیتسا، گزارشی منتشر کرده که نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری در فست‌فودها، بیش از سرمایه‌گذاری در بزرگ‌ترین شرکت‌های تکنولوژیک، سود دارد. در متن این گزارش آمده است: «اگر شما در سال ۲۰۱۰، مقداری پول داشتید و تصمیم می‌گرفتید در یک حساب امن بگذارید، حتماً بیش‌تر از یک‌بار از خودتان می‌پرسیدید: چه خواهد شد؟ اگر پول‌هایتان را در یکی از کمپانی‌های موفق تکنولوژیک سرمایه‌گذاری کنید، آن وقت چه می‌شود؟ کمپانی‌های بزرگ مانند گوگل و اپل، یا شرکت‌های کوچک‌تر مانند نت‌فلیکس و تسلا، هر دو طی دهه گذشته به سهام‌دارانشان سود مناسبی برگردانده‌اند. اگر در هر کدام از این کمپانی‌ها هزار دلار سرمایه‌گذاری می‌کردید، حالا سرمایه شما حداقل دو برابر شده بود. در اکثر موارد، این سرمایه‌ها چندین برابر شده‌اند. اما «چه خواهد شد؟» دیگری هم وجود دارد. اگر سرمایه‌تان را



داشتند. الان اما خیلی فرق کرده است. ما که منزلمان اینجاست و هر روز رفت و آمد داریم، هر روز یک رستوران جدید می‌بینیم. غذاهایشان هم جدید است.»

محله پیروزی تهران با بافتی سنتی، مذهبی و طبقه متوسط‌نشین، نمادی از تحولات شهری در تهران به حساب می‌آید. با تعریض خیابان و تغییر نسل در آنجا، سبک زندگی هم به سبک زندگی مصرفی تغییر کرده است. طی سال‌های گذشته، تنها یک پاساژ بزرگ در این محله بنا شده که رونق زیادی هم دارد، اما در مقابل، بیش‌تر از ۲۰ رستوران تنها در این خیابان سر برآورده‌اند. مردم محله که زمانی جزو طبقات پایین به شمار می‌رفتند، حالا قدرت خریدشان بالا رفته و به طبقه متوسط تبدیل شده‌اند. همین مسئله هم مصرف را در میان آنها تغییر داده است. رستوران‌ها، نمادی از سبک زندگی مدرن و سریع هستند و حضور آنها در محله‌ای با این مشخصات، نشان از تغییر سبک مصرف و زندگی در میان تمام قشرهای جامعه دارد.

گزارش‌های جهانی نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۵۰ طبقه متوسط مصرف‌کننده جهانی رشد محسوسی خواهد داشت و بیش از ۴۰ درصد جمعیتی که امروز اقشار پایین محسوب می‌شوند به طبقه متوسط تبدیل خواهند شد. در این فهرست ایران نیز جزو اقتصادهای در حال ظهوری خواهد بود که رشد درآمدی بالایی در سطوح پایین طبقاتی خواهد داشت. گزارش دیگر نشان می‌دهد که حجم طبقه

البته، باز هم حساب بازارهای در حال توسعه جداساز. در این بازارها انتظار می‌رود به خاطر ادویه تند و توجه به سلامت غذاها، مرغ‌های فست‌فودی بیشتر با اقبال روبه‌رو شوند. در میان انواع مغازه‌ها، فست‌فودهای زنجیره‌ای رشد بیشتری خواهند داشت و به شیوه توزیعی فست‌فودها تا سال ۲۰۱۹، مسلط خواهند شد.

از نظر جغرافیایی، در سال ۲۰۱۳ آمریکای شمالی بزرگ‌ترین بازار فست‌فود جهان به شمار می‌رفت و بعد از آن نیز منطقه آسیا پاسیفیک قرار گرفته بود. در آمریکا، سبک زندگی شلوغ و فردگرا زمان کافی برای خرید غذاهای تازه باقی نمی‌گذارد و به همین دلیل وابستگی به رستوران‌ها ایجاد می‌کند. این دو منطقه، ۶۴ درصد از سهم کل بازار فست‌فود جهانی را در اختیار خود داشته‌اند.

بزرگ‌ترین بازیگران در این بازار جهانی، برگر کینگ و مک‌دونالد هستند. بعد از آنها نیز، جک، وندی، یام و دومینوز قرار دارند.

ایرانی‌ها چقدر رستوران می‌روند؟

نیمی از مردم در ماه حداقل یک بار فست‌فود می‌خورند

دوازده‌ساله است و در یکی از محله‌های شرقی تهران زندگی می‌کند. تبه‌تی در دست‌هایش گرفته و با شوق زیادی منوی رستوران را بالا و پایین می‌کند. در نهایت دستش را روی برگری با نام زینگر می‌گذارد و از دیدن تصویر مرغ‌های گریل‌شده روی هم نیز، شاد می‌شود. این دختر نوجوان درباره شیوه تفریحشان می‌گوید: «ماهی یکی، دوبار رستوران می‌آییم، شاید هفته‌ای یک بار هم در خانه غذا سفارش می‌دهیم. قبلاً سینما هم زیاد می‌رفتیم، اما الان خیلی دیر به دیر. همین رستوران‌ها هم خوش می‌گذرد. من عکس‌های فودکورت پالادیوم را دیده‌ام، دوست دارم آنجا برویم اما می‌گویند گران است.» پدر او، کارمند یکی از اداره‌های دولتی است. با دو دوتا چهارتا کردن می‌گوید: «سینما که برویم، ۴۰ هزار تومان کمتر نمی‌شود. تازه بعد از آن باید شام هم بخریم. برای همین صرف نمی‌کند. رستوران پول هم که بدهی، لااقل غذای خوب می‌خوری. بعد هم، واقعا به جز همین رستوران‌ها، کجا بچه‌ها را برای تفریح ببریم؟»

مرکز آمار ایران در اسفندماه ۹۵، گزارشی منتشر کرد که به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی افراد بالای ۱۸ سال پرداخته بود. این گزارش با پرسش از افراد درباره آنچه یک ماه پیش از تحقیق، انجام داده‌اند، تهیه شده است. بر اساس آن، ۴۷٫۷ درصد از ایرانی‌ها، در ماه حداقل یک بار فست‌فود مصرف می‌کنند. ۱۴٫۳ درصد از آنها ۲ بار و ۲٫۶ درصد بیش از ۵ بار در ماه، فست‌فود می‌خورند. ۴۲٫۳ درصد

دقیقا در جایی بگذارید که دهانتان آنجاست، آن وقت چه می‌شود؟ یعنی پول‌هایتان را در شرکت‌های پشت پیتزاها سرمایه‌گذاری کنید. در این حالت، شما الان بیشتر از ۲۰ هزار دلار، به ازای هزار دلارتان به دست آورده بودید. خوشحال باشید که عشق شما به پیتزا، در نهایت بیشتر از عذاب وجدان از جاقی، برایتان فایده به همراه آورد.

اما چه چیزی باعث شده است تا دومینوز به یکی از موفق‌ترین کمپانی‌های دهه اخیر آمریکا تبدیل شود و ۹ میلیارد دلار ارزش داشته باشد؟ این کمپانی از سال ۲۰۰۹ راه موفقیت خود را پیدا کرده بود اما در دسامبر سال گذشته که مواد اولیه‌اش را تغییر داد، سهام آن بیش از ۲ هزار درصد رشد کرد. در سال ۲۰۱۶، کمپانی دومینوز، ۲۱۵ میلیون دلار روی گردش مالی ۲٫۵ میلیارد دلاری، سودآوری داشت. بر اساس این گزارش، هر هزار دلار سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۱۰، در کمپانی گوگل، در سال ۲۰۱۷ به ۲ هزار و ۶۱۹ دلار تبدیل شده است. در کمپانی اپل نیز هزار دلار، برای سرمایه‌گذاران ۴۶۱۰ دلار به ارمغان آورده است.

بررسی‌های بین‌المللی دیگر نیز نشان می‌دهد اندازه بازار جهانی فست‌فود در سال ۲۰۱۶، به ارزش ۶۱۷٫۶ میلیارد دلار می‌رسد. این بازار در سال ۲۰۱۳، ۴۷۷٫۱ میلیارد دلار ارزش داشته است. این بازار، در آمریکا بیش از هر قسمت دیگری از جهان رشد خواهد کرد. با وجودی که برندهای زیادی در این کشور حضور دارند، هنوز بازار آن جای رشد زیادی دارد. در سال‌های پیش رو، فست‌فودهای غیرسنتی بخش بزرگی از گردش مالی جهانی را به خصوص در بازارهای مناطقی مانند آسیا و اقیانوسیه و خاورمیانه، از آن خود خواهند کرد.

اما در آمریکا و اروپا این روند به شکل دیگری است. در این مناطق، فست‌فودهای سنتی با رشد بیشتری روبه‌رو خواهند بود. چرا که ذائقه مشتریان در این منطقه‌ها تغییر کرده و آنها به دنبال غذاهای طبیعی هستند. علت اصلی نیز آگاه شدن مصرف‌کنندگان نسبت به اثرات بیماری‌زای این نوع غذاها در طولانی‌مدت است. بر همین اساس، بازیگران این بازار نیز به سمت و سوی دیگری تغییر مسیر خواهند داد. مواد اولیه طبیعی، گوشت‌های بدون هورمون و تولیدات ارگانیک، مولفه‌هایی است که محصولات تولیدکنندگان را جذاب می‌کند.

در تضاد با این روند، در کشورهای در حال توسعه آسیایی، به خاطر رشد اقتصادی و بالا رفتن درآمد مردم، آنها امکان بیشتری برای پول خرج کردن برای غذا دارند که شامل فست‌فود نیز می‌شود.

بررسی این گزارش به تفکیک غذاها نیز نشان می‌دهد پیتزا، پاستا، برگر و ساندویچ نسبت به مرغ‌ها و غذاهای آمریکایی لاتین با اقبال بیشتری روبه‌رو خواهند بود.

۲۰٫۹

درصد

از ایرانی‌ها حداقل
سالی یک بار
سینما می‌روند

دهک دهم که
ثروتمندترین‌های
جامعه هستند،
سالانه حدود ۳
میلیون تومان برای
رستوران رفتن
خرج می‌کنند.
هزینه تحصیل
این دهک نیز، ۸۰۰
هزار تومان کمتر از
پولی است که برای
رستوران رفتن
می‌پردازند

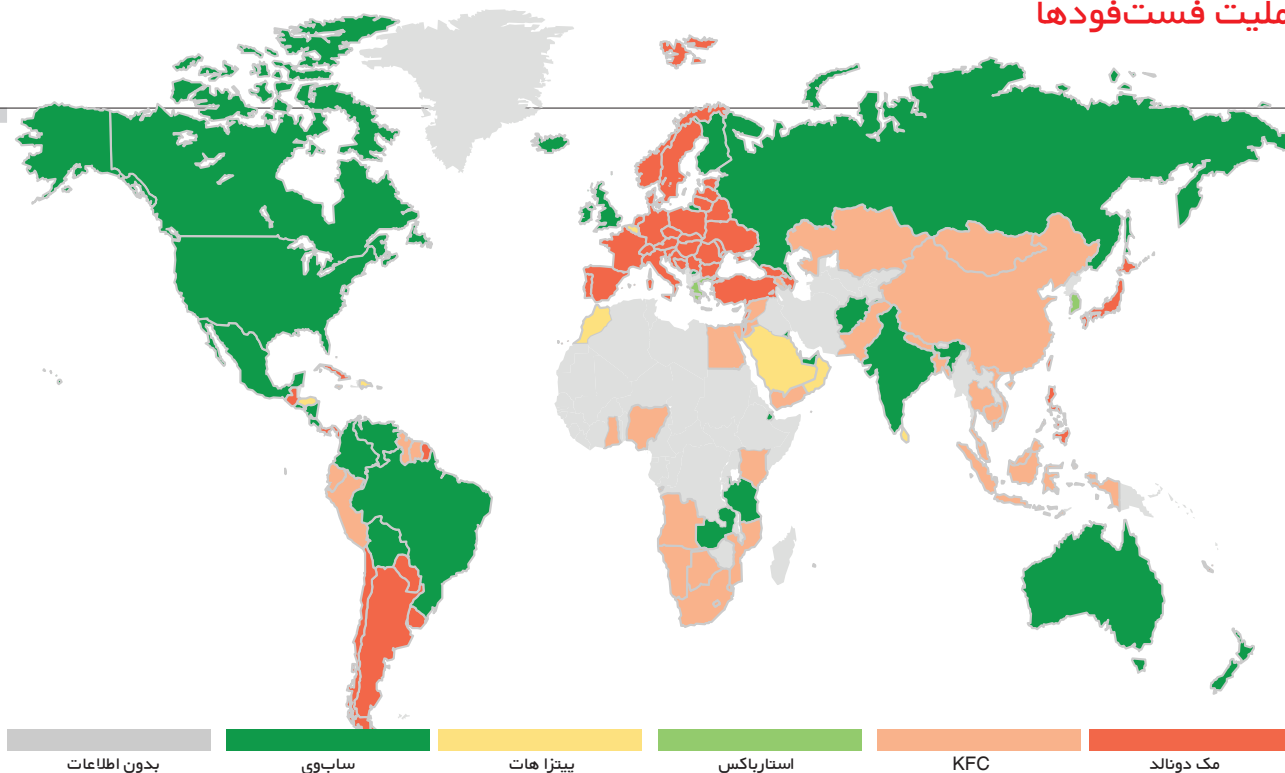
تعداد افراد ۱۸ ساله و بیشتر بر حسب دفعات مصرف فست‌فود در ماه گذشته: ۱۳۹۴

دفعات مصرف فست‌فود	جمع	یک بار	دو بار	سه بار	چهار بار	پنج بار	بیش از ۵ بار	اصلا مصرف نکرده‌اند
تعداد	۴۱,۱۷۸,۰۰۰	۷۷۰,۵۰۳۴	۵۹۰,۱۸۱۴	۲۵۹,۳۰۶۰	۱۶۴,۲۲۸	۵۹۵,۵۱۵	۱۰۶,۵۱۶۴	۲۱۶,۷۱۱۸۶
درصد	۱۰۰	۱۸,۷	۱۴,۳	۶,۳	۴	۱,۴	۲,۶	۵۲,۶

تعداد افراد ۱۸ ساله و بیشتر بر حسب دفعات استفاده از غذای بیرون از منزل در ماه: ۱۳۹۴

دفعات استفاده از غذای بیرون از منزل	جمع	یک بار	دو بار	سه بار	چهار بار	پنج بار	بیش از پنج بار	اصلا مصرف نکرده‌اند
تعداد	۴۱,۱۷۸,۰۰۰	۷۵۶,۲۶۸۱	۵۳۸,۶۰۳۳	۱۸۹,۷۸۰۹	۱۲۵,۶۱۸۲	۴۲۰,۸۰۵	۹۱۳,۳۲۷	۲۳۷,۴۱۲۲۳
درصد	۱۰۰	۱۸,۴	۱۳,۱	۴,۶	۳,۱	۱	۲,۲	۵۷,۷

منبع: مرکز آمار



بر اساس گزارش اکونومیست، مک‌دونالد اولین شعبه خود را در سن‌برناردینو کالیفرنیا در سال ۱۹۴۸ باز کرد. در تمام این سال‌ها کسب‌وکار مک‌دونالد به اندازه‌ای گسترده شده که حالا بیش از ۳۵ هزار شعبه در ۱۰۷ کشور جهان دارد و گردش مالی آن حدود ۱۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود. کپاسی که به خاطر مرغ‌های سوخاری‌اش شناخته شده است، در چین و بیشتر نقاط آسیا محبوب است. برند یام نیز به سرعت در سراسر چین گسترده شده است. طی ۵ سال گذشته، تعداد شعبه‌های کپاسی در این مناطق ۵۹ درصد بیشتر شده است. ساب وی نیز که یکی دیگر از برندهای فست‌فود آمریکایی است، سال ۱۹۶۵ بنیان گذاشته شده و با ۴۳ هزار شعبه، در ۱۰۸ کشور جهان گسترده شده است. بیشتر این شعبه‌ها نیز در آسیا قرار دارد. در ایران این رستوران‌های رنجیرهای اجازه فعالیت ندارند و همین مسئله، فضا را برای فعالیت رستوران‌های متعدد داخلی، گسترده کرده است.

۵۵,۸

درصد

از ایرانی‌ها، سالانه هیچ فعالیت ورزشی ندارند

۸۲۰

هزار تومان

تهرانی‌ها سالانه به طور متوسط برای رستوران و هتل هزینه می‌کنند

سالانه ۷۴۸ هزار تومان، برابری می‌کند. البته این ارقام متوسط هزینه خانواده‌ها را در کل کشور نشان می‌دهد. در شهر تهران، خانواده‌ها سالانه حدود ۸۲۰ هزار تومان برای رستوران و هتل خرج می‌کنند. بررسی این هزینه در میان تعداد خانوارها نیز نشان می‌دهد خانواده‌های یک‌نفره، سالانه ۵۱۱ هزار تومان برای رستوران رفتن هزینه می‌کنند و خانواده‌های سه‌نفره ۷۳۷ هزار تومان هزینه‌شان می‌شود. این اعداد نشان می‌دهد الگوی زندگی مجردی بیشترین مصرف فست‌فود را در خود دارد.

اسماعیل غلامی‌پور، جامعه‌شناس می‌گوید: «در کنار صحبت درباره سالم نبودن غذاهای مدرن یا همان فست‌فودها، که به نوعی نماد زندگی مدرن محسوب می‌شوند، باید به این نکته توجه کنیم که این نوع تغذیه به عنوان تغییری فرهنگی، اجتماعی مطرح است و مانند بسیاری از نمادهای زندگی مدرن اولین بار در تهران استفاده شده است.» او ادامه می‌دهد: «پس از شیوع بهره‌برداری از این نوع غذاها، شاهد رشد قارچ‌گونه رستوران‌های مدرن و فست‌فودها در شهرستان‌ها بوده‌ایم. مثلاً در شهرهایی مانند بندرعباس با وجود رستوران‌های متعدد غذاهای دریایی و فرهنگ غنی این منطقه در تهیه این نوع غذاها، حضور رستوران‌ها و فروشگاه‌های کوچک و بزرگ برای فروش انواع غذاهای مدرن و مواد غذایی مانند سوسیس، کالباس پررنگ است؛ به طوری که دیگر رستوران‌هایی که از مردم با غذاهای بومی منطقه پذیرایی می‌کنند، در میان هیاهوی رقابتی جدید و تهران‌زده خود، دیده نمی‌شوند. سرعتی که در تهیه غذاهای مدرن وجود دارد، باعث می‌شود مردم به این غذاها توجه بیشتری نشان دهند.»

از ایرانی‌ها، ماهانه حداقل یک بار در بیرون از منزل غذا می‌خورند اما تعداد افرادی که فست‌فود مصرف می‌کنند، حدود ۵ درصد بیشتر است. این مسئله نشان می‌دهد عادت فست‌فود خوردن به داخل خانه‌ها هم وارد شده یا از طرفی دیگر، مردم به فست‌فودها، بیش از رستوران‌ها اقبال نشان می‌دهند. در صورتی که حدود نصف ایرانی‌ها ماهانه حداقل یک بار برای فست‌فود هزینه می‌کنند، تنها ۲۰,۹ درصد از افراد حداقل سالی یک بار به سینما می‌روند و ۵ درصد به تماشای تئاتر می‌نشینند.

سایر مولفه‌ها نیز نشان می‌دهد همه وجوه زندگی این روزها، فست‌فودی شده است. ۵۵,۸ درصد از مردم، طی یک سال هیچ ورزشی انجام نداده‌اند. آنهایی هم که ورزش می‌کنند، ۲۰,۴ درصد بین ۱۵ تا ۳۰ دقیقه را در روز به ورزش اختصاص می‌دهند و ۳۵,۸ درصد بیشتر از یک ساعت ورزش می‌کنند. متوسط هزینه صرف‌شده برای ورزش در میان خانواده‌های ورزش کرده نیز، سالانه حدود ۳۱۱ هزار تومان می‌شود. ۵۰,۸ درصد از افراد نیز نوشابه مصرف می‌کنند که از بین آنها، ۱۹,۳ درصد حداقل هفته‌ای یک واحد نوشابه می‌خورند. ۲۲,۳ درصد از مردم نیز، اصلاً ماهی نمی‌خورند. مصرف ماهی در ایران، برابر با یک‌سوم مصرف سرانه در کل جهان است.

آخرین گزارش بانک مرکزی از بررسی بودجه خانوار نیز مربوط به سال ۹۴ می‌شود. براساس این گزارش، خانواده‌های ایرانی به طور متوسط سالانه ۷۴۰ هزار تومان برای رستوران و هتل رفتن هزینه می‌کنند. این در حالی است که ۶۹۴ هزار تومان در سال برای تفریح و امور فرهنگی می‌پردازند و ۶۵۲ هزار تومان صرف تحصیل می‌کنند. هزینه رستوران و هتل رفتن ایرانی‌ها با هزینه آنها برای ارتباطات،

خانواده‌هایی که مستاجر هستند، سالانه ۶۱۴ هزار تومان برای رستوران خرج می‌کنند که ۳۱ هزار تومان کمتر از هزینه آنها برای تفریح و امور فرهنگی است.

هتل هزینه می‌کنند که این تنها ۱۹۹ هزار تومان کمتر از متوسط این نوع هزینه است. اما در شاخص تفریح و امور فرهنگی، هزینه خانوارهایی که هیچ‌کس در آنها شاغل نیست، حدود ۲۵۰ هزار تومان کمتر از متوسط کل کشور است. حتی در شاخص تحصیل نیز، خانواده‌های بدون فرد شاغل، سالانه ۴۲۷ هزار تومان برای تحصیل خرج می‌کنند که ۱۳۷ هزار تومان کمتر از هزینه رفتن به هتل و رستوران است.

همچنین خانواده‌هایی که مستاجر هستند، سالانه ۶۱۴ هزار تومان برای رستوران خرج می‌کنند که ۳۶ هزار تومان کمتر از هزینه آنها برای تفریح و امور فرهنگی است. خانواده‌های مالک مسکن نیز، سالانه ۸۲۱ هزار تومان برای رستوران رفتن می‌پردازند.

آخرین باری که بانک مرکزی هزینه خانواده‌ها را برای مصرف غذاهای آماده به طور دقیق اعلام کرد، مربوط به سال ۹۳ می‌شود. در آن زمان اعلام شده بود ایرانی‌ها سالانه بیش از ۱۱ هزار میلیارد تومان برای غذاهای آماده مصرف می‌کنند. تا پایان سال ۹۰ هر خانوار ایرانی سالانه ۳۸۰ هزار تومان صرف خرید فست‌فود می‌کردند. هرچند هنوز ارقام جدید برای سال گذشته اعلام نشده اما با توجه به اینکه شاخص بهای گروه غذاها و خوراکی‌های آماده و آشامیدنی‌ها در سال ۹۱ نسبت به سال ۹۰ معادل ۳۹،۷ درصد افزایش یافت می‌توان اشاره کرد با احتساب تورم ۳۹،۷ درصدی شاخص این گروه در سال ۹۱ میزان هزینه سالانه هر خانوار در این بخش از ۳۸۰ هزار و ۷۴۲ تومان در سال ۹۰ به بیش از ۱۵۱ هزار تومان افزایش به ۵۳۱ هزار و ۸۹۶ تومان رسیده است.

با در نظر گرفتن هزینه متوسطی که خانواده‌های ایرانی برای رستوران و هتل می‌پردازند و ضرب آن در تعداد کل خانواده‌ها، می‌توان محاسبه کرد که در حال حاضر ایرانی‌ها سالانه حدود ۱۶،۳ هزار میلیارد تومان برای رستوران هزینه می‌کنند.

امان‌الله قربایی مقدم، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی می‌گوید: «قبال مردم به فست‌فودها ضرورت زندگی صنعتی معرفی است. هر عنصری که در فرهنگ یک جامعه وجود دارد همواره در معرض تغییر قرار دارد و یکی از آن عناصر غذا است. وقتی نوعی از تغذیه وارد فرهنگ غذایی یک جامعه شود، اگر کاربرد داشته باشد و بتواند زندگی را برای افراد جامعه آسان‌تر کند، حتما مورد توجه قرار می‌گیرد و مردم از آن استفاده می‌کنند. می‌توان گفت توجه به نوع تغذیه جدید که ویژگی آن دسترسی آسان‌تر و سریع‌تر نسبت به نوع پیشین تغذیه جامعه است، از پایتخت شروع می‌شود و به سایر شهرها سرایت می‌کند. این مسئله با وجود اینکه می‌تواند فرهنگ و سبک زندگی یک جامعه را تهدید کند، اما اجتناب از آن به سادگی امکان‌پذیر نیست.»

او ادامه می‌دهد: «وقتی ابزار زندگی صنعتی وارد یک جامعه شود، همه را در بر می‌گیرد. بسیاری از افراد و خانواده‌ها در جامعه ما به صورت مستقیم درگیر زندگی مدرن نشده‌اند؛ اما برای اینکه به دیگران نشان دهند از سبک زندگی جدید و به اصطلاح تهرانی عقب نمانده‌اند، از ابزار آن در زندگی خود استفاده می‌کنند. در اغلب شهرستان‌ها مسئله زمان هنوز مانند کلان‌شهرها اهمیت ندارد. در حقیقت تعریف زمان در مناطق مختلف متفاوت است و در نتیجه بهره‌گیری از ابزارهای زندگی صنعتی در زندگی این افراد ضرورت زیادی ندارد؛ با این حال برخی خانواده‌ها به استفاده از نمادهای زندگی صنعتی روی می‌آورند که روند آن رو به رشد است.»

کم‌درآمدترین‌ها و ثروتمندترین‌ها چقدر رستوران می‌روند؟

خانواده‌های بدون شاغل سالی ۵۵۹ هزار تومان برای رستوران می‌پردازند

پشت فرمان ماشینی شاسی‌بلند نشسته و مشغول پارک کردن روبه‌روی یکی از رستوران‌های گران‌قیمت شمال شهر است. از ماشین پیاده می‌شود و برندها روی هر تکه از لباس‌هایش خودنمایی می‌کنند. پسر ۲۷ ساله‌ای که روزگارش را با کار در مجموعه پدرش می‌گذراند، می‌گوید: «هردی که همسرش را به رستوران‌های خوب نبرد، پس دیگر برای آنها چه می‌کند؟ رستوران رفتن لذت زیادی دارد. ولی آدم باید بلد باشد کجا برود و چه بخورد. ما وضعیت معمولی است، اما خیلی از دوست‌هایم در ماه فقط دو میلیون تومان خرج رستوران رفتنشان می‌شود. سینما هم به جای خود، اما رستوران دنیای دیگری دارد.» رستوران رفتن یکی از اصلی‌ترین مولفه‌های طبقه مرفه برای کسب هویت است که البته به طبقات پایین‌تر جامعه هم رسیده است. بررسی میزان رستوران رفتن در میان دهک‌های مختلف تصویری از وضعیت تفاوت طبقاتی را در جامعه نشان می‌دهد. دهک‌اولی‌ها که کم‌درآمدترین قشر جامعه را تشکیل می‌دهند، سالانه ۳۵ هزار تومان برای رستوران و هتل هزینه می‌کنند. دهک پنجم و ششم، که طبقه متوسط جامعه هستند، ۳۸۲ و ۴۸۲ هزار تومان صرف رستوران و هتل می‌کنند. اما از این دهک به بعد، هزینه‌ها به یکباره بالا می‌رود. دهک‌هشتمی‌ها به طور متوسط در کل کشور، ۸۹۰ هزار تومان برای رستوران و هتل رفتن می‌پردازند، دهک‌نهمی‌ها یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان و دهک دهم که ثروتمندترین‌های جامعه هستند، سالانه حدود ۳ میلیون تومان برای رستوران رفتن خرج می‌کنند. هزینه تحصیل این دهک نیز، ۸۰۰ هزار تومان کمتر از پولی است که برای رستوران رفتن می‌پردازند. ثروتمندترین طبقه جامعه، سالانه حدود ۳۰۰ هزار تومان نیز برای تفریح و امور فرهنگی‌شان کمتر از رستوران هزینه می‌کنند.

بررسی‌های دیگر نیز نشان می‌دهد مصرف فست‌فود، به یکی از اصلی‌ترین عادت‌های رفتاری ایرانیان تبدیل شده است. خانواده‌هایی که هیچ فرد شاغلی ندارند، سالانه ۵۵۹ هزار تومان برای رستوران

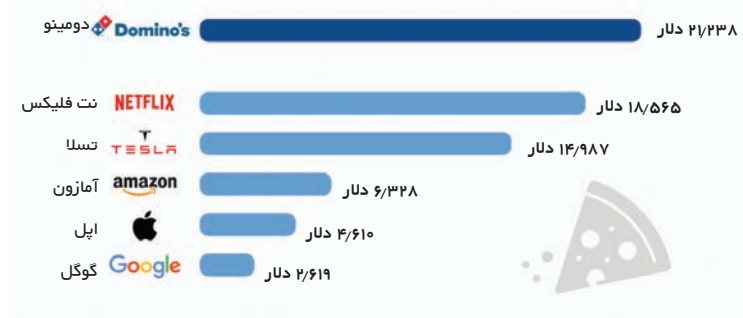
۳۵

هزار تومان
متوسط هزینه
رستوران و هتل
سالانه برای
دهک‌اولی‌ها

در صورتی که
حدود نصف
ایرانی‌ها ماهانه
حداقل یک بار
برای فست‌فود
هزینه می‌کنند،
تنها ۲۰،۹ درصد از
افراد حداقل سالی
یک بار به سینما
می‌روند و ۵ درصد
به تماشای تئاتر
می‌نشینند

«ایل» یا «پیتزا»؟ مسئله این است!

ارزش کنونی هر هزار دلار سرمایه‌گذاری در بازار سهام امریکایی در سال ۲۰۱۰ (یک فست‌فود چندین برابر غول‌های تکنولوژی به سهام‌دارانش پول برگردانده است.)



شهر

گزارش میدانی از شرطبندی‌های میلیاردي

اقتصاد سایه‌ها

بچه‌های محله جمع شده بودند گل کوچک بازی کنند که رحیم پول توجیبی‌اش را روی گل‌های آنها شرط بست. وقتی برد، برای خودش و دوستانش بامیه خرید و با هم به سینما رفتند. چند سال که گذشت، سر از قهوه‌خانه‌ها در آورد و تنه‌اش به تنه قماربازهای حرفه‌ای خورد و حالا ۵۰ سال است که شده یکی از آنها. او از قتل سر قمار تا حراج خانه و از درگیری‌های شدید تا رد و بدل شدن پول‌های میلیاردي را به چشم دیده. می‌گوید: «قمارباز در درازمدت بازنده است. ما قمارباز داریم اما قماربر نداریم.»



گزارشی از اقتصادی که در پستوهای شهر شکل می گیرد

تفریح میلیاردی دوسرباخت

انجام می شود اما پرطرفدارترین آن همان فوتبال است. شروع این نوع شرط بندی در ایران به ۱۵ سال قبل و با ورود برگره هایی به نام توتو به شهرهای شمالی کشور بازمی گردد. برگره هایی که در آن نام تیم های فوتبالی باشگاهی دنیا وجود داشت و افراد می توانستند با صرف پول و پیش بینی نتایج درست، به مبالغ گاه چندین میلیون تومانی دست پیدا کنند. روی این برگره ها با خط درشت مبالغ میلیونی جایزه ها نوشته شده بود تا توجه مخاطبان بیشتری را به خود جلب کند. به این ترتیب طولی نکشید که توتو جای خود را در میان شرط بندی ها باز کرد و به مرور در کل کشور علاقه مندان زیادی پیدا کرد تا آنجا که لطفعلی پور کاظمی، نایب رئیس یونسکو در حوزه دوپینگ سازمان ملل متحد گفت که ایران جزو چند کشور نخست در شرط بندی های ورزشی دنیا است.

در همان سال ها، پلیس با باندهای متعدد شرط بندی و قمار مقابله کرد و با دستگیری افراد و از بین بردن محل های قمار سعی کرد تا مانع از رشد آن شود اما با گذشت زمان و پیشرفت تکنولوژی، شرط بندی به فضای مجازی راه یافت و مخاطبان بسیاری را درگیر خود ساخت به نحوی که رئیس پلیس فتای کشور چندی پیش، از انهدام یک باند قمار بازی آنلاین خبر داد که موفق به کلاهبرداری ۲۳ میلیارد تومانی شده بود. سردار کمال هادیانفر گفته بود: «تاکنون (آذر ۹۵) ۳۹ هزار و ۳۲۳ کانال در حوزه قمار بازی شناسایی و ۱۸۴ نفر در ارتباط با آنها دستگیر شده اند. همچنین ۲۴۸ پرونده قضایی در این خصوص تشکیل و پول های کلاهبرداری شده نیز بلوکه شده اند. ما با طرح این سؤال از بانک ها که چرا به قمار بازها درگاه داده اند، خواسته ایم که درگاه های اینترنتی را نظام مند کنند.»

قمار روی قمار بازهای بی پول

بازار شرط بندی فوتبالی اما تنها به لیگ های معتبر اروپایی بر نمی گردد. لیگ فوتبال ایران، دسته یک و ۲ و حتی لیگ کشورهای نه چندان بزرگ دنیا، جایی که شاید تلفظ نام تیم هایشان نیز دشوار باشد هم از تیررس شرط بندی در امان نمانده است. افراد برای شروع، مبالغی از ۲ هزار تا ۲ میلیون تومان هزینه می کنند تا شاید بخت یارشان باشد و چندین برابر آن را ببرند. بعضی ها اخبار تیم ها را با جزئیات دنبال می کنند تا نتایجشان بیشتر به واقعیت نزدیک باشد. اینکه کدام بازیکن محروم است، چه داوری برای بازی انتخاب شده، تیم حریف چه میزان گل دریافت کرده و... اطلاعاتی است که

لایه ای غلیظ از دود سیگار، فضای اتاق را پر کرده. ۱۰ مرد دور تا دور یک میز چوبی، روی صندلی های پلاستیکی نشسته اند. چند نفرشان سیگار می کشند و به قاب تلویزیون خیره شده اند. شبکه سه، بازی تیم های فوتبال لیورپول و تاتنهام را نشان می دهد. بازی تازه شروع شده و مجری به آرامی می گوید که هنوز هیچ توبی از خط دروازه ها عبور نکرده است. پیرمردی کوتاه قامت که موی جوگندمی دارد، چند برگره کاغذ و یک خودکار آبی را روی میز می گذارد و پکی به سیگار می زند. استرس دارد. چند هزار تومان روی اولین کرنر بازی شرط بندی کرده است. دود سیگار را به هوا می فرستد و لحظه ای به مه غلیظ بالای سرش نگاه می کند. نور زرد چراغ در دود جاری شده. توپ زیر پای بازیکن لیورپول است. همین که آن را روی دروازه سانتر می کند، صدای اعتراض پیرمرد بلند می شود: «ه، لعنتی!» توپ به کرنر نمی رود و او شرط را می بازد. صدای خنده چند نفر به هوا بلند می شود. آنها برنده شده اند اما می دانند که بازی تازه شروع شده و شانس، ممکن است این بار روی ناخوشایند خود را به آنها نشان دهد. شرط بندی اصلی روی نتایج چندین لیگ فوتبال داخلی و خارجی است که از ۲ هزار تا ۲ میلیون تومان قمار را شامل می شود و ممکن است به برنده شدن چند هزار تا ۳۰۰ میلیون تومان بینجامد.

یکی از مردها، کاپشن چرمی مشکی پوشیده و عینک آفتابی به چشم زده. او مسئول شرط بندی هاست. تنها کسی است که همیشه برنده است و هیچ باختی ندارد. تلفنش هر چند دقیقه یک بار زنگ می خورد و خبر شروع فلان بازی فوتبال را می دهد. روی صندلی نشسته و از لای در به بازی بلیارد چند نفر از دوستانش نگاه می کند. توپ که وارد «وگل» می شود، یکی از بازیکنان از کوره درمی رود. نگاه همه، از جمله آنهایی که به باشگاه آمده اند و کاری به قمار ندارند هم به او کنجکاو می شود. مدعی است تخلف شده. پای چندین هزار تومان پول وسط است. برنده پسری جوان است. قبول نمی کند. مدام با دست جای توپ را نشان می دهد. کمی که صداها بالا می رود، مسئول شرط بندی وارد می شود و غائله را پایان می دهد. آنها یک میز مخصوص به خود دارند که هر روز چند ساعت روی آن بازی می کنند؛ یا می برند یا می بازند. مبالغ نیز متفاوت است. مبالغی که گاه در شرط بندی های فوتبالی به ۲۰۰-۳۰۰ میلیون تومان هم می رسد.

ایران جزو چند کشور نخست شرط بندی است

شرط بندی در بازی های متعددی چون ورق بازی، فوتبال دستی، تخته نرد، بلیارد و...

یزدان مرادی

گزارشگر اجتماعی

چرا باید خواند:

قمار گاه به قتل هم

می انجامد. وقتی

پای مبالغ میلیاردی

به میان می آید و

هزاران نفر را درگیر

خود می سازد، برخی

مجبور می شوند خانه

خود را بفروشند تا

پول باخت را تامین

کنند. عده ای به فروش

مشروبات الکلی و مواد

مخدر روی می آورند و

عده ای دیگر اما دست

به سلاح می پرند تا در

وج تنش باخت، برنده

را از میان بردارند.

سایت های

شرط بندی در

فضای مجازی

از قبل قمار مبالغ

میلیاردی به دست

می آورند. این

سایت ها چندین

هزار کاربر دارند

و گاه گردش

مالی شان تا حداقل

۶۰۰ میلیون تومان

در روز می رسد

۳۰۰

میلیون تومان
میزان گردش
مالی در برخی
شرط بندی های
فوتبالی

رئیس پلیس فتای کشور چندی پیش از انهدام یک باند قماربازی آنلاین خبر داد که موفق به کلاهبرداری ۲۳ میلیارد تومانی شده بود. سردار کمال هادیانفر گفته بود: «تاکنون (آذر ۹۵) ۳ هزار و ۳۲۳ کانال در حوزه قماربازی شناسایی و ۱۸۴ نفر در ارتباط با آنها دستگیر شده‌اند.»

اقتصاد سالم، فساد را از بین می‌برد

حشمت‌الله توکلی

قاضی دادگاه کیفری استان
تهران

رواج قمار به علل مختلفی چون فقر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، عقلی و حتی سیاسی بستگی دارد. فقر در نگاه نخست، مسائل اقتصادی را به ذهن متبادر می‌سازد اما واقعیت این است که ناتوانی در درک مفاهیم معنوی و فرهنگی نیز فقر محسوب می‌شود. در قرآن آمده است که چیزی جز با کار و کوشش به دست نمی‌آید. به گفته پیامبر اسلام نیز کسی که معاش ندارد، معاد هم ندارد. کسی که به قمار می‌اندیشد، قصد پیمودن راه صدساله را در یک‌شب دارد. بدیهی است او به توفیقی دست پیدا نمی‌کند. این فرد از کار و تلاش متعارف باز می‌ماند و فقط مال یا حتی زندگی‌اش را می‌بازد چرا که باختن، سرشت جدایی‌ناپذیر قمار است.

پویایی یک اقتصاد سالم، نبود نوسانات بازار، ممانعت از رانت و انحصار و ... می‌تواند زمینه رشد این معلولیت را از بین ببرد چرا که تبعیض در اشتغال و درآمد، زمینه کسب درآمد نامشروع را فراهم می‌کند و رقابت ناسالم و معکوس پدید می‌آورد به‌نحوی که فکر رفتن به سمت قمار را افزایش می‌دهد. این بیش در سطح گسترده، جامعه را به سمت رکود می‌برد، تولید و کارآفرینی را از بین می‌برد و موجبات توهّم و خیال‌پردازی، تن‌پروری و دست کشیدن از کار و تلاش را فراهم می‌کند. معمولاً قمارباز، فردی است که برفرض به دست آوردن پول نیز، آن را در راه درستی هزینه نمی‌کند.

در سوی مقابل، در یک اقتصاد بی‌عیب، توفیق درآمذایی و توانمندی مالی برای افراد جامعه ایجاد می‌شود و خود این موضوع انگیزه کار و تلاش مضاعف را بالا می‌برد. متأسفانه بنگاه‌های مالی و بسیاری از نهادهای خصوصی، ورزشی و ... نیز با صرف هزینه‌های تبلیغاتی در رسانه‌های مختلف از جمله رسانه ملی، افراد زیادی را به شرط‌بندی ترغیب می‌کنند و از این طریق سودهای کلانی می‌برند. درحالی که جایزه‌هایی که می‌دهند، تنها یک هزارم وجوه نجومی است که عایدشان می‌شود.

گاهی به قتل منجر می‌شود. معمولاً نیز درگیری‌های خشنی که منجر به جراحت می‌شود رخ می‌دهد. قانون برای مبارزه با آسیب قماربازی، مجازاتی پیش‌بینی کرده است که دایره آن از قمارباز تا فرد اداره‌کننده محل قمار وسعت دارد.

براساس قانون مجازات اسلامی، قمار قراردادی بین دو یا چند نفر است که بازی مخصوصی انجام می‌دهند و هریک موظف می‌شوند مال معینی به برنده پرداخت کنند. قمار بازی با هر وسیله‌ای ممنوع و مرتکبان این‌گونه جرایم به یک تا شش ماه حبس یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شوند و در صورت تظاهر به قماربازی به هردو مجازات محکوم می‌شوند. همچنین هرکس آلات و وسایل مخصوص به قماربازی را بخرد یا حمل یا نگهداری کند به یک تا سه ماه حبس یا ۵۰ تا ۱۵۰ هزار تومان جزای نقدی محکوم می‌شود. سازنده وسایل مخصوص قماربازی، واردکننده، فروشنده یا در معرض فروش قراردهنده نیز براساس قانون به سه ماه تا یک سال حبس و ۱۵۰ هزار تا ۶۰۰ هزار تومان جزای نقدی محکوم می‌شود. همچنین هرکس قمارخانه دایر کند یا مردم را برای قمار به آنجا دعوت کند به شش ماه تا دو سال حبس یا از ۳۰۰ هزار تا یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان جزای نقدی محکوم می‌شود. ■

یک قمارباز حرفه‌ای فوتبال به آنها نیاز دارد. بعضی از قماربازها چندین سال است که شرط‌بندی می‌کنند، استخوانی در این راه خرد کرده‌اند و حتی اگر پول هم نداشته باشند، باز هم می‌توانند در قمار شرکت کنند و پولی به دست بیاورند. به این شکل که بعضی افراد روی بازی یا پیش‌بینی آنها شرط‌بندی می‌کنند و در صورت برد، درصدی به آنها می‌دهند.

پای فریب در میان است

در قمار روی بازی‌هایی غیر از فوتبال از جمله ورق‌بازی، تخته‌نرد، بلیارد و ... اما پای فریب و کلک نیز به میان می‌آید. بعضی‌ها تاس‌های تخته‌نرد را با سنباده می‌تراشند، طوری که با شیوه‌های مختلف چرخش، عدد دلخواه بیاید. بعضی دیگر نیز روی ورق‌ها علامت می‌زنند تا آس، همیشه در دست‌رسان باشد. در این بین افرادی که محل قماربازی از قبیل خانه‌ها، باشگاه‌های ورزشی، قهوه‌خانه‌ها و ... را اداره می‌کنند نیز درصدی از برنده می‌گیرند. اینها تنها کسانی هستند که به نوعی در قمار شرکت می‌کنند اما هیچ‌وقت نمی‌بازند. بسیاری از قماربازها اما معمولاً می‌بازند و همچنان در پی مژه شیرین بردهای محدود گذشته خود باقی می‌مانند. آنها افرادی هستند که درآمد چندانی ندارند و فکر می‌کنند می‌توانند با قمار، مبلغ هنگفتی را در مدتی بسیار کوتاه و با صرف انرژی بسیار کم به دست بیاورند.

قمار در فضای مجازی

سایت‌های شرط‌بندی در فضای مجازی نیز از قبل قمار مبالغ میلیاردی به دست می‌آورند. این سایت‌ها چندین هزار کاربر دارند و هرکدام از آنها برای شرکت در شرط‌بندی، حداقل به طور میانگین ۵ هزار تومان می‌پردازند. این رقم گاه در مجموع چیزی در حدود ۳۰۰ میلیون تومان می‌شود. روش‌های متعدد شرط‌بندی در این سایت‌ها وجود دارد که گردش مالی را تا حداقل ۶۰۰ میلیون تومان نیز بالا می‌برد. در حالی که از بین هزاران کاربر تنها چند نفر برنده می‌شوند، این مدیران سایت‌ها هستند که می‌توانند روی کسب مبالغ چند صد میلیونی و گاه چند میلیاردی در ماه برنامه‌ریزی کنند. درآمدی که گاه دایره شرط‌بندی را به فریب گسترده می‌کشاند و زمزمه حضور مربیان و بازیکنان فوتبال را نیز برای شرط‌بندی با تغییر نتایج مسابقات به میان می‌آورد. اتفاقی که در سال ۲۰۰۶ در لیگ معتبر فوتبال ایتالیا رخ داد و به سقوط تیم پرفرمدار و پرافتخار یوونتوس به دسته سه فوتبال ایتالیا، محرومیت مشابه چند باشگاه دیگر، محرومیت‌های سنگین مالی داوران و مدیران باشگاه‌ها و ... انجامید. قمار در فوتبال کشورهای مثل ترکیه و کره جنوبی نیز به فساد مالی منجر شده بود.

قانون درباره قمار چه می‌گوید؟

شرط‌بندی معمولاً با تنش همراه است و گه‌گاه پای جرایم خشنی چون قتل را نیز به میان می‌آورد. وقتی یک عده پول از دست می‌دهند و توانایی پرداخت آن را به برنده ندارند یا مبلغ هنگفتی می‌بازند و نمی‌توانند آن را بپذیرند، درگیری پیش می‌آید و اینجاست که

شرط‌بندی اصلی
روی نتایج چندین
لیگ فوتبال داخلی
و خارجی است
که از ۲ هزار تا ۲
میلیون تومان قمار
را شامل می‌شود و
ممکن است به برنده
شدن چند هزار تا
۳۰۰ میلیون تومان
بینجامد

۳۳

میلیارد تومان
کلاهبرداری یک
باند قمار در فضای
مجازی

مشتری‌ها مبالغی بین ۳ تا ۶ میلیون تومان برای وانت‌هایی که ساخت ۱۰-۱۱ سال پیش هستند، هزینه می‌کنن. اونا شاید در طول روز، بیشتر از ۱۰-۱۵ کیلومتر با این وانت‌ها رانندگی نکنن چون کارشون به چیز دیگه‌س.»

گزارش میدانی از خرید و فروش خودروهای فرسوده

گردش چرخ زندگی با خودروهای فرسوده

چرا باید خواند:

ماشین‌های فرسوده‌ای

که در گوشه و کنار شهر

پیدا می‌شوند به چه

قیمت‌هایی به فروش

می‌رسند و مشتری‌های

این خودروها بیشتر از

چه اقشاری هستند؟

حل کنند. آنها که کشاورزند، برای فروش میوه به خرید وانت‌های قدیمی روی می‌آورند. بعضی نیز برای جابه‌جایی آهن‌آلات یا گل و گیاه به فکر خرید وانت می‌افتند. سال ساخت این ماشین‌ها، به ۱۰ سال پیش برمی‌گردد و قیمتشان از ۳ تا ۶ میلیون تومان است.

سعید در یکی از شهرهای حاشیه تهران نمایشگاه ماشین دارد. بیشتر اتومبیل‌هایی که آنها معامله می‌کنند پراید و پژو است اما وانت و پیکان نیز جزو فروششان محسوب می‌شود. می‌گوید: «وانت‌هایی که کارگرها یا اقشار کم‌درآمد جامعه می‌خرن بیشتر تولید سال‌های ۸۴ به این‌وره. بعضی‌هاشون واقعا رنگ‌رورفته‌ن اما خب می‌شه با اونا کارهایی مثل جابه‌جایی میوه و آهن‌آلات و این‌جور چیزها انجام داد. مهم اینه که از نظر بدنه و موتور قوی باشن.» به گفته سعید، کشاورزان بیشترین مشتری‌های وانت‌های فرسوده و قدیمی هستند. افرادی که برای فروش محصولاتشان نیاز به اتومبیل دارند. سعید می‌گوید: «مشتری‌ها مبالغی بین ۳ تا ۶ میلیون تومان برای وانت‌هایی که ساخت ۱۰-۱۱ سال پیش هستند، هزینه می‌کنن. اونا شاید در طول روز، بیشتر از ۱۰-۱۵ کیلومتر با این وانت‌ها رانندگی نکنن چون کارشون به چیز دیگه‌س. اونا بیشتر وسیله‌ای می‌خوان که میوه‌هاشون رو بارش کنن و به جا بایستن به فروش. تنها مشکلی هم که این ماشینا دارن مصرف بالای سوختشونه و گرنه قطعاتشون خیلی ارزونه.» پیکان، خودرویی که سال ۸۴ تولید آن متوقف شده نیز مشتریان خاص خود را دارد. بیشتر آنها را دلالان اتومبیل تشکیل می‌دهند. آنها پیکان‌های تولید سال‌های قبل را می‌خرند تا به مشتری‌های خود در شهرهای شمالی و غربی کشور بفروشند. در این شهرها هنوز می‌توان با پیکان مسافر کشی کرد. سعید می‌گوید: «دلال‌ها پیکان‌ها رو بین ۳ تا ۵ میلیون تومان می‌خرن و به مشتری‌ها می‌فروشن. بیشتر مشتری‌ها هم راننده هستن و تو شهرهای شمالی و غربی کشور زندگی می‌کنن. چون تو این مناطق هنوز مسافر کشی با پیکان رواج داره. این ماشین‌ها هم از نظر سوخت پرمصرف هستن اما قطعات پیکان ارزون‌تر از قطعات هر ماشین دیگه‌ایه.» مشتری‌های ماشین‌های فرسوده اما فقط کارگران و اقشار کم‌درآمد جامعه نیستند. افرادی هم هستند که این ماشین‌ها را اوراق می‌کنند تا قطعاتشان را به قیمت‌های گاه چندصد هزار تومانی بفروشند. سعید می‌گوید: «تازگی‌ها شغل عجیبی راه افتاده. بعضی‌ها ماشین‌های فرسوده رو به قیمت پایین می‌خرن و اونا رو به اصطلاح خورد می‌کنن. بعد قطعاتشون رو از پیچ گرفته تا کلاسه چراغ و شیلنگ رادیاتور و فرمون و... جدا می‌کنن و به مشتری‌ها می‌فروشن. شاید در ظاهر فرمون ماشین‌ها مثل شورتل ارزش زیادی نداشته باشه اما اگه مشتری دنبالش باشه و به اون نیاز داشته باشه، اون وقت می‌شه قیمت‌های متفاوتی روش گذاشت. این قطعات غیرمجاز به فروش می‌رن و قیمت‌هاشون حساب و کتاب خاصی نداره. اونا رو می‌شه سمت میدون شوش خرید.» در این بین افرادی هم هستند که خودروهای سرقتی را می‌خرند و پس از اوراق کردنشان، قطعات آنها را به قیمت‌های مختلف به مشتری‌ها می‌فروشند.

غروب که می‌شود، احمد ترازوی زنگ‌دهاش را در وانت می‌گذارد و سوار ماشین می‌شود. در ماشین به خوبی بسته نمی‌شود. یک پیچ‌گوشی لای پنجره سمت راننده گذاشته تا شیشه پایین بماند. وانت پس از یکی، دوبار استارت زدن روشن می‌شود. احمد به آرامی گاز می‌دهد و دود غلیظ سفید از آگزوز وانت به هوا بلند می‌شود. ساعت‌ها از حمل ماشین لوکس ۶۰۰ میلیون تومانی با ماشین‌بر هم می‌گذرد. اکنون باید در پارکینگ نمایندگی باشد؛ هزینه تعمیر آن ۱۰

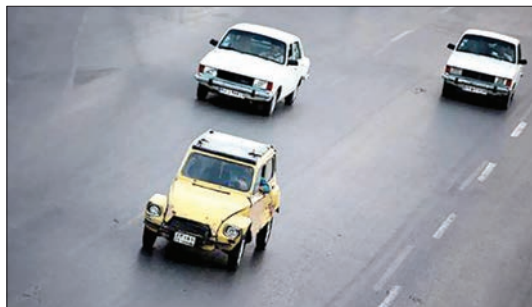
برابر قیمت ماشین احمد است. ■

یک قاچ هندوانه از وانت زهوار دررفته احمد آویزان است. چند روزی است آفتاب در آسمان شهر پهن است. گرمای مستقیم آن، آب هندوانه را خشک و پوست آن را مچاله کرده. هندوانه از طنابی آبی‌رنگ آویزان است و باد بی‌جان بهاری، آن را می‌چرخاند. احمد داد می‌زند: «هندونه به شرط چاقو.» هندوانه‌ها مثل تپه‌ای سبزرنگ پشت وانت تلنبار شده‌اند. یک ترازوی قدیمی زنگ‌زده روی آسفالت است. چند زن چادری کنار وانت ایستاده‌اند. احمد لنگ را از روی شانه‌هایش برمی‌دارد، دور مچش می‌پیچد، صدایش را نرم می‌کند و در گوش زن می‌گوید: «چندتا بکشم برات خواهر؟ هندونه‌هام همه‌ش شیرینه مثل قند.» تا زن بجنبد، احمد، پای راستش را ستون می‌کند روی لبه وانت. ماشین تا کف زمین تاب بر می‌دارد و هندوانه‌ها روی هم می‌لغزند. احمد درشت‌ترینشان را انتخاب می‌کند و چند ضربه به پهلویش می‌زند. صدایی بم در گوش زن می‌پیچد: «شیرین شیرینه خواهر. چندتا ببر بشیمون نمی‌شی.» فصل هندوانه تازه از راه رسیده. احمد همه آنها را در وانتش ریخته و آورده حاشیه تهران. وانت رنگ و رورفته است. چراغ‌های جلوی کج شده و آینه‌بغل‌هایش ترک برداشته. بار هندوانه از تحمل آن خارج است طوری که بدنه وانت کم مانده به زمین بسابد. احمد این وانت را ۵ میلیون تومان خریده. می‌گوید: «برای فروش هندونه‌ها باید ماشین داشت. من این وانت رو از حاشیه تهران خریدم. در روز ۵-۶ کیلومتر بیشتر باهاش رانندگی نمی‌کنم. وسیله کارمه. مثل یه مغازه که می‌تونم جابه‌جاش کنم.» زن چادری زنبیل قرمز را جلو می‌آورد و احمد هندوانه را داخل آن می‌اندازد. پول را می‌گیرد و در جیب کوچک لباس سفیدرنگش می‌گذارد.

چند کیلومتر آن‌سوتر در قلب پایتخت، یک ماشین‌بر در حال حرکت است. مردم‌نگاهشان را به آن دوخته‌اند. در حال حمل خودرویی مدل بالا است. مردی جوان که در درگاه یک نمایشگاه اتومبیل، دست به سینه ایستاده، در گوش رفیقش می‌گوید: «این ماشین ۶۰۰ میلیون تومان می‌ارزه. الان که سپرش خرد شده، دست کم ۵۰ میلیون تومان خورده تو سر قیمتش. ۳۰-۴۰ میلیون تومان هم باید بدن صافکاریش کنن. باید بفروشتش نمایندگی‌ها. شاید اون‌ور آب.» خودرو بی‌امو مشکلی است. سپرش کاملاً تو رفته و اتاقش کمی آسیب دیده. صاحب آن باید ۵۰ میلیون تومان خرجش کند، یعنی ۱۰ برابر قیمت وانت احمد.

روزانه ۳ میلیون اتومبیل در تهران تردد می‌کنند. خودروهایی با برندها و قیمت‌های متفاوت که از چند میلیون تا چندصد میلیون تومان ارزش دارند. خریداران این خودروها از قشرهای مختلف هستند. کارگر، کارمند، مهندس، پزشک و... در بین این خودروها اما

می‌توان هنوز ماشین‌های فرسوده‌ای مانند وانت و پیکان را هم دید. اتومبیل‌هایی که چند سالی است ساخت آنها متوقف شده اما هنوز افرادی هستند که برای مصارف مختلف آنها را می‌خرند. محل فروش این خودروها بیشتر در حاشیه شهرها از جمله در مناطق جنوبی تهران است. جایی که قدرت خرید مردم پایین است و حاشیه‌نشینی رواج دارد. بیشتر ساکنان این مناطق کارگر یا کشاورز هستند و قدرت خرید خودروهای چندده میلیون تومانی را ندارند. آنها بیشتر وقتی به فکر خرید خودرو می‌افتند که قرار باشد گوشه‌ای از مشکل کمبود درآمدشان را



دلال‌ها پیکان‌ها رو بین ۳ تا ۵ میلیون تومان می‌خرن و به مشتری‌ها می‌فروشن. بیشتر مشتری‌ها هم راننده هستن و تو شهرهای شمالی و غربی کشور زندگی می‌کنن.

در سایت‌های فروش سلاح سرد از چاقوی ۱۵ هزار تا ۶۰۰ هزار تومانی تا قمه‌ها و شمشیرهای ۳۵ هزار تا ۶ میلیون تومانی به فروش می‌رسد و نام‌های مختلفی چون شمشیر اژدها، خنجر طلاکوب، چاقوی امریکایی دسته‌مخملی و... نیز به چشم می‌خورد.

خرید و فروش سلاح سرد با چند کلیک

شمشیرهای میلیونی که جان می‌گیرند

چرا باید خواند:

فروش سلاح‌های

سرد در فضای

مجازی باعث شده تا

این اشیای گاه چند

میلیون تومانی یا چند

کلیک در اختیار افراد

قرار گیرد. بعضی

از مشتری‌ها برای

جمع‌آوری کلکسیون

یا استفاده در حرفه‌ای

بخصوص این

سلاح‌ها را می‌خرند

ماعدای دیگر اسیر

قدرتی می‌شوند که

تصور می‌کنند این

اشیا به آنها می‌دهد.

موضوعی که باعث

شده تا سلاح سرد

شهم ۴۰ درصدی در

قتل‌ها داشته باشد.

قتل‌های رخ داده در کشور با چاقو، قمه، قداره و شمشیر بوده. ۶۰ درصد قتل‌هایی نیز که در چهار ماهه اول سال ۹۵ در شهرهای بزرگ رخ داده بر اثر استفاده از سلاح سرد بوده است.»

سردار مقیمی با بیان اینکه در ۷۰ درصد نزاع‌های آتی، سلاح سرد منجر به قتل شده است، تاکید کرد: «درصد بالایی از حاملان سلاح سرد جوانان هستند که به همین دلیل کارشناسان جنایی تاکید زیادی بر مقابله با حمل و به کارگیری سلاح سرد دارند. وقتی کسی با چاقو وارد نزاع می‌شود، توازن دفاع به نفع او به هم می‌خورد و حریف مرعوب و تسلیم خواسته‌اش می‌شود. بنابراین داشتن سلاح سرد، احتمال استفاده از آن را در خشم آتی بالا می‌برد. خصوصاً در شرایطی که آستانه تحمل پایین می‌آید یا اینکه افراد قصد قدرت‌نمایی دارند.»

کاهش آستانه تحمل در جامعه موضوعی است که آمار سازمان پزشکی قانونی نیز بر آن صحنه می‌گذرد. در ۱۰ ماهه نخست سال ۹۵، حدود ۴۷۰ هزار نفر به دلیل آسیب‌های ناشی از نزاع به پزشکی قانونی مراجعه کرده‌اند که در بسیاری از این درگیری‌ها از سلاح سرد از قبیل چاقو و قمه استفاده شده بود. استان تهران با ۸۵ هزار مراجعه‌کننده بیشترین آسیب را در این خصوص دیده و استان‌های خراسان رضوی، اصفهان و آذربایجان شرقی نیز هر کدام با ۳۳،۴۰ و ۲۹ هزار آسیب‌دیده در رده‌های بعدی قرار دارند. به گفته سرپرست دادسرای جنایی تهران ۸۰ درصد قتل‌هایی که در پایتخت رخ می‌دهد، حاصل شرکت در نزاع است. درگیری‌هایی که سلاح سرد، آنها را با خون به پایان می‌رساند.

تمام این موارد باعث شد تا پلیس در سال ۸۶ طرحی با عنوان ممنوعیت حمل سلاح سرد به مجلس ارائه دهد و خواستار وضع قوانینی در این خصوص شود. در این طرح آمده است: «هر فردی که با چاقو یا هر وسیله دیگر تظاهر به قدرت‌نمایی کند و در این حین برای مردم ایجاد مزاحمت کند، به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود.» این طرح دو بار در مجلس هفتم و هشتم بررسی و هر بار بنا به دلایلی در کمیسیون قضایی مجلس رد شد تا اینکه سرانجام شهریور ۹۵، با اضافه شدن یک تبصره دیگر به تصویب کمیسیون قضایی مجلس رسید. براساس تبصره جدید، حمل سلاح‌های سرد مانند قمه، شمشیر، ساطور و چاقوی ضامن‌دار نیز جرم محسوب و مجرم به حداقل مجازات در این ماده محکوم می‌شود. این تبصره جدید، یکی از خواسته‌های اصلی پلیس در تصویب این لایحه بود که اکنون مورد تصویب قرار گرفته است.

این همه در حالی است که خلق جرایم خشن از قبیل قتل با استفاده از سلاح سرد، ارتباط تنگاتنگی با آسیب‌های اجتماعی دارد. جامعه‌شناسان تاکید دارند که کاهش نزاع و درگیری در گروهی افزایش آستانه تحمل افراد جامعه است. موضوعی که خود به از میان بردن آسیب‌هایی چون فقر، بیکاری و اعتیاد وابسته است. به گفته آنها، عواملی در جامعه وجود دارد که پیش‌زمینه‌ای برای ارتکاب جرم در برخی افراد است. تا زمانی که این عوامل از قبیل شرایط تربیتی در خانواده و مسائل اجتماعی و اقتصادی و... از میان نرود، وقوع جرم نیز قابل پیش‌بینی خواهد بود. ■

یک شمشیر چهل سانتی‌متری روی میز است. نور لامپ طوری روی تیغه آن افتاده که بخشی از تیزی فولادی‌رنگش را به رنگ زرد طلایی درآورده. دسته شمشیر مشکی است و سه پیچ آهنی روی آن برج شده. انتهای تیغه، ارب است و سه شیار باریک نیز روی بدنه آن کشیده شده. یکی از تصاویر از بالا گرفته شده طوری که ضخامت تیغه شمشیر را نشان دهد؛ بسیار نازک و تیز به نظر می‌رسد. صاحب شمشیر، آن را روی یک پارچه سرخ‌رنگ گذاشته و از چند زاویه عکس گرفته تا ویژگی‌های این شیء یک میلیون تومانی را نشان مشتریانی بدهد که به سایت فروش سلاح سرد مراجعه کرده‌اند. یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان، قیمت دقیق این شمشیر است و مشتری‌ها می‌توانند با کلیک بر روی تصویرش به مشخصات آن پی ببرند: «شمشیر تک‌لبه کلکسیونی». اگر در گذشته برای تهیه سلاح سرد از قبیل چاقو، قمه یا شمشیر نیاز به مراجعه حضوری به بازار چاقو فروشان بود اکنون فقط می‌توان با چند کلیک در فضای مجازی، به سایت‌ها و کانال‌های فروش این اشیاء رفت و سلاح مورد نظر را خریداری کرد. سایت‌های فروش چاقو و قمه مانند بسیاری از سایت‌های فروش لوازم دیگر، انواع سلاح‌های سرد را با نام‌ها، ویژگی‌ها و قیمت‌های مختلف به مشتری‌ها پیشنهاد می‌دهند. در این سایت‌ها از چاقوی ۱۵ هزار تا ۴۰۰ هزار تومانی تا قمه‌ها و شمشیرهای ۳۵ هزار تا ۶ میلیون تومانی به فروش می‌رسد و نام‌های مختلفی چون شمشیر اژدها، خنجر طلاکوب، چاقوی امریکایی دسته‌مخملی و... نیز به چشم می‌خورد. مشتری به محض انتخاب سلاح مورد نظر، هزینه آن را از طریق شبکه بانکی پرداخت می‌کند و چند روز بعد، یک جعبه به در خانه‌اش پست می‌شود. در جعبه شیئی خطرناک است؛ یا چاقوست، یا قمه، یا خنجر یا شمشیر.

بعضی از مشتری‌ها برای جمع‌آوری کلکسیون سلاح سرد به این سایت‌ها مراجعه می‌کنند و عتیقه بودن بعضی از این سلاح‌ها برایشان جذاب است و حتی حاضرند ۶ میلیون تومان نیز برای به دست آوردن آنها هزینه کنند. برخی دیگر نیز برای تکمیل ابزار کوهنوردی خود چاقو می‌خرند اما شمار دیگری هم هستند که تیزی سلاح سرد آنها را به سمت خود می‌کشند. اینکه مشتری‌ها به چه دلیل و در چه موقعیتی از این سلاح‌ها استفاده کنند از چند جهت قابل بررسی است که یکی از مهم‌ترین آنها پای جرایم خشن و نزاع‌های گاه مرگبار را به میان می‌کشد. پلیس ناجا چندی پیش اعلام کرد که سلاح سرد عامل ۴۰ درصد قتل‌های کشور است. گواه آن نیز پرونده‌های متعددی است که در دادگاه‌های کیفری در حال رسیدگی است و متهمان آن در نزاع با سلاح سرد به طرف مقابل ضربه زده و باعث مرگ، نابینایی، قطع عضو یا جراحت او شده‌اند. مواردی که به قصاص یا پرداخت دیه‌های چندین میلیون تومانی منجر می‌شود.

سردار مقیمی، رئیس پلیس آگاهی ناجا چندی پیش با اعلام وقوع ۴۰ درصد قتل‌ها با سلاح سرد، گفته بود: «در بسیاری از جرایم مانند سرقت و زورگیری، خفت‌گیری، جرایم جنسی و... از سلاح سرد استفاده می‌شود. آمارها نشان می‌دهد که از سال ۸۰ تاکنون ۳۵ تا ۴۵ درصد

از سال ۸۰ تاکنون

حدود ۳۵ تا ۴۵

درصد قتل‌های

رخ داده در کشور با

چاقو، قمه، قداره

و شمشیر بوده

است. ۶۰ درصد

قتل‌هایی نیز که در

چهار ماهه اول سال

۹۵ در شهرهای

بزرگ رخ داده بر اثر

استفاده از سلاح

سرد بوده است

با اولریخ کرومر، مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره شرکت نمایشگاه‌های بین‌المللی اشتوتگارت

گردش چرخ زندگی با خودروهایی فرسوده



دومین نمایشگاه بین‌المللی ماشین‌ابزار و صنایع فلزکاری (AMBIran ۲۰۱۷) در روزهای ۲ الی ۵ خردادماه ۱۳۹۶، با حضور صنعت‌گران معتبر اروپایی به‌خصوص صنایع برتر آلمانی، در مجموعه نمایشگاهی «شهر آفتاب» برگزار خواهد شد. نمایشگاه بین‌المللی AMBI یکی از تأثیرگذارترین و پر بازدیدترین نمایشگاه‌های صنعت آهن و یکی از ۵ نمایشگاه برتر تکنولوژی برش فلز و ماشین‌آلات صنعتی در دنیا به حساب می‌آید. این نمایشگاه دوسالانه پذیرای ۱۴۵۰ فعال عرصه صنعت از ۳۳ کشور دنیا است که جدیدترین پیشرفت‌ها در ابزارآلات ماشینی، دستگاه‌های اندازه‌گیری و موارد پیرامون صنعت آهن را به نمایش می‌گذارند. آخرین نمایشگاه AMBI که در قلب تکنولوژی اروپا، اشتوتگارت برگزار شد تقریباً ۹۰ هزار بیننده را به خود جلب کرد. به همین مناسبت با اولریخ کرومر، مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره شرکت نمایشگاه‌های بین‌المللی اشتوتگارت، به گفت‌وگو نشستیم.

■ فضای سرمایه‌گذاری در ایران را چطور می‌بینید؟

به‌عنوان برگزارکننده این رویداد، فرصت‌های موجود در ایران را باور داریم. در سال‌های پیش رو اتفاقات بسیاری در این کشور خواهد افتاد. بازار و سازمان‌ها به دنبال مبادلات تخصصی با کشورهای دیگرند و علاقه‌ای جدی به سرمایه‌گذاری و نوآوری وجود دارد. ما فضای سالن را نسبت به سال قبل دوبرابر کرده‌ایم. بسیاری از شرکت‌کنندگان ماغرفه‌های بزرگ‌تری گرفته‌اند و مشتاق‌اند ماشین‌آلات و محصولات خود را به نمایش بگذارند.

■ شرکت‌های شرکت‌کننده در این نمایشگاه چه امکاناتی را عرضه خواهند کرد؟ انتظار دارید

چهار بازدیدکننده‌هایی به این نمایشگاه بیایند؟

نمایشگاه AMBIran بر ماشین‌ابزار و فلزکاری تمرکز خواهد داشت. بنابراین، تمرکز ما روی ماشین‌آلات فلزبری، ابزار دقیق و انواع گیره‌ها خواهد بود. با وجود این، برای پاسخ به علایق بازدیدکننده‌ها، ماشین‌های شکل‌دهی فلزات، سیستم‌های اندازه‌گیری و تضمین کیفیت، و بخش اتوماسیون هم نقش مهمی در AMBI ایران ایفا می‌کنند. بخش جوشکاری و برشکاری و شکل‌دهی حرفه‌ای مجموعه مواردی هستند که در ایران عرضه می‌شوند. امسال بیش از ۱۸۵ ثبت‌نام از ۱۶ کشور برای AMBIran داشتیم که افزایش بسیار چشم‌گیری نسبت به ۱۱۱ شرکت‌کننده سال قبل همین نمایشگاه محسوب می‌شود. باز هم در انتظار بازدیدکننده‌های صنعت هستیم، به‌خصوص از بخش صنعت خودرو، تامین‌کننده‌های قطعات، بخش ابزارسازی و قالب‌سازی، و صنعت مهندسی مکانیک. در انتظار طیف وسیعی از مسئولیت‌ها هستیم، از عمران و تولید گرفته، تا کنترل کیفیت و مدیریت. در برنامه‌هایمان یک انجمن تخصصی با همکاری اتحادیه سازندگان ماشین‌های تولیدابزار آلمان VDW داریم که در آن شرکت‌ها به ارائه روندهای جاری و نوآوری‌های هر بخش می‌پردازند. به موضوعات اتوماسیون و تامین مالی هم پرداخته خواهد شد.

■ توسعه صنعتی ایران را چطور ارزیابی می‌کنید؟

بعد از رفع تحریم‌های اقتصادی و در حال حاضر، ایران به یکی از جذاب‌ترین بازارهای سرمایه‌گذاری جهان تبدیل شده است. علاوه بر مدرن‌سازی صنعت نفت، بخش‌های تولید خودرو، صنایع شیمیایی، و حوزه سلامت پتانسیل عظیمی در بازار ماشین‌آلات و تجهیزات کارگاهی دارند. پروژه‌های بزرگ زیادی در مرحله طرح‌ریزی هستند و سرمایه‌گذاری در همه‌جای این کشور موجود است.

■ آیا برنامه‌ای برای برگزاری مداوم نمایشگاه‌های اروپایی در ایران دارید؟

در مهم‌ترین بخش‌های صنعت، و در کنار صنعت نفت و گاز و فلزکاری و صنعت فرآوری مواد معدنی، اتوماسیون هرروز نقش بزرگ‌تری ایفا می‌کند. تقریباً به‌وضوح اثر این هم‌افزایی را در مورد AMBIran می‌بینیم و به همین دلیل یک نمایشگاه ویژه «اتوماسیون ایران» در برنامه‌های سال جاری گنجانده‌ایم. برای سال ۲۰۱۸، می‌خواهیم «اتوماسیون ایران» را به شکل یک نمایشگاه مستقل گسترش دهیم. در مجموع، ما به فرصت‌های موجود در ایران اعتقاد داریم و مطمئنیم که تا مدت‌های مدیدی در ایران فعال خواهیم ماند. ■

■ انگیزه شما برای برگزاری مجدد نمایشگاه AMBI در ایران چه بود؟

شرکت‌کنندگان ما، و اینکه بسیار از برگزاری نمایشگاه AMBI در سال ۲۰۱۶ در ایران، تعداد و کیفیت بازدیدکنندگان آن راضی هستیم. ۸۶ درصد بازدیدکنندگان خود را عضوی از صنعت و عمدتاً از صنعت خودرو می‌دانستند. ۹۵ درصد بازدیدکنندگان تجاری از تصمیم‌گیرندگان تدارکات و سرمایه‌گذاری بودند. ضمناً، ۷۴ درصد بازدیدکنندگان عنوان کردند که با هدف مشخصی در راستای خرید یا سرمایه‌گذاری به نمایشگاه آمده‌اند. بنابراین، متقاعد شده‌ایم که با AMBIran محصول درست را در زمان درست برای ایران ارائه کنیم.

■ با توجه به تجربه شما از نمایشگاه سال گذشته در ایران، پتانسیل ایران را برای برگزاری

نمایشگاه‌های بین‌المللی چطور ارزیابی می‌کنید؟

هدف ما در میان‌مدت، تثبیت AMBIran به‌عنوان یک نمایشگاه تجاری بین‌المللی تراز اول در زمینه ماشین‌ابزار و صنایع فلزکاری در ایران است. با این حال، رشد ما تنها در هماهنگی با منافع و نیازهای بازار اتفاق می‌افتد. تنها با شرکای قدرتمند ایرانی است که می‌توانیم در معرفی این وعده‌گاه جامعه بین‌المللی ماشین‌ابزار در ایران موفق شویم. ایده‌های بسیاری برای آینده داریم و باور داریم که مدت مدیدی در ایران فعال خواهیم ماند.

■ هدف مشخص شما از برگزاری دومین نمایشگاه AMBI در ایران چیست؟

روایه‌هایمان در جهت تسریع رشد در ایران و ارائه پلتفرمی بین‌المللی برای فناوری تولید انبوه برای بازار ایران است. علاوه بر این، همکاری نزدیکی با ۲۵ انجمن و اتحادیه صنعتی پیش‌تاز در بیش از ۱۲ شهر ایران داریم. هدف مشترک ما در آینده، عرضه محصولات تکنولوژیکی است که بتواند تقاضای عظیم بازار ایران را پاسخ‌گو باشد.

■ مقامات صنعت ایران امیدوارند شرکت‌های خارجی با شرکت‌های ایرانی همکاری و در

آنها سرمایه‌گذاری کنند تا کالاهای آنها به سایر کشورهای منطقه صادر شود. فکر می‌کنید شرکت‌های آلمانی که قصد شرکت در نمایشگاه تهران را دارند، پتانسیل همکاری و سرمایه‌گذاری در شرکت‌های ایرانی را داشته باشند؟

حتماً. غرفه‌داران ما عمدتاً مدیران فناوری صنایع خود یا حتی رهبران بازار جهانی هستند. علاقه بسیاری به کار در ایران دارند؛ تقریباً تعداد غرفه‌دارانی را که به ایران می‌آیند در این دوره دوبرابر کرده‌ایم. بسیاری از شرکت‌ها از این نمایشگاه تجاری به‌عنوان فرصتی برای برقراری دوباره ارتباطات استفاده می‌کنند. اطلاع‌و اوقات داریم که بسیاری از آنها قبل از تحریم روابط بازرگانی داشته‌اند. بسیاری از آنها در دو سال گذشته در ایران فعال بوده‌اند و اکنون در روند تاسیس دفترهای محلی هستند.

■ فکر می‌کنید مقامات ایرانی باید برای تسهیل روابط بین شرکت‌های خارجی و ایرانی در

جهت کار روی پروژه‌های مختلف چه اقداماتی انجام دهند؟

برای بهینه‌سازی محتوای نمایشگاه، ما در حال همکاری با وزارت صنعت، معدن و تجارت، سازمان توسعه تجارت ایران، و بیش از ۲۵ سازمان صنعتی و بازرگانی هستیم. مقامات ایران به ما این اجازه را داده‌اند و نگاهی توأم با اطمینان خاطر و خوش‌بینی به توسعه AMBI ایران دارند.

..... نگاه

کار آفرینی فناورانه مرزها را جابه‌جا کرده است

بی‌نهایت و فراتر از آن

این روزها کار آفرینی را درس می‌دهند، انواع و اقسام برایش در نظر می‌گیرند و هرچه خدمت و محصول تازه‌تری را به بازار بزرگ‌تری عرضه کند، برایش امتیاز بیشتری قابل می‌شوند. فناوری واسطه شده و باعث شده شکل کار آفرینی عوض شود. شکل‌گیری دانشگاه‌های کار آفرینی، پارک‌های علم و فناوری و سکه شدن بازار کار مشاوران کار آفرینی، سوغاتی تحولات اخیر برای اقتصاد کشورهاست.

کار آفریدن در جوانی

فناوری به کمک آمده است

زینب کوهیار

خبرنگار

چرا باید خواند:

مسیر کار آفرینی

این روزها متفاوت از

گذشته است. برای

آشنایی با گوشه‌ای از

کار آفرینی جدید این

گزارش را بخوانید.

عکس‌های سیاه و سفید، یادآور روزهای رنگی جوانی‌اش است. آن زمان که با کار شبانه‌روزی، خط تولیدی را راه انداخته بود. کارگر و کارمند استخدام کرده بود و به سفره بیش از ۲۰ نفر آدم و زن و بچه‌هایشان نان می‌رساند. اوایل دهه ۴۰ شمسی بود. ایران داشت پوست می‌انداخت و مدرن و صنعتی می‌شد. او در این دوره کاری برای خودش راه انداخته بود و برای دیگران هم کار آفریده بود. کار آفرین ایرانی، مردی است که امروز روی سرش گرد پیری نشسته و از جوانی‌اش تنها عکس‌های سیاه و سفیدی مانده و حتی خودش صاحب صنعتی که راه انداخته نمانده است.

آن زمان کار آفریدن سال‌ها عرق ریختن پای چرخ‌دنده‌های صنعت را می‌طلبید. حالا پنجاه سال از آن روزها گذشته است.

تصویر کار آفرین‌ها در دوران پایه‌گذاری صنایع مدرن ایران در کت و شلوارهای مرتب و خوش‌دوخت ثبت می‌شد اما حالا عکس‌ها متفاوت شده است. در یکنه‌دنیای کار آفرین‌ها جوان شده‌اند، با کوله‌پشتی و شلوارک می‌گردند و هنوز در سش‌شان را تمام نکرده، کسب و کاری را به اسم خودشان ثبت می‌کنند و میلیارد می‌شوند. فناوری همه‌چیز را به نفع صرفه‌جویی در زمان تغییر داده است و با سرعتی باورنکردنی شکل و شمایل متفاوت از کار آفرین‌ها ساخته است.

فناوری به همان سرعت که دانشجوی ساده‌ای را تبدیل به کار آفرینی ثروتمند در یکنه‌دنیای کرد، پایه قلمروی کشورهای دیگر جهان گذاشته است. امروز نوآوری در فناوری است که می‌تواند از مردم یک کشور، کار آفرین بسازد و چه کسی پیشروتر از جوانان در چالش با فناوری است!

محصول من تکه!

کار آفرینی نوآورانه

دیدهبان جهانی کار آفرینی موسوم به GEM کار آفرینی را با در نظر گرفتن نقشی که در اقتصاد کشورها دارد، این‌طور تعریف می‌کند: «هر گونه تلاش فرآیندی برای ایجاد کسب و کار جدید (مانند خوداشتغالی)، سازماندهی کسب و کار جدید یا توسعه کسب و کار کنونی توسط فرد، تیمی از افراد یا سازمان کار آفرینی است.» نوآوری یکی از مهم‌ترین شاخص‌های مد نظر دیدهبان جهانی کار آفرینی است. براساس تعریف GEM نوآوری شاخصی است که براساس سنجه‌های جدید بودن فناوری موجود در کسب و کار، تعداد کم رقبای شرکت و میزان نو و ناشناخته بودن محصولات و خدمات شرکت توسط مشتریان، اندازه‌گیری می‌شود. درواقع زمانی که کار آفرین محصول نوآورانه تولید می‌کند، مدعی است که محصول یا خدمت او برای همه یا برخی از مشتریان جدید بوده است. این کار آفرینان ادعا می‌کنند که محصول یا خدمت آنها در بازار جدید است و کسب و کاری وجود ندارد که محصول آنها را عرضه کند یا اگر هم وجود دارد تعداد آن بسیار کم است.

آمارهای GEM در سال ۲۰۱۴ نشان می‌دهد کشورها در امریکای شمالی از دیگر مناطق جهان در عرضه محصول یا خدمت نوآورانه موفق‌تر هستند. البته باید دو امتیاز داشتن بازار داخلی بزرگ و قدرت خرید بالا در کشورهای این منطقه را در نظر گرفت. در کشورهای آسیا و اقیانوسیه، نوآوری در محصولات بالاست اما بازار جدید در این کشورها محدود است. در کشورهای آفریقایی غیر از آفریقای جنوبی وضعیت نوآوری در محصول جدید و بازار جدید پایین است. براساس این آمار، شاخص بازار جدید در ایران ۲۸ درصد و خدمت جدید ۱۹ درصد محاسبه شده است و این در حالی است که متوسط درصد این شاخص‌ها در کشورهای آسیایی ۴۷ و ۴۰ درصد است.

مشاوران کار آفرینی

شاگردی چندین استاد بزرگ

تحول کار آفرینی یک پیام دیگر برای متقاضیان کار کردن و کار آفریدن دارد و آن پیام این است که پیچیدگی‌ها زیاد شده است. امروز استادان زیادی هستند که موسسان شرکت‌ها باید شاگردی‌شان را بکنند تا از پیچ و خم‌های کار آگاه شوند و بتوانند کسب و کارشان را از طوفان مشکلات عبور دهند. کاربرد فناوری در کسب و کار، راه‌های شناسایی فرصت‌ها، فروش و بازاریابی، کارهای تیمی، قوانین و مقررات بانکی، مشاغل خانگی، تهیه طرح کسب و کار، مقررات مربوط به بیمه و سازمان مالیات و کسب مجوزهای قانونی مراحل می‌اندازد که برای کار آفرین را می‌گیرد و غیر از این، در روند کار هم سنگ‌هایی جلوی پای کار آفرین می‌اندازد که برای کنار زدن آن به مشاوره مشاوران کار آفرینی نیاز پیدا می‌کند. مشاوره کار آفرینی به شیوه نوین در پارک‌های علم و فناوری، انکوباتورها و مراکز رشد شکل کامل‌تری به خود می‌گیرد.

ایجاد بیش از ۴۰۰ پارک علمی در جهان

پارک‌های علم و فناوری

«سیلیکون ولی» پیشگام‌ترین پارک علم و فناوری جهان است. دره فناوری بیشتر با عنوان پارک علم و فناوری دانشگاه استنفورد شناخته شده و قدمت آن به سال ۱۹۵۰ میلادی بازمی‌گردد. بعد از سیلیکون ولی معروف، «سوفیا آنتی‌پولیس» در فرانسه در سال ۱۹۶۰ تأسیس شد.

سوفیا آنتی‌پولیس پیشروترین پارک علم و فناوری در اروپاست. این پارک در جنوب غربی نیس فرانسه واقع شده است. اولین شرکت‌های مستقر در این پارک در زمینه کامپیوتر، الکترونیک، داروشناسی و بیوتکنولوژی فعالیت می‌کردند. چند موسسه آموزش عالی در ارتباط با کنسرسیوم جهانی وب و موسسه استاندارد مخابرات اروپا در سوفیا آنتی‌پولیس مستقر شدند.

در سال‌های اولیه یکی از اصلی‌ترین چالش‌های سوفیا آنتی‌پولیس برقراری ارتباط با مردم و ایجاد حس اجتماعی در میان آنها بود. عامل انسانی همان چیزی است که باعث می‌شود یک پارک علم و فناوری در جهان، نقطه‌عطفی در علم، نوآوری، اختراع و پژوهش شناخته شود و این یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سوفیا آنتی‌پولیس‌ها بود. درواقع هدف این بود که مردم با افق‌های فکری مختلف در یک جا با یکدیگر ملاقات کنند و این برخوردها بود که منجر به نوآوری و ارزش افزوده می‌شد. در این پارک علم و فناوری باشگاه‌های حرفه‌ای زیادی شکل گرفتند که همین هدف را محقق کنند. دره مخابرات، باشگاه کسب و کار سوفیا، و لینک سوفیا نوردیک چند نمونه از این باشگاه‌های حرفه‌ای است که به محل تعامل مردم تبدیل شد. جالب است بدانید که نام همسر بنیان‌گذار این پارک علمی سوفیا بود به همین دلیل پیشروترین پارک علم و فناوری اروپا با عنوان سوفیا شناخته شده است. آنتیپ هم اسم باستانی یونان است و البته بسیاری از جاده‌ها در پارک علم و فناوری اسامی یونانی دارند. غیر از سوفیا، «تسوکوبا»، شهر علم ژاپن که در ۱۹۷۰ ایجاد شده از قدیمی‌ترین پارک‌های علم و فناوری در جهان است که برای توسعه کار آفرینی فناوریانه شکل گرفتند. یونسکو در آماری اعلام کرده که امروز بیش از ۴۰۰ پارک علم و فناوری در جهان وجود دارد که این تعداد رو به افزایش است. امریکا با ثبت ۱۵۰ پارک علمی، پیشروترین کشور در ایجاد پارک‌های علم و فناوری است و ژاپن با ثبت ۱۱۱ پارک، در جایگاه بعد قرار می‌گیرد. چینی‌ها توسعه پارک‌های علم را در اواسط دهه ۸۰ آغاز کردند و اکنون حدود ۱۰۰ پارک علم و فناوری در این کشور فعالیت می‌کند. پارک‌های علمی که در ایران با عنوان پارک‌های علم و فناوری شناخته می‌شوند، مسئول ارائه بعضی امکانات اولیه کسب و کار به تازه‌واردها در عرصه کار آفرینی هستند. هدف اصلی پارک‌ها این است که با شرکت‌های کوچک در کنار هم قرار بگیرند و علاوه بر تحقق هدف اولیه که همان خلق ثروت است، در رقابت با یکدیگر بیشتر بیاموزند و البته بیشتر تلاش کنند. ■

آمارهای GEM در سال ۲۰۱۴ نشان می‌دهد کشورها در امریکای شمالی از دیگر مناطق جهان در عرضه محصول یا خدمت نوآورانه موفق تر هستند. البته باید دو امتیاز داشتن بازار داخلی بزرگ و قدرت خرید بالا در کشورهای این منطقه را در نظر گرفت. براساس این آمار، شاخص بازار جدید در ایران ۲۸ درصد و خدمت جدید ۱۹ درصد محاسبه شده است.

صنعت گران و مشاوران در گذر تاریخ

بخش عمومی آغازگر کارآفرینی نیست



فریدون شیرین کام

تاریخ‌نگار اقتصادی

بخش عمومی باید در زمینه نظام مالی، نظام بانکی، تربیت نیروی انسانی در دانشگاه‌ها و مراکز فنی و حرفه‌ای تمرکز کند. اگر جمیع این عوامل دست به دست هم بدهد، بخش خصوصی می‌تواند حرقه اولیه کار را بزند.

متأسفانه آن را به درستی انجام نمی‌دهد.

مسئله‌ای که امروز در مورد پارک‌های علم و فناوری و فضای کارآفرینی مطرح شده این است که کارآفرینان برای جذب فناوری‌های جدید به سراغ شرکت‌های مستقر در این پارک‌ها نمی‌روند. به نظر می‌رسد در فرآیند ارتباط این دو بخش در حوزه عمومی اختلالاتی وجود دارد. باید پرسید چرا یک کارآفرین به سراغ شرکت‌های دانش‌بنیان برای جذب فناوری نمی‌رود؟ آیا هزینه خرید فناوری از این شرکت‌ها کمتر است و باز هم کارآفرین به آنها مراجعه نمی‌کند؟ ممکن است در نظام اخلاقی و اعتماد در فعالیت‌های اقتصادی اختلالی وجود داشته باشد که بنگاهدان سراغ شرکت‌های داخلی نمی‌رود. به نظر من صرف اینکه ما هم مشابه کشورهای خارجی پارک‌های علم و فناوری داریم دلیلی بر کارایی این سازوکار در کشور ما نیست. ما در ایران نهادهای حقوقی مدرن راهاندازی کردیم اما مگر می‌توانیم ادعا کنیم که این نهادها در کشور ما به اندازه موارد مشابهشان در فرانسه یا دیگر کشورهای اروپایی کارایی دارند. اینکه صرفاً ساختاری را وارد کنیم به این معنی نیست که این ساختار همان کار کرده‌ها را در کشور ما هم دارد. نتیجه‌بخشی این ساختارها در کشورها به صرف وجود آنها در فضای کسب و کار نیست بلکه به پیوند آنها با دیگر عوامل موثر در فضای کسب و کار مرتبط است.

منطق سود، منطق حاکم بر کنش‌های بنگاهدان است و اگر کارآفرین ایرانی به جای خرید از داخل، سراغ شرکت خارجی می‌رود، به این دلیل است که می‌تواند ارزان‌تر نیازش را تأمین کند. اگر قیمت‌ها برابر باشد و باز کارآفرین نیازش را از خارج تأمین کند، نمی‌توان گفت که کارآفرین ایرانی نگاه ملی ندارد. اینجا به طور حتم اختلالاتی در تعهدات یا قراردادهای وجود دارد که فعال اقتصادی زیر بار آن نمی‌رود. اینکه بنگاهدان بزرگ و صنعت گران برای تأمین نیازشان به تکنولوژی و پارک‌های علم و فناوری که شرکت‌های دانش‌بنیان ایرانی در آن کار می‌کنند رجوع نمی‌کنند، به عواملی باز می‌گردد که اجازه اتصال این دو بخش مهم را نمی‌دهد. باید دید این عوامل چیست و چگونه می‌توان آن را مرتفع کرد. ■

فعالیت صنعت گران ایران به سه دوره تاریخی تقسیم می‌شود و جایگاه مشاوران کارآفرینان در هر دوره متفاوت است. کارآفرینانی که در دوره آخر ناصری کارشان را شروع کردند، تکیه کمتری به دانش فنی داشتند. در این دوره بیشتر ماشین‌آلات و نیاز صنعت را از صفر تا صد وارد می‌کردند. در دوره پهلوی اول هم شرایط به این گونه پیش می‌رفت تا اینکه در دهه ۴۰ شمسی، به تدریج فرآیند تازه‌های شکل گرفت. در این دوره دانشجویان ایرانی که از سوی بخش خصوصی یا دولتی به خارج از کشور اعزام شده بودند، به ایران بازگشتند و جذب کارخانه‌ها شدند. البته بیشتر این دانشجویان به صندلی مدیران در کارخانه‌ها تکیه زدند و به دلیل اطلاعاتی که از دانش روز و مدیریت جدید داشتند، به کمک صنعت آمدند. این گروه برای آگاهی از تحولات فنی جدید به نمایشگاه‌های بین‌المللی رفت و آمد می‌کردند و به طور عمده از نیروهای خارجی به عنوان مشاور در این دوره استفاده می‌شد.

در اروپا و امریکا این سنت برقرار بود که مدیران بازنشسته صنایع بزرگ موسساتی را شکل می‌دادند و از طریق سازمان‌های تخصصی بین‌المللی و با هزینه کم و حقوق اندک، برای بهبود بهره‌وری و کارآرایی در کارخانه‌ها و شرکت‌ها حضور پیدا می‌کردند. این سنت از سال ۵۰ به بعد در ایران هم باب شد و مدیران خارجی بازنشسته برای مشاوره دادن به صنایع بزرگ به ایران آمدند. در این دوره صنایع مدرن تر بود و صاحبان صنایع و سرمایه‌گذاران اندیشه‌های نو را دنبال می‌کردند در نتیجه این مشاوران در کاشان و اصفهان با تقاضای مشاوره از سوی صاحبان صنایع ایرانی مواجه شدند. در خانواده‌های ارجمندی و لاجوردی که دنبال‌کننده اندیشه‌های مدرن بودند، استفاده از مشاور خارجی بیش از دیگران مرسوم بوده است. در این خانواده‌ها نسل‌های دوم و سوم هم وارد کسب و کار خانوادگی شده بودند، در نتیجه از فواید استفاده از مستشار خارجی آگاهی داشتند و از آن استفاده می‌کردند.

امروز در ایران بخشی با عنوان مشاوران کارآفرینی شکل گرفته است. متأسفانه در ایران بخش عمومی به عنوان قادر مطلق در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند هر اختلالی را حل کند. این تجربه که دانش کارآفرینی در دانشگاه عرضه شود تجربه موفق نیست. آنچه که تحت عنوان تجربه کارآفرینی در ایران شکل گرفته از دل دولت بیرون نیامده است و به طور عمده ناشی از تلاش بخش خصوصی بوده است. آزمایش، پیش از راهاندازی کارخانه‌اش ۱۵ سال کارگری کرده بود. خلیلی که بوتان را راهاندازی کرد، ۲۵ سال در کار تجارت فعالیت کرده بود و بعد در حوزه صنعتی که در آن تخصص داشت وارد شد. لاجوردی‌ها سال‌ها نساجی می‌کردند و سال‌ها درگیر این تخصص بودند. تاریخ کسب و کار در ایران نشان می‌دهد که درخشان‌ترین تجربه‌های کارآفرینی در کشور ما از دل بخش عمومی بیرون نیامده است.

جایی که بخش عمومی باید تمرکز بیشتری بر آن داشته باشد، تربیت نیروی کار ماهر برای افزایش بهره‌وری در صنعت است. به نظر من بخش عمومی در جایی که باید درست کار کند، کار نمی‌کند. بخش عمومی باید در زمینه نظام مالی، نظام بانکی، تربیت نیروی انسانی در دانشگاه‌ها و مراکز فنی و حرفه‌ای تمرکز کند. اگر جمیع این عوامل دست به دست هم بدهد، بخش خصوصی می‌تواند حرقه اولیه کار را بزند و بقیه فرآیند در دل بخش خصوصی شکل می‌گیرد. بخش عمومی وظیفه اصلی سیاست‌گذاری را برعهده دارد که

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در اروپا و امریکا این سنت برقرار بود که **مدیران بازنشسته صنایع بزرگ** موسساتی را شکل می‌دادند و از طریق سازمان‌های تخصصی بین‌المللی و با هزینه کم و حقوق اندک، برای **بهبود بهره‌وری و کارآرایی** در کارخانه‌ها و شرکت‌ها حضور پیدا می‌کردند.
- ▶ ممکن است در نظام اخلاقی و اعتماد در فعالیت‌های اقتصادی اختلالی وجود داشته باشد که **بنگاهدان سراغ شرکت‌های داخلی نمی‌رود**. به نظر من صرف اینکه ما هم مشابه کشورهای خارجی **پارک‌های علم و فناوری داریم** دلیلی بر کارایی این سازوکار در کشور ما نیست.
- ▶ آزمایش، پیش از راهاندازی کارخانه‌اش ۱۵ سال کارگری کرده بود. خلیلی که بوتان را راهاندازی کرد، ۲۵ سال در کار تجارت فعالیت کرده بود و بعد در حوزه صنعتی که در آن تخصص داشت وارد شد. لاجوردی‌ها سال‌ها نساجی می‌کردند و سال‌ها درگیر این تخصص بودند. تاریخ کسب و کار در ایران نشان می‌دهد که **درخشان‌ترین تجربه‌های کارآفرینی در کشور ما از دل بخش عمومی بیرون نیامده است**.

حضور کمرنگ مشاوران کارآفرینی در صنایع بزرگ

گفت‌وگو با دبیر انجمن پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد کشور



کارآفرینی نوآورانه، شکلی تازه از کارآفرینی در فضای کسب‌وکار جهانی است. این مدل جدید کارآفرینی بیش از هر چیز محصول تحولات سریع فناوری در جهان است. در ایران از ۱۵ سال پیش با در نظر گرفتن شرایط صنعت در کشور، پارک‌های فناوری و مراکز رشد با رسالت توسعه فناوری در فضای کسب‌وکار شکل گرفتند. آینده‌نگر در این باره با دکتر جلیل خاوندکار، دبیر انجمن پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد کشور گفت‌وگو کرده است. دکتر خاوندکار در این گفت‌وگو، سرمایه‌گذاری جسورانه را به عنوان یک حلقه مهم برای حضور مؤثر شرکت‌های دانش‌بنیان در فضای کسب‌وکار معرفی می‌کند. حلقه‌ای که هنوز در بستر اقتصاد فراهم نشده است.

نوآوری است برون‌د و با آنها قرارداد ببندند و متعهد باشند که کار را به آخر می‌رسانند. مشتری ممکن است چهره‌های مختلفی داشته باشد، بسته به باز عمل کند. اصل اما این است که مشتری احترام دارد.

در این پارک‌ها چهره جدیدی از دانشگاه را معرفی کردیم. در اینجا دانشگاه نه فقط صاحب دانشجو بلکه صاحب شرکت بود. آن هم ۴ هزار شرکت که زندگی ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر به‌طور مستقیم به آن وابسته است و ۷۰ تا ۸۰ هزار نفر در لایه‌های بعدی با این شرکت‌ها در ارتباط هستند. یعنی ما حدوداً با ۱۰۰ هزار نفر مواجه هستیم که مشاغل را تعریف کردند که این مشاغل در شهر یا استان آنها و حتی در کشورمان و حتی در دنیا وجود نداشته است. در این پارک‌ها ردیف‌های شغلی جدید تعریف شده است که می‌تواند در آینده افراد دیگری را هم به دنبال خودش بکشد. ردیف‌های شغلی سنتی در جامعه پر شدند. ساندویچی و سوپرمارکتی و اتومبیل کرایه اشباع شده است. اگر فردی برود آرایشگاه بزند نان آن یکی آرایشگر را نصف می‌کند اما در کارآفرینی نوآورانه مشاغل جدیدی ایجاد می‌شوند که در آینده توسعه پیدا می‌کنند. در واقع محصولی تولید می‌شود و در نهایت فرد دیگری مشابه محصول را با رویکرد دیگری تولید می‌کند.

■ مشکلات مربوط به تأمین مالی، چالش با سازمان‌های بیمه و مالیات از مشکلاتی است که صاحبان صنعت به عنوان سختی کار از آن یاد می‌کنند. شرکت‌ها در پارک‌های علم و فناوری چقدر با این مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کنند؟

سپیدی و سیاهی همیشه با هم است. سختی و آسانی از هم جدا نیست. این مسئله در نهاد طبیعت است و من این سختی‌ها را در مسیر کارآفرینی نوآورانه انکار نمی‌کنم اما باید دید در پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد چه آسانی‌ای ایجاد شده است؟ در دنیا نرم این است که در شرایط آزاد ۲۰ درصد از شرکت‌ها موفق می‌شوند و ۸۰ درصد شکست می‌خورند. اما در شرایط حمایت‌شده یعنی شرایطی که ما برای شرکت‌ها در پارک‌های علم و فناوری تعریف کردیم این نرم برعکس شده است یعنی ۸۰ درصد از شرکت‌ها موفق می‌شوند و ۲۰ درصد شکست می‌خورند. کار شرکت‌ها در شرایط غیرحمایتی در فضای درگیر با قوانین دست و پاگیر کسب‌وکار در جامعه اتفاق می‌افتد اما در پارک‌ها ما مواظب هستیم که شرکت‌ها ایده محوری داشته باشند، گروه کاری مطمئن در نظر گرفته باشند و بیزینس پلن داشته باشند. این شرکت‌ها بی‌تدبیر و ساده وارد پارک‌ها نمی‌شوند بلکه یک ایده محوری قابل دفاع دارند و دو شرط دیگر را هم در نظر می‌گیرند. در کارآفرینی نوآورانه یک مشاور بالای سر این شرکت‌هاست و به‌طور مداوم آموزش‌های لازم و مشاوره‌های مدنظر را ارائه می‌کند. علاوه بر این نهادهای مثل دانشگاه پیشرفت این شرکت‌ها را در نظر دارد که چطور حرکت می‌کنند؟ می‌دوند؟ راه می‌روند؟ اگر سرعت پایین است چه دلیلی دارد؟ این شرکت‌ها به‌طور مداوم پایش می‌شوند. نکته دیگر این است که سرمایه اولیه برای راه‌اندازی کسب‌وکار و برخی از ملزومات کار که هزینه‌ای را به شرکت‌ها تحمیل می‌کند توسط دانشگاه تأمین می‌شود و حتی در پروژه‌یابی، کارهای اولیه با توصیه و سفارش به شرکت‌ها داده می‌شود. در پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد سختی‌هایی که شرکت‌ها در شرایط آزاد با آن مواجه می‌شوند تعدیل می‌شود تا این شرکت‌ها از گردنه

■ تصور ما از کارآفرین در ایران معطوف به همان کسانی است که در اوایل دهه ۴۰ شمسی صنایع بزرگ فعلی را بنیان گذاشتند. امروز اما شکل تازه‌ای از کارآفرین و کسب‌وکار در دنیا باب شده است و به ایران هم سرایت کرده است. این تغییر از چه سالی آغاز شد و چه روندی را تا امروز طی کردیم؟

از ۵۰ سال پیش شهرک‌های صنعتی مختلف در کشور ایجاد شد که بخش اعظمی از فضای کسب‌وکار کشور را به خود اختصاص داد. اما با وجود اثرگذاری مثبت این شهرک‌ها این انتظار وجود داشت که در چند سال آینده با ریزش چشم‌گیری در آنها مواجه شویم. ۱۷ سال پیش این‌طور پیش‌بینی می‌کردیم که شهرک‌های صنعتی ما در حال افول است. با گذشت زمان هیچ تغییری در روند کار این شهرک‌ها اتفاق نیفتاده و آنها از فناوری‌های جدید بی‌خبر هستند. علاوه بر این، شهرک‌های صنعتی از سامانه‌های مدیریتی جدید هم فاصله دارند و روش‌های جدید مدیریتی را نمی‌دانند.

بر همین اساس نهضت جدیدی در زمینه اشتغال و کارآفرینی بنیان گذاشته شد که بر دو اصل استوار بود. اول اینکه کارآفرینی باید آموزش داده شود و این‌طور نیست که کسی کارآفرین به دنیا بیاید. دوم اینکه باید کارآفرینی نوآورانه به میدان بیاید. به عنوان اولین اقدام در تحقق این دو اصل با حمایت وزارت کار آموزش‌های کارآفرینی را به‌طور آزاد راه‌انداختیم. چند واحد در دانشگاه‌ها برای آموزش دانشجویان در نظر گرفتیم و بعد از آن، از پژوهش‌هایی که در این زمینه در پایان‌نامه دانشجویان و پژوهش‌های آزاد انجام می‌شد بیشتر حمایت کردیم. در این زمینه کتاب‌هایی هم توسط وزارت علوم منتشر شده است.

برای ترویج اصل دوم یعنی کارآفرینی نوآورانه مراکز رشد را تعریف کردیم و حدود ۲۰ تا ۳۰ مرکز رشد را با همکاری ۱۰ دانشگاه راه‌اندازی کردیم که هسته اولیه کارآفرینی نوآورانه را شکل می‌دهند. نتیجه این شد که تا به امروز ۴ هزار شرکت نوآورانه در پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد کشور مستقر شده‌اند که در عمل نقش مهمی در توسعه فناوری در کشور دارند. مراکز رشد با حمایت دانشگاه‌ها ایجاد شدند اما تفاوت کار آنها با دانشگاهیان سنتی این است که نشان از این شرکت‌ها درمی‌آید یعنی باید با سماعت دنبال صاحبان صنعت، مدیران کارخانه‌ها و مدیران دولتی، دانشگاه‌ها و هر کسی که متقاضی

۴

هزار

شرکت فعال در
پارک‌های علم و
فناوری و مراکز
رشد وجود دارند

۷۰

هزار نفر

به‌طور
غیرمستقیم با
مراکز رشد در
ارتباط هستند

در پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد سختی‌هایی که شرکت‌ها در شرایط آزاد با آن مواجه می‌شوند تعدیل می‌شود تا این شرکت‌ها از گردنه عبور کنند. نکته دیگر اینکه شرکت‌های نوپا در پارک‌های علم و فناوری از حسن هم‌نشینی استفاده می‌کنند. یعنی شرکت‌هایی مثل خودشان، ضعیف‌تر یا بهتر از خودشان را در کنارشان می‌بینند و امکان انتقال تجربه برای این شرکت‌ها مهیا می‌شود.

در آن کمتر دیده می‌شوند صنایع بزرگ هستند که باید برای قانع کردن آنها تلاش کرد.

■ چرا؟

شرکت‌های جدید براساس ایده‌های جدید ساخته شده‌اند اما صنایع بزرگ، شرکت‌های استخوان‌داری هستند که دست‌کم ۲۰ تا ۳۰ سال سابقه کار دارند و این‌طور فکر می‌کنند که به‌عنوان صنایع بزرگ می‌توانند به حیاتشان بدون این مشاوره‌ها ادامه دهند. البته ما فکرهای زیادی در این زمینه داریم. در سال گذشته ما همایش رهبران کارآفرین را ایجاد و از بهترین صنعتگران کشور در این همایش دعوت کردیم تا ارتباط مداومشان با دانشگاه را حفظ کنند. این همایش سالانه برگزار می‌شود و هر سال آدم‌های برجسته‌ای از صنعت کشور و بخش‌های خدمات و کشاورزی در این همایش شرکت می‌کنند.

یک نهاد مدنی در کنار دولت شکل گرفته است. ما علاوه بر مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری انجمن‌های نزدیک به صنعت را هم شکل دادیم که برای همجواری و آشنی صنعت و دانشگاه تلاش می‌کنند. تعداد قراردادهای شرکت‌های مستقر در پارک‌ها با صنعت بیش از ۱۰۰ هزار قرارداد است و این در حالی است که دانشگاه‌های ما بیش از هزار قرارداد با صنعت نبسته بودند. این حجم قابل توجهی است. هم صنعت به این شرکت‌ها نیاز دارد و هم این شرکت‌ها به صنعت. اینجا ضرورت‌های نمایشی و تعارفات هیچ جایی ندارد.

■ شرکت‌های بیشتر با بخش دولتی همکاری می‌کنند یا بخش خصوصی؟

شرکت می‌خواهد زندگی کند، پس به همه مراجعه می‌کند.

■ درواقع نکته مهم این است که آن طرف چه واکنشی نشان بدهد.

درواقع هر بنگاهی که نیاز به فناوری داشته باشد طرف این شرکت‌هاست. در شرایط فعلی بیشتر قراردادهای بخش خصوصی بسته شده است. اتفاقاً بخش دولتی خیلی کارفرمای خوبی نیست. بخش دولتی اگر دوست داشته باشد پول می‌دهد و اگر هم نه، می‌گوید بودجه‌اش را ندارم و مشکلات دیگری دارم. اتفاقاً خیلی از شرکت‌ها به همین دلیل تمایل ندارند با بخش دولتی کار کنند اما بخش خصوصی ما در این زمینه فعال‌تر و چابک‌تر است.

■ آینده کارآفرینی نوآورانه را در ایران چطور می‌بینید؟ فکر می‌کنید

شرکت‌هایی که در حال حاضر با حمایت پارک‌ها فعالیت می‌کنند مانده‌کار شوند؟

اول، اگر شرکتی توانست سال‌های خطرناک عمرش را رد بکند، ماندگار می‌شود. دوم، اگر شرکتی توانست دخل‌وخرج درستی داشته باشد و به سود نسبتاً قابل توجهی برسد ماندگار است. خوشبختانه بسیاری از شرکت‌های ما ارزش‌افزوده‌های بسیار بالا دارند و بیشتر کادر آنها، کادر یقه‌سفیدند تا یقه آبی یعنی کمتر کار آنها شامل کارهای سخت، کثیف و خطرناک (دنجرس درتی دیفیکالت) است. این امید وجود دارد که این شرکت‌ها ماندگار شوند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ ۱۷ سال پیش این‌طور **پیش‌بینی** می‌کردیم که شهرک‌های صنعتی ما در حال افول است.

▲ **مشاوره‌های کارآفرینی** برای ۴ هزار شرکت مستقر در پارک‌ها مفید بوده است. خیلی از این شرکت‌ها توانستند از سرمایه‌گذاران، دانشگاه‌ها و صندوق‌ها منابع مالی بگیرند و این یعنی با تکیه بر این مشاوره‌ها کارشان را خوب انجام دادند.

▲ **بخش دولتی خیلی کارفرمای خوبی نیست.** بخش دولتی اگر دوست داشته باشد پول می‌دهد و اگر هم نه، می‌گوید بودجه‌اش را ندارم و مشکلات دیگری دارم.

▲ **تنها جایی که کمابیش مشاوران کارآفرینی در آن کمتر دیده می‌شوند صنایع بزرگ هستند** که باید برای قانع کردن آنها تلاش کرد.

▲ **اگر شرکتی توانست دخل‌وخرج درستی** داشته باشد و به سود نسبتاً قابل توجهی برسد ماندگار است.

عبور کنند. نکته دیگر اینکه شرکت‌های نوپا در پارک‌های علم و فناوری از حسن هم‌نشینی استفاده می‌کنند. یعنی شرکت‌هایی مثل خودشان، ضعیف‌تر یا بهتر از خودشان را در کنارشان می‌بینند و امکان انتقال تجربه برای این شرکت‌ها مهیا می‌شود. علاوه بر یادگیری، روحیه ایجاد یک نهاد مدنی که می‌تواند این شرکت‌ها را متحد و از حقوقشان دفاع کند شکل می‌گیرد و این دستاورد بزرگی است.

■ مسئله اصلی شرکت‌ها پس از برداشتن حمایت پارک‌های علم و

فناوری را چه می‌دانید؟

در پارک‌های علم و فناوری شرکت‌ها تا یک جایی بالا می‌آیند و بعد از آن باید بدون حمایت این نهاد در جامعه آزاد کار کنند. با توجه به نرخ بهره تسهیلات بانکی که برای هیچ‌کس، از مراجع تقلید گرفته تا آدم‌های عادی قابل تحمل نیست، کار سخت خواهد بود. در این جامعه دولت در چهره مأمور مالیات، مأمور بیمه و درواقع یک مأمور معذور ظاهر می‌شود که شرکت‌ها باید با آن مواجه شوند. از طرف دیگر قوانینی وجود دارد که مجبور به اجرای آن هستند. بنابراین شرکت‌ها وارد بازاری می‌شوند که روابط تجاری ساده، بی‌ریا و بی‌تشیع نیست. ۴ هزار شرکتی که در پارک‌های علم و فناوری حضور دارند برای وارد شدن به فضای بازار اقتصاد به سرمایه‌گذاری جسورانه یا ونچر کپی‌تال نیاز داریم. واقعیت این است که بانک‌ها قادر به تأمین منابع مالی لازم نیستند. کار بانک‌ها این است که وام بدهند و چند برابر پس بگیرند در نتیجه این شرکت‌ها به سرمایه‌گذار نیاز دارند. در اینجا بحث محاسبه ریسک مطرح می‌شود. سرمایه‌گذاران باید با اطمینان از اینکه چقدر این همکاری برای آنها سود و چقدر خطر از دست دادن سرمایه‌شان وجود دارد وارد کار شوند. این مسئله نیاز امروز شرکت‌هاست که البته در کشور ما رشد چندانی نداشته است و به‌طور حتم این ریسک پیش پای ۴ هزار شرکتی که در پارک‌ها و مراکز رشد فعالیت می‌کنند وجود دارد و امیدوارم بتوانیم این گردنه را هم پشت سر بگذاریم.

■ دانش‌سکده کارآفرینی در این زمینه چه نقشی ایفا می‌کند؟

فارغ‌التحصیلان این دانشگاه چه نقشی در فضای کسب‌وکار ایفا می‌کنند؟ در دانشگاه الزاماً کارآفرین تربیت نمی‌کنیم بلکه آموزشگاهی ایجاد کرده‌ایم که محصول آن می‌تواند یک کارآفرین، یک مدیر یا یک کارآفرین سازمانی باشد. به‌طور کلی محصول دانش‌سکده کارآفرینی کسی است که کارآفرینی سازمانی و اجتماعی را توسعه بدهد. اولویت مهم‌تر البته این است که ما تلاش کردیم مشاور و کارشناس کارآفرینی تربیت کنیم یعنی کسی که مردم سراغش بروند، به مدیران مشاوره بدهد و برای کارخانه‌داران سنتی بیزینس پلن بنویسد و طرح‌های نوآورانه را دایر کند. کار دانش‌سکده کارآفرینی صرفاً تربیت کارآفرین نیست. اتفاقاً برجسته‌ترین فارغ‌التحصیلان این دانشگاه کارشناسان و مشاوران کارآفرینی هستند که آثار بسیار خوبی هم در جامعه اقتصادی کشور بر جای گذاشته‌اند.

■ این مشاوران کارآفرینی چقدر توانسته‌اند روی فعالیت‌های بنگاه‌ها

اثر بگذارند؟

مشاوره‌های کارآفرینی برای ۴ هزار شرکت مستقر در پارک‌ها مفید بوده است. خیلی از این شرکت‌ها توانستند از سرمایه‌گذاران، دانشگاه‌ها و صندوق‌ها منابع مالی بگیرند و این یعنی با تکیه بر این مشاوره‌ها کارشان را خوب انجام دادند. زندگی عده زیادی به فعالیت این شرکت‌های کوچک و متوسط فناوریانه وابسته است. برای مشاوره دادن به مشاغل بزرگ و واحدهای صنعتی بزرگ هم با حمایت وزارت کار مراکز مشاوره کارآفرینی شکل گرفته و مردم حاضرند به این مراکز پول دهند و مشاوره بگیرند. کسی مردم را مجبور نمی‌کند و اینکه مشورتی با این مراکز انجام می‌شود نشان‌دهنده این است که حضور اینها در جامعه پذیرفته شده است. تنها جایی که کمابیش مشاوران کارآفرینی

خارجی‌ها خودشان را بهتر معرفی می‌کنند

اعتبارسنجی کنید!

کارآفرین برتر دارنده نشان امین‌الضرب



امیر منصور عطایی

بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت مهندسی زلال ایران

ارتباط من با کارشناسان کارآفرینی تقریباً صفر است. آشنایی با چگونگی عملکرد پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد ندارم و فکر می‌کنم عدم شناخت ما از وجود چنین مراکزی به عدم معرفی مناسب توسط خود آنها بازمی‌گردد. ما برای به‌روز کردن تکنولوژی، وارد کردن تجهیزات و ارتقای فناوری ترجیح می‌دهیم با مراکز بین‌المللی همکاری کنیم. این مراکز خودشان را به خوبی به کارآفرین ایرانی معرفی می‌کنند و این در حالی است که ما از وجود موسسات داخلی بی‌خبر هستیم. از سوی دیگر گاهی کارفرمایان تمایل دارند برای مشاوره به موسسات خارجی مراجعه کنیم که اعتبارسنجی شده‌اند و

رزومه مشخصی از نظر تخصصی دارند. کارآفرینی جدید با در نظر گرفتن سه شرط بیزینس پلن مناسب، ایده محوری قابل دفاع و تیم مطمئن کار را شروع می‌کند. به طور قطع بدون در نظر گرفتن این سه شرط نمی‌توانیم حرکت کنیم و ما هم این سه شرط را در نظر می‌گیریم. ما برای انجام کار مشاوران ویژه‌ای داشتیم. البته شرکت ما یک شرکت تولیدی نیست. ما در زمینه خدمات فنی و مهندسی فعالیت می‌کنیم و در پیمانکاری اجرای پروژه‌های احداث آب و فاضلاب مشغول هستیم. در زمینه ساخت و سازماندهی و نیروها مشاوران ویژه خودمان را داریم و در زمینه تکنولوژی‌های نو، به سطوحی از فناوری نیاز داریم که در ایران در دسترس نیست. در ایران شرکت‌هایی نداریم که این تکنولوژی‌های نو را در اختیار داشته باشند و به ما منتقل کنند.

نکته مهم این است که چطور باید ارتباط دانشگاه و کارآفرینان را بهبود بخشید. در قدم اول، کاربردی کردن دروسی که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود باید مد نظر قرار بگیرد. ما جزو معدود شرکت‌هایی هستیم که با دانشگاه صنعتی شریف از سال‌ها پیش در ارتباطیم و با استادان برجسته این دانشگاه و دانشجویانش در سطوح مختلف همکاری کرده‌ایم. مسئله کاربردی نبودن دروس دانشگاه‌ها، در ارتباط صنعت و دانشگاه به طور کامل محسوس است. ما بین دو مقطع دیپلم و کارشناسی، سطحی به نام تکنیسین داریم. تکنیسین از نیازهای امروز ماست اما در دانشگاه تکنیسین تربیت نمی‌کنیم و از سوی دیگر، دانشجویانی که در مقطع بالاتر فارغ‌التحصیل شده‌اند نمی‌توانند جای تکنیسین را بگیرند و این از معضلات امروز ماست. نکته دیگر اینکه موسسات تحت نظر دانشگاه‌ها برای همکاری با شرکت‌ها باید بیشتر روی معرفی کار کنند. اعتبارسنجی این موسسات اهمیت دارد. باید بدانیم آنها در کجا قرار گرفته‌اند، چه سابقه‌ای دارند و چطور فعالیت می‌کنند. ما هم از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های ایران هستیم و ترجیح می‌دهیم با هم‌وطنان خودمان کار کنیم. ■

جایگاه ویژه مشاوران در کسب و کارهای امروز

خرد جمعی و ما

کارآفرین برتر دارنده نشان امین‌الضرب



عباس موسوی رهیما

بنیان‌گذار شرکت فومن‌شیمی

کار من با یک کارگر و با کمترین امکانات شروع شده است. در محلی کار را شروع کردم که هیچ آب و برقی نداشت اما در حال حاضر دوهزار پرسنل دارم و پانزده شرکت تولیدی را اداره می‌کنم. با توجه به پشت سر گذاشتن این سابقه می‌توانم بگویم که مهم‌ترین دانشه یک کارآفرین دانش، پشتکار و سخت‌کوشی است. کارآفرین باید متکی به علم باشد و در عین حال، در تلاش برای کسب تجربه از سختی‌ها نهراسد و محکم و استوار، راه را ادامه بدهد. آنچه که از یک کارآفرین انتظار داریم، دقت است و دقت. عجله در انتخاب و بی‌دقتی در کار، شکست کارآفرین را رقم می‌زند و شکست‌ها، یأس و

ناامیدی را به همراه خواهد داشت. البته شکست جزء جدانشدنی کارآفرینی است اما یک کارآفرین باید خودش را باور داشته باشد و سخت‌کوشانه راه را ادامه دهد. تکیه بر خرد جمعی و استفاده از مشاوران صالح، آگاه و باسواد از دیگر شروط موفقیت است که احتمال شکست و اشتباه کارآفرین را کاهش می‌دهد. مشاوره گرفتن برای یک کارآفرین لزوماً محدود به استخدام مشاور نمی‌شود. از نظر من کارآفرین باید به طور مستقیم و غیرمستقیم از گفته‌های مردم برای بهبود کارش استفاده کند. درس گرفتن فقط به کلاس رفتن نیست. اگر کارآفرینی در اجتماع گوش به زنگ باشد، به بهترین شکل ممکن کار را پیش می‌برد. مسئله دیگری که امروز کارآفرینان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، مسئله نوآوری است که به نظر من می‌توان با تکیه بر نیروی دانشگاه این مسئله را ساده کرد. راهاندازی دانشکده فنی فومن و وقف آن برای دانشگاه تهران با همین نیت انجام شده است. شکل‌گیری شرکت‌های دانش‌بنیان در سایه دانشگاه دقیقاً همان چیزی است که می‌تواند نیاز فضای کارآفرینان به تکنولوژی و دانش روز را تأمین کند. کارآفرین نباید هرگز جایگاه مشاوران را دست‌کم بگیرد. مشاوران همیشه در فضای کاری من جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. صنعت‌گران بزرگی داریم که همیشه از مشاوره آنها و حضورشان در انجمن‌های مختلف استقبال شده است. مدیران باسابقه صنایع بهترین مشاوران کارآفرینی هستند که باید بیش از گذشته بر دانش آنها تکیه کنیم. مشاوران کارآفرینی را که از دانشکده‌های کارآفرینی فارغ‌التحصیل می‌شوند باید مانند دیگر فارغ‌التحصیلان رشته‌ها ارزیابی کرد. به نظر من در دانشگاه همه‌جور عالمی تربیت می‌کنیم و همه‌جور دانشمندی داریم. اینکه این مشاوران چقدر بتوانند به فضای کارآفرینی کمک کنند به موارد متعددی بستگی دارد اما نکته مهم این است که شرکت‌ها بیش از گذشته به دانش‌گرایی سوق پیدا کنند. اگر افراد و امی را برای رونق صنعت و خدمت به آن دریافت کردند، از این تسهیلات برای کارهای معمولی استفاده نکنند و به دنبال اهداف بزرگ باشند. نیاز امروز ایران به فرزندان تحصیل کرده و دانش‌آموخته است. مثل ۷۰۰ فرزند من که در دانشکده فنی فومن تحصیل می‌کنند و آینده‌ای درخشان برای کشور رقم خواهند زد. ■

معرفی انواع کارآفرینی براساس تعاریف GEM

کارآفرین نوظهور	فردی است که طی ۴۲ ماه یعنی سه سال و نیم، فعالیت قابل ملاحظه‌ای برای راهاندازی کسب و کار جدیدی انجام داده است. این فرد که شخصا صاحب تمام یا قسمتی از کسب و کار جدید است، برای هیچ کارمندی حقوقی بیش از ۳ ماه پرداخت نکرده است.
کارآفرین جدید	فردی است که هم‌اکنون به طور فعال یک کسب و کار جدید را مدیریت کند. شخصا مالک تمام یا قسمتی از آن کسب و کار است. آن شرکت یا کسب و کار بیش از ۴۲ ماه سابقه فعالیت ندارد و بیش از سه ماه و کمتر از ۴۲ ماه حقوق به کارکنان پرداخته است.
کارآفرین نوبا	فردی است که هم‌اکنون کسب و کاری را مدیریت می‌کند. شخصا مالک تمام یا بخشی از آن کسب و کار است. آن شرکت بیش از ۴۲ ماه سابقه دارد. به فعالیت‌های کارآفرینانه نوپا (TEA) شامل فعالیت‌های کارآفرینانه نوظهور و جدید در بین جمعیت بزرگسال (۱۸-۶۴ سال) اشاره می‌کند.
کارآفرین تثبیت‌شده	فرد کارآفرینی که هم‌اکنون کسب و کاری را مدیریت می‌کند. شخصا مالک تمام یا بخشی از آن کسب و کار است که بیش از ۴۲ ماه سابقه فعالیت دارد.
کارآفرین فرصت‌گرا	به کسب و کارهایی اشاره دارد که براساس تشخیص فرصت‌ها و بهره‌برداری از آنها ایجاد شده است.
کارآفرین اجباری	به کسب و کارهایی اشاره دارد که از روی اجبار و به دلیل فقدان سایر گزینه‌های کاری به وجود آمده‌اند.

.....کارآفرین.....



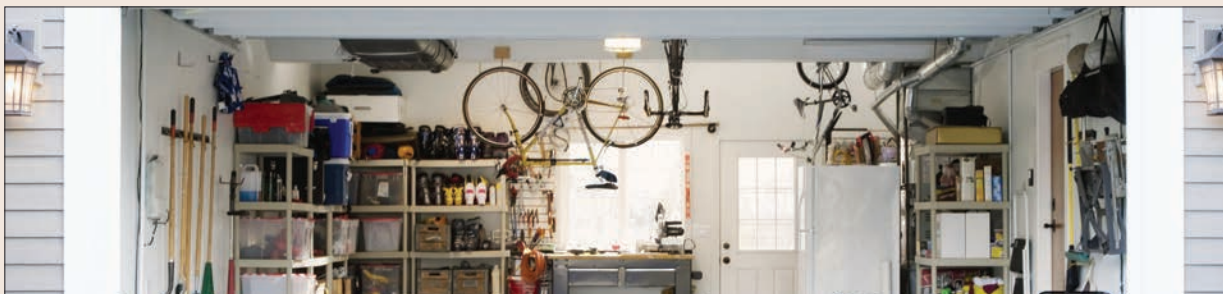
علیرضا صادقیان در یک خانواده صنعتی و کارآفرین به دنیا آمده است و در واقع از نسل سوم این خانواده محسوب می‌شود؛ خانواده‌ای که در صنایعی همچون تولید فرش ماشینی و صنایع غذایی چند دهه است فعالیت‌های گسترده‌ای دارند. اما علیرضا ترجیح داده است راهش را از کسب و کار سنتی خانواده جدا کند و با راه‌اندازی یک استارت‌آپ مسیری جدید را در خانواده بسازد



یکی از موفقیت‌های مهم در دوره وزارت کشاورزی خلیل طالبانی احداث سد امیرکبیر بود که به منظور تامین آب شرب و برق تهران ساخته شد. در کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی» نقل شده است که باتوجه به طراحی سد گلپایگان احتمالا طرح مطالعاتی سد کرخ نیز برعهده او بوده است؛ البته این سد از سوی پیمانکاران آمریکایی (موریسون نادسن) احداث شده است.



اولین دفتر معماری دانشگر در بهار سال ۲۰۰۲ در وین تاسیس شد و بعد از چند سال، توسعه کارش و مراجعات از کشورهای مختلف او را به فکر راه‌اندازی دفتر در چند کشور و شهر دیگر انداخت؛ دانشگر در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ در مونیخ، لندن و استکهلم دفاتری راه‌اندازی کرد و پروژه‌هایی را نیز در آن شهرها به اجرا درآورد.



تاریخچه ایجاد دره سیلیکون را از گاراژی می‌دانند که در دهه ۳۰ میلادی دو دانشجوی مهندسی دانشگاه استنفورد به نام‌های دیوید هیولت و ویلیام پاکارد یا همان اچ‌پی فعالیت خود را در آن آغاز کرده بودند. این گاراژ در حال حاضر به‌عنوان نماد دره سیلیکون و محل تولد آن شناخته می‌شود.

علیرضا صادقیان، بنیان گذار «نتبرگ» از زندگی اش می گوید

چقدر تخفیف می دهی تا مشتری شوم؟

خرید فرش نداده است و چیزهایی شبیه این، چه کنیم؟ خلاصه کمی دودل شده بودیم تا اینکه با تجربه شرکت رجا (راه آهن) روبه رو شدم؛ در دانشگاه علم و صنعت نمایشگاه آی تی بود و این شرکت هم غرفه داشت و فروش اینترنتی انجام می دادند؛ کنجکاو شدم و پرسیدم که چطوری این خدمات را ارائه می دهید؟ و آنها گفتند که از طریق بانک سامان پرداخت آنلاین امکان پذیر شده و این گونه بود که با مسئولان این بانک وارد مذاکره شدیم و سایت فروش آنلاین فرش را راه اندازی کردیم. آن طور که بعدا به من گفتند این فروشگاه هشتمین درگاه اینترنتی را در کل کشور داشته. البته یادم هست که این کار در خود شرکت فرش ستاره کویر یزد هم مخالف هایی در بین مدیران ارشد و میانی داشت و اعتقادی به این کار نداشتند ولی خب بعد از مدتی فروش ما شروع شد و ماهی حداقل دو، سه مورد فروش میلیونی از طریق این سایت داشتیم اما متأسفانه به مرور زمان و به دلیل رها شدن کار، این سایت عملاً تعطیل شد.

■ به راه اندازی سایت فروش اینترنتی اشاره کردید که به راه اندازی سایت نتبرگ نزدیک است؛ آیا راه اندازی آن سایت نخستین تجربه شما در حوزه راه اندازی وب سایت است؟

نه، قبل از آن هم سایت هایی را راه اندازی کرده بودم. من در نوجوانی، در سال ۷۷ که به همراه خانواده به آلمان سفر کرده بودیم با اینترنت آشنا شدم و در همان سفر بود که یاد گرفتم سایت شخصی درست کنم. آن زمان در ایران اینترنت خیلی محدود وجود داشت. وقتی سایتی برای خودم راه اندازی کردم و وقتی آدرس را می زدم و صفحه ام باز می شد و عکس و بیوگرافی ام می آمد، خیلی هیجان داشتم؛ در این کار سامان پسرعمویم هم با من همراه بود، خلاصه بعد از آن به این کار علاقه مند شدیم و روی آن تمرکز کردیم و برای مدرسه و چند سال بعد هم یکی از شرکت های خانوادگی (لامپ یزدشهاب) سایتی را طراحی کردیم. در واقع طراحی سایت شرکت اولین درآمد ما در زندگی مان بود و برای این کار ۶۰۰ هزار تومان پول دریافت کردیم.

■ باتوجه به این علاقه ای که به کامپیوتر داشتید چرا رفتید و مهندسی صنایع خواندید؟

خیلی دوست داشتم مدیر خوبی بشوم و می خواستم مدیریت بخوانم اما از آنجایی که در ایران متأسفانه به مدیریت خیلی توجه نمی شود در نهایت تصمیم گرفتم در رشته مهندسی ای تحصیل کنم که به مدیریت هم نزدیک باشد؛ این شد که لیسانس صنایع خواندم و برای فوق لیسانس ام بی ای گرفتم. البته در انتخاب این مسیر یکی از دوستان پدرم خیلی کمک کرد، او برای اولین بار در نوجوانی به من گفت که اصلاً رشته ام بی ای هست و دانشگاه هاروارد هم بهترین دانشگاه در این رشته است؛ من هم رفته تحقیق کردم و سایت دانشگاه هاروارد را دیدم و شیفته آن شدم. آن زمان رشته ام بی ای در ایران خیلی رشته تازه ای بود یا اصلاً نبود.

■ پس بعد از گرفتن کارشناسی برای ارشد به دانشگاه هاروارد رفتید؟

نه، متأسفانه نتوانستم از هاروارد پذیرش بگیرم و برای فوق لیسانس رفته نیویورک دانشگاه کلمبیا که آنجا هم جزو رتبه های اول جهان است و ام بی ای خواندم. البته در این بین یک تجربه خیلی خوب هم داشتم و آن سه دوره حضور در کلاس های تابستانه (summer school) دانشگاه های هاروارد و پنسیلوانیا بود؛ دوره های هشت هفته ای آموزش زبان و فرهنگ آمریکا که تابستان ها برگزار می شود و من هم آزاد برای آن ثبت نام می کردم.

■ یعنی دوره آموزش زبان انگلیسی بود؟

بله دوره آموزش زبان انگلیسی بود و من هم برای آموزش زبان با پرداخت شهریه که فکر کنم ۸ هزار دلار بود، ثبت نام می کردم، البته همیشه حمایت پدرم و شانس با من همراه بود.

جوان و کنجکاو است و در طول مصاحبه دائم به اطراف نگاه می کند، با موبایلش پیام می فرستد و هر چند دقیقه هم زیر یک چک جدید را که برایش می آورند، امضا زند. علیرضا صادقیان در یک خانواده صنعتی و کارآفرین به دنیا آمده است و در واقع از نسل سوم این خانواده محسوب می شود؛ خانواده ای که در صناعی همچون تولید فرش ماشینی (فرش ستاره کویر یزد) و صنایع غذایی (کارخانه تک ماکارون، درازه و...) چند دهه است فعالیت های گسترده ای دارند و بنیان گذار بوده اند. اما علیرضا ترجیح داده است راهش را از کسب و کار سنتی خانواده جدا کند و با راه اندازی یک استارت آپ مسیری جدید را در خانواده بسازد؛ البته در این راه پسرعمویش سامان صادقیان هم که همچون او از نسل سوم خانواده صادقیان است با او همراهی می کند. آنها ۵ سال پیش سایت «نتبرگ» را برای فروش خدمات، کالا و... با تخفیف راه اندازی کردند و حالا کار را تا جایی گسترش داده اند که ۴ سایت مشابه در حوزه های دیگر هم بنیان گذاشته اند. با او که متولد سال ۱۳۶۴ (۳۱ ساله) در شهر یزد است درباره زندگی، نتبرگ و چرایی وارد نشدن به کسب و کار خانوادگی صحبت کرده ایم.

■ شما در چه رشته ای تحصیل کردید؟

لیسانس مهندسی صنایع از دانشگاه علم و صنعت است و از همان ماه های اولی که برای تحصیل به تهران آمدم در کنار دانشگاه کار می کردم.

■ چه کاری کردید؟

در شرکت های مختلف خانواده کار کردم و تجربه به دست آوردم. البته بیشتر تفریحی بود؛ مدتی در نمایشگاه فرش ستاره کویر یزد فرش می فروختم، بعد از دو ماه رفته به قسمت صادرات فرش ستاره کویر یزد و یک ماهی هم آنجا مشغول شدم؛ بیشتر برای من حالت کارآموزی داشت؛ کنار مدیر صادرات مجموعه می نشستم و می دیدم که چه کاری انجام می دهد، تجربه ای که از کودکی با پدر داشتم؛ همیشه به دفتر کارش می رفتم و ساعت ها کار کردن، تلفنی صحبت کردن، مذاکراتش در جلسات و... را تماشا می کردم. من از کودکی خیلی کنجکاو بودم و همیشه دنبال سر پدرم می رفتم و کار کردن او را تماشا می کردم.

■ فکر می کنید در دوره کار و کنجکاوی در شرکت های خانوادگی جذاب ترین تجربه ای که داشتید، چه بود؟

یکی از تجربه های بسیار خوب و مفیدم راه اندازی سایت فروش اینترنتی برای فرش ستاره کویر یزد بود. سال ۸۳ بود که به این فکر افتادم و آن زمان فروش اینترنتی اصلاً به این شکل مفهومی نداشت، آن هم برای کالای بزرگی مثل فرش؛ ولی خب ما این کار را انجام دادیم؛ یادم هست مهم ترین مشکل من محدودیت پرداخت اینترنتی بود؛ یعنی هنوز امکان اینکه مشتری پول را اینترنتی پرداخت کند مثل الان وجود نداشت. آن زمان برای راه اندازی این سایت خیلی تحقیق کردم و حین کار به دو تجربه بسیار خوب برخوردم که در واقع از پیشروها در فروش اینترنتی در کشور هستند و راه را برای ما هم باز کردند. اولین تجربه ای که با آن روبه رو شدم مربوط به گز سکه اصفهان بود که فروش اینترنتی را راه اندازی کرده بود ولی چون امکان دریافت پول را از طریق اینترنت نداشت، خریده های مشتری هایش را با پست ارسال می کرد و طبق قراردادی که با شرکت پست داشت آنها پول را طبق فاکتور دریافت می کردند و برای شرکت واریز می کردند؛ امکانی که ما هم می توانستیم از آن استفاده کنیم و از این طریق فرش را بفروشیم؛ البته مشکلاتی هم وجود داشت مثل اینکه حمل و نقل فرش بسیار سخت تر از چند جعبه گز است یا اینکه فرش با سلیقه مشتری ارتباط مستقیم دارد و اگر کسی بخواهد آن را مرجوع کند، تکلیف چه می شود؟ یا حتی اگر کل ماجرا اصلاً سرکاری باشد و ما فرش را برای کسی ارسال کنیم و بعد بگویند که او درخواستی برای



سرزدیم و به این جمع‌بندی رسیدیم که فضا مثبت است و می‌توان کار را پیش برد ولی خب روزهای سخت خیلی زیادی هم داشتیم به خصوص در همان ماه‌های اول کار. یادم هست فرودین سال ۹۱ کل فروش ما ۵ میلیون تومان بود و این فاجعه بود؛ کاملاً ناامید شده بودیم و به این فکر می‌کردیم که اگر تا چند ماه دیگر شرایط به همین شکل باشد کار را تعطیل کنیم؛ البته اینها باعث نشد که به فکر تغییر نیفتیم؛ بلکه یک تلنگر جدی به من و سامان خورد که باید تغییرات اساسی بدهیم و همین کار را هم کردیم؛ تیم فروش را عوض کردیم و تلاش کردیم همه‌چیز را با برنامه متفاوتی پیش ببریم، اتفاقی که جواب داد و روند فروش ما روز به روز گسترش یافت.

■ شما چه زمانی سایت را بالا آوردید و اولین فروشتان را به خاطر دارید؟
مرداد ۹۰ سایت را بالا آوردیم و اولین فروشمان مربوط به تخفیف ۶۱ درصدی نمایش شیرهای دریایی در پارک ارم بود که فکر کنم ۲۰۰ فروش داشتیم که ۵۰ تا از آنها را خودمان خریدیم (با خنده) و ۱۵۰ بلیت باقی‌مانده را هم مردم مخاطبان گرفتند.

■ چند سایت مشابه نت‌برگ وجود دارد؟ آیا وقتی سایت شما راه‌اندازی شد، مشابه داشت؟

نه وجود نداشت ولی با فاصله خیلی کم یک‌دفعه یک موجی آمد و سایت‌های زیاد دیگری هم راه‌اندازی شد تا جایی که الان چندین و چند سایت مشابه وجود دارد.

■ در حال حاضر فروش شما و میزان مراجعه به سایت شما در روز چقدر است؟
تا به امروز در نت‌برگ بیش از ۳۰ هزار قرارداد در نت‌برگ با شرکت‌های مختلف برای گرفتن تخفیف و ارائه خدمات به مشتریانمان، بسته‌ایم و روزانه بیش از ۲۰۰ هزار بازدید از سایت داریم و ۲ میلیون نفر هم مشترک خبرنامه ما هستند.

■ در مجموعه شما چند نفر اشتغال دارند؟
روز اول ما یک تیم پنج، شش نفری بودیم ولی حالا در کل مجموعه کسب‌وکار نوین ایرانیان، نزدیک ۲۰۰ نفر کار می‌کنند؛ البته باز هم می‌گویم کل مجموعه که شامل نت‌برگ، تیکت (فروش بلیت کنسرت، تئاتر و...)، چیلی وری (سامانه فروش غذای آنلاین)، سرمیز (فروش غذای ویژه شرکت‌ها) و جدیداً دکتر-دکتر (سیستم مدیریت مطب پزشکان) می‌شود.

■ میزان فروش شما در این سال‌ها چقدر بوده است؟
به هر حال میلیاردری بوده؛ یعنی همه چیزهایی که الان اینجا می‌بینید از همان سرمایه‌گذاری اولیه و همین درآمدها حاصل شده.

■ فکر می‌کنید چه چیزی باعث موفق نت‌برگ شده است؟
ما یک درس استراتژی در دانشگاه داشتیم که خیلی هم برطرف‌دار بود. استاد این درس ما می‌گفت موفقیت سه چیز است: مدیریت، استراتژی و شانس؛ هر کدام از اینها یک‌سوم اهمیت دارند و هیچ‌کدام را نباید دست کم گرفت، بعد هم از زندگی افرادی مثل استیو جابز، بیل گیتس و... مثال می‌زد تا نشان دهد که این سه عامل چگونه وجود داشته‌اند.

■ هدف‌گذاری شما برای آینده چیست؟
ما سال به سال برنامه‌ریزی می‌کنیم و آخر سال می‌بینیم کجا ایستاده‌ایم و شرایط بازار چگونه است و اگر لازم باشد تغییرات را ایجاد می‌کنیم. در کار ما امکان برنامه‌ریزی طولانی مدت مثلاً پنج‌ساله وجود ندارد چون سرعت تحولات بسیار زیاد است و باید با جهان تحولات پیش رفت.

■ چرا شما جذب کارهای خانوادگی نشدید؟
من در حال حاضر در مجموعه شرکت‌های خانواده مسئولیت راه‌اندازی یک پروژه پتروشیمی را دارم ولی خب شما درست می‌گویید، من به صورت کلی جذب مشاغل خانوادگی نشده‌ام چون مطالعات زیادی روی این موضوع (کسب و کارهای خانوادگی) انجام دادم و دیدم که بیشتر علاقه‌مند به این هستم که کسب و کارهای جدید را راه‌اندازی کنم تا اینکه بخواهم وارد کاری شوم که افراد دیگر نخبه و خبره آن هستند و باید همیشه زیر چتر آنها فعالیت کنم. به همین دلیل ترجیح دادم خودم کاری را راه‌اندازی کنم. ■

■ از دوره تحصیل در دانشگاه کلمبیا بگویید، اصلاً چه چیزی باعث می‌شود که تا این حد تمایز بین دانشگاه‌های ما و دانشگاه‌های تراز اول دنیا وجود داشته باشد؟
تجربه زندگی در نیویورک و تحصیل در آن دانشگاه خیلی فوق‌العاده بود؛ می‌دانید در دانشگاه‌های آنجا هم استاد بد و متوسط وجود دارد و دانشجوی ضعیف هم خیلی هست اما مهم‌ترین اتفاقی که آنجا برای شما می‌افتد تجربه زیست است و اینکه به شما اجازه داده می‌شود امتحان کنید و نقش بپذیرید. بخشی از استادان ما از بهترین‌های رشته‌های خودشان بودند و تجربه‌های درخشانی در مدیریت مجموعه‌های بزرگ صنعتی مانند پستی و... داشتند؛ عملی کار کرده بودند و تجربه‌هایشان را با ما در میان می‌گذاشتند نه چیزهای تئوری که الزاماً کاربردی نیستند.

■ شما بعد از فارغ‌التحصیلی به تهران برگشتید یا باز ادامه تحصیل دادید؟
خیلی اعتقاد به دکترا نداشتم و اصلاً از درس خواندن خسته شده بودم و انرژی زیادی برای کار داشتم، همین شد که یک هفته بعد از فارغ‌التحصیلی به ایران برگشتم و مستقیم رفتم سر کار، در واقع ما از چند ماه قبل راه‌اندازی سایت نت‌برگ را کلید زده بودیم، گروهی از بچه‌ها دور هم جمع شده بودیم، دفتر داشتیم و مذاکرات با مراکز تفریحی برای گرفتن تخفیف و طراحی سایت شروع شده بود.

■ اصلاً ایده نت‌برگ از کجا به ذهن شما آمد؟ درباره راه‌اندازی مجموعه توضیح بدهید.
یکی از هم‌دانشگاهی‌هایم این ایده را در ذهنم کلید زد، او تابستان یک سال قبل از فارغ‌التحصیلی، ایمیلی به من زده بود و در آن از راه‌اندازی سایت گروپان برآیم نوشته بود که آن زمان در ۱۱ کشور راه‌اندازی کرده بودند و نوشته بود که در ایران هم می‌توان آن را راه‌اندازی کرد، بعد هم با هم صحبت کردیم ولی خب آن زمان هنوز درس تمام نشده بود و ما مجبوراً را جدی نگرفتیم؛ یادم هست مدتی بعد از آن رفتم انگلیس پیش پسرعمویم سامان و آنجا خاطرات را زنده کردیم، نمی‌دانم چی شد که این ماجرا را هم برای او تعریف کردم اما خب او هم واکنشی نشان نداد تا اینکه چند ماهی از ماجرا گذشت و بعد گوگل اعلام کرد که قصد دارد گروپان را به مبلغ ۶ میلیارد دلار خریداری کند؛ خبرش همه‌جا پخش شد و چند ساعتی نگذشت که دیدم سامان زنگ زد و گفت دیدی برای این گروپان چه اتفاقی افتاد و پیشنهاد داد که با هم شریک شویم و این سایت را راه‌اندازی کنیم. البته اول مذاکراتی هم با همان دانشگاه داشتیم ولی خب به توافق نرسیدیم.

■ چقدر سرمایه اولیه داشتید؟
من و سامان که با هم شریک هستیم محاسبه کردیم و دیدیم راه‌اندازی این سایت و استارت‌آپ حدود ۲۰۰ میلیون تومان سرمایه نیاز دارد، این شد که با پدر و عمو صحبت کردیم و آنها هم حمایت کردند و این پول را در مدت یک سال که راه‌اندازی سایت طول کشید به ما دادند.

■ اصلاً ترسی از اینکه این کار شکست بخورد و سرمایه پدر و عمو را از دست بدهید، نداشتید؟
چرا خب داشتیم، من همین حالا هم دارم (با خنده). من قبل از شروع کار به همراه چند نفر از دوستانم برای گرفتن تخفیف و محک زدن این کار و بازار به مغازه‌های مختلفی

گفت‌وگوی مجله آینده‌نگر با محسن میرزایی، پیشکسوت روزنامه‌نگاری و صنعت آگهی کشور

مرد تبلیغات ایران

وقتی وارد اتاقش می‌شوید، انگار سوار بر تونل زمان شده و سال‌ها و دهه‌ها به عقب بازگشته‌اید؛ روی دیوارهای اتاق پر از تصاویر و روزنامه‌های قاب‌شده قدیمی است و همه چیز رنگ و بوی تاریخی دارد؛ اینجا اتاق محسن میرزایی، از پیشکسوتان روزنامه‌نگاری، تاریخ‌نویسی و صنعت آگهی و تبلیغات کشور است؛ کسی که ۶ دهه از زندگی خود را وقف فرهنگ و تاریخ ایران کرده است. او در خانواده‌ای از روحانیون برجسته، بزرگ شده است و در زندگی بیش از ۸۰ سال خود تجارب بسیاری کسب کرده است، با او درباره زندگی و کارهایش گفت‌وگو کردیم.

■ شما متولد چه سالی هستید و کودکی‌تان چگونه گذشت؟

متولد ۱۳۱۱ در زنجان هستم، کودکی‌ام در لاهیجان و تهران گذشت و بعد در سن ۷ سالگی به زنجان رفتم و دوباره بعد از ۵، ۶ سال در نوجوانی به تهران برگشتم.

■ از دوران تحصیل بگویید. یادتان هست کدام مدرسه درس خوانده‌اید؟

بله، ولی پیش از مدرسه به مکتب می‌رفتم و در آنجا قرآن، کتاب گلستان و بوستان سعدی و غزلیات حافظ را می‌خواندیم و یاد می‌گرفتیم که به عقیده من خیلی خوب بود و به رشد دانش‌آموزان کمک بسیاری می‌کرد. بعد از مکتب در زنجان به مدرسه فردوسی و سعادت رفتم؛ در تهران به مدرسه پهلوی و دبیرستان خرد و در نهایت هم محصل دانش‌سرای مقدماتی شدم؛ که الان دیگر نیست. پس از آن هم به دانش‌سرای عالی رفتم که بخشی از دانشگاه تهران بود و در آن بزرگانی همچون مرحوم خائلی، بدیع‌الزمان فروزانفر، فاضل تونی، دکتر معین، استاد عصار، استاد همایی و... تدریس می‌کردند. من در رشته زبان و ادبیات فارسی لیسانس گرفتم و پایان‌نامه‌ام را با مرحوم دکتر معین گذراندم که از بزرگان زبان و ادبیات معاصر ایران هستند.

■ با پایان دوران تحصیل و گرفتن لیسانس مشغول کار شدید؟

نه، گرفتن لیسانسم از دانش‌سرا هم‌زمان شد با اولین دوره آموزش روزنامه‌نگاری در ایران که با همکاری دانشکده حقوق دانشگاه تهران و روزنامه اطلاعات برگزار شد و من هم جذب آن شدم؛ دوره بسیار ویژه‌ای بود و ما هم‌زمان با آموزش در روزنامه اطلاعات که آن زمان بهترین روزنامه کشور بود کارآموزی می‌کردیم؛ این دوره در واقع هم عملی بود و هم تئوری، چیزی که جای آن در مطبوعات کنونی ایران خالی است.

■ از این دوره بگویید. یادتان هست که چه کلاس‌هایی داشتید؟

بله، از همان روز اول کارهای عملی ما در این دوره شروع شد، نصف روز در موسسه اطلاعات کار می‌کردیم و نصف روز هم سر کلاس درس بودیم. باید هم‌زمان با یادگیری دروس تئوری در بخش‌های مختلف روزنامه و تحریریه کار می‌کردیم. هدف این بود که متوجه شویم روزنامه اصلاً یعنی چه؟ درس‌های تئوری و نوشتن را زیر نظر بهترین استادان و روزنامه‌نویسان مسلم و شناخته‌شده آن دوران یاد می‌گرفتیم؛ جمله مرحوم عباس مسعودی بنیان‌گذار روزنامه اطلاعات که خود از بزرگان مطبوعات ایران شناخته می‌شود و افراد دیگری مانند استاد سعید نفیسی و مرحوم حجازی که از نویسندگان بنام کشور بودند و در دوره روزنامه‌نگاری به ما آموزش می‌دادند. در کنار این‌ها یکی از ویژگی‌های بارز دوره این بود که پس از مدت کوتاهی حقوق‌بگیر شدیم؛ درست مثل اینکه در کنار تحصیل کار هم می‌کردیم و شغل داشتیم.



محسن میرزایی در این سال‌ها کتاب‌های بسیاری در حوزه تاریخ نوشته که تعدادی از آنها به کتاب‌های مرجع تبدیل شده‌اند، از جمله کتاب «۲۳۰ سال تبلیغات بازرگانی در مطبوعات فارسی‌زبان» که حاصل چندین سال تلاش و فیش‌برداری محسن میرزایی است؛ مجموعه‌ای ۶ جلدی که تاکنون ۳ جلد آن از سوی انتشارات سیتیه منتشر شده و به گفته خودش جلد چهارم آن نیز به زودی چاپ خواهد شد

در واقع آن زمان روزنامه اطلاعات برای تربیت نیروهای مورد نیاز تحریریه و روزنامه‌نگاری کشور با مشارکت دانشگاه تهران این دوره را برگزار کرده بود. این خاطرات مربوط به چه سال‌هایی است و به خاطر دارید چقدر حقوق دریافت می‌کردید؟ اصلاً آن زمان حقوق در تحریریه روزنامه‌ها چقدر بود؟

این خاطرات مربوط به سال ۱۳۳۵ است، آن زمان برای کارآموزی ماهانه ۱۵۰ تومان به ما پرداخت می‌کردند که معادل حداقل حقوق الان یعنی حدود یک میلیون تومان بود. در آن سال‌ها روزنامه‌نگاری و روزنامه‌نویسی کار بسیار خوب و با پرستیژی محسوب می‌شد، حقوق خبرنگار روزنامه از ۱۵۰ تا ۳۰۰ تومان بود و سردبیر هم ۷۰۰ تا ۸۰۰ تومان حقوق می‌گرفت که هم‌تراز حقوق مدیرکل وزارت‌خانه بود.

■ از تحریریه روزنامه اطلاعات در آن سال‌ها بگویید.

همان‌طور که گفتیم اطلاعات بهترین روزنامه آن سال‌ها یعنی دهه ۳۰ بود و رقابت بسیار شدیدی با روزنامه کیهان داشت؛ تحریریه روزنامه از دو بخش تشکیل شده بود: یک بخش روزنامه‌نویسان و خبرنگاران تحریریه بودند که نیروی ثابت روزنامه را تشکیل می‌دادند و به دنبال تهیه مطالب و خبرها بودند و بخش دیگر هم افراد و بزرگانی بودند که با روزنامه همکاری داشتند و سرمایه معنوی روزنامه محسوب می‌شدند؛ افراد ترازاولی همچون استاد سعید نفیسی، استاد محیط طباطبایی، استاد حجازی، استاد علی جواهرکلام و نویسندگان سرشناس دیگری که با روزنامه همکاری می‌کردند، مقاله و یادداشت می‌نوشتند و معمولاً هم پولی دریافت نمی‌کردند (شانسان بالاتر از این حرف‌ها بود) ولی با مخاطبان و مردم ارتباط داشتند و این موضوع برایشان از اهمیت بسیاری برخوردار بود؛ برای آنها روزنامه در واقع یک پایگاه بود.

■ پس از پایان دوره روزنامه‌نگاری جذب روزنامه اطلاعات شدید؟

بله در روزنامه مشغول کار شدم و در بخش‌های مختلف کار کردم و تا جایی پیشرفت کردم که سردبیر شب و دستیار سردبیر شدم. رفتن به دانشکده و یادگیری اصولی کار سرعت پیشرفتم را خیلی بیشتر کرده بود، اما خب چندسالی بیشتر به صورت ثابت در روزنامه مشغول به کار نبودم و بعد، سال ۱۳۳۷-۱۳۳۸ با توجه به تغییر سردبیر روزنامه و اختلافی که با سردبیر جدید داشتم تصمیم گرفتم از روزنامه بیرون بیایم و جذب آژانس آگهی شوم. البته همیشه همکاری‌ام را با مطبوعات به نوعی حفظ کردم.

■ رها کردن شغلی با آن جایگاه اشتباه نبود؟

به دلیل مشکلات شخصی دیگر امکان ادامه همکاری با روزنامه را نداشتم ولی خب به نظر خیلی‌ها کار اشتباهی انجام دادم؛ چون روزنامه هم درآمد خوبی داشت و هم جایگاه مناسب؛ خلاصه روزنامه را رها کردم و جذب آژانس آگهی شدم که آن زمان اهمیت زیادی به نویسنده می‌دادند و چون من تیترو خوب می‌زدم، به راحتی کارم را شروع کردم.

■ آژانس‌های آگهی اصلاً چه زمانی در ایران شکل گرفتند؟

آژانس‌های آگهی از نیمه دوم دهه ۲۰ کم‌کم در کشور تاسیس شدند ولی کارشان چندان جدی نبود و معمولاً برای دستاورد کاران شغل دوم محسوب می‌شد تا اینکه در دهه ۳۰ و به خصوص ۴۰ با راه‌اندازی کارخانه‌ها و صنایع جدید و ایجاد رقابت‌های اقتصادی بین کارخانه‌ها کار آژانس‌ها هم جدی شد.

آژانس‌های آگهی از نیمه دوم دهه ۲۰ کم‌کم در کشور تأسیس شدند ولی کارشان چندان جدی نبود و معمولاً برای دست‌اندرکاران شغل دوم محسوب می‌شد تا اینکه در دهه ۳۰ و به خصوص ۴۰ با راه‌اندازی کارخانه‌ها و صنایع جدید و ایجاد رقابت‌های اقتصادی بین کارخانه‌ها کار آژانس‌ها هم جدی شد.

مهم‌ترین کاری
که ما انجام دادیم
کمپین بزرگی
برای فروش
خودروهای آریا
و شاهین بود، دو
اتومبیل ساخت
ایران که برای
اولین بار رقیب
پیکان بودند



۲۳۰ سال تبلیغات بازرگانی در مطبوعات ایران

محسن میرزایی در کنار روزنامه‌نویسی و حضور فعال و تأثیرگذار در حوزه تبلیغات ایران، به عنوان یکی از پیشگامان این رشته همیشه علاقه سرشاری نیز به تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگاری داشته است و از افراد تأثیرگذار در این حوزه نیز بوده، کسی که در اواخر دهه ۴۰ پایه‌گذار نخستین صفحه تاریخ در مطبوعات ایران و در روزنامه اطلاعات با عنوان «۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان» بود و بعدها نیز در ابتدای شکل‌گیری روزنامه ایران صفحاتی مشابه را در این روزنامه راه‌اندازی کرد. علاوه بر این، او در این سال‌ها کتاب‌های بسیاری در حوزه تاریخ نوشته تعدادی از آنها به کتاب‌های مرجع تبدیل شده‌اند، از جمله کتاب «۲۳۰ سال تبلیغات بازرگانی در مطبوعات فارسی‌زبان» که حاصل چندین سال تلاش و فیش‌برداری محسن میرزایی است؛ مجموعه‌ای ۶جلدی که تاکنون ۳ جلد آن از سوی انتشارات سیته منتشر شده و به گفته خودش جلد چهارم آن نیز به زودی چاپ خواهد شد. اثری ماندگار که با انتشار نمونه‌های بسیار زیادی از تبلیغات به بررسی سیر تاریخ آگهی در ایران از ابتدای انتشار روزنامه‌های فارسی‌زبان (دوران امیرکبیر) تاکنون، می‌پردازد و این روند را مورد بررسی و واکاوی قرار می‌دهد. خودش می‌گوید: «این نظر من نیست بلکه نظر استادان این فن است که این کتاب برای محققان و دانشجویان یک دلیل و راهنمایی است که بخواهند این رشته را ادامه بدهند. من از آن زمانی که اولین آگهی‌های تبلیغاتی در ایران و در روزنامه وقایع اتفاقیه به چاپ رسیده و حتی ۵۰ سال قبل از آن که اولین آگهی‌های فارسی‌زبان در مطبوعات دوزبانه‌ی هندوستان به وسیله‌ی کمپانی هند شرقی به چاپ رسید و تاکنون ۲۳۰ سال می‌گذرد، تاریخچه تبلیغات را نوشته و نمونه‌های آن را گردآوری کرده‌ام؛ مجموعه‌ای که نشان می‌دهد چه تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و به خصوص اقتصادی‌ای در کشور رخ داده است.» این کتاب اسفندماه سال پیش در دومین کنفرانس تبلیغات دانشگاه تهران، کتاب برتر تبلیغات کشور شناخته شد.



ببینید تولیدات باید فروش داشته باشند و فروش خوب مستلزم تبلیغ خوب است. پس آژانس‌ها کارشان توسعه پیدا کرد و افراد بیشتری از نقاش، طراح، ایده‌پرداز و نویسنده را استخدام کردند. یادم هست آن اوایل تنها دو موسسه «زیبا» و «فزی» کارشان خوب بود، البته روزنامه اطلاعات و کیهان هم آژانس‌هایی به نام‌های «کانون طوطی» و «گردونه» داشتند که کار آنها هم قوی بود.

■ جذب کدام آژانس تبلیغات شدید؟

«فاکوب» این آژانس تازه پا گرفته بود. واقعیتش این بود که آن زمان رفتن از اطلاعات مثل این بود که یک نفر از تهران به دهات برود؛ ولی خب حقوقش چند برابر روزنامه بود و من با ماهی ۸۰۰ تومان شروع کردم که بیشتر از حقوق یک مدیر کل بود... البته مثل روزنامه منزلت و موقعیت شغلی نداشت؛ اطلاعات کجا و آنجا کجا (با خنده) ولی خب به هر حال من خیلی خوشحال هستم که این اتفاق افتاد.

■ یادتان هست متن چه آگهی‌هایی را می‌نوشتید؟

بله، آگهی‌های محصولات مختلف بود مثلاً روغن شاه‌پسند، تبلیغات چرخ خیاطی و کالاهای دیگر را با همکارانم کار کردیم که برخی از آنها آگهی‌های درخشانی شدند.

■ آن زمان آژانس‌های آگهی چگونه کار می‌کردند؟

مدیران آژانس‌ها با ارتباطی که با تجار بازار داشتند (آن زمان صاحبان صنایع و تجار اصولاً بازاری بودند) از آنها سفارش کار می‌گرفتند و پس از آن هم طراحان، نقاش‌ها، نویسندگان آگهی و... مشغول کار می‌شدند تا یک آگهی درست و نهایی شود. اما این را هم بگویم که همیشه کار وجود نداشت و افت و خیز زیادی داشت تا جایی که آژانسی که من در آن کار می‌کردم ورشکست شد.

■ بهترین متنی که برای یک تبلیغ نوشتید، مربوط به چه آگهی‌ای بود؟

فکر می‌کنم برای روغن شاه‌پسند بود.

■ گفتید که آژانس «فاکوب» تعطیل شد، شما چه کاری انجام دادید؟

اوایل دهه ۴۰؛ فکر کنم سال ۴۲ بود که به آمریکا رفتم و پایان این دهه به ایران برگشتم. من با زبان فرانسه آشنایی داشتم در حالی که نیاز روز زبان انگلیسی بود و من تصمیم داشتم به هر ترتیبی که میسر باشد این نقیصه را رفع کنم و در کنار آن دوست داشتم در حوزه تبلیغات هم دوره‌های آموزشی را طی کنم، این بود که به واشنگتن رفتم. در دانشگاه‌های شهر واشنگتن و حومه دوره‌های خاصی برای آموزش تبلیغات وجود نداشت ولی می‌توانستم در مورد اقتصاد، لیوگرافی، فتوگرافی و گرافیک دروسی را بردارم و من همین کار را کردم چون یک تبلیغاتی‌چی این چیزها را باید بداند. البته من اصلاً به دنبال گرفتن مدرک نبودم و به این سمت رفتم چون احساس کردم که برای من وقت تلف کردن است و بعد هم که به ایران بازگشتم.

■ وقتی به تهران برگشتید، مشغول چه کاری شدید؟

آرمین محسن دانشگر، معمار برجسته ایرانی و استاد دانشگاه وین

برای رسیدن به موفقیت باید خودمان را نقد کنیم



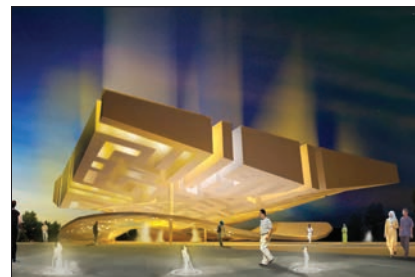
ساختن آنها را نداشت. تا اینکه یک کارفرما در اتریش این جرئت را پیدا کرد و خواست طرح من را بسازد. از من نشانی دفترم را پرسید. اما من آن زمان دفتر کار نداشتم و گفتیم در دانشگاه یک آتلیه معماری دارم؛ با من خیلی همراهی کرد و موفق شدم این پروژه را اجرا کنم.»

بعد از اجرای موفقیت‌آمیز اولین پروژه و راه‌اندازی دفتر معماری، دانشگر تصمیم گرفت با تمرکز بیشتری کار حرفه‌ای معماری را دنبال کند؛ اتفاقی که هم‌زمان شده بود با پیشنهاد های کاری جدید؛ البته خود او می‌گوید در راه اجرای پروژه‌ها و زندگی به عنوان یک معمار حرفه‌ای غیر اتریشی راه سختی را در پیش داشته است: «بسیار سختی کشیدم، در چنین محیطی به عنوان یک مهاجر کار کردن دشواری‌های خودش را دارد. خاطرم هست در شهرداری جهت صدور جواز ساخت یکی از پروژه‌هایم هیئت ژوری هفده نفره تشکیل شده بود؛ پروژه‌ای که ۵۴ واحد آپارتمان بود و زیربنایش چیزی در حدود ۶ هزار مترمربع؛ آنها جمع شده بودند تا تصمیم بگیرند اجازه بدهند چنین کاری در شهر بشود یا خیر. اما من واقعا جنگیدم و از پروژه‌ام دفاع کردم تا توانستم مجوزهای آن را بگیرم و اجرایش کنم. اما بعد از مدتی تفاوت‌های من به عنوان یک مهاجر که زمانی برایم یک امتیاز منفی محسوب می‌شد، تبدیل به وجه تمایز من در این حوزه شد و به راحتی مشهور شدم. عذو سبب خیر شد و ویژگی‌های خاص نژادی و ملیتی من باعث شد وارد هر جایی که می‌شدم، خیلی زود شناخته شوم. این پروژه تبلیغ خوبی برای من محسوب می‌شد. چون پس از ساختش هم برنده جایزه معمار اتریش شد. این پروژه پس از اتمام ساختش برای دریافت جایزه ملی اتریش در مسابقه‌ای که حاصل همکاری چند وزارت‌خانه همچون مسکن، انرژی، محیط زیست و... بود، شرکت داده شد. از هر وزارت‌خانه، فردی به عنوان نماینده در تیم داوری شرکت داشت. برای شرکت در مسابقه اول از همه

آرمین محسن دانشگر متولد سال ۱۳۴۷ در استان خراسان جنوبی است و تولدش به نوعی با معماری و سازه ارتباطی مستقیم دارد؛ او چند روز بعد از زلزله گسترده‌ای که در این منطقه اتفاق افتاد و در اثر آن خانه‌شان آسیب دید، در چادر امداد به دنیا آمد. پدر آرمین کارمند بانک کشاورزی بود و برای مأموریت هر چند سال یک بار با خانواده به شهر جدیدی می‌رفت و از همین رو آرمین در کودکی زندگی در شهرهای مختلفی را تجربه کرد. او دوران کودکی‌اش را در کلاس دوم دبستان در شهرستان کاشمر، سوم دبستان تا اول راهنمایی را در فردوس، دوم و سوم راهنمایی را در خواف و دوره دبیرستان را در تربت حیدریه و مشهد پشت سر گذاشت تا اینکه برای ادامه تحصیل در ابتدای دهه ۹۰ میلادی به اتریش رفت و رشته معماری را انتخاب کرد. رشته‌ای که چندسالی بود به آن فکر می‌کرد و برای نخستین بار جرقه آن از سوی معلمش در ذهن او خورد. به گفته دانشگر، در سال ۱۳۶۰ دبیر کلاس حرفه و فن از مشاغل مختلف برای دانش‌آموزان کلاس گفت و این گونه بود که آرمین محسن دانشگر راهش را پیدا کرد. البته خودش گفته در کنار این جرقه، علاقه او از دوران کودکی به نقاشی نیز در انتخاب رشته معماری بی‌تاثیر نبوده است.

آرمین محسن دانشگر با پایان خدمت سربازی برای ادامه تحصیل به اتریش و دانشگاه فنی وین رفت و آنجا کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترای معماری خود را تا سال ۲۰۰۲ گرفت و البته در این بین آشنایی با ویلیام آلسوپ از معماران بزرگ اتریش (رئیس انستیتو Architectural Design and Construction) در پیچه‌های جدیدی رو به زندگی‌اش باز کرد. خود در مصاحبه‌ای با یکی از سایت‌های معماری در این باره گفته: «یکی از شانس‌های زندگی‌ام آشنایی با ویلیام آلسوپ در جریان یک مسابقه دانشجویی در اتریش و در دهه ۹۰ میلادی بود. کار من در آن مسابقه برنده شده بود. دکتر آلسوپ به من پیشنهاد کار در دفتر معماری‌شان را دادند و من در آنجا به عنوان دستیار شروع به کار کردم. از طریق او به یکی از مجله‌های معتبر معماری امریکا معرفی شدم و مقاله پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد من در آن چاپ شد. پس از آن به عنوان مدرس یک دوره کارگاهی به نیویورک رفتم. در ادامه در دانشگاه «ویت» در استرالیا و مدرسه معماری «بارتلت» در لندن فعالیت‌هایی را در زمینه‌ی آموزش انجام دادم. اما در نهایت باز هم از طریق پروفیسور آلسوپ جذب دانشگاه فنی وین و به عنوان عضو هیئت علمی پذیرفته شدم.»

اما در کنار تدریس، آرمین محسن دانشگر به فکر کار عملی در رشته معماری و راه‌اندازی دفتر شخصی‌اش هم افتاد. او هم‌زمان با تدریس همیشه به مسابقات مختلف معماری به عنوان فرصتی برای رشد خلاقیت و محک زدن کارش نگاه می‌کرد و به همین خاطر هم همیشه در مسابقات معماری حضوری فعال داشت؛ نکته‌ای که فرصت‌های جدیدی پیش رویش گذاشت و او را در کنار فضای آکادمیک معماری وارد دنیای حرفه‌ای این رشته کرد. یکی از مهم‌ترین این فرصت‌ها زمانی حاصل شد که او در مسابقه طراحی مجموعه‌های مسکونی Obere Amtshausgasse در سال ۲۰۰۲ برنده شد. خودش در گفت‌وگویی ماجر را این‌گونه تعریف کرده است: «در چند مسابقه معماری توانستم رتبه اول ایده را کسب کنم. اما هیچ‌کدام ساخته نمی‌شدند. در واقع کسی جرئت





بسیار سختی کشیدم، در چنین محیطی به عنوان یک مهاجر کار کردن دشواری‌های خودش را دارد. خاطرم هست در شهرداری جهت صدور جواز ساخت یکی از پروژه‌هایم هیئت ژوری هفده نفره تشکیل شده بود؛ پروژه‌ای که ۵۴ واحد آپارتمان بود و زیربنایش چیزی در حدود ۶ هزار مترمربع؛ آنها جمع شده بودند تا تصمیم بگیرند اجازه بدهند چنین کاری در شهر بشود یا خیر. اما من واقعا جنگیدم و از پروژه‌ام دفاع کردم تا توانستم مجوزهای آن را بگیرم.

نگاهی به پروژه‌های معماری دانشگر

از مهم‌ترین پروژه‌های معماری آرمین محسن دانشگر که مربوط به ایران می‌شوند و در رسانه‌های بین‌المللی دنیا انعکاس یافتند می‌توان به طرح او برای سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن اشاره کرد. سایر پروژه‌های شاخص مهندسان مشاور دانشگر عبارت‌اند از بازسازی ساختمان سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در مونیخ، طراحی مراکز تجاری-تفریحی-اقامتی بسیار در اروپای مرکزی، طراحی و اجرای پنت‌هاوس، ویلا و ساختمان‌ها و مراکز اداری در اتریش (وین)، آلمان (فرانکفورت، برلین، مونیخ)، انگلستان (لندن)، اسپانیا، سوئد، استکهلم، مالتا و...

دانشگر هم‌اکنون مدیر گروه معماری دانشگاه امریکایی بوستر (شعبه وین) است. او همچنین برای سخنرانی و اجرای پروژه‌های مختلف در طول سال‌های گذشته بارها به ایران سفر کرده و همیشه تلاش می‌کند تا ارتباط خود را با فضای معماری ایران و دانشگاهی کشور حفظ کند.

او در یکی از مصاحبه‌هایش خاطره‌ای از کلاسی تعریف کرده که در دانشگاه مشهد برگزار کرده است: «من در کارگاه مشهد از دانشجویان خواستم یک قطعه موسیقی، شعر یا فیلم مورد علاقه‌شان را به صورت یک کانسپت در یک برگ ۳۰ در ۳۰ به صورت سه‌بعدی به تصویر بکشند و سه قطعه ماکت حجمی که ترجیحا معماری نباشد، از آن بسازند. در نتیجه، قبل از اینکه کارگاه را شروع کنیم، یک نمایشگاه از کار شرکت‌کنندگان داشتیم. من این فرایند را دنبال کردم تا به دانشجویان نشان دهم کانسپت را می‌توانند حتی از یک قطعه موسیقی پیدا کنند. بعد از اینکه ایده و بستر را پیدا کردند، از آنها خواستم آن را پرورش دهند. شما می‌توانید کانسپت را با گشت‌وگذار در دنیای هنر پیدا کنید. اتفاقا در میان آن بچه‌ها دختر خانی بسیار آرام بود که کارهای خوبی نداشت. با خودم فکر کردم که با توجه به زمان کارگاه و تعداد دانشجویان تنها ده دقیقه وقت دارم که صرف تحریک خلاقیت این بچه بکنم. وقتی از او پرسیدم به چه چیز علاقه دارد، گفت موسیقی و قطعه‌ای موسیقی را برای من گذاشت که از نظر من جالب نبود، ولی او می‌گفت می‌تواند ساعت‌ها به این آهنگ گوش دهد. پس، از او خواستم وقتی به این قطعه گوش می‌دهد روی کاغذ خط بکشد و بعد آن را برای من بیاورد. منظورم این نبود که این قدر زحمت بکشد؛ ولی او این خط‌ها را در یک تابلوی ۳۰ در ۳۰ در یک فرم حجمی به هم بافته بود و یک اثر هنری فوق‌العاده درست کرده بود؛ خودش هم از کاری که کرده بود، خیلی ذوق زده بود»

اصل برنده شدن در زندگی

پیکاسو می‌گوید که هر کودکی در ذات هنرمند به دنیا می‌آید ولی به مرور زمان خلاقیت‌های او توسط جامعه و محیط آموزشی سرکوب می‌شود. هیچ‌وقت انتظار نداشته باشید یک استاد دانشگاه یا معلم به کسی چیزی یاد دهد. این‌ور دنیا هم که ما هستیم، چنین چیزی وجود ندارد. بهترین روش آموزش خلاق شدن این است که دانشجویان سال‌بالایی و پایینی را در ارتباط با هم قرار بدهیم. دانشجویان ترم پایینی باید به کمک دانشجویان ترم بالایی بروند و از آنها چیزهای مختلفی یاد بگیرند. در واقع این تبدیلی که بین افراد صورت می‌گیرد خیلی مهم است. اشکال دانشجویان ایران این است که کار نمی‌کنند، منتظرند که یک فرمولی به آنها یاد دهد تا با آن طرح‌های فوق‌العاده بدهند. مهم پیدا کردن آن نقطه‌ای است که خلاقیت با آن آغاز می‌شود و این نقطه را نمی‌توان در درس‌های طرح پیدا کرد. به نظر من باید درس طراحی را از دانشگاه جمع کرد و در این چند سال ذهن دانشجو را خلاق کرد. وقتی مشغول به کار شود، مجبور است برای خرج زندگی‌اش هم شده قوانین و ضوابط طراحی را یاد بگیرد. مهم‌ترین مهارت در زندگی هر جوانی امید است، جوانان هیچ‌وقت امیدشان را از دست ندهند و دوم اینکه عاشق کار و هدفشان باشند و سعی کنند به هر ترتیبی که هست به هدفشان برسند و این اصل برنده شدن در زندگی است. ■

باید مدارک پروژه را برایشان ارسال می‌کردیم. در مرحله بعدی، تیم داوری در عرض چند ماه از تک‌تک پروژه‌هایی که در مسابقه شرکت داده شده بودند، بازدید می‌کردند. با ساکنان آنها گفت‌وگو می‌کردند و نظر آنها را راجع آن اثر می‌پرسیدند تا ببینند پروژه کارا هست یا خیر. در نهایت، ده پروژه به عنوان پروژه برتر انتخاب شد که تقدیر شایان توجهی هم از آنها شد. کار من هم در بین این کارها بود و راه آینده را برای من روشن کرد.»

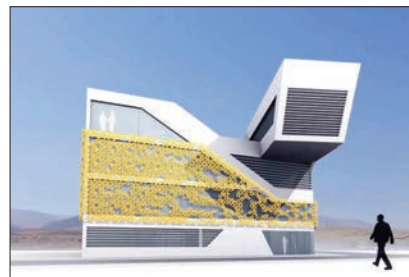
اولین دفتر معماری دانشگر در بهار سال ۲۰۰۲ در وین تأسیس شد و بعد از چند سال، توسعه کارش و مراجعات از کشورهای مختلف او را به فکر راه‌اندازی دفتر در چند کشور و شهر دیگر انداخت؛ دانشگر در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ در مونیخ، لندن و استکهلم دفاتری راه‌اندازی کرد و پروژه‌هایی را نیز در آن شهرها به اجرا درآورد.

از نظر دانشگر معماری تنها یک مهارت تکنیکی و دانستن درباره نظریات نیست؛ بلکه برای معمار بودن باید هنرمند درون خود را از خلال زیستن در فضای معمارانه و تمرین فراوان کشف کرد. او می‌گوید باید پس از فراگیری فنون، تلاش کرد که با آنچه روح ما را با محیط پیوند می‌زند ارتباط برقرار کنیم و از طریق آن درکی معمارانه از فضا را در طراحی خود متجلی سازیم و این امکان‌پذیر نمی‌شود جز با تمرین زیاد، شناسایی چگونگی شناخت در ذهن خود و برخورد هوشمندانه با محیط. پس از آن معمار در مسیر تبحر پیدا کردن هرچه پیش برود سبک خاص خود را بهتر پیدا می‌کند و با فرآیندهای شکل‌گیری طرح‌های خود بیشتر عجین می‌شود.

او معتقد است معماری راجع به زندگی، هیجان و پیچیدگی است و نه سادگی. «باید به دو نکته توجه کرد: اول اینکه طراحی فضاهایی ناشناخته و تجربه‌نشده برای من از جذابیت خاصی برخوردار است. خلق کردن فضاهایی که تاکنون وجود نداشته؛ فضاهایی که به جز در ذهن، فرصت حضور و دریافت آن را نداشته‌ایم. تصور من بر این است که کشف فضاهای ناشناخته، پایه اصلی معماری را تشکیل می‌دهد و معماری به مراتب فراتر از چیدمان قراردادی فضاهای محصور و ترکیبی از بتن و آهن و شیشه است. خلاقیت به تفکر فضایی معمار کیفیتی می‌بخشد که او را از یک مهندس متمایز و اثر او را به یک «پدیده» مبدل می‌کند؛ کار معمار خلق شگفتی است.»

موفقیت چگونه حاصل می‌شود؟

آرمین محسن دانشگر معتقد است برای اینکه بهترین کار انجام شود باید مدیران در محل کارشان شور ایجاد کنند: «من مسابقه‌ای در دفتر گذاشتم که هر کس بهترین طراحی را برای آن دیوار ارائه دهد پنج‌هزار یورو جایزه می‌گیرد. همین مسابقه شور زیادی در دفتر ایجاد کرد و در نهایت دیوار را به گونه‌ای سبز کردیم که منظره فوق‌العاده‌ای برای طبقه اول که از همه موقعیت بدتری داشت، ایجاد شد. نمایی زیبایی هم در خود ساختمان و هم در محیط اطرافش ایجاد کرده بودیم. فرهنگ‌سازی همین است. باید با تغییرات کوچک در شهر شروع کنیم و فرهنگ‌سازی کنیم.» دانشگر می‌گوید برای رسیدن به موفقیت باید افراد یاد بگیرند که خودشان را نقد کنند. او در مصاحبه با یکی از سایت‌های معماری می‌گوید: «همان‌طور که برای ادامه زندگی، به اکسپژن به عنوان یک عامل حیاتی نیاز هست، برای خلق معماری هم به عوامل متعددی وابسته هستیم؛ حضور امید به آینده مهم‌ترین عامل موفقیت در معماری است. مشکل اساسی کشور ما این است که همه خیلی از خودشان تعریف می‌کنند. وقتی طرحی می‌زنند فکر می‌کنند به کمال رسیده‌اند. اما من وقتی در مسابقه شرکت می‌کنم و تمام می‌شود، طرحم را دور نمی‌ریزم. بعد از چند ماه به آن برمی‌گردم و دوباره آن را برای دل خودم انجام می‌دهم تا ببینم امروز، بعد از گذشت این زمان و رشدی که در این مدت داشتم، چگونه آن را می‌بینم.»



مرد توسعه کشاورزی و سدسازی

نگاهی به زندگی خلیل طالقانی، وزیر کشاورزی ایران در دهه ۳۰



طالقانی نقش مهمی داشت. با ساخت این سد (به ظرفیت یک میلیون متر مکعب) که به دلیل تحریم‌های ایران بعد از ملی کردن نفت حادثش ۶ سال به طول انجامید ۵۵۰۰ هکتار اراضی منطقه قابل کشت شد. در زمان احداث این سد خلیل طالقانی علاوه بر مسئولیت احداث سد، حدود ۱۸ ماه مسئولیت اداره وزارت کشاورزی را به عنوان وزیر بر عهده داشت ولی بعد به اصرار شخصی استعفا داد. البته او اواخر دولت زاهدی (دولت بعد از کودتای ۲۸ مرداد) بار دیگر به مسئولیت دولتی بازگشت و وزیر کشاورزی شد و همزمان مدیریت صندوق مشترک ایران و آمریکا را که برای احداث پروژه‌های عمرانی در کشور راهاندازی شده بود عهده‌دار شد. طالقانی در بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۷ به مدت حدود ۷ سال به عنوان وزیر کشاورزی و بعد وزیر مشاور کار کرد ولی سرانجام با تصویب قانون منع مداخله وزرا در فعالیت‌های اقتصادی خصوصی، از مشاغل دولتی کناره‌گیری کرد. او معتقد بود که کار دولتی با روحیه‌اش همخوانی چندانی ندارد و باعث محدود شدنش می‌شود.

طرح مارشال و اصل چهار

کمی بعد از پایان جنگ جهانی دوم، جنگ سرد بین روسیه و متحدانش و آمریکا و هم‌پیمانانش شکل گرفت و جهان به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شد، در همین زمان آمریکا برای همکاری بیشتر با کشورهای اروپایی و جلوگیری از نفوذ کمونیسم به خصوص در همسایگان روسیه طرحی را با عنوان مارشال تصویب کرد. براساس اصل چهارم این طرح کمک به کشورهای جهان سوم (به خصوص همسایگان روسیه) در اولویت آمریکا قرار گرفت، اتفاقی که باعث شد مقامات آمریکایی به مقامات ایرانی پیشنهاد کمک و همکاری برای توسعه دهند. در آن زمان که اواخر دهه ۲۰ شمسی (سال‌های ۱۳۲۸-۱۳۲۹) بود، دولت رزم‌آرا بر سر کار بود و همین شد که او با آمریکا توافق‌نامه‌ای را امضا کرد تا کشور از کمک‌های نظامی، فنی و سرمایه‌گذاری آمریکا براساس طرح مارشال و اصل چهارم آن، برخوردار شود. براساس این توافق‌نامه برنامه‌هایی شامل مبارزه با مالاریا، ابتلا، درمان بیماری‌هایی مانند اسهال خونی، تیفوس، حصبه و... و بهبود وضعیت کشاورزی و تامین آب، ارتقای شرایط بهداشتی و آموزشی کشور، تاسیس کتابخانه، آزمایشگاه و... در دستور کار قرار گرفت. برای اجرای اصل چهارم طرح مارشال به نوشته کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران» ۲۰۰ کارشناس فنی آمریکایی وارد ایران شدند، ۱۰۰ مشاور ایرانی به استخدام درآمدند و ۱۰ مرکز بزرگ در شهرهایی مانند تهران، تبریز، شیراز، اصفهان، کرمان و... راهاندازی شد. نخستین اقدامی که در این طرح انجام شد مبارزه با بیماری آبله از طریق واکسیناسیون ۲۱۰ هزار نفر بود. علاوه بر اینها طی ۱۷ سال اجرای این طرح ۹۲ میلیون دلار کمک فنی به ایران اختصاص یافت و کارهای مهمی انجام شد که از آن جمله می‌توان به انتقال آب شیرین از ۸۰ کیلومتری بندرعباس به این شهر، احداث تونل کوهرنگ برای آب‌رسانی به اصفهان، توسعه آموزش و پرورش و آموزش عالی در ایران و اعزام دانش‌آموزان به عنوان بورسیه به آمریکا و... اشاره کرد. بخشی از این برنامه‌ها به خصوص در حوزه توسعه و کشاورزی زیرمجموعه مدیریت خلیل طالقانی بود که از سوی او همیشه با جدیت دنبال می‌شد و البته همین باعث شد که دستاوردهای مهمی در حوزه

وارن (رئیس اداره اصل چهار ترومن در ایران) به اتفاق خلیل طالقانی (وزیر کشاورزی) و اردشیر زاهدی

سرعت توسعه و ورود صنایع نوین در ۱۰۰ سال گذشته به ایران اصلاً قابل مقایسه با دوران پیش از آن نیست و در این بین و در دهه‌های مختلف افرادی بوده‌اند که نقش کلیدی‌تر و اثرگذارتری داشته‌اند و به نوعی در برخی از دهه‌ها نقش موتور محرک توسعه را بازی کرده‌اند، افرادی همچون خلیل طالقانی که بین دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ کارهای بزرگی را انجام داد و در احداث طرح‌های مختلف از جمله ساخت سد کرج نقش کلیدی داشت.

خلیل طالقانی فرزند میرزا علی اصغر، سال ۱۲۹۴ در روستای طالقان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در تهران پشت سر گذاشت و پس از آن در سال ۱۳۱۲ توانست بورس تحصیلی انگلیس را به دست بیاورد و راهی این کشور شود و در رشته مهندسی ساختمان با گرایش سدسازی، ادامه تحصیل بدهد. او هم‌زمان با تحصیل در یک شرکت پیمانکاری هم مشغول به کار شد. با پایان یافتن دوران تحصیل در سال ۱۳۱۸ به ایران بازگشت و در دانشگاه تهران کارش را به عنوان استاد شروع کرد اما هم‌زمان با تدریس کارهای عملی هم انجام می‌داد که نقش مهمی هم در پیشرفت او داشت؛ طالقانی در سال ۱۳۲۵ با تاسیس شرکت پیمانکاری خود اولین کار مستقلش را در اهواز گرفت.

خلیل طالقانی تا سال ۱۳۲۹ درگیر فعالیت‌های پیمانکاری بود ولی بعد قصد رفتن به آمریکا را کرد که دیدار با دوست و هم‌کلاسی‌اش سیفالله معظمی (وزیر پست و تلگراف در زمان دکتر مصدق) مسیر او را تغییر داد. به پیشنهاد او با برادرش عبدالله معظمی نماینده مجلس دیدار کرد؛ در آن زمان طرح ساخت سد گلبایگان به منظور مهار رودخانه‌ها، آبیاری مزارع و تولید انرژی توسط وزارت کشاورزی در دولت به تصویب رسیده بود. خلیل طالقانی به پیشنهاد معظمی به عنوان مدیر فنی سد انتخاب شد. او برای یافتن منطقه مناسب، مسافتی ۱۸ کیلومتری را با اسب پیمود و در نهایت طی ۸ ماه سد را طراحی کرد. سد سنگی ۵۱ متری که طرح آن از سوی شرکت آمریکایی مهندسی طراحی و زراعت جاستین و کورتنی بررسی شد و پس از آن با اصلاحاتی مورد تأیید قرار گرفت تا ساخته شود. این سد بعد از بند امیر (استان فارس) اولین سد مخزنی بود که در ایران احداث شد و در ساخت آن خلیل

در اواخر دهه ۳۰ دولت ایران که هدف‌گذاری گسترده‌ای برای توسعه و نوسازی صنایع ایران داشت، بانکی برای توسعه صنایع و معادن ایران با سرمایه خارجی ها تاسیس کرد. خلیل طالقانی که عضو هیئت مدیره این بانک بود به عنوان رئیس هیئت مدیره انتخاب شد

یکی از موفقیت‌های مهم در دوره وزارت کشاورزی
خلیل طالقانی احداث سد امیر کبیر بود که به منظور تامین آب
شرب و برق تهران ساخته شد.

طالقانی پس از اتمام سد
گلپایگان، اولین مرکز
مشاوره ایرانیان را (احتمالا
در سال ۱۳۳۷) با همکاری
شرکت امریکایی جاستین
و کورتنی تاسیس کرد و
توانست پروژه‌های بسیار
موفقی را طراحی کند از
جمله طرح ۶ سد و ساخت ۴
سد دیگر



طالقانی زمانی که
از مسئولیت‌های
دولتی استعفا
داد همه وقتش
را صرف فعالیت
اقتصادی
خصوصی
کرد و اولین
سرمایه‌گذاری
مشترکش را با
شرکای امریکایی
در ۲۴ خرداد
سال ۱۳۳۷ برای
ساخت کارخانه
لاستیک‌سازی
«گودریچ» به ثبت
رساند

نوسازی صنایع ایران داشت، قراردادی با یکی از بانک‌های بین‌المللی وقت به نام «توسعه و ترمیم» منعقد کرد تا با سرمایه آن بانک و تعدادی از بانک‌های اروپایی و مشارکت سرمایه‌گذاران ایرانی بتواند بانکی برای توسعه صنایع و معادن ایران تاسیس کند. براساس توافق انجام‌شده به مدت ۵ سال رؤسای ادارات بانک سهام‌داران خارجی بودند. در اولین مجمع عمومی بانک؛ هشت مدیر خارجی و هفت مدیر ایرانی به عنوان اعضای هیئت مدیره انتخاب شدند و تصویب شد که این بانک با سرمایه ۲۴۰ میلیون ریال ایران، ۱۶۰ میلیون ریال سرمایه‌گذاران خارجی و وام ۶۰۰ میلیون ریالی و بدون بهره بانک مرکزی آغاز به کار کند. در نیمه مهر ۱۳۳۸ خلیل طالقانی که عضو هیئت مدیره این بانک بود در جریان برگزاری جلسه هیئت مدیره به عنوان رئیس هیئت مدیره انتخاب شد و به مدت ۴ سال این مسئولیت را برعهده داشت.

تاسیس کارخانه کاغذ پارس

از دیگر فعالیت‌های صنعتی طالقانی، همکاری در تاسیس کارخانه کاغذ پارس در هفت‌تپه (کیلومتر ۱۵ جاده خرمشهر - تهران) بود. بانک توسعه صنعت و معدن در سال ۱۳۴۷ تصمیم گرفت اولین کارخانه تولید کاغذ در ایران را تاسیس کند. هدف از احداث این کارخانه تولید کاغذهای تحریر و چاپ‌های ۵۰ تا ۲۰۰ گرمی بود. پرسنل آن ۸۱۰ نفر بودند که در سه شیفت کاری، سالانه ۳۵ هزار تن محصول تولید می‌کردند. زیربنای کارخانه ۴۰ هزار متر مربع و سرمایه اولیه آن یک میلیارد و ۸۱۲ میلیون ریال بود و کارخانه در اسفند ۱۳۴۹ به بهره‌برداری رسید. در سال ۱۳۵۲ خلیل طالقانی، علینقی فرمانفرمایان و پیروز

نقی نیز از اعضای هیئت مدیره بودند. مهندس ملک‌زاده مدیرعامل و طالقانی رئیس هیئت مدیره و سهام‌دار کارخانه بود. این کارخانه بنا بر روایت طالقانی، با داشتن ۱۰ میلیون دلار دارایی چهارمین شرکت بزرگ صنعتی در ایران بود. طالقانی با مشارکت خارجی‌ها شرکت ایران کالیفرنیا را در زمینی به مساحت ۱۰ هزار هکتار در خوزستان تاسیس کرد. این شرکت در زمینه کشت و صنعت فعالیت می‌کرد. همچنین طالقانی شرکت «مانم» (اولین شرکت مهندسان مشاور ایران) را برای مشاوره در زمینه مطالعات نفت و گاز تاسیس کرد. در این شرکت مهندسان برجسته‌ای فعالیت داشتند.

در سال ۱۳۴۱ با همکاری مردم محلی و خلیل طالقانی در ده اوانک (روستای زادگاهش) اقدام به احداث نهر آب کرد. این نهر، آب رودخانه شاه‌رود (اطراف طالقان) را از طریق اراضی ده سفنجانی و ده کرود به اوانک می‌رساند و زمین‌های زراعی از آن سیراب می‌شد. علاوه بر این خلیل طالقانی که علاقه بسیاری به تاریخ ایران داشت، به پروژه پژوهش‌های باستان‌شناسی سد درودزن (داریوش) فارس نیز کمک کرد. این سد در سال ۱۳۴۵ در حال احداث بود و با اجرای آن بخشی از زمین‌های باستانی و تاریخی ایران و دشت مردوشت به زیر آب می‌رفت، این گونه بود که تیمی از باستان‌شناسان داخلی و خارجی (۱۹ خارجی و ۶ ایرانی) به سرپرستی دکتر ماری بی نیگول امریکایی کار مطالعات باستان‌شناختی را در این منطقه برای نجات محوطه‌های باستانی، به مدت ۸ ماه، انجام دادند و بخشی از هزینه این طرح را دانشگاه شیراز و بخشی دیگر را شرکت خلیل طالقانی پرداخت کرد. بعد از پیروزی انقلاب خلیل طالقانی از ایران رفت و در سال ۱۳۷۱ درگذشت. ■

کشاورزی داشته باشد. برای مثال در ۲۰ آبان سال ۱۳۳۱ با حضور طالقانی (وزیر کشاورزی)، زنگنه (مدیرعامل سازمان برنامه)، دکتر مصدق و... جلسه‌ای برگزار شد که خروجی آن نوسازی ماشین‌آلات و تجهیزات کشاورزی ایران از طریق منابع اصل چهار بود. براساس این مصوبه قرار بود هزار دستگاه تراکتور و دیگر ماشین‌آلات مورد نیاز کشاورزی خریداری و در اختیار کشاورزان قرار بگیرد. البته اجرای طرح مارشال و اصل چهارم آن در کشور منتقدانی هم در بین رجال سیاسی و نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا داشت. اما در این بین اجرای این طرح‌ها در کشور با همکاری کارشناسان امریکایی باعث رشد مدیران و مقامات کشورمان از جمله خلیل طالقانی شد. او ارتباط خوبی با ویلیام وارن مسئول اجرای اصل چهارم در ایران داشت و نزدیکی به او باعث شد تجربه‌های ارزشمندی به دست آورد و با مدیریت امریکایی و سیستم‌های اداره و فعالیت‌های آنها آشنایی کاملی پیدا کند؛ نکته‌ای که بعدها در رانندازی طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی و... از سوی خلیل طالقانی به او دید بسیار خوبی داد. به پاس خدمات اصل چهار در ایران یکی از خیابان‌های پایتخت در ۲۱ خرداد ۱۳۳۲ با حضور غلامحسین ابته‌ج (شهردار وقت تهران)، ویلیام وارن (رئیس اصل چهار) و دیگر مقامات عالی به عنوان اصل چهار نام‌گذاری شد. طرح مارشال ۹ آذر ۱۳۴۶ و بعد از ۱۷ سال در ایران به پایان رسید، در طول این سال‌ها خلیل طالقانی چندسالی را به عنوان وزیر و بعد مشاور با مسئولان اصل چهار همکاری داشت.

سد امیر کبیر

یکی از موفقیت‌های مهم در دوره وزارت کشاورزی خلیل طالقانی احداث سد امیر کبیر بود که به منظور تامین آب شرب و برق تهران ساخته شد. در کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی» نقل شده است که باتوجه به طراحی سد گلپایگان احتمالاً طرح مطالعاتی سد کرج نیز برعهده او بوده است؛ البته این سد از سوی پیمانکاران امریکایی (موریسون نادسن) احداث شده است. سد کرج با ظرفیت ۲۰۵ میلیون مترمکعب اولین سد دوطبقه بتنی ایران بود که بخش مهمی از برق آن زمان تهران را نیز تامین می‌کرد. این سد در سال ۱۳۴۰ با هزینه ۵ میلیارد و ۵۲۴ میلیون ریال به پایان رسید. شاه به دلیل ساخت سد به خلیل طالقانی نشان افتخار داد.

کارخانه لاستیک‌سازی

طالقانی پس از اتمام سد گلپایگان، اولین مرکز مشاوره ایرانیان را (احتمالا در سال ۱۳۳۷) با همکاری شرکت امریکایی جاستین و کورتنی تاسیس کرد و توانست پروژه‌های بسیار موفقی را طراحی کند از جمله طرح ۶ سد و ساخت ۴ سد دیگر. همچنین او زمانی که از مسئولیت‌های دولتی استعفا داد همه وقتش را صرف فعالیت اقتصادی خصوصی کرد و اولین سرمایه‌گذاری مشترکش را با شرکای امریکایی در ۲۴ خرداد سال ۱۳۳۷ برای ساخت کارخانه لاستیک‌سازی «گودریچ» به ثبت رساند. محل کارخانه در جاده ساوه - تپه‌سفید بود و در زمینی به مساحت ۱۶۰ هزار متر مربع و زیر بنای ۲۰ هزار متر مربع راه‌اندازی شد. هدف‌گذاری برای راه‌اندازی این کارخانه که نخستین کارخانه لاستیک‌سازی کشور بود، تولید سالانه ۹۰۰ هزار حلقه رویی و ۷۰۰ هزار لاستیک تویی بود. این شرکت تا سال ۱۳۵۲ ۸۴۶ میلیون ریال سرمایه ثبتی داشت. خلیل طالقانی که از بنیان‌گذاران اصلی این شرکت بود تا سال ۱۳۵۷ سهام‌دار و رئیس هیئت مدیره این شرکت و جان فرومل مدیرعامل بود.

بانکی برای صنایع و معادن

در اواخر دهه ۳۰ دولت ایران که هدف‌گذاری گسترده‌ای برای توسعه و

فرصت تازه‌ای که هدرش می‌دهیم

درباره اهمیت پردیس‌های سینمایی و امکانات زیادی که می‌توانند در اختیار مردم و سینما بگذارند و اکثرا از کنارش به راحتی گذشته‌اند

صوفیا نصر الهی

منتقد سینما

وقتی مشکلات سینمای ایران توسط کارشناسان مورد بررسی قرار می‌گیرد قطعا یکی از مواردی که درباره‌اش حرف می‌زنند بحث صنعتی کردن سینمای ایران است. اینکه چطور باید بین تولید فرهنگ و تجاری‌سازی آن تعادل برقرار شود. چطور فیلم‌سازی باید از زیر حمایت دولت بیرون بیاید و به بخش خصوصی منتقل شود تا گامی در راستای اقتصادی کردن سینمای ایران برداشته شود که هنرمند بداند هزینه فیلمش را باید طوری تنظیم کند که بعدتر بازار تقاضا بتواند برایش سوددهی داشته باشد. همیشه از خلال این بحث به زیرساخت‌ها و سخت‌افزارهای لازم برای صنعتی کردن سینما هم می‌رسیم. بخشی از آن طبیعتا مربوط به تجهیزات سینمایی است و بخش دیگرش هم به سالن‌های سینما برمی‌گردد. به هر حال اهل فن معتقدند تولید بالاتر فیلم نیازمند سالن‌هایی برای اکران است. آن هم سالن‌هایی با تجهیزات مناسب برای پخش صدا و تصویر.

خب پردیس‌های سینمایی یکی از بهترین راه‌حل‌ها برای سر و سامان دادن به وضعیت سالن‌های سینمایی بود. نکته‌اش اینجاست که سالن‌های سینما خیلی سریع‌تر از خود سینما فاصله غرب تا ایران را طی کردند. چیزی حدود ۲۰ سال بعد از اینکه آمریکایی‌ها و سایر کشورهای دنیا صاحب پردیس‌های سینمایی شدند در ایران هم اولین پردیس سینمایی افتتاح شد. نگاهی به جدول فروش فیلم‌ها نشان می‌دهد که فروش فیلم‌ها، چه آنها که تجاری هستند و چه آثار روشنفکرانه‌تر که در گروه هنر و تجربه اکران می‌شوند، در پردیس‌های سینمایی به مراتب بیشتر از سینماهای معمولی است. دلایل متعددی می‌توان برایش پیدا کرد. قطعا یکی از آنها تنوع انتخاب فیلم است. شما وارد یک لوکیشن می‌شوید و می‌توانید بین ۳ یا ۴ یا حتی ۵ فیلم یکی را انتخاب کنید. امکان انتخاب همیشه جذاب است. از طرف دیگر پردیس‌های سینمایی تنها محلی برای تماشای فیلم نیستند. برای مردم ما که همیشه تفریحگاه‌هایشان مجزا از هم بوده، یعنی یا شهر بازی می‌رفتند، یا سینما، یا پارک یا رستوران حالا پردیس‌ها این امکان را به مشتریان می‌دهند که در یک فضا از همه این امکانات استفاده کنند به علاوه اینکه اکثر پردیس‌های ما در حقیقت در مال‌های بزرگ بنا شده‌اند و فروشگاه‌ها و برندهایی هم برای خرید در مجاورت سالن‌های سینما هست. که البته این خودش می‌تواند بحثی باشد که آیا در یک مجتمع فرهنگی مثلا حضور یک برند پوشاک درست است یا نه؟ از لحاظ اقتصادی که تا امروز جوابش را خوب پس داده. هم فروشگاه‌ها راضی هستند و هم سینمادارها. پردیس‌ها تبدیل به یک معامله دوسربرد شده‌اند. هم مشتری راضی است و هم فروشنده.

این وسط البته ایرادهایی هم وجود دارد. اول اینکه این پردیس‌ها از لحاظ جغرافیایی درست تقسیم‌بندی نشده‌اند. تعداد پردیس‌های غرب تهران چند برابر شرق است و در شمال تهران تقریبا هیچ پردیسی وجود ندارد به جز پردیس ارگ که آن هم به تازگی در مجموعه تجاری ارگ افتتاح شده است. پردیس‌های هویزه مشهد و اصفهان و گرگان جزو معدود مجموعه‌های سینمایی هستند که در شهرستان‌ها داریم. از طرف دیگر این پردیس‌ها در اصل موضوع تفاوتی با سینماهای معمولی ندارند. خیلی از آنها انگار فقط با چند سالن ساخته شده‌اند تا اسم پردیس را یکدک بکشند. سالن‌های کوچک با شیب غیراستاندارد، پرده‌هایی که در ابعاد اصلی پرده سینما نیستند و تصویر و صدایی که برای مخاطب حرفه‌ای آزارنده است. در مقابل چند پردیس خیلی

موفق هم داریم: آزادی، کورش و ملت در تهران سهم زیادی از فروش فیلم‌ها را برعهده دارند. آزادی و ملت که به طور مشترک تحت مدیریت ارگان‌های دولتی وابسته به حوزه هنری و شهرداری هستند اما کورش به عنوان یک پردیس خصوصی با تجربه‌ای که علی سرتیپی مدیرعامل فیلمیران به عنوان مدیر این پردیس دارد، خیلی زود توانسته جای خودش را میان همه سالن‌های سینما پیدا کند و علی‌رغم مکان نامناسبش جمعیت زیادی را به سالن‌های سینما بکشاند. این وسط البته مدیریت علی سرتیپی هم موثر است. فیلمیران تقریبا مهم‌ترین موسسه پخش فیلم‌های سینمایی ایرانی است که در سال‌های اخیر پخش اکثر فیلم‌های پرفروش سینمای ایران را برعهده داشته است. در نتیجه سرتیپی از همان ابتدا وقتی با فیلم پرفروش «شهر موش‌ها ۲» کورش را افتتاح کرد مدتی بعد از اینکه بقیه سینماها این فیلم را از روی پرده برداشتند توانست آن را در یکی از سالن‌های پردیس کورش نگه دارد و به این ترتیب هم فیلم فروش خارق‌العاده‌ای کرد و هم کورش با این فیلم شناخته شد و به سود خوبی رسید. از همین جا می‌توانید نتیجه بگیرید که در پردیس‌ها هم خصوصی‌سازی بیشتر جواب خواهد گرفت. در حال حاضر چند پردیس ایران به دلیل تعلق به ارگان‌های دولتی مجبورند از نمایش برخی فیلم‌ها خودداری کنند. فیلم‌هایی که بعضی از آنها اگر در پردیس‌های مذکور به نمایش درمی‌آمدند هم برای گیشه و هم برای آن سالن‌ها عایدی خوبی داشتند. به هر حال بحث پردیس‌های سینمایی و سود و ضررشان هنوز در ایران نوپاست. باید کاملا مورد آسیب‌شناسی قرار بگیرد. پردیس به خودی خود ساختمانی با چند سالن سینماست. آنچه به آن اهمیت می‌دهد استفاده از بقیه فضای تجاری-فرهنگی، مدیریت و اکران فیلم‌ها و البته کیفیت سالن‌هاست.

از طرفی خوشبختانه بحث ساختن پردیس‌ها جدی گرفته شده و تقریبا هر چند ماه یک‌بار خبر افتتاح یک پردیس را در گوشه‌ای از کشور و بیشتر در تهران می‌شنویم و از طرف دیگر متأسفانه این انبوه‌سازی کار را به جایی کشانده که پردیس‌سازی هم کم‌کم دارد تبدیل به یک مدل بساز و بفروشی می‌شود که به دلایل فرهنگی خب از خیلی قوانین مالیاتی هم معاف است و لزوما اهداف فرهنگی را دنبال نمی‌کند.

اهمیت پردیس‌های سینمایی بر کسی پوشیده نیست. همین الان اگر حق انتخاب داشته باشید بین یک سینمای تک‌سالن و یک پردیس احتمالا دومی را برمی‌گزینید. تا رسیدن زمان شروع فیلم در پردیس‌ها سرگرم می‌شوید، هم‌شان فروش مکانیزه بلیت دارند و می‌توانید بلیت‌هایتان را اینترنتی خریداری کنید. و البته می‌شود سر یک سری چیزهای ساده هم غر زد مثل اینکه چرا سایت‌های اینترنتی پردیس‌های سینمایی ما تا این حد ضعیف است. بیشترشان حتی به‌روز هم نیستند. تقریبا فروش بلیت در هیچ کدام از سایت‌های پردیس‌ها وجود ندارد و در نهایت باید بلیت هم‌شان را از سینما تیکت بخريد. حتی ساعت نمایش

فیلم‌های هر روز را هم در سایت‌هایشان نمی‌زنند. بیشتر این پردیس‌ها در نقاط جغرافیایی واقع شده‌اند که خیلی در دسترس نیستند. نود درصد آنها مشکل پارکینگ دارند و از همه مهم‌تر بیشتر امکاناتی را که دارند، هدر می‌دهند. پردیس‌های ما تبدیل شده به چند سالن نمایش فیلم و چند فروشگاه و چند رستوران. بدون ویژگی. همه شبیه به هم. ساخت پردیس یک امکان سخت‌افزاری درخشان برای سینمای ایران فراهم می‌کند. با مدیریت و برنامه‌ریزی درست این سخت‌افزارها مطمئن باشید در محتوای سینمای ایران هم می‌شود تغییرات بنیادینی ایجاد کرد. ■



قسمت اول «داستان اسباب بازی» که سال ۱۹۹۵ توسط کمپانی پیکسار و مغزهای متفکر آن یعنی جان لسه‌تر، اندرو استانتون و پیت داکتر ساخته شد، انقلابی در انیمیشن سازی ایجاد کرد.

چطور یاد گرفتیم مولتی پلکس ها را دوست باشیم!

درباره تاریخچه ساخت پردیس های سینمایی در امریکا و کانادا و اینکه چطور ایده اولین پردیس های سینمایی شکل گرفت

سینمایی در گرفته بود کم کم کسب و کارهای سینماهای کوچک تر را کساد کرد و آنها از دور خارج شدند. در دهه ۷۰ و ۸۰ مولتی پلکس ها بیشتر با مغازه های بزرگ یا فروشگاه های شهری پیوستگی داشتند. خیلی از کمپانی ها در رقابت برای ساخت مولتی پلکس ور شکست شدند.

اگر بخواهیم از بزرگ ترین مولتی پلکس جهان حرف بزنیم باید به کینه پولیس مادرید اشاره کنیم که سال ۱۹۹۸ در اسپانیا افتتاح شد. این مجموعه سینمایی می تواند ۹۲۰۰ مخاطب سینما را در خودش جای دهد و ۲۵ سالن دارد. استرالیا، کانادا، فرانسه، هندوستان، یونان، هلند، انگلستان و امریکا بیشترین تعداد مولتی پلکس های سینمایی را دارند.

مولتی پلکس ها یکی از عواملی بودند که سینما را در انگلستان زنده نگه داشتند. در سال ۱۹۸۵ هیئتی از طرف انگلستان به کانزاس امریکا سفر کردند تا در آنجا درباره شیوه رانندازی و مدیریت مولتی پلکس ها آموزش ببینند. آنها بعد از بازگشت از امریکا و بررسی اینکه چطور در دوران بعد از جنگ مولتی پلکس ها موفق شده اند شور سینما را در دل مخاطبان امریکایی زنده نگه دارند، اولین مولتی پلکس انگلستان را با ده سالن افتتاح کردند. جرال باکل یکی از آن تیم به یاد می آورد: «روز افتتاحیه در راهروها جای سوزن انداختن هم نبود. تعداد زیادی از مردم منتظر بودند تا نمایش ها شروع شود.» حق انتخاب بیشتر برای مخاطبان فیلم، نوع تکنولوژی هنری مولتی پلکس ها، فضای پارکینگ رایگان به علاوه خوردنی های متنوعی که در سالن های اجتماعات مولتی پلکس ها فروخته می شد همه باعث گرایش دوباره مردم انگلستان به سینما شد. البته یکی از پخش کننده های فیلم آن دوره درباره رشد مولتی پلکس ها و استقبال مردم از آنها می گوید: «هستریان سینما را فراموش کرده بودند. هر چند سال یکبار فیلم های جیمز باند اکران می شد و فیلم های ماجراجویانه ابتدای کارنامه اسپیلبرگ روی پرده می رفت و «جنگ ستارگان» و هیچ فیلم دیگری از ژانرهای متنوع در کار نبود. حالا فکر کردن به آن عجیب است. هیچ عادت سینمایی وجود نداشت.»

از سال ۱۹۸۵ تا امروز حدود دو هزار مولتی پلکس در سرتاسر دنیا افتتاح شده است. خیلی از آنها بیرون شهرها هستند به طوری که دولت ها تصمیم دارند سینما دارا را وادار کنند به مرکز شهر بازگردند.

درآمد مولتی پلکس ها فرایند پیچیده ای دارد. بین ۱۰ تا ۱۵ درصد عایدی سینماها باید با صاحبان مجموعه ای که سینماها در آن قرار دارند، تقسیم شود. بعضی مولتی پلکس ها این هزینه را با طبقه بندی مخاطبانشان تامین می کنند. مخاطبان طلایی با جایگاه های ویژه پول بیشتری هم می پردازند. برخی دیگر، از روش های تسهیلات مالیاتی استفاده می کنند. و البته درآمدهای حاشیه ای مثل غذا و نوشیدنی هایی که در مجموعه وجود دارد هم به کمکشان می آید. مورد آخر هم تبلیغات مربوط به فیلم های روی پرده است که در درصد زیادی از آن به جیب صاحبان مولتی پلکس ها می رود. البته همچنان ۷۰ درصد عایدی مولتی پلکس های خارج از خرید بلیت توسط مخاطبان سینما تامین می شود. کارشناسان معتقدند گسترش مولتی پلکس ها کاملا وابسته به گسترش و تنوع مال ها است. و البته این نکته را هم باید مد نظر داشت که شهرهای کوچک برای صاحبان مولتی پلکس ها هزینه زیادی دارند که شاید به سودشان نبرزد.

در نهایت تکامل مولتی پلکس ها با پخش دیجیتال فیلم ها و همچنین امکانات نمایش سه بعدی و پیشرفت های تکنولوژی هرروزه باعث شده مخاطبان سینما همچنان حفظ شوند. باید اعتراف کرد که بخش زیادی از فروش گیشه سینماها امروز مدیون مولتی پلکس هاست. ■



در ایران ساخت پردیس های سینمایی که معادل همان مولتی پلکس های خارجی است تازه چیزی حدود یک دهه است که متداول شده. تعریف جهانی مولتی پلکس البته به زمان دورتری برمی گردد اما واقعیت این است که فاصله میان تانسیس سینه پلکس ها در غرب (که اولینش در امریکا اتفاق افتاد) با ساخته شدن این سازها در ایران زیاد نیست. تا قبل از سال ۱۹۸۲ در امریکا هم شرایط مثل یک دهه قبل ایران بود. هر شهر یک یا دو سالن سینما داشت که در هر کدام از آنها فقط یک فیلم روی پرده می رفت و برای چند هفته نمایش داشت. تنها تفاوتش این بود که در شهرهای مختلف، فیلم های متفاوتی اکران می شدند و مثلا اگر دنبال فیلم خاصی بودید

شاید باید به خاطرش سفر به شهر دیگری را متحمل می شدید. برای پیدا کردن اینکه کدام سینما چه فیلمی دارد تنها راهش سر زدن به ستون روزنامه ها بود چون هر سینمایی فقط یک پرده داشت و یک فیلم می توانست اکران کند. حوالی سال ۱۹۸۲ همه چیز عوض شد اما جرقه سینه پلکس ها به سال ها قبل از آن برمی گردد.

حوالی سال ۱۹۱۵ دو سینما در برانزویک که همسایه بودند و البته توسط یک نفر اداره می شدند ورودی شان را در خیابان اصلی مشترک کردند. بعد هر مشتری که داخل سینما می آمد می توانست از یکی از دو گیشه بلیت فیلم مورد نظرش را بخرد که فیلم های متفاوتی نمایش می دادند. در حقیقت شکل خیلی ساده ای از آنچه امروز در خارج مولتی پلکس یا در ایران پردیس نامیده می شود. این حرکت آن قدر عجیب بود که در کتاب کمیک «پاور کنید یا نه» رابرت ریپلی از آن یاد شد.

بیست سال بعد جیمز اوارد که صاحب دو سالن سینما در مجاورت هم بود این کار را مجددا انجام داد اما هر دو سالن یک فیلم مشترک را نشان می دادند. سال ۱۹۴۷ نات تیلور، یکی از سینما دارا که صاحب سینمای الژین در اتاوی کانادا بود سالن سینمای کوچک تری به نام «الژین کوچک» افتتاح کرد که درست کنار سالن قبلی بود اما ده سال طول کشید تا تیلور تصمیم بگیرد دو فیلم متفاوت در این سینماها اکران کند. البته این اقدامش خیلی هم مورد استقبال قرار نگرفت. او مورد حملات زیادی قرار گرفت که چرا فیلم هایی را که تازه اکران شده بودند و هنوز می فروختند، از پرده پایین می آورد و فیلم های جدیدی به جای آنها اکران می کرد. تیلور سال ۱۹۶۲ یک سینما با دو سالن در مونترئال افتتاح کرد. جالب است که سال ۱۹۴۷ کشور دیگری که اقدام به افتتاح یک سینمای دوسالنه کرد، کوبا بود. لوئیس بونیک آرشیکت هردو سینمای کوبا بود که یکی از آنها دو سالن داشت. آوریل سال ۱۹۷۹ سینه پلکسی با ۱۸ پرده بنا شد که یکی از بنیان گذارانش نات تیلور بود. این مجموعه تبدیل به بزرگ ترین مجموعه سینمایی شد که زیر یک سقف بنا شده بودند. تا سال ۱۹۸۱ تعداد سالن های این مجموعه به ۲۱ سالن افزایش پیدا کرد. نوامبر ۱۹۸۸ پردیس کینه پولیس در بروکسل با ۲۵ پرده سینما افتتاح شد که از آن به عنوان اولین مگا پلکس سینمایی یاد می کنند. همین جاب نیست درباره تفاوت میان مگا پلکس و سینه پلکس هم بگویم. واقعیت این است که تفاوت میان این دو گونه مجموعه خیلی کم است. تفاوت اصلی میان این دو مدل به تعداد پرده های سینمای آنها برمی گردد. مجموعه ای که بتواند هزاران مخاطب را در خودش جای بدهد و به گفته برخی بیش از ۱۴ پرده سینما داشته باشد، مگا پلکس است.

دسامبر سال ۱۹۹۶ یک مجموعه سینمایی با ۳۰ پرده سینما در کالیفرنیا افتتاح شد که رکورددار بزرگ ترین سینما از نظر توانایی در پخش تعداد زیادی فیلم با توجه به تعداد سالن هایش بود. مولتی پلکس ها در شهرهای بزرگ رشد قارچ گونه ای داشتند. رقابتی که میان مولتی پلکس های

سازه‌های فرهنگی جهان مدرن

گفت‌وگو با دکتر مریم جلالی دهکردی، مدیر پردیس ملت درباره اهمیت پردیس‌های سینمایی

پردیس ملت یکی از قدیمی‌ترین پردیس‌های سینمایی ایران است که اهمیت کاربری آن به واسطه اینکه در چند سال اخیر در روزهای جشنواره فجر به عنوان کاخ مردمی مورد استفاده قرار گرفته، بیشتر هم شده است. این پردیس زیرمجموعه موسسه تصویر شهر و وابسته به شهرداری تهران است. در حال حاضر دکتر مریم جلالی دهکردی مدیریت این پردیس سینمایی را برعهده دارد. او دارای مدرک دکترای مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی است، سال ۶۹ به عنوان برنامه‌ساز کار خود را در رادیو آغاز کرد و از سال ۸۰ در سمت مدیر رسماً به فعالیت خود ادامه داد. این مدیر فرهنگی از سال ۸۷ به مدت سه سال به عنوان مدیر گروه فرهنگی، اجتماعی شبکه تهران و بعدتر مدیر گروه خانواده شبکه دو در صداوسیما مشغول بوده، به علاوه اینکه طراحی و مدیریت چندین برنامه را در گروه‌ها و شبکه‌های مختلف برعهده داشته است.

■ از اینجا شروع کنیم که چه مدتی است ریاست پردیس ملت را برعهده گرفته‌اید و اصلاً مدیریت یک پردیس سینمایی به نظر تان چه اهمیت فرهنگی‌ای داشت که این سمت را قبول کردید؟

مرداد ۹۵ پردیس ملت آمد. قبل‌تر ۲۶-۲۷ سال صداوسیما بودم. همیشه فکر می‌کردم که پردیس ملت به خاطر اتصالش به پارک ملت به عنوان یک سرمایه اجتماعی تهران می‌تواند مثرتر باشد. معتقد بودم پردیس ملت به جز وظیفه اکران فیلم‌ها می‌تواند به عنوان یک پتانس فرهنگی شناخته‌شود.

■ نکته جالب این است که فاصله پردیس‌سازی در غرب و ایران خیلی زیاد نبوده. به نظر تان این به دلیل احساس لزوم برای ساخته شدن پردیس‌ها در ایران بوده است؟ اصولاً ما در رقابت ظرف‌ها فاصله طولانی با غرب نداریم. مثلاً فاصله اختراع کامپیوتر تا ورودش به ایران زیاد نیست. تفاوت عمده ما در مظهرهاست. پردیس‌ها یک سری فریم و ظرف‌هایی هستند که مظهر محتوای سینمایی و هنری در آنها تجلی پیدا می‌کند. ما در مورد ظرف‌ها فاصله نداریم ولی اگر شما شیوه اداره و نوع گفتمان‌سازی‌ای را که پردیس‌ها در غرب دارند با ایران مقایسه کنید می‌بینید که فاصله‌مان زیاد است. چه از حیث تجاری‌سازی صنعت سینما و چه در آمدزایی پردیس‌ها. چندان‌که بودن فضای فرهنگی در سینه‌پلکس‌های آن طرف حاکم است اما فکر می‌کنم اقتضائات فرهنگی ما خیلی متفاوت است. مثلاً در سینه‌پلکس‌های غربی ما مشتریان مخصوص (gold customer) داریم. ولی در ایران تازه داریم این را تجربه می‌کنیم و هنوز به آن چیزی نرسیده‌ایم که بتوانیم تفکیکی داشته باشیم بین مخاطب همیشگی‌مان با کسی که هرازگاهی به پردیس می‌آید. بعد شیوه اداری هم کاملاً متفاوت است. مثلاً در سینه‌پلکس‌های دنیا یک فیلم خیلی قدیمی همچنان روی اکران یک پردیس است چون به عنوان هویت آن مجموعه شناخته می‌شود. ولی ما چنین اختیاری نداریم و باید تابع یک قانون کلی تحت‌نظر شورای صنفی باشیم. فیلم‌ها را بدون در نظر گرفتن شرایط اکران می‌کنیم که مثلاً مخاطب یک فیلم در پردیس ملت با مخاطب پردیس راگا که در شهری است فرق دارد و ممکن است یک فیلم در اکران طولانی‌تر در یکی از این پردیس‌ها سوددهی داشته باشد و در دیگری نه.

■ این نکته‌ای که در مورد مشتریان ثابت هر پردیس و نیازشان به یک سری اثر خاص گفتید منطقی و جالب است. چطور چنین پیشنهادی تا به حال مطرح نشده؟

ما در حال گذار هستیم. رابطه اقتصاد و فرهنگ در کشور ما هیچ‌وقت رابطه درست و حسابی و مشروعی نبوده است همیشه یا فسادانگیز شده یا کاملاً از هم جدا بوده‌اند. هنرمند ما یا اصلاً نتوانسته دغدغه‌های اقتصادی را برطرف کند یا از طرف دیگر وقتی هم این دو به هم پیوند خورده‌اند نتیجه‌شان فساد و ابتذال شده است. بنابراین پیوستن درست اینها به یکدیگر زمان زیادی می‌برد. تا وقتی تجاری‌سازی فرهنگ ما مولفه‌های خاص خودش را پیدا نکرده و ما نتوانسته باشیم به آن شکلی از درآمدزایی که متناسب با حوزه فرهنگ هست، برسیم این نگرانی‌ها از نظر اصحاب هنر وجود دارد که اکران‌ها باید کنترل و مدیریت شود و نظارت همه‌جانبه وجود داشته باشد که من اسمش را «مدیریت شمشادی» گذاشتم. یعنی همه یک اندازه باشند. هیچ تفاوت و تمایزی بینشان وجود نداشته باشد. از طرف دیگر به خاطر عطش و نیاز و مکشی که سینما در حوزه اقتصاد دارد یک ولنگاری به وجود می‌آید. این پارادوکس را باید حل کرد. این انقباض و این ولنگاری باید

به یک تعادل برسد.

■ دوست دارم تعریف مشخصی از پردیس به دست بدهیم. پردیس‌ها قرار است در ایران دقیقاً چه چیزی باشند؟

پردیس‌ها ظرف هستند. تعریفی که داریم در حقیقت تعریف سازه است نه نوع اداره. تعریف پردیس متناسب با سازه است. پردیس‌ها سازه‌هایی هستند که توانایی اکران هم‌زمان چند فیلم و برگزاری چند همایش (event) را دارند. این تعریف عمومی پردیس است. یکی از عناصر سینه‌پلکس‌ها در دنیا این است که توانایی برگزاری همایش، گالری نقاشی یا فرش قرمز برای فیلم‌ها و اکران‌های مردمی و غیره را داشته باشند. حالا در غرب حضور اسپانسرهای مختلف و جشن‌های رونمایی هم در تعریف پردیس می‌گنجد. ولی مشکلی که اینجا وجود دارد این است که تعریف مشخصی در مورد تفاوت و تمایز پردیس‌ها با سینماهای تک‌سالن وجود ندارد. یعنی در واقع پردیس‌ها اینجا ساختمان‌هایی هستند که به همان شیوه سینماهای تک‌سالنه اداره می‌شوند و تنها تفاوتشان این است که می‌توانند چند فیلم را هم‌زمان اکران کنند. ایده‌آلش این است که وقتی چند سالن داری خلایق داشته باشی و بتوانی فیلم‌ها را برای مدت‌زمان کمتر یا بیشتری اکران کنی. اختیار را داشته باشی که اگر فیلمی بعد از مدتی با اقبال مخاطب آن پردیس روبه‌رو نشد، بتوانی آن را از روی پرده برداری. یعنی مدیر پردیس باید دستش باز باشد. پنهان نمی‌کنم که چنین ظرفیتی در مدیریت فرهنگی کل کشور وجود ندارد. ما با دو گزاره روبه‌رو هستیم: بعضی‌ها فکر می‌کنند مدیریت فرهنگی، فرهنگ را مدیریت کردن است. ولی مدیریت فرهنگی گزاره دیگری دارد و آن فرهنگی مدیریت کردن است. اگر این گزاره در ذهن شما باشد که می‌خواهید فرهنگ را مدیریت کنید، نگاه قیّم‌مآبانه‌ای است. اما اگر پارادایم ذهنی‌تان این باشد که فرهنگی مدیریت کنید آن وقت پایه‌ای فرهنگ جلو می‌رود. مثلث عرف، شعر و قانون که بر مناسبات جامعه ما حاکم است، متساوی‌الاضلاع نیست. گاهی چیزهایی عرف است ولی شرعی نیست. بعضی‌ها شرعی هستند ولی قانونی نیستند. و به همین خاطر تا زمانی که این تناسب برقرار نشود نمی‌توانیم ایده‌آل‌های مدیریت فرهنگی را انتظار داشته باشیم.

■ سازه‌های پردیس در ایران با هم تفاوت‌های زیادی دارند. سؤال این است که گذاشتن واحدهای تجاری و غیر فرهنگی در پردیس‌ها منطقی است و به صورت کلی معنا دارد؟

قطعا معنا دارد. اول اینکه فایده اقتصادی برای پردیس دارد و بعد هم اینکه ما باید تمام نیازهای مراجعه‌کنندگان را تامین کنیم. ولی نکته‌ای که گفتید درباره اینکه شمایلی پردیس‌ها با هم متفاوت است به خاستگاه پردیس برمی‌گردد. یکی از الزامات پردیس‌ها نوع معماری ویژه آنهاست. یعنی هنر معماری هم باید به کمک پردیس گونگی ما بیاید. اینکه می‌گویم پردیس یعنی جمعی از همه هنرها، به همین خاطر است. فکر می‌کنم فقط پردیس ملت و یکی، دوتا از پردیس‌های دیگر به اضافه این پردیس‌هایی که جدید ساخته می‌شوند سازه‌های ویژه‌ای دارند. بقیه بیشتر از الگوهای مال‌ها و مارکت‌ها وام گرفته‌اند. مثلاً الگوی پردیس ملت موزه هنرهای معاصر بوده است. وقتی سازه پردیس ملت طراحی شده، چربش با بُعد هنری و آر‌تستیک قضیه بوده است. در مورد غرفه‌های تجاری و رستوران‌ها شخصاً اعتقاد دارم که آنها هم باید از الگوی آر‌تستیک پیروی کنند. یعنی حتی فالوده‌فروشی‌ای که در یک پردیس است باید رویکرد هنرمندانه داشته باشد تا در راستای هدف اصلی پردیس‌ها که افزایش سواد هنری جامعه است و انتقال این سواد هنری، قرار بگیرد.

اصولا ما در رقابت ظرف‌ها فاصله طولانی با غرب نداریم. مثلا فاصله اختراع کامپیوتر تا ورودش به ایران زیاد نیست. تفاوت عمده ما در منظروف‌هاست. پردیس‌ها یک سری فریم و ظرف‌هایی هستند که منظروف محتوای سینمایی و هنری در آنها تجلی پیدا می‌کند. در مورد ظرف‌ها فاصله نداریم ولی اگر شیوه اداره و نوع گفتمان‌سازی‌ای را که پردیس‌ها در غرب دارند با ایران مقایسه کنیم می‌بینید که فاصله‌مان زیاد است.

رسالت فرهنگی دارند این کار را انجام می‌دهند. البته پردیس‌ها در دنیا دو کارکرد دارند: در بعضی‌ها کارکرد فرهنگی بر تجاری الویت دارد و در برخی دیگر کارکرد تجاری الویت دارد. اما این دوتا هیچ‌وقت از هم جدا نیستند و هیچ‌گاه هم به یک میزان نیستند. منتها در کشور ما همه‌چیز خواهی باعث شده که نتوانیم به آن سطح برسیم. چون همه می‌خواهند یک ژست فرهنگی بگیرند در نیت‌های تجاری و آنهایی هم که تجاری هستند می‌گویند ما بی‌زنس‌من هستیم و فرهنگ را نفی کنند. در صورتی که اینها باید به تعادل برسند و تکلیف و هدف‌گذاری کاملاً روشن شود. در هندوستان این تعادل را در پردیس‌هایشان می‌بینید.

■ هزینه نگهداری پردیس‌ها طبعاً بیشتر از سینماهای تک‌سالانی است. آیا هزینه‌ها با درآمد فروش فیلم‌ها و درآمدهای جانبی که پردیس‌ها می‌توانند کسب کنند در همین شرایط حاضر برابری می‌کند؟

در پردیس ملت می‌شود ولی می‌دانم که در خیلی از پردیس‌های دیگر این اتفاق نمی‌افتد. به هر حال ما زیرمجموعه موسسه

تصویرشهر هستیم و تصویرشهر چند پردیس دیگر هم دارد و اصلاً به خاطر رسالتش سوبسیدهایی به پردیس‌های کم‌درآمدتر می‌دهد. هر جایی که رقابت وجود نداشته باشد در این زمینه‌ها دچار معضل می‌شوید. اگر رقابت سالم وجود داشته باشد مطمئناً پردیس‌ها علاوه بر اینکه می‌توانند هزینه‌هایشان را در بیاورند سودآور هم خواهند بود. اما وقتی همه در یک سطح حرکت می‌کنند و اقتضات و ویژگی‌هایشان لحاظ نمی‌شود شاید سودآوری مثل همه عرصه‌های فرهنگی دیگر کشور چشم‌گیر نباشد یا حداقل نامتجانس است. یعنی ممکن است فیلم‌سازی اثری بسازد و میلیاردری فروش کند و در مقابل فیلم‌ساز دیگری با وجود زحماتش نتیجه نگیرد.

■ درباره موقعیت‌های جغرافیایی پردیس‌ها حرف زدیم و به نظرم در مورد خیلی از پردیس‌های ما مکان‌یابی درستی صورت نگرفته از جمله همین پردیس ملت یا پردیس کورش؛ پردیس‌هایی که بر اتوبان هستند و به مترو و وسایل حمل و نقل عمومی هم دسترسی آسان ندارند. خب آیا این یک اشتباه در پردیس‌سازی نیست؟

در مورد بر اتوبان بودن اگر یک پارکینگ درست و حسابی وجود داشته باشد بخشی از مشکل حل می‌شود. تازه وضعیت پارکینگ کورش بهتر است اما چون در حقیقت در دل یک مال بزرگ است، پارکینگ کورش هم کفایت نمی‌کند. نکته این است که مثلاً در مورد جانیایی پردیس ملت یک سری از نقشه‌های شهری تغییر کردند. یعنی پل نیایش بعد ساخته شد. نقشه اولیه پردیس این‌طوری نبود. قرار بود فضای جلوی پردیس تا سر بزرگراه کردستان فضای سبز و پارکینگ باشد. یکی از آسیب‌ها و نقاط ضعف پردیس ملت مقوله پارکینگ است که سعی کردیم با جابه‌جایی کندانکتور و قرار دادن یک گپ بیست‌دقیقه‌ای میان نمایش فیلم‌ها مشکل پارکینگ را تا حدی مدیریت کنیم و البته ساخت یک پارکینگ بزرگ نُه طبقه هم در دستور کار قرار گرفته است. اما نکته‌ای که می‌خواهم بگویم در مورد هم‌جواری پردیس‌ها با مراکت‌ها یا فضای سبز است. یعنی اینجاست که فرق می‌کنیم. پردیس چهارسو به هر حال بازار موبایل است. غیر از پردیس آزادی و ملت، بقیه پردیس‌ها بیشتر هم‌جوار مال‌ها هستند. می‌خواهم بگویم این هم‌جواری ما با پارک ملت مثلاً در عین حال که تهدید است از نظر تسهیلات حمل و نقل عمومی، فرصت هم هست. اگر ذایقه‌سنجی بکنید می‌بینید که کمتر در پردیس ملت خانواده‌ها مشتری هستند. بیشتر یا زوج‌های جوان یا دانشجویان یا زوج‌های مسن هستند. کسانی که از پارک استفاده می‌کنند. به هر حال منطقه هم تأثیر دارد. کسانی که در این منطقه زندگی می‌کنند از لحاظ گستره سنی جوان نیستند. میان‌سال به بالا هستند. چون به هر حال محله قدیمی است. به همین دلیل وقتی فیلم کودک می‌آید ما مخاطب کافی برایش نخواهیم داشت چون مدرسه‌ای اطراف ما نیست. مدارس اینجا غیرانتفاعی هستند که در نهایت هر کلاسشان ۱۲-۱۳ دانش‌آموز دارد. اینجاست که آن آمایش شهری و اقتضات هر پردیس خودش را نشان می‌دهد. هشتاد درصد بلیت‌های ما اینترنتی فروش می‌رود. یعنی ما مخاطب گذری فقط ۲۰ درصد داریم بقیه با قصد قبلی به سینما می‌آیند. در حالی که اگر در جوار یک مال بودیم تعداد مشتری اتفاقی‌مان بیشتر بود. اینجاست که ایده مشتریان ویژه برای ما جواب خواهد داد. ■



مخاطب باید درک جدیدی از زیبایی پیدا کند. ولی آن ولنگاری که گفتم معمولاً اینجا اتفاق می‌افتد. به دلیل نیاز روزمره‌مان اینجا آن وسواسی را که باید به خرج نمی‌دهیم.

■ به نظرم پردیس‌ها در تمایل مردم به سینما رفتن در چند سال اخیر نقش مهمی داشته‌اند. چون رفتن به یک پردیس سینمایی فقط به معنای فیلم دیدن نیست. یک بسته پیشنهادی تفریحی است که کنارش چیزهای دیگری هم دارد.

دنایای مدرن، جهان منوهاست. مخاطب پردیس‌ها بیشتر است چون قدرت انتخاب دارند. در دنایای مدرن باید منویی از چیزهای مختلف به مخاطب ارائه بدهی. این مثال سنت و مدرنیته است. یک دوره‌ای چلوکبابی است که فقط آنجا چلوکباب سرو می‌شود. این تفکر سنتی است با یک تک‌محصول. اما دنایای مدرن، دنایای تنوع سلیقه‌هاست. دنایای تنوع نیازها و خواسته‌ها و باید برای مشتری‌ات منویی از همه چیزهایی که دوست دارد یا پیش‌بینی می‌کنی که دوست خواهد داشت، فراهم کنی. پردیس‌ها منو دارند.

■ حالا سؤال این است که پردیس‌ها برای آن طرف ماجرا یعنی سینما و سینماگران و گیشه‌ها چه خاصیتی دارند؟

برای آنها هم موثرند به شرط اینکه در همان سیستم اداره پردیس‌ها اتفاقات جدی بیفتد. البته در همین وضعیت فعلی هم پردیس‌ها مخاطب را راضی‌تر نگه می‌دارند و آمار سینما رفتن را بالا می‌برند و خب نتیجه‌اش به نفع سینماگران هم می‌شود. تولید سینما هم افزایش پیدا می‌کند. از طرف دیگر رابطه دوسویه ذایقه‌سنجی هم اتفاق می‌افتد. وقتی فقط یک محصول داشته باشی اجبار انتخاب داری ولی وقتی پای تعدد انتخاب در میان است می‌توانی مخاطب‌سنجی کنی که کدام محصول را مخاطب بیشتر می‌پسندد و کدام یک را کمتر. بنابراین پردیس‌ها به سینماگران کمک می‌کنند ذایقه‌سنجی انجام دهند. پردیس‌ها شاهراه‌هایی هستند که سینماگران را با مردم و مردم را با سینماگران پیوند می‌دهند. برای همین است که در طول سال‌های اخیر سینماگران زیادی میل به مدیریت پردیس‌ها پیدا کرده‌اند.

■ خودتان با وجود محدودیت‌ها چه ایده‌هایی برای یک پردیس سینمایی دارید؟

در همین یک سال گذشته در پردیس ملت چند کار انجام دادیم از جمله اینکه مفهومی تحت عنوان «سینما-سمینار» را جا انداختیم. یعنی بعد از نمایش فیلمی که در اکران است نشست بر گزار می‌کنیم که الزاماً هم سینمایی نیست. مثلاً در مورد فیلم «لانتوری» جراحان پلاستیک در نشست ما حضور داشتند و درباره فیلم حرف زدند. همان‌طور که گفتم مدرنیته یعنی انتخاب‌های مختلف. من سعی کردم روایت‌های مختلف سینمایی را با این نشست‌ها وارد کنم. ایده‌آل‌های زیادی دارم. پردیس ملت قابلیت این را دارد که به واسطه حضور پارک ملت که سرمایه نمادین برای مردم است، مثل هایدپارک لندن، تبدیل شود به حجره هنرمندان و اگر موزه هنرهای معاصر جای هنرمندان حرفه‌ای است، پردیس ملت می‌تواند تبدیل به استارت‌آپ هنرمندان جوان شود. فیلم‌نامه‌نویسان، گریموورها و تصویربرداران جوان داشته باشیم که اینجا تبدیل به پاتوقشان شود و دست به آزمون بزنند و پیوندی بین حرفه‌ای‌ها و آماتورها بشوند. همه‌جای دنیا سینه‌پلکس‌ها که

ثروت و هویت

ماسایوشی سان، موسس شرکت سافت بانک و مهاجرزاده کره‌ای

زهرآ چوپانکاره

خبرنگار

او کیست؟

ماسایوشی سان یکی از میلیاردهای خودساخته جهان است که اکنون با ثروت ۱۳.۷ میلیارد دلاری در رده ۷۹ فهرست بلومبرگ قرار دارد. او موسس و بزرگ‌ترین سهام‌دار شرکت سافت بانک است، تولیدکننده گوشی‌های همراه و ارائه‌دهنده خدمات مخابراتی و اینترنتی و گروه سرمایه‌گذاری معروف ژاپنی. این شرکت مستقر در توکیو در بیش از هزار کسب‌وکار مختلف از جمله یاهو در ژاپن و علی‌بابا صاحب سهام است.

پسرک ۱۵ ساله با کسی ملاقات کرد که با نصیحت‌ها و راهنمایی‌هایش باعث شد کم‌کم مسیر زندگی او تغییر پیدا کند. دن فوجیتا اولین تاجر ژاپنی بود که به فکر گرفتن مجوز احداث شعبه مک‌دونالد در این کشور افتاد و یک‌سال پیش از اینکه ماسایوشی او را ملاقات کند، اولین شعبه مک‌دونالد را در ژاپن افتتاح کرد و خیلی زود کاروبارش گرفت و بعدها مک‌دونالدی که او به ژاپن آورد تبدیل به بزرگ‌ترین مجموعه رستوران زنجیره‌ای در این کشور شد. موفقیت دن فوجیتا در کار و آشنایی ماسایوشی از نزدیک با او سبب شد که تبدیل به الگو و قهرمان زندگی‌اش شود. فوجیتا به مرید نوجوانش توصیه کرد: «برای تحصیل و آموختن زبان انگلیسی به آمریکا برو!»

ماسایوشی در ۱۶ سالگی عازم این کشور شد، نزد یکی از اقوامی که در آمریکا داشتند اقامت کرد و دوره دبیرستان را در آنجا گذراند. او که به خاطر اصلیت کره‌ای بارها مورد آزار قرار گرفته بود در آمریکا تصمیم گرفت برخلاف خانواده‌اش که نام فامیلی‌شان را تغییر داده بودند از همان نام کره‌ای سان استفاده کند. سان، پس از پایان دبیرستان تحصیلاتش در رشته اقتصاد را در دانشگاه برکلی در کالیفرنیا ادامه داد. سال ۱۹۷۵ مطلبی که در مجله پرهوادار ساینس در خصوص میکروچیپ‌ها منتشر شد سان را به این فکر انداخت که در کنار اقتصاد به مطالعه رشته علوم کامپیوتر بپردازد. اولین طرح پول‌سازی که ارائه داد هم مدیون همین روی آوردن به دنیای کامپیوتر بود. او یک نرم‌افزار ترجمه چندزبانه اختراع کرد و آن را به قیمت یک میلیون دلار به شرکت شارپ فروخت. سان روحیه تجارت داشت، قرار نبود با یک میلیون دلار کنار بنشیند و همین شد که تمام پولی را که از طریق فروش برنامه کامپیوتری‌اش به دست آورده بود تبدیل به سرمایه کرد تا ماشین‌های بازی معروف آن زمان یعنی «مهاجمان فضایی» را که در ژاپن تولید می‌شد وارد آمریکا کند و از طریق دانشگاه برکلی این بازی‌ها را به صورت لایسنس به فروش برساند.

بازگشت به سرزمین آفتاب

«وقتی تصمیم گرفتم به ژاپن برگردم و آنجا کسب‌وکار تازه‌ام را دایر کنم با یک موضوع جدی روبه‌رو بودم که باید برای آن تصمیم می‌گرفتم؛ اینکه با نام خانوادگی ژاپنی یاسوموتو کار را آغاز کنم که تمامی خانواده‌ام از آن استفاده می‌کردند یا اینکه نام اصلی‌مان سان را برگزینیم. کار کردن در کشور ژاپن با همان نام ژاپنی گزینه بسیار ساده‌تری بود اما تصمیم گرفتم اولین فرد از میان اقوام باشم که از نام سان استفاده می‌کنم. چرا؟ چون دلم می‌خواست تبدیل به الگویی شوم برای تمام افرادی مانند خودم که با اصالت کره‌ای در این کشور زندگی می‌کردند. می‌خواستیم نمونه‌ای باشیم از یک کره‌ای تبار که توانسته است با وجود تمامی چالش‌ها به موفقیت برسد.» این حرف‌هایی است که سان در یک مصاحبه در خصوص بازگشت به ژاپن با هویت اصلی‌اش گفته است. او با مدرک لیسانس اقتصاد به ژاپن بازگشت و با آنچه در حوزه کامپیوتر آموخته بود شرکت سافت بانک را تاسیس کرد که در ابتدا هدفش تولید نرم‌افزار

رابطه دو کشور ژاپن و کره همیشه دستخوش بالاوپایین‌ها و اتفاقات مختلف بوده است. شبه‌جزیره کره از سال ۱۹۰۵ تا پایان جنگ جهانی دوم جزئی از امپراتوری ژاپن بود. با پایان جنگ جهانی در سال ۱۹۴۵ و پس از اینکه آلمان تسلیم متفقین شد، امپراتور تمام نیروهای این کشور را برای دفاع از ژاپن فراخواند. بعد از بمباران اتمی هیروشیما اتحاد جماهیر شوروی به ژاپن اعلام جنگ کرد و به شمال شبه‌جزیره کره حمله برد. از اینجا به بعد بود که ماجرای دو نیمه شدن کره به بخش شمالی و جنوبی و ظهور کیم‌ایل سونگ در شمال کره آغاز شد. اما تحولات کره و سابقه روابط پرتنش این کشور با ژاپن چگونه به ماسایوشی سان ربط پیدا می‌کند؟ ماسایوشی در سال ۱۹۵۷ در شهر توسو در یکی از جزایر ژاپن به نام کیوشو به دنیا آمد اما در خانواده‌ای که ریشه در کره داشت. خانواده سان، یکی از هزاران خانواده کره‌ای بودند که در پی ناآرامی‌های مختلف در کشورشان به کشورهای دیگر مهاجرت کرده بودند. اما مهاجرت به ژاپن کار آسانی نبود، چون حتی تا نسل‌ها بعد، خانواده‌های مهاجر کره‌ای به دلیل ملیتشان از سوی ژاپنی‌ها مورد بدرفتاری‌های گوناگون قرار می‌گرفتند. ادامه تنشی را که سالیان سال میان دو کشور وجود داشت می‌شد در دید منفی مردم ژاپن به مهاجران این کشور دید.

پدر ماسایوشی کارگری بود که شغل‌های مختلفی را در کشور میزبان امتحان کرده بود، کار در بنادر ماهی‌گیری، مزرعه‌ها، رستوران‌ها و... و زندگی او هم مانند سایر اعضای خانواده آن قدر تحت تاثیر تبعیض‌های مختلف قرار گرفته بود که عاقبت همراه با سایر اعضای فامیل نام خانوادگی خود «سان» را که نامی کره‌ای بود به نام ژاپنی یاسوموتو تغییر داد. با این وجود هم پسرش که حالا یکی از میلیاردرهای جهان است به خاطر می‌آورد که چگونه از همان کودکی و در مهدکودک تا دبستان و دبیرستان مورد آزار هم‌کلاسی‌هایش قرار می‌گرفت و حتی یک‌بار بر اثر ضربه‌ای که هم‌کلاسی‌اش با سنگ به سر او وارد کرد، مجروح شد. خودش بعدها در مصاحبه‌ای گفت: «بچه‌های کره‌ای مانند من انواع آزار و اذیت و تبعیض را تحمل می‌کردند. این رفتار همیشه وجود داشت و گاهی فشارش آن قدر زیاد می‌شد که حتی یک‌بار در نوجوانی به فکر خودکشی افتادم.»

جرقه تغییر

سال ۱۹۷۲ بود که اتفاقی خجسته در زندگی ماسایوشی رخ داد.

وارد دانشگاه برکلی شد و در دو رشته اقتصاد و علوم کامپیوتر تحصیل کرد

ماسایوشی سان در خانواده‌ای مهاجر و کره‌ای تبار در ژاپن متولد شد

۱۹۷۹

۱۹۷۷

۱۹۴۳

۱۹۵۷

یک ابزار ترجمه چندزبانه اختراع کرد و آن را به مبلغ یک میلیون دلار به شرکت شارپ فروخت

در ۱۶ سالگی به آمریکا رفت و دبیرستان را در آن کشور تمام کرد



موفقیت دن فوجیتا در کار و آشنایی ماسایوشی از نزدیک با او سبب شد که تبدیل به الگو و قهرمان زندگی اش شود. فوجیتا به مرید نوجوانش توصیه کرد: «برای تحصیل و آموختن زبان انگلیسی به امریکا برو!» ماسایوشی در ۱۶ سالگی عازم این کشور شد، نزدیکی از اقوامی که در امریکا داشتند اقامت کرد و دوره دبیرستان را در آنجا گذراند.



اولین طرح پول سازی که
ارائه داد مدیون روی آوردن
به دنیای کامپیوتر بود. او
یک نرم افزار ترجمه چندزبانه
اختراع کرد و آن را به قیمت
یک میلیون دلار به شرکت
شارپ فروخت

سان با مدرک
لیسانس اقتصاد
به ژاپن بازگشت و
با آنچه در حوزه
کامپیوتر آموخته
بود شرکت سافت
بانک را تاسیس کرد
که در ابتدا هدفش
تولید نرم افزار
و انتشار مجله
کامپیوتر بود. در
اواخر دهه ۸۰ سان
یک سری خدمات
مخابراتی را ارائه
کرد که به کاربران
تلفن های ثابت این
امکان را می داد که
اپراتور تلفن خود
را عوض کنند و از
نرخ های مکالمه
ارزان استفاده کنند

ایجاد سونامی و در پی آن فاجعه هسته ای در این کشور شد، مبلغ ۱۲۰ میلیون دلار برای کمک به قربانیان این حوادث اهدا کرد. پس از این حادثه او تصمیم به احداث مزارع خورشیدی در سرتاسر ژاپن گرفت تا این انرژی در حوزه تولید برق آینده جایگزین انرژی هسته ای شود، قرار است این طرح جدید با نام انرژی سافت بانک به اجرا در آید.

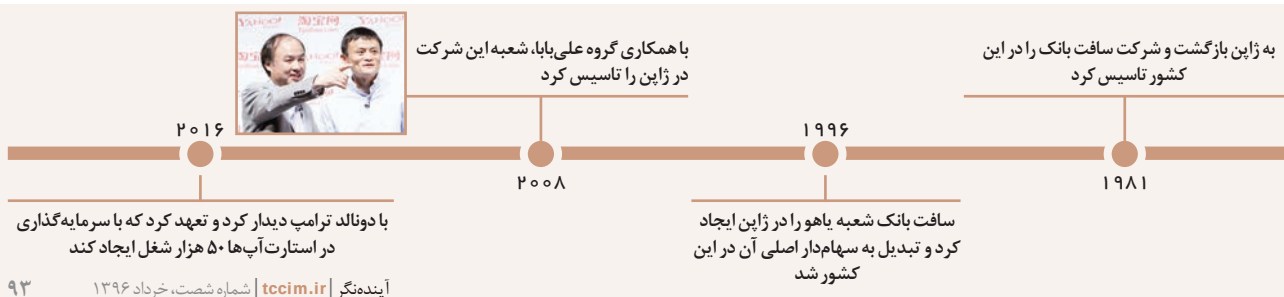
این میلیارد ژاپنی با میلیاردهای دیگر مانند بیل گیتس، لری ایسون، روبرت مرداک و تاداشی یانای آشنایی نزدیکی دارد. بیل گیتس هرگاه که به این کشور سفر می کند پیش از هر چیز به دفتر او در محله شیئودومه توکیو می رود تا دیداری تازه کنند و لری ایسون، مدیر شرکت اوراکل بود که او را به خانه اش در سیلیکون ولی دعوت کرد و آنجا بود که سان موفق به ملاقات و آشنایی با استیو جابز شد. تاداشی یانای، تاجر معروف ژاپنی و مدیر فروشگاه های زنجیره ای لباس یونیکلو هم گفته است که تا آخر عمر به عنوان یکی از اعضای هیئت مشاوران سافت بانک در کنار سان باقی می ماند.

ارزش خانه مسکونی سان در توکیو ۴۵ میلیون دلار تخمین زده شده است. او در سال ۲۰۱۲ ملکی را در کالیفرنیا به ارزش ۱۱۷٫۵ میلیون دلار خرید و در سال ۲۰۱۳ هم با پرداخت ۳۲۶ میلیون دلار صاحب ساختمان مشهور تیفانی در منطقه گینزای توکیو شد. ارزش این ساختمان با توجه به نوسان قیمت املاک تجاری در پایتخت ژاپن حالا به ۳۵۰ میلیون دلار رسیده است. ■

و انتشار مجله کامپیوتر بود. در اواخر دهه ۸۰ سان یک سری خدمات مخابراتی را ارائه کرد که به کاربران تلفن های ثابت این امکان را می داد که اپراتور تلفن خود را عوض کنند و از نرخ های مکالمه ارزان استفاده کنند. او درآمد حاصل از این طرح را صرف سرمایه گذاری در شرکت یاهوی ژاپن کرد. او همچنین بخش قابل توجهی از سهام گروه مالی و سرمایه گذاری ای ترید را خرید.

سان در سال ۲۰۱۱ خدمات اینترنت با پهنای باند بالا را از طریق شرکت سافت بانک در ژاپن ارائه و با اهدای مودم رایگان و نرخ ارزان شرکت رقیبش ان تی تی را شکست داد. او تا سال ۲۰۰۶ موفق شد شرکت وُدا فون را به قیمت ۱۷٫۵ میلیارد دلار خریداری کند و برای این خرید بزرگ ۱۱٫۲ میلیارد دلار از هفت بانک مختلف ژاپن وام گرفت. او نام این شعبه جدید از تجارتش را به موبایل سافت بانک تغییر داد. زمانی که این خرید انجام گرفت این شرکت کمتر از ۱۶ میلیون نفر مشترک موبایل داشت اما این وضعیت در سال های بعد تغییر کرد. سان به دلیل دوستی با استیو جابز، موسس و مدیر شرکت اپل توانست سافت بانک را تبدیل به تنها تامین کننده قطعات این شرکت در ژاپن کند. این موضوع به سان و شرکتش کمک کرد تا حوزه عملیاتی اش را تا سال ۲۰۱۲ به میزان ۲۱ درصد افزایش دهد و در پی آن تعداد مشترکان موبایل سافت بانک به ۳۰ میلیون نفر رسید.

سان در سال ۲۰۱۱ و در پی وقوع بدترین زلزله ژاپن که منجر به





پدر بزرگ، نوه، نبیره، ندیده!

نسل در نسل با شرکت انتشارات برتلسمان

تاریخ و داستان نوجوانان سوق داد. یوهانس مان از سال ۱۸۸۷ ادامه کار انتشارات را در دست گرفت، او داماد خانواده بود که با دختر هاینریش ازدواج کرده بود و به سمت کسب و کار خانواده همسرش کشیده شد. بعد از او نوبت به پسرش هاینریش مان رسید یعنی نسل سومی که بر انتشارات برتلسمان مدیریت می کردند. هاینریش مان از سال ۱۹۲۱ کار را در دست گرفت. در دوره او تجهیزات انتشارات مدرن شد و کتابهای رمان هم به مجموعه آثار چاپی شرکت افزوده و همکاری برتلسمان با ارتش آلمان هم آغاز شد. دوره، دوره ریشه دواندن تفکرات تند و تیز آلمانی بود، در آن دوران انتشارات برتلسمان هم دست به چاپ متونی با محتوای ضدیهودی زد و خیلی زود تبدیل شد به ناشر شماره یک در زمینه تهیه و چاپ کتابهای مورد نیاز ارتش. این شرکت که در طول جنگ جهانی اول تا مرز نابودی رفته بود در زمان به قدرت رسیدن نازیها جان دوباره گرفت. فرزند هاینریش یعنی رینهارد مان در دوران اوج گرفتن کسب و کار خانوادگی راهی جنگ شد و بعد از پشت سر گذاشتن ماجراهای بسیار و علی رغم میلش بر صندلی مدیریت انتشارات برتلسمان نشست و وارث جد بزرگش شد. و اتفاقا همین وارث بی میل که ابتدا آرزو داشت مهندس شود انتشارات برتلسمان را از یک کسب و کار خانوادگی تبدیل به یک امپراتوری عظیم بین المللی کرد.

دوران رینهارد

رینهارد مان در سال ۱۹۲۱ در همان شهر آبا و اجدادی اش به دنیا آمد، او پنجمین فرزند در میان ۶ خواهر و برادر خود بود. رینهارد در زمان جنگ جهانی دوم راهی نبرد شد و در سال ۱۹۴۳ در جریان درگیری توسط ارتش آمریکا دستگیر و به اسارتگاهی در کانزاس فرستاده شد. زندان یکی از اولین گامهای موفقیتش بود، او در زمان اسارت هم زبان انگلیسی آموخت و هم با راه و رسم تجارت به شیوه آمریکایی آشنا شد. وقتی که دو سال بعد به کشورش بازگشت ۲۵ ساله بود. با بازگشت به خانه دریافت که بخش عمده شرکت خانوادگی در بمباران از میان رفته است و باید به درخواست پدرش مبنی بر اینکه رویای مهندسی را از سر بیرون کند و برای ساخت دوباره شرکت به کمک خانواده بیايد، تن بدهد. شهر گوتزوله در غرب آلمان به اشغال نیروهای انگلیسی درآمد بود و تمامی ناشران کتاب، روزنامه و مجلات باید از ارتش انگلستان اجازه فعالیت می گرفتند، از آنجایی که پدرش هاینریش عضو نیروهای اس اس بود اعطای مجوز به او دیگر مطرح نبود و همین شد که رینهارد به جای پدر مجوز فعالیت گرفت.

راه و رسم رینهارد در تجارت مختص خودش بود. در حالی که ثروت شخصی اش مدام رو به افزایش داشت، مشهور است که او همیشه نهارش را همراه کارمندان و در سلف سرویس شرکت می خورد و بعد هم برای فکر کردن در جنگل های اطراف قدم می زد. او در سال های آغاز کار، زمانی که شرکت قدیمی با خاک یکسان شده بود و وضعیت اقتصادی آلمان آن قدر آشفته بود که بانکها برای پرداخت وام دست رد به سینه او زدند به فکر

شرکت برتلسمان بزرگترین شرکت رسانهای در اروپا است، یک شرکت با حوزه های کاری متفاوت که اغلب سودش را از طریق چاپ و نشر به دست می آورد. برتلسمان در سال ۲۰۱۳ یکی از بزرگترین ادغامهای حوزه نشر را انجام داد. مالک شرکت انتشاراتی رندوم هاوس با توافق با شرکت انگلیسی پیرسون، مالک انتشارات مشهور پنگوئن ظهور شرکت جدیدی به نام پنگوئن رندوم هاوس را اعلام کرد و با ادغام این دو غول یک ائتلاف بزرگ انتشاراتی متولد شد. حالا برتلسمان با در اختیار داشتن عمده ۵۳ درصد از سهام شرکت جدید و سایر شرکتهای تابعه اش تبدیل به یکی از سه قدرت برتر جهانی در حوزه چاپ و نشر شده است. در سال ۲۰۱۵ این شرکت درآمدی بالغ بر ۱۷،۱ میلیارد یورو (معادل ۱۹ میلیارد دلار) را برای خود ثبت کرد.

آغاز کار: چاپ کتابهای مذهبی

امپراتوری بزرگ دنیای نشر در واقع میراثی است خانوادگی، یادگار آغاز کسب و کار جد بزرگ رینهارد مان. سال ۱۸۳۵ بود که کارل برتلسمان در شهر گوتزوله در غرب آلمان یک انتشاراتی کوچک دایر کرد. کارل یکی از اعضای جنبشی بود که به احیای سنن مسیحی روی آورده بودند و موسسه انتشاراتی اش را هم در اختیار چاپ و انتشار کتابها و دستنوشته های این جنبش قرار داده بود. تمرکز انتشارات برتلسمان چاپ متون مذهبی بود و البته با گذر زمان خردخرد به دایره کتابهایی که در این موسسه منتشر می شد افزوده شد، اول نوبت کتابهای آموزشی و درسی رسید. این شرکت خانوادگی بعد از برتلسمان بزرگ توسط پسرش یعنی هاینریش برتلسمان اداره شد و در تمامی این سالها روح کمابیش سنتی آغاز کار بر شرکت حاکم بود اما حوزه های کتابهای چاپی را به سوی زبان شناسی،



او کیست؟

الیزابت مان، بیوه
رینهارد مان پس از
مرگ شوهرش وارث
شرکت برتلسمان
شد، امپراتوری بزرگ
مطبوعاتی و چاپ در
آلمان. او حالا با ۴،۳۱
میلیارد دلار دارایی
در رتبه ۴۲۰ فهرست
ثروتمندان بلومبرگ
قرار دارد.



رینهارد برای رونق دادن به کار از ایده باشگاه کتاب آمریکاییها کمک گرفت، ایده ساده بود: آلمانیهایی که نمیتوانستند از پس هزینه خرید کتاب از پس کتابفروشیها برآیند در ازای مبلغی کم از تخفیفهای ویژه انتشارات برتلسمان استفاده می کردند اما باید متعهد میشدند که در بازه های زمانی مرتب کتاب بخردند



رینهارد کار مدیریت کسب و کار خانوادگی را بر عهده گرفت

کارل برتلسمان انتشاراتی برای چاپ کتابها و نوشته های مذهبی تاسیس کرد





سال ۱۸۳۵ کارل برتلسمان در شهر گوتزولوه در غرب آلمان یک انتشاراتی کوچک دایر کرد. کارل یکی از اعضای جنبشی بود که به احیای سنن مسیحی روی آورده بودند و موسسه انتشاراتی اش را هم در اختیار چاپ و انتشار کتاب‌ها و دستنوشته‌های این جنبش قرار داده بود.



برتلسمان امروز



برتلسمان چند سال پس از آغاز کار

ادامه کار

کار برتلسمان خیلی پیش‌تر از مرگ رینهارد به دست مدیران دیگر اداره می‌شد. رینهارد در سال ۱۹۸۱ بازنشسته شد و کار را به نیروهای جوان‌تر سپرد اما مدل کسب‌وکاری که آغاز کرده بود همچنان ادامه یافت. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این مدل تلاش همیشگی برای گسترش کار و رسیدن به رکوردهای جدید بود. پس از اتحاد دوباره آلمان در پایان جنگ سرد و فرو ریختن دیوار برلین برتلسمان خیلی سریع کار تجارت در آلمان شرقی و اروپای شرقی را آغاز کرد. سال ۱۹۸۹ اولین شعبه این شرکت در شهر درسدن آلمان (که پیش از آن در محدوده آلمان شرقی واقع شده بود) افتتاح شد.

در سال مالی ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱ شرکت برتلسمان بیش از ۴۵ هزار کارمند داشت و ۱۴۵ میلیارد فرانک درآمد سالانه. ۶۳ درصد از کسبوکار این شرکت خارج از خاک آلمان بود و آمریکا مهم‌ترین بازار این شرکت به شمار می‌آمد. اما بزرگ‌ترین دستاورد این شرکت در بازار آمریکا خرید شرکت انتشارات رندوم هاوز بود. بعد از آن نوبت به خرید ۹۰ درصد از سهام رادیو و تلویزیون RTL و شبکه پنج انگلستان رسید.

لیز مان، دومین همسر رینهارد است. آنها زمانی با هم آشنا شدند که لیز یک دختر ۱۷ ساله بود و دبیرستانش را ناتمام گذاشته و به عنوان منشی در شرکت برتلسمان مشغول به کار شده بود. رینهارد آن زمان ۳۷ سال داشت و صاحب سه فرزند بود. چند سال بعد هر دو شرکای زندگی‌شان را ترک کردند و با هم ازدواج کردند. لیز حالا میراث‌دار اصلی همسرش به عنوان قدرتمندترین زن در حوزه انتشارات شناخته می‌شود. اغلب ثروت خانواده مان حالا از همان شرکت اصلی برتلسمان واقع در آلمان است که بزرگ‌ترین شرکت رسانه‌ای اروپا شناخته می‌شود. خانواده مان صاحب ۱۹,۱ درصد از سهام برتلسمان است. تمامی این سهام به نام لیز است تا جایگاه او را در هیئت مدیره شرکت نشان دهد و همچنین بازتابی باشد از اینکه با درگذشت رینهارد او بزرگ‌تر و سرشاخه فامیل مان شناخته می‌شود. ■

کمک گرفتن از کارکنان سابق برتلسمان افتاد. او از آنها خواست که نیروی انسانی شرکت را در ازای شریک شدن در بخشی از سود شرکت تامین کنند، این روی آوردن او به کارگران برایش لقب «رینهارد سرخ» را به ارمغان آورد. وقتی رینهارد کار را شروع کرد روند شروع مجدد کار و از خاک برخاستن شرکت خیلی سریع پیش رفت. او برای رونق دادن به کار از ایده باشگاه کتاب آمریکایی‌ها کمک گرفت، ایده ساده بود: آلمانی‌هایی که نمی‌توانستند از پس هزینه خرید کتاب از کتابفروشی‌ها برآیند در ازای مبلغی کم از تخفیف‌های ویژه انتشارات برتلسمان استفاده می‌کردند اما باید متعهد می‌شدند که در بازه‌های زمانی مرتب کتاب بخرند. هزینه این گونه خرید کردن کم بود اما همواره جریان فروش کتاب برقرار بود. در ظرف چهار سال یک میلیون نفر به باشگاه کتاب او پیوستند و مبالغ کمی که بابت خرید مداوم از این انتشارات می‌پرداختند تبدیل به سرمایه قابل توجهی برای شرکت شد. ایده باشگاه کتاب خیلی زود توسط شرکت برتلسمان از مرزهای آلمان فراتر رفت. در سال ۱۹۶۲ باشگاه کتاب کارش را در اسپانیا آغاز کرد و بعد به آفریقای جنوبی رسید و هفت سال بعد هم کارش را در فرانسه آغاز کرد، در اوج موفقیت این ایده، ۱۵ میلیون نفر در کل دنیا به عضویت باشگاه کتاب برتلسمان درآمده بودند.

این نوع از عضویت در باشگاه کتاب برتلسمان سبب شد تا مان پس از مدتی بتواند دست به خرید شرکت‌های انتشاراتی دیگری در آلمان بزند. بعد از مدتی سیاست ضدانحصار در بازار انتشارات آلمان حاکم شد و با این تغییر مان به سراغ خرید بازار آمریکا رفت و نه تنها امتیاز انتشاراتی مانند بنتام را خرید بلکه وارد حوزه موسیقی هم شد و یکی از شرکت‌های نشر موسیقی به نام آرسی رکوردز را از آن خود کرد.

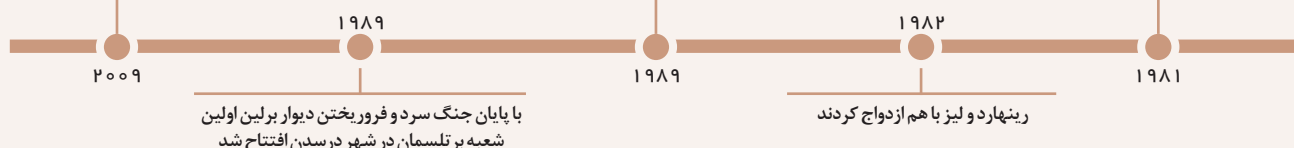
رینهارد مان در سال ۲۰۰۹ در سن هشتاد و هشت سالگی درگذشت. علی‌رغم همه گذشته تاریکی که به خاطر پیوند پدر او با نازی‌ها وجود داشت و نام شرکت برتلسمان را آلوده می‌کرد، از رینهارد همواره با عنوان یک کارآفرین، نیکوکار و مدیر توانمند یاد شده است.

رینهارد مان
در دوران اوج
گرفتن کسب‌وکار
خانوادگی راهی
جنگ شد و بعد از
پشت سر گذاشتن
ماجراهای بسیار
و علی‌رغم میلش بر
صندلی مدیریتی
انتشارات برتلسمان
نشست و وارث
جد بزرگش شد. و
اتفاقاً همین وارث
بی‌میل که ابتدا آرزو
داشت مهندس شود
انتشارات برتلسمان
را از یک کسب‌وکار
خانوادگی تبدیل
به یک امپراتوری
عظیم بین‌المللی
کرد

رینهارد مان در گذشت و لیز وارث اصلی او معرفی شد

با پایان جنگ سرد و فرو ریختن دیوار برلین اولین شعبه برتلسمان در شهر درسدن افتتاح شد

رینهارد خودش را بازنشسته کرد و کار را به دست مدیران جوان سپرد



زاده اوکراین، میلیاردر آمریکا

لئونارد بلاواتیک و سرمایه گذاری های مشهورش

دارایی هایشان را زیر چتر واحدی به نام شرکت یونایتد روسال جمع آوردند، شرکتی که حالا به عنوان بزرگترین تولیدکننده آلومینیوم جهان شناخته می شود.

سرمایه گذاری از صنعت تا هالیوود

او به همراه ولسبرگ و سه شریک میلیونرشان، در سال ۱۹۹۷ بالغ بر ۴۰ درصد از سهام YNK را خرید و کنترل آن را به دست گرفت، این شرکت پیش از فروپاشی شوروی یک شرکت دولتی نفتی به شمار می رفت که در چندین میدان نفتی در سبیری غربی سهم داشت و از آنها سود می گرفت. دو سال بعد این شرکت، سودده ترین شرکت زیرمجموعه هلدینگ رقیب خود یعنی کمپانی BP را خریدند، این شرکت توسط دادگاه تجارت در سبیری ورشکسته اعلام شده بود.

این تاجر امریکایی-اوکراینی بیش از هر چیز به خاطر سرمایه گذاری های سودآور و گاه ریسک پذیرش شناخته می شود. در سال ۲۰۱۱ او پتروشیمی لینولباسل را با ۲ میلیارد دلار از خطر ورشکستگی رها کرد و تا سال ۲۰۱۴ سود کاری را که کرده بود دید، ارزش سهام او به بیش از ۱۰ میلیارد دلار رسید و همین موضوع سبب شهرت بیشتر او شد. بسیاری از کارشناسان بازار سهام این معامله را بزرگترین معامله در تاریخ وال استریت دانستند.

او هم مانند بسیاری از سرمایه گذاران جاه طلب دیگر هیچ وقت خودش را محدود به یک حوزه از تجارت نکرد. لئو سرمایه اش را به هر سویی که از نظر او پول ساز است هدایت می کند. در سال ۲۰۰۴ شرکت او با خرید ۲۰ درصد از شرکت توری بوج تبدیل به بزرگترین سرمایه گذار در حوزه مد و فشن شد. این شرکت حالا ۱۰ درصد از سهام ۳۰ میلیارد دلاری این شرکت را در اختیار دارد.

سال ۲۰۱۱ او شرکت موسیقی وارنر را به مبلغ ۳٫۳ میلیارد دلار خرید و بعد هم به سراغ خرید شرکت ضبط برادران وارنر رفت. سود شرکت های بزرگ موسیقی سبب شد تا بعد از این خرید مشهور به سراغ شرکت پارلوفون برود، یک شرکت انگلیسی که کار تهیه و توزیع موسیقی گروه های معروفی مانند Coldplay را در اختیار دارد، برای این شرکت او مبلغ ۷۴۲ میلیون دلار خرج کرد.

سال گذشته او قدم دیگری برای نفوذ در امپراتوری هالیوود برداشت و با یکی از مدیران معروف استعدادیابی هالیوود با نام سارا استنت تیمی تشکیل داد تا بخش سرگرمی شرکت اکسس را تاسیس کند. این بخش جدید از شرکت بزرگ اکسس قرار است بر روی استعدادیابی و برندینگ تمرکز کند و به معرفی هنرمندان حوزه موسیقی و ترانه سرایان بپردازد. اما حضور او در دنیای موسیقی تنها محدود به نوع سنتی نیست، او در دنیای خرید و فروش موسیقی آنلاین هم وارد شده است و بر روی اپلیکیشن های

لئونارد بلاواتیک یکی از آن ثروتمندانی است که در گروه «خودساخته ها» قرار می گیرد. در سال های گذشته ثروت او مدام افزایش یافته و این افزایش را مدیون موفقیت هلدینگ اکسس است که سرمایه گذاری های گسترده ای در حوزه مواد شیمیایی، املاک و سرگرمی در سراسر جهان انجام داده. بلاواتیک شاید بیش از هر چیزی به خاطر سرمایه گذاری مشهورش در شرکت مواد شیمیایی لینولبسل شناخته شده باشد اما از سال ۲۰۱۱ که شرکت موسیقی وارنر را خرید تبدیل به یکی از چهره های شناخته شده در دنیای هالیوود هم شد.

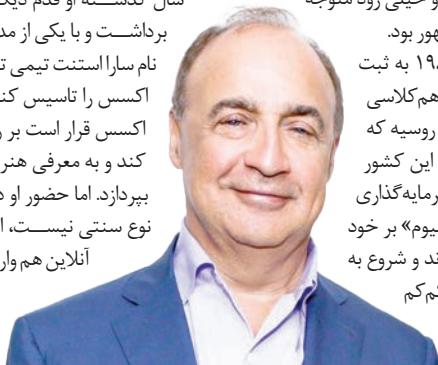
بلاواتیک در سال ۱۹۵۷ در اوکراین متولد شد، پدر و مادرش هردو استاد دانشگاه بودند و طبیعی بود که او هم با رسیدن به سن جوانی راهی دانشگاه شود. در دهه ۷۰ وارد دانشگاه موسکو شد تا در رشته مهندسی راه آهن مشغول به تحصیل شود اما درش را ناتمام گذاشت چون خانواده اش تصمیم گرفتند که برای ادامه زندگی به آمریکا مهاجرت کنند. با رسیدن به خاک آمریکا تحصیلاتش را به جای موسکو در بهترین دانشگاه های این کشور ادامه داد. تا مقطع فوق لیسانس علوم کامپیوتر در دانشگاه کلمبیا تحصیل کرد، در سال ۸۵ به عنوان شهروند آمریکا قبول شد و در سال ۱۹۸۹ دکترایش را در رشته ام بی ای از دانشگاه هاروارد گرفت. بعد از دانشگاه او مدتی در مدرسه پزشکی نیویورک مشغول به کار شد، کارش ربطی به پزشکی نداشت، در آنجا نرم افزاری نوشت که به کمک آن دانشگاه قادر بود دانشجویان متقلب را از نوع پاسخ به سوالاتشان شناسایی کند. بعدتر در شرکت های سرشناس اندرسون (موسسه مشاور مالیاتی شرکت های بزرگ) و میسز (تولید لباس) به عنوان مدیر خدمات اطلاعاتی مشغول به کار شد. وقتی که سرمایه ای به هم زد شروع کرد به سرمایه گذاری در بازار املاک نیویورک و خیلی زود متوجه موقعیت هایی شد که در خاک روسیه در حال ظهور بود.

لئو شرکت هلدینگ اکسس را در سال ۱۹۸۶ به ثبت رساند و چهار سال بعد با ویکتور وکسلبرگ، هم کلاسی قدیمی اش شریک شد تا در صنایع آلومینیوم روسیه که توسط بوریس یلتسین، رئیس جمهور وقت این کشور در حال واگذاری به بخش خصوصی بود، سرمایه گذاری کنند. با آغاز این واگذاری ها که نام «برد آلومینیوم» بر خود گرفت این دو شریک جزو برندگان میدان بودند و شروع به خرید کارخانه های ذوب آلومینیوم کردند و کم کم

او کیست؟

لئونارد بلاواتیک در اوکراین زاده شد، در روسیه تحصیلش را آغاز کرد و در آمریکا میلیاردر شد. موسس هلدینگ اکسس اینداستری با ۱۸٫۲ میلیارد دلار ثروت اکنون در رتبه ۴۶ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

سال ۲۰۱۰ اعلام شد که بنیاد بلاواتیک مبلغ ۷۵ میلیون پوند برای تاسیس دانشگاه سیاست گذاری دانشگاه آکسفورد اهدا می کند. این مبلغ یکی از بزرگترین هدایایی است که دانشگاه آکسفورد در طول تاریخ ۹۰۰ ساله خود تاکنون دریافت کرده است



ACCESS INDUSTRIES

شرکت اکسس اینداستری را به ثبت رساند

در اوکراین متولد شد

۱۹۸۹

مدیر ام بی ای خود را از دانشگاه هاروارد گرفت

۱۹۸۶

۱۹۸۱

با مدرک کارشناسی ارشد علوم کامپیوتر از دانشگاه کلمبیا فارغ التحصیل شد

۱۹۵۷





لئو شرکت هلدینگ اکسس را در سال ۱۹۸۶ به ثبت رساند و چهار سال بعد با ویکتور وکسلبرگ، هم‌کلاسی قدیمی‌اش شریک شد تا در صنایع آلومینیوم روسیه که توسط بوریس یلتسین، رئیس‌جمهور وقت این کشور در حال واگذاری به بخش خصوصی بود، سرمایه‌گذاری کنند. با آغاز این واگذاری‌ها که نام «نبرد آلومینیوم» بر خود گرفت این دو شریک جزو بزرگان میدان بودند.

اختصاص داده‌اند. هرساله این جایزه به صورت مبلغ قابل توجهی در اختیار دانشمندان جوان در حوزه علوم حیاتی، فیزیک و مهندسی قرار می‌گیرد. سال ۲۰۱۰ اعلام شد که این بنیاد مبلغ ۷۵ میلیون پوند برای تأسیس دانشکده سیاست‌گذاری دانشگاه آکسفورد اهدا می‌کند. این مبلغ یکی از بزرگ‌ترین هدایایی است که دانشگاه آکسفورد در طول تاریخ ۹۰۰ ساله خود تاکنون دریافت کرده است. این دانشکده از سال ۲۰۱۲ پذیرش دانشجویان را آغاز کرده است. این دانشگاه البته به دلیل پذیرفتن این هدیه از جانب سرمایه‌دار مشهور مورد انتقاد قرار گرفت. روزنامه گاردین در مطلبی که در سال ۲۰۱۵ منتشر کرد خبر داد که ده‌ها تن از منتقدان دولت روسیه با اشاره به اقدامات این کشور در راستای اخراج و بیرون راندن نیروهای کار غربی از این کشور زیر نظر پوتین، لئو را هم با این جریان پیوند دادند و از دانشگاه آکسفورد بابت پذیرش این هدیه از جانب یکی از چهره‌های نزدیک به پوتین انتقاد کردند. بلاواتیک البته نزدیکی خود با رئیس‌جمهور روسیه را رد کرده است و می‌گوید که از سال ۲۰۰۰ به بعد هیچ تماس شخصی با او نداشته. بلاواتیک در خانواده‌های یهودی



متولد شده و شاید همین است که بخش قابل توجهی از مبالغ اهدایی او سر از اسرائیل درمی‌آورد، او در بخش‌های اسرائیلی‌نشین در خاورمیانه پناهمانی برای افراد مستمند دایر کرده که ماهیانه به ۵ هزار خانواده فقیر امداد غذایی می‌رساند و همچنین حامی مالی دانشگاه تل‌آویو شناخته می‌شود. سال ۲۰۱۴ میلادی او مبلغ ۲۰ میلیون دلار به این دانشگاه کمک کرد. ■

موسیقی آنلاین مانند اسپاتیفای و بیتس الکترونیک هم سرمایه‌گذاری کرده است. مجله هفتگی بیلپورد در آمریکا که یکی از نشریات شناخته‌شده صنعت موسیقی است او را به عنوان یکی از ۱۰ چهره قدرتمند این حوزه معرفی کرده است.

لئو همچنین صاحب کمپانی فیلم AI است، یک شرکت مستقل فیلم‌سازی که از محصولاتش می‌توان به فیلم مشهور «پیش خدمت» (The Butler) اشاره کرد. هر سال هم‌زمان با برگزاری فستیوال فیلم کن در فرانسه لئو یک مراسم اختصاصی نهار بر روی کشتی تفریحی بزرگش در یکی از بنادر منطقه کن برگزار می‌کند تا همیشه به عنوان بخشی از دنیای سینما در کنار ستاره‌ها و نام‌های شناخته‌شده این صنعت حضور داشته باشد.

بلاواتیک سرمایه‌گذاری‌های گوناگونی در بخش املاک شخصی و تجاری هم داشته است. شرکت او از سال ۲۰۰۰ با شرکت فانا شریک شد و بخش ساحلی شهر بوینس آیرس در آرژانتین را که به پورتو مادر و مشهور است تبدیل به یکی از ارزشمندترین بخش‌های پایتخت کردند. در سال ۲۰۰۴ به سراغ بازار املاک انگلستان رفت و برای خرید اولین قطعه زمینش در خاک این کشور ۱۰۰ میلیون دلار هزینه کرد. او در منطقه کنزینگتون در لندن که در اختیار میلیونرها است عمارتی خرید و چند سال برای بازسازی آن زمان گذاشت، این عمارت و ملک اطرافش هم‌اکنون ۳۰۰ میلیون دلار ارزش گذاری شده است و سرمایه‌دار بزرگ اوکراینی تبار تنها بخشی از سال را در آن به سر می‌برد. لئو در سال ۲۰۱۴ یکی از مشهورترین کلاب‌های جزیره پارادایس در باهاماس را هم از آن خود کرد و در بهار سال بعد خانه وودی جانسون، مالک تیم جت نیویورک را با مبلغ ۷۷,۵ میلیون دلار خرید.

شرکت اکسس که حالا دفاتر اصلی‌اش در نیویورک، لندن و مسکو دایر است در زمینه‌های گوناگونی فعالیت دارد:

- نفت و پتروشیمی
- رسانه و ارتباطات
- سرمایه‌گذاری
- املاک

کمک‌های انسان دوستانه

بلاواتیک علاوه بر خریدهای همیشگی‌اش و سرمایه‌گذاری‌های موفقی که انجام می‌دهد مانند برخی دیگر از میلیاردهای معروف دنیا در حوزه کمک‌های بشردوستانه هم شناخته‌شده است. نزدیک به دو دهه است که بنیاد خانوادگی بلاواتیک و شرکت اکسس به عنوان حامیان مالی بسیاری از موسسات فرهنگی و بشردوستانه فعالیت دارند و او حامی موزه انگلستان، اپرای سلطنتی و موزه هنرهای مدرن شناخته می‌شود. بنیاد خانوادگی بلاواتیک به همراه آکادمی علوم نیویورک جایزه‌ای را با نام او برای بورس کردن دانشمندان جوان

دانشکده سیاست‌گذاری بلاواتیک رادر
دانشگاه آکسفورد بنیان گذاشت

شرکتش را با هم‌کلاسی قدیمی خود
ویکتور وکسلبرگ آغاز کرد



۲۰۱۱
شرکت موسیقی وارنر را به مبلغ ۳,۳ میلیارد دلار خرید

۲۰۱۰

۲۰۰۴
اولین قطعه زمینش را در خاک انگلستان
خرید و حالا بخشی از اوقات خود را در
این کشور می‌گذراند

۱۹۹۶



قهوه به سبک ایتالیایی

نگاهی به زندگی جوزپه دلونگی
و شرکت معروف تولید لوازم خانگی اش

با طعم اسپرسو

اما محصولی که حالا دلونگی را بیشتر با آن می‌شناسند دستگاه‌های قهوه‌ساز این شرکت است که در ادامه تولید انواع لوازم خانگی و آشپزخانه در فهرست محصولات شرکت قرار گرفت. نخستین قهوه‌ساز دلونگی در سال ۱۹۹۰ معرفی شد. از زمان معرفی این دستگاه به بازار، دستگاه‌های قهوه‌ساز دلونگی قدم در راه شهرت گذاشتند و در طی سالیان بعد توانستند با اختلاف زیادی از سایر محصولات این شرکت، خود را به دنیا معرفی کنند. در آغاز قرن ۲۱ شرکت دلونگی آن قدر شناخته‌شده بود و فروش داشت که توانست دست به یک خرید بزرگ بزند. در سال ۲۰۰۱ جوزپه یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تولید محصولات خانگی انگلستان را به قیمت ۵۶ میلیون پوند (معادل ۶۷ میلیون دلار) خرید و این گونه بود که برند کن‌وود به زیرمجموعه دلونگی تبدیل شد و بیش از هر زمان دیگری این برند را تبدیل به یکی از جدی‌ترین تولیدکنندگان دستگاه‌های مخصوص پخت و پز خانگی کرد و بازارش را رونق داد. جوزپه در همان سال دلونگی را در بازار بورس میلان ثبت کرد و تمرکز شرکت را بیشتر بر روی تولید لوازم خانگی قرار داد و از آنجایی که قهوه‌سازها کارشان گرفته بود و رقابتی آسیایی این شرکت هم اوضاع چندان خوبی نداشتند، این محصول مورد توجه بیشتر موسس دلونگی قرار گرفت و بر روی طراحی و ارتقای آن کار شد. دلونگی از سال ۲۰۰۷ تولید اولین نسل از اسپرسوسازهای اتوماتیک خود را آغاز کرد.

سال ۲۰۱۲، زمانی که دیگر مشخص بود نام دلونگی بیش از هر چیزی در حوزه لوازم آشپزخانه مقبول واقع شده است، این شرکت سهام تولید و وسایل گرمایش صنعتی و تهویه مطبوعش را با عنوان دلکلیما در بازار

نام شرکت‌ها و برندهای معروف دنیا در هر حوزه‌ای که باشند اغلب از نام خانوادگی موسسان شرکت‌ها گرفته می‌شود. از روی نام شرکت و برند می‌شود حدس زد که روزی، فردی به همین نام این شرکت را پایه‌گذاری کرده و حالا نامش تبدیل به برندی شده است آشنا، نامی مستقل از نام موسس‌اش که به عنوان یک علامت تجاری خاص ادامه حیات می‌دهد. یکی از این نام‌ها که از نام خانوادگی موسس ایتالیایی آن گرفته شده، دلونگی است. در هر جای دنیا که این اسم را به زبان بیاورید، اولین تصویری که در ذهن می‌آید تصویر یک دستگاه قهوه‌ساز است. این نام را در گوگل هم که جست‌وجو کنید اول از هر چیزی تصاویر انواع دستگاه‌های قهوه‌ساز را در رنگ‌ها و مدل‌های مختلف به شما نشان می‌دهد. انگار که خانواده دلونگی تا هفت پشت در کار تجارت قهوه بوده‌اند. اما دلونگی‌ها قبل از هر چیز چوب‌بر بودند، جوزپه دلونگی هم در همین خانواده به دنیا آمد. جوزپه در سال ۱۹۳۹ در ترویسو، شمال شهر ونیز متولد شد. خانواده‌اش صاحب کارگاه چوب‌بری بودند و شغلشان تولید هیزم برای اجاق و بخاری بود. کسب‌وکاری که از سال ۱۹۰۲ در این خانواده آغاز شده بود. همراه با گذر زمان و قد کشیدن جوزپه، کارگاه خانوادگی‌شان هم کم‌کم رشد کرد و در سال‌های ۱۹۵۰ به بعد تبدیل به کارخانه‌ای شد که تمرکزش تولید قطعات دستگاه‌های حرارتی و گرم‌کننده بود. جوزپه ۲۳ ساله پس از فارغ‌التحصیلی در رشته اقتصاد دانشگاه کافوسکاری ونیز، از سال ۱۹۶۲ به

او کیست؟

جوزپه دلونگی، ۷۷ ساله، موسس شرکت دلونگی است. این شرکت به تولید انواع دستگاه‌های قهوه‌ساز، وسایل آشپزخانه و دستگاه‌های حرارتی و تهویه مطبوع شهرت دارد. جوزپه دلونگی با ۳٫۸۵ میلیارد دلار ثروت در رده ۴۷۵ فهرست ثروتمندان بلومبرگ قرار دارد.



فابریو دلونگی پسر جوزپه به دنیا آمد

جوزپه دلونگی در شهر ترویسوی ایتالیا به دنیا آمد

۱۹۷۳

۱۹۶۷

۱۹۶۲

۱۹۳۹

اولین محصولی که تولید کرد و فروخت یک رادیاتور برقی بود

پس از پایان تحصیلاتش به کارخانه تولید لوازم گرمایشی متعلق به پدرش پیوست

کن وود زیر سایه دلونگی

شرکت کن وود یکی از آن نام های آشنا و برندهای معروف تولید لوازم آشپزخانه به خصوص انواع دستگاه های مورد نیاز در روند تهیه غذا است: توستر، غذاساز، مخلوط کن و مانند اینها. این شرکت در سال ۱۹۴۷ توسط کنت مینارد وود تاسیس شد. کسی که کار تولید لوازم آشپزخانه را از گاراژ خانه اش در شهر کوچکی در انگلستان آغاز کرد. چند سال بعد یکی از نمونه های تولیدی او که نام کن وود گرفته بود در یکی از نمایشگاه های لوازم خانگی در انگلستان عرضه شد. این شرکت اولین غذاساز خود را در سال ۱۹۷۹ به بازار عرضه کرد و ۱۰ سال بعد کارش آنقدر رونق گرفته بود که شعبه ای از کارخانه خود را در چین افتتاح کرد. کنت وود در سال ۱۹۹۷ از دنیا رفت و بعد از آن هیئت مدیره شرکت امور را در دست گرفتند. چهار سال پس از درگذشت موسس شرکت، مدیران کن وود که مدت ها بود برای فروش شرکت پیشنهادهای مختلفی دریافت می کردند، با شرایط و مبلغ پیشنهادی شرکت دلونگی موافقت کردند و به سهام دارانشان گفتند که با این واگذاری و ادغام، کن وود در کنار دلونگی می تواند تبدیل به پیشروترین تولیدکننده لوازم آشپزخانه در اروپا شود. این شرکت همچنان با همان نام کن وود به فعالیتش در سایه دلونگی ادامه می دهد.

KENWOOD

نخستین قهوه ساز
دلونگی در سال
۱۹۹۰ معرفی شد.
از زمان معرفی
این دستگاه به
بازار، دستگاه های
قهوه ساز دلونگی
قدم در راه شهرت
گذاشتند و در
طی سالیان بعد
توانستند با
اختلاف زیادی از
سایر محصولات
این شرکت، خود را
به دنیا معرفی کنند

این شرکت در خاورمیانه، هند و آفریقا اداره می شود. از طریق فعالیت در شهر دوی به حال تبدیل به یک شهر بین المللی شده است این شرکت دسترسی خوبی به بازار عربستان و حتی مصر پیدا کرده است. این شرکت در مشرق زمین هم با قهوه پیشتاز است. قهوه تبدیل شده است به عنصری نافذ که پای این شرکت را به کشورها و فرهنگ های مختلف باز می کند. در حالی که در اواخر دهه ۹۰ میلادی و حتی اوایل سال ۲۰۰۰ قهوه سازهای دلونگی در آسیا فروشی بین ۵۰ تا ۶۰ میلیون دلار داشتند، حالا این رقم به ۶۰۰ میلیون دلار نزدیک شده است.

فابیو در مورد قدرت قهوه و بازار خوبی که برای شرکتی مانند دلونگی ایجاد می کند، گفته است: «رشد مصرف قهوه واقعا حیرت انگیز بوده است. در اروپا شاهدیم که مصرف کنندگان سنتی و همیشگی قهوه مایل اند دستگاه هایی داشته باشند که نتیجه مطلوب تری به آنها بدهد، قهوه بهتر، کاپوچینو بهتر و لاته بهتر و از سوی دیگر در بخش هایی از دنیا که قهوه جزئی از سنت های غذایی شان نبوده است می بینیم که فرهنگ در حال تغییر است و میزان درخواست برای این نوشیدنی هم در حال رشد است. نکته مهم اینکه فارغ از هر اتفاقی که برای آدم ها افتاده باشد، در پایان روز دلشان می خواهد به خانه بروند، یک فنجان قهوه بنوشند و در آرامش باشند. این اصل برای ما اهمیت زیادی دارد چون کاروکسب ما با زندگی روزمره همین آدم ها پیوند خورده است.»



در حالی که در اواخر دهه ۹۰ میلادی و حتی اوایل سال ۲۰۰۰ قهوه سازهای دلونگی در آسیا فروشی بین ۵۰ تا ۶۰ میلیون دلار داشتند، حالا این رقم به ۶۰۰ میلیون دلار نزدیک شده است

بورس میلان عرضه کرد و ۷۵ درصد از سهام شرکت برای جوزپه باقی ماند. سه سال بعد یعنی در سال ۲۰۱۵ شرکت میتسوبیشی الکتریک این سهام را به مبلغ ۵۰۰ میلیون یورو (معادل ۵۷۵ میلیون دلار) خرید.

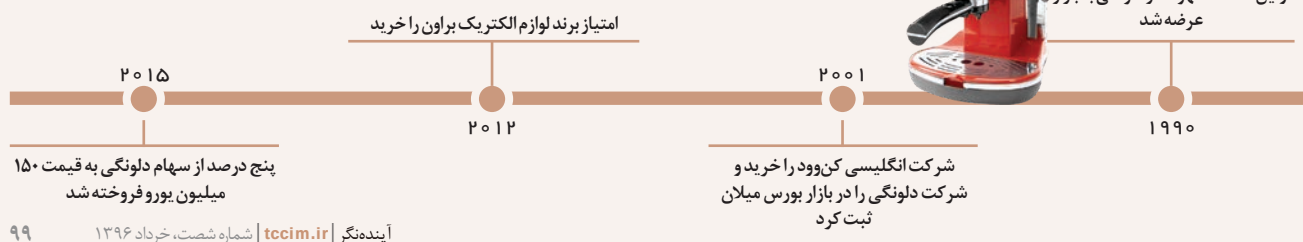
نسل دوم

پسر جوزپه با نام فابیو، متولد سال ۱۹۶۷ است و تحصیل کرده دانشگاه میلان. او هم مانند پدرش در رشته اقتصاد تحصیل کرده است و حالا سمت مدیریت اجرایی دلونگی را بر عهده دارد. این شرکت که حالا زیر نظر فابیو اداره می شود، بیش از ۶ هزار کارمند دارد و ۳۰ شرکت تابعه که فروش محصولات دلونگی را در ۷۵ کشور دنیا بر عهده دارند. او که در بچگی دلش می خواست فوتبالیست شود، در سنین جوانی و خیلی زود به کسبوکار خانوادگی پیوست و در مصاحبه ای در خصوص ویژگی های شرکت های خانوادگی مانند دلونگی گفته است: «یکی از جنبه های مثبت کسبوکار خانوادگی این است که کار ادامه دار و پیوسته است، البته این ویژگی به این معنا هم هست که گاهی باید از یک سری فرصت ها بگذری. در تجارت باید دست به ادغام زد، مالکیت را گسترش داد و گاهی کسبوکارهای خانوادگی سعی می کنند که خود را در چنین موقعیت هایی قرار ندهند؛ حالا با به دلیل کمبود سرمایه یا از ترس از دست دادن کنترل. اما برای موفقیت تجاری باید این اقدامات انجام شوند. در شرکت دلونگی ما قواعد مرسوم خانوادگی را با ارزش های مدیریتی و استانداردهای شرکت های فعال در بورس در هم آمیخته ایم. برای ما نتیجه کار مهم است و برای همین در رده های مدیریتی کسانی خارج از خانواده داریم که با ما همکاری می کنند. مهم ترین نکته در چنین کسبوکارهایی حفظ تعادل است. یک نکته جالب در این دسته از شرکت ها این است که متوجه می شوید ارزش های غالب حاکم بر شرکت ریشه در ارزش های خانوادگی شما دارد.»

کار شرکت دلونگی حالا در خاورمیانه هم رونق بسیاری دارد. دفتر این شرکت در دوی تقریباً یک دهه پیش افتتاح شد و از همین دفتر امور



اولین دستگاه قهوه ساز دلونگی به بازار عرضه شد



جنگ‌ها، جنگنده‌ها، میلیاردرها

خانواده داسو، تاجران سیاستمدار چه می‌کنند؟

او کیست؟

سرژ داسو، مدیر اجرایی گروه داسو است، گروهی که بیش از هر چیز به دلیل ساخت جت‌های نظامی معروف است و در کنار آن تولید نرم‌افزار. داسو با ۱۸،۵ میلیون دلار دارایی در رده چهل و چهارم فهرست ثروتمندان بلومبرگ قرار دارد.

گروه داسو و البته خانواده داسو در فرانسه و فراسوی مرزها از ابتدا با نام جت‌های نظامی تولیدی‌شان شناخته شدند؛ شرکت هواپیمایی داسو، بعد شرکت بزرگ دیگری به مجموعه داسو اضافه شد با نام داسو سیستم که حوزه فعالیتش تهیه و تولید نرم‌افزار بود. حالا این دو شرکت بزرگ روی هم رفته ثروتی قابل توجه برای داسوها فراهم آورده‌اند. در سال ۲۰۱۵ مجموع فروش این دو شرکت به عدد ۸ میلیارد دلار رسید. سرژ داسو امروز بر جایگاهی ایستاده است که پدرش حدود یک قرن پیش پایه‌های آن را گذاشت.

ملخ‌های سرنوشت‌ساز

ماجرای ثروت خانواده داسو از سال‌های ابتدایی قرن بیستم آغاز شد، زمانی که مارسل بلاش (متولد سال ۱۸۹۲) پسر بچه مدرسه‌ای بود و برای اولین بار پرواز هواپیمایی ساخته برادران رایت را بر فراز برج ایفل دید و عشق هواپیما به دلش افتاد. تصویری که در آسمان پاریس دیده بود همراه او ماند و سبب شد که در جوانی وارد رشته مهندسی هوانوردی در دانشکده اکول شود. مارسل که در سال ۱۹۱۹ با دختری یکی از یهودیان ثروتمند فرانسه ازدواج کرده بود، یک کارگاه کوچک ساخت قطعات هواپیما تأسیس و بعد پدر همسرش را راضی کرد تا روی کسب‌وکار او سرمایه‌گذاری کند.



در طول جنگ جهانی اول او نوع جدیدی از ملخ هواپیما را ابداع کرد که توسط ارتش فرانسه در هواپیماهای جنگی به کار رفت و سبب برتری آنها در مقابل آلمانی‌ها شد. قرارداد او با ارتش ثروت قابل توجهی برایش به ارمغان آورد و با سرمایه‌اش وارد کار ساخت و ساز شد. در سال ۱۹۳۰ او مجدداً به ساخت هواپیما و امضای قرارداد با ارتش فرانسه روی آورد. با روی کار آمدن دولت سوسیال کمونیست در فرانسه کارخانه هواپیماسازی او ملی اعلام شد و مارسل با مبلغی که به عنوان خسارت به او پرداخت شده بود در بازار بورس آمریکا سرمایه‌گذاری کرد و پس از کنار رفتن آن دولت از قدرت، یک کارخانه جدید هواپیمایی تأسیس کرد که کمی بعد موفق به تولید مدلی از هواپیمای جت جنگی شد با نام جنگنده بلاش ۱۵۲.

سرنوشت مارسل بلاش هم این بود که مانند بسیاری دیگر از کسانی که جنگ اول جهانی را پشت سر گذاشته بودند، ناظر جنگ جهانی دوم باشد. بعد از اشغال فرانسه توسط ارتش آلمان، او هم به عنوان یک یهودی در موقعیت خطیری قرار گرفت، آلمانی‌ها از او خواستند که برای ارتش این کشور هواپیما طراحی کند اما مارسل از این کار سر باز زد و مدت‌ها مجبور شد در خفا زندگی کند. اما زندگی پنهانی او چندان دوامی نیاورد و سرانجام در شهر لیون فرانسه دستگیر و روانه اردوگاه کار اجباری در آلمان شد. او هشت ماه را در این اردوگاه سپری کرد تا عاقبت با پایان جنگ و اشغال اردوگاه توسط ارتش آمریکا، به زندگی عادی بازگشت. با پایان جنگ جهانی او نام خانوادگی‌اش را از بلاش به داسو تغییر داد، این نام مستعاری بود که برادرش زمانی که در جنبش مقاومت فرانسه و علیه نازی‌ها مبارزه می‌کرد برای خود انتخاب کرده بود.

با شروع دوران تازه پس از جنگ، مارسل کارخانه هواپیمایی‌اش را که در زمان جنگ تخریب شده بود فراموش نکرد و کار را دوباره در دست گرفت، جمعی از بهترین مهندسان جوان فرانسه را از دانشگاه‌های مختلف فرانسه دور هم جمع کرد و شرکت هواپیمایی مارسل داسو را راه انداخت. تا نیمه‌های دهه ۶۰ قرن بیستم هواپیمایی داسو تبدیل به بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نیروی هوایی فرانسه شده بود. هواپیمای میستری ساخت این شرکت اولین بار در اروپا توانست دیوار صوتی را بشکند و بعد هم با خرید امتیازهایی انواع دیگری از هواپیماهای جنگی را تولید کرد. یکی از اصلی‌ترین خریدهای این دوره، خرید ۶۲ درصد از سهام شرکت هواپیمایی برگر، تولیدکننده موتورهای جت بود. در آغاز دهه ۷۰ میلادی این دو شرکت با هم ادغام شدند و هواپیمایی داسو-برگر شکل گرفت. تولیدات این شرکت در خاطره جنگ‌های بسیاری مانده است، تولیداتی

مارسل در طول جنگ جهانی دوم هشت ماه به اسارت آلمان‌ها در آمد

سرژ بلاش پسر مارسل بلاش در پاریس متولد شد



۱۹۴۹

۱۹۴۵

۱۹۳۶

۱۹۲۵

مارسل نام خانوادگی‌اش را از بلاش به داسو تغییر می‌دهد، نام مستعاری که برادرش که عضو جنبش مقاومت فرانسه بود از آن استفاده می‌کرد

مارسل شرکتی را تأسیس کرد که بعدتر تبدیل به هواپیمایی داسو شد



آینده‌نگر | tccim.ir | شماره شصت، خرداد ۱۳۹۶

۱۰۰



مارسل بلاش (داسو) یک کارگاه کوچک ساخت قطعات هواپیما تاسیس و بعد پدر همسرش را راضی کرد تا روی کسب و کار او سرمایه‌گذاری کند. او در طول جنگ جهانی اول نوع جدیدی از ملخ هواپیما را ابداع کرد که توسط ارتش فرانسه در هواپیماهای جنگی به کار رفت و سبب برتری آنها در مقابل آلمانی‌ها شد. قرارداد او با ارتش ثروت قابل توجهی برایش به ارمغان آورد



در اواخر دهه ۷۰ وقتی که فروش هواپیماهای جنگی به کشورهای مختلف با مقاصد مختلف انجام گرفت، گروه‌های سیاسی چپ در فرانسه اعلام کردند که در صورت به قدرت رسیدن، هواپیمایی داسو را ملی اعلام می‌کنند، چرا که این شرکت به هرآن کسی که پول داشت جنگنده میراژ می‌فروخت. آنها معتقد بودند که داسو- بر گره تنها به پول اهمیت می‌دهد و برای رسیدن به آن از موقعیت کشورهای نفت‌خیز و جهان سوم استفاده می‌کند. پاسخ داسو در برابر این اتهامات این بود: اگر ما جنگنده نفروشیم، این ملت‌ها از کارخانه‌ها و شرکت‌های دیگر آنچه را که بخواهند می‌خرند، در حالی که اگر ما به عنوان تامین‌کنندگان ادوات جنگی مانند میراژ فعالیت کنیم، باعث قدرت و تاثیرگذاری بیشتر فرانسه در معادلات جهانی می‌شویم.

یکی از نخستین کارهایی که او کرد، برداشتن پسوند برگه و تغییر نام شرکت به هواپیمایی داسو بود. بعد از آن هم مبارزه برای پس گرفتن سهام از دست‌رفته در جریان ملی شدن شرکت را آغاز کرد و موفق شد در همان سال‌های اولیه دهه ۹۰ این کار را به انجام رساند. تلاشی که او برای زنده کردن استقلال شرکت کرد باعث شد که به او لقب «سایه پدر» بدهند، انگار که قرار بود نبرد سیاسی تمام‌پدرش را کامل کند. او هم مانند مارسل بین تجارت و سیاست پل زد. سرژ عضو حزب اتحاد جنبش مردمی است، یکی از احزاب راست میانه در فرانسه که از دلش رئیس‌جمهوری به نام ژاک شیراک درآمد. او از سال ۲۰۰۴ عضو مجلس سناي فرانسه شد و علاوه بر سهام‌دار عمده شرکت داسو، عنوان سناتور را هم به کارنامه‌اش افزود.

خارج از دنیای سیاست هم سرژ دست به تنوع بخشیدن بیشتر به تجارت‌های زیرمجموعه گروه داسو زد و امپراتوری خانوادگی‌شان را گسترش داد. یک صندوق سرمایه‌گذاری راه‌اندازی کرد تا حوزه فعالیت هلدینگ املاک داسو را گسترش دهد و بعد هم به سراغ خرید انتشارات فیگارو رفت، ناشری که یکی از معروف‌ترین روزنامه‌های فرانسه را با همین نام منتشر می‌کند.

سرژ هم مانند پدرش در حوزه عمومی خبرساز بوده است. او که در سال ۱۹۹۵ و پیش از رفتن به مجلس سنا، شهردار یکی از مناطق حاشیه شهر پاریس شد، ۱۴ سال بعد، از این موقعیت محروم شد چون دادگاه او را در خصوص اتهام پرداخت رشوه برای خرید رأی گناهکار دانست. او یک بار هم در سال ۹۸ توسط یک دادگاه بلژیکی به جرم رشوه دادن به برخی سیاستمداران گناهکار شناخته شد.

اغلب ثروت سرژ داسو حالا از محل ۴۱ درصد سهامش در شرکت داسو سیستم و ۶۲ درصد سهامش در شرکت هواپیمایی داسو تامین می‌شود. او علاوه بر سودی که از خرید فیگارو می‌برد صاحب ۵۵ درصد از سهام یکی از بزرگ‌ترین حراجی‌های آثار هنری در فرانسه است.

داسو در میدان سیاست

که از موفق‌ترین نمونه‌های آن می‌توان به میراژ ۳ اشاره کرد. قدرت بلامنازع داسو در صنایع هوایی این کشور و کمکی که به ارتش کرده بود سبب شد تا به سمت دنیای سیاست هم سوق پیدا کند. در سال ۱۹۵۸ مارسل داسو به عنوان یکی از نمایندگان پارلمان فرانسه انتخاب شد.

در اواخر دهه ۷۰ وقتی که فروش هواپیماهای جنگی به کشورهای مختلف با مقاصد مختلف انجام گرفت، گروه‌های سیاسی چپ در فرانسه اعلام کردند که در صورت به قدرت رسیدن هواپیمایی داسو را ملی اعلام می‌کنند، چرا که این شرکت به هرآن کسی که پول داشت جنگنده میراژ می‌فروخت. آنها معتقد بودند که داسو- بر گره تنها به پول اهمیت می‌دهد و برای رسیدن به آن از موقعیت کشورهای نفت‌خیز و جهان سوم استفاده می‌کند. پاسخ داسو در برابر این اتهامات این بود: اگر ما جنگنده نفروشیم، این ملت‌ها از کارخانه‌ها و شرکت‌های دیگر آنچه را که بخواهند می‌خرند، در حالی که اگر ما به عنوان تامین‌کنندگان ادوات جنگی مانند میراژ فعالیت کنیم، باعث قدرت و تاثیرگذاری بیشتر فرانسه در معادلات جهانی می‌شویم.

یک سال پس از این پاسخ داسو، جناح چپ در فرانسه به قدرت رسید و تعداد نمایندگانشان آن قدر در مجلس زیاد شد که رأی به ملی شدن داسو- برگه بدهند که ۹۰ درصد سهامش از آن مارسل بود. دولت ۲۱ درصد از سهام شرکت را به قیمت ۱۲۸ میلیون دلار خرید و صاحب ۳۳ درصد رأی در تعیین سرنوشت شرکت شد. وقتی فرانسوا میتران در فرانسه به قدرت رسید دولت سهمش را در این شرکت به ۴۶ درصد افزایش داد و ۶۳ درصد از حق رأی را در دست گرفت. خیلی‌ها این اقدام دولت را عملی کینه‌توزانه برضد شخص مارسل داسو ۸۹ ساله تعبیر کردند که مخالف سیاسی دولت به شمار می‌رفت.

با وجود همه اینها کسب و کار داسو همچنان رشد کرد اما ثروتی که از صنایع هوایی نصیبش شده بود و همچنین منصب سیاسی‌اش سبب نشد که از راه‌اندازی کسب و کار جدید و آزمودن بختش در تکنولوژی‌های جدیدتر زمانه عقب بماند. او در سال ۱۹۸۱ یعنی در ۸۹ سالگی شرکت داسو سیستم را راه‌اندازی کرد و وارد تجارت تولید تکنولوژی کامپیوتری برای طراحی و ساخت هواپیما شد. مارسل بعد از یک عمر تجارت و کسب و کار و سودآوری، در سال ۱۹۸۶ در ۹۴ سالگی درگذشت. با مرگ او پسرش سرژ بر صندلی مدیریت نشست.

داسوی پسر

سرژ داسو در سال ۱۹۲۵ در پاریس به دنیا آمد و در جوانی به دانشکده پلی‌تکنیک رفت و پس از آن راهی مدرسه هوا و فضا شد و بلافاصله پس از فارغ‌التحصیلی به کسب و کار خانوادگی پیوست. زمانی که پدرش مرد و او جای پدر را گرفت، ۶۳ ساله بود و از همان زمان تمام تلاشش را کرده است تا استقلال کسب و کار خانوادگی‌شان را حفظ کند.

سرژ دست به تنوع بخشیدن بیشتر به تجارت‌های زیرمجموعه گروه داسو زد و امپراتوری خانوادگی‌شان را گسترش داد. یک صندوق سرمایه‌گذاری راه‌اندازی کرد تا حوزه فعالیت هلدینگ املاک داسو را گسترش دهد

به دلیل رشوه دادن به رأی‌دهندگان از حق نامزدی برای شهرداری محروم شد

۲۰۰۹

۱۹۹۵

سرژ به عنوان شهردار یکی از مناطق حاشیه پاریس انتخاب شد

۱۹۸۶

مارسل از دنیا رفت و پسرش سرژ مدیر اجرایی گروه داسو شد





مثل خورشید

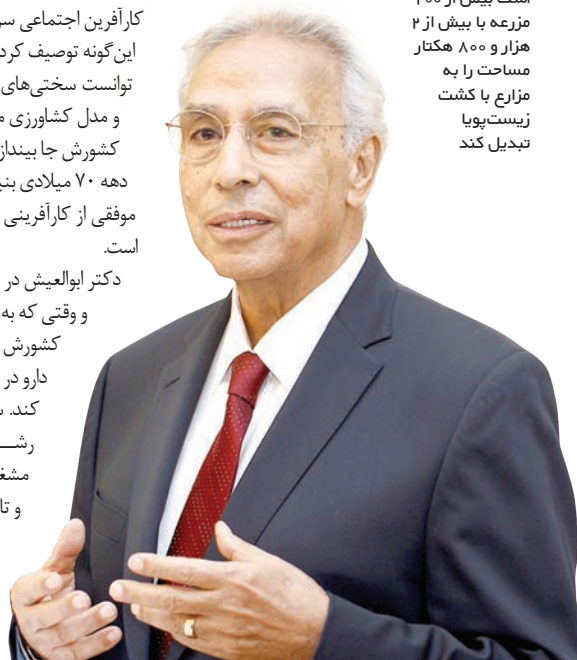
چگونه ابراهیم ابوالعیش کشاورزی مصر را دگرگون کرد؟



تا امروز سیکم موفق شده است بیش از ۲۰۰ مزرعه با بیش از ۲ هزار و ۸۰۰ هکتار مساحت را به مزارع با کشت زیست‌پویا تبدیل کند

«مفهومی مانند مراقبت زیست محیطی با آگاهی نسبت به محیط زیست به هیچ‌وجه در مصر وجود نداشت. دولت و مدیران دولتی کاملاً در برابر کشت ارگانیک که برایشان ناشناخته بود موضع داشتند. آنها می‌ترسیدند که میکروارگانیسم‌های موجود در کمپوست مانند بیماری پخش شود و محیط اطراف را آلوده کند. فعالیت‌های غیرمعمولی که در مزارع زیر نظر «سیکم» انجام می‌شد شک بادی‌نشینان بومی، ارتش، دولت و وزارت کشاورزی را برانگیخت.» ابراهیم ابوالعیش، کارآفرین اجتماعی سرشناس شروع کارش در مصر را این‌گونه توصیف کرده است. سال‌ها طول کشید تا او توانست سختی‌های ابتدای کار را پشت سر بگذارد و مدل کشاورزی مناسب برای محیط‌زیست را در کشورش جا بیندازد. حالا نام او و موسسه‌ای که در دهه ۷۰ میلادی بنیان گذاشت به عنوان نمونه‌های موفق از کارآفرینی اجتماعی در دنیا شناخته شده است.

دکتر ابوالعیش در سال ۱۹۳۷ در مصر به دنیا آمد و وقتی که به سن ورود به دانشگاه رسید کشورش را ترک کرد تا در رشته شیمی و دارو در دانشگاه گراتس اتریش تحصیل کند. سال ۱۹۶۹ دکترایش را در رشته داروشناسی گرفت و بعد هم مشغول پژوهش در همین حوزه شد و تا سال ۱۹۷۷ مسئولیت بخش



پژوهش‌های دارویی این دانشگاه را به عهده گرفت.

سال ۱۹۷۵ بود که پس از گذراندن ۱۹ سال از زندگی‌اش در اتریش، به سرزمین مادری بازگشت و از مشکلات بسیاری که مصر با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرد متأثر شد: ازدیاد جمعیت، تخریب محیط زیست، کمبود آموزش و مراقبت‌های بهداشتی. تحت تأثیر این دیدار بود که تصمیم گرفت آستین بالا بزند و نقشش را از پژوهشگر آکادمیک به یک پژوهشگر فعال در حوزه اجتماعی تغییر دهد و به کمک کشورش بیاید. ابوالعیش با خودش قرار گذاشت که یک پروژه نوسازی فرهنگی را آغاز کند، دو سال بعد کارش را رسماً آغاز کرد؛ به مصر بازگشت و یک طرح توسعه جامع را بنیان گذاشت که با نام سیکم معروف شد. نامی که در زبان مصر باستان معنای «سلاطین برگرفته از خورشید» می‌دهد. در گذر زمان سیکم یک بنیان فرهنگی و اجتماعی قدرتمند بنا نهاد که بر اساس آن به مشکلات آموزشی، فرهنگی و بهداشتی رسیدگی شود. این موسسه اولین جایی بود که از روش‌های کشاورزی زیست‌پویا (biodynamic farming) در مصر استفاده کرد. اساس این روش این است که کشت ارگانیک، تنوع زیستی در کشاورزی را بهبود ببخشد و هیچ‌گونه زیاده‌طلبی با زیافت تولید نکند. به همین دلیل تمامی تولیدات این گونه از کشت و زرع قابل فروش است یا می‌تواند دوباره در جریان کشاورزی مورد استفاده قرار بگیرد و به این ترتیب چرخه‌ای پایدار خلق می‌شود.

کشاورزی، محیط‌زیست و توسعه پایدار

سیکم از نهادهای مرتبط و نزدیک که هم تشکیل شده است: این شرکت متشکل است از هشت شرکت و چندین طرح پروژه‌محور که هرکدام مسئولیت یکی از جنبه‌های کار سیکم را بر عهده دارند. بنیاد توسعه مصر این شرکت مسئولیت تمامی جنبه‌های فرهنگی را بر عهده دارد و تعاونی کارمندان سیکم در بخش توسعه منابع انسانی فعالیت می‌کند. این بخش‌ها در یک تلاش جمعی یک شرکت مدرن تشکیل داده‌اند که مبتنی است بر نوآوری در بخش کشاورزی و توجه به پایداری محیط زیست و البته با تأکید بر مسئولیت اجتماعی.

«مزرعه مادر» سیکم و تجهیزاتش در یک زمین ۳۰۰ هکتاری در ۶۰ کیلومتری قاهره مستقر شده‌اند. به منظور اشاعه روش‌های کشاورزی پایدار و تأمین مواد خام قابل اطمینان برای شرکت‌های زیرمجموعه سیکم انجمن مصری زیست‌پویا (EBDA) تأسیس شد. این انجمن یک مجموعه غیرانتفاعی و غیردولتی است که خدماتی از جمله آموزش و مشاوره به تمامی کشاورزان این کشور ارائه می‌دهد و آنها را قادر می‌سازد تا روش‌های کشاورزی ارگانیک را در مزارع خود پیاده و گواهی‌نامه‌های لازم را کسب کنند. تا امروز این شرکت موفق شده است بیش از ۲۰۰ مزرعه با بیش از ۲ هزار و ۸۰۰ هکتار مساحت را به مزارع با کشت زیست‌پویا تبدیل کند. دکتر ابراهیم ابوالعیش بارها به خاطر دستاوردهایش در سرزمین مادری مورد تقدیر قرار گرفته و جایزه‌های بسیاری را از آن خود کرده. از جمله جایزه معروف Right Livelihood که از آن به عنوان جایگزین جایزه نوبل یاد می‌کنند. این جایزه سالانه به فعالان و کنشگران حوزه‌های مربوط به حقوق بشر، بهداشت، حفظ محیط‌زیست، آموزش و صلح تعلق می‌گیرد، جایزه‌ای به ارزش ۲۰۰ هزار یورو که در سال ۲۰۰۳ به دکتر ابوالعیش و سیکم اهدا شد. حالا سیکم نه تنها یک شرکت بزرگ است بلکه تبدیل به اجتماعی از کارمندان و مروجانی شده که کارشان تشویق آدم‌های مختلف از فرهنگ‌های مختلف برای محقق کردن اهداف سیکم است.

شرکتی که ابوالعیش تأسیس کرد تبدیل به نمونه‌ای مشهور از کارآفرینی در مصر شد که حالا رهبری تولید محصولات ارگانیک و داروهای



دکتر ابراهیم ابوالعیش بارها به خاطر دستاوردهایش در سرزمین مادری مورد تقدیر قرار گرفته و جایزه‌های بسیاری را از آن خود کرده. از جمله جایزه معروف Right Livelihood که از آن به عنوان جایگزین جایزه نوبل یاد می‌کنند. این جایزه سالانه به فعالان و کنشگران حوزه‌های مربوط به حقوق بشر، بهداشت، حفظ محیط‌زیست، آموزش و صلح تعلق می‌گیرد.

شاخ و برگ‌های یک برند

شرکتی که کارش را با تمرکز بر کشاورزی و محیط زیست آغاز کرد حالا صاحب چندین شرکت مختلف است. هریک از این شرکت‌ها برای خود نامی دارد و حوزه جداگانه‌ای برای فعالیت. این شرکت‌های مختلف از تنه اصلی سیکم رشد کرده‌اند و البته همچنان ریشه در این شرکت دارند و اهداف اصلی آن را دنبال می‌کنند. در واقع سیکم حالا تبدیل به هلدینگ شده است که برای اطمینان از بازاریابی درست برای تولیدات گوناگونش به شرکت‌های جانبی‌اش تکیه دارد.

ISIS Organic

این شرکت تولیدکننده محصولات غذایی ارگانیک و مغذی است که بدون افزودنی‌های صنعتی و شیمیایی به بازار عرضه می‌شوند. مواد غذایی تهیه‌شده در این شرکت شامل سبزی‌جات، عسل، خرما، گیاهان دارویی، ادویه، روغن‌های خوراکی و نوشیدنی‌هایی از جمله دمنوش و آب‌میوه است.



SEKEM Health

این شرکت با محصولات مربوط به حفظ سلامت شناخته می‌شود. تمرکز اصلی تولیدات بر روی داروهای گیاهی و عرضه آن در بازارهای محلی و بین‌المللی است. این بخش از سیکم ابتدا به تولید چای‌های دارویی معروف بود و کم‌کم به توسعه، طیف گسترده‌تری از محصولات را به بازار عرضه کرد و حالا در تولید داروهای مختلف گیاهی فعال است.



ATOS Pharma

این شرکت در سال ۱۹۸۶ تأسیس شد و از آن زمان وظیفه تولید و بازاریابی طیف گسترده‌ای از داروهای طبیعی و محصولات بهداشتی را بر عهده دارد. محصولات این شرکت برای موارد مصرف گوناگونی تولید می‌شوند: درمان سرطان، بیماری‌های قلب و عروق، پوست، دستگاه گوارش، مشکلات ایمنولوژی تنفسی، کبدی، بیماری‌های زنان و اورولوژی. محصولات این شرکت در سطح ملی و بین‌المللی عرضه می‌شود.



NatureTex

این شرکت تولیدکننده پوشاک باکیفیت نوزاد و کودک است، اسباب‌بازی عرضه می‌کند و همچنین برای دیگر محصولاتش از جمله منسوجات، پارچه و سایر اقلام پوشیدنی بزرگسالان شناخته شده است که همه این موارد از کتان تولید می‌شوند. این شرکت در سال ۱۹۸۸ بنیان گذاشته شد. محصولات این بخش که با نام‌های مجزا در حوزه لباس نوزاد، اسباب‌بازی و پارچه عرضه می‌شوند به دلیل ارگانیک بودن مواد اولیه در خارج از مرزهای این کشور هم مشتری دارد. تولیدات این شرکت مبتنی است بر استفاده از پنبه، یکی از عمده‌ترین محصولات کشاورزی مصر.



Lotus

این شرکت در سال ۱۹۷۷ تأسیس شد، در واقع اولین بخش از سیکم بود که با همان نام اولیه فعالیتش را آغاز کرد. این بخش قدیمی سیکم که حالا فقط اسم عوض کرده است وظیفه تولید و فرآوری انواع گیاهان خوراکی و ادویه را از مزارع زیست‌پویای این شرکت بر عهده دارد. محصولات طبیعی و عاری از مواد شیمیایی این شرکت صادر می‌شوند و یا در اختیار شرکت‌های خود مجموعه که در بالا به آنها اشاره شد قرار می‌گیرند.



در کنار کارهای تولیدی، کشاورزی و فعالیت‌های مربوط به توسعه پایدار، این شرکت همواره مسئولیت اجتماعی خود را هم در نظر داشته است



سال ۱۹۷۵ بود که پس از گذراندن ۱۹ سال از زندگی‌اش در اتریش به سرزمین مادری بازگشت و از مشکلات بسیاری که مصر با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرد متأثر شد: ازدیاد جمعیت، تخریب محیط زیست، کمبود آموزش و مراقبت‌های بهداشتی. تحت تأثیر این دیدار بود که تصمیم گرفت آستین بالا بزند و نقشش را از پژوهشگر آکادمیک به یک پژوهشگر فعال در حوزه اجتماعی تغییر دهد.

گیاهی این کشور را بر عهده دارد. این شرکت موفق شده است ارتباطات گسترده‌ای با مشتریان و بازارهای اروپا و آمریکا برقرار و محصولاتش را به خارج از مرزهای مصر صادر کند. ۵۵ درصد فروش این شرکت مربوط به مصرف خانگی است، یعنی محصولات این شرکت جای خود را در میان مشتریان باز کرده و این امر برای پایدار بودن کار شرکت بسیار مهم است. سیکم حالا ۱۸۰۰ نفر کارمند دارد و موفق شده است از طریق شرکت‌ها و پروژه‌هایش و البته همکاری سازمان‌های خواهرخوانده‌اش در آلمان و هلند، حمایت موسسات و سازمان مختلف بین‌المللی مانند اتحادیه اروپا، بنیاد فورد و اداره توسعه بین‌المللی آمریکا (USAID) را جلب کند.

در کنار کارهای تولیدی، کشاورزی و فعالیت‌های مربوط به توسعه پایدار، این شرکت همواره مسئولیت اجتماعی خود را هم در نظر داشته است. در حوزه فعالیت‌های اجتماعی و انسانی این شرکت ۲۰۰ نیرو و کارمند مجزا دارد که در چهار زمینه مشغول به فعالیت هستند:

- یک مهدکودک، یک مدرسه ابتدایی، یک مدرسه راهنمایی و یک مجتمع آموزشی برای قشر فقیر
 - طرح «کار و آموزش» برای کودکان و خانواده‌های محروم
 - مرکز بهداشت مجهز به خدمات درمانی مدرن
 - آکادمی شهر هلیوپولیس برای آموزش و تحقیق در حوزه توسعه پایدار
- سیکم از یک عبارت کلیدی برای شرح منطق اقتصادی‌اش استفاده می‌کند: اقتصاد عشق. با این عبارت می‌خواهد نشان دهد که هدف اصلی این مجموعه تنها رسیدن به سود بیشتر نیست بلکه تأکید بر این است که سهمی عادلانه به تمامی افرادی که با این شرکت کار می‌کنند یا با آن ارتباط دارند تعلق بگیرد. این شرکت با سازمان جهانی تجارت عادلانه (Fairtrade International) همکاری دارد، سازمانی که هدفش کمک به تولیدکنندگان کشورهای در حال توسعه است تا بتوانند در بازارهای جهانی خود را بهتر معرفی کنند و از شرایط منصفانه‌تر و مناسب‌تری برای عرضه محصولات خود برخوردار شوند. دستیابی به بازاری مناسب برای شرکت‌هایی مانند سیکم که تلاش دارند با استانداردهای محیط‌زیستی و انسانی شرایط توسعه پایدار را در کشورشان فراهم کنند، حیاتی است و ابراهیم ابوالعیش که حالا به عنوان یک کارآفرین اجتماعی موفق شناخته شده است، توانسته با ارتباطات خوبی که با سازمان‌های بین‌المللی دارد این شرایط را برای شرکتش فراهم کند. ■

افسانه گاراژی ها

کارآفرینانی که از زیرزمین خانه ها بیرون آمده اند



در صفحه معرفی «سیلیکون ولی» پس از توضیح در مورد دلیل نام گذاری این منطقه در سان فرانسیسکو، ویژگی های این منطقه و شرکت های فعال در آن ... نوشته شده است: «تاریخچه ایجاد این ناحیه را از گاراژی می دانند که در دهه ۳۰ میلادی دو دانشجوی مهندسی دانشگاه استنفورد به نام های دیوید هیولت و ویلیام پاکارد یا همان اچ پی فعالیت خود را در آن آغاز کرده بودند. این گاراژ در حال حاضر به عنوان نماد دره سیلیکون و محل تولد آن شناخته می شود»

کسانی که به دنیای میلیاردها و کارآفرینان علاقه مندند، کسانی که گاهی مروری بر زندگی نامه چهره های موفق دنیای تکنولوژی و تجارت می کنند بارها با این جمله برخورد کرده اند: «لو کارش را از گاراژ خانه اش شروع کرد». این جمله را در وصف چند نفر از مشهورترین ثروتمندانی که کارشان را از صفر شروع کرده اند می توان دید. پس از مدتی این فکر در ذهن ایجاد می شود که هر آنچه را در خصوص استارت آپ ها گفته می شود شاید بتوان به همان گاراژها برگرداند، نقطه ای که موفقیت از آن آغاز می شود. شاید برای آن میان بردن همین تصور است که مجمع جهانی اقتصاد مطلبی به قلم مدیر مرکز تکنولوژی و خلاقیت دانشکده کسب و کار دانشگاه کوئینزلند منتشر کرد تا کمی درباره این توهم گاراژی توضیح دهد و برای این مطلب تیتري درشت و طولانی انتخاب کرد: «افسانه استارت آپ های گاراژی را فراموش کنید؛ ما نیازمند مثلث طلایی هستیم». این مطلب ترجمه ای است از آنچه سایت مجمع جهانی اقتصاد منتشر کرده است.

یکی از مشهورترین افسانه هایی که در مورد کارآفرینان حوزه تکنولوژی وجود دارد این است که آنها سفر موفقیتشان را از یک گاراژ ساده شروع کرده اند. موسسان شرکت های آمازون، اپل، دل، دیزنی، گوگل و مایکروسافت همگی چنین ادعایی را در مورد خود داشته اند. آغاز شرکت هیولت پاکارد، که همه آن را با نام اختصاری اچ پی می شناسند واقعا ریشه در یک گاراژ واقع در خیابان ادیسون شهر پالو آلتو دارد. اولین محصول اچ پی یعنی نوسان ساز

زمان، دسترسی به آدم های باهوش و محیط همدل و همکار در دانشگاه ها است که سبب تحریک تفکر خلاق و شرکت های در حال رشد می شود. این سه ویژگی در اغلب شرکت های بزرگ و موفق حوزه تکنولوژی دیده می شود

HP200A در سال ۱۹۳۹ در این گاراژ تولید و تست شد. با وجود این، مانند بسیاری از دیگر داستان های کارآفرینی، اصل این موفقیت ریشه در دانشگاه های پژوهش محور دارد.

بیل هیولت و دیو پاکارد، موسسان اچ پی این اولین محصول موفقشان را به شرکت دیزنی فروختند و از آن در ساخت فیلم «فانتازیا» استفاده شد اما موضوع این است که فکر ساخت این دستگاه به صورت معجزه آسا به سر آنها نیفتاده بود که آن را در گاراژ پیاده کنند. رد این تولید موفق را می توان تا رسیدن به موضوع تز کارشناسی ارشد هیولت در دانشگاه استنفورد دنبال کرد. زمانی که او به امکانات و تکنولوژی پیشرفته، همکاران باانگیزه و راهنمایی های استاد بزرگی همچون فرد ترمن (یکی از متخصصان و استادان حوزه کارآفرینی) دسترسی داشت.

اگر به خیابان ۳۷۶ ادیسون بروید تابلویی ار می بینید که رویش نوشته «زادگاه سیلیکون ولی» که نشان می دهد مقتدرترین مجموعه تکنولوژی در کجا ریشه دارد. ریشه اصلی آنها و آنچه سبب سرعت بخشیدن به روند خلاقیت می شود همین «مجموعه» بودن است نه گاراژها. این مجموعه ها هستند که استارت آپ ها، شرکت های فعال، متخصصان، کسب و کارهای مربوط و از همه مهم تر دانشگاه های پژوهش محور را گرد هم جمع می کنند.

استیو ووزنیاک (یکی از همکاران استیو جابز و از موسسان اولیه شرکت اپل) افسانه گاراژی را که حول ماجرای تأسیس اپل شکل گرفته است رد می کند. شاید این افسانه را بتوان از محصولات استیو جابز در حوزه تحریف واقعیت دانست. حقیقت این است که باشگاه کامپیوتر هومبرو جابز و ووزنیاک را به شبکه ای از آدم های باانگیزه وصل کرد که بسیاری از آنها به امکانات کامپیوتری و مهندسی دانشگاه دسترسی داشتند. دوره خوش نویسی که جابز طی کرده بود الهام بخش او برای طراحی کامپیوترهای شخصی اپل با طراحی و لوگوی زیبا شد.

زمان، دسترسی به آدم های باهوش و محیط همدل و همکار در دانشگاه ها است که سبب تحریک تفکر خلاق و شرکت های در حال رشد می شود. این سه ویژگی در اغلب شرکت های بزرگ و موفق حوزه تکنولوژی دیده می شود. شرکت های پیشرو در مجموعه نیویورک از جمله بازفید، فوراسکوئر و تامبلر که همگی در حوزه تکنولوژی و رسانه فعال هستند به شدت مشغول جذب استعدادها و بهره گیری از همکاری دانشگاه های این شهر هستند.

در بنگلور (منطقه ای در ایالت کارناتاکا هند) جایی که موسسه بین المللی فناوری اطلاعات مشغول پرورش دانشمندان نخبه کامپیوتر و دفاتر تخصصی حوزه تکنولوژی مانند InfoSys و Wipro است هم این ویژگی مجموعه بودن به سرعت در حال رشد است.

در شهرهایی مانند برلین هم ویژگی های مشابه دیده می شود و به خصوص می توان موارد شبیه به آنچه را در نیویورک می گذرد در لندن دید. این شهر ویژگی های منحصر به فردی دارد؛ حضور چندین دانشگاه با استانداردهای بالای جهانی، کاربران آشنا به تکنولوژی، استارت آپ های مختلف، و دسترسی به منابع مالی و فرهنگی سبب شده تا بتوانیم لندن را به عنوان یا شاهخوشه یا خوشه خوشه ها معرفی کنیم. این فشردگی خلاقیت شکل گرفته درون و در حول دانشگاه ها باعث شده است تا پایتخت انگلستان در حوزه هوش مصنوعی، علوم زیستی، تکنولوژی پزشکی، تکنولوژی مالی و حوزه های دیگری مانند طراحی و مد پیشتاز و جلوتر از زمانه باشد. با وجود برگزیت و عواقبی که ممکن است خروج از اتحادیه اروپا برای انگلستان داشته باشد، باز هم به نظر می رسد که لندن به موفقیتش در جذب کارآفرینان ادامه دهد.

قبل از گاراژ / بعد از گاراژ

آن شرکت هایی که با نام گاراژی ها از آنها نام می بریم، نام های بسیار



استیو وزنیاک (یکی از همکاران استیو جابز و از موسسان اولیه شرکت اپل) افسانه گاراژی را که حول ماجرای تاسیس اپل شکل گرفته است رد می‌کند. شاید این افسانه را بتوان از محصولات استیو جابز در حوزه تحریف واقعیت دانست. حقیقت این است که باشگاه کامپیوتر هومبرو جابز و وزنیاک را به شبکه‌ای از آدم‌های بانگیزه وصل کرد که بسیاری از آنها به امکانات کامپیوتری و مهندسی دانشگاه دسترسی داشتند.

برندهای دره سلیکون



کارآفرینان بخشی
از داستان «از گاراژ
تا ثروت» هستند،
داستانی که با ۲۰
میلیون دلار در
حساب بانکی آغاز
نمی‌شود. کسانی
که با تلاش و دود
چراغ خوردن باید
مقدمات تاسیس
شرکت خود را
فراهم کنند. آنها
باید کمبود سرمایه
خود را با کار سخت
و نظم بسیار و
مهم‌تر از همه ایمان
به کار جبران کنند

۲۰۱۷ حالا گاراژ پاکارد تبدیل به یک موزه خصوصی شده و به عنوان زادگاه سلیکون ولی شناخته می‌شود. شرکت اچ‌پی از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ پیشروترین شرکت تولیدکننده کامپیوتر در دنیا بود. در سال ۲۰۱۵ تبدیل به دو بخش شد: اچ‌پی اینکو با درآمد ۵۷٫۳ میلیارد دلار و مرکز کارآفرینی هولت پاکارد با درآمد ۵۳ میلیارد دلار.



اپل

۱۹۷۶ استیو جابز و استیو وزنیاک از گاراژ خانه والدین جابز برای سرهم کردن قطعات ۵۰ کامپیوتر اول تولیدی‌شان استفاده کردند. آنها بعدتر هر کدام از این کامپیوترها را به مبلغ ۵۰۰ دلار فروختند.

۲۰۱۷ اپل حالا به لحاظ فروش بزرگ‌ترین شرکت تکنولوژی و اطلاعاتی دنیا است و دومین تولیدکننده بزرگ گوشی‌های همراه.



آمازون

۱۹۹۴ جف بزوس چهار سال بعد از اینکه لقب جوان‌ترین معاون در یک دفتر سرمایه‌گذاری در وال‌استریت را گرفت از کارش استعفا داد تا بختش را در حوزه فروش آنلاین کتاب بیازماید. این گونه بود که سایت آمازون تاسیس شد.

۲۰۱۷ این شرکت بزرگ‌ترین فروشگاه اینترنتی جهان است. مقر این شرکت با ۶۵ میلیارد دلار ارزش به خدمات‌رسانی بین‌المللی مشغول است.



گوگل

۱۹۹۸ لری پیج و سرگی برین دو فارغ‌التحصیل دانشگاه استنفورد همان ابتدای کار تصمیم گرفتند که یک موتور جست‌وجوگر اینترنتی تاسیس کنند. هدف آنها خلق سامانه‌ای بود که تمامی اطلاعات موجود در اینترنت را در اختیار کاربران قرار دهد.

۲۰۱۷ گوگل پربازدیدکننده‌ترین وب‌سایت در کل دنیا است. این شرکت سلطه خود را در دنیای وب مسجل کرده و مدام در حال گسترش است.

آشنایی هستند و داستان‌هایی که در خصوص شکل‌گیری آنها بیان می‌شود آن قدر جذاب است که احتمالا با مقالات و یادداشت‌هایی مانند آنچه مجمع جهانی اقتصاد منتشر کرده نمی‌شود بر شیرینی آنها فایده. آنچه از آن به عنوان افسانه یاد شده است حتی اگر نادیده گرفتن بخشی از واقعیت‌های منجر به شکل‌گیری و موفقیت این شرکت‌ها شود، باز هم آن قدر قدرتمند است که مدام در رسانه‌های مختلف به عنوان داستان‌های کارآفرینی تکرار می‌شود. شاید یک بخش از قدرت گرفتن این دسته از افسانه‌ها این باشد که شنونده در خیال خودش مجسم می‌کند که پس شاید روزی و روزگاری زندگی من هم از این رو به آن رو شود، رویایی که به خصوص در میان جوانانی که تازه قدم در راه دانشگاه یا کسبوکار گذاشته‌اند بسیار رایج است. نشریه بیزینس اینسایدر در مطلبی به نقطه شروع این شرکت‌ها و جایی که امروز در آن ایستاده‌اند نگاهی انداخته است: «کارآفرینان بخشی از داستان "از گاراژ تا ثروت" هستند، داستانی که با ۲۰ میلیون دلار در حساب بانکی آغاز نمی‌شود. کسانی که با تلاش و دود چراغ خوردن باید مقدمات تاسیس شرکت خود را فراهم کنند. آنها باید کمبود سرمایه خود را با کار سخت و نظم بسیار و مهم‌تر از همه ایمان به کار جبران کنند.» این همان مطالب شیرینی است که باعث شده تا داستان موفقیت‌های گاراژی داستان دلخواه شنوندگان و کارآفرینان تازه‌کار باشد. این پنج شرکت به انتخاب بیزینس اینسایدر درخور دسته‌بندی در رده موفقیت‌های گاراژی هستند.



دیزنی

۱۹۲۳ روی و والت دیزنی در گاراژ کوچک خانه عمویشان کار خود را بر روی «کمدهای آلیس» شروع کردند که بعدتر تبدیل به تولید انیمیشن «آلیس در سرزمین عجایب» شد.

۲۰۱۷ شرکت دیزنی به یکی از پردرآمدترین مجموعه‌های رسانه‌ای جهان تبدیل شد و صاحب شبکه‌های کابلی، نشریه و بخش‌های موسیقی و تئاتر است و صاحب ۱۴ پارک، معروف به دیزنی‌لند در سراسر دنیا. این شرکت معروف‌ترین تولیدکننده انیمیشن و فیلم کودکان است.



اچ‌پی

۱۹۳۹ دیو پاکارد و بیل هولت، دو فارغ‌التحصیل دانشگاه استنفورد با سرمایه ۵۳۸ دلار شرکتشان را در یک گاراژ معمولی تاسیس کردند. اولین محصولشان در همین گاراژ تولید شد و والت دیزنی یکی از نخستین مشتری‌هایشان بود.

هنر هشتم

نگاهی به کسب و کار هنر در دنیای آنلاین و درآمد‌های اپلیکیشن‌ها



کارآفرینان سال‌ها است که در حال تلفیق دنیای هنر و تکنولوژی هستند، نمونه‌اش را می‌توان در ظهور سایت‌های معرفی نمونه کار مانند فلیکر، دویانت آرت و اماگ ماگ معرفی هنرمندان و آثارشان استفاده کردند، بعد نوبت به خدمات آنلاین چاپ عکس و فروش کتاب رسید

جدید قدرت و ثروت و درخشش نامشان باید بدانند چگونه از ابزارهای دوران دیجیتال بهره ببرند. برای همین است که استارت‌آپ‌های هنری هم مانند سایر حوزه‌ها رو به فناوری‌های روز آورده‌اند و تلاش دارند از بستری کارآفرینی برای معرفی هنریشان و برای کسب درآمد از معرفی هنر دیگران و خرید و فروش آثار هنری استفاده کنند. خرید و فروش آنلاین آثار هنری در چند سال گذشته آن قدر بالا رفته است که بسیاری از گالری‌های سرشناس هم به زمره فروشندگان آنلاین هنر پیوسته‌اند تا از جریان روز عقب نمانند. در کنار آنها اپلیکیشن‌هایی هم ظهور پیدا کرده‌اند که گالری‌های عظیمی هستند که در یک گوشی هوشمند می‌گنجند.

کارآفرینان سال‌هاست که در حال تلفیق دنیای هنر و تکنولوژی هستند، نمونه‌اش را می‌توان در ظهور سایت‌های معرفی نمونه کار مانند فلیکر، دویانت آرت و اماگ ماگ دید که از اینترنت برای معرفی هنرمندان و آثارشان استفاده کردند، بعد نوبت به خدمات آنلاین چاپ عکس و فروش کتاب رسید. حالا کسب‌وکار دیجیتال خرید و فروش آثار و خدمات هنری پیچیدگی‌های خودش را پیدا کرده. کارآفرینان از تکنولوژی برای این استفاده می‌کنند که به مخاطب بگویند احتمالاً از چگونه سبک هنری‌ای لذت بیشتری می‌برد، گالری‌داران را در دسته‌بندی و فهرست کردن آثارشان راهنمایی کنند و جمع‌آوری آثار

موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی، تئاتر و... همه آنچه نام هنر بر آن می‌گذاریم تاریخی به قدمت خود انسان دارند و اندکانکد و همراه با گذر تاریخ از شکلی به شکل دیگر تغییر پیدا کرده‌اند و به تعداد آنها افزوده شده است. هنر همیشه روی فقیر و غنی داشته است، برخی هنرمندان بوده‌اند که در تنهایی خود آثار هنری خلق می‌کردند و در گمنامی و فقر زندگی‌شان را سپری می‌کردند، اگر تاریخ با آنها مهربان می‌بود شاید می‌توانستند مانند ون‌گوگ، نقاش سرشناس، پس از مرگ نام و آوازه‌ای از خود به جا بگذارند و گاهی نه، دسته دیگری از هنرمندان بخت یارشان بود یا خود بختشان را به گونه‌ای همراهی می‌کردند که سر از محافل اعیان و قصر پادشاهان درآوردند و تبدیل شوند به موسیقی‌دانان یا مجسمه‌سازانی که در زمان حیات هنریشان دیده می‌شد، خریداری می‌شد و ارج و قرب داشت. این نزدیک بودن یا دور بودن از منابع ثروت بود که باعث شد بسیاری از آثار هنری ماندگار شوند و بسیاری هم در تاریکی و فراموشی بمانند.

حالا در زمانه‌ای که معنای زمان و مکان با معادلات دنیای آنلاین در حال تغییر است گمنامی یا شهرت هم معادلات خودش را پیدا کرده و این را به خصوص کسانی که در حوزه هنر فعالیت دارند خوب می‌فهمند. قدرت به نمایش گذاشتن آثار هنری آن قدر بالا رفته که هنرمندان جوان برای معرفی خود به دنیا و برای وصل شدن به منابع

صنایع خلاق چه می‌کنند؟

مطالعه‌ای که خلاصه‌ای از نمودارها و اطلاعات آن در اینجا آمده است نشان می‌دهد که هر حوزه از هنر چه سهمی در درآمد و اشتغال دارد و پراکندگی جغرافیایی آن به چه صورت است.

آسیا و اقیانوسیه: ۳۴ درصد از درآمد صنایع خلاق و فرهنگی به این بخش اختصاص دارد و ۴۰ درصد از شغل‌های موجود در این منطقه گسترده به این حوزه اختصاص دارد. تعداد مشتریان محتوا و آثار تولیدشده در میان طبقه متوسط آسیا و اقیانوسیه در این بخش به سرعت در حال افزایش است. این بخش از کره زمین در زمینه بازی‌های دیجیتال پیشرو است و صنعت فیلم و کتاب هم به شدت در آن در حال رشد است.

اروپا: ۳۲ درصد از درآمد جهانی این حوزه به اروپا اختصاص دارد. ۲۵ درصد از مشاغل اروپا مربوط به این حوزه است. صنایع خلاق و فرهنگی ریشه تاریخی در این قاره دارد و جمعیت تحصیل کرده و شمار هنرمندان و خالقان آثار هنری و فرهنگی در آن بسیار قابل ملاحظه است.

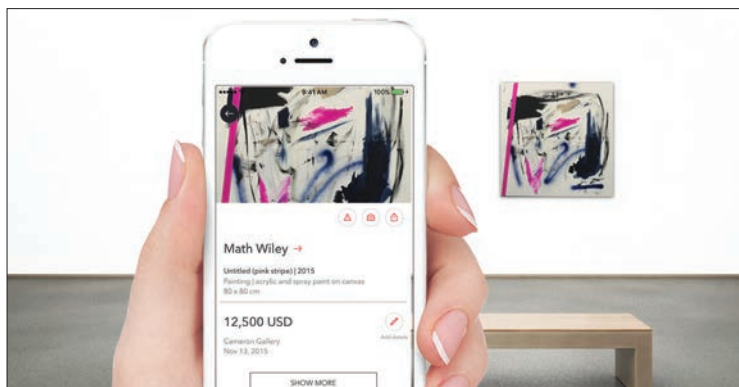
امریکای شمالی: ۲۸ درصد از فروش حوزه خلاق و فرهنگی در امریکای شمالی رقم می‌خورد و ۱۵ درصد از شاغلان هم در این بخش فعالیت دارند. امریکای شمالی یک منطقه تاثیرگذار در سطح بین‌المللی شناخته می‌شود و به خصوص در حوزه سینما، تلویزیون و هنرهای نمایشی پیشرو محسوب می‌شود.

هنر بیش از هر زمان دیگری وارد حوزه تجارت شده است، همین است که اصطلاح صنایع خلاق در مورد آن به کار می‌رود، در این حوزه تعریف هنر فراتر از نقاشی و موسیقی می‌رود و عرصه‌هایی مانند برنامه‌های تلویزیونی و بازی‌های دیجیتال و... را هم دربر می‌گیرد. درآمد حاصل از صنایع خلاق و فرهنگی از درآمد سرویس‌های ارتباطات راه دور پیشی گرفته است و تعداد کسانی که در این حوزه مشغول به کار هستند (نزدیک به ۳۰ میلیون نفر) از میزان افراد شاغل در صنعت خودرو در ژاپن، اروپا و امریکا (حدود ۲۵ میلیون نفر) بیشتر است. این تحولی که در حوزه اقتصاد صورت گرفته سبب شد تا کنفدراسیون بین‌المللی نویسندگان و آهنگ‌سازان با همکاری سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) مطالعه مشترکی روی صنایع خلاق و فرهنگی انجام دهند که نتایج آن اوایل سال گذشته میلادی منتشر شد.

در این مطالعه که برای نخستین بار انجام می‌شد آمده است که خالقان در تمامی حوزه‌های هنری بیشترین سهم را در گردش مالی اقتصاد بین‌المللی دارند، هم به لحاظ میزان درآمد و هم به لحاظ تعداد افرادی که در این حوزه‌ها مشغول به کار هستند. در این مطالعه تاکید شده است که با شناختن این نقش مهم هنرمندان امید آن می‌رود که مهیا کردن فضای مناسب برای کار آنها و احترام به حقوق آثار تولیدی آنها سبب شود تا این نقش پررنگ در اقتصاد از سوی آنها ادامه پیدا کند.



کارآفرینان از تکنولوژی برای این استفاده می کنند که به مخاطب بگویند احتمالا از چگونه سبک هنری ای لذت بیشتری می برد، گالری داران را در دسته بندی و فهرست کردن آثارشان راهنمایی کنند و جمع آوری آثار هنری را برای تمام کسانی که می خواهند سهمی از این صنعت میلیارد دلاری داشته باشند ممکن سازند.



درآمد حاصل از صنایع خلاق و فرهنگی از درآمد سرویس های ارتباطات راه دور پیشی گرفته است و تعداد کسانی که در این حوزه مشغول به کار هستند (نزدیک به ۳۰ میلیون نفر) از میزان افراد شاغل در صنعت خودرو در ژاپن، اروپا و آمریکا (حدود ۲۵ میلیون نفر) بیشتر است

پیدا کنند و با کمک گرفتن از این سایت آنها موقعیت این را دارند که به طیف وسیعی از دوستداران هنر معرفی شوند و آثار خود را به فروش بگذارند.

ARTBINDER

طراحی این اپلیکیشن فکر یکی از گالری دارانی بود که از جستجوی مدام میان اطلاعات بسیار آثار هنری خسته شده بود. ARTBINDER راهنمایی شد تا راه تازه ای برای مدیریت کالاها و آثار هنری موجود در انبارهای گالری داران پیش پایشان بگذارد. کاربران آن به راحتی می توانند تصویر آثار هنری موجود خود را در این اپلیکیشن ذخیره کنند، آثار موجود خود را به صورت آنلاین به نمایش بگذارند و وضعیت موجودی خود را مرتب رصد کنند و بابت این خدمت ارائه شده ماهیانه مبلغی را به عنوان آبونمان بپردازند. ■

Artsy

یکی از موفق ترین نمونه های استارت آپ های هنری Artsy است، یک بستر آنلاین با هدف متصل کردن میلیون ها کاربر به مقدار نامحدودی از آثار هنری. این پایگاه آنلاین در خوابگاه دانشگاه پرینستون و توسط چند دانشجو طراحی شد و در سال ۲۰۱۰ آغاز به کار کرد و خیلی زود به موفقیت رسید. این استارت آپ با گالری ها، بنیادهای مختلف، موزه ها و نمایشگاه های بزرگ فروش آثار هنری همکاری دارد و در گالری تصاویرش، عکس بیش از ۳۵۰ هزار قطعه هنری از بیش از ۵۰ هزار هنرمند به چشم می خورد. دست کم نیمی از آثاری که توسط این سایت معرفی می شود آماده فروش هستند. هربار که یک گالری از طریق ARTSY موفق به فروش یکی از آثار موجود خود شود، ۳ درصد از مبلغ را به این سایت می پردازد.

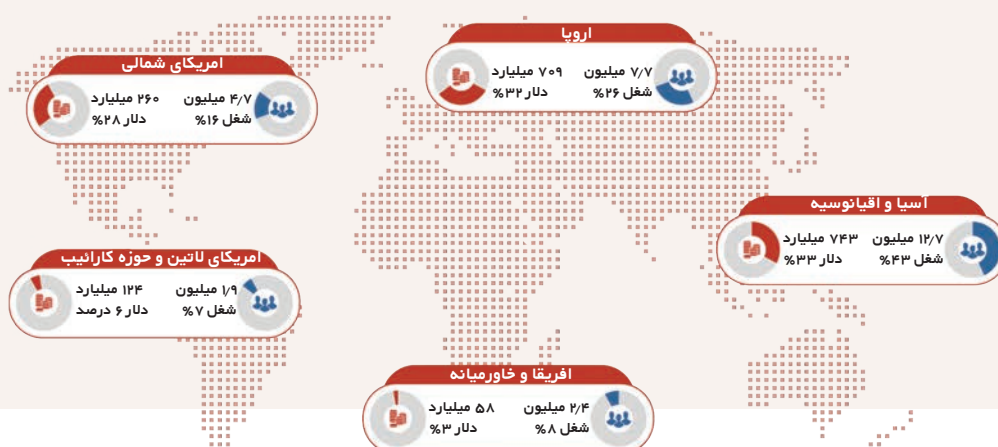
ARTSICLE

این استارت آپ با این هدف آغاز به فعالیت کرد که به دوستداران هنر کمک کند تا هنرمند مورد علاقه و نزدیک به سلیقه هنری شان را پیدا کنند. در این سایت از کاربران چند سؤال پرسیده می شود و بر مبنای سلیقه آنها در مدل ماشین، طرحی داخلی خانه و نوع نوشیدنی محبوب، آثار هنری هنرمندانی که با این سایت مرتبط هستند به آنها معرفی می شود، آثاری که بر مبنای آن پاسخ ها به احتمال زیاد نزدیک به سلیقه شخصی کاربران هستند. معمولا برای هنرمندانی که هنوز اسم و رسمی به هم نزنده اند سخت است که بتوانند به گالری ها راه

افریقا و خاورمیانه: ۳ درصد از فروش صنایع خلاق و فرهنگی مربوط به این بخش است و ۸ درصد مشاغل هم مربوط به همین حوزه هستند. آفریقا و خاورمیانه موقعیت های طلایی برای صنعت فیلم سازی دارد و موسیقی های غیر رسمی به صورت پررنگ در این بخش ایفای نقش می کنند و سهم قابل توجهی از بازار را به خود اختصاص داده اند.

امریکای لاتین: ۶ درصد از درآمد حاصل از حوزه صنایع خلاق و فرهنگی به این بخش از قاره امریکا تعلق دارد و ۱۶ درصد مشاغل هم به این بخش مربوط است. در این بخش از کره زمین برنامه های تلویزیونی پادشاهی می کنند و سریال های تلویزیونی آنها به صورت بین المللی هوادار دارند، امریکای لاتین همچنان در رقص و موسیقی هم از پیشروان این حوزه به حساب می رود.

سهم هر منطقه در حوزه صنایع خلاق و فرهنگی



پاول آلن: یکی از کسانی که برای اولین بار خودش را به جمع بزرگ‌ترین مجموعه‌داران دنیا اضافه کرده و بلافاصله پس از زوج روس در رتبه دوم فهرست نشسته است، پاول آلن است، شریک سرشناس بیل گیتس و یکی از موسسان شرکت مایکروسافت و میلیاردر شماره ۳۴ فهرست بلومبرگ. او به تازگی مجموعه‌ای از آثار را که در مالکیت دارد در شهرهای مختلف به نمایش گذاشته و قرار است به زودی موزه‌ای از آثار مربوط به هنر پاپ را در واشنگتن افتتاح کند.



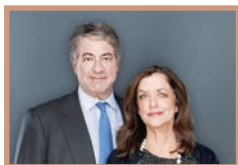
موکش آمبانی و نیتا آمبانی: موکش آمبانی ثروتمندترین شهروند هند است و نفر ۲۲ در فهرست میلیاردرهای بلومبرگ. به نظر می‌رسد که او هم به دلیل علاقه همسرش به سوی هنر کشیده شده است. این زوج هندی که اکنون سومین مجموعه‌داران آثار هنری دنیا شناخته می‌شوند، توجهشان به هنر را به سوی حمایت از آثار هنری و هنرمندان هندی سوق داده‌اند. در سال ۲۰۱۵ نیتا به عنوان حامی مالی ترتیب برگزاری یک نمایشگاه از نقاشی‌های هندو را در دانشگاه شیکاگو داد. او قرار است به زودی موزه‌ای به نام خودش را در هندوستان برپا کند.



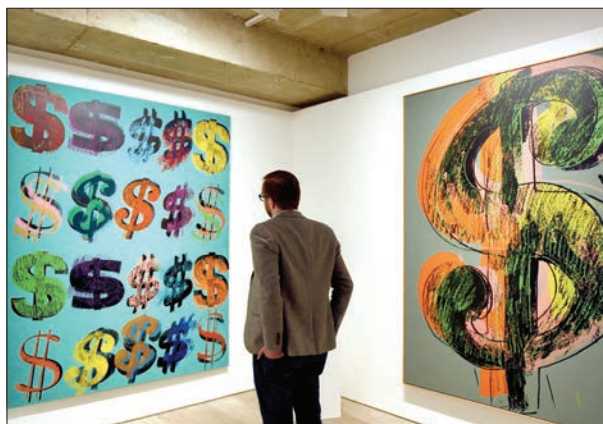
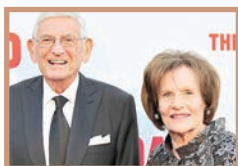
برنارد آرنو: برنارد آرنو، صاحب شرکت تولیدکننده محصولات لوکس LVMH فرانسه هفتمین میلیاردر دنیا شناخته می‌شود. ثروتمندترین مرد اروپا کلکسیون‌های شامل هزاران قطعه اثر هنری از دوران معاصر و مدرن دارد و در مجموعه‌ای که جمع‌آوری کرده است آثار از آگنس مارتین و پابلو پیکاسو هم به چشم می‌خورد. او پنجمین مجموعه‌دار بزرگ آثار هنری دنیا شناخته می‌شود.



لئون بلک و دبورا بلک: لئون بلک، مالک شرکت آلپو گلوبال، سرمایه‌دار امریکایی است که در حوزه املاک شناخته شده است و در رده ۳۰۸ بلومبرگ قرار دارد. همسرش دبورا یکی از تهیه‌کنندگان تئاتر در برادوی نیویورک است. لئون در سال ۲۰۱۲ با خرید یکی از ۶ نسخه موجود از نقاشی مشهور «جیغ» اثر ادوارد مونش به قیمت ۱۲۰ میلیون دلار بیشتر از هر زمانی در دنیای هنردوستان و معالات هنری مشهور شد و اخیراً هم با نام مستعاری که بعداً معلوم شد مربوط به او است یکی از تابلوهای پابلو پیکاسو را به مبلغ ۱۰۶ میلیون دلار خرید و به مجموعه خود افزود. این زوج به زودی موزه شخصی خود را تأسیس می‌کنند. آنها نهمین مجموعه‌داران بزرگ دنیا شناخته می‌شوند.



الی براد و ادیت براد: الی براد میلیاردر شماره ۱۸۶ است و موسس یکی از سرشناس‌ترین شرکت‌های ساخت و ساز در امریکا. همسرش ادیت از ۵۰ سال پیش از شوهرش به کار جمع‌آوری آثار هنری مشغول شده بود و حالا در این کار با هم شریک هستند. آنها به تازگی یک موزه هنرهای معاصر در شهر لس‌آنجلس افتتاح کردند. ادیت تنها به دنبال آثار هنرمندان شاخص نیست بلکه دست به خرید آثاری می‌زند که بنا به تشخیص او قرار است بعدها تبدیل به آثاری معروف و تاریخی شوند. در میان مجموعه‌داران بزرگ دنیا این زوج در مقام سیزدهم ایستاده‌اند. ■



نمایش ثروت

میلیاردرهای جهان و اشتیاق به جمع‌آوری آثار هنری تمامی ندارد

جمع کردن و ذخیره کردن و از آن خود کردن از آن خصوصیات انسانی است که در سنین مختلف و در میان آدم‌های مختلف خودش را به گونه‌های متفاوتی نشان می‌دهد. تجربه «کلکسیون» داشتن یا به اصطلاح خودمان مجموعه‌دار بودن را خیلی‌ها در سنین پایین‌تر تجربه کرده‌ایم: کلکسیون کاغذ آدامس، کلکسیون پاک‌کن، کلکسیون کارت و عکس ماشین، کلکسیون عروسک و... برای بعضی‌ها این یکی از عادت‌هایی است که تنها مربوط می‌شود به دوران کودکی، برای برخی هم این عادت تا آخر عمر می‌ماند. دسته دیگری هم هستند که بنا به ثروتی که می‌اندوزند و وضعیت مالی‌شان از مقطعی در زندگی تصمیم می‌گیرند که شروع کنند به جمع‌آوری کلکسیون خودشان: ماشین، موسیقی، گیاهان نایاب و... حالا در میان کسانی که مقیاس ثروتشان به میلیون دلار و میلیارد دلار می‌رسد جمع‌آوری آثار هنری بیشتر از گذشته مرسوم شده است. دسته‌ای علاقه‌مندان واقعی هنر هستند و دسته‌ای دیگر از طریق هنر می‌توانند ثروت و قدرت خودشان را تبدیل به برندی ماندگار کنند. در میان چهره‌های مشهوری که در میان بزرگ‌ترین مجموعه‌داران آثار هنری قرار دارند برخی از چهره‌های سرشناس فهرست میلیاردرهای بلومبرگ هم به چشم می‌خورد. کسانی که حمایت از موزه‌های هنری را تبدیل به یکی از کارهای خیریه خود کرده‌اند و کسانی که مجموعه آثاری که جمع‌آوری کرده‌اند آن قدری هست که موزه اختصاصی خودشان را دایر کنند. این مطلب نگاهی دارد به برخی از این چهره‌ها که در سال ۲۰۱۶ علاوه بر فهرست میلیاردرهای بلومبرگ در فهرست بزرگ‌ترین کلکسیونرهای آثار هنری دنیا هم قرار گرفتند.

رومن آبراموویچ و داشا ژوکو: آبراموویچ میلیاردر

روس که در رتبه ۱۲۲ فهرست بلومبرگ قرار دارد، به همراه همسرش که یکی از سرشناس‌ترین مجموعه‌داران آثار هنری است در رتبه اول فهرست بزرگ‌ترین مجموعه‌داران دنیا قرار گرفته است. داشا در سال ۲۰۰۸ موزه هنرهای معاصر گاراژ را در روسیه تأسیس کرد. او مجموعه‌ای از هزاران اثر هنر مدرن را در مجموعه خود دارد و به لطف فعالیتش در دنیای هنر است که شوهر میلیاردرش هم در کنار او در رتبه نخستین مجموعه‌دار دنیا نشسته است.



..... بایگانی



روایتی از زندگی خانواده امین‌الضرب که هم در تاسیس اتاق بازرگانی و هم در جنبش مشروطه نقش آفرین بودند

از تجارت تا مشروطیت

ماجرای امین‌الضرب‌ها در تاریخ بخش خصوصی ایران جایگاهی استوار دارد. محمدحسن و محمدحسین امین‌الضرب، دو نسل از فعالان اقتصادی ایران را رهبری کرده‌اند و نه فقط به عنوان فعال اقتصادی، که در جایگاه فعال مدنی نیز شهره هم‌عصران خود بودند. روایت‌های تاریخی نشان می‌دهد که محمدحسن امین‌الضرب فعالیت خود را از صفر مطلق آغاز می‌کند و در میانه دهه ۱۲۵۰ شمسی به اوج فعالیت اقتصادی می‌رسد تا جایی که به ملک‌التجار و امین‌التجار مشهور می‌شود. جایگاه اقتصادی اما برای او کافی نبود چراکه فعالیت‌های اجتماعی را برای اصلاح امور جامعه به گونه‌ای پیگیری کرد که زمینه تاسیس مجلس و کلاهی تجار یا همان اتاق بازرگانی را فراهم می‌کند. پسر او محمدحسین نیز همراهی با پدر را در پیش می‌گیرد و در جنبش مشروطه نقش آفرینی می‌کند. محمدحسین امین‌الضرب روزگاری را نیز به عنوان رئیس اتاق تجارت تهران گذراند و تنها ۱۱ سال از قرن چهاردهم شمسی در جهان ماند.

ماجرای امین‌التجار

محمدحسن و محمدحسین امین‌الضرب چگونه در تاریخ ماندگار شدند؟

محمد عدلی

خبرنگار

چرا باید خواند:

روایت تاریخ از زندگی

یک خانواده تاثیرگذار

بر بخش خصوصی

ایران می‌تواند

نشان‌دهنده بخشی

از تلاش‌هایی باشد

که برای پایداری

تسهیل‌های مدنی در

اقتصاد انجام شده

است. امین‌الضرب‌ها

شاید مهم‌ترین کسانی

باشند که در این راه گام

برداشته‌اند.

موسس اتاق

موسس اتاق بازرگانی در دوران قاجار مشهورترین تاجر کشور شناخته می‌شد. حاج محمدحسن امین‌الضرب شهرت و اعتبار خود را نه فقط به دلیل بزرگی کسب و کار و فعالیت‌های اقتصادی شخصی، که به واسطه تلاش برای شکل دادن نهادهای غیردولتی و مشارکت در امور فرااقتصادی به دست آورده است. مردی که در میانه قرن سیزدهم تاجر و فعال اقتصادی تراز اول شناخته می‌شد، در راندازی بسیاری از صنایع در ایران نقش داشت، تغییر سبک فعالیت اقتصادی از سطح محلی به بین‌المللی را در ایران پایه‌گذاری کرد، مجلس وکلای تجار را تأسیس کرد، فعالیت مدنی در سطح اقتصاد را پایه‌گذاری و از ظرفیت اقتصاد برای توسعه سیاسی بهره برد تا در جریان مشروطیت نقش آفرینی کرده باشد.

تجار در دوران قاجار

در دهه ۱۲۵۰ شمسی که تقابل دولت با تجار به اوج خود می‌رسید، بازرگانان با هدایت امین‌الضرب مقابل تصمیمات مدیران دولتی ایستادگی کردند و نامه‌های اعتراضی را به دست شاه می‌رساندند. در آن دوران به غیر از زمان صدارت امیرکبیر، سیاست حمایت از اجناس داخلی در کار نبود. دولت نه تنها در امور تجاری، مالی و گمرکی نقش فعال، مثبت و به سود سرمایه‌های ملی نداشت بلکه مصادره اموال تجار توسط حکام ایالات و ضبط املاک و عدم امنیت مالی سرمایه‌داران خود مانعی در جهت رشد سرمایه داخلی محسوب می‌شد و اعتراض تجار را برمی‌انگیخت (از مجلس وکلای تجار تا اتاق بازرگانی، ص ۴۲).

امین‌الضرب در جریان اعتراض به دولتی‌ها نقش اصلی را بر عهده داشت و نامه‌نگاری با حکومت از طریق او انجام می‌شد. اعتراض تجار نسبت به نحوه اداره امور اقتصادی در کشور طی نامه‌ای از طریق حاج محمدحسن امین‌الضرب به ناصرالدین شاه اعلام شد و خواهان اصلاح امور شدند. شاه طی فرمانی در سال ۱۲۶۳ شمسی، فرمان تشکیل مجلس وکلای تجار را صادر کرد. بر این اساس مجلس وکلای تجار با حضور افراد صاحب‌نام در امر تجارت که مورد اعتماد فعالان اقتصادی آن دوران بودند شکل گرفت.

اساس‌نامه مجلس وکلای تجار در شش فصل تنظیم شد و ریاست آن به محمدحسن امین‌الضرب که مشهورترین و شاید ثروتمندترین فعال اقتصادی آن دوران بود، سپرده شد. برخی منابع ثروت امین‌الضرب در آن دوران را ۲۵ میلیون تومان تخمین زده‌اند.

نقش در مشروطیت

پیروزی در جنبش تنباکو سرآغاز پیوند نزدیک‌تر و همراهی تجار با روحانیون و روشنفکران برای دستیابی به اهداف معین بود و زمینه مشارکت تجار در جنبش مشروطه را فراهم کرد. جنبش مشروطه با نقش آفرینی چشم‌گیر تجار همراه شد. این گروه از جامعه در پرداخت هزینه‌ها برای تحصن‌ها و پیروزی جنبش نقش موثری ایفا کردند. تا اینکه سران تجار مذاکراتی با شاه و صدراعظم انجام دادند و حکومت آنها را واسطه مذاکره با متحصنان کرد. آنها در ملاقات با عین‌الدوله عنوان می‌کنند که متحصنین «مجلس مبعوثان ملی» می‌خواهند و آنها نیز با مقاصدشان موافق‌اند. صدراعظم نیز متقبل شد تا مقاصد «آقایان، تجار و کسبه» را برآورده کند. سرانجام دست‌خط شاه مبنی بر اجازه تشکیل مجلس شورای ملی از منتخبین گروه‌های مختلف اجتماعی در سال ۱۲۸۵ صادر شد. عکسی که از آن دوران به یادگار مانده به خوبی نقش تجار و شخص امین‌الضرب را نشان می‌دهد. در این عکس مشهور فرمان مشروطیت در دستان امین‌الضرب قرار دارد و سایر تجار مشهور نیز اطراف او را گرفته‌اند. این عکس در خانه امین‌الضرب گرفته شده است.

همراهی پسر با پدر

محمدحسن امین‌الضرب در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود یک همراه همیشگی داشت. محمدحسین امین‌الضرب فرزند او بود که در تمامی مراحل نامش در کنار پدر ثبت شده است. محمدحسین امین‌الضرب نیز از مشهورترین فعالان اقتصادی عصر خود به شمار می‌رفت. او نیز در دوران زندگی خود فعالیت‌های خود را تا حدی پیش برد که نام خود را در تاریخ جاودانه سازد. یکی از خدمات او وارد کردن دستگاه تولید برق به ایران ذکر شده است. او در دوره زمامداری مظفرالدین شاه اولین دستگاه تولید برق را از روسیه خرید و به این شکل، برق وارد ایران شد.

آنچه بر پدر گذشت

زندگی محمدحسن امین‌الضرب با سلطنت سه پادشاه قاجار مقارن بود. در دوران پادشاهی محمدشاه زاده شد، در سلطنت ناصرالدین شاه به تهران آمد و به اوج شهرت رسید و در عصر پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار درگذشت. حاج محمدحسن امین‌الضرب در خانواده‌ای صراف به دنیا آمد. صرافان، در روزگار پیش از بانک و بانکداری در ایران کار نقل و انتقال پول را برعهده داشتند. اهمیت و اعتبار هر صراف بیشتر بسته به شهر محل اقامت او و به مقدار نقدینه‌ای بود که در اختیارش قرار داشت. براساس زندگی‌نامه امین‌الضرب که به قلم پسر او حاج محمدحسین امین‌الضرب نوشته شده، پدر حاج محمدحسن، اصفهان را به قصد انجام کاری در کرمان ترک کرد و مدت‌ها خانواده خویش را بی‌خبر از خود گذاشت. هنگامی که خانواده‌اش از بیماری او در کرمان آگاه شدند گرفتار تنگنای مالی سخت بودند، آن چنان که مادر محمدحسن، برای تهیه هزینه سفر او به کرمان، ناچار به فروش برخی از اثاث خانه شد. وقتی محمدحسن جوان پس از تحمل سختی‌های بسیار به کرمان رسید نه تنها از خبر مرگ پدر، بلکه از ورشکستگی و بدهی‌های سنگین او آگاه شد. اما گروهی از بازرگانان اصفهانی در کرمان او را یاری دادند که با دادن سفته بدهی‌های پدر را به طلبکاران تأدیه کند و نیز هزینه بازگشت او به اصفهان را نیز برعهده گرفتند. پس از بازگشت محمدحسن

در دهه ۱۲۵۰ شمسی که تقابل دولت با تجار به اوج خود می‌رسید، بازرگانان با هدایت امین‌الضرب مقابل تصمیمات مدیران دولتی ایستادگی کردند و نامه‌های اعتراضی را به دست شاه می‌رساندند.

بازرگانی داخلی و خارجی را از پانایوتی آموخت اما اینکه چگونه و در چه اوضاع و احوالی به کار با او پرداخت روشن نیست. اندک زمانی پس از ورود به تهران، محمدحسن به آن اندازه ثروت اندوخته بود که بتواند نه تنها هزینه آوردن مادر و برادران خود را به تهران برعهده گیرد، بلکه ۴۰۰ مثقال طلا بخرد و آن را، با کمک پانایوتی، در کار صادرات پشم به اروپا به کار اندازد. موفقیتی که او از این راه به دست آورد سبب شد که مستقل شود و خود شرکتی با همکاری یک بازرگان تبریزی، یک صراف اصفهانی، که اندکی بعد دخترش را به همسری گرفت، و برادرش حاج ابوالقاسم، تأسیس کند.

اوج ثروت

گرچه تا سال ۱۸۷۱ حاج محمدحسن، بازرگانی معتبر شده بود، در دهه پس از این تاریخ بود که به اوج موفقیت رسید. در این دهه او نه تنها دامنه فعالیت‌های بازرگانی خود را گسترش داد بلکه به دریافت القاب و نشان‌های گوناگون از سوی شاه موفق شد، به کار ضرب سکه پرداخت و مقام دولتی و عنوان صراف رسمی یافت.

حاج محمدحسن امین‌الضرب نه تنها سوداگر و کارآفرینی لایق و هوشمند بود بلکه نسبت به تحولات شتابانی که در عصر او اروپا را دگرگون کرده بود و نزدیک بود که ایران را نیز فراگیرد بصیرتی کم‌نظیر داشت و سخت کوشید تا هم‌میهنان خود را نیز با دستاوردهای اروپای صنعتی آشنا کند.

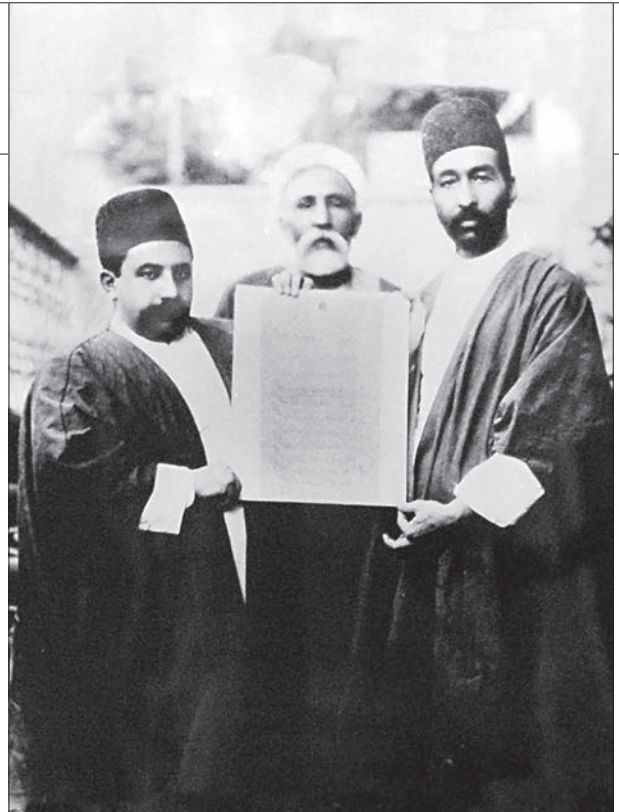
آغاز راه پسر

محمدحسین امین‌الضرب تنها فرزند حاج محمدحسن امین‌الضرب اصفهانی در محرم سال ۱۲۸۹ قمری در تهران متولد شد. پدرش حاج محمدحسن امین‌الضرب از تاجران درجه اول تهران و مسئول ضرب سکه‌های ناصرالدین‌شاهی بود و خانواده‌اش دارای نفوذ سیاسی فراوانی بود و همیشه مصدر امور عام‌المنفعه بودند. همیشه به خاطر شغل آنها و نفوذشان دشمنان بسیاری داشتند که سعی می‌کردند به آنها اتهام بزنند.

حاج محمدحسین امین‌الضرب در نهضت مشروطه ایران فعالانه وارد شد و کمک‌های مالی او پشتوانه اقتصادی مشروطه‌خواهان بود. در دور اول مجلس شورای ملی نماینده شد و به سمت نایب‌رئیس رسید بعد از کودتای ۱۲۹۹ بازداشت و بعد از مدتی آزاد شد و در دوره‌های هفتم و هشتم و نهم مجلس نیز به نمایندگی برگزیده شد. پدرش حاج محمدحسن تاجر اصفهانی و مادرش ماه‌بیگم خانم، دختر مرحوم آقا محمدجعفر صراف اصفهانی بود. آقا محمدحسین جد حاج محمدحسین امین‌الضرب از عیال خود بی‌بی‌ماه خانم چهار اولاد پسر داشت که بزرگ‌ترینش به اسم عبدالوهاب دنیا را زود وداع گفت و سه فرزند دیگر به نام‌های حاج محمدحسن امین‌الضرب، حاج ابوالقاسم ملک‌التجار خراسان و حاج محمدحجیم آقا بودند. آقا محمدحسین پدر بزرگ حاج محمدحسین امین‌الضرب از اصفهان به کرمان می‌رود برای تجارت ولی بعد با شکست مواجه می‌شود و در آن دیار وضعیت مناسبی نداشته و با همان وضعیت جان می‌سپارد. محمدحسین بعد از تولد به دایه‌ای از طایفه «جبا» سپرده شد و به مکتب رفت. بعد از تحصیل به امر پدر به تهران آمد. پدرش حاج محمدحسن خان وی را همیشه به زهد و تقوی و خداپرستی و خواندن قرآن و ادعیه امر می‌کرد. حاج محمدحسین امین‌الضرب خود حکایت می‌کند که از دوازده‌سالگی سحرخیز و نماز شب‌خوان بوده است. امین‌الضرب به تشویق سید عربی، یادگرفتن زبان عربی را آغاز و در آن پیشرفت چشم‌گیری کرد.

محمدحسین امین‌الضرب در حدود ۱۸، ۱۷ سالگی بود که وارد حرفه تجارت و بازرگانی به همراه پدر شد. در آن دوره یک بحران برای خانواده‌اش روی داد و آن زندانی شدن پدرش، حاج محمدحسن امین‌الضرب بود که بر اثر یک توطئه رخ داد. محمدحسین با پرداخت ۸۰۰ هزار تومان پدر را آزاد کرد.

حاج محمدحسین امین‌الضرب به فعالیت خود در امور تجارت و صنایع ادامه داد تا اینکه در سال ۱۳۲۳ قمری ماشین‌های یک کارخانه برق به همت او وارد ایران شد و در سال ۱۳۲۵ قمری شروع به کار کرد. این نخستین کارخانه برق تهران و دومین کارخانه برق کشور بود. چون اولین کارخانه برق در مشهد در سال ۱۳۲۰ قمری توسط حاج محمدباقر میلانی به کار افتاده بود.



به اصفهان همه اعضای خانواده برای امرار معاش به کار مشغول شدند. محمدحسن خود در حجره یکی از بازرگانان اصفهان که در کرمان از در دوستی با او درآمد بود استخدام شد. دو برادر او به استنساخ و فروش قرآن مشغول شدند و مادرش به کار قلاب‌دوزی و ساختن و فروش اشیای دستی پرداخت. سرانجام پس از چندی محمدحسن با چند معامله سودآور در حجره‌ایی که در آن کار می‌کرد سرمایه مختصری پس‌انداز کرد، بدهی‌های خود و هزینه زندگی خانواده‌اش را پرداخت و راهی تهران شد.

دوران آغاز موفقیت در تهران

آنچه از اسناد تاریخی برمی‌آید هنگام ورود به تهران بهره محمدحسن جوان از مال دنیا یک عبا، یک ترازو و یکصد ریال بود. در زندگی نامه‌اش آمده است که به محض ورود به تهران، محمدحسن دکانی را اجاره کرد و به کسب مشغول شد. اما با توجه به سرمایه ناچیزش بعید به نظر می‌رسد که به سرعت به اجاره محل کسب موفق شده باشد زیرا به هر حال به احتمالی ناچار بوده از سرمایه خود برای خرید کالا استفاده کند. از سوی دیگر، از آنجا که، طبق روال سنتی، صرافان و بازرگانان هر شهر در کاروان‌سرای مخصوص به خود در تهران به کار و کسب می‌پرداختند، محمدحسن نیز احتمالاً در کاروان‌سرای حاج حسن که محل تجمع بازرگانان اصفهانی، و از آن جمله برخی از بستگان او، بود به کار مشغول بوده است. طبق روایت یک منبع مؤثق، محمدحسن در ماه‌های نخستین اقامتش در تهران به کار صرافی پرداخت، به کاری که در آن تبخیر داشت و از خویشانش آموخته بود. پیاده در بازارهای تهران به راه می‌افتاد و از کسبه و بازرگانان سفارش خرید طلا و سکه‌های خارجی می‌پذیرفت و آنچه را بر این اساس از حجره‌های گوناگون می‌خرد به سودی به مشتریان می‌فروخت. محمدحسن به احتمالی در کنار صرافی به خرید و فروش کالاهای دیگر نیز اشتغال داشته، چه در زندگی نامه‌اش آمده است که: «از خرید و فروش هر رقم اجناس خودداری نداشتم» سرنوشته محمدحسن هنگامی دگرگون شد که برای بازرگانی به نام پانایوتی (Panayotti) که نماینده یک شرکت یونانی در تهران بود به کار مشغول شد. مقر اصلی کار این شرکت بزرگ یونانی (Ralli & Angelasto)، که منسوجات ساخت منچستر انگلیس را به ایران وارد می‌کرد، تبریز بود. این شرکت طرح‌های طراحان ایرانی را به کارخانه‌جات نساجی انگلستان می‌فرستاد و محصولات آنها را به ایران می‌آورد و در مقابل ابریشم و ابریشم خام صادر می‌کرد.

براساس زندگی‌نامه حاج امین‌الضرب و برخی اسناد دیگر، محمدحسن فوت و فن

حاج محمدحسین امین‌الضرب پس از فوت پدر به مدیریت مجلس انتظام نرخ انتخاب شد ولی چندان در آن پست باقی نماند و چند ماهی بعد در سال ۱۳۲۷ قمری استعفا داد و به نظم امور و زندگی خود پرداخت. یکی از اقدامات وی این بود که در زمان کمبود گندم وی به همراه پدر محکمران را مجبور کرد که گندم‌ها را از انبارها بیرون بیاورند و در اختیار نانوایان قرار دهند. او در ثابت نگه داشتن برنج و قند و شکر در ایران نقش بسیار عمده‌ای بازی کرد و با پدر خویش مسئول انتظام قیمت اشیاء بود و خدمات اجتماعی بسیاری انجام داد.

فعالیت‌های اقتصادی

خاندان امین‌الضرب (پدر و پسر) خدمات زیادی به اقتصاد کشور کردند و پیشرفت صنایع ایران تا حدودی مرهون خدمات این دو شخص است. از جمله سرمایه‌گذاری‌های حاج محمدحسین امین‌الضرب کارخانه چینی‌سازی تهران بود که به خاطر دسیسه روس‌ها به هم خورد. او بار دیگر به تأسیس کارخانه بلورسازی اقدام کرد و ماشین‌ها را از اروپا وارد کرد ولی این بار نیز کارش نافرجام بود و کارخانه تعطیل شد. از دیگر اقدامات وی در راه ایجاد صنایع در ایران سرمایه‌گذاری برای تأسیس راه‌آهن محمودآباد - آمل بود که برای مقدمات آن به بلژیک سفر کرد و وسایل مورد نیاز را از آنجا خریداری کرد و دو مهندس بلژیکی را برای نقشه‌برداری و انجام امور دیگر استخدام کرد. با تمام این تلاش‌ها احداث راه‌آهن توسط حاج محمدحسین امین‌الضرب در اثر کارشکنی‌های درباریان ناکام ماند. اسناد نشان می‌دهد که امین‌الضرب‌ها منشأ تأسیس مجالس تجارت در دوران قاجاریه و ایجاد رابطه اداری و حقوقی با دولت بودند. آنها به خاطر فعالیت‌های مختلف اقتصادی جزو دولت‌مردان اقتصادی کشور و به خاطر سرمایه‌گذاری و عدم کمک دولت در زمره اربابان صنایع بخش خصوصی بودند. محمدحسین امین‌الضرب از سال ۱۳۰۶ الی ۱۳۱۱ ریاست اتاق تجارت تهران را بر عهده داشت.

فعالیت در صنعت و تأسیس کارخانه برق

محمدحسین امین‌الضرب با وارد کردن ماشین‌های ابریشم‌کشی از فرانسه به ایران برای کارخانه ابریشم، پا به رقابت صنعتی گذاشت اما در صنعت ابریشم، زیاد موفق نبود، چون در همان آغاز کار، نوعی انگل به مزارع شمال حمله کرد و محصولات آنجا را از بین برد و این امر، خسارات زیادی به صنعت ابریشم ایران وارد کرد. همچنین در صنعت ریلی و تأسیس راه‌آهن ایران نیز، فعالیت‌های زیادی از او به چشم می‌خورد. اما یکی از مهم‌ترین و زیباترین فعالیت‌های اقتصادی - صنعتی محمدحسین امین‌الضرب، آوردن کارخانه برق از روسیه به ایران بود. خرید کارخانه برق توسط امین‌الضرب به این صورت اتفاق افتاد که در سال ۱۲۸۴ خورشیدی، او با مظفرالدین‌شاه که برای سفر سوم، عازم روسیه شده بود، همراه بود. روزی که در خیابان قدم می‌زد، چشمش به کارخانه برق افتاد که در حال کار کردن بود و متوجه شد که روشنایی شب توسط این کارخانه تأمین می‌شود. او که تا آن زمان، چنین چیزی را ندیده بود به تماشای آن ادامه داد. چون مدتی طولانی جلوی کارخانه ایستاده بود، نگهبان در ورودی کارخانه برای جویا شدن از موضوع، بیرون آمد و به او گفت: مگر خیال خریدش را داری؟ امین‌الضرب پاسخ داد: اگر ارزان بدهند، می‌خرم. در همین میان صاحب کارخانه رسید و از جریان باخبر شد و چون امین‌الضرب را با وضع لباسی نامناسب داد، برای تمسخر به او گفت: قیمتش پانصد هزار تومان است. امین‌الضرب نیز از او خواست تا قول نامه‌اش را بنویسد و پولش را هم حواله یکی از تجار معتبر آنجا کرد. به این صورت کارخانه را تصاحب کرد و با این احوال برای اولین بار برق توسط حاج‌حسین آقا امین‌الضرب اصفهانی، وارد ایران شد. هنوز مدت زیادی از بازگشت امین‌الضرب و مظفرالدین‌شاه از روسیه به ایران نگذشته بود که کارخانه برق حاج امین‌الضرب در ایران ساخته شد و به راه افتاد و خیابان‌های لاله‌زار، سعدی، شاه‌آباد و چراغ‌برق را روشن کرد. مردم زیادی برای تماشای روشنایی به این خیابان‌ها آمدند اما در بین آنها عده‌ای معتقد بودند که این روشنایی قسمتی از قدرت شیطان است. بنابراین شروع به قطع سیم‌ها و شکستن لامپ‌ها کردند و اندک رغبتهی برای استفاده از آن نشان نمی‌دادند. همچنین اکثر رجال و وزرا به برق حاج امین‌الضرب روی خوش نشان ندادند و معتقد بودند که به صنعت فرنگ نمی‌توان اعتماد کرد و احتمال این را می‌دادند که ناگهان خاموش شود، به همین

خاطر تا مدت‌ها نیز از چراغ‌های زنبوری خود برای روشنایی شب استفاده می‌کردند. پس از مدتی، امین‌الضرب با شیوه‌ای زیبا، شروع به مبارزه با این عقاید کرد. او به مناسبت جشن میلاد امام زمان (عج) تمام خیابان‌های امیریه را مزین به لامپ‌های رنگارنگ کرد و با این کار، مردم را بار دیگر شگفت‌زده کرد و این آغاز تغییر دیدگاه مردم و رجال و وزرا بود. از این پس آنها این ابتکار امین‌الضرب را به خانه‌های خود بردند و به تدریج برق، جای چراغ‌های زنبوری و وسایل روشنایی اولیه را گرفت. کارخانه برق از عصر، شروع به کار می‌کرد تا آخر شب. البته این صنعت نیز مانند سایر صنایع وارداتی به ایران، ابتدا مختص دربار، رجال و سرمایه‌داران بود ولی کم‌کم به صورت عمومی درآمد و خانه‌ها و خیابان‌ها را روشن کرد. این کارخانه در زمان خود، تبدیل به کارخانه‌ای معتبر شد. موتور این کارخانه، به وسیله نفت کار می‌کرد و برق ۱۱۰ ولت، تولید می‌کرد. موتور تک‌سیلندری داشت که برای خنک کردن آن، آب در اطرافش گردش داشت. این کارخانه، فاقد دستگاه تقویتی بود که برق را به طور یکنواخت و یکسان توزیع و تنظیم کند، بنابراین برق اطراف کارخانه، تا حدی قوی بود که با چشم نمی‌شد به آن خیره شد ولی هر چه به فاصله آن از کارخانه اضافه می‌شد، نور آن نیز ضعیف‌تر می‌شد.

ورود برق به خانه‌ها

در آن زمان رقابت شدیدی بین مردم، برای استفاده از برق شکل گرفت. تا جایی که مردم بیماری سل و ارتباط آن با دود چراغ‌های نفتی و روغن‌سوز را بهانه‌ای برای بردن برق به خانه‌های خود قرار می‌دادند. مصارف اولیه برق تنها به چند ساعت از شب محدود می‌شد. مولدهای اولیه نیز با هیزم، زغال سنگ و چوب کار می‌کردند ولی بعدها جای خود را به مولدهای دیزلی دادند. به دنبال وارد شدن برق به ایران و جا افتادن این صنعت بین مردم، در سال ۱۲۸۴، اداره‌ای در شهرداری تهران به نام اداره روشنایی معابر تأسیس شد. این اداره بعدها به بنگاه برق تغییر نام داد ولی همچنان زیر نظر شهرداری بود. پس از اینکه برق به طور کامل در میان مردم جا افتاد و عقیده‌های کهنه، جای خود را به رضایت از نور داد، بنگاه برق، فردی را به عنوان مأمور دریافت پول مصرف برق براساس تعداد لامپ‌ها قرار داد که به او تحصیل‌دار می‌گفتند. تحصیل‌دار، بدون آنکه کنتور یا چیزی شبیه آن در کار باشد، هر شب می‌آمد و براساس تعداد لامپ‌ها از صاحبان آنها پول می‌گرفت. در آن زمان لامپ‌هایی که معمول بود، لامپ‌های چهار وات، لامپ‌های ۷۵ وات و لامپ‌های صد وات بود. البته در آن زمان به واحد وات، شمع می‌گفتند. قیمت مصرف لامپ‌های چهار شمع‌ی چهار شاهی و مصرف لامپ‌های ۷۵ شمع‌ی و صد شمع‌ی به ترتیب هفت شاهی و ده شاهی بود. بعضی کسبه، برای پرداختن نکردن این مبلغ، ترفندی‌هایی به کار می‌بردند. اول شب لامپ کم‌وات می‌زدند و پس از رفتن تحصیل‌دار، لامپ پروات می‌بستند، یا اینکه ابتدا یکی، دو لامپ وصل می‌کردند و پس از رفتن تحصیل‌دار، سه، چهار لامپ دیگر اضافه می‌کردند. عده‌ای نیز دکان و مغازه خود را هنگام آمدن تحصیل‌دار می‌بستند و پس از رفتن او، دوباره آن را باز می‌کردند و به این طریق از پرداخت مبلغ مصرف لامپ، شانه خالی می‌کردند.

پایان راه پسر

حاج محمدحسین امین‌الضرب در اواخر عمر به مرض قند مبتلا شد و مدتی نیز جهت معالجه و مداوا به پاریس رفت. پس از کسب بهبود نسبی به تهران بازگشت. او هنگامی که در شب ۲۵ آذرماه سال ۱۳۱۱ در مجلس ضیافت حاج شریعتمداری رشتی میهمان بود، اظهار کسالت کرد و به منزل بازگشت و در ساعت ۱۱ همان شب با سکت قلبی دارفانی را وداع گفت. ■

منابع:

«یادگار و زندگانی» - به شرح زندگی حاج محمدحسن امین‌الضرب»، نوشته حاج محمدحسین امین‌الضرب
«تاریخ سی ساله بانک ملی ایران»، تهران، بانک ملی ایران، ۱۳۳۸، صص ۶۵-۷۴
«از مجلس و کلای تجارت تا اتاق بازرگانی»، سهیلا ترابی فارسانی.

محمدحسین امین‌الضرب با وارد کردن ماشین‌های ابریشم‌کشی از فرانسه به ایران برای کارخانه ابریشم، پا به رقابت صنعتی گذاشت اما در صنعت ابریشم، زیاد موفق نبود، چون در همان آغاز کار، نوعی انگل به مزارع شمال حمله کرد و محصولات آنجا را از بین برد و این امر، خسارات زیادی به صنعت ابریشم ایران وارد کرد.

تجارت با طعم آرمان خواهی

درباره ویژگی‌های شخصیتی امین‌الضرب و جایگاه او در اقتصاد دوران قاجار



سمیه توحیدلو

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

«تندرستی و تدین و هوش اگر داشته باشی، دولت قرین تو خواهد بود.»

جمله بالا بخشی از وصیت محمدحسن کمپانی (امین‌الضرب) به فرزندش محمدحسین است که بعد از او صاحب اموالش و وکیل تجار در مجلس مشروطه شد. حیات او مقارن با سلطنت سه شاه قاجار بود. وی در دوره سلطنت محمدشاه (۱۸۴۸-۱۸۳۴ م/ ۱۲۶۴-۱۲۵۰ ق) متولد شد، در دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه (۱۸۹۶-۱۸۴۸ م/ ۱۳۱۳-۱۲۶۴ ق) به اوج شهرت خود رسید و در دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه (۱۹۰۶-۱۸۹۶ م/ ۱۳۲۴-۱۳۱۳ ق) در گذشت. وی فردی پیچیده، باهوش و با انرژی فراوان بود. در وصیت‌نامه‌اش می‌گوید هرگز استراحت نداشته و دائما دنبال امور تجاری‌اش می‌دوید یا به شکایت بازرگانان زیردستش رسیدگی می‌کرده است. نامه‌های او از اروپا نشان می‌دهد که در هر زمان آماده معاملات گوناگون در امور متفاوت و حتی بی‌ربط به کارش بوده و تمام جزئیات را به خاطر می‌سپرده است. امین‌الضرب مردی چندبعدی و عمیقاً مذهبی بود. وی وفادار به خانواده و دربار به شمار می‌رفت. تاجری عالی بود که در مواقع مقتضی می‌توانست بی‌رحم باشد. در جست‌وجوی عدالت برای تجار و دفاع از منافع آن طبقه، و بالاتر از همه اینها فردی وطن‌پرست بود که به کشور و راحتی مردم از صمیم قلب علاقه داشت. امین‌الضرب را نمونه‌ای از فعال اقتصادی مؤمن می‌توان شناخت که ماکس وبر در «خلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری» بدان اشاره کرده است. شخصیت امین‌الضرب را می‌توان در چند بخش به تصویر کشید:

ویژگی‌های فردی: در بُعد فردی دارای مشخصات و ویژگی‌های یک تاجر قجری است. در واقع می‌توان گفت سبک زندگی اعم از خانه و مساحتش و نوع استفاده از اجناس لوکس و... تمایز زیادی با مردمان اطراف خود ایجاد می‌کرد. به رسم تجار در لباس نیز متمایز و گران می‌پوشید. به ضرورت زمانه به شدت تقیدات مذهبی داشت. در واقع خیرات زیاد، برنامه‌های عزا و مراسم مذهبی در حسینیه‌اش در تمام طول سال و تقید به برخی آداب و عادات مذهبی به پرنگی در زندگی او دیده می‌شده است. چاپ سنگی کتاب «بحارالانوار» در ۲۱ جلد و توزیع رایگان آن در میان مردم به عنوان کاری ماندگار از فعالیت‌های امین‌الضرب در راستای گسترش معارف اسلامی بوده است. در بخشی از وصیت‌نامه‌اش خطاب به فرزندش می‌توان مرام و باور دینی و خیرخواهانه او را دید: «در امورات خیر آنچه قوه داشته باشی به طور مخفی که احدی ملتفت نشود خودداری نکن. اشخاصی که پیرمرد هستند و فقیر شده‌اند خیلی مراعات کن. در خفا و آشکار از آنها مضایقه نکن... سائل را اگر بتوانی رد نکن. ولو کار به یک پول سیاه باشد. در تعزیه‌داری خامس آل عبا سلام‌الله علیه غفلت و کوتاهی نکن. ایام عاشورا پانصد من به وزن تبریز برنج طعام نموده و به فقرا و طلاب و هر کس که وارد می‌شود بر مجلس تعزیه بده. در عید غدیر همه‌ساله به قدر قوه به فقرا و سادات به طوری که پیشرفت باشد بذل کن... ماه مبارک رمضان همه‌ساله یکصد تومان به طلاب مدرسه‌ها تقسیم کن که شب عید را طعام صرف نمایند... لیکن تند مرو. یعنی اسراف نکن. با کمال آرامی حرکت کن. صبر پیشه کن. خیلی صابر و شکور باش. ابتدا شکایت مکن، هرچه خداوند احدیت پیش می‌آورد او را راضی باش... خودت را به مهلکه نینداز. کارهای زیاد و آرزوهای زیاد اسباب هلاکت است، خانه و زندگی را بر باد می‌دهد. به قدر شعور خودت و در دسترس خودت مشغول کسب باش. همیشه به نان خالی شاکر باش. ابتدا و مطلقاً نزدیک این زرد و سرخ دنیا نرو... همیشه ملاحظه دخل و خرج خودت را بکن. از صبح الی شام ببین چه دخلی داری مقابل آن خرج کن اگر دخل نداری خرج نکن.»

این نصایح یکی از بزرگ‌ترین تاجران دوره قاجار است. چنانچه مطابق فهرستی که از مشخصات عمومی ۷۴ نفر از تجار عمده و یا تجارت‌خانه‌های معتبر کشور در دهه دوم قرن چهاردهم در دست

است، ثروتمندترین و معتبرترین تجار حاج محمدحسن امین‌الضرب و برادران تومانیانیس هستند که سرمایه هر کدام از آنان از دو تا سه میلیون تومان تخمین زده شده است. ارتباطات: به لحاظ ارتباطات پیوند تجار با روحانیون به عنوان نخبان مورد رجوع مردم از طریق چهره ظاهری یا واقعی ایشان نسبت به مذهب شکل می‌گرفته و رابطه ایشان با دربار مبتنی بر سرمایه و آورده ایشان بوده که در بسیاری از زمان‌ها نسب و خانواده در تجمیع این سرمایه نیز بی‌نقش نبوده‌اند. از ویژگی‌های تجار بزرگ در دوران قاجار ارتباط گسترده با روشنفکران و صاحبان اندیشه در آن روزگار است، ارتباطی که از درون آن انقلابی به اهمیت انقلاب مشروطه (۱۹۰۶ م/ ۱۳۲۴ ق) ۱۲۸۵ ش) به وقوع پیوست. داشتن سواد در کنار مسافرت‌های متعدد به خارج از کشور و نشست و برخاست با صاحبان صنایع و تجار غربی، آرمان شهری برایشان ساخته بود که در تلاش برای رساندن وطن به آن آرمان‌شهر بودند. امین‌الضرب در اسناد خود زیاد به داشته‌های جماعت غربی و مشکلات تجارت در جامعه ایرانی اشاره کرده است. تجارت در جامعه‌ای که اصلی‌ترین زیرساخت آن را که همان راه است ندارد، همواره مشکلاتی داشته که به چشم آمده و آن قدر بوده که بخشی از سرمایه امین‌الضرب و برخی از تجار بزرگ صرف احداث راه‌آهن و راه شوسه شود، شاید به تجارت ایشان لطمه‌ای وارد نشود و هم در استفاده مردمان مؤثر افتد. در سال ۱۸۸۹ امین‌الضرب راه‌سازی بین آمل - محمودآباد را در دستور کار قرار داد و برادرش به توصیه او ساخت راه بین عشق‌آباد و مشهد را بر دوش گرفت.

بنای روابط خانوادگی در آن دوران و در این خاندان هم به گونه‌ای بوده که محمدحسن کمپانی به عنوان بزرگ خانواده ذی‌صلاح و طرف مشورت فرزندان و دیگر اعضای خانواده قرار گیرد فلذا پسر و برادرانش به توصیه و با مشورت‌های ایشان مشغول به کار شده‌اند. کار و فعالیت: به لحاظ فعالیت امین‌الضرب را به عنوان اولین فردی که به شکل رسمی ریاست ضراب‌خانه شاهی را داشته (۱۳۰۰ ق) می‌شناسند. تا پیش از آن به‌جز تجارت که صادرات محصولات داخلی و واردات محصولات لوکس را شامل می‌شد، اداره یکی از معتبرترین صرافی‌ها را دارا بوده و برای آن که ایشان صادر می‌کرده به مثابه پول نقد در دست افراد جابه‌جا می‌شده است. ویژگی عمده امین‌الضرب داشتن مشاوران و زیردستانی در همه شهرهای کشور بود که بتوانند در ضمانت این بروات نقش بازی کنند. این گستردگی ارتباطات تنها به داخل مرزهای ایران محدود نشده و دامنه تجارت و فعالیت اقتصادی او در بسیاری از کشورها گسترده شده و دارای دفاتری در بیروت و قاهره نیز بوده است.

از ویژگی‌های بارز تجار آن زمان اشتغال به زمین‌داری و داشتن املاک زیاد است. درواقع در دوره‌ای از تاریخ تجار به نوعی مالکان بزرگ زمین نیز شده‌اند. تا جایی که مرسوم بوده تجار بزرگ مالکیت یک یا چند دهکده را داشته باشند. اغلب خرید این زمین‌ها یا به دوران ناصری و یا فروش تیولات شاهی در مجلس اول بازمی‌گشت. امین‌الضرب و فرزندش زمین‌های زیادی را از شاه‌ایستاد می‌کردند یا اینکه زمین‌ها به جای قروض اشرف و مالکان کوچک در اختیار ایشان قرار می‌گرفته است. از طرفی به دلیل عدم حضور صنایع و پیشه‌های توسعه‌یافته که بتوانند محصولات عمده‌ای برای صادرات داشته باشند، تجار اغلب با صادرات محصولات کشاورزی سرمایه خویش را به دست آورده‌اند، از این روست که برای ایشان نیز داشتن زمین‌هایی در تملک خود که محصولات کشاورزی را عرضه کند جزو اولویت‌ها بوده است.

به مرور در دوران امیرکبیر و اواسط دوران ناصری توجه به صنعت و کمپانی‌های بزرگ به جهت ارتباط بیشتر با غرب شکل گرفت. امین‌الضرب یکی از پیشگامان در زمینه تشکیل صنایع و دنبال کردن صنایع بوده است. ایشان در ابتدا مستقل و بعد با همراهی برخی از تجار داخلی برای تأسیس کارخانه‌جاتی اقدام کردند که اغلب به جهت کارشکنی‌های رقبای خارجی که بازار خود را در خطر دیده بودند، به تعطیلی کشیده شد. کارخانه‌جاتی چون چراغ برق، آجرپزی، استخراج معادن عمده، بلورسازی، چینی‌سازی و... را نام برد. امین‌الضرب و تجار بزرگ آن زمان به تجربه از خطر

سرمایه‌گذاری صنعتی آگاه شده بودند، همچنین تأسیس کارخانه به آگاهی، دانش و کارشناسی نیاز داشت، بدین طریق خطرهای احتمالی از دست رفتن سرمایه با مشارکت گروهی کاهش می‌یافت. ایشان به زودی دریافته‌اند که برای جلوگیری از ورشکستگی‌های زودرس می‌بایست در تأسیس کارخانه‌جات از شرکای خارجی هم بهره ببرند. این امر هم کمک به تولید محصول با مواد و نیروی اولیه داخلی می‌کرد و هم در رشد جامعه ایرانی مؤثر می‌افتاد. دفتر زندگی امین‌الضرب پدر با مرگ مظفرالدین‌شاه بسته شد و نتیجه فعالیت‌های خود را برای شکل‌گیری مجلس مشروطه ندید، اما فرزندش محمدحسین همچنان فعال، راه پدر را ادامه داد. فعالیت‌های ایشان بعد از مشروطه نیز در راستای تأسیس شرکت‌هایی مانند شرکت اسلامی به هدف ترویج کالاهای ایرانی بوده است. در واقع حس وطن‌دوستی این خاندان در کار زیاد و تلاش برای آبادانی جامعه ایرانی خلاصه می‌شده است. در بسیاری از فعالیت‌های پیش و پس از مشروطه تلاش و تعهد امین‌الضرب‌ها در این راستا ستودنی است.

فعالیت‌های اجتماعی: به لحاظ فعالیت‌های اجتماعی امین‌الضرب از جمله تجاری به شکل جزیره‌ای جدا افتاده از سایرین نبود و کاملاً با همکاری با دیگر تجار کار می‌کرد. هرچه جامعه‌ای سستی‌تر و منابع کمیاب گسترده‌تری داشته باشند، مشارکت و همکاری بیشتری را برای بهره‌برداری از این منابع می‌طلبد. از طرفی نیز حفظ و نگهداری اموال و پایدار ماندن قطب اقتصادی جامعه در برابر شاه که قطب نظامی - سیاسی و حتی اقتصادی به شمار می‌آمد جز با اتحاد تجار میسر نبود. بسته به میزان حساسیت و وطن‌دوستی، تجار در فعالیت‌های جمعی مشارکت داشته‌اند و هم‌پستگی ایشان در برهه‌های مختلف تاریخی به روشنی هویداست. در اعطای امتیاز رژی در زمان ناصرالدین شاه، بخشی از تجار به همکاری با انگلستان پرداختند و امین‌الضرب نیز در ابتدا قرار به همکاری داشت. اما پس از گذشت زمانی و ورود بخشی از بدنه روحانیت به مبارزه علیه این امتیاز و آگاهی از خسران بخش زیادی از کشاورزان و تجار خرد داخلی، امین‌الضرب به آن دسته از مخالفانی پیوست که مشغول انبار کردن توتون و تنباکو و اختلال در کار کمپانی رژی شدند. ارتباط ایشان با روحانیت و خصوصاً سید جمال‌الدین اسدآبادی در این زمان و پس از آن و دوستی گسترده با ایشان در زمان‌های مختلف به چشم می‌خورد. شرکت عمومی تجاری ترویج متاع و زراعت تنباکو و توتون ممالک ایران را با شراکت ملک‌التجار اصفهانی، ظل‌السلطان و پشتیبانی آقا محمدتقی نجفی در این زمان تشکیل داد. اتحاد این صنف تنها رمز ماندگاری آنها بود، شاه و ملک‌التجارها که نمایندگان تجاری شاه در ولایات به حساب می‌آمدند در بسیاری از زمان‌ها اموال تجار کوچک‌تر را ضبط می‌کردند و در برقراری عدالت و بازگشت حقوق مادی افراد تعلل می‌کردند. از طرفی در آن دوران وزارت تجارتی شکل گرفته بود که وظیفه سرکشیه کردن تجار را به بهانه‌های مختلف داشت. در واقع نهاد رسمی تجارت به پشتوانه شاه کوچک‌ترین ارزشی برای تجار ایرانی قایل نبودند و حتی در وضع قوانین و مقررات مالی نیز به تجار خارجی سهل‌تر گرفته می‌شد و دست ایشان بازتر بود. آن قدر که برخی از تجار برای فرار کردن از عوارض و وجوه مالیاتی وضع‌شده تبعیت کشورهای دیگر را می‌پذیرفتند که بتوانند برای ورود و خروج اجناس به داخل کشور کمتر با مشکل روبه‌رو شوند.

همین عوامل باعث شد که تجار تهران یکدیگر را به تاریخ ۷ شوال ۱۳۰۱ ق/ ۳۱ ژوئیه ۱۸۸۴ ملاقات کردند و از میان خود ۱۰ نماینده برای مجلسی که «مجلس وکلای تجار» نامیده می‌شد، انتخاب کردند. با همین نام و همان کارکرد شعبه‌هایی نیز در ایالات انتخاب شد. امین‌الضرب یکی از رؤسای این مجلس به شمار می‌رفت. «مجلس وکلای تجار نخستین تجمع گروهی تجار برای بهره‌گیری از امتیازات اقتصادی - سیاسی بود. در این مرحله تجار به نوعی آگاهی طبقاتی دست یافتند و به ضرورت حمایت از منافع مشترک خود در مقابل هجوم سرمایه‌های خارجی پی بردند... علاوه بر این تعدی حکام ایالات و عدم وجود قوانین اجتماعی در حمایت از سرمایه موجب ضرورت ایجاد تشکیلی غیردولتی شد که به گونه‌ای آمادگی اعتراض سیاسی - اجتماعی جمعی را در تجار فراهم ساخت. تجار از ناصرالدین شاه می‌خواستند که وزارت تجار را در اختیار فردی با ویژگی‌های زیر قرار بدهد: متدین، بی‌طمع، بی‌غرض، مستغنی و مقتدر.» اهداف کلی مجلس مطابق فصول اساس نامه آن عبارت بود از: امنیت مالی، ایجاد یک دفتر برای ثبت دارایی‌ها و مستغلات، ایجاد یک بانک ایرانی کوچک، حمایت از منافع تجار محلی در مقابل بازرگانان خارجی و افزایش صادرات و هم‌زمان جلوگیری از ورود کالاهای مصرفی غیرضروری خارجی. بررسی دقیق تر اساس نامه مجلس و تقاضای تجار نه تنها وضع اقتصادی عمومی را در کشور بیکاری، فقر و قحطی نشان می‌دهد، بلکه فقدان سیستم بوروکراسی در کشور و خشونت قدرت‌های محلی علیه بازرگانان را نیز نمایان می‌سازد. درخواست تجار مبنی بر امنیت مالکیت نشان‌دهنده مصادره دلخواه اموال مردم است.

تقاضایشان برای عدم جعل اسناد برای اینکه وارثین حقیقی صاحب آن شوند، نشان می‌دهد که بعد از مرگ اشخاص وصیت‌نامه‌ها، برای گرفتن مالکیت از وارثین حقیقی جعل می‌شده است. علاوه بر آن تقاضایشان برای محترم شمردن حقوق بازرگانان ایرانی توسط بازرگانان خارجی نشان می‌دهد که بازرگانان خارجی از غفلت و عدم آگاهی تجار ایرانی بهره‌برداری می‌کردند.

اما به واقع این مجلس ضمانت اجرایی نداشت. حوزه اختیارات گسترده مجلس وکلای تجار با اقتدار حکام تصادم کرد و آنان را به مقابله با فعالیت‌های مجلس برانگیخت. از طرفی یکی از ویژگی‌های این مجلس که تشکیل یک مجمع دآوری و قضاوت در اختلافات مالی بود با اختیارات روحانیون در تشکیل دادگاه‌های شرع در تضاد قرار گرفت و بدین ترتیب علاوه بر حکام برخی از روحانیون که خود دارای تشکیلات اقتصادی و بعضاً زمین‌دار بودند نیز به مجلس معترض شدند و خواهان لغو این قوانین و سپردن آن وظایف به روحانیون بودند. بی‌تردید قانون خواهی، نظم طلبی و حساسیت تجار در ایجاد عدالت‌خانه در بیست و اندی سال بعد (مشروطه) از اینجا سرچشمه می‌گیرد. در مرحله دوم امین‌الضرب در سال ۱۳۰۵ اقدام به تأسیس اتاق تجارت کرد. اتاقی برای تجمع تجار و جمع‌آوری اطلاعات در بین ایشان. امین‌الضرب به لزوم نهادی شدن و تشکیلاتی شدن فعالیت تجار برای تقویت در مقابل ششاه پی برده بود و بخش زیادی از فعالیت‌های ایشان درواقع تأسیس نهادهایی برای جانداختن یک کار و فعالیت جمعی یا اقتصادی بر زمین مانده بود. ترغیب تجار برای حضور در نمایشگاه‌های خارجی، تبادل نظر برای راه‌یابی به بازارهای بین‌المللی، و آشنایی با شیوه‌های توسعه تجارت همگی جزو اهداف این نهاد جدید به شمار می‌آمد.

به ظاهر این فعالیت نیز چون مجلس ادامه‌دار نشد اما زمینه‌ای شد تا در جریان انقلاب مشروطه تجار از عوامل اصلی دخیل و پشتیبان مشروطه شوند و سه‌گانه روشنفکران - روحانیون - تجار به خوبی تا اضمای فرمان مشروطیت پیش رفت. تمام تاریخ بست‌نشینی‌های پیش از مشروطه مملو از حضور سرشناسان تجار بوده. امین‌الضرب پدر در اعتراضات پیشینی مجلس حضور داشت اما مرگ وی عاملی شد تا در مجلس اول فرزندش محمدحسین یکی از نمایندگان پرکار تجار باشد. وی بیش از ۱۱۷ نطق در مجلس داشته و مجلس اول به دلیل فعالیت زیاد و مؤثر تجار یکی از اقتصادی‌ترین مجالس در پنج دوره مجلس شورای ملی در زمان قاجار به حساب می‌آید.

مجلس اول به‌جز لویای اقتصادی، انواع امتیازهای صنعتی، کم کردن درآمد شاه و دربار، لزوم فروش تیول به مردم و... دو سرفصل مهم را دنبال کرد. اول تشکیل بانک ملی و دوم حمایت از تشکیل شرکت‌های اسلامی. نبود بانک داخلی و حضور مستقر انگلیس و روسیه از طریق دو بانک شاهی و استقراضی در معاملات مالی ایران دلیلی بود که امین‌الضرب پدر در سال ۱۸۷۹ م پیشنهاد تشکیل بانک ملی را به شاه داد که با نفوذ دول خارجی با موفقیت روبه‌رو نشد. پس از مشروطه به فرمان مجلس این بانک شکل می‌گیرد و داستان‌های زیادی از حضور و مشارکت مردم و تجار برای شکل‌گیری و فراهم آوردن سرمایه اولیه در تاریخ نقل شده است. امین‌الضرب (پسر) و تجار بزرگ بخش زیادی از این سرمایه را تأمین کردند.

فروش تیول در مجلس اول عاملی شد که بخش زیادی از تجار در این زمان تبدیل به زمین‌داران بزرگ شوند. آن قدر بر کمیت زمین‌داران بزرگ افزوده شد که برخی از تجار پیشین به زمین داری شناخته شدند و نسبت نمایندگان زمین‌دار از ۲۱ درصد در دوره اول به ۳۰ درصد در دوره دوم رسید. به همین نسبت تا دوره پنجم (آخرین مجلس در دوران قاجار) نقش تجار کم شد و به نصف تقلیل یافت. جای آنها را زمین‌داران گرفتند.

به هم ریختگی بازار و نبود رابطه خوب بین تجار با انجمن‌های ایالتی ولایتی که بعد از مشروطه تشکیل شد، نیز عاملی برای روی گردانی تجار از مشروطه شد. از طرفی استبداد صغیر نیز فضایی ایجاد کرد که بعد از محمدعلی‌شاه نیز نقش تجار در معاملات سیاسی روز کمتر و کمتر شد. بعد از به توپ بستن مجلس یکی از وکلای که به سفارت پناهنده شد و تمام اموال او ضبط شد محمدحسین امین‌الضرب بود. خاندان امین‌الضرب (پدر و پسر) در دو دوره تجربه قهر شاه و تبعید را داشتند. یک بار در دوره ناصرالدین‌شاه بعد از تحریم استعمال توتون و تنباکو، امین‌الضرب پدر به قهر شاه دچار شد و مدتی تبعید بود و یک بار بعد از استبداد صغیر و در هر دو مورد بخش زیادی از اموال این خاندان از دست ایشان خارج شد. جریان سریع تحولات سیاسی ایران پس از استبداد صغیر و تبدیل ایران به یک منطقه جنگی و از دست رفتن استقلال آن به خاطر مزبور بودن طبقه حاکم موجب انهدام و تخریب صنایع را فراهم ساخت. یکی از نمونه‌های بارز این وضع سرنوشت امین‌الضرب بود. مثال او سقوط بورژوازی و ظهور ایران را که درصدد سرمایه‌گذاری قسمتی از سرمایه خود در صنایع ملی بود نشان می‌دهد. ■

.....کارخانه.....

آینده‌نگر به صورت ماهیانه اقدام به گزارش نویسی توصیفی از کارخانه‌های صنعتی بخش خصوصی می‌کند. این روش در بسیاری از ماهنامه‌های اقتصادی معتبر جهانی مرسوم است.

گزارش آینده‌نگر از نخستین پالایشگاه غلات ایران از ذرت شیرین تا قند مایع

ولی خلیلی

گزارشگر

را جابه‌جا می‌کنند، درست مثل اینکه قدم به یک پروژه بزرگ صنعتی و هم‌زمان یک کارگاه عمرانی عظیم گذاشته‌اید.

یکی از مسئولان کارخانه می‌گوید ظرفیت سیلوهای مجموعه به اندازه‌ای است که برای حداقل ۴ ماه کشور در شرایط خاص غلات مصرفی مردم انبار شود؛ سوله‌هایی که ظرفیت هر کدام از آنها ۱۲۰۰ تن است و در نهایت با اتمام پروژه می‌توانند در مجموع یک میلیون تن غلات را در خود جای دهند. انبارهایی که حالا برای انبار ذرت و مواد اولیه صنایع مجموعه زر از جمله زر مارکارون و پالایشگاه غلات که نخستین فاز آن به بهره‌برداری رسیده، مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ غلاتی که با کامیون‌های بزرگ یا از طریق راه‌آهن و خط ریلی که از داخل مجموعه عبور می‌کند، به اینجا حمل می‌شوند. خط‌آهن درست در سمت راست سیلوها و هم‌راستای آنها امتداد پیدا کرده است و دارای سکوی ویژه تخلیه است که قطاری کنار آن ایستاده و منتظر تخلیه بارش است.

تا چشم کار می‌کند سیلو است و سیلو و سازه‌های فلزی که کنار هم در دو ردیف موازی قطار شده‌اند و سر به آسمان کشیده‌اند؛ سازه‌هایی که برای اینکه به انتهای ردیف آنها برسید باید حداقل ۱۰ دقیقه‌ای را پیاده طی کنید. در هنگام عبور از کنار سیلوها هرچه پیش می‌روید سوله‌های ساخته‌شده یا درحال ساخت هم چشم‌هایتان را به سوی خود جلب می‌کنند. اینجا نخستین پالایشگاه غلات کشور و بزرگ‌ترین پالایشگاه در نوع خود در خاورمیانه است؛ ابرپروژه‌ای که به گفته یکی از مسئولان کارخانه در زمینی به مساحت حدود ۱۰۰ هکتار ساخته شده و بخش‌هایی از آن به بهره‌برداری رسیده و بخش‌های دیگرش هم در حال تکمیل شدن است. در این مجموعه نگاهتان را به هرسو که می‌گردانید، کارگرانی را می‌بینید که مشغول کار هستند و ماشین‌آلاتی که تیرهای آهنی و مصالح





کامیون‌ها با مراجعه به پالایشگاه غلات و قرار گرفتن در سکوی بارگیری، غلات را از این مجموعه به مراکز صنعتی دیگر حمل می‌کنند.



سیلوهای بزرگ غلات پشت هم ردیف شده‌اند، سیلوهایی که برای رسیدن به انتهای آن‌ها ۱۰ دقیقه‌ای باید پیاده‌روی کنید.

راه ابریشم غلات

به ویژه ذرت است و این محصول کشاورزی را به فرآورده‌های مختلفی با ارزش افزوده بسیار بالاتر و چندین و چند برابری تبدیل می‌کند و خروجی نهایی‌اش هم «فروتوز» است؛ نوعی از قند مایع که برای نخستین بار در کشور تولید می‌شود و در صنایع مختلف به خصوص صنایع غذایی مورد استفاده فراوان قرار می‌گیرد. یکی از مسئولان کارخانه با اشاره به ارزش افزوده بالای این محصول و نشان دادن این مایع سفیدرنگ در یک شیشه، می‌گوید: «تا پیش از این در اکثر صنایع غذایی به خصوص آنهایی که با شیرینی سر و کار دارند برای شیرین کردن محصولات از آب و شکر استفاده می‌کردند ولی حالا این امکان به وجود آمده است که به جای آن، از این محصول استفاده شود که هم شیرینی بیشتری نسبت به آب و شکر دارد و هم از نظر سلامت و کیفیت تضمین شده است.»

کلنگ ساخت این مجموعه سال ۱۳۸۹ و در اوج روزهای تحریم و نوسانات ارزی و مشکلات اقتصادی و بانکی به زمین خورد و همین موضوع هم باعث شد که پروژه با کندی پیش برود و عملاً چند سال متوقف شود تا اینکه با روی کار آمدن دولت یازدهم همه چیز در این مجموعه صنعتی سرعت گرفت و ساخت فاز نخست پروژه پالایشگاه غلات و تعداد زیادی از سیلوهای نگهدارنده غلات ظرف حدود دو سال به پایان رسید. مجموعه‌ای که تولید روزانه قندهای مایع در آن ۴۰۰ تن است.

حسن روحانی و افتتاح پالایشگاه غلات

بهره‌برداری از مجموعه پالایشگاه غلات زر بعد از مدتی کار آزمایشی بهمن‌ماه سال گذشته با حضور حسن روحانی رئیس‌جمهور کشورمان به صورت رسمی کلید خورد؛ او در بازدید از بخش‌های مختلف این مجموعه، آن را «یک حرکت خوب» توصیف کرد و در جمع خبرنگاران گفت این پالایشگاه تأسیساتی دانش‌بنیان و جزو اولین‌هاست که در آن ذرت تبدیل به قند مایع می‌شود و محصول آن در داخل و خارج مصرف‌کننده دارد و امروز کشورهای زیادی متقاضی خرید این محصول هستند. «ارزش محصول این پالایشگاه به اندازه قند و شکر با قیمتی پایین‌تر و حدود ۴۰ درصد ارزان‌تر است و به

یکی از مسئولان کارخانه توضیح می‌دهد که ایران در منطقه‌ای قرار گرفته است که در همسایگان شمالی خود کشورهای مهم و بزرگ تولیدکننده غلات از جمله روسیه را دارد و در جنوب کشور و در حاشیه خلیج فارس با همسایگانی روبه‌رو است که به دلیل شرایط آب و هوایی امکان کشت غلات را ندارند و به نوعی تشنه غلات محسوب می‌شوند؛ امکان و شرایط مناسبی که مزیت‌های اقتصادی فراوانی را برای کشور می‌تواند به وجود بیاورد و ایران را به محل ترانزیت غلات یا تولید صنایع تبدیلی و صادرات آن تبدیل کند؛ نکته‌ای که یکی از کارمندان مجموعه به نقل از سلطانی بنیان‌گذار گروه صنعتی زر و رئیس هیئت مدیره مجموعه زر از آن به عنوان «راه ابریشم غلات» یاد می‌کند و می‌گوید: «گروه صنعتی زر در بنادر مختلف و مهم کشور در شمال و جنوب کشور از جمله بندرانزلی و نوشهر (شمال) و بندر امام خمینی (جنوب) سوله‌ها و انبارهای مخصوصی دارد که امکان انبار کردن موقت غلات وارداتی و محصولات صادراتی را دارند و با راه‌آهن یا حمل و نقل جاده‌ای به مجموعه پالایشگاه غلات زر وصل می‌شوند؛ بنابراین به این مجموعه این امکان را می‌دهند که غلات را از طریق کشورهای شمالی به خصوص روسیه وارد کنند، در بنادر شمالی به صورت موقت انبار کنند، سپس آن را با قطار به مجموعه پالایشگاه غلات برای فرآوری انتقال دهد و محصول نهایی را بار دیگر از طریق قطار به جنوب کشور یا شمال برای صادرات منتقل کند.» این امکان ویژه در مجموعه پالایشگاه غلات زر باعث شده تا مسئولان مجموعه را یک «بندر خشک» و تنها بندر از این نوع در کشور بنامند.

دنیای پالایشگاه غلات

در سرزمین ایران که از ثروت بزرگ نفت و گاز برخوردار است همیشه وقتی نام پالایشگاه شنیده می‌شود ناخودآگاه ذهن‌ها به سوی این ذخایر عظیم می‌رود اما حالا پالایشگاه جدیدی افتتاح شده است که مواد اولیه مورد نیاز آن نه نفت و گاز، که غلات



تولید روزانه قندهای مایع در پالایشگاه غلات زر ۴۰۰ تن است.



تولید برق از پسماند

یکی از ویژگی‌های بارز پالایشگاه غلات زر تصفیه‌خانه این مجموعه است که در آخرین نقطه آن و درست در کنار دیوار انتهایی جای گرفته؛ تصفیه‌خانه‌ای که پسماندهای فعالیت‌های صنعتی پالایشگاه غلات به حوضچه‌های آن منتقل و در چند مرحله تصفیه می‌شوند و دوباره مورد استفاده قرار می‌گیرند و از آلودگی محیط زیست اطراف جلوگیری می‌کنند. علاوه بر این، در این تصفیه‌خانه مخزن گازی وجود دارد که درست شبیه یک حباب بزرگ ساخته شده و در آن گازهای متصاعدشده از فاضلاب جمع‌آوری و به برق تبدیل می‌شود؛ اتفاقی که یک نوآوری در مجموعه‌های صنعتی کشور است.

دارد؛ سالی نسبتاً بزرگ و شیشه‌ای که دورتادور آن را مانیتورهایی پوشانده‌اند و پشت هر سیستم یک مهندس بر عملکرد دستگاه‌ها نظارت می‌کند. با ورود به اتاق، یکی از مهندسان از روی سیستم‌ها مراحل مختلف کار را خیلی علمی و با جزئیات توضیح می‌دهد و زمانی که متوجه می‌شود چیزی متوجه نشده‌ایم، به چهار استوانه شیشه‌ای که در کنار پنجره‌ای قرار گرفته‌اند، مواد خاصی در آنها وجود دارد، اشاره می‌کند و می‌گوید: «صلا مراحل کار را از ذهنتان پاک کنید و همین‌قدر به خاطر داشته باشید که مهم‌ترین چیزهایی که ما اینجا تولید می‌کنیم گلوتن، فروکتوز، گلوکز و نشاسته است که نمونه‌هایش را در آن شیشه‌ها گذاشته‌ایم و هر کدام کاربردی ویژه دارند.»

تولید طلایی به نام صنایع تبدیلی

مرتضی سلطانی بنیان‌گذار و رئیس هیئت مدیره گروه صنعتی زر درباره اهمیت پالایشگاه غلات زر و راهاندازی این مجموعه می‌گوید: «فراوری غلات و بهره‌بردن از ارزش افزوده‌ای که این صنعت می‌تواند برای اقتصاد سرزمینمان به همراه داشته باشد با عدد و رقم و ارائه آمار حیرت‌کننده، قابل توصیف نیست.» او می‌گوید: «پالایشگاه غلات از جمله صنایعی است که ایران مزیت احداث آن را به طور کامل داراست؛ قرارگیری در جوار کشورهایی که تولیدکنندگان قدرتمند غلات محسوب می‌شوند و دسترسی به شیوه‌های حمل و نقل متنوع در مقابل ویژگی محصور در خشکی بودن این کشورها جملگی امتیازاتی است که تولید و اقتصاد ایران می‌تواند بیشترین بهره‌برداری را از آن داشته باشد. دنیا امروز صرفاً به دنبال تولید به هر قیمتی نیست و تولیدی را در دستور قرار می‌دهد که بیشترین بهره‌برداری را بتواند از آن داشته باشد، بنابراین ایران اگرچه دچار محدودیت آب است و هنوز کشاورزی‌اش به روش‌های نوین آبیاری تجهیز نشده، اما در همسایگی بزرگ‌ترین تولیدکنندگان غلات قرار گرفته است، کشورهایی که در صورت درخواست ما می‌توانند تامین‌کننده غلات مورد نیاز صنایع تبدیلی چون پالایشگاه‌های غلات باشند.»



کلنگ ساخت پالایشگاه غلات اگرچه سال ۱۳۸۹ به زمین خورد ولی کارهای این مجموعه برای چند سال متوقف نشد تا اینکه با شروع کار دولت یازدهم همه‌چیز با سرعت از سر گرفته شد.

همین دلیل بهره‌برداری از این پالایشگاه اقدامی اقتصادی، تولیدی و دانش‌بنیان است و در مجموع اشتغال زیادی ایجاد کرده است. روحانی در بخش دیگری از صحبت‌هایش به اهمیت میدان دادن به بخش خصوصی اشاره کرد و گفت: «تاسیسات و بنگاه‌های دانش‌بنیان می‌توانند برای جوانان تحصیل‌کرده اشتغال ایجاد کنند و این برای دولت بسیار حایز اهمیت است. پالایشگاه غلات زر توسط بخش خصوصی و با استفاده از تسهیلات به بهره‌برداری رسیده است، اگر به بخش خصوصی میدان داده شود شاهد یک حرکت خوب در اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در کشور خواهیم بود.»

در فضای باز کنار سوله سفیدرنگ پالایشگاه غلات و کمی آن‌سوتر از چند سیلوی ذخیره‌سازی غلات، زمین خاکی بزرگی وجود دارد که بخش کوچکی از آن با شن و ماسه پوشانده شده است، وقتی از کنار این فضا عبور می‌کنید، گودال کوچکی در آن می‌بینید که یکی از کارمندان مجموعه می‌گوید جای کلنگ رئیس‌جمهور برای آغاز عملیات اجرایی کارخانه «زرکام» است؛ کارخانه تولید بیسکویت، کلوچه، شیرینی‌های غیرآردی و شکلات که هم‌زمان با بازدید حسن روحانی از مجموعه پالایشگاه غلات به زمین خورد و قرار است مشتری اصلی قند مایعی باشد که در پالایشگاه تولید می‌شود و به یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های تولید شیرینی و شکلات صنعتی کشور تبدیل شود.

اما این پالایشگاه نه تنها در مصرف مواد اولیه (ذرت) با پالایشگاه‌های نفتی و گازی تفاوت دارد، بلکه در شکل ظاهری هم دارای تفاوت‌های عمده‌ای با پالایشگاه‌های نفتی و گازی است که مهم‌ترین آنها سرپوشیده بودنش است. برای داخل شدن به این پالایشگاه و بازدید از آن باید وارد اولین سوله بزرگ سفیدرنگ داخل محوطه شوید، سوله چندطبقه با چندین سالن تودرتو که پوشیده از دیگ‌ها و تجهیزات صنعتی، ماشین‌آلات مختلف و لوله‌های پیچ‌درپیچ است که همچون ماری در فضا پهن شده‌اند.

تولید محصول در این پالایشگاه با قرار گرفتن دانه‌های ذرت روی تسمه‌نقاله‌ها شروع و بعد از طی مراحل مختلف و تولید چند محصولات میانی از جمله گلوتن، گلوکز، نشاسته و... به فروکتوز ختم می‌شود. یکی از مسئولان کارخانه با نشان دادن بخش‌های مختلف پالایشگاه و البته نمایش یک پاورپوینت روش کار را این‌گونه توضیح می‌دهد: «ما ابتدا ذرت‌ها را از سوله‌های ۱۲۰۰ تنی به سوله‌های موقت ۵۰۰ تنی منتقل و سپس آنها را با تسمه‌نقله وارد کارخانه می‌کنیم. بعد از آن نوبت به بوجاری یا تمیز کردن ذرت‌ها (گرفتن گرد و خاک، کاه، شن و ماسه و...) می‌رسد. با اتمام کار، ذرت به مدت ۴۸ ساعت خیس‌انده می‌شود تا CSL تولید شود که در واقع آبی است که مقادیر زیادی از پروتئین، آمینواسید و... را در خود حل کرده باشد. پس از این مرحله نوبت به آسیاب کردن ذرت‌ها در مراحل مختلف می‌رسد و کار تا جایی ادامه پیدا می‌کند که ابتدا جوانه جداسازی می‌شود و سپس فیبر و در مرحله بعدی هم نوبت جداسازی گلوتن است؛ بعد از این مراحل در نهایت مرحله شست‌وشوی نشاسته انجام و دوغاب نشاسته حاصل می‌شود که آن را به واحد تولید قند ارسال می‌کنند تا محصول نهایی تولید شود.»

اتفاق فرمان مجموعه نظارت بر عملکرد بخش‌ها و مراحل مختلف کار را برعهده



پالایشگاه غلات زر نخستین پالایشگاه از این نو در ایران است که از آن به عنوان یک بندر خشک یاد می‌شود.

یکی دیگر از کارگران پالایشگاه غلات هم می‌گوید کارگاه‌ها و طرح‌های توسعه این مجموعه هر روز با روز قبل و هر ساعت با ساعت قبل تفاوت دارد به شکلی که اگر یک هفته مرخصی بگیرید و بعد برگردید حتما در مجموعه سازه‌ها و بخش‌های جدیدی می‌بینید؛ نکته‌ای که با نگاهی به مجموعه عکس‌های هوایی که ظرف حدود دو سال گذشته از سوی بخش تصویربرداری گروه صنعتی زر گرفته شده، خود را به خوبی نشان می‌دهد؛ مسئول مجموعه عکس‌های هوایی، آنها را روی مانیتور کامپیوترش نشان می‌دهد و می‌گوید: «نگاه کنید این چهار سیلو اسفندماه در مجموعه نبوده‌اند ولی در آخرین عکسی که چند روز پیش گرفتم (یک ماه و نیم بعد) ساخته شده‌اند.» سرعت ساخت و ساز و پیشرفت پروژه‌ها در پالایشگاه غلات زر که نخستین بندر خشکی کشور هم محسوب می‌شود بسیار بالاست و کارگران و پیمانکاران بخش‌های عمرانی درست مثل یک پازل بزرگ در حال تکمیل این مجموعه صنعتی و جای دادن دانه‌های پازل سر جای خود هستند. ■



در این مجموعه ۱۵۰۰ نفر به صورت مستقیم اشتغال دارند.

او با اشاره به حضور رئیس‌جمهور برای افتتاح این پالایشگاه می‌گوید: «این صنعت تبدیلی می‌تواند به عنوان یک الگو برای تولیدکنندگان ایران زمین مطرح باشد. احداث پالایشگاه غلات اگر چه به عنوان مگاپروژه‌ای ملی مطرح بود ولی بهره‌برداری از آن آغاز راه تحولی در نگاه به عرصه تولید و اقتصاد است. نگاهی که در آن صنایع تبدیلی به بازیگران اصلی اقتصاد ایران تبدیل می‌شود. صنایع تبدیلی علاوه بر ایجاد ارزش افزوده قدرت ارزآوری قابل توجهی نیز دارد. با این حساب بدون شک راه توسعه صادرات غیرنفتی از صنایع تبدیلی می‌گذرد.»

راه توسعه‌ای که مرتضی سلطانی اول در مجموعه خود یعنی گروه صنعتی زر و پالایشگاه غلات دنبال می‌کند، به نوعی که این مجموعه در کنار بخش‌هایی که به بهره‌برداری رسیده‌اند به سرعت در حال رشد و توسعه هستند، یکی از مدیران مجموعه تعریف می‌کرد که وقتی اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور بعد از یک سال بازدید مجددی از مجموعه ما داشت، باور نمی‌کرد تا این حد کارها پیش رفته باشد.

۶ محصول اصلی پالایشگاه

شرکت زر فروکتوز توانایی تولید انواع شربت‌های گلکوز را دارد و می‌تواند در صنایع غذایی، دارویی و شیمیایی برای کاربردهای مختلف استفاده شود.

گلوتن: در طی فرآیند مرطوب و تفکیک اجزای دانه ذرت، پروتئین آن جداسازی و خشک می‌شود. گلوتن خشک‌شده حاوی ۶۰ درصد پروتئین و حاوی رنگ‌دانه‌های طبیعی ذرت است. گلوتن به عنوان بخش اساسی از خوراک گاوهای شیری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

سبوس ذرت: لایه خارجی دانه ذرت است، این محصول حاوی ۲۰-۲۲ درصد نشاسته، ۴-۵ درصد روغن و ۱۰-۱۲ درصد پروتئین است که نه تنها برای خوراک دام، بلکه پس از آسیاب شدن جهت افزایش فیبر در برخی محصولات غذایی از جمله غلات صبحانه، اسنک‌ها و غذاهای رژیمی استفاده می‌شود.

شربت فروکتوز: شربت ذرت با فروکتوز بالا مایعی بی‌رنگ، شفاف، دارای مزه شیرین، بدون هیچ‌گونه طعم مزاحم و خصوصیات کاربردی بسیار مشابه شکر است. این شیرین‌کننده در تمام محصولات غذایی که نیاز به شیرین شدن دارند می‌تواند جایگزین شکر شود و این در حالی است که از شکر ارزان‌تر است. شربت فروکتوز (HFCS) محصولی کاملاً طبیعی و استحصال شده از نشاسته ذرت است. شرکت زر فروکتوز توانایی تولید شربت فروکتوز با سطوح مختلف شیرینی را دارد که این طیف وسیع از انواع فروکتوز، نیاز صنایع غذایی، دارویی و شیمیایی را مرتفع می‌سازد.

جوانه ذرت: ذرت حاوی ۴ تا ۵ درصد روغن است که تقریباً ۹۰ درصد آن در قسمت جوانه ذرت قرار دارد. جوانه ذرت، حدود ۱۲ درصد دانه ذرت را تشکیل می‌دهد. از جوانه ذرت برای استحصال روغن ذرت (به میزان ۴۹ درصد جوانه خشک) استفاده می‌شود، این ماده مغذی غنی از مواد معدنی و پروتئین‌ها و دارای اسیدآمینه ضروری (لیزین) است. کنجاله جوانه ذرت نیز ماده مناسبی برای تهیه آرد جوانه ذرت است. آرد جوانه ذرت به عنوان مکمل غذایی دارای کاربردهای بسیاری بوده زیرا حاوی مقادیر بالای پروتئین و عناصر معدنی مفیدی (فسفر، پتاسیم، منیزیم، سدیم، کلسیم، آهن، روی و مس) است. همچنین می‌تواند جایگزین مناسبی برای سویا در فرآورده‌های مختلف غذایی باشد.

نشاسته ذرت: نشاسته به دست آمده از آسیاب مرطوب ذرت «نشاسته خام» نام دارد که کاربردهای صنعتی فراوانی دارد؛ ترکیب پیچیده‌ای از کربوهیدرات‌های نامحلول در آب که از آن برای تولید عوامل روان‌ساز، جوهرهای چاپ، چسب‌های قالب‌سازی، لاستیک‌سازی، کارتن‌سازی، صنایع نساجی و... استفاده می‌کنند.

شربت گلکوز: مایع شفاف، بی‌رنگ و شیرینی است که از هیدرولیز آنزیمی نشاسته ذرت به دست می‌آید و در صنایع مختلف کاربرد دارد. شربت گلکوز محلول قندی غلیظ و تصفیه‌شده‌ای است که یکی از بهترین جایگزین‌های شکر است و میزان شیرینی آن به صورت عددی معادل ۰.۷ شکر است. شربت گلکوز تولیدشده در شرکت «زر فروکتوز» از ذرت و به روش آنزیمی به دست می‌آید.

..... آینده پژوهی



نرخ رشد اقتصادی نشان‌دهنده میزان تحرک اقتصاد به شمار می‌رود. رکود یا رونق اقتصاد با این شاخص سنجیده می‌شود. این شاخص هم چیزی نیست جز میزان رشد تولید در کشور نسبت به سال ماقبل. ارزش تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۹۵ پس از ۵ سال از میزان تولید در سال ۱۳۹۰ فراتر رفت.



بخش نفت رکورددار رشد تولید در سال ۹۵ بوده است. رکوردی که شاید تکرار آن در آینده نزدیک دور از ذهن باشد. از آنجا که این رشد در سال آینده تکرار نخواهد شد، سهم نفت از رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. اگر قرار باشد نرخ رشد اقتصاد در سطح بالای ۴ درصد تثبیت شود، سایر بخش‌های اقتصادی باید با افزایش تولید، سهم خود را در نرخ نهایی رشد، تقویت کنند.



اول باید یک پرواز را آنلاین رزرو کنید. سپس راهنمایان تور آنلاین می‌شوند. و اکنون شما ممکن است از طریق تلفن همراه هتل خود را تحویل بگیرید، یک رایانه می‌تواند قیمت را تعیین کند، در حالی که یک ربات سخن‌گوی نرم‌افزاری



اول باید یک پرواز را آنلاین رزرو کنید. سپس راهنمایان تور آنلاین می‌شوند. و اکنون شما ممکن است از طریق تلفن همراه هتل خود را تحویل بگیرید، یک رایانه می‌تواند قیمت را تعیین کند، در حالی که یک ربات سخن‌گوی نرم‌افزاری

فصل انتظار

شاخص‌های اقتصادی چه تصویری از اقتصاد ایران نشان می‌دهند؟

محمد عدلی

دبیر بخش آینده پژوهی

۸,۹

درصد

برآورد مرکز
پژوهش‌های
مجلس از نرخ رشد
اقتصادی سال ۹۵

احتساب نفت در این سال منفی ۳,۱ درصد و رشد با احتساب نفت منفی ۱,۶ درصد بوده است. شاخص رشد در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ نیز در محدوده زیر صفر قرار داشت که نشان‌دهنده رکود عمیق در اقتصاد ایران است. تنها در سال‌های ۹۳, ۹۰ و البته ۹۵ نرخ رشد مثبت طی دهه ۹۰ تجربه شده است. انتظار می‌رود پس از عبور از این دوره‌های پرتلاطم، این بار روند رشد تداوم داشته باشد تا بتوان رشد پایدار را در اقتصاد تجربه کرد. فعالان اقتصادی در انتظار بالاترین نرخ رشد در دهه ۹۰ هستند چراکه تاکنون نرخ رشد اقتصادی ۳ درصدی در سال‌های ۹۰ و ۹۳ بالاترین دستاورد اقتصاد در این دهه بوده است. برآوردها از رشد اقتصادی سال ۹۵ نشان می‌دهد که این سال رکورددار رشد خواهد بود.

چشم‌انداز

برنامه‌های ۵ ساله توسعه‌ای رشد ۸ درصدی را هدف قرار داده‌اند و برنامه ششم هم چنین رویکردی را دنبال کرده است اما رسیدن به این میزان رشد، آن هم به صورت پایدار، به یک آرزو برای اقتصاد ایران بدل شده است. باز شدن زنجیر تحریم از پای اقتصاد ایران و آغاز حرکت اقتصاد در سال ۹۵ این چشم‌انداز را ایجاد کرده است که رونق در سال ۹۶ خود را نشان دهد. آنچه مورد تاکید اقتصاددانان قرار گرفته، این است که برای رشد پایدار در اقتصاد باید موانع کسب و کار در داخل نیز رفع شود. برآوردها و دیدگاه‌های کارشناسی نشان می‌دهد که آزاد شدن ظرفیت بالقوه اقتصاد ایران با لغو تحریم‌ها، امکان رونق نسبی و رسیدن به رشد اقتصادی ۴ درصدی را فراهم خواهد کرد اما برای تداوم این روند در سال‌های بعد نیاز است تا راه‌های جذب سرمایه داخلی و خارجی هموار شود و سرمایه‌گذاری‌های جدید در اقتصاد می‌تواند ضامن حرکت رو به رشد و رونق باشد.

مرکز پژوهش‌های مجلس نرخ رشد اقتصادی در سال ۹۵ را ۸,۹ درصد برآورد کرده است. این مرکز در گزارش خود آورده است: نکته حایز اهمیت در مورد رشد ۸,۹ درصدی برآورده شده برای سال ۱۳۹۵ مربوط به نقش پررنگ بخش نفت است؛ ۶,۱ درصد از رشد ۸,۹ درصدی سال ۱۳۹۵ مربوط به بخش نفت بوده و در صورتی که سهم مستقیم بخش نفت را در نظر بگیریم رشد اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۵ حدود ۲,۸ درصد خواهد بود. صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصادی ایران در میان مدت را در محدوده ۴,۵ درصد پیش‌بینی و اعلام کرده است: پیش‌بینی می‌شود رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی در سال ۱۳۹۵ به ۶,۶ درصد برسد، لیکن با تثبیت سطح تولید نفت در سقف توافقات اوپک، رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۶ به ۳,۳ درصد تقلیل پیدا خواهد کرد. گزارش این صندوق حاکی است، از سال ۱۳۹۶ به بعد، افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بهبود تدریجی شرایط مالی داخلی، تعیین‌کننده سطح سرمایه‌گذاری و افزایش رشد بخش‌های غیرنفتی خواهد بود. پیش‌بینی می‌شود که حساب جاری (تراز پرداخت‌ها) کم‌کان در وضعیت مزاد باقی بماند، زیرا رشد صادرات پاسخ‌گوی افزایش واردات ماشین‌آلات و تجهیزات مربوط به سرمایه‌گذاری خواهد بود. ■

رشد اقتصادی به عنوان اصلی‌ترین شاخص نشان‌دهنده علایم حیات در اقتصاد، وضعیت تولید ناخالص داخلی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. شاخص نرخ رشد اقتصادی که نشان‌دهنده میزان افزایش تولید ناخالص داخلی در کشور است، مهم‌ترین شاخص برای سنجش مسیر حرکت اقتصاد و وضعیت رکود یا رونق آن به شمار می‌رود. به زبان ساده، میزان افزایش تولید یا درآمد سرانه ملی را رشد اقتصادی می‌گویند. افزایش تولید کشور در طول سال در مقایسه با مقدار آن در سال پایه، نشان‌دهنده رشد اقتصادی است. می‌توان در مقایسه‌های آماری میزان افزایش تولید را نسبت به سال قبل از آن هم در نظر گرفت اما میزان افزایش واقعی تولید که ناشی از تورم قیمت کالاهای تولیدی نباشد به عنوان نرخ رشد اقتصادی شناخته می‌شود. این شاخص مهم‌ترین شاخص برای نشان دادن جهت حرکت اقتصاد است.

شاخص رشد اقتصادی برآیند تولید ناخالص داخلی را در بخش‌های مختلف نشان می‌دهد. بخش‌های کشاورزی، صنایع و معادن، نفت و خدمات، ۴ گروه اصلی تشکیل‌دهنده شاخص رشد به شمار می‌روند که هر کدام در زیرگروه خود بخش‌های متنوعی جای داده‌اند. شاخص رشد اقتصادی در سال‌های گذشته از دهه ۹۰ شمسی شرایط مساعدی را تجربه نکرده است. تنها در سال گذشته بود که شاخص رشد اقتصادی رقم بالایی را نشان داده است. آمارهای رسمی نشان‌دهنده رشد اقتصادی ۱۱,۶ درصدی در ۹ ماهه سال ۱۳۹۵ است. این نرخ رشد بالا امید تازه‌ای برای بازگشت به دوران رونق به فضای اقتصاد بخشیده اما سهم بالای نفت در این رشد، همچنان نگرانی‌ها را از عدم تحرک سایر بخش‌های اقتصاد، زنده نگه داشته است. رشد اقتصادی بدون احتساب نفت در این مدت ۱,۹ درصد بوده که نشان می‌دهد رونق اقتصادی در بخش‌های غیرنفتی هنوز حاصل نشده است. طبق گزارش بانک مرکزی، نرخ رشد اقتصادی در سال ۹۴ در محدوده زیر صفر قرار داشته است. با این حساب رشد اقتصاد بدون

هفت پیش‌بینی سعید لیلان از شاخص‌های اقتصادی در سال ۹۶

۴ تا ۶ درصد رشد سال ۹۶

با روندی که برای حرکت بخش‌های مختلف اقتصاد در سال ۱۳۹۶ برآورد می‌شود، می‌توان انتظار داشت که مجموع رشد اقتصادی در سال ۹۶ مابین ۴ تا ۶ درصد شود. البته این رشد به معنی بهبود وضعیت اشتغال و کاهش نرخ بیکاری نخواهد بود. نرخ بیکاری که در تابستان سال ۱۳۹۵ به ۱۲,۷ درصد رسید، ممکن است برای اولین بار در دولت یازدهم، سال آینده به ۱۳ درصد برسد اما باید توجه داشت که رشد آهسته نرخ بیکاری به معنی عملکرد خوب دولت در زمینه اشتغال‌زایی است چراکه با توجه به افزایش چشم‌گیر ورودی‌های بازار کار، دولت با اشتغال‌زایی ۷۰۰ هزار نفری موفق شده است شتاب رشد نرخ بیکاری را کنترل کند.

۱ رشد اقتصادی



سعید لیلان

کارشناس اقتصاد

صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصادی ایران در میان‌مدت را در محدوده ۴,۵ درصد پیش‌بینی و اعلام کرده است: پیش‌بینی می‌شود رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی در سال ۱۳۹۵ به ۶,۶ درصد برسد، لیکن با تثبیت سطح تولید نفت در سقف توافقات اوپک، رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۶ به ۳,۳ درصد تقلیل پیدا خواهد کرد.

[آینده نفت]

رشد اقتصاد تحت سلطه طلای سیاه

سهم نفت در رشد اقتصادی سال ۱۳۹۶ کاهش خواهد یافت

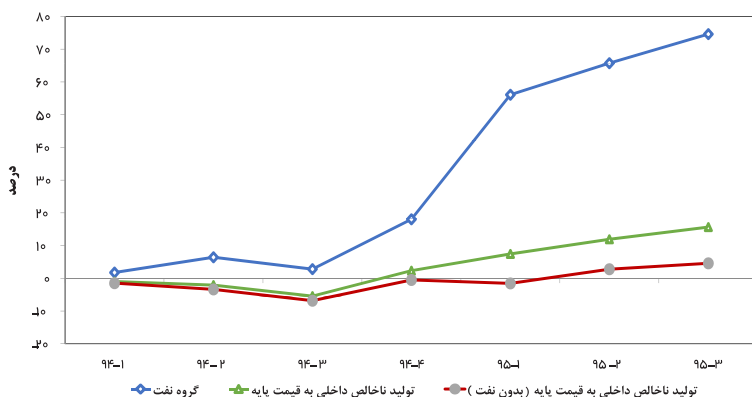
۶۵

درصد

رشد تولید نفت در
۹ ماهه ۹۵

عدم افزایش تولید خواهد پیوست. البته زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های لازم برای افزایش بیشتر تولید نیز نیازمند فعال شدن قراردادهای جدید نفتی و به‌کارگیری آن در جهت توسعه میادین نفتی است. رئیس‌جمهور اعلام کرده است که ۲۰۰ میلیارد دلار طرح برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت آماده شده که باید با مذاکرات اقتصادی برای آن سرمایه‌گذار جذب شود. بنابراین رشد اقتصادی نمی‌تواند سهم بالایی از بخش نفت در سال ۹۶ بیابد. برآوردها نشان می‌دهد که از نظر حجم تولید نمی‌توان افزایش معنی‌داری در میزان تولید نفت نسبت به سال ۹۵ تجربه کرد مگر آنکه تحولات قیمت جهانی نفت، ارزش افزوده این بخش را افزایش دهد و رشد بالایی برای آن رقم بزنند.

مقایسه رشد بخش نفت، GDP و GDP بدون نفت به سال پایه ۱۳۹۰



تأثیر افزایش قیمت نفت بر رشد اقتصاد

بخش نفت در سال ۱۳۹۵ رشد شگفت‌انگیزی را در تولید تجربه کرد اما به رغم تصور رایج مبنی بر عدم نقش آفرینی بخش نفت در رشد اقتصادی طی سال آینده، بر این باورم که سال ۹۶ نیز می‌توان به سهم نفت در رشد امیدوار بود هرچند که قطعاً این سهم به اندازه سال ۹۵ نخواهد بود. در سال ۱۳۹۵ با رشد تولید نفت موفق شدیم شاکله رشد را حول نفت ایجاد کنیم. در سال ۹۶ نیز آثار افزایش قیمت نفت که از دی ۹۵ شروع شده منجر به افزایش سهم نفت در اقتصاد خواهد شد. بنابراین می‌توان پیش‌بینی کرد که رشد ارزش افزوده بخش نفت همچنان بالاتر از متوسط رشد اقتصادی باشد، حتی اگر در سال ۹۶ رشد صادرات کم و متوقف شود. پیش‌بینی می‌شود متوسط قیمت نفت در سال ۹۶ بالاتر از سال ۹۵ باشد، بنابراین درآمد ارزی حاصل از نفت و میعانات گازی ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار خواهد بود که ۲۵ درصد بیشتر از سال ۹۵ است. بنابراین تأثیر نفت بر تولید ناخالص داخلی به واسطه افزایش ارزش صادرات نفت، محقق خواهد شد. از سوی دیگر رشد تولیدی که در فازهای پارس جنوبی داشته‌ایم، ادامه خواهد داشت و فازهای جدیدی نیز در آستانه بهره‌برداری قرار دارد. این افزایش تولید نیز در ارزش افزوده بخش نفت، نقش خواهند داشت.

یکی از مهم‌ترین اجزای رشد اقتصادی در میان بخش‌های مختلف اقتصاد، نفت است که همیشه پای ثابت تحریک‌کننده رشد اقتصادی بوده است. رشد اقتصاد ایران اگرچه باید با احتساب همه بخش‌ها محاسبه شود اما در اقتصاد ایران به دلیل نقش قابل توجه و نسبتاً پایدار نفت، شاخص نرخ رشد به دو شاخص بدون نفت و با نفت تبدیل شده است. به دلیل آنکه بتوان رشد بخش‌های غیرنفتی اقتصاد را برآورد کرد، نرخ رشد بدون نفت نیز در محاسبات مطرح می‌شود. در سال‌هایی که تحریم علیه ایران اوج گرفت بخش نفت دیگر مایه دلگرمی و تحریک‌کننده رشد اقتصاد شناخته نمی‌شد. کاهش اجباری صادرات نفت به واسطه تحریم‌ها میزان تولید نفت خام ایران را به تدریج کاهش داد و در سال ۹۱ تولید نفت به کمترین میزان خود رسید. در این سال‌ها هرگاه بخش نفت به محاسبات نرخ رشد اقتصادی اضافه می‌شد، این شاخص افت بیشتری را تجربه می‌کرد. اوج این اتفاق در سال ۱۳۹۱ رخ داد که در کنار بخش نفت، سایر بخش‌های اقتصاد نیز با کاهش تولید مواجه شدند و شاخص تولید ناخالص داخلی کشور به وضعیت نازل منفی ۶,۸ درصد رسید. در سال ۱۳۹۲ با شکل‌گیری توافق ژنو، نفت ایران از تحریم بیشتر در امان ماند و میزان صادرات نفت خام در سطح یک میلیون بشکه حفظ شد بنابراین دیگر کاهش تولید و صادرات تجربه نشد. بر این اساس در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ کاهش تولید نفت اتفاق نیفتاد و در پایان سال ۱۳۹۴ نیز با نهایی شدن توافق هسته‌ای و لغو تحریم‌ها، مسیر افزایش تولید برای نفت خام باز شد. طلای سیاه از سه‌ماهه پایانی سال ۱۳۹۴ با افزایش تولید مواجه شد. وزارت نفت که از ماه‌ها قبل از اجرای برجام خود را آماده لغو تحریم‌ها کرده بود و شرایط را برای افزایش فوری تولید و صادرات نفت مهیا ساخته بود، بلافاصله روند رشد تولید را آغاز کرد و در یک دوره شش‌ماهه صادرات نفت ایران را از یک میلیون بشکه به دو میلیون بشکه در روز رساند. این اتفاق موجب شد تا تولید نفت خام ایران به نزدیکی ۴ میلیون بشکه در روز برسد. این موضوع در سال ۱۳۹۵ خود را نشان داد و شاخص رشد اقتصادی را تحت سلطه نفت درآورد. این اتفاق در صنعت نفت ایران نه‌فقط به دلیل برنامه‌ریزی و ایجاد توان رشد تولید اتفاق افتاد، که بخشی از آن به واسطه دیپلماسی نفتی رقم خورد. توافق بزرگ اوپک در این سال بر سر فریز نفت که با پذیرش مستثنای شدن ایران از این فرآیند، رقم خورد، راه را برای تحقق هدف صنعت نفت باز کرد.

آمار بانک مرکزی از نرخ رشد اقتصاد طی ۹ ماهه سال ۹۵ نشان می‌دهد که از رشد ۱۱,۶ درصدی مجموع بخش‌های اقتصاد، ۹,۷ درصد مربوط به بخش نفت است که می‌توان به آن علمدار رشد اقتصادی سال ۹۵ لقب داد. رشد تولید در بخش نفت طی ۹ ماهه سال گذشته ۶۵ درصد برآورد شده است که رقمی بزرگ و شاید تکرارنشدنی به حساب آید.

چشم‌انداز

رشد قابل توجه بخش نفت در سال ۹۶ تکرار نخواهد شد. تولید نفت ایران بر اساس توافق اوپک باید به سطح پیش از تحریم‌ها یعنی حدود ۴ میلیون بشکه در روز برسد و ایران اعلام کرده پس از آن هم به توافق بر سر

[آینده کشاورزی]

وفادار به رشد

مرکز پژوهش‌های مجلس رشد ۵,۷ درصدی برای کشاورزی در سال ۹۵ برآورد کرده است

۵,۷

درصد

برآورد مرکز
پژوهش‌های
مجلس از نرخ رشد
کشاورزی در سال
۹۵

۴,۲

درصد

نرخ رشد
کشاورزی سال
۹۵ ماهه ۹

بخش کشاورزی در سال‌های اخیر شاید وفادارترین بخش اقتصادی به رشد تولید ناخالص داخلی بوده است. رشد تولیدات کشاورزی طی سال‌های گذشته از آهنگ متوازی بر خوردار بوده است. در این سال‌ها فراز و فرود اندکی در نرخ رشد تولیدات کشاورزی اتفاق افتاده است. این بخش رشد ۴ تا ۶ درصدی را در تولیدات ادامه داده است و از متعادل‌ترین بخش‌های اقتصادی کشور است. این روند موجب شده است تا سهم بخش کشاورزی از رشد اقتصادی و اشتغال تقریباً پایدار بماند. این ثبات در شرایطی اتفاق افتاده است که بخش کشاورزی به عنوان پرمصرف‌ترین بخش اقتصادی در زمینه آب با چالش‌های جدی در زمینه تامین آب مواجه بوده است. منابع آبی کشور محدود شده است و کشاورزی سنتی در بسیاری از نقاط همچنان ادامه دارد و مشکل تولید در بخش کشاورزی حادث‌تر جلوه می‌کند. با وجود این، برنامه‌ریزی‌ها در وزارت بدون حاشیه کشاورزی به گونه‌ای پیش رفته است که به رشد مناسب منجر شده است. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که رشد بخش کشاورزی در ۹ ماهه سال جاری به ۴,۲ درصد رسیده است. نرخ رشد این بخش در ۹ ماهه سال ۹۴ نیز ۴,۵ درصد ثبت شده و در مجموع سال ۹۴ نیز نرخ رشد این بخش ۴,۶ درصد بوده است. بر اساس این آمار نرخ رشد کشاورزی در فصل اول سال ۹۵ معادل ۳,۵ درصد، در فصل دوم معادل ۴,۱ درصد و در فصل سوم سال معادل ۵ درصد بوده است که نشان‌دهنده تعادل تقریبی رشد در تمامی فصول سال است. مرکز پژوهش‌های مجلس رشد ۵,۷ درصدی برای کشاورزی در سال ۹۵ برآورد کرده است. بر این اساس سهم این بخش در رشد نهایی سال ۹۵ که ۸,۹ درصد برآورد شده، ۰,۴ درصد خواهد بود. در سال‌های اخیر وزارت جهاد کشاورزی سعی کرده است که هم‌زمان با حفظ آهنگ رشد تولیدات کشاورزی و کاهش تراز تجاری در بخش غذایی کشور، روش‌های نوین آبیاری را جایگزین روش‌های سنتی کند تا مصرف آب در این بخش کنترل شود.

اختصاص نزدیک به ۸ میلیارد دلار از محل صندوق توسعه ملی برای اجرای پروژه‌های آب و خاک در کشور از جمله اقدامات بی‌سابقه در کشور بوده که در سال‌های اخیر رقم خورده است. طبق اعلام وزارت جهاد کشاورزی، با اجرای پروژه‌های آب و خاک از جمله طرح احیای ۵۵۰ هزار هکتار اراضی خوزستان و ایلام و همچنین توسعه سامانه‌های نوین آبیاری ضمن رشد بهره‌وری آب و جلوگیری از فرسایش خاک، عملکرد تولید محصولات کشاورزی در واحد سطح افزایش یافته است.

محمود حجتی وزیر جهاد کشاورزی، توسعه کشت‌های گلخانه‌ای، کشت

ماهی در قفس و گیاهان دارویی را از ظرفیت‌های بخش کشاورزی کشور برای افزایش تولید و اشتغال اعلام کرده است. بر اساس اظهارات او، مصرف آب در کشت‌های گلخانه‌ای در مقایسه با کشت محصولات در فضای باز، تا ۹۰ درصد کاهش و تولید محصولات کشاورزی تا ۱۰ برابر افزایش می‌یابد. حجتی مساحت گلخانه‌های کشور را نزدیک به ۱۱ هزار هکتار اعلام کرد و گفت که سال گذشته ۱۳۰۰ هکتار گلخانه در کشور احداث شده است. طبق گفته وزیر جهاد کشاورزی، با توسعه پرورش ماهی در قفس در آب‌های شمال و جنوب کشور، تولید آبزیان در کشور یک میلیون تن افزایش می‌یابد. در حال حاضر ۴۰۰ قفس در دریاها و شمال و جنوب و آب‌های داخلی نصب شده است و ۱۶ هزار تن آبزی به شیوه پرورش در قفس در سال ۹۵ تولید شد. برای سال جاری نیز تولید ۵۰ هزار تن آبزی به شیوه کشت در قفس پیش‌بینی شده است.

طبق اعلام وزارت جهاد کشاورزی، تولید شکر در کشور از ۱,۱ میلیون تن در سال ۹۲ به رکورد یک میلیون و ۶۵۰ هزار تن در سال ۹۵ افزایش یافته. این در حالی است که سطح زیر کشت چغندر قند ۷۰ هزار هکتار کاهش یافته است. استفاده از بذر مناسب، توسعه مکانیزاسیون و سامانه‌های نوین آبیاری و همچنین انتقال فصل کشت از بهار به پاییز و بهره‌گیری از آب سبز (باران) از جمله عوامل افزایش تولید چغندر قند به ۶ میلیون تن در سال ۹۵ بوده است. بر اساس اعلام وزارت جهاد کشاورزی، سطح زیر کشت کلزا در سال زراعی جاری نسبت به سال قبل نزدیک به سه برابر افزایش یافته و با استفاده از ارقام مناسب اقلیم‌های سرد، معتدل و گرم و همچنین توسعه مکانیزاسیون، پیش‌بینی می‌شود در سال ۹۶ تولید کلزا در کشور نیز تا سه برابر افزایش یابد. با استفاده از ارقام جدید متوسط برداشت محصول کلزا به پنج تن در هکتار افزایش یافته است. در سال ۹۵ دانه‌های روغنی کشاورزان به طور کامل خریداری شد و در طرح خودکفایی دانه‌های روغنی افزایش ضرب خودکفایی کشور تا ۷۰ درصد در ۱۰ سال آینده پیش‌بینی شده است.

محمود حجتی معتقد است: برای تقویت زنجیره تولید مزرعه تا سفره باید صنایع تبدیلی و تکمیلی، صنایع غذایی، بسته‌بندی و فرآوری در مناطق تولید در روستاها ایجاد شود تا ضمن اشتغال و درآمدزایی، جمعیت روستاها نیز تثبیت شود.

چشم‌انداز

عیسی کلانتری، وزیر اسبق کشاورزی معتقد است سهم کشاورزی در رشد اقتصادی با توجه به بارندگی‌های خوب و افزایش تولید کسب شده بود؛ اما مشخص نیست با توجه به حجم بارندگی‌ها در ۹۵، بتوان امید به تکرار آن در سال ۹۶ داشت. وزیر اسبق کشاورزی بر این باور است که سال ۹۶ سخت‌تری برای کشاورزی ایران باشد. به دلیل عدم بارش مناسب، محدودیت منابع آبی در سال ۹۶ جدی‌تر است. وضعیت سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی تغییری نکرده است در نتیجه سال ۹۶، سال سختی برای کشاورزی ایران خواهد بود. نکته مهم با توجه به این شرایط عملکرد درست مسئولان است. باید دید آیا متولیان کشاورزی ایران می‌توانند طوری عمل کنند که با وجود محدودیت‌ها، تولید سال ۹۵، در سال ۹۶ تکرار شود؟ ■

حرکت بر مدار مستقیم

بخش کشاورزی طی سال‌های گذشته از دولت یازدهم، قدرتمندترین عملکرد را طی نیم قرن اخیر داشته است چراکه این بخش موفق شده در این سال‌ها رشد خود را با کمترین فراز و نشیب در حد ۵ درصد نگه دارد که عملکرد خوبی محسوب می‌شود. پیش‌بینی می‌شود این بخش عملکرد ۴ سال گذشته را در سال ۹۶ هم تکرار کند و حدود ۵ درصد رشد ارزش افزوده کشاورزی رقم بخورد.

وضعیت سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی تغییری نکرده است در نتیجه سال ۹۶، سال سختی برای کشاورزی ایران خواهد بود. نکته مهم با توجه به این شرایط عملکرد درست مسئولان است. باید دید آیا متولیان کشاورزی ایران می‌توانند طوری عمل کنند که با وجود محدودیت‌ها، تولید سال ۹۵، در سال ۹۶ تکرار شود؟

[آینده صنایع و معادن]

در انتظار تحرک کوچک و متوسط‌ها

رشد بخش صنعت در سال ۹۵ مدیون بنگاه‌های بزرگ صنعتی بوده است

۲,۸

درصد

برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس از نرخ رشد اقتصادی بدون نفت سال ۹۵

چشم‌انداز

مرکز پژوهش‌های مجلس نرخ رشد صنعت در مجموع سال ۹۵ را ۴ درصد برآورد کرده و سهم این بخش در نرخ نهایی رشد را در این سال ۰,۶ درصد دانسته است. در سال ۹۶ اما فعلاان اقتصادی در انتظار تحرک بخشی به بنگاه‌های کوچک و متوسط هستند تا این بخش به یاری رشد تولید و اشتغال بشتابد. چالش اصلی در این بخش کمبود تقاضا در بازار است که با تقویت بازارهای صادراتی و افزایش قدرت خرید طبقه متوسط در داخل، امکان تقویت آن به وجود خواهد آمد. ■

بخش صنایع و معادن شاید در میان تمامی اجزای رشد اقتصادی ملموس‌ترین جایگاه را داشته باشد. این بخش درهم‌تنیدگی زیادی با بدنه جامه به‌خصوص در شهرها دارد. رشد تولیدات صنعتی اهمیت بالایی برای اقتصادها دارد.

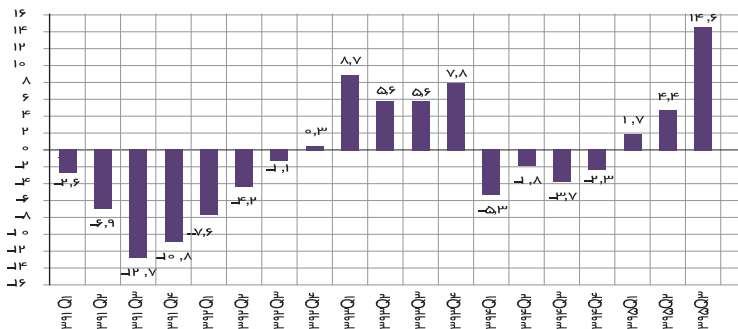
رکود یا رونق اقتصاد در بخش صنعت بیش از سایر بخش‌ها خود را نشان می‌دهد. شاید به همین دلیل باشد که با وجود ثبت نرخ رشد ۱۱,۶ درصدی برای اقتصاد در ۹ ماهه سال ۹۵، هنوز طعم رونق در بدنه اقتصاد چشیده نشده است چراکه این میزان رشد اقتصادی، بیشتر در بخش نفت حادث شده و سهم صنایع از آن اندک است.

طبق آمار بانک مرکزی نرخ رشد بخش صنایع و معادن در ۹ ماهه سال گذشته ۰,۳ درصد بوده است. این بخش در آمارهای اعلامی از سوی بانک مرکزی به چهار زیربخش معدن، صنعت، ساختمان، و برق، گاز و آب تقسیم شده است که هرکدام از این بخش‌ها ساز متفاوتی کوک کرده‌اند. بخش صنعت پرتوفیق‌ترین بخش در میان چهار زیرمجموعه صنایع و معادن بوده و رشد ۵,۸ درصدی در ۹ ماهه سال گذشته

۰,۳

درصد

رشد بخش صنایع و معادن در ۹ ماهه سال ۹۵



منبع: اداره آمار اقتصادی

۴ تا ۳ درصد رشد برای صنعت

بخش صنعت به آهستگی خروج از رکود را تجربه کرده است. در بخش خودرو به عنوان صنعت پیشران عملکرد مطلوبی رقم خورده است به طوری که ارزش افزوده خودروسازی در سال ۹۵ معادل ۳۵ تا ۴۰ درصد خواهد بود و خودرو به تنهایی سهم ۲,۵ درصدی در جی‌دی‌پی داشته است. رشد سریع در خودروسازی‌ها سهم بسیار موثری در رشد اقتصادی ایفا کرده است. تصور می‌شود که رشد تولید بخش خودرو در سال ۹۶ نیز ادامه داشته باشد و احتمالا بین ۱۰ تا ۱۵ درصد در این بخش رشد ایجاد شود. در این صورت خودروسازی‌ها یکی از پیشران‌ها در رشد صنعت خواهند بود. در مورد سایر زیرگروه‌های بخش صنعت، بخش‌های آب، برق، گاز و همچنین بخش معدن نیز رشد مثبت پیش‌بینی می‌شود؛ هرچند که این رشد بالا نخواهد بود چراکه تقاضا برای کالاهای صنعتی به دلیل سقوط قدرت خرید مردم طی دوره ۱۰ ساله پیش از فعالیت دولت یازدهم پایین است. بنابراین پیش‌بینی می‌شود که رشد بخش صنعت در سال ۹۶ مجموعا حدود ۳ تا ۴ درصد باشد.

۴

رشد صنایع و معادن

داشته است. بخش برق، گاز و آب رشد ۵,۱ درصدی داشته که معمولا پایدار است؛ بخش معدن و ساختمان اما تنها بخش‌های زیر صفر در اقتصاد ایران لقب گرفته‌اند. سال گذشته رشد در همه بخش‌های اقتصاد به بالای صفر آمد اما بخش ساختمان و معدن سردمداران رکود باقی ماندند و رشد منفی برای آنها ثبت شد. بخش معدن رشد منفی ۰,۲ درصدی را در ۹ ماهه سال ۹۵ تجربه کرده و بخش ساختمان با رشد منفی ۱۷,۱ درصد رکورددار رکود شناخته شده است.

بخش صنعت رشد ۵,۸ درصدی داشته اما بیشتر رشد خود را مدیون تحرک ایجادشده در صنایع بزرگ است. طبق اعلام وزارت صنعت، معدن و تجارت، رشد کارگاه‌های بزرگ صنعتی در سال ۹۵ فراتر از سال‌های اخیر بوده است. فولادسازی‌ها و خودروسازان در این سال با رشد بالایی مواجه شدند اما صنایع کوچک و متوسط هنوز طعم رشد واقعی را در تولید چشیده‌اند. بنگاه‌هایی که به اشتغال‌زایی شهرت دارند در انتظار رونق به سر می‌برند تا شاید در سال ۹۶ بخت با آنها نیز یار باشد.

همگام با رشد غیر نفتی اقتصاد

بخش خدمات به عنوان یکی از چهار جزء تشکیل دهنده شاخص رشد اقتصادی، متناسب با بخش های غیر نفتی پیش می رود

خدمات بازرگانی حلقه وصل بین طرفین عرضه و تقاضای بازار کالا است، به طوری که اولاً سستانده بخش های مختلف به ویژه کشاورزی و صنعت از کانال بخش بازرگانی صادر یا در بازار داخلی عرضه می شود؛ ثانیاً کالاهای مورد نیاز فعالیت های اقتصادی و نهادهای مختلف که به واسطه واردات یا تولید داخل تامین می شود، از کانال بخش بازرگانی در اختیار آنها قرار می گیرد. بنابراین انتظار این است که ستانده خدمات بازرگانی از یک سو متاثر از ستانده بخش هایی چون کشاورزی و صنعت و از سوی دیگر، متاثر از تجارت خارجی کشور باشد. بخش خدمات از زیربخش های دیگری غیر از امور بازرگانی نیز تشکیل شده است. رستوران و هتل داری، حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات، خدمات موسسات پولی و مالی، خدمات مستغلات و خدمات حرفه ای و تخصصی، خدمات عمومی، خدمات اجتماعی، شخصی و خانگی، اجزای تشکیل دهنده بخش خدمات شناخته می شوند که افزایش تقاضا برای خرید این خدمات موجب تقویت رشد این بخش خواهد شد.

طبق آمار رسمی بانکی مرکزی، نرخ رشد بخش خدمات در ۹ ماهه سال ۱۳۹۵ معادل ۲،۴ درصد بوده است. این شاخص در ۹ ماهه سال ۹۴ معادل منفی ۳،۵ درصد و در مجموع سال ۹۴ معادل منفی ۲،۳ درصد ثبت شده است. همان طور که آمار نشان می دهد، میزان رکود یا رونق در بخش های غیر نفتی تأثیری مستقیم در بخش خدمات به عنوان حلقه واسطه می گذارد. سال ۹۵ به دلیل سهم بالای نفت در رشد اقتصادی و مستقل بودن امور بازرگانی نفت از سایر بخش ها، رشد بخش خدمات همگام با رشد ۱۱،۶ درصدی پیش نرفته است.

چشم انداز

زیربخش های بخش خدمات نشان می دهد که اگر در بخش های تولیدی رویداد مثبتی رقم بخورد و رونق به بنگاه های کوچک و متوسط بازگردد، بخش خدمات تأثیر مستقیمی در سال جاری خواهد پذیرفت و نرخ رشد مناسبی را تجربه خواهد کرد. همچنین با توجه به خدمات رستوران، هتل و سایر زیرمجموعه های بخش خدمات، می توان انتظار داشت که با رونق گردشگری چه از طریق گردشگران داخلی و چه با جذب گردشگران خارجی، رشد بخش خدمات تقویت شود. افزایش قدرت خرید، مهم ترین عامل در افزایش سفرها و رونق خرید خدمات به حساب می آید.

مرکز پژوهش های مجلس رشد بخش خدمات در سال ۹۵ را ۴،۷ درصد برآورد کرده و سهم ۲،۷ درصدی برای خدمات در رشد ۸،۹ درصدی سال ۹۵ قابل شده است. این مرکز پژوهشی رشد زیربخش های خدمات مانند خدمات بازرگانی را ۲،۲ درصد، رشد بخش خدمات حمل و نقل را ۶،۶ درصد و رشد بخش خدمات عمومی را ۲،۲ درصد برای مجموع سال ۹۵ برآورد کرده است. ■

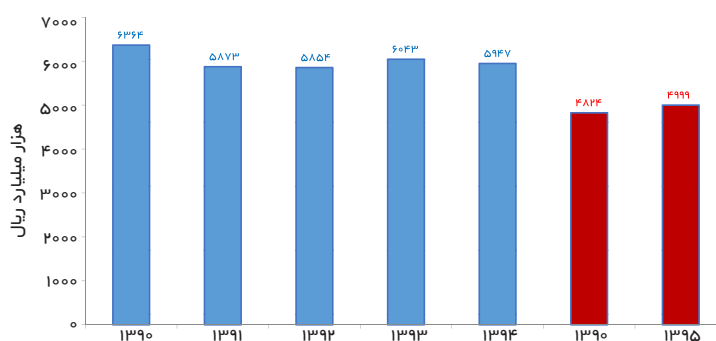
بخش خدمات یکی از اجزای اصلی رشد اقتصادی است که معمولاً سهم بالایی در این شاخص دارد. این بخش همگام با بخش غیر نفتی پیش می رود چرا که رشد این بخش ارتباط مستقیمی به عملکرد بخش های کشاورزی و صنایع دارد. این بخش نقش حلقه واسطه را در زنجیره عرضه و تقاضا ایفا می کند. کالاهای تولیدی در بخش های مختلف کشاورزی و صنایع باید از طریق فعالان بخش بازرگانی و خدمات به بازار داخل یا بازار صادراتی عرضه شود، بنابراین هر چه تولیدات در بخش های واقعی اقتصاد بیشتر باشد، بخش خدمات نیز زمینه بیشتری برای فعالیت دارد یا به بیان دیگر هر چقدر در بازار داخلی و صادراتی تقاضای بیشتری برای محصولات تولیدی وجود داشته باشد، زمینه برای تولید در بخش های کشاورزی و صنایع نیز فراهم تر است.

۳,۳

رشد

پیش بینی صندوق
بین المللی پول از رشد
اقتصاد در سال ۹۶

ارزش تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۱۳۹۰



رشد محدود برای خدمات

با توجه به بزرگ بودن بخش خدمات و آنچه در سال ۹۵ در این بخش تجربه شده، انتظار می رود که رشدی بین ۱ تا ۱،۵ درصد در سال ۹۶ برای این بخش رقم بخورد. البته باید توجه داشت که بخش خدمات در زیرمجموعه خود امور بازرگانی را دارد پس با ایجاد رونق در بخش های تولیدی، می توان انتظار داشت که بخش بازرگانی نیز به عنوان واسطه میان عرضه و تقاضا چه در بازار داخلی و چه در بازار بین المللی با توسعه فعالیت مواجه شود. در این صورت رشد بخش خدمات نیز تقویت خواهد شد. با این تعریف ظرفیت این بخش در صورتی بالفعل می شود که بتوانیم بازارهای صادراتی و داخلی را تقویت کنیم و تقاضای جدید به اقتصاد وارد شود. در این صورت انگیزه برای سرمایه گذاری نیز تقویت خواهد شد و تولید روندی افزایشی خواهد گرفت. در چنین شرایطی بخش خدمات نیز جایگاه محکم تری در رشد تولید ناخالص داخلی کشور پیدا خواهد کرد. این موضوع در داخل با افزایش قدرت خرید طبقه متوسط و پایین تر از متوسط عملی خواهد بود. طی سه سال گذشته میزان افزایش دستمزدها در بخش کارگری بالاتر از سطح تورم بوده است که این موضوع به افزایش قدرت خرید کمک می کند.

۵

رشد خدمات

میزان رکود یا رونق در بخش‌های غیرنفتی تأثیری مستقیم در بخش خدمات به عنوان حلقه واسط می‌گذارد. سال ۹۵ به دلیل سهم بالای نفت در رشد اقتصادی و مستقل بودن امور بازرگانی نفت از سایر بخش‌ها، رشد بخش خدمات همگام با رشد ۱۱,۶ درصدی پیش نرفته است.

[آینده مسکن]

رکورددار رکود

صنعت ساختمان بیشترین و طولانی‌ترین رکود را در میان بخش‌های اقتصادی تجربه کرده است

بازار مسکن از سال ۹۲ وارد دوران رکود شد و هنوز موفق به خروج از آن نشده است. این موضوع در فاصله زمانی کوتاهی، صنعت ساختمان را به سمت رکود هدایت کرد. این رکود آن چنان عمیق شده است که خروج از آن به معنای برای سیاست‌گذاران بدل شده است. نرخ رشد ۹ ماهه سال ۹۵ در بخش ساختمان منفی ۱۷,۱ درصد ثبت شده است و صنعت ساختمان رکورددار رکود در میان بخش‌های اقتصادی لقب گرفت. در سال‌های اخیر سعی شد روش‌هایی برای تحریک نقاضای مسکن به کار گرفته شود تا شاید با رونق معاملات مسکن سرمایه وارد این بازار شود و سازندگان سرمایه‌گذاری جدیدی را در این بخش رقم بزنند. افزایش مبلغ وام خرید مسکن به میزان قابل توجهی رقم خورده است اما همچنان موفق به تکان دادن غول رکود نشده است. مبلغ وام مسکن بدون سپرده تا ۱۲۰ میلیون تومان بالا رفته در حالی که سال ۹۲ این نرخ معادل ۲۰ میلیون تومان بود.

رکود در معاملات مسکن، رکود در صنعت ساختمان را رقم زده و مشاغل وابسته به این صنعت را با خطر مواجه ساخته است. صنایع وابسته نظیر سیمان، کاشی و سرامیک و سایر متعلقات مسکن در سال‌های اخیر چشم‌انتظار تحرک در ساخت و سازند. از بخش مسکن به عنوان یکی از بخش‌های پیشران اقتصاد یاد می‌شد. برخی، ایجاد تحرک در صنعت و سایر بخش‌های اقتصاد را وابسته به مسکن می‌دانستند اما عدم رونق در این بخش و طولانی شدن دوران رکود موجب شد تا سایر بخش‌ها، امید زیادی به این بخش نداشته باشند.

چشم‌انداز

در سال‌های اخیر بارها کارشناسان مسکن پیش‌بینی کرده‌اند که این بخش از رکود خارج شود اما تاکنون این اتفاق عملی نشده و بسیاری از پیش‌بینی‌ها اشتباه از آب درآمده است. روند معاملات مسکن در فروردین سال ۹۶ نیز هیچ نشانی از امید باقی نگذاشته است چراکه تعداد معاملات در ماه اول سال نسبت به مدت مشابه سال گذشته با کاهش مواجه شده است. از سوی دیگر برخی کارشناسان انتظار دارند در سال ۱۳۹۶ دولت نگاه ویژه‌تری به بخش مسکن داشته باشد و سیاست‌های جدی‌تری برای خروج از رکود اتخاذ کند. از طرف دیگر سال گذشته با ایجاد صندوق پس‌انداز مسکن یکم و جذب سپرده از متقاضیان مسکن، احتمال افزایش تقاضا در بازار مسکن طی سال ۱۳۹۶ تقویت شده است. متقاضیانی که سپرده‌های ۸۰ میلیون تومانی نزد بانک مسکن قرار داده‌اند، رفته‌رفته از تیرماه سال ۱۳۹۶ وام‌های ۱۶۰ میلیون تومانی دریافت می‌کنند که این میزان وام، بالاترین سطح وام مسکن در کشور است. ورود این افراد به بازار با قدرت خرید نسبتاً بالا، احتمال تقویت معاملات و رونق بخشی به بازار را افزایش داده است. ■

خروج آرام از رکود

در میان بخش‌های اقتصادی، رکود بخش مسکن همچنان باقی مانده است اما در این بخش نشانه‌هایی ضعیف از رونق ساخت و ساز از سه‌ماهه دوم سال ۹۵ پدیدار شده است و به نظر می‌رسد با سرعت آهسته این رونق در سال ۹۶ به ظهور خواهد رسید چراکه برای اولین بار در چهار سال اخیر روند صدور پروانه‌های ساختمانی در تابستان سال ۹۵ مثبت شده است. بنابراین ممکن است رشد این بخش در سال ۹۵ از محدوده منفی به بالای صفر برسد و به یک تا ۲ درصد برسد.

[آینده معدن]

جامانده از رشد اقتصاد

بخش معدن در سال ۹۵ نتوانست خود را از رکود رها کند

تولید در بخش معدن با چالش‌هایی روبه‌رو است که آثار آن در آمار رشد تولید در این بخش نمایان شده است. وزیر صنعت، معدن و تجارت در اظهارنظری، مجوزهای زیست‌محیطی را مانع رشد برخی معدن دانسته بود. طبق آمار رسمی بانک مرکزی رشد معدن در ۹ ماهه سال گذشته منفی ۰,۲ درصد بوده است. این آمار البته امیدوارکننده‌تر از چیزی است که در سال ۹۴ حادث شده بود. در ۹ ماهه سال ۹۴ نرخ رشد بخش معدن منفی ۹,۳ درصد بوده است و در مجموع سال ۹۴ نیز نرخ معادل منفی ۱۰,۵ درصد برای معدن ثبت شده است. روند نرخ رشد منفی در فصل‌های اول و دوم سال ۹۵ نیز ادامه پیدا کرده است اما در فصل سوم سال رشد مثبت برای معدن ثبت شده است. نرخ رشد معدن در فصل اول سال ۹۵ معادل منفی ۷,۵ درصد، در فصل دوم سال ۹۵ معادل منفی ۴ درصد و در فصل سوم سال معادل ۱۱,۵ درصد اعلام شده است.

آمار بانک مرکزی و مرکز آمار ایران در حالی از رشد منفی بخش معدن طی دو سال گذشته حکایت دارد که وزیر صنعت، معدن و تجارت از مثبت شدن رشد تولید و صادرات این بخش خبر داده است. محمدرضا نعمت‌زاده اعلام کرده است که آمار منفی بخش معدن به دلیل اشکالاتی بوده که در جمع‌آوری آمار این بخش صورت گرفته و بانک مرکزی در حال اصلاح آن است. جعفر سرقینی، معاون امور معدن و صنایع معدنی این وزارتخانه نیز اعلام کرد: بانک مرکزی بر مبنای یک اشتباه سهوی تنها آمار تولید ۱۴ معدن بزرگ دولتی تحت نظر ایמידرو را مد نظر قرار داد. این اشتباه در محاسبه نرخ رشد ۳ ماهه اول و دوم سال گذشته نیز رخ داده و نرخ رشد معدن منفی اعلام شد اما در ۳ ماهه سوم سال گذشته، نرخ رشد معدن اصلاح و به همین دلیل نرخ رشد معدن در این فصل ۱۱,۵ درصد برآورد شد. این در حالی است که رئیس خانه معدن با اذعان به تعطیلی اغلب معادن سنگ کوچک و متوسط سنگ‌آهن طی دو سال گذشته اعلام کرده است: کاهش قیمت جهانی سنگ‌آهن موجب شد تا بسیاری از تولیدکنندگان کوچک نتوانند در بازارهای خارجی رقابت کنند و از چرخه تولید خارج شدند. محمدرضا بهرامن افزود: فشار کاهش قیمت‌های جهانی بر بخش معدن طی سال ۹۴ و نیمه نخست سال ۹۵ ملموس بود اما از اواخر ۹۵ با بهبود قیمت مواد معدنی در بازارهای جهانی، معدنکاران کوچک و متوسط نیز حرکت رو به جلویی داشتند.

چشم‌انداز

آمار اعلام شده از سوی بانک مرکزی برای بخش معدن، جایی برای امیدواری باقی نگذاشته است چراکه در فصل سوم سال نرخ رشد این بخش مثبت بوده و این احتمال وجود دارد که روند مثبت رشد در این بخش ادامه پیدا کند. رشد ۱۱,۵ درصدی برای بخش معدن در پاییز سال گذشته، آن هم پس از طی کردن فصول مختلف رکود، این احتمال را تقویت کرده است که نرخ رشد این بخش در سال ۹۶ در محدوده بالای صفر حرکت کند و معدن از رکود فاصله بگیرد. مرکز پژوهش‌های مجلس نرخ رشد معدن در مجموع سال ۹۵ را منفی ۴,۷ درصد برآورد کرده و سهم صفر را در رشد نهایی اقتصاد برای معدن متصور شده است. ■

ورود به محدوده بالای صفر

با توجه به تحرکاتی که در نیمه دوم سال گذشته در بخش معدن رقم خورده و نشانه آن در آمار رشد این بخش در فصل سوم سال نمایان شده است، پیش‌بینی می‌شود نرخ رشد بخش معدن در سال ۹۶ بالای صفر و در محدوده مثبت باشد هر چند که نرخ رشد بالایی برای این بخش نمی‌توان انتظار داشت.

ضریب جینی یکی از پرکاربردترین روش‌ها برای ارزیابی میزان نابرابری اقتصادی در یک کشور است. با استفاده از این شاخص می‌توان توزیع درآمد و ثروت را در یک کشور مورد مطالعه قرار داد و تعیین کرد که آیا در کشور مذکور توزیع درآمد و ثروت عادلانه انجام می‌شود یا خیر.

نابرابری اقتصادی بر چه مبنایی تعیین می‌شود؟

نابرابری اقتصادی به معنای نابرابری در استفاده از منابع مالی و دریافت دستمزد است. اما اینکه چگونه می‌توان معیاری برای سنجش نابرابری در نظر گرفت و با این معیار به مطالعه سطح نابرابری اقتصادی در یک کشور یا در سطح جهان پرداخت، موضوعی است که این اقتصاددانان به آن پاسخ می‌دهند.

۱

کیست پیکت

اقتصاددان



تاکنون همواره در مورد ضریب جینی برای مشخص شدن میزان نابرابری اقتصادی در کشورهای مختلف صحبت شده است ولی به نظر من نسبت پالما معیار قابل قبول‌تر و بهتری است. در این نسبت سهم درآمدی ۱۰ درصد افراد پردرآمد جامعه به نسبت درآمد ۴۰ درصد از کم‌درآمدترین افراد جامعه تقسیم می‌شود. در جوامعی که نابرابری اقتصادی در آنها کم است این نسبت در آنها یک یا کمتر است به این معنا که میزان درآمد ۱۰ درصد از ثروتمندان جامعه برابر یا کمتر از مجموع درآمد ۴۰ درصد از کم‌درآمدترین افراد جامعه است. در جوامعی که نابرابری اقتصادی زیادی را تجربه می‌کنند این نسبت تا ۷ هم بالا می‌رود به این معنا که سهم ۱۰ درصد از ثروتمندترین افراد جامعه از تولید ناخالص داخلی خیلی بیشتر از طبقات پایین اقتصادی است. به نظر من یک هدف بالقوه برای هر کشور باید این باشد که تا سال ۲۰۳۰ میلادی این نسبت را به نصف سطح آن در سال ۲۰۱۰ کاهش دهد. هم‌اکنون ضریب پالمای جهانی برابر با ۳۲ است و این نشان می‌دهد که نابرابری اقتصادی در دنیا بسیار زیاد است و کاهش این نابرابری اقتصادی، هم به معنای کم کردن فاصله طبقاتی در داخل کشورها و هم به معنای کمک کردن به کشورهای فقیر در افزایش نرخ رشد اقتصادی و افزایش شاخص‌های توسعه انسانی است.

سلیمان بار

روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر



ضریب جینی یکی از پرکاربردترین روش‌ها

برای ارزیابی میزان نابرابری اقتصادی در یک کشور است. استفاده از این شاخص می‌توان توزیع درآمد و ثروت را در یک کشور مورد مطالعه قرار داد و تعیین کرد که آیا در کشور مذکور توزیع درآمد و ثروت عادلانه انجام می‌شود یا خیر. این شاخص بین صفر تا ۱۰۰ است و هرچه ضریب جینی در یک کشور به صفر نزدیک‌تر باشد یعنی برابری در توزیع درآمد و ثروت بیشتر است. اما انتقادهای زیادی در مورد کارایی و قدرت ارزیابی آن وجود دارد. اولین انتقاد این است که ضریب جینی بیش از حد به تحولاتی که در طبقات متوسط و رده‌های میانی اقتصادی اتفاق می‌افتد حساس است و میزان حساسیت آن به عملکرد افرادی که در دهک‌های بالا و پایین درآمدی هستند چندان زیاد نیست. در حالی که دهک‌های بالای و پایین درآمدی مهم‌ترین نقش را در تعیین میزان نابرابری در یک کشور دارند و ما از طریق ضریب جینی و دیگر شاخص‌ها به دنبال یافتن وضعیت اقتصادی همین گروه هستیم. به هر حال با وجود تمامی انتقادهای ضعیف‌ها در سال‌های اخیر اصلی‌ترین ابزار برای مقایسه کشورها از نظر نحوه توزیع درآمد و سطح نابرابری اقتصادی ضریب جینی است.

آر.تور کنیکل

اقتصاددان



در نگاه اول نابرابری اقتصادی مفهوم ساده‌ای به نظر می‌رسد که به سادگی قابل تشخیص است ولی به دلیل ابعاد گسترده و تاثیر بزرگی که روی زندگی مردم دارد باید با دقت و جزئیات بررسی شود. در بیشتر مطالعات نابرابری اقتصادی به دو بخش نابرابری ثروت و درآمد تقسیم می‌شود

و مطالعات نشان می‌دهد که نابرابری ثروت بیش از نابرابری درآمد است. طبقات بالای اقتصادی اغلب ثروت بیشتری دارند و تجمع دارایی‌های آنها تفاوت زیادی با طبقات پایین اقتصادی دارد. بنابراین تفاوت در توزیع درآمد بین طبقات فقیر و غنی کمتر از تفاوت در توزیع ثروت است و از آنجا که ثروت و منابع مالی هم به خودی خود باعث ایجاد درآمد در افراد می‌شود مجموع دریافتی افراد ثروتمند فاصله زیادی با افراد فقیر خواهد داشت. از نظر من باید شاخصی تعریف شود که برآیندی از نابرابری ثروت و درآمد را در نظر بگیرد و بر این مبنا افراد جامعه طبقه‌بندی شوند. طبق آمارهای رسمی منتشرشده در آمریکا، ۲۰ درصد از ثروتمندترین افراد به ۸۸.۹ درصد از کل ثروت در این کشور دسترسی دارند در حالی که ۶۱.۸ درصد از کل درآمد را کسب می‌کنند و تنها ۳.۸ درصد از درآمد خود را برای تامین نیازهای روزمره صرف می‌کنند.

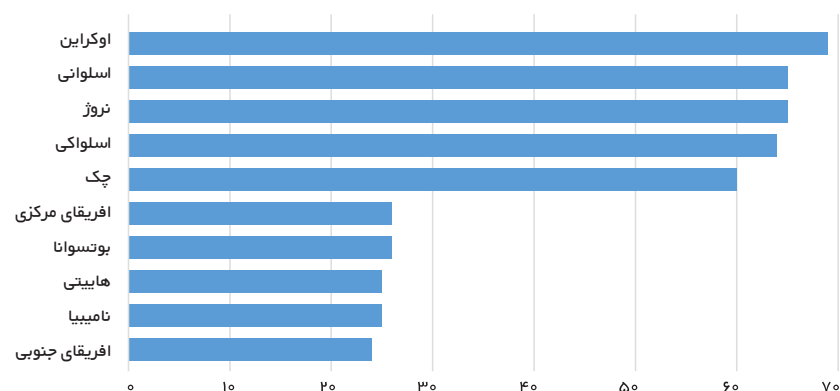
مایکل دودر داف

اقتصاددان



نابرابری اقتصادی ابعاد مختلفی دارد و برای تعیین میزان نابرابری اقتصادی از روش‌های مختلفی استفاده می‌شود. در واقع بسته به اینکه کدام بعد از نابرابری را بخواهیم مطالعه کنیم از روش‌ها و معیارهای مختلفی استفاده می‌کنیم. برای تعیین میزان نابرابری درآمدی میان افراد مختلف از ضریب جینی استفاده می‌شود و اغلب این افراد در یک کشور زندگی می‌کنند. ولی زمانی که میزان نابرابری درآمدی بین خانوارها مورد مطالعه قرار بگیرد از ضرایب دیگر از قبیل ضریب theil استفاده می‌شود و برای مطالعه میزان نابرابری درآمدی بر مبنای قدرت خرید و نرخ برابری ارز بین عوامل تولید از ضریب پالما استفاده می‌شود. البته نتایج به دست آمده از طریق ضریب جینی و ضریب پالما کم‌وبیش یکسان است ولی هر یک از جنبه متفاوتی به بررسی مسئله نابرابری می‌پردازند و همین نگاه متفاوت است که مطالعات را جالب و جذاب می‌کند. برای مطالعه میزان نابرابری اقتصادی هم جنبه‌های متفاوتی در نظر گرفته می‌شود مثلاً جنبه کشوری یا بین‌المللی. زمانی که نابرابری اقتصادی در میان مردم یک کشور مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌گیرد از روش‌ها و مقیاس‌های خاصی استفاده می‌شود ولی زمانی که نابرابری در سطح بین‌المللی بررسی می‌شود روش‌های دیگری در نظر گرفته می‌شود. در حالت اول نتیجه تلاش‌های دولت برای حل مشکلات اقتصادی در داخل یک کشور مسئله اصلی است و در حالت دیگر تلاش‌های جامعه جهانی برای کاهش نابرابری موضوع اصلی مطالعه است. ■

پنج کشور اول و پنج کشور آخر دنیا بر مبنای میزان ضریب پالما



در جوامعی که مشکل نابرابری اقتصادی در آنها دیده می‌شود مشکلات روانی و چاقی مفرط دو تا چهار برابر دیگر جوامع است و شیوع بیماری ایدز هم در جوامع نابرابر ۱۹ درصد بیشتر از جوامعی است که برابری اقتصادی در آنها مشاهده می‌شود.

نابرابری اقتصادی ریشه در چه مسائلی دارد و چه تاثیری روی زندگی مردم دارد؟

برای برطرف کردن نابرابری اقتصادی در ابتدا باید ریشه این مشکل را شناخت و تاثیرات آن را روی زندگی مردم به درستی ارزیابی کرد. نابرابری اقتصادی می‌تواند سلامت جسم و سلامت روان جامعه را از بین ببرد به همین دلیل برطرف کردن آن یک ضرورت است.

۲

آمارتیا سن



اقتصاددان و برنده نوبل اقتصاد

نابرابری اقتصادی بخش‌های مختلفی دارد که در یک بخش آن می‌توان در مورد نابرابری درآمدی و در بخش دیگر در مورد نابرابری در برخورداری از ثروت صحبت کرد. ولی مسئله اصلی تاثیری است که نابرابری روی سلامت افراد جامعه دارد. افزایش اختلاف طبقاتی و تفاوت فاحش در سطح برخورداری افراد از امکانات اقتصادی باعث می‌شود تا سلامت روح و روان افراد تحت تاثیر قرار بگیرد. افرادی که شاهد تلاش روزافزون برای برخورداری از حداقل‌های زندگی هستند در مقابل افرادی قرار دارند که به دلیل داشتن ثروت‌های کلان از حداکثر امکانات برخورداری دارند. در این شرایط انگیزه کار و تلاش از بین می‌رود و جرایم اجتماعی بیشتر می‌شود. در چنین جامعه‌ای روند توسعه اقتصادی هم به کندی انجام می‌شود. از طرف دیگر این تفاوت در توان مالی باعث تفاوت در برخورداری از امکانات آموزشی و درمانی و بهداشتی هم می‌شود که همه آنها باعث تنش و تشنج در جامعه می‌شود و به تدریج یکپارچگی را در کشورها از بین می‌برد. از نظر من برابری ابعاد بسیار گسترده‌ای دارد و تنها مسائل اقتصادی و مالی را در بر نمی‌گیرد. گاهی این برابری جنسیتی است و به برابری در احقاق حقوق زنان و مردان در جامعه ارتباط دارد و گاهی این برابری شامل وجود امکانات لازم برای حضور تمامی مردم در فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی است. ولی ما این مسئله را هرچقدر تعبیر و تفسیر کنیم به یک نکته می‌رسیم و آن هم تاثیر مثبت برابری روی سلامت روان و جسم افراد جامعه است.

ریچارد فلوری



نویسنده و شهرساز

شهرهای جدید را طبقه خلاق و توانمند که شامل مهندسان، وکلا، دانشمندان و هنرمندان هستند می‌سازند و این گروه عامل اصلی شکوفایی فرهنگی و اقتصادی در این شهرهای مدرن هستند ولی مسئله مهم این است که مزایای این شکوفایی اقتصادی تنها نصیب همین طبقه خلاق و توانمند می‌شود و دیگر مردم ساکن در شهر و کشور از این شرایط منفعتی نمی‌برند. از نظر من همین افراد خلاق عامل اصلی افزایش دهنده نابرابری اقتصادی هستند و فرصت رشد برابر برای تمامی ساکنان یک شهر را از بین می‌برند. از طرف دیگر شهرهای بزرگ و صنعتی که حاصل تلاش طبقه خلاق برای ایجاد محلی ایده‌آل برای زندگی هستند بخش زیادی از امکانات شهری و منابع مالی را جذب می‌کنند و ضمن اینکه در این شهرها اختلاف طبقاتی بین مردم بسیار زیاد است. مقایسه استانداردهای زندگی مردم این شهرها با دیگر شهرهای کشور هم بازتابنده اختلافات زیادی است. به تعبیر صحیح‌تر مردم در شهرهای بزرگ از استانداردهای زندگی بالاتری برخوردارند و این برخورداری هم به دلیل حضور طبقه‌ای خلاق و توانمند و کارآفرین در شهر آنها است.

کیت بیکت



اقتصاددان

شاید به نظر برسد نابرابری اقتصادی بیشتر به ضرر افراد طبقات پایین است ولی مطالعات نشان می‌دهد تمامی مردم ساکن در یک کشور از اثرات منفی نابرابری اقتصادی رنج خواهند برد. تاثیرات منفی نابرابری اقتصادی را می‌توان

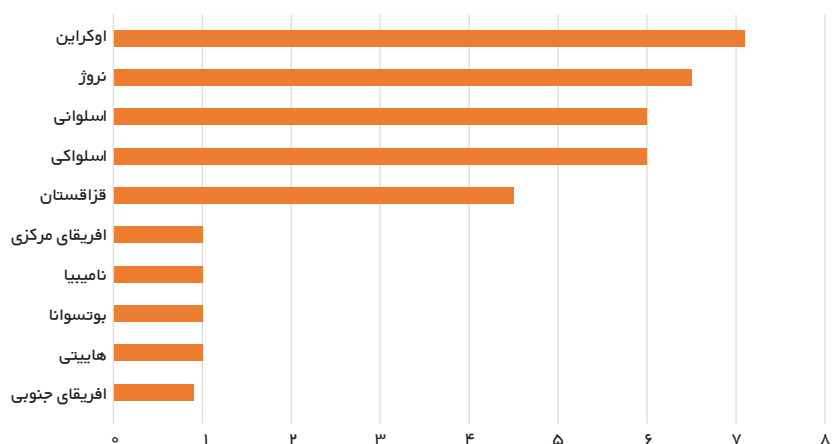
گرگ مانکیو



اقتصاددان

نابرابری اقتصادی را می‌توان به روش‌های مختلفی تعبیر کرد. در نگاه اول نابرابری اقتصادی به معنای نابرابری در دریافت دستمزد است ولی به نظر من بهترین تعبیر برای نابرابری را می‌توان در برخورداری از فرصت‌های اقتصادی دید. افرادی که نتوانند از امکانات یکسان برخوردار شوند بدون شک نخواهند توانست در فضایی برابر با دیگران زندگی کنند زیرا مهارت‌های لازم برای این برابری را ندارند و نمی‌توانند از نظر اقتصادی و اجتماعی زندگی پویایی داشته باشند. بنابراین به جای بررسی نابرابری از نظر میزان دریاقتی باید مقیاسی برای ارزیابی نابرابری بر مبنای میزان دسترسی مردم به امکانات و فرصت‌های اقتصادی و آموزشی پیدا کرد. بنابراین ریشه اصلی نابرابری اقتصادی در دنیای مدرن در میزان دسترسی افراد به امکانات است و این دولت‌ها هستند که باید امکانات تحصیلی و شغلی و فرهنگی را در بخش‌های مختلف کشورها ایجاد کنند و از این طریق زمینه را برای برابر شدن فضای کار و زندگی فراهم آورند. در سال‌های اخیر کشورهای صنعتی توانسته‌اند موفقیت زیادی در کاهش نابرابری به دست آورند و کشورهای در حال توسعه هم برای رسیدن به این هدف تلاش زیادی کرده‌اند. هم‌اکنون سطح نابرابری اقتصادی در کشورهای در حال توسعه دنیا ۱۰ درصد کمتر از دهه ۱۹۹۰ است. ■

پنج کشور اول و پنج کشور آخر دنیا بر مبنای میزان ضریب جینی



برای کاهش نابرابری چه کارهایی باید انجام داد؟

س

روش های مختلفی برای کاهش نابرابری اقتصادی پیشنهاد می شود ولی یکی از این روش ها حمایت اقتصادی از طبقات فقیر است. در این بخش اقتصاددانان در مورد بهترین راه های کاهش نابرابری اقتصادی در جوامع صحبت کرده اند.

رافائل پرز اسکامیلا

استاد دانشگاه ییل



برای کاهش نابرابری اقتصادی اولین و مهم ترین راه حل سرمایه گذاری در بخش آموزش کودکان از ابتدای تولد تا قبل از وارد شدن به مهدکودک ها است. البته در سنین قبل از سه سالگی هم توجه به کودکان و مراقبت های متناسب و کافی باعث می شود تا توانایی آنها در مواجهه با شرایط مختلف اقتصادی بالاتر رود و کارایی شان بیشتر شود. دریافت آموزش مناسب توانایی آنها را در جامعه بیشتر می کند و باعث موفقیت بیشتر شغلی و کسب درآمد بیشتر می شود که به تدریج زمینه ساز کاهش نابرابری های اقتصادی و درآمدی در کشورها است. این سرمایه گذاری می تواند زمینه را برای توسعه اقتصادی فراهم کند و فرصت و انگیزه رشد را افزایش دهد. مطالعات نشان می دهد به ازای هر یک دلار که در بخش آموزش کودکان قبل از سن سه سالگی سرمایه گذاری می شود ۸ دلار منفعت اقتصادی برای کشور ایجاد می شود. از طرف دیگر هزینه های اجتماعی بی تفاوتی در این زمینه در کشور بسیار زیاد است و هم اجتماع و هم اقتصاد را تحت تاثیر قرار می دهد. کیفیت آموزش و کیفیت تغذیه کودکان در سه سال اول زندگی که مغزشان با بیشترین سرعت

رشد می کند می تواند در عملکرد فکری و اجتماعی آنها بسیار تاثیر گذار باشد و زمینه ساز افزایش نرخ رشد اقتصادی در کشور شود. به عنوان مثال در صورتی که کودکان زیر سه سال در کشورهای جنوب صحرائی آفریقا بتوانند از آموزش مناسب برخوردار شوند نرخ رشد تولید ناخالص داخلی این کشورها ۱۳ درصد بیشتر می شود و نرخ نابرابری اقتصادی طی بیست سال آینده بالغ بر ۱۹ درصد کاهش پیدا می کند که مسئله ای بسیار جدی است.

کیت پیکت

اقتصاددان



برای کاهش نابرابری اقتصادی می توان از نظام مالیات ها و پرداخت های انتقالی کمک گرفت. با استفاده این دو سیستم می توان دریافتی افراد بعد از کسر مالیات را به هم نزدیک کرد تا قدرت خرید و توان امرار معاش همه در یک سطح باشد. به نظر من بهترین ابزار مالیات است. در اغلب کشورهای دنیا نرخ مالیات در سطح پایینی قرار دارد و امکان افزایش آن وجود دارد. البته باید از این مالیاتی که دولت دریافت می کند برای توسعه زیرساخت های شهری و ارائه کالاهای عمومی استفاده شود. از طرف دیگر همگانی شدن آموزش در کشور

و همگانی شدن ارائه خدمات بهداشتی و درمانی با کمک این مالیات های کلان دریافت شده توسط دولت هم سیاست دیگری است که باید پیگیری شود. در فضای کاری هم قوانین زیادی وجود دارد که می تواند زمینه ساز کاهش نابرابری شود که از جمله آنها می توان ارائه سهام شرکت به کارکنان و سهام شدن آنها در سود را ذکر کرد. ارائه دستمزد بر مبنای نوع کار و میزان کارایی هم مسئله دیگری است که می تواند در ارتقای کیفیت کار و کاهش نابرابری تاثیر گذار باشد.

در حالت کلی باید در نظر داشت که کاهش نابرابری اقتصادی و کاهش نابرابری ثروت تنها از طریق وضع قوانین صحیح و اجرای آنها در درازمدت امکان پذیر است و راهی نیست که یک شبه طی شود.

ریچارد فلوریدا

نویسنده و شهر ساز



برای کاهش نابرابری باید از شهرها شروع کرد زیرا شهرها مکان هایی هستند که بیشترین سطح خلاقیت در آنها وجود دارد و در جایی که خلاقیت زیاد است امکان نابرابری هم بسیار زیاد است. افراد خلاق تر معمولاً از امکانات بیشتری برخوردار هستند و فرصت رشد بیشتری دارند و به همین دلیل فاصله اقتصادی آنها با دیگر افراد جامعه بیشتر است. به نظر من ایجاد فرصت برابر در شهرها وظیفه دولت است، دولت موظف است با ارزیابی نیازهای شهری امکانات لازم را برای مردم فراهم کند و زمینه ساز رشد اقتصادی و فرهنگی شود. در جامعه رشد یافته که مردم از امنیت روانی و اقتصادی برخوردار هستند فرصت و انگیزه رشد اقتصادی و افزایش سطح خلاقیت ایجاد می شود. ساخت خانه هایی که تامین هزینه خرید یا اجاره آن برای طبقه متوسط امکان پذیر باشد و ایجاد فرصت های شغلی به گونه ای که افراد بتوانند با حداکثر کارایی خود در اجتماع فعالیت داشته باشند از وظایف دولت است که می تواند زمینه ساز کاهش نابرابری اقتصادی و ایجاد یک توازن نسبی در شرایط زندگی مردم شود. از طرف دیگر ایجاد دانشگاه ها و موسسات آموزشی به گونه ای که افراد بتوانند دانش روز را یاد بگیرند و ظرفیت های بالقوه را به ظرفیت های بالفعل تبدیل کنند یک اولویت است. ■

نام کشور	ضرب جینی	متوسط درآمد دهک بالای درآمدی به دو دهک پایین	متوسط درآمد دهک بالای درآمدی به دو دهک پایین
سوئد	۲۷.۳	۶.۲	۴
پاکستان	۳۹.۶	۶.۵	۴.۳
تاجیکستان	۳۰.۸	۷.۸	۵.۲
ژاپن	۳۲.۱	۴.۵	۳.۴
هند	۳۵.۱	۸.۶	۵.۶
اندونزی	۳۵.۶	۷.۸	۵.۲
ایران	۳۷.۴	۱۷.۲	۹.۷
ترکیه	۴۰.۲	۶.۶	۴.۶
امریکا	۴۱.۱	۱۵.۹	۸.۴
روسیه	۴۱.۶	۱۲.۷	۷.۶
چین	۴۲.۲	۲۱.۶	۱۲.۲
مالزی	۴۶.۳	۲۲.۱	۱۲.۴

در کشورهای صنعتی مسئله نابرابری به معنای نابرابری در دستمزد و دریافتی حاصل از کار است و با تغییر قوانین کاری و تغییر نظام مالیاتی این نابرابری برطرف می‌شود ولی در کشورهای در حال توسعه و فقیر دنیا علاوه بر نابرابری در دستمزد نابرابری در برخورداری از فرصت‌های اقتصادی هم دیده می‌شود.

نابرابری در کشورهای صنعتی بیشتر است یا در کشورهای در حال توسعه؟

در سال‌های گذشته کشورهای صنعتی برای کاهش نابرابری اقتصادی سرمایه‌گذاری‌های زیادی کردند و از روش‌های مختلف توزیع در آمد و پرداخت‌های انتقالی استفاده کردند. اما در کشورهای در حال توسعه تا از بین رفتن مشکل نابرابری راه درازی در پیش است.

۴

تیم ورستال
اقتصاددان



در دنیای مدرن نابرابری اقتصادی کمتر از گذشته است و دلیل آن را می‌توان در افزایش حمایت‌های سازمان‌های جهانی از فقرا در دنیا دید. همچنین در سال‌های اخیر تمایل و انگیزه برای تحصیل علم بیشتر شده است و همین مسئله سبب شد تا فرصت‌های اقتصادی بیشتری در اختیار افراد قرار بگیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد در دهه ۱۹۴۰ میلادی بالغ بر ۴۰ درصد از جمعیت دنیا از امکانات اولیه زندگی برخوردار نبودند و به دلیل اختلاف‌های طبقاتی یا جنسیتی و نژادی از رشد بازمی‌ماندند ولی در سال‌های اخیر احتمال رشد برای تمامی افراد وجود دارد به خصوص اگر برای این رشد برنامه‌ریزی کنند و به تحصیل علم یا مهارت‌آموزی بپردازند. این روند در سال‌های اخیر بهبود پیدا کرده است به این معنا که در سال ۲۰۱۶ متوسط درآمد ثروتمندترین افراد ساکن در بریتانیا قبل از کسر مالیات برابر با ۸۴۷۰۰ پوند بود که ۱۲ برابر درآمد سالانه ۵ درصد فقیر جامعه بوده است. در سال گذشته متوسط درآمد سالانه ۵ درصد از فقیرترین افراد بریتانیا برابر با ۷۲۰۰ پوند بوده است. مقایسه این آمار با آمار سال ۲۰۱۴ نشان‌دهنده بهبود وضعیت است. در سال ۲۰۱۴ متوسط درآمد ۵ درصد از ثروتمندترین افراد جامعه ۱۴ برابر متوسط درآمد فقرا بوده است. این روند مثبت است و می‌تواند ما را به سمت یک جامعه متعادل هدایت کند. بررسی آمارهای درآمد مردم در کشورهای صنعتی دیگر از جمله آمریکا و اروپای غربی هم تاییدکننده کاهش نابرابری اقتصادی در دنیا است. ■

محمد محمود
اقتصاددان



در کشورهای صنعتی مسئله نابرابری به معنای نابرابری در دستمزد و دریافتی حاصل از کار است و با تغییر قوانین کاری و تغییر نظام مالیاتی این نابرابری برطرف می‌شود ولی در کشورهای در حال توسعه و فقیر دنیا علاوه بر نابرابری در دستمزد نابرابری در برخورداری از فرصت‌های اقتصادی هم دیده می‌شود. نکته مهم‌تر این است که برخورداری یک فرد از امکانات و فرصت‌های اقتصادی و منابع کشور به توانایی فرد یا میزان تحصیلات وابستگی ندارد بلکه کاملاً وابسته به خانواده و شهری است که در آن متولد می‌شود. در کشوری مانند بنگلادش تفاوت در برخورداری مردم شهر و روستا از امکانات به اندازه‌ای زیاد است که باعث نارضایتی و افزایش نرخ مهاجرت از روستا به شهر شده است. از طرف دیگر افراد متولدشده در روستاها به دلیل عدم دسترسی به منابع اقتصادی و امکانات، فرصت پرورش استعدادها و خود را پیدا نکرده‌اند و همین مسئله سبب می‌شود تا حتی بعد از آمدن به شهرها هم در میان طبقات پایین اقتصادی و دارندگان مشاغل سطح پایین قرار بگیرند. بنابراین به نظر من بهترین راه برای کاهش نابرابری اقتصادی در کشورهای در حال توسعه سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف کشورها و ارائه امکانات برابر به مردم است. برخورداری از امکانات یکسان به مردم فرصت می‌دهد تا متناسب با توان خود رشد کنند و درآمدی متناسب با سطح توانایی‌شان به دست آورند.

کیت پیکت
اقتصاددان



در کشورهای در حال توسعه نابرابری اقتصادی بیش از کشورهای صنعتی دیده می‌شود. مثلاً در هند یک درصد از ثروتمندترین افراد جامعه به ۵۳ درصد از کل ثروت کشور دسترسی دارند و این نشان می‌دهد که نابرابری در این کشور بسیار زیاد است. مطالعات نشان داده است کشورهای اوکراین و نروژ و اسلونی و اسلواکی و قزاقستان برترین کشورهای دنیا بر مبنای نسبت پالما هستند و نسبت پالما در این کشورها کمتر از یک است. در این کشورها تفاوت درآمد ثروتمندان جامعه با درآمد فقرا بسیار کم است و تمامی مردم به نسبت تقریباً مساوی به ثروت‌های ملی دسترسی دارند. در حالی که کشورهای جمهوری آفریقای مرکزی، نامیبیا، بوتسوانا، هائیتی و آفریقای جنوبی از نظر نسبت پالما در انتهای فهرست جهانی هستند و تفاوت درآمدی فقرا و ثروتمندان در این کشورها بسیار زیاد است. اما بررسی ضریب جینی در کشورهای مختلف دنیا نشان می‌دهد که کشورهای اوکراین و اسلونی و نروژ و اسلواکی و در نهایت چک پنج کشوری هستند که کمترین ضریب جینی را دارند و این ضریب در کشورهای مذکور در مرز ۲۵ درصد قرار دارد در حالی که ضریب جینی در کشورهای بوتسوانا، جمهوری آفریقای مرکزی، هائیتی، نامیبیا و آفریقای جنوبی بیش از ۶۰ درصد است.

نابرابری درآمدی در کشورهای در حال توسعه (سهام دهک‌های بالایی در درآمد ملی (درصد))				
سال	اندونزی	هند	آفریقای جنوبی	
۱۹۱۰	۱۳	۱۲	۲۲	
۱۹۲۰	۱۳	۱۲	۲۰	
۱۹۳۰	۱۶	۱۳	۲۰	
۱۹۴۰	۲۰	۱۶	۱۶	
۱۹۵۰	۱۸	۱۴	۲۵	
۱۹۶۰	۱۴	۱۲	۱۲	
۱۹۷۰	۱۲	۱۰	۱۴	
۱۹۸۰	۸	۶	۱۲	
۱۹۹۰	۱۰	۷	۱۲	
۲۰۰۰	۱۶	۱۲	۱۶	
۲۰۱۰	۱۲	۱۴	۱۸	

نابرابری درآمدی در آمریکا	
سال	سهام دهک‌های بالایی در درآمد ملی (درصد)
۱۹۱۰	۴۲
۱۹۲۰	۳۷
۱۹۳۰	۵۰
۱۹۴۰	۴۵
۱۹۵۰	۳۳
۱۹۶۰	۳۰
۱۹۷۰	۳۰
۱۹۸۰	۳۵
۱۹۹۰	۴۰
۲۰۰۰	۴۷
۲۰۱۰	۴۵

[روش کار در آینده تغییر می‌کند؟]

اگر دانش و مهارت شما به روز نشود...

۳۵ درصد از مهارت‌های امروزی در صنایع آینده کاربردی ندارد



چرا باید خواند:

برای اینکه در دنیای

آینده بتوانیم کار کنیم

باید نیازهای مشاغل

آینده را بشناسیم، در این

مقاله مهارت‌هایی که از

بین می‌رود و مهارت‌هایی

که ایجاد می‌شود را

تشریح می‌کنیم.

مدل‌های کسب و کار در سال‌های آتی تغییرات زیادی می‌کند و این تغییرات روی شمار فرصت‌های شغلی و نرخ اشتغال در سال‌های آتی تأثیر می‌گذارد. البته نمی‌توان گفت که فرصت‌های شغلی کم می‌شود. عبارت صحیح‌تر این است که فرصت‌های شغلی تغییر می‌کند و مشاغلی که امروزه در کشورها مختلف وجود دارد از بین می‌رود. در این شرایط افرادی کارشان را از دست می‌دهند که خود را برای پاسخ‌گویی به نیازهای تازه بازار کار آماده نکرده‌اند و به مهارت‌هایی که در سال‌های گذشته کسب کرده‌اند و با استفاده از آن توانستند شغلی به دست آورند اکتفا کردند. مجمع جهانی اقتصاد در

سال‌های اخیر تأکید زیادی روی تغییرات فضای کاری کرده است و فهرستی از مشاغل مورد نیاز آینده و مهارت‌هایی که باید کسب شود ارائه داده است. ولی گزارش اخیر مجمع را می‌توان یکی از کامل‌ترین و مهم‌ترین گزارش‌های آن دانست. در این گزارش در مورد مشاغلی که در سال‌های آتی کمتر مورد نیاز است و مهارت‌هایی که باید مردم کسب کنند تا بتوانند شغل کنونی خود را حفظ کنند صحبت شده است. نکته‌ای که در این گزارش مورد توجه قرار گرفت این است که این تغییر در فضای کار دنیا در سال‌های اخیر حس شده و تا سال ۲۰۲۰ میلادی فشار ناشی از این تغییر بیشتر می‌شود. در واقع از سال ۲۰۱۵ این تغییرات محسوس شد و به تدریج شدت آن بیشتر شد ولی اوج این تغییرات در سال ۲۰۲۰ مشاهده می‌شود. در فاصله سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۵ تغییر محسوسی در نیاز بازار کار پیش‌بینی نمی‌شود و اگر شاغلان امروزی اقدام به کسب مهارت‌های جدید نکنند تا اواخر سال ۲۰۲۵ تغییرات محسوسی در نیازهای بازار کار حس نمی‌کنند. از طرف دیگر در دنیای آینده مشاغلی وجود خواهد داشت که شاید امروزه هیچ آگاهی و اطلاعی در مورد آنها وجود نداشته باشد و نمی‌توان به‌طور قطع در مورد نیازهای آنها هم صحبت کرد ولی می‌توان با اطمینان گفت که در بسیاری از مشاغل آینده، دیگر مهارت‌های امروزی کاربردی ندارد. در حالت کلی ۶۵ درصد از مهارت‌های مورد استفاده در نیروی کار فعال در صنایع مختلف تا سال ۲۰۲۰ همچنان مورد نیاز خواهد بود و ۳۵ درصد از این مهارت‌ها تا انتهای دهه جاری کاربردی ندارد. به عنوان مثال در سال ۲۰۲۰ در صنعت سرگرمی و رسانه‌ای دنیا ۲۷ درصد از مهارت‌هایی که امروزه جزئی از مهارت‌های ضروری کار است، اهمیتی ندارد و افرادی می‌توانند کارشان را در این صنعت حفظ کنند که مهارت‌های مورد نیاز برای آن دوره را کسب کرده باشند.

مشاغل آینده، مهارت‌های تازه می‌خواهند

تغییر مهارت‌های مورد نیاز برای بازار کار در سال‌های اخیر سبب شده است تا پرترفدارترین

مشاغل این روزها مشاغلی باشد که یک دهه قبل اصلاً وجود نداشت. مطالعات نشان می‌دهد ۶۵ درصد از کودکانی که امروز وارد دبستان‌ها می‌شوند در نهایت مشاغلی را برای امرار معاش انتخاب می‌کنند که امروز وجود ندارد. بنابراین در چنین فضای پویا و در حال حرکتی هم دولت‌ها و هم مردم باید خود را برای مشاغل آینده آماده کنند و در نظر داشته باشند که آموزش و مهارت‌آموزی باید بر مبنای نیازهای دنیای آینده باشد. انتظار می‌رود در نتیجه تغییرات بازار کار در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ بالغ بر ۵,۱ میلیون فرصت شغلی در دنیا از بین برود که بخش اعظم این مشاغل را مشاغل اداری تشکیل می‌دهد. به علاوه بالغ بر ۲ میلیون فرصت شغلی در بخش کامپیوتر و علم ریاضی و حوزه‌های مهندسی و معماری با توسعه تکنولوژی و تغییر فضای کاری ایجاد می‌شود که این افراد اغلب مهارت‌های مورد نیاز دنیای مدرن را دارند یا از نظر دانش و مهارت خود را به روز کرده‌اند یا اینکه با علم روز پیش رفته‌اند. در بخش‌های تولیدی هم مشاغل زیادی از بین می‌رود و مشاغل تازه‌ای که نیاز به مهارت‌های متفاوتی دارد جایگزین می‌شود. این تغییر ساختار مشاغل به دلیل تغییرات تکنولوژیکی، تغییرات دموگرافیک، توسعه شهرنشینی و در نهایت تغییر محیط زندگی و ساختار اقتصادی دنیا ایجاد می‌شود ولی سهم هر عامل در این تغییر روند اشتغال در سال‌های آتی متفاوت خواهد بود.

عوامل تغییر ساختار بازار کار چیست؟

مهم‌ترین عاملی که در نرخ اشتغال و نیاز اقتصاد به مشاغل مختلف تأثیر دارد تغییر طبیعت کاری و ایجاد فضای کاری انعطاف‌پذیرتر است. از میان ۱۰ هزار فعال اقتصادی و صنعتی و مدیر برجسته اقتصادی که با مجمع جهانی اقتصاد همکاری می‌کنند بالغ بر ۴۴ درصد اعلام کردند که تغییر طبیعت مشاغل عامل اصلی تغییر روند اشتغال خواهد بود. آنها در تشریح تغییر طبیعت کار می‌گویند: با پیشرفت‌های تکنولوژیکی و افزایش استفاده از تکنولوژی و ربات‌ها در صنایع مختلف

فرصت‌های شغلی که در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ ایجاد می‌شود	
فرصت‌های شغلی که ایجاد می‌شود	تعداد (هزار نفر)
مدیریت و مشاوره مالی	۴۹۲
مدیریت	۴۱۶
کامپیوتر و ریاضی	۴۰۵
مهندسی و معماری	۳۳۹
خرده‌فروشی	۳۰۳
آموزش	۶۶

فرصت‌های شغلی که در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ از بین می‌رود	
فرصت‌های شغلی که از بین می‌رود	تعداد (هزار نفر)
کارهای اداری	۴۷۵۹
تولید	۱۶۰۹
ساختمان و استخراج مواد معدنی	۴۹۷
هنر، طراحی، سرگرمی و رسانه	۱۵۱
امور حقوقی و قانونی	۱۰۹
نصب و تعمیر وسایل الکترونیکی و غیر الکترونیکی	۴۰



برخی از مهارت‌های کلیدی برای مشاغل آینده را می‌توان قدرت آموزش به دیگران، آگاهی در مورد مسائل احساسی و در نهایت قدرت افراد در متقاعد کردن دیگران و ارائه خدمات مشاوره‌ای دانست. در واقع افرادی در دنیای آینده می‌توانند شغل داشته باشند که نه مهارت‌های علمی بلکه مهارت‌های اجتماعی قدرتمندی دارند و می‌توانند به‌عنوان عضوی از یک تیم کارهای بزرگ و تأثیرگذاری انجام دهند.

استراتژی‌هایی که برای تأمین نیروی کار توانمند آینده به کار می‌رود (واحد: افرادی که استراتژی را کاربردی می‌دانند به کل افراد مورد مطالعه ۱۰۰ هزار نفر)	
استراتژی	درصد موافقان
سرمایه‌گذاری در مهارت‌آموزی به نیروهای کنونی	۶۵
حمایت از افراد در تغییر شغل	۳۹
ایجاد مؤسسات آموزشی و مهارت‌آموزی	۲۵
حمایت و جذب استعدادهای برجسته در میان زنان	۲۵
جذب استعدادهای خارجی	۲۲
ارائه دوره‌های کارآموزی و مهارت‌آموزی	۲۲
حمایت از استعدادهای اقلیت‌ها	۱۲
استخدام نیروی کار با قراردادهای کوتاه‌مدت	۱۱

بیان می‌شود. اولین و اصلی‌ترین استراتژی سرمایه‌گذاری روی نیروی کار کنونی و افزایش سطح مهارت‌ها و توانمندی‌های آنها برای انجام مشاغل آینده است. به همین دلیل است که در بسیاری از شرکت‌ها دوره‌های آموزشی برای نیروها برگزار می‌شود یا هزینه‌های لازم برای آنها به‌منظور شرکت کردن در دوره‌های آموزشی خارج از دانشگاه تأمین می‌شود.

دومین استراتژی حمایت از افراد برای تغییر شغل و فعالیت در مشاغل است که متناسب با سطح دانش و مهارت‌های آنها است. در این استراتژی به این مسئله توجه می‌شود که گاهی یک فرد در سن بالایی است یا به هر دلیلی امکان مهارت‌آموزی را ندارد. در این حالت قرار گرفتن در مشاغل که نیاز به مهارت‌های جدید ندارد و جایگزین کردن آن پست با فردی که می‌تواند کارش را متناسب با نیاز روز انجام دهد می‌تواند یک استراتژی بسیار کارآمد باشد. سومین راهکار هم ایجاد مؤسسات آموزش و مراکز مهارت‌آموزی برای افرادی است که سال‌هاست از محیط درسی دور بوده‌اند و تنها برای به‌روز کردن مهارت‌های خود و متناسب کردن آن با نیازهای تازه دنیا دوباره وارد سیستم آموزشی می‌شوند. چهارمین استراتژی هم سرمایه‌گذاری روی استعداد نیروی کاری زنان است. زنان در سال‌های اخیر سهم کمتری از بازار کار را به خود اختصاص داده بودند و اگر این افراد هم وارد بازار کار شوند و مهارت‌های تازه را بیاموزند، خواهند توانست سهم بزرگی در توسعه اقتصادی کشور ایفا کنند. پنجمین استراتژی جذب استعدادهای جوان از کشورهای خارجی است و ششمین استراتژی ایجاد دوره‌های کارآموزی و مهارت‌آموزی است. در پایان باید گفت که دنیای آینده مؤلفه‌های متفاوتی نسبت به دنیای کنونی دارد و برای اینکه بتوان شغل مناسبی داشت باید از همین امروز در مسیر ارتقای توانمندی‌ها و مهارت‌ها حرکت کرد. ■

مهارت‌هایی که در بازه ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ کاربردشان از بین می‌رود (درصد)		
گروه صنعتی	درصد مهارت‌هایی که کاربردی ندارد	درصد مهارت‌هایی که کاربرد دارد
صنعت	۳۵	۶۵
رسانه و سرگرمی	۲۷	۷۳
مصرف‌کنندگان	۳۰	۷۱
سلامت	۲۹	۷۱
انرژی	۳۰	۷۰
خدمات حرفه‌ای	۳۳	۶۷
تکنولوژی اطلاعات و مخابرات	۳۵	۶۵
حمل‌ونقل	۳۹	۶۱
صنایع اولیه و زیرساختی	۴۲	۵۸
خدمات مالی و سرمایه‌گذاری	۴۳	۵۷

مهارت‌هایی که امروزه کارگران و کارمندان با استفاده از آنها می‌توانند وظایفشان را انجام دهند تغییر خواهد کرد. بدون شک مهارت‌های امروزی این افراد دیگر کارایی نخواهد داشت و افرادی که مهارت‌های خود را ارتقا ندهند نمی‌توانند شغلشان را حفظ کنند. ۲۳ درصد از افراد بزرگ شدن طبقه متوسط در کشورهای در حال توسعه را عامل اصلی تغییر وضعیت اشتغال در دنیا ذکر و اعلام کردند این افراد با توقعات کمتری وارد بازار کار می‌شوند و این مسئله سبب می‌شود تا توازن در بازار کار بر هم بخورد. با ورود این افراد به محیط‌های کاری شمار نیروهای آماده برای کار زیاده‌تر می‌شود و عرضه از تقاضا پیشی می‌گیرد. ۲۳ درصد از افراد مورد مطالعه تغییرات جوی و میزان دسترسی به منابع طبیعی را عامل اصلی تغییر در فضای کاری ذکر کرده و ۲۱ درصد در مورد تأثیر بی‌ثباتی در فضای ژئوپولیتیکی صحبت کرده‌اند. بی‌ثباتی‌های ژئوپولیتیکی باعث می‌شود تا در این مناطق بحرانی نیازهای تازه‌ای ایجاد شود. مثلاً نیازهای مراکز درمانی در کشورهایی که با سوختن‌های شدید حاصل از انفجار انواع بمب روبه‌رو هستند متفاوت از مراکز تفریحی در مناطق آرام سیاسی است. از دیگر عوامل ذکر شده می‌توان به اخلاق مصرفی، افزایش طول عمر مردم در جوامع، تغییرات دموگرافیک به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه و پیر شدن جمعیت در کشورهای صنعتی، قدرت اقتصادی زنان و در نهایت توسعه سریع شهرنشینی اشاره کرد. تمامی این عوامل باعث می‌شود تا مهارت‌های مورد نیاز برای کار تغییر کند و تعدادی از فرصت‌های شغلی که در یک دهه گذشته وجود داشت کاملاً از بین برود.

تغییر مهارت‌های مورد نیاز برای بازار کار

اما در مورد مهارت‌هایی که در طول زمان از بین می‌رود نظرات مختلفی ارائه می‌شود. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ میلادی یک‌سوم از مهارت‌های هسته‌ای که در بیشتر مشاغل امروزی کاربرد دارد غیر ضروری شود و مهارت‌هایی برای انجام کارها اهمیت پیدا کند که هم‌اکنون در مورد آنها نمی‌توان ایده درستی ارائه داد. برخی از مهارت‌های کلیدی برای مشاغل آینده را می‌توان قدرت آموزش به دیگران، آگاهی در مورد مسائل احساسی و در نهایت قدرت افراد در متقاعد کردن دیگران و ارائه خدمات مشاوره‌ای دانست. در واقع افرادی در دنیای آینده می‌توانند شغل داشته باشند که نه مهارت‌های علمی بلکه مهارت‌های اجتماعی قدرتمندی دارند و می‌توانند به‌عنوان عضوی از یک تیم کارهای بزرگ و تأثیرگذاری انجام دهند. افرادی که فن بیان قوی دارند و از قدرت مدیریت بالایی برخوردار هستند. اما یک سؤال مهم این است که چگونه می‌توان روی افزایش مهارت‌های نسل آینده سرمایه‌گذاری کرد یا نیروی کار کنونی را به گونه‌ای تربیت کرد تا بتواند نیاز بازار کار را در سال ۲۰۲۰ برآورده کند؟ به تعبیر بهتر استراتژی‌هایی که برای تأمین نیروی کار توانمند و باقابلیت برای انجام مشاغل در سال‌های آتی باید استفاده شود چیست؟

استراتژی‌های ارتقا دهنده توانمندی نیروی کار آینده

در مورد اینکه بهترین استراتژی برای تقویت توانمندی نیروی کار آینده چیست مسائل زیادی

عوامل ایجادکننده تغییر در فضای کاری (واحد: افرادی که استراتژی را کاربردی می‌دانند به کل افراد مورد مطالعه ۱۰۰ هزار نفر)	
عامل	درصد موافقان
تغییر طبیعت مشاغل، ایجاد فضای کاری انعطاف‌پذیر	۴۴
افزایش شمار طبقه متوسط در بازارهای در حال گذار	۲۳
تغییرات جوی و تغییر میزان دسترسی به منابع طبیعی	۲۳
بی‌ثباتی‌های ژئوپولیتیکی	۲۱
اخلاق مصرفی	۱۶
افزایش طول عمر	۱۴
تغییرات دموگرافیک در کشورهای در حال توسعه	۱۳
قدرت اقتصادی زنان	۱۲
توسعه سریع شهرنشینی	۸



[در آینده روش های آموزش تغییر می کند؟]

آموزش بر مبنای نیاز آینده

به جای محاسبات ریاضی قدرت تحلیل داده ها در دانش آموزان تقویت می شود

تغییرات تکنولوژی امکان پذیر شده است ساختار آموزش را در دنیا تغییر می دهد و فرصت بیشتری در اختیار افراد علاقه مند به یادگیری قرار می دهد.

۲ آموزش فردمحور می شود: آموزش در سال ۲۰۳۰ به کمک ابزارهای تازه و تمرینات گسترده انجام می شود یعنی دانش آموزانی که از بهره هوشی متوسط به بالا برخوردار هستند باید تمرینات دشوارتری را انجام دهند تا بتوانند تمامی جوانب و جنبه های مختلف درس را به خوبی درک کنند. در این زمان دانش آموزانی که در یک یا چند مبحث خاص مشکل داشته باشند این فرصت را خواهند داشت که آن قدر تمرین کنند تا به سطح مطلوب برسند. در این سال ها دیگر آموزش بر مبنای یک سری سرفصل خاص و زمان محدود انجام نمی شود بلکه به دانش آموزان گفته می شود که باید مباحث مختلف درسی را به طور دقیق یاد بگیرند و معلمان این امکان را پیدا می کنند تا ضعف های دانش آموزان را شناسایی و به آنها در برطرف کردن این ضعف ها کمک کنند. در این سیستم آموزش، دانش آموزان اعتماد به نفس بالاتری خواهند داشت و یادگیری هم در بالاترین سطح ممکن انجام می شود.

۳ انتخاب آزاد: با وجود اینکه سرفصل های آموزشی در هر رده سنی یکسان است ولی روش های یادگیری برای هر دانش آموزی می تواند متفاوت باشد و ابزارهایی که برای یادگیری استفاده می شود هم تفاوت خواهد داشت. در واقع فردمحور شدن آموزش این امکان را فراهم می کند تا هر فرد بر مبنای توانایی خود و شناختی که از خود در مورد بهترین روش یادگیری دارد، ابزارهای لازم، روش های مناسب و تکنیک های کارآمد را انتخاب کند و از کمک معلم در جهت تحقق هدفش بهره مند شود.

۴ پروژه محور شدن آموزش: اقتصاد آینده دنیا ساختاری متفاوت از فضای کنونی خواهد داشت و در آن زمان محیط های کاری به سبک کنونی نخواهد بود. در آینده اغلب کارها به صورت پروژه های عرضه می شود و حضور فیزیکی کارمندان در یک محیط خاص و برای ساعات طولانی تحقق پیدا نمی کند؛ بنابراین آموزش برای انجام پروژه های مختلف، زمان بندی صحیح و همکاری و مشارکت با دیگران برای انجام بهینه کار از دوره دبیرستان آغاز می شود. در این سال ها پروژه های مختلف درسی به دانش آموزان واگذار می شود و آنها به صورت فردی یا گروهی موظف هستند پروژه های مذکور را به نتیجه برسانند.

۵ تجربه های میدانی و تحلیل داده ها اهمیت بیشتری دارد: در دنیای جدید که بخش زیادی از کارها توسط کامپیوترها و تکنولوژی های جدید انجام می شود باید ساختار آموزشی در دنیا تغییر کند. در

دنیای آینده دانش آموزان بیشتر دوره دبیرستان خود را در دوره های کارآموزی می گذرانند و بر مبنای علاقه و توانمندی خود به تجربه آموزی در محیط های کاری می پردازند. آنها تلاش می کنند تا قدرت تحلیل و ارزیابی دانش آموزان در مورد داده های مختلف افزایش یابد زیرا یادگیری علم ریاضی که تمامی محاسباتش با کمک تکنولوژی های تازه انجام خواهد شد دیگر ضرورتی ندارد و مسئله مهم و ضروری توانایی فرد در تحلیل این داده ها است. ■

بارها شنیده ایم که آموزش باید بر مبنای نیاز زمان باشد. در دنیایی که کامپیوترها محاسبات ریاضی را انجام می دهند و وسایل الکترونیکی و اینترنت امکان مشارکت در جلسات مختلف آموزشی و کاری را حتی از راه دور فراهم می کنند باید مهارت هایی به دانش آموزان و دانشجوین آموزش داده شود که مطابق با شرایط و نیازهای دنیای آینده باشند. به همین دلیل است که انتظار می رود ساختار آموزش و فضای آموزشی در آینده تغییر کند.

مرکز مطالعاتی صنعت آموزش در گزارش اخیر خود نوشت: یکی از عرصه های تغییر یافته در طول زمان آموزش است. با وجود اینکه ساختار ظاهری مدارس طی سی سال اخیر تغییر چشم گیری نکرده است ولی نحوه تدریس و آموزش در این سال ها با تغییرات زیادی روبه رو شده است؛ اما دانشمندان حوزه آموزش بر این باورند که تا سال ۲۰۳۰ میلادی تغییراتی بنیادین در فضای آموزشی دنیا ایجاد خواهد شد.

تحولات تکنولوژیکی نحوه آموزش را تغییر می دهد

در سال های اخیر تکنولوژی تغییرات زیادی در جهان ایجاد کرده و این نگرانی را در شمار زیادی از مردم به وجود آورده است که نیاز به نیروی انسانی در مشاغل آینده کمتر و تکنولوژی جایگزین انسان خواهد شد. این نگرانی نه تنها در میان افراد فعال در حوزه های مختلف صنعتی بلکه در میان معلمان هم دیده می شود؛ زیرا با تغییرات تکنولوژیکی بخش زیادی از کارهایی که امروزه توسط معلمان آموزش داده می شود توسط تجهیزات تکنولوژیکی انجام می شود و شاید آموزش این مسائل در مدارس غیر ضروری باشد؛ اما در پاسخ به این نگرانی می توان گفت که آموزش یک ضرورت در زندگی انسان ها است و هیچ گاه کارکرد مدارس و معلمان از بین نمی رود بلکه ممکن است نحوه آموزش و نحوه ارزیابی تغییر کند. مرکز مطالعاتی صنعت آموزش در مورد تغییرات مهمی که تا سال ۲۰۳۰ در نحوه آموزش ایجاد می شود نوشت:

۱ تنوع در زمان و مکان آموزش: در سال ۲۰۳۰ دانش آموزان فرصت بیشتری برای یادگیری در زمان های مختلف و مکان های متفاوت دارند. آموزش های الکترونیکی

این امکان را فراهم می کند تا افراد به صورت شخص محور آموزش ببینند و برای یادگیری نیازی به حضور در کلاس های درس نداشته باشند. البته تنها بخش نظری آموزش را می توان در خارج از کلاس تدریس کرد یا افرادی که به هر دلیلی امکان حضور فیزیکی در کلاس را ندارند خواهند توانست با استفاده از وسایل الکترونیکی در کلاس حاضر شوند ولی بخش عملی که نیاز به تعامل با افراد دیگر دارد در کلاس درس انجام می شود و تمامی دانش آموزان باید حضور فیزیکی داشته باشند. این روش آموزش که به دلیل

آموزش از راه دور

تا سال ۲۰۳۰ میلادی بخش اعظم آموزش در خارج از فضای کلاس انجام و تجهیزات مختلفی برای آموزش استفاده می شود. در سال های آتی دیگر ارزیابی دانش آموزان از طریق آزمون های کتبی انجام نمی شود بلکه بر مبنای عملکرد دانش آموزان در آزمون های میدانی و در محیط های خارج از کلاس خواهد بود. انتقادی که هم اکنون به روش های ارزیابی دانش آموزان وارد می شود این است که دانش آموزان مهارت تئوری را دارند ولی توانایی به کارگیری داده های مذکور را ندارند. بنابراین ارزیابی به روش کنونی در دنیای آتی جایی ندارد و دانش آموزان بر مبنای کیفیت پروژه هایی که اجرا می کنند و مدیریت زمان مورد مقایسه و ارزیابی قرار می گیرند.



تأمین انرژی موردنیاز مردم ساکن در برج‌های بلند در سال ۲۰۵۰ با استفاده از پنل‌های خورشیدی و سوخت‌های گیاهی انجام می‌شود. هم‌اکنون هم ساختمانی در هنگ کنگ ساخته شده است که با کمک این پنل‌ها کار می‌کند و تجربه موفقیت آمیزی است.

[شهرهای جهان در آینده تغییر می‌کند؟]

شهرهای بزرگ‌تر، چالش‌های بیشتر

پیش به سوی مزارع عمودی و آسمان‌خراش‌های بلند

در آینده شهرها بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود و مشکلات این شهرها و ساکنان آن نیز افزایش می‌یابد ولی مطالعات جامع برای مواجهه با این مشکلات و حل کردن آن از همین امروز آغاز شده است. افزایش جاذبه شهری به خصوص در کشورهای در حال توسعه در ابتدا با مشکلاتی همراه است و باعث افزایش نیاز برای شغل در این شهرهای تازه تأسیس می‌شود ولی از بین رفتن مشاغل روستایی هم مسئله دیگری است که دنیا با آن روبه‌رو خواهد بود و ممکن است زندگی را سخت‌تر از قبل بکند.

دانشمندان هر روز روش‌های خلاقانه‌ای برای حل کردن مسائل دنیای آینده پیشنهاد می‌کنند که این روش‌های خلاقانه در حوزه‌های مختلف از نحوه ساخت خانه‌ها تا نحوه تأمین مواد غذایی موردنیاز ساکنان شهرهای بزرگ و حتی نحوه انجام کارهای مختلف خواهد بود. بیزینس اینسایدر در گزارشی نوشت: تا سال ۲۰۵۰ میلادی ۶۶ درصد از جمعیت دنیا در شهرها ساکن خواهند بود در حالی که هم‌اکنون ۵۴ درصد جمعیت دنیا شهرنشین هستند. در سال ۲۰۱۶ جمعیت شهرنشین در کشورهای در حال توسعه کمتر از کشورهای صنعتی بود ولی این روند به تدریج در حال تغییر است. با افزایش سهم شهرنشینان در دنیا، هم وسعت شهرها و هم جمعیت ساکن در آن طی چهار دهه آینده رشد می‌کند. دلیل رشد شهرنشینان را می‌توان افزایش فرصت‌های شغلی در شهرها نسبت به روستاها و ارتقای استانداردهای زندگی شهری دانست؛ اما رشد شهرنشینان مشکلاتی را هم به همراه دارد که از جمله این مشکلات افزایش سطح ترافیک و افزایش آلودگی هوا در کنار کمبود غذا و نیاز به داشتن محلی برای اسکان و امکانات تفریحی است. در شهرهای آینده مشاغل هم تغییر می‌کند و بخش زیادی از کارها توسط ربات‌ها انجام می‌شود. ربات‌های آینده کارهای سنگین و سخت را انجام خواهند داد و انجام کارهای ریز و دقیق هم به دلیل از بین رفتن احتمال خطای انسانی و جزئی‌نگر بودن به آنها اختصاص خواهد داشت. در دنیای آینده هیچ شهری بدون حضور ربات اداره نمی‌شود و این مسئله باعث می‌شود تا فشار کاری روی انسان‌ها کمتر شود.

ساختمان‌های بسیار بلند

در دنیای آینده اغلب شهرنشینان در برج‌های بسیار بلند زندگی می‌کنند زیرا هم زمین کم است و هم قیمت آن بسیار بالا است. بنابراین زندگی در برج‌های بلند به یک روش مرسوم زندگی در سال ۲۰۵۰ تبدیل می‌شود و دیگر ساکنان این برج‌ها افراد ثروتمند و مشهور نیستند بلکه تمامی اقشار جامعه برج‌نشین می‌شوند. اما در شهری که پر از ساختمان‌های بلند است دیگر منظره‌ای برای دیدن از پنجره وجود نخواهد داشت و بسیاری از دانشمندان پیش‌بینی می‌کنند که صفحات بزرگ ال‌ای‌دی با مناظر آرامش‌بخشی از طبیعت جایگزین پنجره‌هایی خواهد شد که نمایی از شهر را به ساکنان نشان می‌دهد. در این ساختمان‌ها پنجره تنها به عنوان وسیله‌ای برای ورود و خروج هوا به خانه است و دیگر نمی‌تواند ابزاری برای دیدن منظره شهر باشد.

اما مسئله دیگری که در این ساختمان‌ها مطرح است، تأمین نیاز انرژی در آنها است. مرکز آینده‌پژوهی آمریکا در گزارشی نوشت: تأمین انرژی در این ساختمان‌های بزرگ کار بسیار سختی است و اگر قرار باشد تمامی انرژی

مصرفی ساکنان این شهرها با کمک انرژی فسیلی تأمین شود سطح آلودگی هوا در شهرها افزایش زیادی پیدا می‌کند؛ اما راه‌حل پیشنهادی دانشمندان علم شهرسازی استفاده از منابع احیاشدنی به خصوص انرژی خورشیدی است که از طریق نصب پنل‌های خورشیدی در پشت‌بام ساختمان‌ها تأمین می‌شود. هم‌اکنون یک الگوی کوچک از این قبیل ساختمان‌ها در هنگ کنگ ساخته شده است. ساختمان ZCB یا ساختمان با انتشار کربن صفر، ساختمانی است که تمامی انرژی موردنیازش را از پنل‌های فوتوولتیک و سوخت‌های زیستی تأمین می‌کند و انتشار کربن در این ساختمان صفر است. در شهرهای آینده پنل‌های خورشیدی در پشت‌بام تمامی ساختمان‌ها و حتی در بالکن خانه‌ها وجود خواهد داشت. استفاده از این پنل‌ها باعث می‌شد تا انتشار کربن کنترل شود و امکان سکونت در شهرها از بین نرود.

چالش تأمین غذا

یکی دیگر از چالش‌های دنیای آینده تأمین غذا است زیرا ساکنان روستاها راهی شهرها شده‌اند و بخشی از روستاهای اطراف شهرها به ساختار شهری اضافه شده‌اند؛ بنابراین هم فعالیت کشاورزی کم می‌شود و هم زمین‌های اختصاص داده شده به کشاورزی کاهش می‌یابد. در این شرایط دانشمندان طرح مزارع عمودی را پیشنهاد کرده‌اند. هم‌اکنون بزرگ‌ترین مزرعه عمودی دنیا در میشیگان آمریکا واقع شده است که بالغ بر ۱۷ میلیون گیاه در آن کشت شده است و برای شمار زیادی از مردم غذاهای گیاهی را تأمین می‌کند. توسعه این روش کشاورزی هر روز بیش از روز قبل در دنیا انجام می‌شود و شهرهایی در کشور چین هم روی توسعه کشاورزی عمودی فعالیت می‌کنند.

معضل ترافیک شهری

معضل ترافیک هم مشکل دیگری است که دنیای آینده با آن روبه‌رو خواهد بود ولی این معضل که هم‌اکنون در شهرهای بزرگ بسیار جدی است با روش‌هایی که اخیراً مطالعه روی آنها آغاز شده است کنترل خواهد شد. در سال‌های آتی خودروها اتوماتیک و بدون راننده خواهد بود. در این سال‌ها میلیون‌ها انسان با استفاده از خودروهای برقی اتوماتیک و خودروهای پرنده در شهر تردد می‌کنند. هم‌اکنون شرکت پژو و شرکت رنو آزمایش خودروهای بدون سرنشین را در جاده‌های بین شهری آغاز کرده‌اند. این خودروها طی یک سال گذشته در جاده‌های بین شهری اروپا حرکت کردند و نتیجه این کار موفقیت‌آمیز بود. قرار است از نیمه دوم سال جاری خودروهای اتوماتیک و بدون راننده در خیابان‌های شهرهای بزرگ آزمایش شود تا نیازهای آنها برای تردد در شهرهای بزرگ بهتر شناسایی شود. این گام بسیار بزرگی است زیرا می‌تواند امکان کاهش سبزه خودروها را فراهم و شمار مسافرانی را که با هر خودرو حرکت می‌کنند بیشتر کند. در مورد خودروهای پرنده هم فعالیت‌هایی انجام شده است. ساخت این خودروها که برای سفرهای درون شهری طراحی شده است در آمریکا آغاز شد و محل فرود و برخاستن آنها هم هلی‌پدهای واقع در بام ساختمان‌ها اعلام شده است ولی به تدریج مکان‌هایی به عنوان پارکینگ برای خودروهای پرنده ایجاد خواهد شد. ■

منبع: بیزینس اینسایدر

چرا باید خواند:

ساختمان‌های شهرها می‌توانند

نشان‌دهنده کیفیت

زندگی انسان‌ها باشد.

ولی به نظر می‌رسد

شهرهای آینده با

چالش‌های تازه‌ای روبرو

خواهند بود که در اینجا

می‌خوانید.

تا سال ۲۰۵۰

میلادی ۶۶

درصد از جمعیت

دنیا در شهرها

ساکن خواهند

بود در حالی که

هم‌اکنون ۵۴

درصد جمعیت دنیا

شهرنشین هستند.

در سال ۲۰۱۶

جمعیت شهرنشین

در کشورهای در

حال توسعه کمتر از

کشورهای صنعتی

بود ولی این روند

به تدریج در حال

تغییر است

[آینده خرده فروشی در جهان]

فروش آنلاین کالاهای خرد و رقبای سنتی

گفت‌وگو با مدیرعامل والمارت درباره آینده خرده‌فروشی



ادی ایگناتیوس

سردبیر هاروارد بیزینس ریویو

سال‌ها این طور به نظر می‌رسید که والمارت می‌فهمد که دقیقاً مشتریان چه می‌خواهند. این شرکت تحلیل‌های پیچیده مصرف‌کنندگان را گسترش و آن داده‌ها را مورد استفاده قرار داد و هم‌زمان فشار مداوم زیادی روی تولیدکنندگان آورد تا بتواند به ابرقدرت خرده‌فروشی جهان تبدیل شود و هر چیزی را به صورتی تجربی با کمترین قیمت ممکن به فروش برساند. سپس اینترنت وارد شد. ناگهان رقبای تازه به‌دوران رسیده توانستند محاسبه کنند که چطور کار کنند و مثل والمارت فعالیت‌های خود را پیش‌بینی کنند. موفقیت سریع مثل آمازون و دیگر شرکت‌های پیشروی تجارت الکترونیک این سؤال را پیش آورد که آیا یک غول از نظر فیزیکی آجری و سیمانی، به خصوص شرکتی که به تنهایی ۴ هزار و ۶۰۰ فروشگاه در آمریکا دارد، می‌تواند باقی بماند، چه رسد به اینکه بخواهد ترقی کند. وقتی که رشد والمارت متوقف شد، هیئت‌مدیره در سال ۲۰۱۴ داگ مک‌میلون را به مدیرعاملی این شرکت منصوب کرد. هدف ساده بود، بردن والمارت به آینده بدون اینکه شعبات آن بیشتر شود. با مک‌میلون در شمال شرق آرکانزاس در همان دفتری که این شرکت تاسیس شد مصاحبه شده است. با او درباره آینده کسب‌وکار خرده‌فروشی و آتیه شرکت والمارت که اکنون ۵۰۰ میلیارد دلار ارزش دارد صحبت کردیم.

چرا باید خواند:

خرده‌فروشی یکی

از پول‌سازترین

مشاغل کنونی است

که دانستن روندهای

آن در آینده را باید

از زمان بزرگ‌ترین

خرده‌فروش جهان

شنید.

به عنوان

خرده‌فروش برایمان

جذاب است که

نگاه کنیم آمازون

چه چیزی ساخته

است؛ مشتریان در

زمان صرفه‌جویی

می‌کنند و یک جور

طبقه‌بندی از کالاها

به آنها داده می‌شود

دیجیتال بهترین راه است؟

واقعیت این است که مشتریان همه را می‌خواهند. آنها می‌خواهند آنلاین شوند تا صدها میلیون قلم کالا را ببینند و چیزی را که دنبالش می‌گردند پیدا کنند. اما خیلی‌ها هم می‌خواهند تجربه دلپذیری در یک محیط فروشگاه‌های فیزیکی داشته باشند.

■ والمارت همه‌اش درباره قیمت‌های پایین است. اما آیا راحتی

خرید آنلاین مهم‌تر از قیمت شده است؟

قیمت‌های پایین در والمارت امر معمولی است. مشتریان تقریباً آن را به عنوان امری که همیشه وجود داشته در نظر می‌گیرند. اما آنها همچنین می‌خواهند که در زمان صرفه‌جویی کنند و اهمیت این هدف نسبت به قیمت پایین در حال افزایش یافتن است. شما امروزه نمی‌توانید کسب‌وکاری را تاسیس کنید که به طور خالص فقط روی قیمت موفق باشد. موازنه قدیمی خدمات در مقابل قیمت پایین دیگر معنی ندارد.

■ والمارت دیر وارد تجارت الکترونیک شد. چرا این کار این قدر

طولانی شد؟ آیا به سادگی می‌توان گفت که مدل

قدیمی به قدری سودآور بود که ضرورتی برای تغییر نبود؟

شکی نیست که من دوست داشتم این کار زودتر اتفاق بیفتد. ما سال‌ها در حال تحقیق در این زمینه بودیم. اما بحث دیجیتال برای ما باید بیشتر از خدمت‌رسانی صرف به مشتری در انتهای خط باشد. این مسئله‌ای بیشتر از تجارت الکترونیک است. ما نیاز داریم که دیجیتال شدن را با همه کارکردها و شغل‌هایمان روبه‌رو کنیم تا بتوانیم سریع‌تر و کارتر باشیم. هنوز کاغذهای بیش‌ازحد زیادی در کسب‌وکار ما مورد استفاده قرار می‌گیرد.

■ والمارت همیشه در تحلیل آماری و فهم مشتریان پیشرو بود.

اکنون، در عصر داده‌های بزرگ، این سطح از درک مشتریان تقریباً برای خرده‌فروشان ضروری است. شما چطور این جنبه را به عنوان مزیت رقابتی حفظ خواهید کرد؟

چالش این است که برنامه‌ریزی کنیم چطور افراد در مسیری درست با هم کار کنند. ما اکنون یک تیم بزرگ در دره سیلیکون داریم. ما یک تیم بزرگ فناوری در اینجا داریم و یک تیم دیگر در هند. ما نیاز به کسانی داریم که ما را در آینده راهنمایی کنند و بگویند که چطور با اعداد بزرگ می‌توان عادت‌های مشتریان را تغییر داد.

■ آیا برای این سفر به آینده دریافته‌اید که برخی کارکنان دارای

کاستی مهارتی و همکاری هستند؟

بله، این منطقی است که وقتی شما تغییراتی این‌چنینی را پیش می‌برید، پاسخ‌های متفاوتی دریافت خواهید کرد. برخی از افراد را خواهید داشت که به تغییرات سلام می‌کنند اما برخی دیگر زمان بیشتری می‌خواهند یا نمی‌خواهند تغییر کنند. ما مواردی از خروج نیروی انسانی را شاهد بودیم و بیشتر از آن را هم شاهد خواهیم بود. اما بسیاری از افراد به خوبی تحصیل کرده، افرادی روشن، در این شرکت داریم و مطمئنم که در قالب یک گروه قادر خواهیم بود که به جلو حرکت کنیم.

■ وقتی که مدیرعامل والمارت شدید اولین اولویتتان چه بود؟

والمارت بیش از ۵۰ سال عمر دارد و برای یک هدف درست شده است. ولی دنیا به سرعت تغییر می‌کند. وقتی که هیئت‌مدیره مرا به این سمت منصوب کردند، گفتند که «شرکت نیاز به مقداری تغییر دارد، بنابراین فقط آن را اداره نکن، فقط آن را حفظ نکن بلکه آن را برای آینده آماده کن». این کاری است که ما سعی می‌کنیم انجامش بدهیم.

■ آیا این در وهله اول به معنی دیجیتال شدن است؟

تجارت الکترونیک و دیجیتال شدن قطعاً نزدیک به بالای فهرست ماست. اما ضروریات دیگری هست: آیا ما از نظر جغرافیایی در ۲۸ بازار جهانی مان وضعیت درستی داریم؟ از نظر فرهنگی، آیا ما رفتارهایی را داریم که برای روبه‌رو شدن با آینده به آنها نیاز داریم؟ و چه چیزی در فضای فیزیکی آجری و سیمانی ما باید تغییر کند؟

■ آیا مطمئنید که فروشگاه‌های فیزیکی شما بخشی از آینده‌تان

خواهد بود؟

هدف ما این است که قادر باشیم به مشتریان آینده‌مان خدمت کنیم. برای این کار، نیاز داریم یک کسب‌وکار تجارت الکترونیک قوی و توانا بسازیم و همچنین کاری را که در فروشگاه‌هایمان انجام می‌دهیم تقویت کنیم. مشتریان می‌خواهند در پول و زمان صرفه‌جویی کنند و اقلام متنوع‌تری از اجناس را داشته باشند و فکر می‌کنیم با همراه کردن تجارت الکترونیک و توانایی‌های دیجیتال با فروشگاه‌ها، می‌توانیم کارهایی را انجام بدهیم که یک بازیگر خالص تجارت الکترونیک نمی‌تواند.

■ آیا ممکن است شما استراتژی‌ای اتخاذ کنید که با این واقعیت

سازگار باشد که هزاران فروشگاه کنونی خود را ننگه دارید؟ یا اینکه اطمینان دارید یکپارچه کردن فروشگاه‌های فیزیکی با فروش



۱۲ درصد افزایش فروش
الکترونیک: در سال مالی
۲۰۱۶، فروش تجارت
الکترونیک جهانی والمارت
نزدیک به ۱۲ درصد افزایش
یافت و به ۱۳/۷ میلیارد دلار
رسیده است

برنده شویم. ما به اندازه زیادی در چند سال گذشته درون‌نگری کرده‌ایم و احساس می‌کنیم که هدفمان، ارزش‌هایمان و فرهنگمان ابدی و همیشگی است. تاریخ نشان داده است که بیشتر شرکت‌های خرده‌فروشی با تغییرات مختل‌کننده باقی نخواهند ماند ولی ما اطمینان داریم که می‌توانیم این کار را انجام بدهیم.

■ **این تحول دیجیتال چطور و تا کجا پیش خواهد رفت؟**
بزرگ‌ترین چالش چیست؟

سرعت. اگر شما کسب‌وکار تجارت الکترونیک ما را با دیگر هم‌تایان آن مقایسه کنید، خواهید گفت که یک کسب‌وکار بسیار خوب است. در سال مالی ۲۰۱۶، فروش تجارت الکترونیک جهانی ما نزدیک به ۱۲ درصد افزایش یافت و به ۱۳/۷ میلیارد دلار رسیده است. اما وقتی به آنچه پیشروان بازار انجام می‌دهند نگاه کنید، می‌بینید که بسیار زمان کم داریم برای رسیدن به آنجایی که باید باشیم. تازه این فقط در حوزه تجارت الکترونیک است؛ چیزهای بسیار زیادی در بحث دیجیتال وجود دارد که باید اتفاق بیفتد. ما در مسیر درستی داریم فکر می‌کنیم و پیش می‌رویم ولی به اندازه کافی سریع نیستیم. من از این مسئله ناامید شده‌ام.

■ **با اینکه والمارت اخیراً دستمزد کارکنان خود را افزایش داده، شرکت هنوز با مسئله خوش‌نامی روبه‌رو است. چطور با این مسئله کنار می‌آید؟**

ما با واقعیت‌گرایی شروع می‌کنیم و تلاش می‌کنیم روی آنچه می‌توانیم برای بهتر کردن والمارت از هر زمان دیگری انجام دهیم تمرکز کنیم. و بعد از آن، به بحث حسن شهرت می‌رسیم. من واقعاً افتخار می‌کنم به اینکه روی پایداری محیط‌زیستی و اجتماعی کار می‌کنیم؛ اموری که شامل معاهده‌های ما برای کاهش گازهای گلخانه‌ای است. اگر جهان بداند که ما در ۱۰ سال گذشته چه کارهایی برای حفظ محیط‌زیست کرده‌ایم و در حال انجام چه کارهایی برای بهتر شدن اقلیم هستیم، فکر می‌کنم که خوش‌نامی ما به شدت بهتر شود. ■

■ **والمارت با رقابت مواجه شده است، از زیر از نظر قیمت و از بالا از نظر کیفیت. و بعد از آن، آمازون قرار دارد که یک شرکت آنلاین خرده‌فروشی است. برای شما بردن در این فضا چه معنایی دارد؟**
ما سعی می‌کنیم روی مشتریان بیشتر از رقابت تمرکز کنیم. البته ما رقابایی در دید پیرامونی خود داریم و سعی می‌کنیم که از آنها درس بگیریم. سعی می‌کنیم استعدادهای عالی را در عصر دیجیتال استخدام کنیم. ما چند تا شرکت خریده‌ایم و مطمئنم که بیشتر هم خواهیم خرید. همچنین در شریک شدن با دیگر شرکت‌ها بازتر از گذشته عمل می‌کنیم. لازم نیست که همه چیز را خودمان از اول بسازیم.

■ **بگذارید بیشتر درباره آمازون صحبت کنیم. والمارت چطور قابل مقایسه با آن است؟**

اجازه بدهید سعی کنم به این سؤال با نشان دادن چند چیز پاسخ بدهم. همان ابتدا که منصوب شدم، کتاب «نبار هر چیزی» را که گزارشی عمیق است که به داخل آمازون نگاهی انداخته به همه کارمندانش دادم. به آنها گفتم که آن را بخوانند و بفهمند و سپس درباره‌اش با هم در جلسات بحث کردیم. نقطه‌ضعف‌های این شرکت را دریافتیم و تلاش کردیم خودمان را در این زمینه‌ها قوی کنیم و بر مشتریان هم تمرکز کنیم.

■ **آیا فکر می‌کنید که چشم‌انداز مدل دوگانه والمارت بتواند مدل آمازون را شکست دهد؟**

به عنوان خرده‌فروش برایمان جذاب است که نگاه کنیم آمازون چه چیزی ساخته است. این وب‌سایت واقعاً مفرح است. یک بازار نوآورانه است؛ مشتریان در زمان صرفه‌جویی می‌کنند و یک جور طبقه‌بندی از کالاها به آنها داده می‌شود. بنابراین ما چگونه باید چیزی مربوط به خودمان بسازیم و آن را ادامه بدهیم؟ هدف ما این است که آنچه را که باید کپی کنیم کپی کنیم، آنچه را که باید ابداع کنیم ابداع کنیم و در نهایت با تغییر دادن آنچه انجام می‌دهیم و اینکه چگونه آن را انجام می‌دهیم - نه تغییر دادن اینکه چگونه چیزی را الان انجام می‌دهیم -

همان ابتدا که
منصوب شدم، کتاب
«نبار هر چیزی» را
که گزارشی عمیق
است که به داخل
آمازون نگاهی
انداخته به همه
کارمندانش دادم. به
آنها گفتم که آن را
بخوانند و بفهمند و
سپس درباره‌اش با
هم در جلسات بحث
کردیم

سفر به آینده

گزیده ویژه نامه «آینده» مجله فورچن

ترجمه کاوه شجاعی

روزنامه نگار و مترجم

منبع گاردین

چرا باید خواند:

مجله فورچن شماره

اخیر خود را کاملاً

به آینده پژوهی

اختصاص داده

است. بخش های

مهم این شماره

مجله را بخوانید و با

شرکت های پیشرو

دنیا آشنا شوید.

آینده. خوش بین ها در آرزوی رسیدنش اند و بدبین ها در هراس دائم از آن به سر می برند. موضعتان هر چه باشد احتمالش زیاد است که مجذوبش باشید و بخواهید آن را جدی تر درک کنید. در صفحات آینده گزیده ای از ویژه نامه آینده پژوهی مجله فورچن را خواهید خواند و در آن با ایده ها و تکنولوژی هایی آشنا خواهید شد که آینده نزدیک را شکل می دهند. در این صفحات با شرکت های پیشرویی روبه رو می شوید که دارند منشأ تحول در حوزه های مختلف از دارو و رسانه تا غذا و لباس می شوند. به نوشته فورچن، حتی اگر تعداد کمی از این شرکت ها هم موفق شوند، آینده چیزی خواهد بود که ارزش انتظار کشیدن را خواهد داشت.

آینده پزشکی و دارو

برای انقلاب درمانی دیجیتال آماده شوید

کسب و کار دارو اصولاً کم بازده و پرهزینه است و همیشه در برابر تلاطمات بازار، آسیب پذیر. حالا شرکت ها به کمک تکنولوژی در حال نوسازی این صنعت هستند و زندگی ما در این روند تغییر خواهد کرد. ما در دوران زندگی مان تصمیمات فراوانی می گیریم. بعضی از آنها تقریباً کم اهمیت اند، مثل لباسی که صبح می پوشیم و با آن سر کار

می رویم. بعضی دیگر، مثل شغلی که انتخاب می کنیم، کل زندگی مان را تغییر می دهند. اما یک تصمیم بسیار مهم دیگر هست که ما آن را نمی گیریم: انتخاب بدنمان، با تمام بیماری های غیر قابل پیش بینی اش و اختلالات بیولوژیک گریزناپذیرش. به همین خاطر است که بخش خدمات درمانی با بقیه صنایع تفاوت اساسی دارد. کسب و کار دارو رسماً مسئله مرگ و زندگی است اما این بخش در اکثر نقاط دنیا آشفته، ناکارآمد و پرهزینه است و نیاز به اصلاحات رادیکال دارد.

به این آمار عجیب توجه کنید. تقریباً یک چهارم امریکایی های بالغ - غیر سالمند - در سال ۲۰۱۵ بدهی درمانی داشته اند. این البته نسبت به آمار ۳۰ درصدی سال ۲۰۱۲ پیشرفت به حساب می آید. (و این را باید مدیون اصلاحات اوباما باشیم). در می سی سی پی در سال ۲۰۱۵ بیش از ۳۷ درصد مردم به بیمارستان ها و درمانگاه ها بدهکار بودند. هزینه های درمانی یکی از علل اصلی ورشکستگی های شخصی در امریکاست. و سال گذشته دولت فدرال تخمین زد که هزینه خدمات درمانی افراد برای اولین بار در تاریخ امریکا از ۱۰ هزار دلار به ازای هر شخص بیشتر خواهد شد.

حالا امریکایی ها بابت هزینه سنگینی که پرداخت می کنند چه خدماتی می گیرند؟ در سیستمی که هفته ها طول می کشد تا پزشکتان را رودررو ملاقات کنید، و بیش از ۶۵۰۰ منطقه به طور رسمی با کمبود جدی پزشک و پرستار روبه رو هستند، سیستم خدمات درمانی امریکا در مقایسه با اکثر کشورهای توسعه یافته - و حتی توسعه نیافته - وضع بدتری دارد. وضعیت کنونی خدمات درمانی در تعداد زیادی از کشورهای دنیا اصلاً خوب نیست و این یعنی احتمال بحران و تغییر در آن بالاست. اصلاحات واقعی در سیستم نیازمند تغییر تمام طرف هاست: دولت، صنعت خدمات درمانی و مردم. اما هم زمان شرکت های پیشرویی در حوزه بهداشت دیجیتال حضور دارند که چهره این صنعت را در قرن بیست و یکم کاملاً دگرگون خواهند کرد.

این یعنی کم کم تکنولوژی موبایل باعث می شود از موانع فیزیکی این صنعت - مثل نیاز دائمی به بیمارستان - عبور کنیم، یا به کمک داروهای هوشمند مسئله خوردن و تزیق داروها با این حجم بالا را پشت سر بگذاریم. و بالاخره - مهم تر و بنیادی تر از بقیه - با برنامه ریزی و دستکاری واحدهای سازنده بیولوژیکی مان چموش ترین بیماری ها را در نطفه خفه کنیم.

در صفحات بعدی با چهار حوزه صنعت دارویی و پزشکی آشنا می شوید که در آستانه تغییراتی بنیادی اند. به انقلاب درمانی دیجیتال خوش آمدید.

۱

درمان از راه دور (Telehealth)

چطور خدمات درمانی دیوارهای فیزیکی را پشت سر می گذارد

در آغاز قرن بیستم، چکاپ شدن توسط دکتر در امریکا به این شکل بود: پزشک شخصاً به خانه تان می آمد. با کیفی ساده و سیاه پر از ابزار کارش بالای سر شما در بستر بیماری تان حاضر می شد و سعی می کرد با فوت و فن های سنتی پزشکی درمانتان کند. این روش ممکن است قدیمی و غریب به نظر برسد اما آینده پزشکی تا حدودی شبیه همین تصویر است. تکنولوژی های تازه دوباره پزشک را به خانه می آورند، البته نوع



فرض کنید در حال اضافه کاری در شرکت هستید و ناگهان احساس تب و سرگیجه می کنید. به جای آنکه نشانه های بیماری را در اینترنت جست و جو کنید، به کیوسک درمانی دیجیتال شرکت در طبقه دوم می روید و آنجا به سرعت با یک پزشک تماس برقرار می کنید. پزشک علائم حیاتی تان - تب، نبض و فشار خون - را چک می کند و اگر نیاز بود برایتان نسخه می نویسد.

می تواند به پرستاران و مسئولان حمل و نقل بیمارستان در امر پذیرش کمک کند. (اینکه بیمار مثلاً صندلی چرخدار نیاز دارد یا دچار مشکلات بینایی است.)

۲

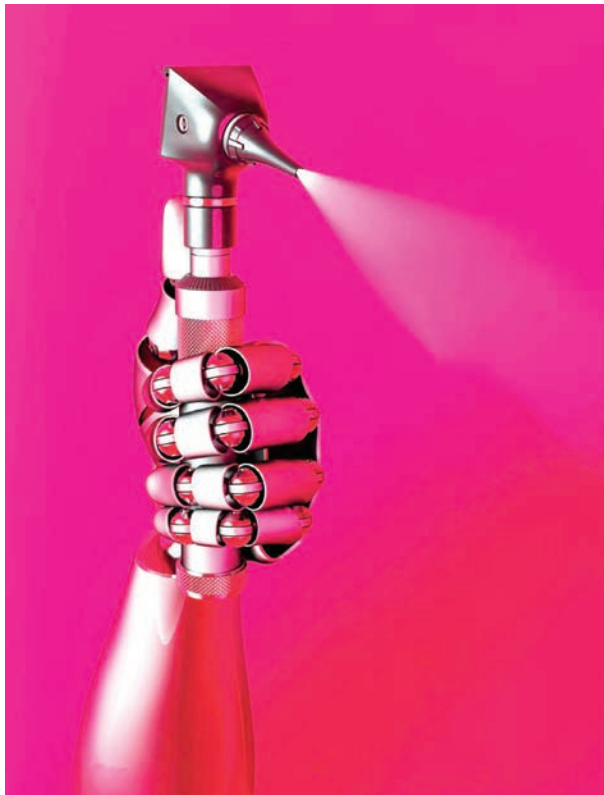
پزشکی کامپیوتری

ورود هوش مصنوعی و کلان داده به بخش درمان

عبارت کلان داده (Big Data) این روزها آن قدر راحت استفاده می شود که گاهی اوقات فراموش می کنیم که این کلان دقیقاً چقدر کلان است. طبق اعلام شرکت آی بی ام به طور روزانه ۲.۵ کوینتیلیون بایت دیتا در دنیا تولید می شود. هر کوینتیلیون چقدر است؟ ۱۰ با ۱۸ صفر جلوی آن.

در حوزه خدمات درمانی هم داده های جدید با سرعتی خارق العاده تولید می شوند. هر ساعت حجم عظیمی از دیتا در بخش هایی چون تحقیقات تازه، آزمایش های کلینیکی و اطلاعات درمانی بیماران به بانک های اطلاعاتی اضافه می شود. به همین خاطر غیرممکن است که پزشکان و پژوهشگران بتوانند حتی با بخشی جزئی از این اطلاعات تازه هماهنگ شوند.

اینجاست که یادگیری ماشینی و هوش مصنوعی وارد ماجرا می شوند. کامپیوترها، رها از محدودیت های انسانی - مثل نیاز به خواب و خوراک - حالا نه فقط به تندخوانی در حوزه گسترده تحقیقات آکادمیک می پردازند، که سی تی اسکن ها، سوابق پزشکی الکترونیک و کوهی از دیتا در آزمایش های کلینیکی و تحقیقات ژنومیک را به



دیجیتالش را.

گروهی از شرکت های آمریکایی پیشرو در حوزه درمان از راه دور، از امریکن ول (AMERICAN WELL) در بوستن تا داکتر آن دیمند (DOCTOR ON DE-MAND) در سانفرانسیسکو، دوباره خدمات درمانی را به خانه ها - یا محل کار - شما می آورند. نتایج نظرسنجی سال گذشته نشان بیزینس گروپ از ۱۳۳ شرکت بزرگ که ۱۵ میلیون آمریکایی را تحت استخدام خود دارند جالب توجه است: ۹۰ درصد آنها انتظار دارند که در سال ۲۰۱۷ نوعی خدمات درمان از راه دور را به کارکنانشان ارائه دهند. تا سال ۲۰۱۹ تقریباً همه این شرکت ها از این سیستم استفاده خواهند کرد.

درمان از راه دور چه شکلی خواهد بود؟ چیزی شبیه این: فرض کنید در حال اضافه کاری در شرکت هستید و ناگهان احساس تب و سرگیجه می کنید. به جای آنکه نشانه های بیماری را در اینترنت جست و جو کنید، به کیوسک درمانی دیجیتال شرکت در طبقه دوم می روید و آنجا به سرعت با یک پزشک تماس صوتی یا تصویری برقرار می کنید. همان پزشک علائم حیاتی تان - میزان تب، نبض و فشار خون - را چک می کند و اگر نیاز بود برایتان نسخه می نویسد و آن را به نزدیک ترین بیمارستان به شما ایمیل می کند. اگر هم اوضاع خیلی جدی نباشد به شما خواهد گفت که به خانه بروید و کمی استراحت کنید.

در ماه دسامبر امریکن ول با همکاری شرکت کانسنترا (CONCENTRA) که در ۴۰ ایالت بیش از ۳۰۰ مرکز درمانی دارد، سیستمی مشابه این را آغاز کرده است.

یکی از مزیت های بدیهی سیستم درمان از راه دور نسبت به سیستم سنتی این است که پزشک می تواند از هر جایی شما را ویزیت کند.

یک مشکل دیگر سیستم خدمات درمانی، کمبود شدید پزشک در بیمارستان ها است که در طول سال های اخیر با زیر پوشش قرار گرفتن میلیون ها بیمه شده جدید - در دوران اوباما - اوضاع بدتر شده است. پلتفرم های تازه

دیجیتال به حل این مشکل هم کمک می کنند. شرکت نیویورکی نومد هلث (NOMAD HEALTH) برنامه ای ارائه کرده که به کمک آن پزشکان به بیمارستان های نیازمند به پزشک در سه حوزه - پزشکی داخلی، طب اورژانس و روان پزشکی - وصل می شوند. دکتر الکسی ناظم، مدیرعامل این شرکت، خدماتش را با Airbnb مقایسه می کند و توضیح می دهد که سیستم چطور کار می کند: بیمارستان این امکان را خواهند داشت که با جست و جوی ساده دیجیتال، پزشک مورد نظرش را با توجه به نیازهای خود طی بازه زمانی مشخص انتخاب کند مثلاً «یک متخصص پزشکی داخلی با پنج سال سابقه که در ماه جولای می تواند در بیمارستان در نیویورک کار کند». پزشکان جوان تر اهل تکنولوژی هم به شدت از این روش استقبال کرده اند. به گفته ناظم «خیلی از پزشکان جوان می خواهند به صورت کوتاه مدت، آزاد و با انعطاف بیشتری کار کنند و سیستم ما آنها را جذب کرده». تابستان گذشته نومد هلث توانست ۴ میلیون دلار سرمایه تازه جذب کند و فعالیت های خود را گسترش دهد.

ماجرای به شرکت های خدمات پزشکی محدود نمی شود. غول های تاکسی رانی اوبر و لیفت هم برنامه هایی تازه ارائه داده اند که بیماران غیراورژانسی را به بیمارستان ها می رساند. نکته جالب اینجاست که سوابق پزشکی بیمار در پروفایل ویژه اوبر ذخیره می شود که

میانگین زمان انتظار برای ملاقات با پزشک خانواده، سال ۲۰۱۷

۱۰۹ روز

بوستن

۴۲

لس آنجلس

۳۹

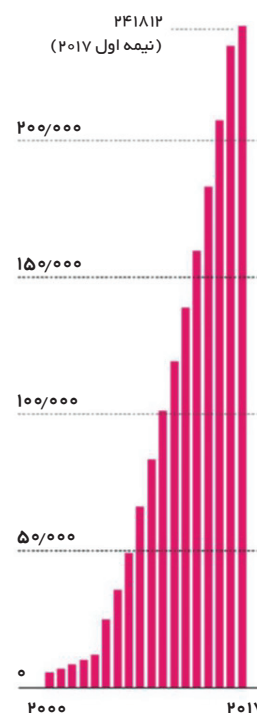
پورتلند

۲۸

میامی

۲۷

آتلانتا
دنور، دیترویت

تعداد آزمایش‌های کلینیکی
ثبت‌شده در آمریکا

داده‌های خود اضافه می‌کنند. هوش مصنوعی به تولیدکنندگان دارو این امکان را می‌دهد تا متوجه شوند داروهایشان واقعا چه تغییری در بدن بیماران ایجاد می‌کند. هوش مصنوعی به احتمال زیاد نحوه مدیریت بیمارستان‌ها را بالکل متحول خواهد کرد. جالب اینجاست که با ورود هوش مصنوعی قدرتمند شرکت آبی‌ام به این حوزه، روند بازی یک‌شبه دگرگون شده است. آبی‌ام که دهه‌ها غول تکنولوژی و مشاور به شرکت‌های بزرگ به حساب می‌آمد، به کمک سامانه قدرتمند هوش مصنوعی‌اش واتسون ناگهان به شرکتی پیشرو در حوزه درمانی دیجیتال تبدیل شده است.

واتسون، هوش مصنوعی‌ای است که می‌تواند به سؤالاتی که از او به انگلیسی معمول پرسیده می‌شود پاسخ دهد و روز به روز به قدرتش اضافه می‌شود. از دو سال پیش که آبی‌ام پروژه واتسون سلامت را آغاز کرد نهادهای دانشگاهی سطح‌بالای دنیا و همچنین غول‌های صنعت دارو از جمله فایزر (PFIZER) و جانسون و جانسون (JOHNSON & JOHNSON) به مشتریانش تبدیل شده‌اند. واتسون در همکاری با هر کدام از این شرکت‌ها و دانشگاه‌ها وظیفه‌ای تقریباً یکسان را انجام می‌دهد: حجم عظیمی از اطلاعات موجود را بررسی می‌کند تا بتواند الگوی مخفی‌ای را پیدا کند که به درمان بیماری منجر می‌شود. واتسون اینجا هم از سوابق دارویی الکترونیک استفاده می‌کند هم از دیتای سازمان‌نیافته مثل عکس اشعه ایکس و اسکن‌های مغزی. اوایل سال ۲۰۱۷ واحد تومورشناسی واتسون اولین قراردادش را با یک بیمارستان دولتی ۳۲۷ تخت‌خوابی در ژوپیتر فلوریدا امضا کرد. از آن زمان تاکنون قدرت ابر کامپیوتر آبی‌ام به کمک بیماران سرطانی آمده و برای هر شخص درمانی را پیشنهاد می‌کند که احتمالاً بیشتر کمکش می‌کند.

اما ماجرا به این ختم نمی‌شود. چه می‌شود اگر هوش مصنوعی بتواند فقط با بررسی چهره بیمار، به پزشک کمک کند که بیماری‌اش را حدس بزند؟ یعنی دیگر نه اسکن نیاز باشد و نه آزمایش خون. این پروژه بلندپروازانه‌ای است که توسط شرکت فدی‌ان‌ای در بوستن در حال انجام است. در پلتفرم Face2Gene یا «چهره به ژن» این شرکت بانک اطلاعاتی عکس افراد مبتلا به حدود ۲۰۰۰ بیماری نادر ژنتیکی را تهیه کرده است. پزشکان می‌توانند با داندلود برنامه Face2Gene در آیفون یا گوشی اندرویدی‌شان عکس بیمار را در سرورهای شرکت آپلود کنند و هوش مصنوعی فدی‌ان‌ای فهرستی از بیماری‌های ژنتیکی احتمالی بیمار را ارائه می‌کند. (این تکنولوژی ابزار تشخیص بیماری نیست، اما به پزشک کمک می‌کند لیست بیماری‌های ژنتیکی احتمالی را کوچک‌تر کند). به طور میانگین افراد مبتلا به بیماری‌های نادر ژنتیکی توسط هفت پزشک معاینه می‌شوند تا بیماری‌شان تشخیص داده شود. فدی‌ان‌ای امیدوار است این میانگین را پایین بیاورد.

پایین آوردن هزینه‌ها و تشخیص سریع بیماری در سریع‌ترین زمان ممکن از اهداف اصلی شرکت‌های تکنولوژیکی فعال در این حوزه است. اما مقابله با ناکارآمدی بیمارستان‌ها و صف‌های طولانی پذیرش یکی دیگر از برنامه‌های این شرکت‌هاست. اکتبر گذشته

شرکت خدمات درمانی جی (GE HEALTHCARE) به همراه بیمارستان جانز هاپکینز در بالتیمور یک مرکز کاملاً دیجیتال راه انداختند تا امور روزانه بیمارستان را بهتر اداره کنند. اتاق فرمان دیجیتال به طور دائم اطلاعات مربوط به وقایع مهم بیمارستان را دریافت می‌کند، دقیقه‌ای ۵۰۰ پیام از ده‌ها سیستم کامپیوتری مختلف بیمارستان می‌گیرد و با تجزیه و تحلیل آن این جنگل اطلاعات را تبدیل به پیشنهادهایی برای مدیران می‌کند که جلوی راه‌بندان را می‌گیرد و بیماران را سریع‌تر پذیرش و مرخص می‌کند. طبق اعلام بیمارستان جانز هاپکینز سیستم جدید نتایج شگفت‌انگیزی داشته است: از زمان ارسال آمبولانس به بخش‌های دیگر مجموعه یک ساعت کاسته شده است و به بیماران اتاق اورژانس ۳۰ درصد سریع‌تر تخت اختصاص داده می‌شود. البته در این حوزه کلان‌داده و هوش مصنوعی یک مشکل جدی وجود دارد و آن موسسات و مراکزی هستند که اطلاعات خود را به اشتراک نمی‌گذارند. تعداد این گروه از موسسات مخفی‌کار همچنان بالاست.

۳

قرص‌ها و سرنگ‌های هوشمند
تکامل در حوزه دارورسانی

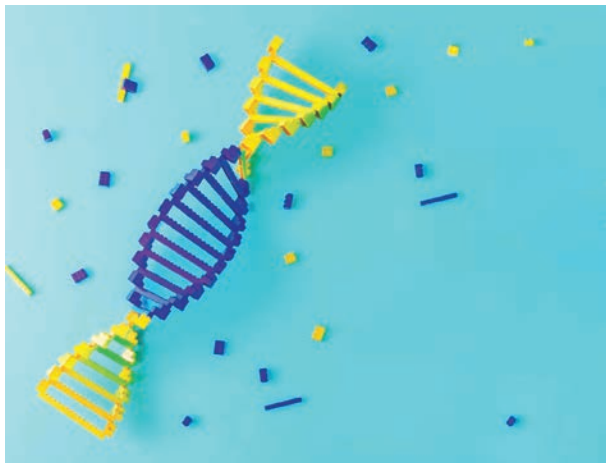
سرنگ زیرپوستی در دهه ۱۸۵۰ با ترکیب دو ابداع کلیدی صنعت پزشکی را تکان داد: سوزن‌های تیز توخالی و سرنگ‌های سنتی (که ابتدا فلزی بودند و بعداً به خاطر آنکه میزان دارو مشخص شود شیشه‌ای شدند). با آنکه هدف اولیه این ابداع تزریق مشتقات تریاک (اپیونیدها) به افرادی بود که دچار دردهای شدید بودند، در ۱۹۲۱ با ورود انسولین به بازار، سرنگ زیرپوستی جایگاه یگانه‌ای پیدا کرد. برخلاف مسکن‌ها، انسولین را نمی‌شود بلعید و حتماً باید از طریق تزریق یا پمپاژ وارد بدن شود تا بدن جذبش کند و قند خون را کنترل کند.

در دهه‌های بعد نحوه مصرف و تزریق دارو تحولاتی پیدا کرد - مثلاً سرنگ‌ها یک بار مصرف شدند - اما جهان منتظر تغییری بزرگ‌تر است.

در طول سال‌های اخیر شرکت‌هایی مثل برابرین (Braeburn Pharma-) و پروتیس (ceuticals) یا اینتارکیا تراپیتیکس (Intarcia Therapeutics) و پروتیس (Proteus Digital Health) تلاش کرده‌اند به اصطلاح «تله‌موش‌های دارویی» بهتری به وجود آورند تا داروهای موجود موثرتر و در جای مشخص‌تری در بدن عمل کنند. این یعنی نیاز نباشد که بیماران دیابتی به طور مداوم انگشتشان را با سوزن سوراخ کنند تا قند خونشان را اندازه بگیرند و خودشان دوز انسولین را تنظیم کنند. یا مثلاً نیاز نباشد که افرادی که در حال ترک مشتقات تریاک هستند حتماً پروتکل دارویی‌شان را دقیقاً رعایت کنند تا دچار بحران نشوند.

بهار گذشته برابرین اولین شرکت آمریکایی شد که تاییدیه سازمان غذا و دارو (FDA) را برای یک ایمپلنت گرفت که می‌تواند در ترک اعتیاد به مشتقات تریاک به معتادان کمک کند. محصول آنها، پروبوفین (Probuphine) ایمپلنتی در اندازه چوب کبریت است که

کریسپر را مهم‌ترین کشف حوزه بیوتکنولوژی در قرن ۲۱ می‌دانند. ویرایش ژن چیز تازه‌ای نیست، اما کریسپر این پروسه را با استفاده از قیچی‌های مولکولی ساده کرده است. این قیچی‌ها می‌توانند مناطق ناهنجار رمز ژنتیکی ما را هدف قرار دهند و بیرون بکشند.



این به دانشمندان اجازه می‌دهد که تقریباً هر کاری بکنند، از درمان اختلالات ژنتیکی مثل کم‌خونی داسی‌شکل تا جنگی قوی‌تر با اچ‌آی‌وی. شان پارکر، میلیاردر سیلیکون ولی و سرمایه‌گذار در حوزه ایمن‌درمانی سرطان هزینه اولین آزمایش‌های انسانی کریسپر را تأمین کرده که قرار است امسال در دانشگاه پنسیلوانیا انجام شود. در ماه مارس، غول دارویی الرجن (ALLERGAN) قراردادی ۹۰ میلیون دلاری با ادیتاس مارس (EDITAS MEDICINE) یکی از شرکت‌های متخصص در کریسپر بست تا به درمان تجربی بیوتک بیماری‌های نادر چشمی دسترسی پیدا کند.

و Cas9-Crispr تنها کریسپر موجود نیست: در دوازدهم آوریل، پژوهشگران در مرکز پزشکی دانشگاه تگزاس شعبه جنوب‌غربی اعلام کردند با موفقیت توانسته‌اند ابزار ویرایش ژن خود را با نوعی متفاوت از آنزیم (با نام Cpf1) جفت کنند تا جهش ژنتیکی مرتبط با دیستروفی ماهیچه‌ای دوشن (شایع‌ترین و شدیدترین نوع از بیماری‌های دیستروفی ماهیچه‌ای) را اصلاح کنند. به اعتقاد پژوهشگران Cas9-Crispr می‌تواند حتی از Cas9 هم بهتر عمل کند چون Cpf1 آنزیم کوچک‌تری است و می‌تواند مناطق ژنومیک را مورد حمله قرار دهد که Cas9 نمی‌تواند به آنها برسد.

آنچه داستان کریسپر را هیجان‌انگیز می‌کند این است که برخلاف روش‌های پیشین آن چنان پرهزینه و شدیداً پیچیده نیست و می‌توانیم منتظر دنیایی از ابداعات در این حوزه باشیم. اینکه می‌توان با آنزیم‌های متفاوت کریسپر‌های متفاوت به وجود آورد رقابت علمی شدیدی را بین موسسات به وجود آورده است و ماجرا به امریکا ختم نمی‌شود. اکتبر گذشته دانشمندان چینی در دانشگاه سیچوان در چنگدو اولین آزمایش انسانی کریسپر را روی بیمار مبتلا به سرطان ریه آغاز کردند که از دید دکتر کارل جون، دانشمند آمریکایی می‌تواند به دول آمریکا و چین در حوزه ژنتیک منجر شود.

انقلاب ژنومیک البته فقط انقلابی علمی نیست. ماجرا به حوزه نظارت و مقررات هم مربوط می‌شود. منتقدان تکنولوژی‌های ژنتیکی بر این باورند که انسان نباید در طبیعت چنین دخالتی بکند و به همین خاطر نهادهای ناظر محتاطانه‌تر از گذشته عمل می‌کنند. به همین خاطر است که موفقیت شرکت 23andMe در دریافت مجوز از سازمان غذا و داروی آمریکا انقلابی به حساب می‌آید. در ماه آوریل این شرکت مقیم در سیلیکون ولی که از طرف گوگل حمایت می‌شود و ۱.۱ میلیارد دلار ارزش‌گذاری شده، اولین شرکتی شد که اجازه پیدا کرد آزمایش ژنتیکی خود را بدون نسخه به مشتریان بفروشد. این آزمایش‌ها ده بیماری مهم از جمله پارکینسون، آلزایمر و بیماری سلپاک را شامل می‌شود. این حرکت کوچکی نیست. پیش از این 23andMe به فروش این آزمایش‌ها اقدام کرده بود اما در نوامبر ۲۰۱۳ سازمان غذا و دارو هشدار شدیدی صادر کرد که آن ووجیتسکی، مدیرعامل این شرکت داد و اعلام کرد که فروش این وسایل تأیید نشده را تحمل نمی‌کند. 23andMe در واکنش مجبور شد فروش را متوقف کند و مدت‌ها با مقامات دولتی سر و کله زد تا به آنها ثابت کند آزمایش ژنتیکی‌شان دقیق است و گزارش ریسک‌های ژنتیکی

در یک عمل سرپایی ساده وارد بازوی بیمار می‌شود. این وسیله دارویی به نام بوپرنورفین (Buprenorphine) را وارد بدن می‌کند که اگرچه خودش از مشتقات تریاک است اما حالت خوشایند و اعتیادآور مسکن‌های قدرتمندی مثل اکسی‌کانتین و مورفین را تولید نمی‌کند.

به جای آنکه بیمار بوپرنورفین را در دوزی خاص در زمانی مشخص دریافت کند، پروبیفین مقادیر اندکی از آن را به طور تدریجی وارد جریان خونش می‌کند تا پزشک مطمئن شود که فرد در هر لحظه فقط به میزان مورد نیاز دارو دریافت می‌کند، نه بیشتر. هر ایمپلنت حدود شش ماه عمر مفید دارد.

این نوع از دارورسانی اتوماتیک و طولانی‌مدت می‌تواند زندگی افراد، از مبتلایان به بیماری‌های مغزی تا دیابتی‌ها، را آسان‌تر کند. در واقع دیابت یکی از حوزه‌های تخصصی شرکت اینتراکیا است. این شرکت که در بوستن واقع است، به دنبال دریافت مجوز از سازمان غذا و داروی امریکا است تا بتواند سیستم پمپاژ زیرپوستی‌اش را برای بیماران دیابتی به بازار بفرستد. این وسیله هم می‌تواند به مدت شش ماه یا بیشتر داروهای مربوط دیابتی‌ها را به صورت تدریجی و در بهترین زمان وارد جریان خون کند. محققان بر این باورند که این تکنولوژی می‌تواند سلاحی قدرتمند علیه ویروسی قدرتمند باشد: HIV. بنیاد بیل و ملیندا گیتس اعلام کرده که بیش از ۱۴۰ میلیون دلار در اینتراکیا سرمایه‌گذاری خواهد کرد به این امید که در وضعیت بیماران مبتلا به ایدز بهبود حاصل شود. نکته اصلی این ابداعات تازه این است که دارو در درمان بیماری لازم است اما کافی نیست: بیماران در واقع باید آن را دقیقاً همان‌طور که تجویز شده مصرف کنند تا تغییری در وضعیتشان به وجود آید. نتایج چند تحقیق نشان می‌دهد که بی‌توجهی بیماران به نسخه پزشک باعث سالی حدوداً ۳۰۰ میلیارد دلار اسراف می‌شود.

اتوماتیک کردن دارورسانی یکی از راه‌های مقابله با این مشکل است. با این حال شرکت پروتیس مسیر دیگری را در پیش گرفته است. این شرکت که در سیلیکون ولی قرار دارد در حال توسعه پلتفرم قرص هوشمند خود است که به پزشکان این امکان را می‌دهد که با نصب حسگرهای روی پوست یا زیرپوستی، وضعیت بیمار خود و نحوه مصرف دارو توسط او را (در اسمارت‌فون خود) دنبال کنند. به کمک این روش، پزشک می‌تواند ببیند کدام دارو و چه مقدار از آن در افراد مبتلا به بیماری‌های مزمن مثل دیابت یا فشار خون شدید بهتر جواب می‌دهد.

۴

انقلاب ژنومیک ویرایش دقیق رمز زندگی

ادنین. تیمین. گوانین. سیتوسین. این چهار باز نوکلئوتیدی پایه زندگی را فراهم می‌کنند. آنها «حروفي» هستند که رمز دی‌ان‌ای ما را می‌نویسند و نحوه قرار گرفتنشان در کنار هم هر چیزی درباره ما - از ظاهر فیزیکی‌مان تا احتمال به دنیا آمدن با بیماری ژنتیکی خطرناک - را مشخص می‌کند.

پس عجیب نیست که تلاش برای دستکاری در دی‌ان‌ای یکی از پرهیجان‌ترین ماجراها در پزشکی امروز باشد. و به کمک تکنولوژی ویرایش ژن - معروف به Cas9-Crispr - این کار امروز ساده‌تر از چیزی است که فکرش را می‌کنید.

کریسپر را یکی از مهم‌ترین - یا شاید مهم‌ترین - کشف‌های حوزه بیوتکنولوژی (زیست فناوری) در قرن ۲۱ می‌دانند. این به آن معنا نیست که ویرایش ژن چیز تازه‌ای است، اما کریسپر این پروسه را با استفاده از قیچی‌های مولکولی ساده کرده است. این قیچی‌ها می‌توانند مناطق ناهنجار رمز ژنتیکی ما را هدف قرار دهند و بیرون بکشند تا بعداً با ترتیب درست آن «حروف» جایگزین شود.

امکاناتی که این تکنولوژی پیش روی بشر می‌گذارد سرسام‌آور است. در تئوری،

در سال ۱۹۷۸ مدیران عامل شرکت‌های آمریکایی حدود ۳۰ برابر میانگین کارمندان خود درآمد داشتند. حالا آنها ۲۷۶ برابر زیردستان خود پول درمی‌آورند.

آنها آنقدر ساده و شفاف است که کاربران را سردرگم نمی‌کند. به هر حال در طول سال‌های اخیر تکنولوژی ژنومیک از موضوع کتاب‌های علمی-تخیلی به واقعیتی عینی تبدیل شده است. این تکنولوژی می‌تواند آینده بشر و بدن او را کاملاً دگرگون کند و به همین خاطر است که از همین حالا مباحثات جدی اخلاقی بر سر آن درگرفته است. هنوز این تکنولوژی آن‌قدر پیشرفت نکرده که وارد دنیای «نوزادان طراحی‌شده» بشویم. اما این آزمایش خانگی دی‌ان‌ای شرکت 23andMe (که با براق دهان انجام می‌شود) مسئله اخلاقی جدی‌ای را پیش کشیده است: آیا گفتن اینکه یک مشتری در معرض جدی آلزایمر قرار دارد، وقتی کار خاصی از دست او بر نمی‌آید، عاقلانه است؟

انقلابی بزرگ در پیش است اما چه کسی گفته انقلاب‌ها آسان رخ می‌دهند؟

آینده شرکت‌ها

چطور کاپیتالیسم را از شر خودش حفظ کنیم؟

مدیران عامل برای انگیزه پیدا کردن به چنین حجمی از پول نیاز ندارند. ایگور مدیری با کفایت و مسئولیت‌پذیر است. او با درآمدی خیلی کمتر از این هم صبح‌ها از خواب بیدار می‌شود، کراواتش را می‌زند و خودش را به دفترش می‌رساند. اما مسئله اینجاست که توهمی مشترک میان صاحبان شرکت‌ها وجود دارد و آنها فکر می‌کنند اعطای چنین پاداش‌هایی به مدیران عامل ضروری است.

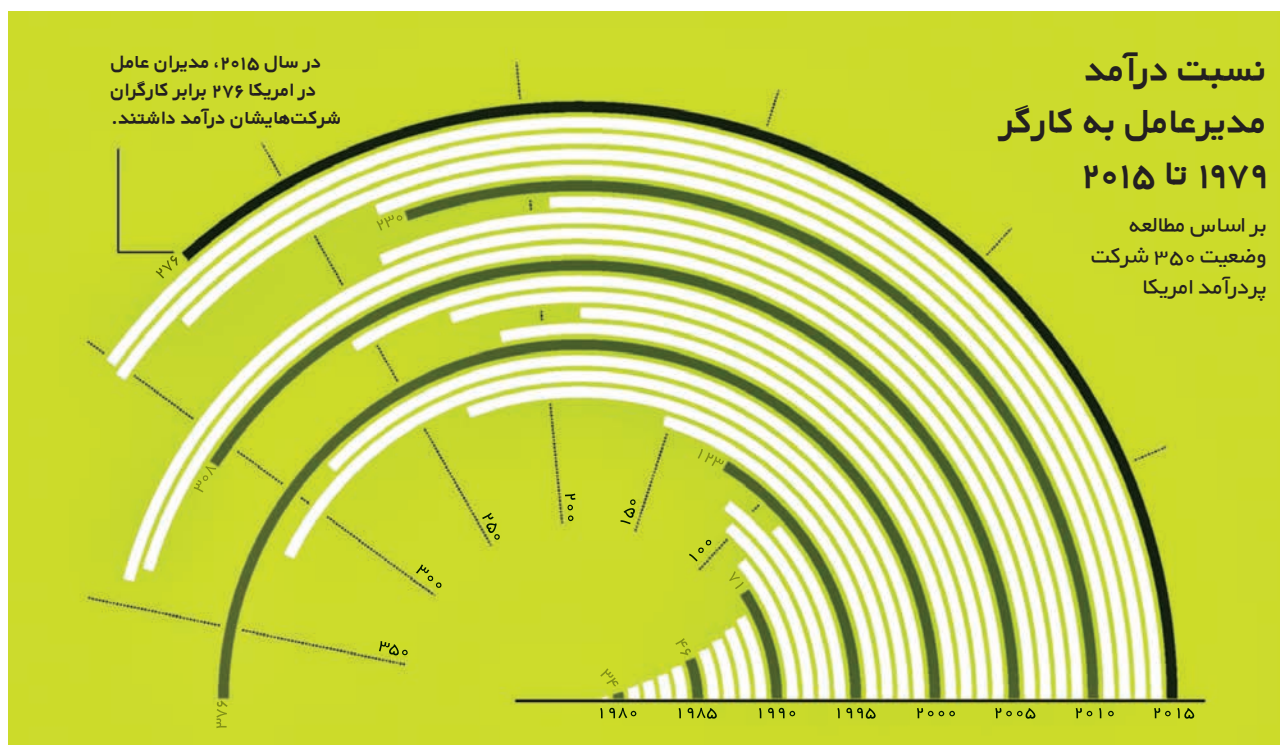
اوضاع همیشه این‌شکلی نبوده است. در سال ۱۹۷۸ مدیران عامل حدود ۳۰ برابر میانگین کارمندان خود درآمد داشتند. حالا آنها ۲۷۶ برابر زیردستان خود پول درمی‌آورند. در آن زمان حقوق مدیرعامل باید با دیگر افراد زیرمجموعه‌اش تناسب داشت و به این تناسب «ارزش درونی» می‌گفتند. اما در دهه ۱۹۸۰ مشاورى با نام «میلتون راک» ایده تازه «ارزش بیرونی» را مطرح کرد. انگار که مدیران عامل همه عضو قبیله‌ای از ابرنسان‌ها هستند و باید به آنها در تناسب با دیگر مدیران عامل حقوق داد. شرکت‌ها از این ایده استقبال کردند و کار به اینجا کشید.

ماجرای اینجاست که این به شدت مشکل دارد. اول اینکه همان‌طور که شرکت‌ها در حد هم نیستند، قرار نیست مدیران عاملشان مثل هم حقوق بگیرند. هیئت مدیره به مدیرعامل شرکتی متوسط در حد مدیرعامل آمازون حقوق می‌دهد، اما از او نمی‌خواهد آمازون را پشت سر بگذارد.

به علاوه در سیستم پاداش بالا به مدیرعامل، در صورتی که او اهداف سالانه شرکت را محقق کند، پول هنگفتی نصیبش می‌شود. مسئله اینجاست که مدیران عامل برای

سال گذشته وزارت کار آمریکا شرکت والت دیزنی را متهم کرد که با کسر هزینه یونیفرم کارکنان از حقوق آنها، باعث شده حقوق کارگرانش در فلوریدا به زیر حداقل حقوق پایه فدرال برسد. این تخلف طی چند سال رخ داده بود و بالاخره والت دیزنی پذیرفت که به ۱۶ هزار کارمندش ۳۸ میلیون دلار از حقوق کسر شده‌شان را بازگرداند (حدود ۲۳۰ دلار به ازای هر کارمند). تا اینجا مشکل خاصی نیست. آنچه این خبر را جذاب می‌کند این است که این پول معادل حقوق فقط یک ماه رابرت ایگر، مدیرعامل والت دیزنی است. سال گذشته ایگر ۴۴ میلیون دلار از والت دیزنی حقوق گرفت.

درآمدهای نجومی مدیرعاملان شرکت‌های بزرگ خبر تازه‌ای نیست اما با تشدید نگرانی‌ها درباره نابرابری اقتصادی در آمریکا، بهتر است ماجرا را دوباره بررسی کنیم. استیون کلیفورد، مدیرعامل بازنشسته چندین شرکت رسانه‌ای که به اعتراف خودش پیش‌تر چنین حقوق‌هایی می‌گرفته، در کتاب تازه‌اش «ماشین حقوق مدیرعامل: چطور



شرکتی در امریکا در حال توسعه اولین گوشت مرغی است که بدون مرغ تولید می‌شود. این شرکت در مخزن‌هایی ویژه، سلول‌های زنده حیوانی را با اکسیژن، شکر و دیگر مواد تغذیه می‌کند و گوشت مرغ کشت می‌کند! این روند فقط از یک درصد زمین و ۱۰ درصد آبی که مرغ‌داری‌های معمول نیاز دارند استفاده می‌کند.



اسفنج حمام تولیدی شرکت
تایدال ویژن، ساخته‌شده از
پوسته خرچنگ

دست‌یابی به اهداف سالانه، نگاه بلندمدت به ماجرا را از دست می‌دهند و همه‌چیز را کوتاه‌مدت می‌بینند. این به شدت به ضرر شرکت‌هاست.

بدتر از همه اینکه مدیران عامل «وظیفه»‌شان را انجام می‌دهند و این چنین پاداش می‌گیرند. به نوشته کلیفورد، اخیراً مدیرعامل شرکت «چنیر انرژی» به خاطر تأمین بودجه ترمینال گاز مایع شرکت پاداش گرفت. اگر این ترمینال سودده باشد او دوباره با دریافت سهام شرکت پاداش خواهد گرفت. اما مگر وظیفه او همین کارها نیست؟ یا ایگور که به خاطر راه انداختن دوباره پروژه «جنگ ستارگان» پاداش هنگفتی دریافت کرد. ایگور کار خوبی انجام داده و باید به خاطرش پول بگیرد، اما یک بار، نه سه بار.

انتخابات ماه نوامبر امریکا و پیروزی ترامپ نشان داد که آمریکایی‌ها از این شکل کاپیتالیسم عصبانی‌اند و اعتمادشان را به سیستم از دست داده‌اند. یک راه برگرداندن اعتماد مردم برخورد واقع‌گرایانه با مدیران عامل شرکت‌هاست. کلیفورد پیشنهاد ساده‌ای برای حل این بحران دارد: به مدیرعامل فقط حقوق بدهید و سهام محدود. مدیرعامل اجازه نخواهد داشت این سهام را تا زمان بازنشستگی‌اش بفروشد و اگر سهام‌داران از کار او راضی نباشند می‌توانند نیمی از آن را پس بگیرند. دولت هم می‌تواند مالیاتی سنگین‌تر بر درآمد بالای ۶ میلیون دلار در سال مدیران عامل ببندد.

تعداد زیادی از شرکت‌های موفق توسط بنیان‌گذاران یا مدیرعاملان اولیه خود اداره می‌شوند - آمازون، فیس‌بوک، گوگل و برکشایر هاتاوی - و به مدیرعامل بسیار کمتر از مدیرعاملان دیگر شرکت‌ها حقوق می‌دهند. مدیرعاملان این شرکت‌ها متناسب با سهام‌داران پولدار شده‌اند و انگیزه آنها موفقیت بلندمدت شرکتشان است نه سود سالانه. شرکت‌ها برای پشت سر گذاشتن بحران کنونی چاره‌ای جز تن دادن به اصلاحات ندارند.

آینده صنعت پوشاک تولید لباس از ضایعات طبیعی

در نگاه اول کریگ کاسبرگ انتخاب مناسبی برای نوسازی صنعت مد و پوشاک به نظر نمی‌رسد. این جوان ۲۵ ساله سال‌ها روی قایق‌های ماهی‌گیری در آلاسکا کار کرده و عموماً در مراکز خرید شیک دیده نمی‌شود. اما به عنوان مدیرعامل و بنیان‌گذار شرکت تازه‌تأسیس تایدال ویژن (Tidal Vision) کاسبرگ در حال تولید پوشاک از ضایعات دریایی - مثل پوست ماهی سالمون یا پوسته خرچنگ - است.

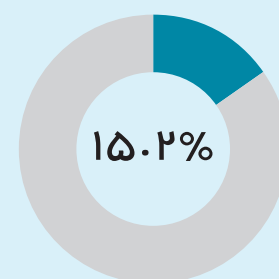
این رویکرد تازه هم به سود محیط زیست است هم به نفع صنعت ۲۵ تریلیون دلاری پوشاک که سال‌هاست نامش با ضایعات، آلودگی، مواد شیمیایی و سوءاستفاده از کارگران عجین شده است. ظهور ایده «لباس فوری» به مشتریان اجازه داده با پوشاک ارزان مثل جنس تقریباً یک بار مصرف برخورد کنند. لباس‌های ارزان در جهان غرب بعد از حدوداً ۷ یا ۸ بار استفاده دور انداخته می‌شود. با وجود حجم عظیمی از آب و مواد شیمیایی که صرف تولید این لباس‌ها شده، آنها در نهایت از محل‌های دفن زباله سر درمی‌آورند.

در این میان، کاسبرگ که باور نمی‌کرد صنعت ماهی‌گیری چه

آمار صنعت پوشاک

۱۵۰ میلیارد

تعداد لباس‌هایی است که در سال ۲۰۱۴ تولید شده است. این یعنی به ازای هر فرد روی زمین ۱۴ قلم لباس تولید شده است.



درصد ضایعات منسوجات است که در سال ۲۰۱۳ بازیافت شده است. کل این ضایعات ۱۵۰ میلیون تن وزن داشته است.

حجمی از ضایعات را دوباره به اوقیانوس باز می‌گرداند، به فکر خرید آنها افتاد. او با مذاکره با تولیدکنندگان غذاهای دریایی و خرید ضایعات آنها، تایدال ویژن را راه انداخت تا این مواد خام را به محصولات متفاوت از جمله کیتوسان تبدیل کند. شرکت‌های نساجی می‌توانند از کیتوسان در تولید پارچه استفاده کنند. محصول دیگر تایدال ویژن چرم سالمون است که به صورت ورقه به طراحان صنعت مد فروخته می‌شود. کاسبرگ به ۱۳۰ فروشگاه بزرگ در امریکا کیف و کمر بند می‌فروشد که از همین ضایعات تولید شده‌اند. تایدال ویژن فقط ۱۲ کارمند دارد.

تولید پوشاک از ضایعات البته یک طرف قضیه است. مسئله دیگر تغییر عادت مصرف‌کننده‌ای است که به قیمت به شدت پایین لباس‌های فوری عادت کرده است. به همین خاطر تایدال ویژن محصولات دیگری هم تولید می‌کند: از کود کشاورزی تا بالشک صندلی ماشین و حتی اسفنج حمام ضد میکروب. پس تا زمانی که طراحان مد و مردم از ایده کت چرم ماهی استقبال نکنند کاسبرگ، هم در بخش کشاورزی فعال خواهد بود هم پوشاک.

آینده غذا تولید گوشت، بدون حیوان

امریکایی‌ها دیوانه پروتئین‌اند. هر آمریکایی به طور میانگین سالانه ۹۵ کیلوگرم گوشت می‌خورد، بیش از دو برابر میانگین جهانی. این میزان مصرف از دید شمار زیادی از تحلیل‌گران غیرقابل ادامه است: صنعت کشاورزی و دامداری نمی‌تواند با زمین کمتر و منابع رو به کاهش، این جمعیت رو به رشد را سیر کند.

اینجاست که تکنولوژی به کمک طبیعت می‌آید. گروهی از شرکت‌های نوپای حوزه تکنولوژی غذایی بر این باورند که راه‌حل این مشکل این نیست که از مردم بخواهیم گوشت نخورند. به جای فشار آوردن به همه برای گیاه‌خوار شدن می‌شود گوشت را از نو ابداع کرد: محصولی که دقیقاً مزه و بافت گوشت را داشته باشد اما تولیدش به اندازه

آینده جوامع: تماما دیجیتال!

اگر می خواهید به آینده سفر کنید به استونی سر بزنید.

اکثر آمریکایی ها یا حتی اروپایی ها نمی توانند به سرعت استونی را روی نقشه پیدا کنند. این کشور کوچک که در حاشیه دریای بالتیک بین لتونی و روسیه محبوس شده، با جمعیت ۱.۳ میلیونی اش اندازه دالاس وسعت دارد. اما نگارید کوچکی و دورافتادگی اش فریبتان بدهد. این کشور سال هاست که اولین کشور تماما دیجیتال دنیا به حساب می آید. اسکایپ، سیستم پیام رسانی بسیار محبوب اینترنتی، همین جا ابداع شده است.

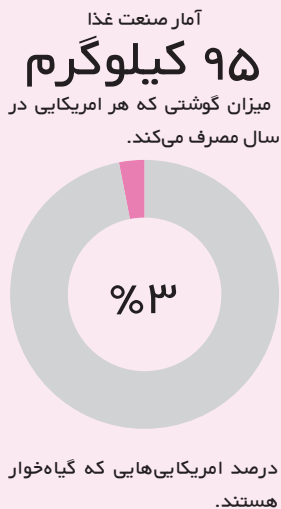
اگر تاریخ استونی را بدانید ابداع اسکایپ در استونی برایتان باورنکردنی خواهد بود. یک ربع قرن پیش، زمانی که آمریکایی ها کم کم اولین موبایل های خود را می خریدند، استونی به عنوان چیزی شبیه پاسگاه دورافتاده مرزی اتحاد جماهیر شوروی عمل می کرد. در استونی آن دوره برای آنکه در خانه تان تلفن ثابت نصب شود تا ۱۰ سال باید منتظر می ماندید. وقتی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ فروپاشید استونی روستایی بود که در جهانی دیگر و در زمانی دیگر به سر می برد. ارتباط با دنیای خارج صفر بود. ژنرال ریپو تراس، فرمانده ارتش استونی که در آن زمان فعال دانشجویی بود می گوید: «ما رسماً هیچ چیز نداشتیم. کشور باید از صفر شروع می کرد. به هر کدام از شهروندان معادل ۱۰ یورو دادند و همین» تراس می خندد: «همه ما با آن نفری ۱۰ یورو کارمان را شروع کردیم» استونی اما خودش را مثل کامپیوتر ریست کرد.

حالا، یک نسل بعد، استونی انگار در جهانی دیگر و زمانی دیگر به سر می برد. البته این بار استونی جلوتر از بقیه است: اگر می خواهید بدانید رها کردن سیستم آنالوگ و زندگی در دنیای کاملاً دیجیتال چگونه است باید به استونی سفر کنید. دیگر کشورهای به شدت پیشرفته مثل سنگاپور و ژاپن در این حوزه، چشم به استونی دوخته اند. بنا به اعلام دولت استونی، سیستم های آنلاین این کشور سالی ۲ درصد به تولید ناخالص داخلی (GDP) این کشور اضافه می کنند!

در لحظه ورود به تالین، پایتخت استونی، اولین چیزی که توجهتان را جلب می کند اینترنت بی سیم مجانی در سراسر شهر است که ۱۵ سال پیش راه افتاد. اما زندگی شدیداً دیجیتال مردم معمولی استونی به اینترنت بی سیم ختم نمی شود. به هر شهروند استونی در لحظه تولد یک کد دیجیتال ۱۱ رقمی اختصاص داده می شود

ویون والت

خبرنگار



گوشت طول نکشد، هزینه نداشته باشد و آب هدر ندهد.

شرکت ایمپاسیبل فودز (Impossible Foods) برای جلب نظر هواداران گوشت گاو، توانسته برگ با پایه گیاهی تولید کند که به لحاظ ظاهر، بافت و مزه دقیقاً مشابه همبرگر گوشت است. راز این ابداع هم (Heme) است مولکولی مملو از آهن که به گوشت مزه گوشتی می دهد. هم در ریشه گیاهان تثبیت کننده هیدروژن (مثل یونجه و شبدر) یافت می شود اما ایمپاسیبل فودز تصمیم گرفت راهی دیگر در پیش بگیرد که هم به صرفه تر است و هم با طبیعت سازگارتر است: آنها یک ژن از گیاه سویا را تبدیل به

مخممر می کنند، این مخمر را رشد می دهند و بعد هم راز آن جدا می کنند.

در حوزه غذاهای دریایی هم شرکت نوپای آکوآبانتی (AQUABOUNTY) اخیراً با کسب مجوز از سازمان غذا و داروی آمریکا، تولید ماهی سالمونی را شروع کرده که به لحاظ ژنتیکی دستکاری شده و در نصف زمان معمول در طبیعت به اندازه مورد نیاز بازار می رسد. اگر گوشت مرغ را ترجیح می دهید مشکلی نیست: شرکت گوشت ممفیس در حال توسعه «اولین گوشت مرغی است که بدون مرغ تولید می شود» این شرکت در مخزن هایی ویژه، سلول های زنده حیوانی را با اکسیژن، شکر و دیگر مواد تغذیه می کند و گوشت مرغ کشت می کنند! این روند فقط از یک درصد زمین و ۱۰ درصد آبی که مرغ داری های معمول نیاز دارند استفاده می کند.

البته یک مشکل جدی بر سر راه این شرکت هاست که اصلاً ربطی به علم یا تکنولوژی ندارد. مسئله مردمی هستند که باید این غذاها را بخورند و فعلاً مقاومتی جدی در برابر مواد غذایی اصلاح شده ژنتیکی وجود دارد. این شرکت های نوپا باید مصرف کنندگان را قانع کنند که تکنولوژی غذایی شان نه فقط ترسناک نیست، که شاید تنها راه ادامه مصرف گوشت و نابود نکردن زمین باشد.



کایدی روزالپ، مدیر شرکت سرمایه گذاری فاندربیم می گوید: «من شرکت را ۲۰ دقیقه ای تاسیس کردم! اصلاً از خانه بیرون نرفتم! ما تا حالا کارمندان اداره مالیات را ندیده ایم. همه چیز اینجا آنلاین است.»



یک ربع قرن پیش، زمانی که امریکایی‌ها کم‌کم اولین موبایل‌های خود را می‌خریدند، استونی در استونی آن دوره برای آنکه در خانه‌تان تلفن ثابت نصب شود تا ۱۰ سال باید منتظر می‌ماندید. حالا استونی دیجیتال‌ترین کشور جهان است.

دولت استونی سال‌هاست که روی زیرساخت‌های دیجیتال این کشور سرمایه‌گذاری سنگینی انجام داده است. آنها در این سه حوزه بسیار جلوتر از کشورهای پیشرفته هستند.

تابعیت آنلاین

از سال ۲۰۱۴ دولت استونی به خارجی‌هایی که در استونی زندگی نمی‌کنند کارت اقامت آنلاین می‌دهد. این کارت به آنها اجازه می‌دهد از بیرون از استونی، در این کشور شرکت تاسیس کنند و بدون حضور در این کشور کسب و کار خود را پیش ببرند. آنها مثل شهروندان استونی می‌توانند مدارکشان را به صورت دیجیتال امضا کنند.

دیپلماسی دیجیتال

امسال استونی اولین «سفارت دیتا»ی جهان را در لوکزامبورگ افتتاح می‌کند. این یعنی بک‌آپی از تمام اطلاعات شهروندان استونی در خاک بیگانه ذخیره می‌شود تا از آن در برابر حملات سایبری محافظت شود. این سفارت‌خانه مثل سفارت‌خانه فیزیکی، «خاک» استونی به حساب می‌آید و دولت لوکزامبورگ اجازه دخالت در امور آن را ندارد.

اینترنت بی‌سیم فوق سریع

استونی قصد دارد از اوایل سال ۲۰۱۸ جزو اولین کشورهایی شود که دسترسی به اینترنت نسل پنچ (فایو جی) را عملیاتی می‌کند. اینترنت نسل پنچ حرکت به سمت اقتصاد ربات‌محور و ماشین‌های بدون راننده را سرعت می‌بخشد.

اسکایپ را به وجود بیارود پس من هم می‌توانم کاری بکنم. تاثیر اسکایپ بر اقتصاد و تکنولوژی کشور را اصلاً نمی‌شود نادیده گرفت. وقتی مایکروسافت در سال ۲۰۱۱ اسکایپ را به مبلغ ۸.۵ میلیارد دلار خرید، صاحبان قبلی اسکایپ این پول هنگفت را در شرکت‌های نوظهور دیگر در کشور سرمایه‌گذاری کردند و هرکدامشان شرکتی تازه راه‌انداختند.

با وجود مشکلات مردم استونی از وضعیت کشور و مسیر آن کاملاً راضی‌اند. مردم استونی توانسته‌اند چیزی تازه و کارآمد - یک کشور دیجیتال - بسازند و این دنیا است که باید به آنها برسد. فقط انتظار نداشته باشید که استونی برای شما صبر کند. ■



گرافیتی در ساختمانی در شهر ساوتلند

که در تمامی جنبه‌های زندگی او را همراهی خواهد کرد. این کد مثل شناسنامه، کارت بانکی و دفترچه بیمه فرد عمل می‌کند. بچه‌ها در استونی در مدرسه ابتدایی برنامه‌نویسی را یاد می‌گیرند. (بعضی‌ها در کودکی این را شروع می‌کنند).

در سال ۲۰۰۰ استونی اولین کشور جهان شد که دسترسی به اینترنت را - مثل دسترسی به غذا و سرپناه - جزو حقوق اولیه بشر قلمداد کرد. در همان سال قانونی تصویب شد که بر اساس آن امضای دیجیتال به اندازه امضا روی کاغذ ارزش پیدا کرد. همین حرکت باعث شد سیستم اداری - حقوقی کشور با سرعتی باورنکردنی استفاده از کاغذ را پشت سر بگذارد. از آنجا که برای امضای مدارک نیازی به خودکار نبود، پر کردن فرم‌های مالیاتی، باز کردن حساب بانکی، دریافت وام، یا حتی تاسیس شرکت کاملاً دیجیتال شد. کایدی روزالپ، مدیر شرکت سرمایه‌گذاری فاندربیم می‌گوید: «هن شرکتیم را ۲۰ دقیقه‌ای تاسیس کردم! اصلاً از خانه بیرون نرفتم! ما تا حالا کارمندان اداره مالیات را ندیده‌ایم. همه چیز اینجا آنلاین است.»

پر کردن فرم آنلاین مالیاتی در استونی ساده‌تر از چیزی است که فکر می‌کنید و فقط چند دقیقه طول می‌کشد. از آنجا که همه چیز در استونی به همان کد دیجیتال ۱۱ رقمی وصل شده است، بعد از وارد کردن کد دیجیتال و رمزتان در وبسایت اداره مالیات، وارد صفحه‌ای می‌شوید که کل اوضاع مالی‌تان در سال گذشته در آن مشخص شده است. فرم مالیات از قبل پر شده، فقط در آن تغییرات لازم را انجام می‌دهید و دکمه «بفرست» را می‌زنید. تمام! تمام! تمام! دستورهای دولتی و توافق‌نامه‌ها در استونی آنلاین امضا می‌شوند. مشهور است که نخست‌وزیر سابق استونی سال گذشته اوراق مالیاتی‌اش را در فرودگاه لوکزامبورگ در آیدش پر کرد.

استونیایی‌ها اولین ملت دنیا بودند که در سال ۲۰۰۵ در انتخابات آنلاین شرکت کردند. وقتی از کرسی کالیولاید، رئیس‌جمهور استونی - اولین رئیس‌جمهور زن این کشور - می‌پرسم که در انتخابات ماه نوامبر کجا رای داد، با تعجب نگاهم می‌کند و می‌گوید: «در خانه، پای کامپیوتر.» او توضیح می‌دهد که چطور به کمک همان کد ۱۱ رقمی تقلب در این سیستم امکان ندارد: «ما ۱۷ سال است که در حوزه هویت دیجیتال تجربه داریم. مردم هم یاد گرفته‌اند که به سیستم اطمینان کنند.»

دگردیسی همه‌جانبه استونی در این زمان کوتاه خیلی عجیب به نظر می‌رسد، اما توضیح آن خیلی دشوار نیست: در زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اقتصاد استونی کاملاً ورشکسته بود. مردم حتی دسته‌چک نداشتند و شوروی‌ها حقوق مردم را با پول نقد می‌دادند. پس نیازی نبود سیستم قبلی و عادت‌های قبلی متحول شود تا سیستم جدید کم‌کم شکل بگیرد. اما کشور اصلاً به سیستم در حال کهنه‌شدن اوراق کاغذی روی نیارود و یک‌راست به سمت دیجیتال رفت.

ایبداع اسکایپ در سال ۲۰۰۳ هم به شدت به این روند کمک کرد. فراگیری و شهرت جهانی اسکایپ تاثیر روانی عمیقی روی مردم گذاشت. به گفته آندرس اوکس مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری ترا در تالین، «مردم فکر می‌کردند اگر کسی در استونی توانسته



بچه‌ها در کلاس ابتدایی برنامه نویسی در مدرسه در شهر تالین

تصور آینده‌ای که در آن سکوی‌های دیجیتالی بزرگ مانند اوبر اشتیاق داشتن ده‌ها میلیون کارمند را دارند چندان سخت نیست. و همچنین تصور تعداد کارکنانی که به آنها رجوع می‌کنند شاید به خاطر اینکه مهارت‌های کمتری نیاز دارند یا آنها احتیاج دارند تا خرجشان را در بیاورند.

[در آینده روش‌های استخدام تغییر می‌کند]

پیمانکار تک‌نفره به جای استخدام تمام‌وقت

چگونه «اوبر» آینده بازار کار را تغییر می‌دهد؟



نوام شیر

تحلیل‌گر حوزه فناوری

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

اقتصاد گیگ و نوع

استخدام نیروی کار

از سوی شرکت اوبر و

آینده این نوع کسب‌وکار

برای بسیاری از کسانی

که روندهای جدید

کار آفرینی را دنبال

می‌کنند جذاب است.

مدل پیمانکاری به خودی خود انگیزه‌ای قوی برای رشد شرکت‌هایی مانند اوبر به وجود می‌آورد. ولی بسیاری از آنها، کارکنان کافی یا داده‌های جمع‌آوری‌شده کافی برای کنترل افراد ندارند تا بتوانند در لحظه‌های پرتردد آنها را به کار گیرند، در نتیجه به سمت مدل استخدامی برمی‌گردند.

اوبر شرکت تاکسی با تلفن هوشمند «اوبر» معمولاً در مورد مسائل داخلی‌اش در میان عموم صحبت نمی‌کند اما به دنبال انتقادهای اخیر در یک نشست خبری تأکید کرده که در حال عوض کردن فرهنگش است. همچنین اعلام کرده روابط مشکل‌دارش با رانندگان را که سال‌ها از پرداخت‌ها و رفتار مستبدانه شرکت شکایت داشتند بهبود بخشیده است. اوبر علم رفتارشناسی را به کار گرفته است تا آن را در رشد سازمانی‌اش همراهی کند.

داشتن کارکنان مستقل به جای کارمندان استخدام‌شده سنتی با ساعت کاری مشخص، باعث شده است اوبر مقدار زیادی از هزینه‌های خود را کاهش دهد اما در عوض، نداشتن کنترل بر کارکنانش در ساعت و مکان خاص می‌تواند به هدف آن، یعنی جابه‌جایی مسافر در هر مکان و هر زمان، ضربه بزند. اوبر با استفاده از کشش‌های روانی و تکنیک‌های دیگری که توسط کارشناسان علوم اجتماعی برای تأثیرگذاری بر مکان، زمان و میزان ساعت‌های کاری رانندگان یافت شده، به حل این مشکل ریشه‌ای می‌پردازد. این شرکت با استخدام صدها جامعه‌شناس و متخصص داده‌ها، تکنیک‌های بازی‌های ویدئویی، گرافیک و هدایای غیر نقدی کم‌بهره را تجربه کرده است که می‌تواند رانندگان را به کار طولانی‌تر و سخت‌تر - حتی در مکان‌ها و ساعت‌هایی که نفع کمتری دارند - ترغیب کند. البته بسیاری از شرکت‌ها برای جلب مشتری به خرید محصولات و خدماتشان از ترندهای روان‌شناسی استفاده می‌کنند ولی گسترش این روش برای نیروی انسانی بالقوه دگرگون‌کننده کل کسب‌وکار است.

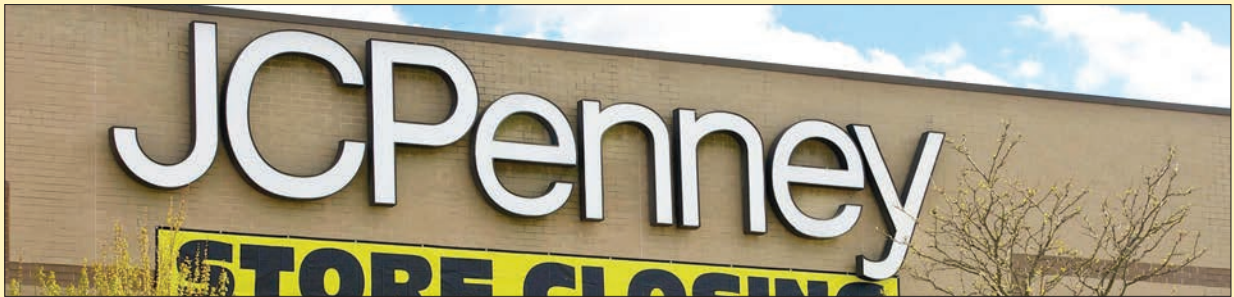
بالا بردن کنترل رانندگان بر زندگی کاری‌شان، از بخش‌های این اپلیکیشن است که اوبر به دفعات مورد توجه قرار داده است. برخلاف بسیاری از کارها، یک راننده اوبر می‌تواند ساعت‌های محدودی در روز فعال باشد. حتی اوبر در حال افزودن امکانی است تا راننده بتواند به نرم‌افزار اعلام کند که در ساعت مشخصی باید در محل خصوصی باشد مثلاً برای برداشتن فرزندش از کلاس فوتبال در ساعت ۶ بعدازظهر و نرم‌افزار سفرهایی را به راننده پیشنهاد می‌دهد که در مسیری قرار گیرد که به موقع به مقصد مورد نظرش برسد.



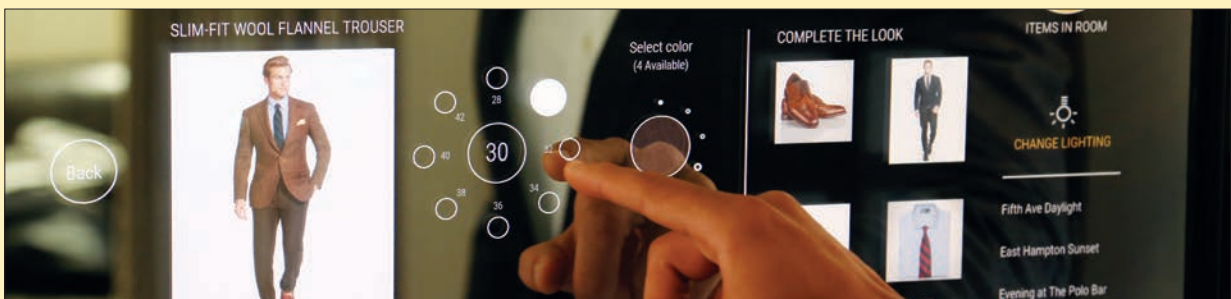
کلی پیترز که مدیر اجرایی «پی‌ای ورکرز»، یک شرکت مشاوره مدیریت، و متخصص در علوم رفتاری است استدلال می‌کند که همان اطلاعاتی که به اوبر کمک می‌کند تا رانندگان را برای ۳۰ تا ۶۰ دقیقه کار بیشتر ترغیب کند، فرار از وظیفه را نیز برایش دشوار می‌کند. به عنوان مثال، شرکت به معیارهای مختلفی مانند ترمز کردن و افزایش سرعت دسترسی دارد تا بفهمد راننده نامعقول رانندگی می‌کند و ممکن است به استراحت احتیاج داشته باشد. «گام بعدی، جدا شدن از هدف و هشدار دادن است» آقای پیترز می‌گوید: «هی! تو سه مسافر داشتی که احساس ناامنی کردند. به خانه برو.» اوبر در حال گسترش تلاش‌های خود در این زمینه در چندین شهر است.

اوبر در پی تلاش‌هایش طی سال جاری، رانندگان را برای دریافت برنامه‌ای دعوت کرده است که می‌تواند آنها را به مناطقی هدایت کند که شانس بیشتری برای پیدا کردن مسافر دارند. برخی رانندگان معتقدند نیت آن است که آنها به جایی بروند که اوبر مایل است نه جایی که رانندگی به‌صرفه‌تر است. اما اوبر می‌گوید این نرم‌افزار برای کمک به تازه‌واردانی است که بارها گفته‌اند نمی‌دانند در چه مناطقی به دنبال مسافر بگردند و در صورت نارضایتی کاربران، قابل تغییر است. از آنجایی که شرکت اوبر سرمایه‌گذاری‌اش بر خودروهای بدون سرنشین را پنهان نمی‌کند، می‌تواند اکنون در جایی یک دهه یا بیشتر قبل از جایگزین کردن کل نیروی انسانی قرار باشد. تا آن زمان، تا وقتی که اوبر به رشد و افزایش حجم مسافراتش به عنوان هدف اصلی ادامه می‌دهد، این انگیزه را خواهد داشت که گرفتن ساعات بیشتری از رانندگان را در اولویت بالاتر خود قرار دهد. همچنین این انگیزه را خواهد داشت که این ساعت‌ها را به ارزان‌ترین حالت ممکن به دست آورد. و راه ارزان‌تری از استخدام پیمانکاران و واداشتن آنها به رانندگی در آن زمان و آن مکان که به آنها نیاز است نیست. شرکت «بنداستری اینسایدرز» تخمین می‌زند که کار کردن با پیمانکاران مستقل نسبت به کارکنان استخدامی حدود ۲۵ درصد هزینه‌های مستقیم را کاهش می‌دهد. مدل پیمانکاری به خودی خود انگیزه‌ای قوی برای رشد شرکت‌هایی مانند اوبر به وجود می‌آورد. ولی بسیاری از آنها، کارکنان کافی یا داده‌های جمع‌آوری‌شده کافی برای کنترل افراد ندارند تا بتوانند در لحظه‌های پرتردد آنها را به کار گیرند، در نتیجه به سمت مدل استخدامی برمی‌گردند. از طرف دیگر، اگر مقیاس این شرکت‌ها به اندازه کافی بزرگ شود آنها وارد یک چرخه می‌شوند: ریسک کمبود نیرو با مجموعه به اندازه کافی بزرگ شده کم می‌شود و هزینه صرفه‌جویی‌شده در استفاده از نیروی پیمانی، به سمت ناکارآمدی خواهد رفت. این پول آزادشده باید وارد بازار جدیدی شود و مشتری‌های جدیدی می‌خواهد که مدل پیمانی را همچنان به‌صرفه‌تر می‌کند. تصور آینده‌ای که در آن سکوی‌های دیجیتالی بزرگ مانند اوبر اشتیاق داشتن ده‌ها میلیون کارمند را دارند چندان سخت نیست. و همچنین تصور تعداد کارکنانی که به آنها رجوع می‌کنند شاید به خاطر اینکه مهارت‌های کمتری نیاز دارند یا آنها احتیاج دارند تا خرجشان را در بیاورند. در چنین اقتصادی، کارشناسان معتقدند که استفاده از اطلاعات و الگوریتم‌های بزرگ برای مدیریت کارکنان به راحتی یک پدیده با موقعیت مناسب نخواهد بود. با این حال، این روش شاید یکی از معمول‌ترین روش‌های مدیریت نیروی انسانی آمریکا بشود. ■

.....نماگر.....



آمریکا کشوری است که ایده مراکز خرید بزرگ با پارکینگ‌های بزرگ را به سایر نقاط جهان صادر کرد، اما در چند سال اخیر در خود این کشور به تدریج بسیاری از فروشگاه‌های زنجیره‌ای و به تبع آنها، مراکز خرید در حومه شهرها و حالا در خود شهرها تعطیل شده‌اند و اقتصاددانان معتقدند که زوال این فروشگاه‌ها و مراکز خرید به نقطه عطف خود رسیده است.



امروزه خرید تجربه‌ای متفاوت از گذشته است. حالا دیگر بسیاری از مردم به خرید به عنوان یک فعالیت اجتماعی نگاه نمی‌کنند چون فرصتی برای آن ندارند. آنها وقتی کالایی را لازم دارند، آن را به صورت آنلاین سفارش می‌دهند و منتظرند که زود دریافتش کنند. مردم حالا مصرف‌کننده دائمی هستند و بنابراین، خاطره‌سازی سابق خرید برای آنها کم‌تر شده است.



در یازدهم ماه مارچ امسال (مصادف با ۲۱ اسفند) برای اولین بار ایالت کالیفرنیا موفق شد کل برق مورد نیاز خود در فاصله صبح تا ظهر را فقط از انرژی خورشیدی تامین کند. در هر ساعت از این مدت، ۴ میلیون کیلووات برق تولید شد اما هزینه این تولید صفر بود.



ایرپین‌بی استارت‌آپی است که کارش را از سال ۲۰۰۸ میلادی شروع کرد و از همان ابتدا، توجه صنعت هتل‌داری به محبوبیت آن به خصوص در میان مسافران جوان جلب شده بود. به تدریج این طور به نظر می‌رسید که افراد مجرد و نیز افراد خانواده‌دار بیشتر جذب ایرپین‌بی می‌شوند و مسافران کاری از این امکان استفاده نمی‌کنند.

آینده تاریک برای مراکز خرید امریکا

چرا بسیاری از مال‌ها و فروشگاه‌های زنجیره‌ای امریکا درها را به تدریج می‌بندند

بخش انجامیده و در آینده هم ادامه خواهد یافت. آمازون - غول تجارت الکترونیک - در سال‌های اخیر مشغول کنار زدن فروشگاه‌های سنتی بوده، اما آن‌طور که کارشناسان املاک و سرمایه‌گذاری می‌گویند، وضعیت حالا با گذشته تفاوت زیادی دارد. در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ میلادی، تجارت الکترونیک سالانه به میزان ۳۰ میلیارد دلار در امریکا افزایش پیدا کرد اما در سه سال اخیر، این میزان حتی بالاتر هم رفت و به ۴۰ میلیارد دلار در سال رسید.

افول فروشگاه‌ها و مراکز خرید امریکا که نتیجه مستقیم این تغییر وضعیت بوده، تنها از ماه اکتبر تاکنون به بیکاری ۸۰ هزار نفر انجامیده است. این رقم، بیشتر از تمام شغل‌های ازدست‌رفته در صنعت معادن زغال‌سنگ است که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور امریکا وعده بازگرداندن آنها را به کارگران داده بود و احیای اقتصاد امریکا را بر مبنای آن به رأی‌دهندگان هوادار خود قبولانده بود.

از دست رفتن مشاغل در بخش خرده‌فروشی می‌تواند تبعات اجتماعی و سیاسی زیادی دربر داشته باشد، چون شمار زیادی از کارکنان ارزان در بخش خرده‌فروشی از لحاظ اقتصادی وضعیت بی‌ثباتی پیدا می‌کنند. این همان وضعیتی است که قبلاً کارگران بخش تولیدی در برخی مناطق امریکا دچارش شده بودند. در شرایط فعلی، یک نفر از هر ده امریکایی در بخش خرده‌فروشی کار می‌کند و از دست رفتن این شغل‌ها آینده نامطلومی برای آنها به وجود می‌آورد.

مارک کوهن یکی از رؤسای سابق برند سیرز که حالا ریاست برنامه مطالعات بخش خرده‌فروشی را در دانشکده بیزینس کلمبیا به عهده دارد، می‌گوید: «تحول بسیار بزرگی در صنعت خرده‌فروشی رخ داده و حالا دارد به تحول بزرگی در عرصه اشتغال می‌انجامد.»

در زمان وقوع بحران مالی سال ۲۰۰۸ هم شمار زیادی از خرده‌فروشی‌ها به تعطیلی کشیده شدند، چون مصرف‌کننده امریکایی در ضرر و زیان شدید و بی‌اطمینانی شدید قرار گرفته بود و تمایلی به خرید نداشت. اما موج فعلی تعطیلی خرده‌فروشی‌ها در شرایطی صورت گرفته که اعتماد مصرف‌کننده بالاست، نرخ بیکاری پایین است و پیشرفت‌های مختلفی در بازار صورت می‌گیرد. پس وضعیت بی‌ثباتی وجود ندارد. معنی‌اش این است که این بار، خرده‌فروشی‌ها دوباره جان نخواهند گرفت و باز نخواهند گشت، چون علت سقوطشان چیز دیگری است.

این روزها امریکایی‌ها در شهرهای بزرگ عادت کرده‌اند که هر جنسی را آنلاین سفارش دهند و ظرف ۲۴ ساعت آن را تحویل بگیرند. علتش این است که غول‌های تجارت الکترونیک موفق شده‌اند انبارهای بسیار بزرگی را حتی در محدوده شهرها در اختیار بگیرند. مثلاً منطقه‌ای از بروکلین نیویورک، محلی که در گذشته به کشتی‌سازی اختصاص داشت حالا در اختیار آمازون است و بنابراین، امکان آن وجود دارد که در همان روزی که سفارش مشتری به صورت آنلاین ثبت شده، جنس خریداری‌شده به دست او برسد. این وضعیت به شدت عرصه خرید در صنعت خرده‌فروشی امریکا را متحول کرده است.

یکی از بزرگ‌ترین صادرات امریکا به نقاط دیگر جهان، مفهوم مراکز خرید بزرگ با پارکینگ‌های بزرگ بوده است، جایی که شهرنشینان و حومه‌نشینان برای رفع تمام نیازهای روزمره خود به آن مراجعه می‌کنند. همواره در اطراف این مراکز خرید، بزرگراه‌های عظیمی ساخته می‌شود و امکانات مختلفی در جهت آسان‌شدن خرید برای مشتریان فراهم می‌شود.

در دهه‌های اخیر، شهرهای بزرگ جهان به سیاق امریکا صاحب مال‌ها و مراکز خرید بزرگ شده‌اند. اما این در حالی بوده که اخبار تعطیلی تدریجی بسیاری از مراکز خرید در حومه شهرهای امریکا از چند سال پیش در رسانه‌ها ظاهر شده است و حالا وضعیت مشابهی دارد در شهرهای بزرگ این کشور نیز رخ می‌دهد: برندهای زنجیره‌ای بسیاری از فروشگاه‌های بزرگ خود را تعطیل می‌کنند و به تدریج، مراکز خرید بزرگ نیز که این فروشگاه‌ها را در خود جا داده بودند خالی و سوت و کور می‌شوند.

امسال اولین سال در نیم قرن است که خبری درباره ساخت مال‌های جدید در امریکا منتشر نشده است و ظاهراً سرمایه‌گذاری در این عرصه حالا به ریسکش نمی‌ارزد. همچنین از مهم‌ترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای که اخیراً تعطیلی شمار زیادی از شعبات خود را اعلام کرده‌اند می‌توان به لیمیتد (۲۵۰ شعبه)، سیرز (۱۵۰ شعبه)، کی‌مارت (۱۰۸ شعبه) و می‌سیز (۱۰۰ شعبه) اشاره کرد. با این اوصاف، ده‌ها هزار کارگر شغل خود را از دست داده‌اند. این وضع که در چند ماه اخیر ادامه داشته - آن هم در شرایطی که اقتصاد امریکا وضعیت دشواری را از سر نمی‌گذراند - هشدار بزرگ و نشان‌دهنده وقوع یک مرحله گذار در این اقتصاد است.

اقتصاددانان می‌گویند زوال فروشگاه‌ها و مراکز خرید امریکا حالا به نقطه عطف خود رسیده است و تبعات آن بسیار فراگیر خواهد بود. بسیاری از مشتریان امریکایی حالا خریدهای خود را به صورت آنلاین و از طریق کسب‌وکارهایی انجام می‌دهند که انبار دارند اما ویرترین ندارند. این شرایط به بیکاری عظیمی در میان کارکنان این

ترجمه کاوه شجاعی

خبرنگار و مترجم

منبع: نیویورک تایمز، اسلیت

چرا باید خواند:

این روزها

فروشگاه‌های بزرگ

و به تبع آن، مال‌ها در

امریکا روزگار سختی

را می‌گذرانند. این

گزارش را بخوانید تا

بدانید این تغییرات

چه تبعاتی دارند.

برخی از مال‌های

بزرگ امریکا یا

تخلیه شده‌اند یا

کاربری جدیدی -

مثل تبدیل شدن به

کالج‌های محلی -

پیدا کرده‌اند



امسال اولین سال در نیم قرن است که خبری درباره ساخت مال‌های جدید در آمریکا منتشر نشده و ظاهراً سرمایه‌گذاری در این عرصه حالا به ریسکش نمی‌ارزد.



سؤالی که اکنون مطرح است این است که افراد بیکار شده حالا وارد کدام بخش خواهند شد و چه خواهند کرد؟

کارشناسان دیگری هم از جنبه اجتماعی متفاوتی به مسئله افراد بیکار شده در صنعت خرده‌فروشی اشاره می‌کنند. آنها می‌گویند در شرایطی که دولت دونالد ترامپ روی بازگرداندن شغل‌های از دست‌رفته در بخشی مانند معادن زغال‌سنگ تاکید می‌کند، مشاغل از دست‌رفته در بخش خرده‌فروشی مورد توجه نیستند چون این مشاغل بیشتر توسط زنان، مهاجران رنگین‌پوست (لاتین یا آسیایی) و غیرمهاجر انجام می‌شود. حتی هرگاه بحث افزایش حداقل دستمزد برای کارکنان این بخش مطرح شده، این استدلال هم مطرح شده که «چرا باید به کسی که صندوق‌دار فروشگاه است پول بیشتری بدهیم؟ این کار را هر کسی می‌تواند انجام دهد.» بر کسی پوشیده نیست که دونالد ترامپ نیز در زمان کمپین تبلیغاتی خود به وضوح به احیای شغل‌های از دست‌رفته طبقه مردان سفیدپوست در برخی ایالت‌های جمهوری خواه آمریکا (در بخش‌های تولیدی و معدن) تاکید می‌کرد و وعده‌هایی نیز در این خصوص داد که با روند ماشینی شدن تولید و معدن در آمریکا هیچ سنخیتی نداشته است.

از سوی دیگر، ۶۰ درصد شغل‌های از دست‌رفته در بخش معدن در چهار ایالت آمریکا بودند: کنتاکی، ویرجینیای غربی، پنسیلوانیا و وایومینگ. سیاستمداران به راحتی به این ایالت‌ها می‌رفتند و با کارگران بیکار شده که جمعیت متمرکزی هم داشتند عکس می‌گرفتند و به آنها وعده برگرداندن شغل‌هایشان را می‌دادند. اما بیکاری گسترده فعلی در بخش خرده‌فروشی در کل آمریکا رخ داده و درصدش هم بسیار بالاتر از دو بخش معدن و تولیدی بوده است.

به هر ترتیب، ظاهراً کسی امیدی ندارد که دولت ترامپ برای بازگرداندن شغل‌های بخش خرده‌فروشی قدمی بردارد. همه منتظرند تا ببینند بخش خرده‌فروشی در آینده چه تحولاتی را تجربه خواهد کرد. و البته با وجود تمام این تحولات، هنوز هم عده زیادی از سرمایه‌گذاران معتقدند که خرده‌فروشی آنلاین و فروشگاه‌های سنتی می‌توانند همزیستی داشته باشند و نیازهای متفاوت مشتریان را برطرف کنند و در کنار هم به شکوفایی برسند. برخی خرده‌فروشی‌ها حس می‌کنند مشتریان هنوز به ویتترین‌های زیبا و خدماتی که کارکنان فروشگاه‌ها می‌توانند در زمان خرید به آنها ارائه دهند نیاز دارند. ■

خرده‌فروشی مدرن امروزی با انتظارات و خواسته‌هایی متفاوت از گذشته از سوی مشتریان مواجه است، خواسته‌هایی که با دوران طلایی شکل‌گیری فروشگاه‌های باشکوه در دوران پس از جنگ دوم جهانی در آمریکا و نیز دوران طلایی مال‌ها در دهه‌های بعدی هیچ سنخیتی ندارد. مال‌های آمریکایی در طول زمان تغییرات زیادی را تجربه کردند. برخی از آنها آن قدر بزرگ شدند که به نوعی شهرک شباهت پیدا کردند: «مال آو آمریکا» در مینه‌سوتا که در سال ۱۹۹۲ افتتاح شد، به بزرگی ۹ استادیوم یانکی (استادیوم معروف بیسبال نیویورک) بود.

حالا بسیاری از این مال‌های بزرگ یا تخلیه شده‌اند یا کاربری جدیدی پیدا کرده‌اند. برخی از آنها به کالج‌های محلی یا مکان اجرای برنامه‌های اکروباتیک تبدیل شده‌اند. بروس باتکین مدیرعامل تراکپیتال پارتنرز که یک وام‌دهنده تجاری در بخش املاک است در این خصوص می‌گوید: «صنعت خرده‌فروشی فضاهای بسیار بزرگی را در اختیار گرفت. اما حالا آن قدر تغییر ظرف یک سال رخ می‌دهد که نمی‌توان پیش‌بینی کرد چه چیزی جواب می‌دهد و چه چیزی شکست می‌خورد.»

در این میان، کارکنان فروشگاه‌های خرده‌فروشی بیش از هر گروه دیگری تحت فشار قرار گرفته‌اند. آنها می‌گویند ساعت‌ها برای یک مشتری وقت صرف می‌کنند و امیدوارند که او جنس مورد نظرش را بخرد اما در نهایت، او فقط جنس را واریسی و بالاخره فروشگاه را ترک می‌کند و جنس مورد نظر را آنلاین می‌خرد. این مسئله به ضرر کارکنان فروشگاه‌هاست، چون به کمیسونی که از فروش فردی به مشتریان دریافت می‌کردند ضربه شدیدی وارد می‌آید.

صنعت خرده‌فروشی همواره فراز و نشیب‌های زیادی را از سر گذرانده و کارکنان این بخش عادت دارند که محل کار خود را به دلایل مختلف عوض کنند. اما تا همین سال‌های اخیر، آنها مطمئن بودند که در این بخش، کاری برای آنها وجود خواهد داشت. برخی از آنها برای کمک به مشتریان در انتخاب جنس مورد نظرشان در فروشگاه، ساعتی ۱۶ دلار می‌گرفتند. این شرایط حالا عوض شده و امنیت شغلی وجود ندارد. بنابراین عده زیادی از بیکارشدگان این بخش باید دنبال کار در بخش‌های دیگر بگردند.

عده زیادی از کارشناسان معتقدند این همان شیوه‌ای است که بازار باید کار کند. در زمان پس از رکود، به کارگیری افراد در مشاغل بخش خرده‌فروشی به شدت بالا رفت و شکوفایی این بخش، به احیای اقتصاد کمک زیادی کرد. اما حالا که اوضاع تغییر کرده، کارکنان این بخش باید وارد بخش‌های درآمدزای دیگری شوند.

مارک زندی اقتصاددان ارشد در موسسه مودیز آنالیتیکز با تایید این نظر می‌گوید: «این همان پروسه تخریب سازنده است. بخشی از اقتصاد که به حال غیررقابتی درآمده بود، کوچک می‌شود. این مسئله برای افرادی که در آن میان ضربه خورده‌اند دشوار است. اما واقعیت این است که روند ایجاد و گسترش ثروت، این چیزها را هم با خودش می‌آورد.» کوهن اما معتقد است که چنین تحول شدیدی در یک صنعت نمی‌تواند خیلی هم موثر و سازنده باشد. به اعتقاد او، انبارهای بزرگ درون‌شهری که غول‌های تجارت الکترونیک را به وضعیت «تحويل جنس در همان روز خرید» قادر ساخته است، عملاً اشتغال زیادی ایجاد نکرده و بنابراین، مشاغل جدید نمی‌توانند جایگزین شغل‌هایی باشند که بعد از تعطیلی فروشگاه‌ها از دست رفته‌اند. علتش این است که مشاغل در بخش تجارت الکترونیک اکثراً اتوماتیزه هستند و به مهارت‌های متفاوتی نسبت به مهارت‌های کارکنان فروشگاه‌های نیاز دارند. او می‌گوید

کارکنان
فروشگاه‌ها
می‌گویند برای
مشتری وقت
صرف می‌کنند
و امیدوارند که
او خرید کند؛ اما
مشتری می‌رود
و خریدش را به
صورت آنلاین
انجام می‌دهد

مغازه‌های واقعی نمی‌روند، مغازه‌های مجازی می‌آیند

برندها به چه دلایل جدیدی فروشگاه‌های خود را باز نگه خواهند داشت؟

«تجربه» یک وضعیت می‌تواند افراد را بسیار شادتر از تجربه اجناس مادی کند. مردم امروزه پولشان را روی تجربه وضعیت‌های بهتر خرج می‌کنند: رستورانی که غذای متفاوت‌تری برایشان سرو کند، سرگرمی‌هایی که خیلی خاص و به‌یادماندنی باشند و سفرهایی که با هر سفر دیگر تفاوت داشته باشند. بنابراین، خرده‌فروشی‌ها هم نمی‌توانند مثل سابق فقط روی بازاریابی برای فروش کالای خود متمرکز بمانند. آنچه مشتری را به یک برند وفادار می‌کند، تجربه خرید است.

بسیاری از برندها این کار را با تجربه «ژئو لوکیشن» صورت داده‌اند: شرایطی که تنها با حضور مشتری در مکان فیزیکی فروشگاه رخ می‌دهد و او را غافلگیر می‌کند. مثلاً حضور مشتری در مکان‌هایی خاص از فروشگاه یا در مقابل محصولات مشخصی با ارسال پیامک تخفیفی یا کوپن مختص به او همراه می‌شود. در چنین شرایطی، مشتری هم غافلگیر و هم به شدت به خرید ترغیب می‌شود. تجربیاتی از این دست به این معنی است که برند می‌تواند ابزارهای ترغیب مشتری را به شیوه‌های جدیدی به کار بگیرد.

در چنین شرایطی می‌توان گفت آنچه که در گذشته به عنوان تجربه‌های کاملاً متفاوت خرید تلقی می‌شد (آنلاین و آفلاین) حالا دو الگوی تجاری منطبق بر هم در نظر گرفته می‌شوند. رویکردهای جدید همگی راهی برای جذب مشتریان مدرن‌تر است، مشتریانی که آینده صنعت خرده‌فروشی در اختیار آنهاست.

به هر ترتیب، بحث در خصوص مغازه‌های آینده بسیار جنجال‌برانگیز است؛ چون مسئله رقابت شدید فروشگاه‌های مجازی و آنلاین با فروشگاه‌های واقعی به وضوح قابل مشاهده است و خیلی‌ها از قطعی بودن زوال فروشگاه‌های فیزیکی سخن به میان می‌آورند. طرفداران این ایده می‌گویند در آینده، راه‌های نوآورانه‌ای مثل اتاق پرو مجازی به خریدار کمک خواهد کرد که هرچه می‌خواهد به شکل آنلاین امتحان کند و به راحتی نیز آن را خریداری کند. سپس هواپیماهای کوچک بی‌سرنشین که وظیفه تحویل جنس را به عهده دارند، جنس خریداری‌شده را در منزل به خریدار تحویل خواهند داد.

تمام نوآوری‌های ذکر شده شاید تجملی و دور به نظر برسند، اما واقعیت این است که همه این راه‌ها در حال آزمایش شدن هستند و به نظر می‌رسد که تا کمتر از یک دهه دیگر، مشتریان قادر به استفاده از آنها در حین خرید خود باشند. اما آیا این واقعا همان تجربه‌ای است که خریدار می‌خواهد در آینده داشته باشد؟

تعداد زیادی از برندهای خرده‌فروشی و برندهای مد به این سؤال، پاسخ منفی می‌دهند. اما واقعیت این است که در فضای شکننده و غیرقابل پیش‌بینی که در فضای خرید به وجود آمده، تمام بازیگران قصد دارند بقای درازمدت خود را تضمین کنند. معنی‌اش این است که آنها باید نیازهای مصرف‌کنندگان را - حتی



اتاق پرو مجازی

فروشگاه‌های آینده چه شکلی خواهند داشت؟ آیا ربات‌ها در فروشگاه به سراغ ما خواهند آمد و از طریق شناسایی حالت چهره ما به سلیقه‌مان پی خواهند برد و ما را در خرید راهنمایی خواهند کرد؟ آیا به محض توجه به یک جنس خاص، اطلاعات مربوط به سایز و رنگ و موجودی آن فوراً در تلفن‌های هوشمند ما ذخیره خواهد شد؟ آیا صندوق از فروشگاه‌ها حذف خواهد شد و دوربین‌های هوشمند تمام خریدهای ما را ثبت خواهند کرد و هزینه آنها به صورت اتوماتیک از کارت بانکی ما برداشت خواهد شد؟

امروزه خرید تجربه‌ای متفاوت از گذشته است. حالا دیگر بسیاری از مردم به خرید به عنوان یک فعالیت اجتماعی نگاه نمی‌کنند چون فرصتی برای آن ندارند. آنها وقتی کالایی را لازم دارند، آن را به صورت آنلاین سفارش می‌دهند و منتظرند که زود دریافتش کنند. مردم حالا مصرف‌کننده دائمی هستند و بنابراین، خاطره‌سازی سابق خرید برای آنها کمتر شده است. تصمیم به مراجعه به فروشگاه فیزیکی در چنین شرایطی حتماً دلایل دیگری دارد.

مثلاً یک دوندۀ را در نظر بگیرید که برای مسابقه جدیدش به کفش‌های جدیدی نیاز دارد. او به شکل حرفه‌ای از مشخصه‌های محصولی که به دنبالش است آگاهی دارد و دقیقاً می‌داند که چه کفشی را می‌خواهد بخرد. اما کفش را محصولی می‌داند که باید حتماً در فروشگاه به صورت فیزیکی امتحان کند و به همین منظور به فروشگاه مراجعه می‌کند. کارکنان فروشگاه تلاش می‌کنند در حد اطلاعات خود به او کمک کنند، اما او نیازی به کمک ندارد و فقط قصد دارد کفش مورد نظر را بپوشد و بخرد. حضور او در فروشگاه نمی‌تواند هیچ چیزی به تجربه خرید او اضافه کند.

برندها حالا به دنبال راه‌های خلاقانه‌ای هستند که خرید را دوباره به یک تجربه خاطره‌ساز برای مشتریان بدل کند. آنها می‌دانند که

منبع: نیویورک تایمز و فوربز

چرا باید خواند:

این گزارش را بخوانید

تا بدانید چه امکاناتی

در مغازه‌های آینده

دنیا در انتظارتان

خواهد بود و این

مسئله‌چطور تجربه

خرید را برای شما

تغییر خواهد داد.

برندها برای بقا

در بازار آینده

باید نیازهای

مصرف‌کنندگان را

حتی پیش از آنکه

خود آنها متوجه

باشند، تشخیص

دهند و مرتفع کنند

در آینده، راه‌های نوآورانه‌ای مثل اتاق پرو مجازی به خریدار کمک خواهد کرد که هر چه می‌خواهد به شکل آنلاین امتحان کند و سپس آن را بخرد.

برندها حالا به دنبال راه‌های خلاقانه‌ای هستند که خریدار دوباره به یک تجربه خاطره‌ساز برای مشتریان بدل کند

دهند که از اطلاعات و تکنولوژی برای خلق تجربیات خرید جدید استفاده می‌کنند و به این باور رسیده‌اند که هر مشتری با دیگری متفاوت است و نیازهای متفاوتی هم دارد.»

شرکت مچ‌فشن نیز در همین حوزه فعالیت می‌کند. تام چپمن موسس این شرکت به فعالیت آنلاین خرده‌فروشی‌های عرصه مد (لباس، کفش، عینک، کیف و غیره) در انگلیس که سال گذشته بالغ بر ۲۵۳ میلیون دلار شده اشاره می‌کند و می‌گوید: «با وجود این ارقام آنلاین، می‌دانیم که بوتیک‌ها همچنان فرصتی طلایی برای بازاریابی و جذب مشتری هستند. در این عرصه می‌توان با برگزاری برنامه‌های مختلف و دیدارهای رودرو با طراحان، مشتریان را جذب کرد. شما باید هر لحظه که مشتری بخواهد پدیدتان کند، در دسترس باشید. مشتری به تعامل انسانی پیش از خرید اهمیت می‌دهد و این چیزی فراتر از استفاده از کارت بانکی‌اش است.» او اضافه می‌کند: «فروشگاه‌ها دیگر صرفاً فضایی برای به نمایش گذاشتن اجناس نیستند. بلکه باید مشتریان را با نقطه‌نظرات جدید مشغول کرد و خاطرات جدیدی از خرید برای آنها ساخت.»

ریچل شتمن موسس شرکت استوری در همین راستا فعالیت می‌کند و تاکنون با چهار هزار برند در عرصه خرده‌فروشی کار کرده است. او می‌گوید: «اگر وقت را مهم‌ترین و لوکس‌ترین دارایی مشتری بدانیم، این را هم می‌دانیم که مشتری امروزی به دنبال بازگشت سرمایه‌اش است، یعنی از وقتی که برای حضور در فروشگاه می‌گذارد باید تجربه‌ای فراتر از گذشته به دست بیاورد.» با وجود این، همچنان مسئله‌ای که برای نسل جوان امروزی مطرح است، تحویل سریع کالایی است که به صورت آنلاین سفارش داده شده است و بسیاری از برندها نیز تلاش آنلاین-آفلاین خود را روی همین مسئله متمرکز کرده‌اند. مثلاً شرکت فارفچ شراکتی را با برند گوچی شروع کرده که بر مبنای آن، تحویل نود دقیقه‌ای محصول گوچی به مشتری در ده شهر قابل انجام خواهد بود. نوس می‌گوید: «مشتری می‌خواهد سایز و رنگ مورد علاقه‌اش از محصول انتخابی با سرعت هرچه بیشتر به دستش برسد. هر فعالیت دیگری را باید در کنار تقویت این قابلیت مورد توجه قرار داد.» ■

پیش از آنکه خود آنها بدانند و متوجه باشند- تشخیص دهند و مرتفع کنند. درک اینکه مصرف‌کننده می‌خواهد پولش را به چه طریقی مصرف کند، حالا به شدت اهمیت دارد.

یکی از بازیگران این عرصه، شرکت فارفچ است که به صورت جهانی برای بوتیک‌های لوکس بازاریابی می‌کند. فارفچ اخیراً در موزه طراحی لندن یک برنامه برگزار کرد و موسس آن - خوزه نوس- مفهوم «فروشگاه آینده» را توضیح داد. این مفهوم، مجموعه‌ای از تکنولوژی‌های جدید است که فارفچ برای کمک به برندها و بوتیک‌ها در عرصه فروش آنلاین و آفلاین طراحی کرده است.

نوس معتقد است که فروشگاه‌های فیزیکی به این زودی‌ها از عرصه محو نخواهند شد و همچنان در مرکز تحولات بزرگ باقی خواهند ماند. گزارشی که اخیراً توسط بین‌اندکامپنی منتشر شده، نشان می‌دهد که حرف نوس می‌تواند درست باشد. بر اساس این گزارش تا سال ۲۰۲۵، ۷۰ درصد از خریدهای سطح بالای مردم از فعالیت‌های آنلاین آنها تأثیر خواهد گرفت، اما فروشگاه‌ها همچنان نقشی مهم به عهده خواهند داشت و ۷۵ درصد از خریدهای سطح بالا در فروشگاه‌های فیزیکی رخ خواهد داد.

اما آنچه که ممکن است تغییر کند، هدف اولیه فروشگاه است. به گفته نوس، فروشگاه‌های خرده‌فروشی عصر جدید در واقع تجربه تعالی‌یافته فروشگاه هستند؛ ترکیبی از قابلیت‌های دیجیتال و فیزیکی که دائم بین این دو حوزه در رفت و آمد خواهند بود.

نوس می‌گوید: «مشتریان از صبح که بلند می‌شوند به این نکته فکر نمی‌کنند که می‌خواهند آنلاین باشند یا آفلاین. آنها به صورت دائم بین این دو دنیا در حرکت هستند و تصمیم‌گیری‌هایشان هم بین این دو جابه‌جا می‌شود؛ بدون آنکه خودشان متوجه باشند. بر این اساس، باید چنین رفتارهایی از مشتریان را با تکنولوژی‌های جدید بررسی و تحلیل کرد. این اطلاعاتی است که برندها و فروشگاه‌ها به شدت به آن نیاز دارند تا بتوانند بقای خود را در برابر تحولات آینده تضمین کنند.»

هولیشن یک شرکت مشاوره در حوزه نرم‌افزار در لندن است و با برخی از برندهای معروف امروز دنیا همکاری دارد تا این چالش را برای آنها آسان کند. یکی از این همکاری‌ها با یک شرکت انگلیسی تولید لوازم آرایش به نام شارلوت تیلبری بوده و مفهوم «آینه جادویی» در همین راستا با تکنولوژی هولیشن ساخته شده است. آینه جادویی یک ابزار فروش لوازم آرایش است؛ به این ترتیب که کاربر می‌تواند چهره خود را با ویژگی‌های محصول آرایشی مورد نظر به صورت مجازی و با دقت بسیار بالا مشاهده کند. انجام این کار در فروشگاه تنها ۴۰ ثانیه وقت می‌گیرد. سپس مجموعه‌ای از عکس‌های تولیدشده به ایمیل خریدار فرستاده می‌شود و مشتری می‌تواند بعداً به آنها مراجعه کند. مشتری می‌تواند خرید لوازم آرایش را سپس به صورت آنلاین و در فرصت آزادتری انجام دهد. جوانان چپ‌پندل مدیر اجرایی هولیشن در این خصوص می‌گوید: «تکنولوژی اغلب مانعی در فضای خرده‌فروشی محسوب می‌شود. اکثر صاحبان برندها معتقدند که تلفن‌های هوشمند و تبلت‌ها در هشتاد درصد موارد دارند جلوی انتخاب سنتی مشتریان در خرید اجناس را می‌گیرند. حالا خرده‌فروش‌ها دنبال این هستند که نوعی همدلی دیجیتال را با مشتری شکل بدهند. کسی واقعاً نمی‌تواند حدس بزند که آینده با خودش چه به همراه خواهد آورد. اما برندهایی موفق خواهند شد جابگاه برتر را به خود اختصاص





بیزینس هست، آب نیست

چطور سرنوشت غول‌های آی تی دنیا در بنگلور به مافیای آب وابسته شد؟



سامانت سوبرامانیان

نویسنده و روزنامه‌نگار هندی

منبع وایرد

چرا باید خواند:

این گزارش از نزدیک

به بررسی بحران

عجیب آب در بنگلور

هند می‌پردازد:

بحرانی که احتمالا

در سال‌های آتی این

شهر را خالی از سکنه

خواهد کرد.

بنگلور معروف‌ترین شهر آی تی در هند است و بسیاری از غول‌های تجاری جهان در آن هزاران پرسنل دارند. بنگلور را حتی «سیلیکون ولی هند» هم خوانده‌اند. اما این شهر فعلا یک مشکل بسیار بزرگ دارد: آب دارد تمام می‌شود. خیلی هم سریع. بسیاری از شهرهای بزرگ دنیا امروزه با مشکل کم‌آبی مواجه‌اند که از افزایش جمعیت، بی‌برنامگی، رشد نامتوازن شهر و نیز گرمایش زمین و خشک‌سالی نشأت گرفته است. اما در بنگلور، بحران جدی‌تر از هر شهر بزرگ دیگری در دنیاست. تابستان گذشته پی‌ان راویندرا یکی از استادان انستیتو علم هند اعلام کرد بنگلور از سال ۲۰۲۰ به بعد قابل زندگی کردن نخواهد بود. او بعدا حرفش را پس گرفت و گفت مرگ این شهر در زمان دیرتری رخ می‌دهد. اما برخی مقامات اداره آب و فاضلاب بنگلور می‌گویند چنین پیش‌بینی‌هایی چندان هم بی‌ربط نیستند چون منابع زیرزمینی آب بنگلور دارد به صفر می‌رسد.

از سال ۲۰۱۲ تاکنون، بنگلور هر سال دچار خشک‌سالی بوده است. سال گذشته، ایالت کارناتاکای هند که بنگلور پایتختش است کمترین میزان بارش باران را در چهل سال اخیر تجربه کرد. اما تغییرات اقلیمی را نمی‌توان تنها علت بروز بحران آب در بنگلور دانست. رشد شهر که با رونق گرفتن بخش آی تی در آن و حضور گسترده شرکت‌های خارجی در این حوزه همراه شد، زمینه بروز بحران را در بنگلور فراهم کرد. جمعیت بنگلور در سال ۲۰۰۱، ۵.۷ میلیون نفر بود اما این جمعیت امروز به ۱۰.۵ میلیون نفر رسیده است.

درواقع در دهه ۲۰۰۰ میلادی سرعت رشد شهری بنگلور آن‌قدر بالا بود که فرصتی برای گسترش و اصلاح سیستم لوله‌های آب آن

وجود نداشت. این مسئله به خصوص در مناطقی مثل وایتفیلد که غول‌های تجاری بزرگ خارجی را در خود جا داده، شدیدتر بود. لایه‌های بتون و آسفالت بر اثر ساخت و ساز طوری همه زمین را پوشاند که راه نفوذ آب باران‌های موسمی به زمین بسته شد. بنگلور که زمانی معروف به داشتن صدها دریاچه در شهر بود، حالا تنها ۸۱ دریاچه دارد. بقیه آنها پر شده‌اند و رویشان ساخت و ساز شده است. از میان دریاچه‌های باقی‌مانده هم تعداد زیادی به فاضلاب آلوده شده‌اند.

در محله‌هایی در بنگلور که آب شهری دریافت می‌کنند، ۴۴ درصد از آب لوله‌ها به خاطر قدیمی بودن لوله‌ها و نیز سرقت آب در میانه راه، از دست می‌رود. تقاضا برای آب آن‌قدر بالاست که چاه‌های بسیار عمیق حفر می‌شود و دائم رقابت برای دسترسی به منابع آب بالاتر می‌رود.

جرایم سازمان‌یافته و آب

در این میان، وظیفه توزیع آبی که از چاه‌ها به دست می‌آید، به لشکری غیررسمی از تانکرهای بخش خصوصی سپرده شده است. تعداد این تانکرها در شهر بین هزار تا سه هزار است و مسئولیت کل آنها به عهده تعداد محدودی از افراد بانفوذ است: افرادی که حالا سرنوشت آب بنگلور را به دست دارند و مثل کارتل‌ها می‌توانند روی قیمت آب زور بگویند. مقامات دولتی هند به این افراد نام «مافیای آب» داده‌اند.

ماجرای درست مثل فیلم «مکس دیوانه» است: گروه کوچکی در منطقه‌ای بی‌آب توانسته‌اند کنترل منابع آب را به دست بگیرند و هرطور که خواستند آب را در اختیار دیگران بگذارند.

آر.کی. میسرا که رئیس کمیته دولتی بهبود زیرساخت‌های عمومی بنگلور است، بی‌پرده درباره مافیای آب این شهر با من حرف زد: «هیچ کسب‌وکار غیرقانونی‌ای نمی‌تواند بدون حمایت سیاستمداران یا پلیس کارش را ادامه بدهد. مافیای آب هم بسیاری از مشخصات جرایم سازمان‌یافته را دارد: فعالیت‌های بی‌مجوز (مثل حفر چاه در مکان‌های عمومی)، خشونت و درافتادن با گروه‌های مافیایی دیگر و تهدید مردم عادی. سیاستمداران از پله‌های قدرت بالا می‌روند و خودشان را از پست‌های محلی به پست‌های دولتی و قانون‌گذاری می‌رسانند و در این راه، حمایت مافیای آب را پشت خود دارند. مافیای آب در زمان انتخابات به کمپین آنها پول می‌دهد و در مقابل، آنها وقتی انتخاب شدند جلوی هر تلاشی برای ایجاد اختلال در کار مافیای آب را می‌گیرند. به همین خاطر هیچ کاری در این خصوص به نتیجه نرسیده است.»

برخورد از نزدیک

وقتی روی این گزارش کار می‌کردم، تصمیم گرفتم هرطور شده با یکی از روسای مافیای آب بنگلور دیدار کنم. توانستم اطلاعاتی درباره یکی از آنها به نام تایا با به دست بیاورم. او کنترل آب منطقه ایلپور را در بنگلور در دست دارد. این منطقه تا همین پانزده سال پیش، دهکده‌ای در حومه بنگلور بود. اما حالا بخشی از جنوب این شهر است و به دلیل نزدیکی‌اش به منطقه وایتفیلد (که شرکت‌های بزرگ خارجی را در خود جا داده)، به یک منطقه مسکونی پرجمعیت با آپارتمان‌های زیاد تبدیل شده و صدها هزار نفر از کارکنان این شرکت‌ها در آن ساکن شده‌اند. این آپارتمان‌ها زمین

رشد بی‌رویه شهر که با رونق گرفتن بخش آبی در آن و حضور گسترده شرکت‌های خارجی همراه بود، زمینه بروز بحران آب را در بنگلور فراهم کرد.

برخی مقامات
شهری، مقامات
اداره آب و اعضای
احزاب سیاسی
با مافیای آب
در ارتباطند و
گامی برای مقابله
با فعالیت‌های
غیرقانونی آنها
برنمی‌دارند

مافیای آب بسیاری
از مشخصات جرایم
سازمان‌یافته را دارد؛ مثل
فعالیت‌های بی‌مجاز، خشونت
و درافتادن با گروه‌های
مافیایی دیگر و تهدید مردم
عادی

اس ویشوانات یک برنامه‌ریز شهری که ایده‌هایی را در باب استفاده پایدار از آب مطرح کرده، این راه‌حل‌ها را پیشنهاد می‌دهد: تمام ساختمان‌های شهر باید به سیستم جمع‌آوری آب باران مجهز شوند، مقامات شهری باید جلوی آلوده‌شدن آب به فاضلاب را بگیرند، آنها باید جلوی ساخته‌شدن ساختمان در محل دریاچه‌ها را بگیرند.

اما چقدر می‌توان به چنین راه‌حل‌هایی امید بست؟

یکی از این راه‌حل‌ها سال ۲۰۰۹ به عنوان قانون تصویب شده است: بر این اساس، ساختمان‌ها باید به سیستم جمع‌آوری آب باران مجهز باشند. اما عملاً درصد زیادی از ساختمان‌ها به این قانون عمل نکرده‌اند و راه‌های فرار از قانون هم زیاد بوده است. در شهری مثل بنگلور که ثروت به خاطر رونق بخش آبی تی به شدت در حال افزایش است و هرروز اتومبیل‌های لوکس بیشتری به خیابان‌ها می‌آیند، عبور تانکرهای آب از خیابان‌های باریک هم به سختی انجام خواهد شد.

یکی از چهره‌های کم‌اهمیت‌تر و رده‌پایین‌تر در مافیای آب که من در جریان تحقیق برای گزارشم با او چند بار دیدار داشتم، گودا از شرکت تامین آب هیمالیا بود. او می‌گفت کار استخراج آب از چاه‌های عمیق بسیار سخت است و رساندن آب به مناطق مختلف با تانکر هم تنش زیادی دارد. او برای درک موضوع از من دعوت کرد چند روز پیاپی با یکی از راننده‌های تانکر همراه باشم و خودم ماجرا را ببینم. این تانکر، مسئولیت آبرسانی به کمپانی چینی هوای را در بنگلور به عهده داشت. در روزهایی که با این تانکر بین چاه آب و مقر هوای در رفت و آمد بودیم، متوجه شدم که آنجا هرروز دارد شلوغ و شلوغ‌تر می‌شود. هرروز تاکسی‌های اوپر بیشتری در اطرافش دیده می‌شدند و تعداد ماشین‌ها و موتورسیکلت‌ها هرروز بیشتر از روز قبل بود. آنچه از شواهد برمی‌آمد این بود که اوضاع بیزینس برای این شرکت چینی تولید موبایل و بسیاری از شرکت‌های دیگر مستقر در بنگلور خیلی خوب است. درواقع تکنولوژی و بیزینس هست، ولی آب نیست. ■

تنیس و حوض‌های تزئینی و امکانات مختلف دارند، اما با مسئله تامین آب مواجه‌اند. اینجاست که مافیای آب هر کار بخواهد می‌کند. ساکنان منطقه می‌گویند مافیای آب، این آپارتمان‌ها را به شش شاخه در میان خودشان تقسیم کرده و هر کدام، قیمت آب را به سلیقه خود تغییر می‌دهند یا در آبرسانی به وسیله تانکر تاخیر ایجاد می‌کنند. آنها همه بر این عقیده بودند که تایپا مرد اصلی میدان است و بقیه از او دستور می‌گیرند. تلاش ساکنان برای اینکه صاحبان تانکر از مناطق دیگر را به آوردن آب به این منطقه مجاب کنند نتیجه نداد، چون همه از تایپا می‌ترسند. حتی تلاش برای زدن چاه عمیق در این منطقه برای تامین آب هم با تهدید و ارباب مافیا مواجه شد و بی‌نتیجه ماند.

در موارد زیادی، مقامات شهری، اداره آب و اعضای احزاب سیاسی با مافیای آب در ارتباطند و بنابراین، گامی برای مقابله با فعالیت‌های غیرقانونی آنها برنمی‌دارند.

بالاخره تصمیم خودم را گرفتم و برای گفت‌وگو با تایپا به او تلفن زدم. با من در خیابان قرار گذاشت. سر قرار رفتم و چهار ساعت هم بین یک دکه ماهی‌فروشی و یک دکه چای‌فروشی منتظر ماندم. ولی تایپا نیامد. در این مدت، تانکرهای آب زیادی از جلوی چشمم رد شدند. حدود ۵۷ تانکر تنها از خیابانی که من در آن بودم گذشتند.

روز بعد از آن که تایپا مرا سر کار گذاشت، دوباره به ایلپور رفتم تا با او تماس بگیرم. قرار شد روز بعد ملاقات کنیم. من هم که چاره‌ای جز اطاعت از حرف او نداشتم، او با یک موتور نقره‌ای رنگ روبال انفیلد سر قرار آمد. قرار همان جایی بود که بین دکه ماهی‌فروشی و چای‌فروشی قرار داشت. تایپا به سمت یکی از دکه‌های دیگر رفت که نارگیل می‌فروخت. نارگیل فروش وقتی تایپا را دید از جایش بلند شد، صندلی‌اش را گردگیری کرد و از دکه بیرون آمد تا تایپا بنشیند. تایپا مرد میان‌سال بود که موهایش کم‌کم داشت می‌ریخت. تی‌شرت زردی پوشیده بود و سبیل داشت. او با لحنی مطمئن و خودمختار حرف می‌زد ولی تناقض زیادی در حرف‌هایش بود. یک بار گفت فقط یک تانکر آب دارد و می‌خواهد از این کار بیرون بیاید. یک بار دیگر گفت چهار تانکر دارد که حالا به دو تا کاهش پیدا کرده‌اند و یک بار هم گفت دو تانکر کوچک و یک تانکر بزرگ دارد.

تایپا تعریف کرد که قبلاً منطقه ایلپور فقط محل کشاورزی بوده. وقتی شهر این دهکده را بلعید، تایپا یکی از اولین افرادی بوده که وارد بیزینس تانکر آب شده و از همان سال ۲۰۰۳ تاکنون در همین کار مانده.

وقتی سعی کردم بحث را به جزئیات کار بکشانم، تایپا گارد گرفت و همه‌چیز را انکار کرد. کلیدی‌ترین حرفی که او تکرار می‌کرد این بود: «فرض کن من برایشان آب نیاورم. مردم می‌خواهند چه کار کنند؟ چه کاری از دستشان برمی‌آید؟ هرکس هرچه می‌خواهد می‌گوید ولی در نهایت باز هم به آب احتیاج دارد.» او به دمای چهل درجه‌ای بنگلور هم اشاره کرد و گفت: «از دریاچه‌ها هم چیزی نمانده. شهر می‌خواهد از کجا برای مردم آب تامین کند؟ دو، سه سال بیشتر آب موجود نخواهد بود. آن وقت همین آپارتمان‌ها باید تخلیه کنند و بروند.»

چه باید کرد؟

کارشناسان خوش‌بین می‌گویند هنوز می‌توان بنگلور را نجات داد. اما باید اصلاحات جدی در نحوه مدیریت آب صورت بگیرد.



صنعت هتل داری و تهدید اقامت ارزان

گروه هتل های بزرگ چطور با ایربی ان بی مقابله می کنند؟



در چنین اقدامات قانونی علیه ایربی ان بی بوده است. در برخی از اسناد این انجمن، به اقدامات گروه هتل های بزرگ برای مقابله با ایربی ان بی و برنامه های آینده در این خصوص اشاره شده است. در گذشته، مدیران صنعت هتل داری آمریکا - که ارزشی برابر با ۱.۱ تریلیون دلار دارد - به گونه ای درباره ایربی ان بی صحبت می کردند که نشان می داد آن را جدی نگرفته اند. صنعت هتل داری مطمئن بود که مشتریان پرسودش در بخش مسافران کاری را به ایربی ان بی نخواهد باخت. اما دیگر شکی وجود ندارد که ایربی ان بی به تهدیدی علیه صنعت سنتی هتل داری بدل شده است. ایربی ان بی که مقررش در سانفرانسیسکو است، در سال ۲۰۰۸ به عنوان راهی برای اجاره دادن آسان و کوتاه مدت خانه یا اتاق به دیگران آغاز به کار کرد. از آن زمان تاکنون، حدود ۱۵۰ میلیون مسافر در ۳ میلیون خانه یا اتاق در ۱۹۱ کشور دنیا اقامت کوتاه مدت از طریق ایربی ان بی داشته اند.

برایان چرکی مدیر اجرایی ایربی ان بی گفته این شرکت تا یک سال دیگر می تواند عمومی شود. سرمایه گذاران ارزش ایربی ان بی را حدود ۳۰ میلیارد دلار ارزیابی کرده اند. این در حالی است که مثلاً ارزش سهام ماریوت در بازار ۳۵ میلیارد دلار و ارزش سهام هیلتون ۱۹ میلیارد دلار است. تمام این اخبار و آمار و ارقام به شدت مدیران صنعت هتل داری را آزرده کرده است. ایربی ان بی باعث شده قیمت هتل ها در زمان تعطیلات، گردهمایی ها و سایر مناسبت ها در بسیاری از نقاط دنیا پایین تر از حد معمول شود؛ آن هم در حالی که معمولاً در چنین زمان هایی مسافران حتی بالاترین نرخ هتل ها را نیز می پذیرفتند و سود سرشاری نصیب هتل ها می شد. نیک پاپاس سخن گوی ایربی ان بی در خصوص اقدامات واکنشی صنعت هتل داری اظهار نظر تندی دارد: «کارتل هتل ها سر طبقه متوسط کلاه می گذارد. ما سعی کرده ایم نشان دهیم که در ارائه قیمت منصفانه برای اقامت مردم جدی هستیم.»

در مقابل، مخالفان ایربی ان بی می گویند وقتی بازیگری در صنعت اقامت کوتاه مدت فعالیت می کند، باید با قواعد آن صنعت همراه شود. تروی فلانگان قائم مقام امور دولتی در انجمن آمریکایی هتل و اقامت معتقد است که ایربی ان بی از زیر بار این مسئله شانه خالی کرده است. اقدامات حقوقی علیه ایربی ان بی در آمریکا با حمایت و لابی چهره های تجاری و سیاسی در دفاع از صنعت هتل داری همراه بوده و مسائلی مانند نقض شدن قوانین مالیاتی توسط میزبانان ایربی ان بی و عدم رعایت قواعد امنیتی در چارچوب ایربی ان بی به عنوان نکات اصلی در مقابله با ایربی ان بی مورد توجه قرار گرفته اند.

ظاهراً صنعت هتل داری آمریکا در تلاش است با تمرکز بر بازارهای مهم اقامت کوتاه مدت مثل لس آنجلس، سانفرانسیسکو و میامی، اقدامات حقوقی را علیه ایربی ان بی پیش ببرد. اما آنچه مسلم است این است که مردم همچنان به اقامت ارزان تر از هتل روی خوش نشان می دهند و بنابراین، بعید است ایربی ان بی حتی با فشار لابی ها و قانون گذاران هم متحمل ضرر شدیدی شود. ■

«ایربی ان بی» استارت آپی است که با ارائه امکان اقامت کوتاه مدت و ارزان در اقصا نقاط جهان - آن هم در منزل افراد و با تمام امکانات زندگی - در سال های اخیر به شهرت رسید. درواقع کاربران از طریق ایربی ان بی این امکان را دارند که منزل یکدیگر را برای مدتی کوتاه اجاره کنند و این مسئله برای مسافرانی که می خواهند سفرهای ارزان قیمتی داشته باشند، امکانی خارق العاده است. اما ایربی ان بی این روزها درگیر مسئله ای است که از مدت ها قبل احتمال وقوعش پیش بینی می شد: صنعت هتل داری به وضوح وارد جنگ با ایربی ان بی شده است. ایربی ان بی کارش را سال ۲۰۰۸ شروع کرد و از همان ابتدا، توجه صنعت هتل داری به محبوبیت روش ایربی ان بی به خصوص در میان مسافران جوان جلب شده بود. به تدریج این طور به نظر می رسید که افراد مجرد و نیز افراد خانواده دار بیشتر جذب ایربی ان بی می شوند و مسافران کاری از این امکان استفاده نمی کنند. اما در سال های اخیر، کاهش حضور مسافران کاری در هتل ها هم نشان داده که اوضاع دارد به ضرر صنعت هتل داری تمام می شود.

این وضعیت در تاریخ صنعت هتل داری بی سابقه است و چالش بزرگی را به وجود آورده و البته صنعت هتل داری به شیوه های مختلفی به این چالش واکنش نشان داده است. برخی از این واکنش ها حاکی از نوعی پذیرش وضعیت جدید بوده اند؛ مثل اقدام گروه آکروهتلز که یک شرکت هتل داری فرانسوی است و برندهایی مثل سوفیتل و رافلز را شامل می شود. این گروه به صورت مستقیم روی مسئله اقامت اشتراکی و ارزان به شیوه ایربی ان بی سرمایه گذاری کرده است. این گروه درواقع با خرید وان فاین استی که سرویسی مشابه ایربی ان بی و مستقر در لندن است، دنبال سهم جدیدی در بازار بوده است.

اما اخیراً واکنش های تندتر و هماهنگ تری را می توان در صنعت هتل داری - به خصوص در آمریکا - مشاهده کرد؛ واکنش هایی که حاکی از جدی گرفته شدن تهدید ایربی ان بی برای درآمد صنعت هتل داری است. در ماه های اخیر، کمیسیون تجارت فدرال آمریکا به درخواست سه سناتور امریکایی مشغول تفحص در خصوص ایربی ان بی است. این سناتورها با ارائه مستندات، ایربی ان بی و نحوه اجاره کوتاه مدت املاک را مسئول بالا رفتن قیمت مسکن در برخی مناطق آمریکا معرفی کرده اند و این ادعا در حال بررسی است. همچنین در ماه اکتبر، لایحه ای برای جریمه شدن میزبانان ایربی ان بی که قوانین محلی را زیر پا گذاشته اند مطرح شد. ظاهراً انجمن آمریکایی هتل و اقامت - که اعضای مثل هتل های ماریوت، هیلتون و هایات را در خود جا داده - از جمله گروه های موثر

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

اقامت ارزان مسافران

از طریق ایربی ان بی

باعث شده سود گروه

هتل های بزرگ کاهش

یابد. بخوانید تا بدانید

آنها چه نقشه ای

برای مقابله با نفوذ

ایربی ان بی دارند.

پول سیاه در سیاست امریکا چه می‌کند؟

در پس عالی‌ترین پست‌های قضایی و سیاسی امریکا میلیون‌ها دلار پول می‌چرخد



جین میر

ستون‌نویس نیویورکر و نویسنده کتاب «پول سیاه»

منبع اسکوائر

چرا باید خواند:

بخوانید تا بدانید

سیاست در امریکا

چطور با پول

درهم تنیده شده

و میلیون‌ها دلار

سرگردان در آن چه

می‌کند.

«همواره پول زیادی روانه کمپین‌های سیاسی در امریکا می‌شود اما نام اهداکنندگان این پول‌ها مخفی نگه داشته می‌شود و عموم مردم راهی برای شناسایی آنها ندارند».

در چارچوب آنها صرف می‌شود. میزان فعالیت چنین گروه‌هایی در همین چند سال اخیر به شدت گسترش پیدا کرده است. گروه دوم در ارتباط با پول سیاه نیز کمیته‌های اقدام سیاسی هستند. اینها به شکل آشکاری گروه‌های سیاسی‌اند و هویت اهداکنندگان پول به آنها باید فاش شود و کاهش مالیات هم برای آنها در نظر گرفته نمی‌شود. اما آنها حالا پشت سازمان‌های مختلفی پنهان می‌شوند و باز هم افکار عمومی نمی‌تواند اهداکنندگان واقعی به کمپین‌های سیاسی را شناسایی کند. اهداکنندگانی که نامشان فاش نمی‌شود اکثراً بسیار ثروتمندند و منافع تجاری و سیاسی خاصی دارند. آنها پولشان را صرف اعمال نفوذ در پست‌های مهمی مثل کرسی دادگاه عالی امریکا می‌کنند تا بعداً دستگاه قضایی امریکا در مسائل خاصی متعرض آنها نشود و زیر دین آنها باشد.

مردم چه واکنشی نشان می‌دهند؟

مردم طبعاً نمی‌خواهند هیچ جنبه‌ای از انتخابات در عرصه‌های مختلف تا این حد وابسته به پول باشد. نظرسنجی‌های مختلف از حامیان هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه امریکا نشان می‌دهد رأی‌دهندگان از وجود پول سیاه آگاهانه ولی هنوز راهی برای ابراز مخالفت شدید خود با آن پیدا نکرده‌اند. البته آنها از این بابت خشمگین هستند و به همین خاطر، مواضع برنی سندرز و حتی دونالد ترامپ علیه این موضوع را می‌پسندیدند.

حالا چه می‌شود؟

ترامپ حالا رئیس جمهور است و قبلاً هم در کمپین‌های تبلیغاتی‌اش در خصوص پول سیاه حرف زده اما واضح و روشن است که اصلاً قصد مقابله با آن را ندارد، چون خودش هم با همین پول‌های ناشناخته ارتباط دارد. اما در سطوح پایین‌تر، برخی ایالت‌های امریکا قصد دارند تغییراتی در قوانین بدهند تا همه اهداکنندگان پول به گروه‌های غیرانتفاعی، قابلیت نفوذ در تصمیم‌گیری‌ها را نداشته باشند. در چنین شرایطی، سیاستمداران مجبور می‌شوند به نظر تمام اهداکنندگان توجه کنند و اینجا دیگر فقط اهداکنندگان بسیار ثروتمند مطرح نخواهند بود. این مسئله می‌تواند فضا را کمی بازتر کند و جلوی برخی موارد فساد را بگیرد. ■

در دوران کمپین‌های انتخابات ریاست جمهوری امریکا، یک نقطه اشتراک میان دو کاندیدای بسیار متفاوت پیدا شد: دونالد ترامپ و برنی سندرز هر دو به مشکلاتی حمله کردند که نظام سیاسی امریکا را گرفتار خود کرده بود. یکی از این مشکلات که امروز همه بی‌پرده درباره‌اش حرف می‌زنند مسئله پول‌های بی‌نام و نشان یا «پول سیاه» بود. در یک نظرسنجی که در سال ۲۰۱۵ توسط نیویورک تایمز انجام شد، ۸۴ درصد از مردم امریکا معتقد بودند که پول در سیاست امریکا بیش از حد نفوذ پیدا کرده است. ۸۵ درصد هم می‌گفتند که نحوه تامین مالی کمپین‌های سیاسی در امریکا باید تحت اصلاحات جدی قرار بگیرد. دونالد ترامپ -که پیش از پیروزی در انتخابات وعده‌هایی را در خصوص مبارزه با پول‌های سیاه مطرح کرده بود- بلافاصله پس از رسیدن به قدرت، یک قاضی را برای پر کردن کرسی خالی دادگاه عالی امریکا نامزد کرد که با پذیرش وجود پول‌های نامعلوم در عرصه سیاسی امریکا مشکلی نداشت. درواقع نیل گورسچ در حالی به این پست عالی‌رتبه قضایی رسید که ۱۰ میلیون دلار پول سیاه پشتیبانش شده بود.

پول سیاه دقیقاً چیست؟

پول سیاه عنوانی است که گزارشگران برای توصیف شمار روزافزون پول‌های غیرقابل ردگیری در عرصه سیاسی امریکا به کار می‌برند. مشخص نیست که منبع این پول‌ها کجاست. رأی‌دهندگان امریکایی تأثیر این پول‌ها را در عرصه سیاسی امریکا مشاهده می‌کنند اما نمی‌توانند افرادی را که پشت این پول‌ها قرار دارند شناسایی کنند. درواقع اصطلاح سیاه یا تاریک از این جهت برای توصیف چنین پول‌هایی به کار رفته که عموم مردم نمی‌توانند این پول‌ها را ببینند و نوری هم روی پول‌ها نمی‌افتد تا منبعشان روشن شود. همواره پول زیادی روانه کمپین‌های سیاسی در امریکا می‌شود اما نام اهداکنندگان این پول‌ها مخفی نگه داشته می‌شود. مثلاً یک تبلیغ تلویزیونی در دوران کمپین‌های ریاست جمهوری در حمایت از یک کاندیدای خاص از تلویزیون‌های امریکا پخش می‌شود. در پایان تبلیغ، نام‌های موهومی مانند «گروه شهروندان نیک‌طلب» یا اسامی مشابه به عنوان اسپانسر کاندیدای مذکور آورده می‌شود. اما اگر کسی بخواهد منبع مالی چنین گروهی را -که پول عظیمی برای تبلیغات تلویزیونی به نفع یک کاندیدا خرج کرده- پیدا کند، به بن‌بست می‌خورد.

پول سیاه چطور وارد سیستم می‌شود؟

دو گروه را می‌توان در امریکا در ارتباط با پول سیاه شناسایی کرد. اولی موسسات و سازمان‌های غیرانتفاعی و دومی کمیته‌های اقدام سیاسی هستند. بر اساس تعریف سرویس درآمدهای داخلی امریکا، موسسات غیرانتفاعی در این کشور به نحوی به عموم خدمت می‌کنند و در مقابل، امتیازاتی از قبیل کاهش مالیات و مخفی ماندن هویت به آنها تعلق می‌گیرد. چنین قانونی از ابتدا به این منظور تدوین شد که اهداکنندگان پول به کمپین‌های حقوق مدنی در امریکا نامشان محفوظ بماند و کسی متعرض آنها نشود. کاهش مالیات هم به منظور تشویق مردم به ارائه کمک مالی به نفع عموم بود. اما در سال‌های اخیر، نوعی از این گروه‌های غیرانتفاعی به سلاح سیاسی بدل شده‌اند و هزینه‌های مخفیانه



آمازون آینده تنها یک نیروی کار دارد

روند سفارش تا تحویل کالا با سرعت عجیبی در حال تغییر است

منبع: کیوزد

چرا باید خواند:

بخوانید تا بدانید آمازون

چگونه می‌خواهد با

استفاده از ربات‌ها در

تمام مراحل ارسال

سفارش‌ها، نیروی کار

خود را تنها به یک نفر

تقلیل دهد.

آمازون برای استفاده بهینه از ربات‌ها، حتی فضای داخلی انبارهای خود را نیز تغییر داد تا آنها بتوانند با سرعت بیشتری کالاهای سفارش داده شده را بسته‌بندی کنند

آمازون - غول تجارت الکترونیک دنیا - این روزها در حال بررسی راه‌های مختلف برای اعمال نفوذ بیشتر در عرصه تکنولوژی‌های انتقال و تحویل کالا به مشتریان است. ظاهراً برنامه آمازون هنوز به مرحله اجرایی نرسیده است، اما آنچه که جف بزوس مدیرعامل آمازون در ذهن دارد این است: مالکیت زنجیره‌های انتقال کالا و لجستیک آن، بدون نیاز به ناوگان‌های حمل و نقل دیگر.

آمازون در عین حال در تلاش است تا با به کارگیری و آزمایش تکنولوژی‌های جدید، وابستگی خود را به نیروی کار انسانی کم کند و ظرف چند سال آینده، کاملاً ماشینی شود. در همین راستا بود که آمازون در سال ۲۰۱۲ یک شرکت رباتیک به نام کیوا را خرید تا با تکنولوژی آن، انتقال کالا را در انبارهای خود توسط ربات‌ها عملی کند. استفاده از این ربات‌های نارنجی در انبارهای آمازون باعث شده که فاصله زمانی کلیک کردن مشتری و سفارش جنس تا زمان بسته‌بندی و ارسال آن در برخی نقاط آمریکا بسیار کوتاه شود و حتی از زمان بین ۶۰ تا ۷۵ دقیقه به حدود ۱۵ دقیقه برسد.

آمازون برای استفاده بهینه از این ربات‌ها، حتی فضای داخلی انبارهای خود را نیز تغییر داد تا ربات‌ها بتوانند با سرعت بیشتری، کالاهای سفارش داده شده را بسته‌بندی کنند. کارایی بخش‌هایی از انبارهای آمازون که با ربات‌های کیوا مجهز شده‌اند، حالا پنجاه درصد بالاتر از بخش‌های دیگر است.

آمازون در عین حال مسابقاتی را برگزار می‌کند تا پژوهشگران و مهندسان را به ساختن ربات‌های پیشرفته‌تر ترغیب کند. از جمله کاردهای مورد نیاز آمازون در مورد ربات‌ها این است که آنها بتوانند کالاهای از قفسه انبارهای آمازون تشخیص دهند و پیدا کنند، آنها را دسته‌بندی و سپس بسته‌بندی کنند. این مسئله هنوز چالشی بزرگ برای آمازون است و برای انجام آن

به نیروی کار انسانی نیاز است. اما استارت‌آپ‌هایی مثل رابت‌هند رباتیکر ظاهراً به محقق کردن این هدف نزدیک‌تر شده‌اند. دور نیست آن زمانی که تکنولوژی رباتیک جدید به آمازون در ماشینی کردن اکثر کارهای مربوط به ارسال سفارش‌ها کمک شایانی کند.

آمازون در عین حال سعی کرده از ماشینی شدن کارها در انبار هم فزاینده بود و از هواپیماهای بی‌سرنشین خودش برای تحویل جنس به مشتریان استفاده کند. این برنامه که در سال ۲۰۱۳ کلید خورد، حالا تا این مرحله که اجناس کوچک را با هواپیماهای بی‌سرنشین ظرف سی دقیقه به دست مشتری برساند جلو آمده است. اولین پرواز واقعی آمازون برای تحویل جنس به مشتری از این روش در انگلیس و در ماه دسامبر گذشته انجام گرفت و مشتری پس از ۱۳ دقیقه از زمان ثبت سفارش، جنس مورد نظر خود را تحویل گرفت.

این تکنولوژی هنوز به صورت آزمایشی مورد استفاده قرار می‌گیرد و موانعی در راه استفاده جامع از آن وجود دارد. از جمله اینکه قوانین اداره هوانوردی فدرال آمریکا اجازه پرواز هواپیماهای بی‌سرنشین را در فضایی فراتر از خط دید خلبان هواپیماهای معمولی صادر نمی‌کند و انتظار هم نمی‌رود که این قوانین حداقل تا دو سال دیگر (سال ۲۰۱۹) تغییر کنند. ظاهراً قرار است در آن سال، ناسا و برخی شرکت‌های هوانوردی تکنولوژیک برنامه خود را در این خصوص ارائه بدهند.

یک اقدام ابتکاری دیگر آمازون نیز این بوده که از یک خط هوایی مخصوص به نام آمازون پرایم‌ایر برای کاهش زمان تحویل کالا در دوران خریدهای بزرگ آمریکایی‌ها استفاده کند. در این برنامه، از ۴۰ هواپیما مخصوص آمازون برای تحویل سریع کالاها استفاده خواهد شد. البته آمازون هنوز از خدمات شرکت‌هایی مانند فدکس برای تحویل کالا استفاده می‌کند، اما قصد دارد وابستگی خود را به طرف ثالث در این خصوص کم کند.

در این میان، اگر آمازون موفق بشود برنامه بلندپروازانه خود را در به کارگیری راننده ماشینی برای حمل و نقل زمینی به اجرا دریاورد، زمان تحویل کالا به میزان قابل توجهی کاهش پیدا خواهد کرد. راننده انسانی در شیفتهای بیشتر از ده ساعت نمی‌تواند کار کند و بنابراین، انتقال کالا از نقاط مختلف آمریکا به نقطه‌ای دیگر ممکن است تا چهار روز زمان ببرد. اما راننده ماشینی نیازی به استراحت و تغییر شیفت ندارد و شاید بتواند آن زمان چهار روزه را تقلیل دهد و آن را به ۳۶ ساعت برساند.

در مرحله بعد، ربات‌ها اجناس رسیده را تخلیه و دسته‌بندی خواهند کرد و ربات‌های دیگری آنها را برای ارسال و تحویل کالا آماده خواهند کرد. در چنین شرایطی، احتمالش هست که مشتری آمریکایی سفارش خود را از آمازون در حالی دریافت کند که هیچ نیروی کار انسانی در ارسال و تحویل آن نقش نداشته است.

البته محقق کردن چنین سناریویی هنوز عملی نیست. در آینده نزدیک، آمازون همچنان به نیروی انسانی برای نظارت بر کار ربات‌ها در انبارهایش، هدایت هواپیماهایش و رانندگی کامیون‌هایش نیاز خواهد داشت. اما دور از ذهن نیست اگر در آینده دورتر، آمازون فقط یک نیروی کار انسانی داشته باشد و آن هم مدیرعاملش جف بزوس باشد! ■



روبات‌ها در انبار آمازون

..... اکونومیست



چین بدون هیچ جنگی بازگشته‌است. کشوری که خودش می‌تواند به وسعت یک قاره باشد، شهرهایی با آسمان‌خراش‌ها در خود جای داده‌است. قدرت جدید چین ریشه در اقتصاد این کشور دارد.



یکی از مهم‌ترین ایده‌ها در دفترهای کار جدید این است که افراد به جای ثابت ماندن در یک ایستگاه کاری خاص، در فضا حرکت می‌کنند. برخی نیز این را «کار بر پایه فعالیت» نامیده‌اند. البته شاید کارمندان برای خودشان یک میز کاری مشخص داشته باشند اما قرار نیست دائم آنجا باشند.



به حاشیه راندن زنان در دنیای فناوری به بحث داغ سال ۲۰۱۵ تبدیل شد. الن پانو که در یک موسسه فناوری مشغول به کار بود، پرونده تبعیض جنسیتی در محل کار را رسانه‌ای کرد و از این طریق جنجال زیادی به پا کرد.



از زمانی که باراک اوباما رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا روابط سیاسی و دیپلماتیک را با کوبا احیا کرد، یعنی از سال ۲۰۱۵ تاکنون، امریکایی‌های زیادی برای دیدن کوبا به این کشور سفر کرده‌اند. پروازها به هاوانا کم‌کم شروع و به خاطر افزایش تقاضا، بیشتر شد. با وجود همه این اتفاقات خوبی که افتاده، کوبا هنوز میزبان توریست‌های بسیار کمی است.

[چین و آمریکا]

اغتشاش در بهشت

دومینیک زیگلر: بیش از هفت دهه از سلطه آمریکا بر آسیا می‌گذرد اما اکنون این کشور باید خودش را با چین قدرتمند وفق بدهد؛ چطور این اتفاق می‌افتد؟

بازگشت چشم‌بادامی‌ها

اما حالا چین بدون هیچ جنگی، بازگشته‌است. کشوری که خودش می‌تواند به وسعت یک قاره باشد، شهرهایی با آسمان‌خراش‌ها در خود جای داده‌است. قدرت جدید چین ریشه در اقتصادی دارد که از اواخر دهه ۷۰ میلادی تاکنون موفق شده تولید آن را ۲۰ برابر کند. در همین فاصله، تعداد چشم‌بادامی‌هایی که زیر خط فقر مفرط زندگی می‌کرده‌اند، بر اساس آمار بانک جهانی، به کمتر از ۸۰ میلیون نفر رسیده‌است. این تنها یک‌دهم از کل جمعیت فقیری است که در گذشته در چین زندگی می‌کرد. حالا چین دومین اقتصاد بزرگ جهان بعد از آمریکا است. کمتر کشوری در دنیا وجود دارد که چین برایش مهم نباشد. برخی آن را به عنوان کشوری مصرف‌کننده در نظر دارند و برخی دیگر هم آن را کشوری می‌دانند که کالا و سرمایه به همراه دارد.

حالا که چین این قدر بزرگ شده، پس استحقاق این را دارد که در شرق آسیا و همچنین در نظم جهانی، نقشی بزرگ‌تر را نیز بازی کند. آمریکا باید جای کافی برای این کشور باز کند. اما این کار نیاز به تدبیر و خرد دارد. نخستین دیدار شی جین‌پینگ و دونالد ترامپ در روزهای ششم و هفتم آوریل در آمریکا، در این زمینه بسیار مهم و حیاتی بود. هرچند صحبت کمی در این باره صورت گرفت اما ترامپ، روابط دوجانبه میان دو کشور را «خیره‌کننده» دانست و آقای شی هم اعلام کرد: «صدها دلیل وجود دارد که می‌گویند روابط چین و آمریکا درست است». هیچ‌کدام حتی اشاره‌ای به موشک‌های پرتاب‌شده به سوریه نکردند. آنها حتی به صورت مستقیم در مورد تعرفه‌های حرف نزدند.

اما در نظر این دو کشور همه چیز کاملاً متفاوت است. نظام سیاسی چین کاملاً بوروکراتیک و اقتدارگرایانه است در حالی که نظام آمریکا کاملاً دموکراتیک است. سیاست‌گذاران آمریکایی به دنبال پیاده کردن منطق لیبرال دموکراسی در کشور خود هستند در حالی که در نظر چینی‌ها توطئه‌گران غربی به شمار می‌آیند. دو کشور با وجود تمام اختلاف دیدگاه‌هایی که با یکدیگر دارند، سعی می‌کنند از تنش دوری کنند. روابط تجاری این دو کشور در دنیای امروز از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. حجم کل سرمایه‌گذاری‌های این دو کشور در اقتصاد یکدیگر به حدود ۳۵۰ میلیارد دلار می‌رسد.

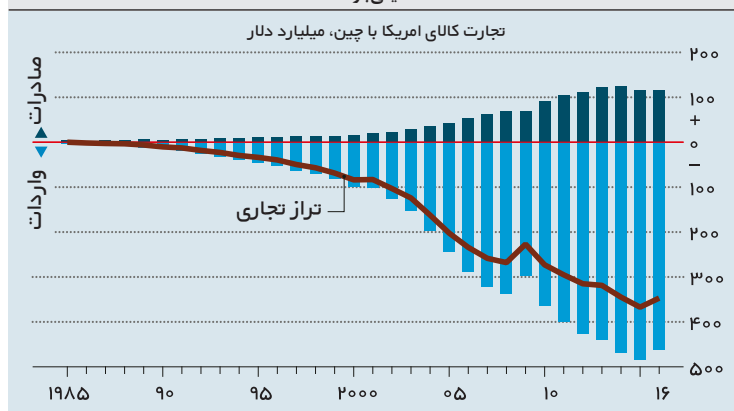
کسانی که شاهد وضعیت میان چین و آمریکا هستند امید دارند تجربه هفت دهه سلطه آمریکا بر آسیا، بحرانی را برای قدرتمند شدن چین ایجاد نکند. اکثر دولت‌هایی که در این منطقه وجود دارند، دل خوشی از آمریکا ندارند. کسی هنوز نمی‌داند دونالد ترامپ در ادامه چه سیاستی را در مقابل آسیا در پیش خواهد گرفت اما بی‌شک سیاست‌های او حتی با سیاست‌های جمهوری خواهان پیشین آمریکا نیز متفاوت خواهد بود. او از یک سو به دنبال سلطه و قدرت در دنیاست و از سوی دیگر در موقعیتی متناقض قرار گرفته و نمی‌تواند رفتاری پرخاشگرانه در قبال دولت چشم‌بادامی‌ها در پیش بگیرد. مردمی که در بهشت آسیا زندگی می‌کنند باید خودشان را برای آشوبی بزرگ آماده کنند، این طرف چین و آن طرف آمریکا به دنبال سلطه هستند. ■



چرا باید خواند:

مریکا و چین به ترتیب
بواقتصاد برتر دنیا
هستند که حالا هر دو به
قدرت‌های برتر دنیا نیز
تبدیل شده‌اند. چین به
رقیبی جدی برای آمریکا
در آسیا تبدیل شده و
مریکا که به هفت دهه
سلطه بر آسیا عادت
داشت حالا باید سیاست
خود را تغییر بدهد.

خیلی باز؟





پیش از آنکه همه آرا شمرده شود، رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهوری ترکیه در کنار حامیان خود در استانبول ظاهر شد و پیروزی‌اش را جشن گرفت. او با اشاره به همه‌پرسی قانون اساسی گفت: «ملت من محکم و یکدست ظاهر شد.» این همه‌پرسی به او قدرتی جدید می‌بخشد. او گفت: «۱۶ آوریل، روز پیروزی برای سرتاسر ترکیه بود.»

[همه‌پرسی قانون اساسی ترکیه]

اردوغان چه می‌کند؟

رئیس‌جمهور در میانه ادعاها در مورد تقلب به قانون اساسی محبوبش دست یافت

چرا باید خواند:

ترکیه یکی از مهم‌ترین کشورهای همسایه ایران است. اما این کشور اخیراً بازویاد سیاسی مهمی همراه شده؛ این رویداد جنجال‌های بسیاری به پا کرده و سرنوشت مردم این کشور را به کلی تغییر داده است.

حامیان قانون اساسی جدید می‌گویند وضعیت تصمیم‌گیری بهتر خواهد شد چرا که حالا قدرت به صورت تمام و کمال در اختیار اردوغان است. یکی از جوانانی که رای «آری» را به صندوق انداخته می‌گوید: «از حالا به بعد، نظر مردم است که از طریق اردوغان بر کشور حکمرانی می‌کند.»

اردوغان را به او تبریک بگویند، هیچ‌یک از رهبران بزرگ غربی از اقدامات این رئیس‌جمهوری استقبال نکردند. بریتانیا، آلمان و اتحادیه اروپا حتی درخواست کردند در این باره گفت‌وگو کنند. اما اردوغان اشتیاقی برای ساختن پل با اروپا نشان نداد. او بی‌تفاوت نسبت به سرنوشت ترکیه در اتحادیه اروپا، کار خودش را پیش برد.

حامیان قانون اساسی جدید می‌گویند وضعیت تصمیم‌گیری بهتر خواهد شد چرا که حالا قدرت به صورت تمام و کمال در اختیار اردوغان است. یکی از جوانانی که رای «آری» را به صندوق انداخته می‌گوید: «از حالا به بعد، نظر مردم است که از طریق اردوغان بر کشور حکمرانی می‌کند.»

اما مخالفان می‌گویند قانون جدید، دولت اردوغان را که تاکنون نیز بر همه‌جیز سلطه داشته به یک رژیم اقتدارگرا تبدیل خواهد کرد. یکی از روزنامه‌نگاران مخالف ترک می‌گوید: «این آغاز حکمرانی یک مرد است.» از نظر او، حالا اردوغان برای خودش یک امپراتوری تشکیل داده است.

اردوغان می‌داند که قدرت‌ش زیر سؤال رفته؛ او سعی دارد به کمک نتایج همه‌پرسی، خودش را فردی محبوب و مشروع نشان بدهد. تأکید او بر پیروزی و جشنی که همان روز برگزار کرد تنها برای همین بود اما این کار بیش‌تر به ضرر او تمام شده است. تاکنون ۳۸ نفر به دلیل اعتراض به نتایج آرا دستگیر شده‌اند. این بازداشت‌ها احتمالاً همین‌طور ادامه خواهد داشت. ترکیه با قانونی اداره می‌شود که نیمی از مردم با آن مخالف هستند. اردوغان به قدرتی که سال‌ها در انتظارش بود، رسیده است. برایش مهم نیست که چه هزینه‌ای برای این قدرت پرداخته است، این قدرت به قیمت تنش در داخل و انزوا در سطح بین‌المللی تمام شده است. ■

همان‌طور که انتظار می‌رفت، رای‌گیری کاملاً جنجالی بود. پیش از آنکه همه آرا شمرده شود، رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهوری ترکیه در کنار حامیان خود در استانبول ظاهر شد و پیروزی‌اش را جشن گرفت. او با اشاره به همه‌پرسی قانون اساسی گفت: «ملت من محکم و یکدست ظاهر شد.» این همه‌پرسی به او قدرتی جدید می‌بخشد. او گفت: «۱۶ آوریل، روز پیروزی برای سرتاسر ترکیه بود.» اما در واقع این پیروزی به آن شکلی نبود که اردوغان انتظار داشت. کمپین «آری» که رئیس‌جمهور سردمدار آن بود تنها ۵۱،۴ درصد از آرا را به خود اختصاص داده بود. برخی از مخالفان، دولتی‌ها را به تقلب در انتخابات متهم کردند. برخی دیگر نیز مقامات را به تقلب متهم کردند. در بسیاری از شهرهای ترکیه، تظاهرات ضد دولتی به پا شد. صبح روز بعد، کشور متفرق‌تر از همیشه از خواب بیدار شد. قانون اساسی اکنون تندروترین دولت را از سال ۱۹۲۳ تاکنون روی کار خواهد آورد. در آن سال، کشور ترکیه تحت فرمانروایی کمال اتاتورک قرار گرفت، او مؤسس ترکیه مدرن شد. اردوغان بعد از انتخاباتی که در سال ۲۰۱۹ برگزار خواهد شد، بدون هیچ نظارتی از سوی پارلمان ضعیف‌شده، برای خودش مقامات ارشد، قضات و اعضای کابینه را انتخاب خواهد کرد. دفتر نخست‌وزیری هم برای همیشه بسته می‌شود.

اما قانون اساسی همچنان محل بحث است. حزب مخالف که حزب سکولار است درخواست کرده همه‌پرسی ملغاً شود. هیئت انتخابات کشور در تائیه‌های پایانی تصمیم گرفته آرای را که مهر نخورده نیز به عنوان آرای صحیح در نظر بگیرد و همین مسئله باعث شده حزب مخالف بحث تقلب را به میان بیاورد. ادعا در مورد تقلب به‌ویژه در بخش‌های گردن‌شین بسیار مطرح است. همه این اتفاقات بعد از کودتای نافرجامی رخ داد که در ماه جولای انجام شد. در آن کودتا، ۵۰ هزار نفر دستگیر شدند. شاید شرایط واقعاً مهیای برگزاری همه‌پرسی نبود. رای‌دهندگان هنوز نسبت به جواب امر آگاهی و اطلاعات کافی نداشتند. حالا مردم تصور می‌کنند آزادی‌شان زیر سؤال رفته است.

حالا دیگر احتمال بازشماری آرا از صفر هم کمتر است. هیئت انتخابات درخواست حزب مخالف را در روز ۱۹ آوریل رد کرد. البته آنها قول دادند که اگر به کسی در زمینه تقلب در همه‌پرسی شک کنند، مسئله را پیگیری کنند. بسیاری از کسانی که خارج از ترکیه بودند نسبت به وضعیت این کشور ابراز نگرانی کردند. اردوغان نیز در واکنش به آنها گفت بهتر است نگرانی‌هایشان را برای خودشان نگه دارند. او گفت: «ها همیتی به عقاید نامربوط آنها نمی‌دهیم. نظر مردم کاملاً واضح و شفاف است و جواب آنها بله است.»

این اتهامات در مورد تقلب تا سال‌ها با اردوغان خواهد ماند و دوقطبی شدن به این راحتی دست از سر این کشور برنخواهد داشت. سونر کاگاپتی تحلیل‌گر مؤسسه واشنگتن می‌گوید: «اردوغان احتمالاً قطعی‌ترین رهبر ترک بعد از اتاتورک بود اما او با این کارها مشروعیت خود را زیر سؤال برده است.»

همه به جز ترامپ!

حالا همه در سطح بین‌المللی سکوت کرده‌اند. به غیر از ترامپ که با کشورهایمانند روسیه، سودان، مجارستان و جیبوتی همراه شد تا پیروزی



[هزینه‌ای برای زیرساخت‌ها]

راه‌ها چشم‌به‌راه بخش خصوصی

چگونه و چه موقع از سرمایه‌های بخش خصوصی برای پروژه‌های زیرساختی استفاده کنیم

چرا باید خواند:

پروژه‌های زیرساختی به‌ویژه در مورد جاده، ریل‌های راه‌آهن و سایر موارد زیرساختی جزو مهم‌ترین چالش‌های بخش خصوصی است که باید یاد بگیرد چطور و چه موقع سرمایه خود را صرف آن کند. گزارش کوئومست را در این باره از دست ندهید.

وقتی جاده ایندیانا تال در سال ۱۹۵۶ افتتاح شد، هشت توقف‌گاه در مسیر ۱۵۶ مایلی (۲۵۰ کیلومتری) که شیکاگو را به اوهایو وصل می‌کرد، وجود داشت. حالا که خودروها با سرعت زیادی مسافت‌های طولانی را طی می‌کنند و نیازی هم به سوخت چندانی در این فاصله‌های کم ندارند، دیگر مسافران هم برای بنزین زدن یا صرف غذا در میان راه توقف نمی‌کنند. در دهه ۷۰ میلادی، سه‌تا از این توقف‌گاه‌های بین‌راهی به طور کامل بسته شد. رستوران‌ها هم با اینکه کرایه‌ای پرداخت نمی‌کردند، تعطیل شدند. چند توقف‌گاه دیگر هم که باقی مانده، به تعمیر نیاز دارد و وضعیت خوبی ندارد. حالا همه تنها خاطره‌ای دور از توقف در راه ایندیانا دارند؛ شاید کسی برای استفاده از سرویس بهداشتی توقف کند اما خبری از زندگی بین‌راهی نیست.

اما بقیه توقف‌گاه‌ها اکنون در دست احیا هستند. یک شرکت استرالیایی تأمین بودجه زیرساخت به نام IFM بیش از ۲۴ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کرده تا توقف‌گاه‌ها را سرپا کند. نیمی از جاده‌ها در آن منطقه در دست بازسازی قرار گرفته‌اند و ۵۷ پل نیز تعمیر خواهند شد. همه اینها در قالب یک قرارداد انجام می‌شود. این شرکت تاکنون سرمایه‌گذاری‌های بسیاری در این زمینه انجام داده‌است، مسئولان آن می‌گویند بخش خصوصی انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری درازمدت در این بخش را دارد. اگر سرمایه‌گذاری در چنین بخش‌هایی افزایش پیدا کند، تعداد کسانی که از جاده استفاده می‌کنند نیز افزایش پیدا می‌کند و به دنبال آن درآمد حاصل از این بخش نیز افزایش خواهد یافت.

سیاستمداران آمریکایی که به این بخش توجه دارند معتقدند جاده‌ها و پل‌ها نیاز به احیا و بازسازی دارند. دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا نیز وعده داده که بسته‌ای یک‌تریلیون دلاری را برای بخش زیرساخت‌ها اجرایی کند. ویلبر راس وزیر اقتصاد ترامپ علاقه زیادی به درگیر کردن بخش خصوصی دارد. مایک پنچ نیز زمانی که فرماندار ایندیانا بود فعالیت‌هایی برای بهبود جاده ایندیانا تال کرده‌بود. البته اینها کار آسانی نبوده‌است. قانون‌گذاری ۲۰۰۶ در مورد

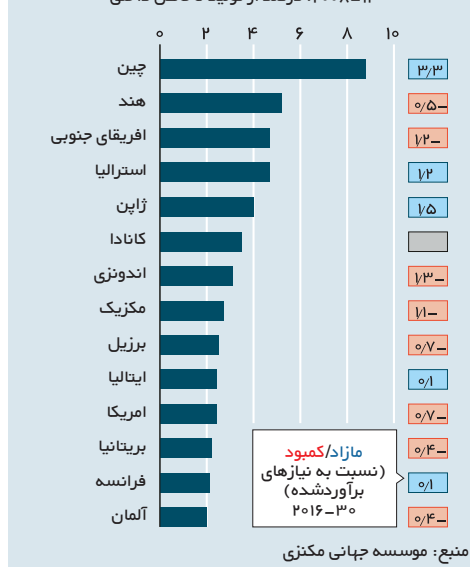
فروش جاده‌ها دیگر عملی نمی‌شود؛ در آن زمان نگرانی‌هایی در مورد توانایی بخش خصوصی برای حفظ، نگهداری و انجام خدمات در این جاده‌ها وجود داشت. چند تلاش برای خصوصی‌سازی این بخش نیز صورت گرفت که با شکست مواجه شد. نخستین طرحی که برای احیای این جاده‌ها پیشنهاد شد نیز شکست خورد تا اینکه در نهایت IFM به میان آمد. این قصه به سادگی نشان می‌دهد که ورود بخش خصوصی به پروژه‌های زیرساختی در کنار سودهایی که به همراه دارد، خطرات بزرگی نیز با خود دارد.

برقراری ارتباط میان نیازهای بخش عمومی با سرمایه‌های بخش خصوصی کار بسیار دشواری است؛ این کار مثل یک مسابقه تمام‌عیار است. سالانه ۲۵ تریلیون دلار در سرتاسر جهان صرف جاده‌ها، ریل‌های راه‌آهن، اسکله‌ها و سایر سیستم‌های زیرساختی می‌شود. اما طبق آمار موسسه وودمکنزی نیازی که سالانه برای این مسئله از حالا تا سال ۲۰۳۰ وجود دارد برابر با ۳۳ تریلیون دلار است. متوسط کمبود مالی ملی در این زمینه حدود ۰٫۴ درصد از تولید ناخالص داخلی است (نمودار را ببینید). وقتی فاینانس عمومی کم می‌شود، هزینه سرمایه‌ها نخستین چیزی است که از دست می‌رود.

اوراق دولتی هم ترجم‌برانگیز است و با وضعیت تورم، نمی‌توان انتظار داشت درآمدی به‌ویژه برای افراد بازنشسته داشته‌باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد درآمدی که از فرودگاه‌ها، جاده‌ها و راه‌های دریایی حاصل می‌شود ایده‌آل است. به همین خاطر است که موسسه‌هایی برای بازنشستگان تشکیل شده تا به آنها شیوه‌های درست سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی را آموزش بدهد. موسسه اتاوا یکی از این موسسه‌هاست که به افراد یاد می‌دهد چگونه در بخش زیرساخت سرمایه‌گذاری کنند. همین اقدامات باعث شده در یک دهه گذشته میزان سرمایه‌گذاری‌ها به بیش از ۲۶۰ میلیارد دلار افزایش پیدا کند. تنها در سال گذشته شاهد افزایش ۴۷ میلیارد دلاری بوده‌ایم.

ساختن بلوک‌ها؛ هزینه سالانه زیرساخت‌ها

۲۰۰۸-۱۳، درصد از تولید ناخالص داخلی



درست‌ترین کار این است که اختصاص بودجه‌ها مربوط به جاهایی باشد که کمترین خطر وجود دارد یا خطرات قابل کنترل است. دولت‌ها می‌توانند بدون هزینه زیاد، وام بگیرند. اما هزینه بخش خصوصی خیلی بیشتر است. شرکت‌های بخش خصوصی باید انگیزه‌هایی برای شرکت کردن در پروژه‌ها داشته‌باشند

برقراری ارتباط میان نیازهای بخش عمومی با سرمایه‌های بخش خصوصی کار بسیار دشواری است؛ این کار مثل یک مسابقه تمام‌عیار است. سالانه ۲,۵ تریلیون دلار در سرتاسر جهان صرف جاده‌ها، ریل‌های راه‌آهن، اسکله‌ها و سایر سیستم‌های زیرساختی می‌شود.



موسسه‌هایی برای بازنشت‌گاز تشکیل شده تا به آنها شیوه‌های درست سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی را آموزش بدهد. موسسه اتاوا یکی از این موسسه‌هاست که به افراد یاد می‌دهد چگونه در بخش زیرساخت سرمایه‌گذاری کنند. همین اقدامات باعث شده در یک دهه گذشته میزان سرمایه‌گذاری‌ها به بیش از ۴۶۰ میلیارد دلار افزایش پیدا کند. تنها در سال گذشته شاهد افزایش ۴۷ میلیارد دلاری بوده‌ایم

کار دولت‌ها راحت‌تر از بخش خصوصی است

درست‌ترین کار این است که اختصاص بودجه‌ها مربوط به جاهایی باشد که کمترین خطر وجود دارد یا خطرات قابل کنترل است. دولت‌ها می‌توانند بدون هزینه زیاد، وام بگیرند. اما هزینه بخش خصوصی خیلی بیشتر است. شرکت‌های بخش خصوصی باید انگیزه‌هایی برای شرکت کردن در پروژه‌ها داشته‌باشند. اگر آنها انگیزه خوبی داشته‌باشند، کار خوبی هم تحویل می‌دهند و مردم نیز در ازای آن خدمات احساس رضایت می‌کنند. اما وقتی بازگشت سرمایه با مشکلات همراه باشد، سرمایه‌گذاری هم از ابتدا با مشکل روبه‌رو می‌شود. کسانی که باهوش هستند اگر خطری را مشاهده کنند خیلی زود پای خود را از ماجرا بیرون می‌کشند.

در یک سو پروژه‌هایی وجود دارد که از طریق مالیات اداره می‌شود. برای مثال سال گذشته در بریتانیا مالیات فروش حدود ۰.۵ درصد افزایش پیدا کرد تا آن مالیات صرف پروژه‌های زیرساختی شود. اما در سوی دیگر پروژه‌هایی وجود دارد که بخش خصوصی آنها را اداره می‌کند. نمونه‌های این پروژه‌ها نیز در دنیا بی‌شمار است. یکی از معروف‌ترین پروژه‌ها مربوط به بندر گاهایی در دوبی می‌شود. برخی از این پروژه‌ها بسیار کلان است؛ در لندن نمونه‌های آن بسیار است. اما برخی از پروژه‌ها به صورت مشترک از سوی دولت و بخش خصوصی انجام می‌شود. برای مثال در لندن پروژه زیرساختی انجام شد که دارایی اعظم آن را بخش خصوصی تأمین می‌کرد اما مالکیت آن در انحصار بخش دولتی بود. اینکه کدام‌یک از این مدل‌ها درست‌تر است به خود افراد درگیر در پروژه‌ها بستگی دارد. اصل ماجرا این است که شخص پرداخت‌کننده مالیات بالاخره باید مالیاتش را پرداخت کند.

در حال حاضر، کشورهای مانند استرالیا، بریتانیا، کانادا و آمریکا از یک مدل تبعیت می‌کنند؛ حالا در آمریکا همه منتظرند ببینند ترامپ چه برنامه‌هایی را در زمینه پروژه‌های زیرساختی در دست دارد. فعلاً او تمرکز خود را روی بحث مالیات گذاشته‌است. پول بسیار است اما باید سرمایه‌گذاران قانع شوند که آن را در راه پروژه‌های زیرساختی خرج کنند. بخش خصوصی پیش از آنکه وارد یک پروژه زیرساختی بشود باید کارهای بسیاری انجام بدهد، از مطالعات محیط‌زیستی گرفته تا مطالعه آسیب‌ها و خطرات احتمالی، همه جزو کارهایی است که بخش خصوصی باید پیش از آغاز یک پروژه انجام بدهد. یکی از دلایلی که کانادا و استرالیا در زمینه پروژه‌های زیرساختی بسیار موفق ظاهر شده‌اند این است که در این زمینه به بخش خصوصی میدان داده‌اند و بخش خصوصی نیز با آگاهی کامل پروژه‌ها را پیش برده‌است. آیا دیگر کشورها هم می‌توانند این مسیر را طی کنند؟

مشکل کجاست؟

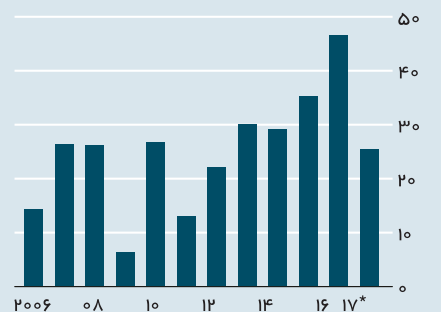
اگر همه کارها در زمینه زیرساخت‌ها به درستی انجام شود، کسانی که از خدمات زیرساختی بهره می‌برند، از ابتکار و کارآمدی بخش خصوصی در این زمینه استفاده خواهند کرد. اما تاریخ نشان می‌دهد این کارها به درستی انجام نمی‌شود. بخش خصوصی تمام توان خود را به کار می‌گیرد اما حاصل چیز دیگری می‌شود. مشکلات ریشه در بخش‌ها و دلایل مختلفی دارند. نخست اینکه موانع رفتاری بر سر راه مصرف‌کنندگان قرار دارد؛ دومین مورد به منافع سیاسی مربوط می‌شود که اغلب پروژه‌ها را سخت می‌کند؛ و در نهایت اینکه یافتن ساختاری مطابق با انگیزه‌ها و منافع حزب‌های مختلف بسیار دشوار است. نخستین مشکل به مخالفت‌های عمومی مربوط می‌شود؛ بحث هم با همین شروع می‌شود. هیچ‌کس برای خصوصی‌سازی خدمات ضروری در تمام کشورها وجود دارد اما همیشه ثابت و در جریان نیست. بریتانیایی‌ها نسبت به خصوصی‌سازی شرکت‌های آب کاملاً خنثی هستند اما در مورد جاده‌ها به شکل دیگری فکر می‌کنند. در مقابل، استرالیایی‌ها به راحتی جاده‌ها را خصوصی‌سازی می‌کنند اما در مورد شرکت‌های آب کاملاً حساس هستند. بخش زیادی از ماجرا به آنچه عموم مردم به آن عادت کرده‌اند مربوط می‌شود. معمولاً خصوصی‌سازی بخش مخابرات و دارایی‌های مربوط به بخش برق، امری آسان است اما در مورد بزرگراه‌ها کار کمی دشوار می‌شود. البته کابل‌ها و شبکه‌های برق‌رسانی هم به اندازه جاده‌ها محل بحث هستند.

منطق پشت این قضیه، هر چه که باشد، سیاستمداران را به همراه عموم مردم تحریک می‌کند. گاهی تغییر یک دولت، پروژه‌ای را به کلی لغو می‌کند و گاهی هم حمایت‌های بیشتری برای آن جذب می‌کند. علاوه بر آن، سیاستمداران عموماً به دنبال نتایج آنی در پروژه‌ها هستند. همه می‌خواهند زودتر روپان‌ها را قیچی کنند. اما در مورد پروژه‌های زیرساختی، پروسه‌ای دست‌کم ۴ تا ۵ ساله باید طی شود تا نتیجه حاصل شود.

اما مشکل سوم که مربوط به زیرساخت‌های مالی می‌شود از همه مهم‌تر است. این زیرساخت‌ها باید به گونه‌ای باشند که هم سیاستمداران، هم بانکداران، هم مدیرها و هم کسانی که مالیات را پرداخت می‌کنند از حاصل کار رضایت داشته‌باشند. سیاستگذاران در این بخش لازم است بدانند از چه سرمایه‌ای، چگونه بهره بگیرند. این سرمایه‌ها باید به گونه‌ای به کار برود که در نهایت سود خوبی برای همه به همراه داشته‌باشد. اکثر مواقع دولت‌ها تنها برای رفع تکلیف، پای سرمایه‌های خصوصی را به پروژه‌ها باز می‌کنند. گاهی هم برای اینکه با مشکلاتی مانند بدهی روبه‌رو هستند دست به دامن سرمایه‌های بخش خصوصی می‌شوند.

پروژه‌های مورد نیاز

بودجه سرمایه‌گذاری برای زیرساخت‌های جهانی
ارزش مجموع، میلیارد دلار



منبع: اینفرا دیلز

۲.۵

تریلیون دلار

هزینه‌ای که سالانه در سرتاسر جهان صرف جاده‌ها، ریل‌های راه‌آهن، اسکله‌ها و سایر سیستم‌های زیرساختی می‌شود

[مهاجران در دریای مدیترانه]

دریای بی رحم

تعداد قایق‌ها و خطر مرگ در حال افزایش است

هیچ ایمنی روانه سفر دریایی می‌کنند. علاوه بر آن از تابستان گذشته تاکنون، شاهراه‌های مختلفی را امتحان می‌کنند. این کار آنها باعث می‌شود که سازمان‌های مختلف نتوانند اقدامی برای امداد و نجات به شکل موثر داشته باشند.

اینجا فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند

برنامه‌هایی در دستور کار بود تا راه را بر قاچاقچی‌ها ببندد. این کار قرار بود مانع خطر کردن مهاجران بشود. اتحادیه اروپا بیش از ۹۰ نفر عضو از ساحل لیبی را در اختیار گرفته و به کمک آنها قایق‌ها را بازمی‌گرداند. هر قایقی که به سمت ایتالیا در حرکت است بالاخره شناسایی و به کشور خودش بازگردانده می‌شود. این کارها قرار است هم مانع مهاجرت آن دسته از افرادی بشود که از فقر اقتصادی فرار می‌کنند و هم مانع آن دسته‌ای بشود که از جنگ گریزان هستند و می‌خواهند به کشور دیگری پناهنده بشوند. تشخیص این گروه‌ها از یکدیگر نیز بسیار دشوار است. اما گفته می‌شود که حدود ۴۰ درصد از این افراد، تقاضای پناهندگی دارند و باید تحت حمایت‌های بشردوستانه قرار بگیرند.

جنگ داخلی که لیبی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند شرایط را کاملاً دشوار کرده‌است. دولت ایتالیا در روز دوم آوریل اعلام کرد به دنبال متوقف کردن سیل مهاجران است. آنها سعی دارند با تقویت مرزهای لیبی مانع مهاجرت مردم بشوند. اما این مرزها به محل بازی قاچاقچی‌ها تبدیل شده؛ در گذشته در آنها مواد مخدر قاچاق می‌شد و حالا انسان‌ها جابه‌جا می‌شوند. اخیراً نیز توافقی در این زمینه به امضا رسیده‌است. البته خبر زیادی در مورد جزئیات این توافق منتشر نشده‌است.

کشورهایی مانند الجزایر، نیجر و چاد باید روی نیروی جوان خود بیشتر کار کنند و برای آنها شغل ایجاد کنند. بسیاری از آنها شرایط قانونی برای کار ندارند؛ اگر دولت‌ها به این مسئله رسیدگی کنند، جوان‌ها نیز قطعاً کمتر به فرار از کشور خود فکر می‌کنند. هر چند این توصیه‌ها از گوشه‌کنار به گوش می‌رسد اما معلوم نیست که گوش شنوایی هم برای آنها وجود دارد یا خیر. سیستم بسیاری از این کشورها هنوز قبیله‌ای است؛ اداره قبیله‌ها هم قدری متفاوت از دنیای امروز است. برای مثال مردمی که در مرز لیبی با چاد زندگی می‌کنند سال‌ها درگیری قبیله‌ای با یکدیگر داشته‌اند. آنها اغلب قراردادی با هم امضا نمی‌کنند و در نتیجه کاری هم پیش نمی‌برند.

مقامات در این مناطق باید فکری به حال کاهش میزان مهاجرت کنند؛ این برای آنها یک بحث حیاتی است. سفری که مردم انتخاب می‌کنند بسیاری خطرناک است. هر روز بر تعداد کسانی که جان خود را در دریای مدیترانه از دست می‌دهند افزوده می‌شود. اعداد و ارقام به خوبی نشان می‌دهد که خطر مرگ کاملاً جدی است و کسی باید برای متوقف ساختن آن اقدام کند اما چه کسی مناسب‌تر از دولت‌های محلی است؟

پس ۱۶ ساله اهل گامبیا که به یک تانکر سوخت در دریا چنگ زده بود تا زنده بماند و دریانوردان اسپانیایی او را پیدا کردند، احتمالاً همیشه این تجربه را به خاطر خواهد داشت. او تنها فرد خوش شانس بوده که از میان ۱۴۰ نفر زنده مانده‌است. این افراد از لیبی دل به دریا زده بودند. آن‌طور که این پسر بعداً در بیمارستان به مأموران سازمان ملل گفته، آنها دو روز روی آب معلق بوده‌اند.

داستان‌هایی که از غرق شدن در دریای مدیترانه به گوش می‌رسد اغلب دلخراش است و بسیاری از مواقع تأیید نمی‌شود. صلیب سرخ لیبی اعلام کرده هیچ جنازه‌ای از فاجعه‌ای که آن پسر گفته بود پیدا نکرده‌است. اما امار و ارقام به خوبی نشان می‌دهد تعداد کسانی که خطر می‌کنند و از لیبی به سمت اروپا مهاجرت می‌کنند در حال افزایش است.

طبق آمار به دست آمده از سازمان بین‌المللی مهاجرت، ۲۴ هزار و ۵۱۳ نفر تا روز دوم آوریل به ایتالیا آمده بودند. این رقم نسبت به زمان مشابه در سال گذشته، بیش از ۳۰ درصد افزایش یافته‌است. امور پناهندگان سازمان ملل برآورد کرده که نرخ مرگ‌ومیر در ازای هر ۱۰۰ نفری که وارد می‌شوند از ۱۸ درصد در سال ۲۰۱۵ به ۳۴ درصد در سه‌ماهه نخست سال ۲۰۱۷ رسیده‌است. اکنون از هر ۳۰ مهاجری که از مدیترانه عبور می‌کنند، یکی حتماً جان خود را از دست می‌دهد.

کارلوتا سامی سخنگوی امور پناهندگان سازمان ملل فهرستی از دلایل را برای این فاجعه بیان می‌کند. قاچاقچی‌هایی که انسان‌ها را از دریا عبور می‌دهند این کار را در شرایطی بسیار بد انجام می‌دهند، اکثر آنها با قایق‌های غیراستاندارد و در شرایطی مرگبار جابه‌جا می‌شوند. آنها حتی به سیستمی برای زمان غرق شدن دسترسی ندارند تا به سرویس‌های امداد و نجات اطلاع بدهند. یعنی مشتریان خود را بدون

چرا باید خواند:

مسئله مهاجرت به یک معضل جهانی تبدیل شده‌است. هر روز بر تعداد مهاجران افزوده می‌شود و این بار دریای مدیترانه است که قربانی می‌گیرد. اکونومیست بر این گزارش به بررسی آخرین وضعیت مهاجرت پرداخته‌است.

۴۰

درصد

از افرادی که دل به دریای مدیترانه می‌زنند به قصد پناهندگی می‌روند



برنامه‌هایی در دستور کار بود تا راه را بر قاچاقچی‌ها ببندد. این کار قرار بود مانع خطر کردن مهاجران بشود. اتحادیه اروپا بیش از ۹۰ نفر عضو از ساحل لیبی در اختیار گرفته و به کمک آنها قایق‌ها را بازمی‌گرداند.

اگر سیاست‌های بهتری در کوبا در پیش گرفته‌شود، تعداد توریست‌هایی که جذب این کشور می‌شوند نیز افزایش خواهد یافت. برخی برآوردها نشان می‌دهد با ادامه سیاست‌های فعلی، وضعیت کوبا در زمینه توریسم تا سال ۲۰۳۰ بهبود پیدا خواهد کرد. کوبا به کمک توریست‌ها می‌تواند ۱۰ میلیارد دلار در سال درآمد داشته‌باشد. این تقریباً دو برابر رقمی خواهد بود که امروز در این کشور از طریق معاوضه کالا به دست می‌آید.

[کوبا]

در اسارت گذشته

صنعت توریسم چه چیزی را در مورد کشور کمونیست‌ها بر ملا می‌کند؟



چرا باید خواند:

صنعت توریسم

یکی از مهم‌ترین

صنایع در دنیا است؛

سیاست‌های اشتباهی

باعث تضعیف این

صنعت در کشورها

می‌شود. کوبا یکی

از کشورهای است

که با سیاست‌های

اشتباه خود، تجربیات

بسیاری در این زمینه

کسب کرده است.

۱۰

میلیارد دلار

درآمد کوبا از طریق

صنعت توریسم

رائول کاسترو، برادر فیدل است؛ و دوم اینکه دولت کوبا خودش چگونه با مردمش رفتار کند.

امریکا باعث آزار کوبا می‌شود. کوبایی‌ها هم امریکایی‌ها را آزار می‌دهند؛ آنها نمی‌توانند به عنوان توریست به این سرزمین بیایند، باید وانمود کنند که می‌خواهند به دیدار یکی از اعضای خانواده خود بیایند. اوپاما در زمان ریاست‌جمهوری خودش از امریکایی‌ها خواسته‌بود که در کوبا فعال‌تر شوند.

مروریدی گم‌شده

سرمایه‌گذاری برای هتل‌سازی در کوبا به ندرت انجام می‌شود. کسی نمی‌داند دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری جدید امریکا چه فکری در سرش دارد و چه بر سر روابط دیپلماتیک امریکا با کوبا می‌آورد. به همین خاطر است که سرمایه‌گذاران در این زمینه، دست نگه داشته‌اند یا کارشان را به کندی انجام می‌دهند. ترامپ از یک سو بسیار پیشگیرانه عمل می‌کند و از سوی دیگر بسیار تهاجمی است، به همین خاطر برخی به او خوش‌بین و برخی دیگر نیز بدبین هستند.

البته تمام مشکل از امریکا و دولت جدید ترامپ نیست؛ خود کوبا نیز در قبال کارآفرین‌ها سیاست درستی نداشته‌است. یکی از کارآفرین‌ها که موفق شده هتلی در کوبا بسازد اکنون برای تجهیزات درون هتل با مشکل مواجه شده‌است، او نمی‌تواند مبلمان و لوازم مورد نیاز خود را از داخل کوبا تأمین کند و در عین حال به او اجازه نمی‌دهند که لوازم مورد نیازش را وارد کند. این قوانین دست‌وپاگیر از طرف دیگر، مانعی برای پیشرفت توریسم در کوبا شده‌است. کوبا برای پیشرفت نیاز دارد نگاهی نو به صنعت توریسم داشته‌باشد.

توریست‌ها در یکی از زمین‌های حاشیه هاوانا دور هم جمع شده‌اند، زمین در کنار یک بولوار است و توریست‌ها گویی مانند زنبور وزوز می‌کنند. اکثر آنها داخل ماشین‌های قرمزی که سقف ندارد و متعلق به دهه ۵۰ میلادی است نشسته‌اند. مونوپادی که به کمک آن سلفی می‌گیرند از دور به خوبی دیده می‌شود. برخی تلاش می‌کنند از خودشان فیلم بگیرند. ماشین‌ها با سرعتی بسیار بالا حرکت می‌کنند چرا که اصلاً ترافیکی وجود ندارد تا مانعی ایجاد کند. قیمت خودرو در کوبا بسیار زیاد است (۵۰ هزار دلار برای یک خودروی فکسنی که از چین وارد شده‌است)؛ اکثر مردم هم فقیر هستند (در یک شهر معمولی، مردم ۲۵ دلار در ماه درآمد دارند). کمتر کسی می‌تواند حتی یک چرخ برای خودش تهیه کند اما توریست‌هایی که قدم به این کشور می‌گذارند به راحتی می‌توانند خودرویی را برای خود کرایه کنند. البته تعداد توریست‌ها از آنچه تصور می‌شود بسیار کمتر است.

کشورهای کمی به زیبایی کوبا وجود دارند که طبیعتی بکر و دست‌نخورده داشته‌باشند. جزیره‌ای که گویی دائم حمام آفتاب می‌گیرد و بعد تن خود را به آب گرم می‌سپارد. مردم خیلی صمیمی هستند؛ موسیقی مردم محلی نیز اغلب از آفریقا وام گرفته شده و ریتم امریکای لاتینی به خود گرفته‌است. امروز کوبا یک مشکل بزرگ دارد: کوبا یک کشور کمونیستی دیکتاتوری است. برای بسیاری از مردم، این سرزمین، رویایی است. برخی هم روزگار گذشته هاوانا را به خاطر می‌آورند که زمانی دیده‌اند و حالا همه چیز در این سرزمین تغییر کرده‌است. بکر بودن این سرزمین با نشانه‌های بسیاری از بین رفته‌است. برخی هم اقتصاد انقلابی کوبا را در مرکز توجه خود قرار می‌دهند. هتل‌های اصلی و بزرگ در این کشور اغلب در اختیار دولت است و ارتش آن را کنترل می‌کند. آنها قیمت پنج‌ستاره را می‌گیرند اما خدمات معمولی ارائه می‌دهند. نه خبری از دوش درست و حسابی است و نه می‌توان از اینترنت خوبی برخوردار بود. در این هتل‌ها اغلب آسانسورها مشکل دارند و اتاق‌ها کیفیتی ندارند.

با وجود همه این ضعف‌ها، از زمانی که باراک اوپاما رئیس‌جمهوری پیشین امریکا روابط سیاسی و دیپلماتیک را با این کشور احیا کرد، یعنی از سال ۲۰۱۵ تاکنون، امریکایی‌های زیادی برای دیدن کوبا به این کشور سفر کرده‌اند. پروازها به هاوانا کم‌کم شروع و به خاطر افزایش تقاضا، بیشتر شد. با وجود همه این اتفاقات خوبی که افتاده، کوبا هنوز میزبان توریست‌های بسیار کمی است. تعداد توریست‌هایی که به کوبا می‌آیند از تعداد توریست‌های جمهوری دومینیکن هم کمتر است. این در حالی است که جمهوری دومینیکن در برابر کوبا، یک منطقه استوایی معمولی به شمار می‌آید.

اگر سیاست‌های بهتری در کوبا در پیش گرفته‌شود، تعداد توریست‌هایی که جذب این کشور می‌شوند نیز افزایش خواهد یافت. برخی از برآوردها نشان می‌دهد با ادامه سیاست‌های فعلی، وضعیت کوبا در زمینه توریسم تا سال ۲۰۳۰ بهبود پیدا خواهد کرد. کوبا به کمک توریست‌ها می‌تواند ۱۰ میلیارد دلار در سال درآمد داشته‌باشد. این تقریباً دو برابر رقمی خواهد بود که امروز در این کشور از طریق معاوضه کالا به دست می‌آید. اما اینکه چنین تغییری در کوبا رخ بدهد به دو عامل بستگی دارد: نخست اینکه امریکادر مقابل کوبا و رژیم کاسترو چگونه رفتار کند (اکنون قدرت در اختیار

ستاره‌ها، ماشین‌ها و دکترها

کوبا، ورود توریست، میلیون



[زنان و فناوری]

بیت‌های متعصب

اتهاماتی نسبت به گوگل وجود دارد که می‌گوید این شرکت حقوق کمتری به زنان می‌پردازد

چرا باید خواند:

حتی فناوری‌ها هم

از تعصب در امان

نیستند و حالا گفته

می‌شود شرکت گوگل

به زنان حقوق کمتری

پرداخت می‌کند، این

اتهام جنجال‌های

بسیاری به پا کرده

که اکنون می‌بست به آن

پرداخته‌است.

گوگل به مردم کمک می‌کند به هر اطلاعاتی که می‌خواهند دست پیدا کنند؛ این شرکت از همین طریق به ثروتی کلان رسیده‌است. اما وزارت کار آمریکا در روز هفتم آوریل این شرکت را با اتهامی متفاوت، دادگاهی کرد. اتهام نیز این بود که شرکت گوگل پشت موتور جست‌وجوگر قوی خود مخفی شده و نشان نمی‌دهد که به زنان کارمند خود کمتر از مردان حقوق می‌دهد. این اتهام پای گوگل را به دادگاه آمریکایی باز کرد. حالا از گوگل درخواست شده که اطلاعاتی را با جزئیات در این زمینه در اختیار وزارت کار قرار بدهد. وزارت‌خانه هیچ داده یا سندی برای اتهامات خود نیاورده‌است، گوگل هم به همین خاطر این اتهامات را تکذیب کرده‌است. نتیجه این قصه هرآنچه که باشد، تصویر گوگل را برای همیشه خراب می‌کند. سه روز بعد از این اتهامات، در صفحه توییتر گوگل این‌طور نوشته‌شد که این شرکت شکاف‌های جنسیتی را در هیچ نقطه جهان نمی‌پذیرد. این ادعا بیشتر باعث شک‌وت‌دید شد. شرکت مادر گوگل که اقلیت نام دارد، چند زن را برای مقامات کلیدی خود انتخاب کرده‌است. برای مثال روت پورت افسر ارشد مالی و سوزان وویکیکی ناظر بخش یوتیوب و ویدئوهای آنلاین است. اما پرسش اصلی در مورد چند زنی که ارتقا گرفته‌اند، نیست بلکه در مورد زنانی است که در بخش‌های میانی و پایینی مشغول به کارند و حقوق کمتری دریافت می‌کنند. اعداد و ارقام به صورت کلی تصویر غم‌انگیزی از وضعیت زنان در تکنولوژی به دست می‌دهند. طبق پژوهشی که در سال ۲۰۱۵ با عنوان «فیل در ولی» صورت گرفته، دوسوم از زنانی که در سیلیکون ولی کار می‌کنند این احساس را دارند که از بخش‌های کلیدی کنار زده شده‌اند و در حاشیه کار می‌کنند. سه‌پنجم از زنان نیز ادعا کرده‌اند که در کار نگاه جنسیتی به آنها دارند. بیش از یک‌چهارم زنان مهندس که در بخش علم و فناوری در آمریکا کار می‌کنند این احساس را دارند که در شغل خود متوقف شده‌اند. طبق آمار یک موسسه دیگر، یک‌سوم از این زنان اظهار کرده‌اند ظرف یک سال آینده شغل خود را رها خواهند کرد.

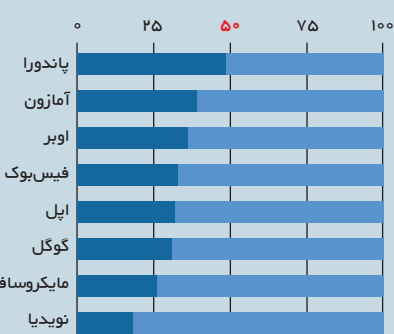
زنان در حاشیه فناوری

به حاشیه راندن زنان در دنیای فناوری به بحث داغ سال ۲۰۱۵ تبدیل

شد. الن پائو که در یک موسسه فناوری مشغول به کار بود، پرونده تبعیض جنسیتی در محل کار را رسانه‌ای کرد و از این طریق جنجال زیادی به پا کرد. کمی بعد سوزان فولر مهندس سابق اوپر در وبلاگ خود پستی گذاشت مبنی بر اینکه سرپرست او به زنان ارتقای شغلی نمی‌دهد و با مشکل تبعیض جنسیتی مواجه است. به دنبال آن نیز اوپر شخصی به نام اریک هولدر را برای تحقیق و بازرسی به شرکت فرستاد و نتایج آن نیز در هفته‌های آینده مشخص خواهد شد. برخی از شرکت‌ها مانند اوپر در حال آماده‌سازی گزارش‌های سالانه هستند تا بتوانند به کمک آن وضعیت نیروهای کار خود را گزارش کنند. آنها باید توضیح بدهند که چرا از زنان و اقلیت‌های مذهبی، نیرو استخدام نمی‌کنند. کمتر از نیمی از کارکنان شرکت‌های فناوری، زنان هستند. هر چند تلاش‌های بسیاری صورت گرفته تا تعداد استخدامی‌های زن افزایش پیدا کند اما باز هم تعداد کارکنان زن نسبت به مردان کمتر است. انتخاب‌های تحصیلی بخشی از مشکلات را تشکیل می‌دهند. در سال ۲۰۱۳ (آخرین سالی که داده‌ها در آن موجود است) تنها حدود ۱۸ درصد از فارغ‌التحصیلان حوزه علوم کامپیوتر، زن بودند. این تعداد، نصف آن در سال ۱۹۸۵ است. بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند کاهش سهم زنان، ضربه بزرگی به این بخش وارد کرده‌است. برخی دیگر از مطالعات نیز نشان می‌دهد نیمی از زنانی که در شغل‌های مهندسی یا فناوری مشغول به کار شده‌اند در نهایت بعد از حداکثر ۱۲ سال کار حرفه‌ای، با پیشه خود خداحافظی کرده‌اند. بسیاری از شرکت‌های بزرگ، میلیون‌ها دلار خرج کرده‌اند تا بتوانند این شکاف جنسیتی را پر کنند. اما هنوز هم زنان در این عرصه غایب هستند. وقت آن رسیده که مدیرعامل‌های شرکت‌های فناوری، به زنان هم میدان بدهند. این تصمیم سختی است اما به نفع خودشان هم خواهد بود. ■

رمز نانوشته

کارکنان زن، در سرتاسر جهان، درصد، آخرین آمار موجود



منبع: گزارش شرکت‌ها

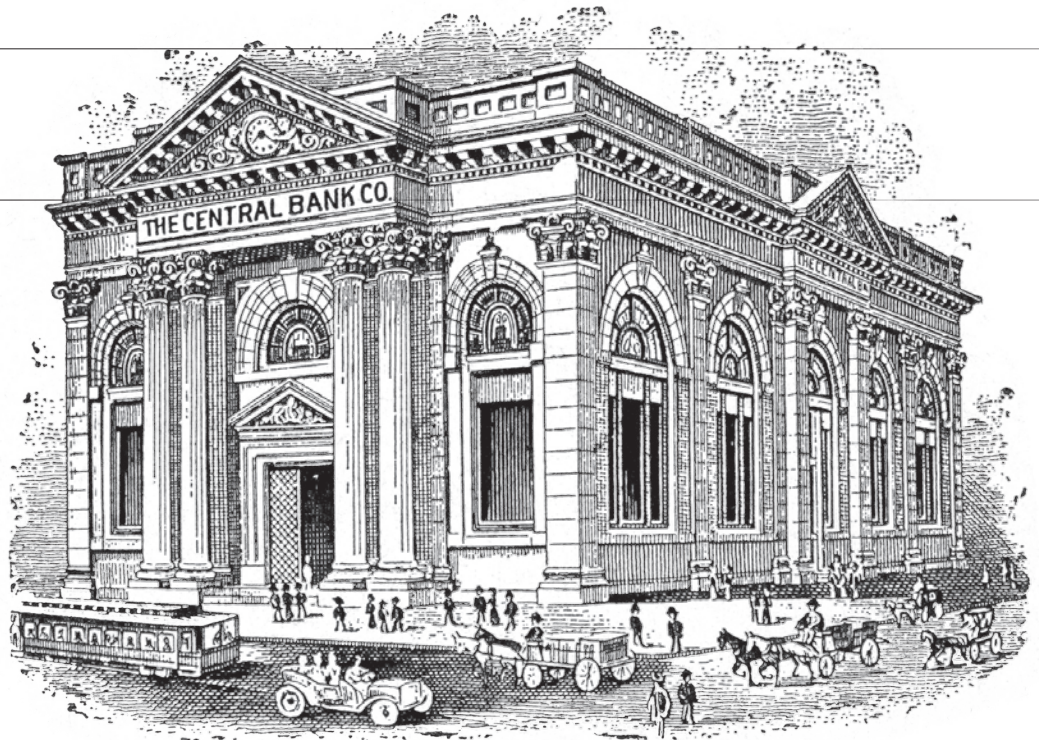
۱۸

درصد

از فارغ‌التحصیلان علوم فناوری زن بوده‌اند



اعداد و ارقام به صورت کلی تصویر غم‌انگیزی از وضعیت زنان در تکنولوژی به دست می‌دهند. طبق پژوهشی که در سال ۲۰۱۵ با عنوان «فیل در ولی» صورت گرفته، دوسوم از زنانی که در سیلیکون ولی کار می‌کنند این احساس را دارند که از بخش‌های کلیدی کنار زده شده‌اند و در حاشیه کار می‌کنند. سه‌پنجم از زنان نیز ادعا کرده‌اند که در کار نگاه جنسیتی به آنها دارند



بانک‌های مرکزی در دوران بحران بزرگ سال ۲۰۰۸، ناچار شدند تصمیماتی جنجالی بگیرند. بخشی از ماجرا به دولت‌هایی مربوط می‌شد که نمی‌خواستند خودشان وارد عمل بشوند و یا توانایی لازم را نداشتند. این بانک‌ها منابع خود را به خطر انداختند. آن‌ها برای اینکه مقابل ورشکستگی بایستند، نرخ بهره را به حداقل رساندند. اما این سیاست پولی جدید، افراد بسیاری را به درسر انداخت. قیمت سهام مختلف افزایش پیدا می‌کرد و نرخ بهره پایین هیچ کاری از پیش نمی‌برد

[بانک‌های مرکزی]

جنگ استقلال

چطور می‌توان منافع و اقتدار بانک مرکزی را حفظ کرد؟

از انتقاد تا اقتدار

اما منتقدان نباید در این بازی نادیده گرفته‌شوند. تاریخ بانک‌های مرکزی با فراز و نشیب بسیاری همراه است. پیش از تأسیس فدرال رزرو در آمریکا، دو بانک مرکزی در این کشور تأسیس شدند و به خاطر عدم موفقیت، کنار زده شدند. لیندون جانسون و ریچارد نیکسون جزو کسانی بودند که در کار بانک مرکزی دخالت می‌کردند و برای کاهش نرخ بهره نظر می‌دادند. علاوه بر همه این مسائل، بانک‌های مرکزی در دوران بحران بزرگ سال ۲۰۰۸، ناچار شدند تصمیماتی جنجالی بگیرند. بخشی از ماجرا به دولت‌هایی مربوط می‌شد که نمی‌خواستند خودشان وارد عمل بشوند و یا توانایی لازم را نداشتند. این بانک‌ها منابع خود را به خطر انداختند. آنها برای اینکه مقابل ورشکستگی بایستند، نرخ بهره را به حداقل رساندند. اما این سیاست پولی جدید، افراد بسیاری را به درسر انداخت. قیمت سهام مختلف افزایش پیدا می‌کرد و نرخ بهره پایین هیچ کاری از پیش نمی‌برد. اما این اتفاقات، جدید نبودند. واقعیت این است که سیاست همه را وادار می‌کند برخی از شغل‌ها را قربانی کنند تا با تورم مقابله کنند. اما راه‌هایی نیز وجود دارد که بانک‌های مرکزی می‌توانند به کمک آن مسائل را کنترل کنند و در عین حال قدرتشان نیز آسیب نبیند.

یکی از راه‌ها، دنبال کردن مدل بریتانیایی است. در این مدل، دولت یک هدف برای تورم مشخص می‌کند و بانک مرکزی باید آن را دنبال کند. گاهی نیز تغییر هدف، واجب می‌شود. مثلاً وقتی نرخ بهره پایین لازم شود، هدف بالاتر برای تورم نیز معنی پیدا می‌کند. اما به صورت کلی تورم بهتر است که همان هدف باشد. در غیر این صورت، سلیقه‌های شخصی وارد کار می‌شود که مناسب نیست. بخش مهمی از قانونی بودن و مشروعیت استقلال بانک‌های مرکزی به خودشان بازمی‌گردد. یعنی وقتی بانک‌های مرکزی، خودشان بی‌طرف و خنثی عمل نکنند و در تعیین نرخ بهره، سوگیری داشته باشند، طبیعی است که با واکنش‌های منفی همراه می‌شوند و در نهایت نیز استقلال خود را از دست می‌دهند. بانک‌های مرکزی باهوش، خودشان را با منافع مردمی هماهنگ می‌کنند. به هر حال استقلال بانک‌های مرکزی می‌تواند هزینه‌هایی را به دنبال داشته باشد و در عین حال فوایدی نیز با خود دارد. بانکداران و سیاستمداران باید با هم هم‌سو شوند تا این جریان را مدیریت کنند، طوری که کمترین نقد به آنها وارد شود. ■

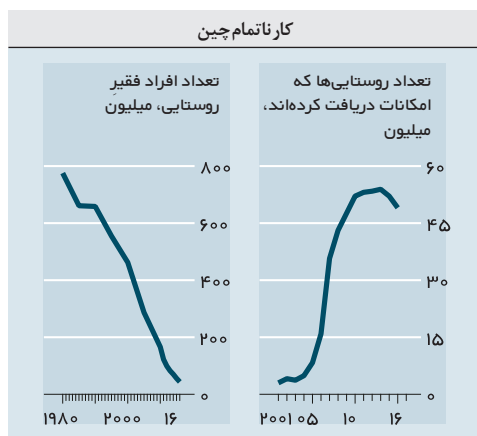
چرا باید خواند:

- بانک‌های مرکزی
- جزو اساسی‌ترین
- نهادهای هر کشور
- هستند، هر تغییری
- در میزان قدرت و
- استقلال آنها می‌تواند
- تکانی جدی به
- اقتصاد کشورها وارد
- کند. اکنون می‌ست در
- این گزارش به بررسی
- بانک‌های مرکزی
- پرداخته است.

گوردن براون در روز ششم می سال ۱۹۹۷ به عنوان رئیس خزانه بریتانیا انتخاب شد. او اعلام کرد که وظیفه خطیر تعیین نرخ بهره را به بانک انگلیس محول کرده‌است. کاری که بانک باید می‌کرد این بود که در دیدارهای دولتی شرکت کند تا از اهداف تورمی که دولت در نظر می‌گیرد آگاه شود و سپس بر اساس همین تورم هدف، نرخ بهره را تعیین کند. اقدامی که براون انجام داد، عملی متهورانه به شمار می‌آمد، خیلی‌ها این اقدام او را یک کار بزرگ سیاسی قلمداد کردند. این اقدام خوراک کافی در اختیار دولت قرار داد تا بتواند در مورد ادعای کار جدید برای افزایش ظرفیت اقتصادی نیز حرف‌هایی به میان بیاورد. هزینه وام‌های طولانی مدت به سرعت کاهش پیدا کرد. همه چیز با تغییرات آبی روبه‌رو شد. ادی جرج رئیس بانک از این اتفاقات خوشحال بود. اما این خوشحالی تداوم نداشت. چند هفته بعد، آقای براون که از بانک مرکزی مقتدر خسته شده بود، مسئولیت‌های آن را از دوش برداشت و اجازه نداد با قوانین بانکی، بدهی‌های دولتی را نیز مدیریت کنند.

حالا ۲۰ سال از آن زمان می‌گذرد، برخی از افراد نگران هستند که بانک‌های مرکزی بیش از اندازه قدرت گرفته باشند. بانک انگلیس دوباره مسئولیت امور بانکی را در بریتانیا به عهده گرفته‌است. بانک مرکزی اروپا (ECB) نیز از زمان بحران بزرگ اقتصادی، مسئولیت قوانین بانکی را به عهده گرفته‌است و حالا در حوزه یورو حرف اول را می‌زند. در آمریکا نیز قانون داد-فرانک که در سال ۲۰۱۰ تصویب شد به فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) این قدرت را داد که ثبات مالی را تأمین کند. بانک‌های مرکزی به ابزار ویژه‌ای مجهز شده‌اند که به وسیله آنها وظایفی بیش از وظایف خودشان انجام بدهند. اما این اقدامات باعث شده انتقاداتی نسبت به آنها صورت بگیرد. بانک انگلیس بابت خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا مورد سرزنش قرار گرفته‌است. قوانین

کاهش فقر به لحاظ سیاسی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. اگر چین بتواند مشکل نابرابری درآمدها را به کلی از میان بردارد، بیشک به مشروعیت کامل دست می‌یابد. آقای شی نمی‌خواهد به عدم اجرایی کردن تعهداتش متهم شود، به همین خاطر تمام همت خود را به کار بسته که فقر را ریشه‌کن کند. اما همیشه آخرین قدم‌ها بسیار دشوار است



[فقر]

ریشه‌کنی فقر به شیوه اژدها

چین با رویکرد جدیدی به مبارزه با فقر می‌رود

از سوی شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین طراحی شده‌است. این برنامه بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ طراحی شد؛ در آن زمان آقای شی، فرماندار فوجیان بود، یکی از ایالت‌های جنوبی که مردم آن اغلب در رفاه هستند. این شهر به نوعی همسایه نینگشیا نیز به شمار می‌آید. نظامی که در آن شهر نمونه انجام شد اکنون در سرتاسر چین در حال اجرایی شدن است. تمرکز آن نیز روی افراد فقیر است، قرار است برای تکتک این افراد، برنامه‌هایی در نظر گرفته‌شود تا بتوانند به رفاه و امید دست پیدا کنند و آینده‌ای برای خود بسازند. دیگر کشورها نیز سعی دارند همین کار را انجام بدهند. اما چین یکی از معدود کشورهای در حال توسعه است که با وجود نظام بوروکراتیک، همچنان می‌تواند این برنامه را اجرایی کند و توان کافی برای آن دارد.

چین در زمینه تلاش برای مبارزه با فقر و همچنین ریشه‌کنی آن، قهرمان جهان به شمار می‌آید. این کشور موفق شد فقر را در بسیاری از کشورها ریشه‌کن کند (حداقل در معنای واژه، این اتفاق افتاده‌است). در این کشور تعداد افراد روستایی که زیر خط فقر رسمی زندگی می‌کنند یعنی سالانه کمتر از ۳۲۰۰ یوان درآمد دارند از ۷۷۵ میلیون نفر در سال ۱۹۸۰ به کمتر از ۴۳ میلیون نفر در سال ۲۰۱۶ رسیده‌است. اکنون هدف چین این است که کسی تا سال ۲۰۲۰ زیر خط فقر نباشد.

دو سال پیش بود که آقای شی این طرح را به عنوان یکی از اصلی‌ترین فعالیت‌های دوران ریاست‌جمهوری‌اش در دستور کار قرار داد. او سعی دارد جامعه‌ای میانه‌رو ایجاد کند، جامعه‌ای که افراد در آن حداقل امکانات بهره‌مند باشند. کاهش فقر به لحاظ سیاسی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. اگر چین بتواند مشکل نابرابری درآمدها را به کلی از میان بردارد، بیشک به مشروعیت کامل دست می‌یابد. آقای شی نمی‌خواهد به عدم اجرایی کردن تعهداتش متهم شود، به همین خاطر تمام همت خود را به کار بسته که فقر را ریشه‌کن کند. اما همیشه آخرین قدم‌ها بسیار دشوار است. موفقیت چین تاکنون زمینه رشد اقتصادی در جهان بوده‌است. قدم‌های آخر این کشور می‌تواند هزینه‌های گزافی را هم برای چین و هم برای اقتصاد جهان به همراه داشته‌باشد. مشکل آخر این کشور نیز سلامتی است. طبق آمار رسمی، ۴۶ درصد از مردم چین به خاطر مشکلات سلامتی، دچار فقر شده‌اند و ریشه‌کنی این مسئله قدری دشوار است. به هر حال چین مصمم است نرخ فقر را به حداقل برساند و تا سال ۲۰۲۰ به تمامی اهداف آقای شی دست پیدا کند. ■

اکثر فامیل‌های تیان شانگ، بزها و گله خود را در بخشی به نام نینگشیا به چرامی‌برند، این بخش یکی از فقیرترین و محروم‌ترین مناطق غرب چین به شمار می‌آید. اما سال گذشته، آقای تیان برای معدن کاری به شهری کوچک در پایین دره آمد. در آن زمان، یکی از افراد در دولت محلی در قالب یک طرح مبارزه با فقر، شغلی را به او پیشنهاد کرده‌بود. تیان باید در این شغل، قارچ‌ها و گیاهان تزئینی را برای یک باغچه پرورش بدهد. نام آدرس او در کنار درآمدش (۲۰ هزار یوان در سال، یا ۲ هزار و ۹۰۰ دلار که از حداقل دستمزد شش مرتبه بیشتر است) روی یک تخته نوشته شده و آن تخته روی دری در کنار گلخانه آویخته شده‌است. نام آقای تیان روی دیوار شهر نیز آمده‌است، در کنار نام او، نام ۴۰۹ نفر دیگر نیز آمده که همگی در صورت عدم دریافت کمک از دیگران، زیر خط فقر محلی که ۳۲۰۰ یوان در سال است، زندگی خواهند کرد (این رقم ۴۰ درصد بیشتر از حداقل ملی است اما همچنان اعضای خانواده نمی‌توانند بیش از یک بار در هفته گوشت بخورند یا هزینه‌ای صرف لباس جدید کنند). در این شهر، فهرستی از نیازها و مشکلات افراد فقیر تهیه شده‌است. ۳۷ درصد از مردم این منطقه به خاطر مشکلات مربوط به سلامتی، فقیر هستند. ۷۷ درصد از جمله برخی از بستگان آقای تیان در مناطق محروم و دورافتاده زندگی می‌کنند. ۹۵ درصد از افراد این منطقه نیز دچار نقص‌های فیزیکی شده‌اند. و این رشته سر دراز دارد. در این فهرست، کمک‌های دولتی به هریک از افراد نیز آمده‌است، مثلاً به یکی شغل، یکی گاو و یکی هم ژنراتور خورشیدی می‌دهند.

شهری رودرروی فقر

اما این شهر، یک شهر نمونه است. برنامه‌های آن برای مبارزه با فقر

چرا باید خواند:

فقر عاملی است که دامن

اقتصاد همه کشورهای

جهان را گرفته‌است،

چشم‌پادامی‌ها راهکار

تازه‌ای برای مقابله با

پدیده فقر در دستور

کار خود قرار داده‌اند؛

کونومیسست در این

گزارش به رویکرد جدید

چینی‌ها پرداخته‌است.

۴۳

میلیون نفر

تعداد افرادی که در

سال ۲۰۱۶ در چین

زیر خط فقر زندگی

می‌کردند

محمد بن سلمان وارد میدان شد تا چالش را برطرف کند و وضعیت را تغییر بدهد. این مرد ۳۱ ساله که حکم نماینده پادشاه را دارد و به عنوان وزیر دفاع نیز برای سعودی‌ها کار می‌کند مغز متفکر این کشور به شمار می‌آید. برنامه‌ای که او از آن پرده‌برداری کرد، ریاضت اقتصادی بود؛ همه‌چیز به فرمان او ناگهان متحول شد.

[عربستان سعودی]

بوی شکست

اصلاحات اقتصادی سعودی‌ها نتیجه نداده و شاهزاده را شرم‌منده کرده‌است

چرا باید خواند:

عربستان سعودی
اصلی‌ترین رقیب ایران
در منطقه خاورمیانه به
شمار می‌آید. این کشور
بعد از سقوط قیمت نفت،
اصلاحات اقتصادی را
در دستور کار خود قرار
داد؛ اما حالا وضعیت این
کشور چگونه است؟



حتی در آن زمان که اوج بهار عربی و جنگ‌هایش بود، عربستان سعودی مخالفان داخلی بسیار کمی داشت. اوج تظاهرات مردم زمانی بود که در مارس ۲۰۱۱ مقابل وزارت‌خانه‌ای آمدند و تقاضا کردند پارلمان شکلی آزاد و انتخاباتی به خود بگیرد. بسیاری از کسانی که این برنامه تظاهراتی را ترتیب داده بودند، کمی بعد راهی زندان شدند. اما ترس تنها بخشی از دلیلی است که باعث شده اعتراض در این کشور غایب باشد. در این کشور پادشاهی از تولد تا مرگ، تقریباً همه‌چیز به دست دولت تأمین می‌شود. دولت سعودی به لطف پول‌های نفتی هر قدر که بتواند مردم را سیر نگه می‌دارد؛ در این شرایط کسی دلیلی برای ناراحتی و اعتراض ندارد. از میان ۲۱ میلیون شهروند سعودی، دوسوم آنها در خدمت دولت هستند. آنها به دنبال افزایش سالانه حقوق خود هستند بدون اینکه در اداره‌ها ذره‌ای زحمت به خود بدهند. اما سال ۲۰۱۴، سال نحسی برای آنها بود. سعودی‌ها با کاهش قیمت نفت در این سال مواجه شدند و همین‌جا بود که محمد بن سلمان وارد میدان شد تا چالش را برطرف کند و وضعیت را تغییر بدهد. این مرد ۳۱ ساله که حکم نماینده پادشاه را دارد و به عنوان وزیر دفاع نیز برای سعودی‌ها کار می‌کند مغز متفکر این کشور به شمار می‌آید. برنامه‌ای که او از آن پرده‌برداری کرد، ریاضت اقتصادی بود؛ همه‌چیز به فرمان او ناگهان متحول شد. حتی حقوق برخی افراد به یک‌سوم کاهش پیدا کرد. یارانه‌ها به کنار رفتند و اقتصاد آماده تحول شد. اتفاقی که این شاهزاده در عربستان سعودی ایجاد کرد اصلاً محبوبیت و عمومیت نداشت. محکم کردن کمربندها در این کشور با گلایه‌ها و غر زدن‌های بسیاری همراه است. چرا شاهزاده این ریاضت اقتصادی را از خودش شروع نکرده و قایق سفری یک میلیارد دلاری‌اش را از زندگی‌اش حذف نکرده‌است؟ برخی از مخالفان در شبکه‌های اجتماعی او را با جمال مبارک پسر رئیس‌جمهوری پیشین مصر مقایسه کرده بودند. او به جنگ با یمن در همسایگی رفته و از شکم مردم می‌زند تا مخارج و هزینه‌های این جنگ را به دست بیاورد. کمی پیش دولت اقدامات جدیدی را در دستور کار خود قرار داد تا به کمک آن طبقه متوسط را در این آشفته‌بازار به نفع خود حفظ کند. شاهزاده سعی دارد حامیانی از میان مردم طبقه متوسط داشته باشد تا آنها را مقابل مخالفان خود علم کند. او و برادرانش برای روزهای بعد از مرگ پادشاه ۸۱ ساله، برنامه‌های بسیاری ریخته‌اند.

روزهای سختی در راه است

شاهزاده دست به هر عملی می‌زند، اما آیا کسی می‌تواند او را متوقف کند؟ در سال ۱۹۶۴، آل سعود یکی از پادشاهان خود را به دلایل شخصی و نیز مدیریت ضعیف از کار برکنار کرد. البته خاندان سعودی هفت سال زمان گذاشتند تا این تصمیم را گرفتند. این اقدامات امروز کمی بعید به نظر می‌رسد اما در عین حال غیرممکن نیز نیست. برخی از تحلیل‌گران می‌گویند شاهزاده در محاسبه ارزش شرکت نفت سعودی (آرامکو) اشتباهات فاحشی داشته که تا سال آینده برملا می‌شود. او ارزش شرکت را ۲ تریلیون دلار برآورد کرده در حالی که بررسی‌ها نشان می‌دهد شرکت تنها یک تریلیون و ۵۰۰ میلیارد دلار ارزش دارد و حالا سعودی‌ها نمی‌دانند

چطور این شکاف ۵۰۰ میلیارد دلاری را پر کنند. این اتفاق می‌تواند اعتماد به توان اقتصادی شاهزاده را پایین بیاورد. اما نگران‌کننده‌ترین مسئله مربوط به اصلاحاتی می‌شود که همه آن را ضروری می‌دانستند. حالا به نظر می‌رسد این اصلاحات قربانی منافع شخصی شاهزاده شده‌است. صندوق بین‌المللی پول مدت‌هاست که به سعودی‌ها هشدار داده آنها باید خودشان را برای عصر بعد از نفت آماده کنند. چشم‌انداز سال ۲۰۳۰ نشان می‌دهد که روزگار برای سعودی‌ها بسیار سخت خواهد شد. مهم‌ترین مسئله این است که مردم سعودی نمی‌توانند ریاضت اقتصادی را تحمل کنند. آنها هیچ اقدام ریاضتی را بر نمی‌تابند و در نهایت شورش می‌کنند. هرچند اکنون قیمت نفت اندکی افزایش یافته و به بالای ۵۰ دلار در ازای هر بشکه رسیده‌است اما باز هم تا جبران کسری بودجه دولت سعودی راه درازی هست. این کشور به زودی با مشکلات بسیار بزرگی روبه‌رو خواهد شد.

۵۰۰

میلیارد دلار

میزان اشتباه

محاسباتی شاهزاده

سعودی در ارزش

شرکت آرامکو



در سال ۱۹۶۴، آل سعود یکی از پادشاهان خود را به خاطر دلایل شخصی و مدیریت ضعیف از کار برکنار کرد. البته خاندان سعودی هفت سال زمان گذاشتند تا این تصمیم را گرفتند. این اقدامات امروز کمی بعید به نظر می‌رسد اما در عین حال غیرممکن نیز نیست

[مبارزه با فقر]

کمتر شده‌اند اما هنوز هستند

دنیا پیشرفت قابل توجهی در زمینه ریشه‌کنی فقر داشته‌است؛ از اینجا به بعد شرایط بسیار سخت خواهد شد

بوده‌اند (معیار جدید برای سنجش فقر این است که شخص کمتر از ۱٫۹۰ دلار در روز در درآمد داشته‌باشد). وضعیت فقر نسبت به سال ۲۰۱۳ تغییر کرده و اوضاع حتماً بهتر شده‌است. برآوردهای بانک جهانی این‌طور نشان می‌دهد که تعداد افراد فقیر در سال ۲۰۱۶ به حدود ۹٫۱ درصد از جمعیت جهان رسیده‌است. برآوردهای موسسه هومی کاراس نشان می‌دهد که هر ۱٫۲ ثانیه، یک نفر از فقر مفرط نجات پیدا می‌کند. این اتفاقات بسیار تأثیرگذار و بااهمیت اما در عین حال غیرقابل پیش‌بینی است. تاریخ‌دان‌های اقتصادی می‌گویند یک قرن زمان بُرد تا جمعیت بریتانیایی‌هایی که در فقر مفرط زندگی می‌کردند از ۴۰ درصد به ۱۰ درصد رسید؛ یعنی کل پیشرفت بریتانیایی‌ها در فاصله سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۹۲۰ در همین اندازه بود. اما بعد از آن، این حرکت برای ریشه‌کنی فقر سرعت بیشتری پیدا کرد. جمعیت جهان که در فقر مفرط زندگی می‌کردند از ۸۰ درصد در سال ۱۸۷۰ به کمترین میزان در امروز رسیده‌است. امروز دو کشور بزرگ چین و اندونزی به دنبال ریشه‌کنی فقر به شیوه ژاپنی‌ها هستند. آنها سعی دارند مثل ژاپنی‌ها فقر را با سرعت از میان بردارند. اما متأسفانه این فصل شیرین از تاریخ جهان به زودی به پایان می‌رسد. سهم کسانی که در فقر مفرط زندگی می‌کنند بدون شک در آینده به سرعت گذشته کاهش پیدا نخواهد کرد. احتمالاً هیچ‌وقت هم به صفر مطلق نخواهد رسید. هرچقدر هم که دنیا تلاش کند باز هم جیب‌های خالی بزرگ‌تر از آن هستند که به راحتی پر شوند.

آسیا موفق‌تر از آفریقا

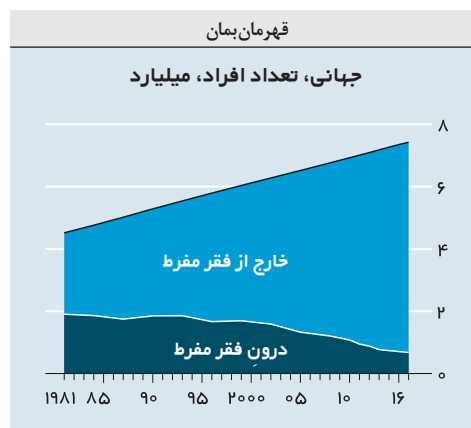
اخیراً مردم فقیر دنیا به سه دسته تقسیم‌بندی می‌شوند: چینی‌ها، هندی‌ها و دیگران. در سال ۱۹۸۷ چین ۶۶۰ میلیون نفر جمعیت در فقر مفرط داشت؛ هند نیز ۳۴۴ میلیون. در هر دو کشور، سیاست‌های درست اقتصادی باعث شده فقر تا حدودی مهار شود. این کشورها با اینکه امروز نسبت به گذشته جمعیت بیشتری دارند اما تعداد افراد در فقر مفرط آنها کاهش پیدا کرده‌است.

هرچند بخشی از کاهش جمعیت فقیر، جنبه مصنوعی دارد و با معیارهای متفاوت به دست آمده اما باز هم واقعی و قابل اعتماد است. در هر دو کشور، رشد اقتصادی به مردم فقیر کمک کرده تا خود را از فقر نجات بدهند. در چین آن چیزی که معجزه کرده و افراد فقیر را نجات داده، کارخانه‌ها نبوده‌اند بلکه مزرعه‌های کوچکی بوده‌اند که مردم را با خود سرگرم کرده‌اند. این قضیه در مورد دیگر کشورهای آسیایی نیز صدق می‌کند.

امروز بیشتر افراد فقیر در کشورهای آفریقایی زندگی می‌کنند؛ برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد چهارپنجم از افراد فقیر که در فقر مفرط به سر می‌برند در آفریقا زندگی می‌کنند. هرچند آسیا مملو از قصه‌های موفقیت‌آمیز است اما آفریقا پر از قصه‌های شکست است. در این منطقه تلاش‌های بسیاری برای ریشه‌کنی فقر صورت گرفته اما هیچ‌کدام آن قدر که باید موثر نبوده‌است. شاید بتوان آینده‌ای بدون فقر را برای دنیا تصور کرد اما با وجود نقاطی در جهان مانند آفریقا این تصور کمی بعید به نظر می‌رسد. مبارزه با فقر تا اینجا آسان بوده اما از اینجا به بعد قطعاً سخت و دشوار خواهد بود. ■

کسانی که معتقدند دنیا هنوز جای خوبی برای زندگی نیست و همچنین کسانی که می‌گویند جهانی شدن تنها به اقتصاد دنیا آسیب رسانده، کافی است نگاهی به نمودار زیر بیندازند. طبق آمار رسمی بانک جهانی، در سال ۱۹۸۱، حدود ۴۲ درصد از جمعیت جهان در فقر مفرط زندگی می‌کردند. البته آنها شاید از اکثریت هم‌وطنان خود فقیرتر نبوده‌اند اما بر اساس تعریف کشورهای ثروتمند، این افراد در فقر بوده‌اند. آنها در بهترین شرایط، پولی داشته‌اند تا بتوانند چیزی برای خوردن تهیه کنند و نیازهای اولیه خود مانند پوشاک را برآورده کنند اما در بدترین حالت دچار قحطی زندگی شده‌اند. اما از آن زمان تاکنون، تعداد افرادی که در فقر مفرط زندگی می‌کردند، حدود یک میلیارد نفر کاهش یافته و تعداد افرادی که زندگی خوبی دارند حدود ۴ میلیارد نفر افزایش یافته‌است. آخرین داده‌های موجود مربوط به سال ۲۰۱۳ است که نشان می‌دهد ۱۰٫۷ درصد از جمعیت جهان فقیر

چرا باید خواند:
فقر یک معضل جهانی است. در حالی که بسیاری از نهادها ادعا می‌کنند دنیا به سمت ریشه‌کنی کامل فقر حرکت می‌کند، اکنون می‌تواند در گزارش خود از سخت بودن قدم‌های پایانی خبر می‌دهد.



۱٫۲

ثانیه
زمان که بگذرد، یکی
از فقر مفرط‌رها
شده‌است



تاریخ‌دان‌های اقتصادی می‌گویند یک قرن زمان بُرد تا جمعیت بریتانیایی‌هایی که در فقر مفرط زندگی می‌کردند از ۴۰ درصد به ۱۰ درصد رسید؛ یعنی کل پیشرفت بریتانیایی‌ها در فاصله سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۹۲۰ در همین اندازه بود. اما بعد از آن، این حرکت برای ریشه‌کنی فقر سرعت بیشتری پیدا کرد.

تابی کاسگرو رئیس کلینیک کلیولند می گوید: «وقتی به بیمارستان‌های آینده فکر می‌کنم، تصویری مدرن از آدم‌هایی را می‌بینم که با روپوش سفید خود در اتاق‌هایی نشسته‌اند و سرشان گرم اسکرین‌ها و موبایل‌هایشان است.» در چنین تصویری، نقش بیمارستان مثل یک برج مراقبت است. پزشک‌ها از داخل این برج مراقبت، بیماران خود را رصد می‌کنند و اگر شرایط اضطراری پیش آمد برای آن اقدام می‌کنند.



اگر برخی از موانع از سر راه بشر کنار زده‌شود، بیمارستان‌های آینده بی‌شک مجهز و متفاوت خواهند بود. حتی نقش پزشک و بیمار نیز در آینده متحول خواهد شد. دکتر لرد آرا داری یکی از جراح‌های دانشگاه لندن می‌گوید: «خانه می‌تواند نقش بیمارستان را بازی کند.» یعنی نظام آنلاین بودن باعث شده حتی خانه‌ها نیز به مکانی شبیه به بیمارستان برای بیمار تبدیل شوند. این اتفاق چیزی شبیه به بانک‌داری آنلاین خواهد بود.

چرا باید خواند:
تکنولوژی به همه جا
سرک کشیده و حالا
نوبت به نظام بهداشت
و سلامت رسیده است.
کونومیسیت در گزارش
خبر خود نشان
داده می‌توان مانند
بانک‌داری آنلاین،
بیمارستان آنلاین
داشت و کارهای بیمار
را به کلی از خانه انجام
داد.

۹.۰۲

درصد
 از تولید ناخالص داخلی
 امریکا هزینه سلامت
 می‌شود

برج مراقبتی به نام بیمارستان

تابی کاسگرو رئیس کلینیک کلیولند می‌گوید: «وقتی به بیمارستان‌های آینده فکر می‌کنم، تصویری مدرن از آدم‌هایی را می‌بینم که با روپوش سفید خود در اتاق‌هایی نشسته‌اند و سرشان گرم اسکرین‌ها و موبایل‌هایشان است.» در چنین تصویری، نقش بیمارستان مثل یک برج مراقبت است. پزشک‌ها از داخل این برج مراقبت، بیماران خود را رصد می‌کنند و اگر شرایط اضطراری پیش آمد برای آن اقدام می‌کنند. در این ساختمان‌ها، بیماران تحت مراقبت‌های ویژه‌تری قرار می‌گیرند.

بیمارستان‌ها تاکنون بارها دستخوش تحولات بزرگ شده‌اند. در دوران قرون وسطا، گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی بر بیمارستان‌ها چتره زده‌بودند. در آن زمان، بیمارستان‌ها به نوعی مکانی برای مراقبت از افراد فقیر نیز بود. اما رفته رفته داروهای مدرن ظهور کردند؛ هم‌زمان با این پیشرفت‌ها، شکل بیمارستان‌ها و نحوه درمان بیماران نیز تغییر کرد. حالا دکترها در بخش‌های مختلف تخصص دارند و در بیمارستان‌ها به صورت دائم حضور دارند.

اما تحولاتی که قرار است در آینده در بیمارستان‌ها رخ بدهد اصلاً با گذشته قابل مقایسه نیست. اصلاحات در بخش سلامت همیشه کاری دشوار بوده‌است. هر کشوری با توجه به نظامی که برای سلامت و بهداشت خود در نظر گرفته، آینده‌ای متفاوت خواهد داشت اما همگی در پیشرفت تکنولوژی سهیم هستند. تعداد افرادی که سنشان بالا می‌رود و به خاطر کهولت سن دچار بیماری می‌شوند، افزایش پیدا می‌کند و به همین خاطر شکل درمان‌ها نیز باید تغییر کند. همه این افراد به نظام پرستاری نیاز خواهند داشت.

اگر برخی از موانع از سر راه بشر کنار زده‌شود، بیمارستان‌های آینده بی‌شک مجهز و متفاوت خواهند بود. حتی نقش پزشک و بیمار نیز در آینده متحول خواهد شد. دکتر لرد آرا داری یکی از جراح‌های دانشگاه لندن می‌گوید: «خانه می‌تواند نقش بیمارستان را بازی کند.» یعنی نظام آنلاین بودن باعث شده حتی خانه‌ها نیز به مکانی شبیه به بیمارستان برای بیمار تبدیل شوند. این اتفاق چیزی شبیه به بانک‌داری آنلاین خواهد بود. همان‌طور که افراد از خانه کارهای بانکی خود را انجام می‌دهند، حالا می‌توانند به لطف توسعه تکنولوژی، از خانه خودشان را درمان کنند. وقتی بیمارستان‌ها مجازی بشوند، نظام درمانی نیز به کلی تغییر می‌کند.

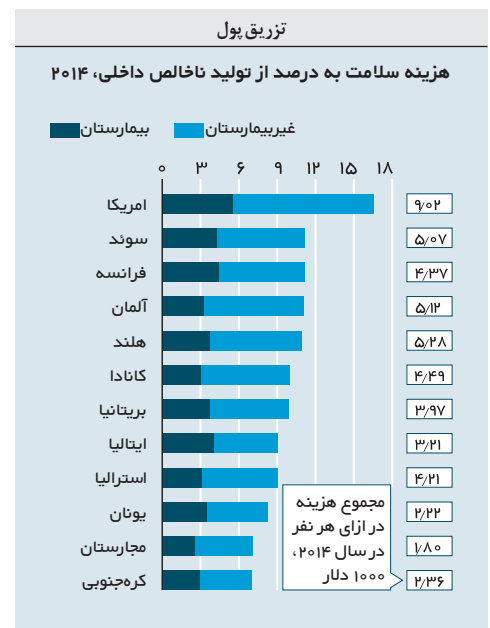
چنین تغییراتی قدری عجیب و غریب و حتی بعید به نظر می‌رسد. اما همان‌طور که تکنولوژی با پیشرفت‌های خود به سایر بخش‌ها سرک کشیده و در آنها دخالت کرده در نظام سلامت نیز می‌تواند ورود کند و انقلابی بزرگ به پا کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد بیمارستان‌ها این امکان را دارند که به کمک اینترنت به مرکزی در خانه تبدیل شوند؛ بیماران به جای اینکه نزد پزشک بروند، پزشک را با تجهیزات پزشکی و بیمارستانش به خانه خود می‌آورند.

[سلامت و اقتصاد]

نسخه‌ای برای آینده

چطور می‌توان بیمارستان‌هایی بهتر از گذشته ساخت؟

در یکی از بخش‌های کلیولند، تعداد زیادی از دکترها، متخصص‌ها و پرستاران سرگرم ۱۵۰ بیمار هستند و بیماران در بخش‌های مختلف نگهداری می‌شوند؛ اما متخصص‌ها آن قدر زیاد نیستند، همه چیز به کمک دستگاه‌هایی کنترل می‌شود که آنجا وجود دارد. دکترها می‌توانند به کمک دوربین‌ها و از راه دور، بیماران خود را کنترل کنند. به محض اینکه صدای یکی از دستگاه‌ها بلند شود یعنی پرستاران باید دسته‌به‌کار شوند. بیمارستان‌هایی از این دست در کلیولند به بقیه نشان می‌دهند که بیمارستان در آینده باید چگونه باشد. بیمارستان جایی است که افراد بیمار برای تشخیص و مشاوره به پزشک‌ها مراجعه می‌کنند و از متخصص‌ها کمک‌هایی برای مداوای خود دریافت می‌کنند. بیمارستان‌ها همچنین مکانی برای جراحی‌های تخصصی یا شیمی‌درمانی به شمار می‌آیند. اما پیشرفت تکنولوژی، افزایش سرعت اینترنت و توسعه‌هایی که تاکنون صورت گرفته، حتی شکل بیمارستان‌ها را تغییر داده‌است. امروز می‌توان بسیاری از این فعالیت‌ها را از راه دور و به کمک اینترنت انجام داد. موسسه‌های بسیاری هستند که می‌خواهند کارهایی را که به میان آمده برای خود جمع کنند. آنها به دنبال سودی هستند که از این کارها عایدشان می‌شود. یکی از این موسسه‌ها مثلاً سازمان مدیریت سلامت است. و حالا شرکت‌های تکنولوژی نیز به عرصه آمده‌اند. آنها با نمایش توان جدید خود، سعی دارند بازاری نیز در بیمارستان‌ها کسب کنند. برخی به دنبال ساخت و تولید تلفن‌ها و ابزارهای جدیدی هستند که به بیمار کمک می‌کند بیماری خودش را تشخیص بدهد و برای علاج آن اقدام کند.



[اقتصاد جهان]

در مسیر صعود

چرخش رو به بالا در جهان به لطف محرک‌ها صورت می‌گیرد

چرا باید خواند:

اقتصاد جهان مدتی

است که با مشکل

رو به رو شده؛ اما

اکنون می‌ست در

جدیدترین گزارش

خود به مواردی اشاره

کرده که بر اساس

آنها می‌توان به آینده

اقتصاد جهان امیدوار

بود.

بزرگ‌ترین خطری

که در این بین

اقتصاد جهان را

تهدید می‌کند،

برنامه‌های

سیاستمداران

است. دونالد ترامپ

رئیس‌جمهوری

جدید آمریکا به

دنبال اجرایی کردن

برنامه‌هایی است

که بیشترین آسیب

را می‌رساند

به لطف قدرت اقتصاد آمریکا بوده اما بخش دیگر نیز به خاطر رشد اقتصاد سایر نقاط دنیا بوده‌است. ترس‌ها در مورد اقتصاد چین و همچنین کاهش ارزش یوان چین تا حدود زیادی کم شده‌است. ژاپن بعد از سه سال دوباره در مسیر پیشرفت قرار گرفته و کمیسیون اقتصادی اروپا وضعیت بهتری را اعلام کرده‌است، نرخ بیکاری در حوزه یورو نیز به پایین‌ترین میزان خود از سال ۲۰۰۹ تاکنون رسیده‌است.

رهبران فعالیت‌های جهانی با روحی تازه فعالیت‌های خود را آغاز کرده‌اند. کره جنوبی در ماه فوریه موفق شده فعالیت‌های تجاری خود را ۲۰ درصد افزایش دهد. تولیدکنندگان تایوانی برای دوازدهمین ماه متوالی در مسیر رشد قرار گرفته‌اند. در بدترین اقتصادها نیز اوضاع کمی متحول شده‌است. اقتصاد برزیل یکی از بدترین اقتصادها بوده‌است؛ این کشور نیز سعی دارد با مهار تورم و نرخ بهره، وضعیت خود را بهبود ببخشد. انتظار می‌رود که برزیل و روسیه امسال در رشد اقتصادی جهان سهیم باشند و به افزایش تولید ناخالص داخلی کمک کنند. موسسه‌های بین‌المللی پیش‌بینی کرده‌اند که رشد اقتصادی در اکثر نقاط دنیا به بالاترین میزان خود از سال ۲۰۱۱ تاکنون می‌رسد.

هنوز وضعیت طبیعی نیست

اما هیچ‌کدام از اینها به معنی این نیست که اقتصاد جهان به وضعیت طبیعی بازگشته‌است. قیمت نفت از ماه مارس با افت ۱۰ درصدی همراه بوده‌است و اکنون ترس‌ها و نگرانی‌هایی در مورد مزاحمت عرضه نفت در جهان وجود دارد. این وضعیت می‌تواند روی بسیاری از اقتصادها تأثیر منفی بگذارد. بدهی‌های چین نیز همچنان ادامه دارد و می‌تواند در دسرهایی را ایجاد کند. رشد کارایی در کشورهای توسعه‌یافته کمی ضعیف شده و خارج از آمریکا، دستمزدها با سرعت بسیار پایینی رشد می‌کند.

اگر کشورها بخواهند وارد دوره بهبود بشوند باید با ظرافت همه‌چیز را به وضعیت متعادل برسانند. بانک‌های مرکزی باید به انتظارات در مورد نرخ بهره و تورم رسیدگی کنند. آنها باید سیاست‌هایی که این تورم را تحت فشار قرار می‌دهد تغییر بدهند. اگر اقدامات آنها درست نباشد همه آسیب می‌بینند. اروپا در این زمینه نسبت به سایر نقاط دنیا آسیب‌پذیرتر است. بانک مرکزی اروپا باید برنامه‌هایی در این زمینه داشته‌باشد تا اروپا را پیش از سقوط نجات بدهد.

بزرگ‌ترین خطری که در این بین اقتصاد جهان را تهدید می‌کند، برنامه‌های سیاستمداران است. دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری جدید آمریکا به دنبال اجرایی کردن برنامه‌هایی است که بیشترین آسیب را می‌رساند. وعده‌های ترامپ همه می‌تواند محقق شود و به اقتصاد جهان شکل تازه‌ای ببخشد. او قول‌های عجیب‌وغریبی هم داده مثل وعده ایجاد شغل‌های بسیار؛ البته در آمریکا شاهد افزایش شغل در ۷۷ ماه متوالی بوده‌ایم. برنامه‌های او در زمینه مالیات و همچنین تعرفه‌های کالاهای وارداتی همگی می‌تواند کل اقتصاد دنیا را با تغییر روبه‌رو کند. به هر حال او بدون شک زیرساخت‌های جهانی شدن را به کلی تغییر خواهد داد و هیچ‌یک از اینها در اقتصاد جهان بی‌تأثیر نخواهد بود. ■

چرخه‌های اقتصادی و سیاسی این عادت را دارند که هرازگاه از تنظیم خارج می‌شوند. نگاهی به جرج بوش بیندازید که انتخابات سال ۱۹۹۲ را به خاطر سرزنش رأی‌دهندگان از دست داد؛ آنها او را مسئول بحران‌های اقتصادی می‌دانستند و به همین خاطر مانع ریاست‌جمهوری‌اش شدند. در آلمان نیز برای یکی از نامزدهای صدراعظمی این اتفاق افتاد؛ او نیز قربانی اقتصاد شد. امروز حدود ده سال از شدیدترین بحران اقتصادی جهان می‌گذرد و حالا تاب اقتصادی دوباره در مسیر صعود قرار گرفته‌است. بهبود بالاخره در آمریکا، اروپا و بازارهای نوظهور به چشم می‌خورد.

اما حال‌وهوای سیاسی هنوز تلخ و نامیمن است. هنوز جهان قربانی شورش پوپولیست‌ها است. جهانی شدن دیگر مطبوع همگان نیست. یک ناسیونالیست اقتصادی آمریکایی به کاخ سفید راه پیدا کرده و پشت میز ریاست‌جمهوری نشسته‌است. چندی پیش همه چشم‌ها به انتخابات هلند و شخصیتی عجیب به نام خیرت ویلدرس دوخته شده‌بود. او یک اسلام‌هراس هلندی است که در اروپا تلاش می‌کند بازی را به نفع خودش به پایان برساند.

این ناهنجاری‌ها بسیار خطرناک است. اگر سیاستمداران پوپولیست به خاطر اقتصاد در این بازی پیروز شوند با سیاست‌های خود می‌توانند اثرات مخربی در جهان داشته‌باشند. اما حالا به راستی چه می‌شود؟

یک دهه گذشته با طلوع‌های اشتباهی همراه بوده‌است. خوش‌بینی از همان ابتدا از بین رفته‌است؛ بخشی از آن به خاطر بحران یورو بوده و بخشی هم به خاطر عقب‌نشینی بازارهای نوظهور بوده‌است. سقوط قیمت نفت و افول چین نیز از دیگر مسائل تأثیرگذار بوده‌است. اقتصاد آمریکا در این فاصله همچنان مسیر رشد را طی کرده‌است اما همیشه نوعی آشوب درونی نیز داشته‌است. یک سال پیش فدرال رزرو آمریکا چهار بار نرخ بهره را افزایش داد. اما این افزایش نرخ بهره‌ها در سال ۲۰۱۶ چیزی را تغییر نداد. سستی‌های اقتصاد جهان روی این مسئله نیز تأثیر گذاشته‌است.

حالا همه‌چیز تقریباً تغییر کرده یا در مسیر تغییر قرار گرفته‌است. فدرال رزرو امسال در عرض یک هفته دو بار نرخ بهره را افزایش داد. بخشی از آن





عربستان سعودی محدودیت‌هایی را برای زندگی زنان ایجاد کرده‌است که اکثر آنها در سکوت سعی می‌کنند از این کشور فرار کنند. برخی از این زنان با سفرهای خانوادگی به کشورهای خارجی می‌روند و همان‌جا ماندگار می‌شوند. برخی از آنها با هزینه دولت به دانشگاه‌های غربی برای تحصیل رفته‌اند و حالا بازگشت خود را به تأخیر می‌اندازند تا راهی برای ماندگاری در غرب پیدا کنند.

چرا باید خواند:

عربستان سعودی

آن‌طور که باید از

استعدادهای زنان

استفاده نمی‌کند و

آنها را تحت فشار

می‌گذارد؛ همین

مسئله باعث فراری

شدن زنان شده که

هزینه‌های بسیاری

را برای اقتصاد

این کشور به بار

آورده‌است.

در عربستان سعودی زنان برای هرکاری به اجازه مردان نیاز دارند. آنها برای مسافرت، تحصیل در خارج از کشور، درمان در بیمارستان و حتی دریافت کارت شناسایی به اجازه همسر یا جنس مذکر نیاز دارند. آنها از بدو تولد در اختیار یک مرد قرار دارند که ابتدا پدر است و بعد نیز در اختیار همسرشان قرار می‌گیرند.



[عربستان سعودی]

وداع با نسل زنانه

بسیاری از زنان سعودی به این خاطر که با آنها مانند کودکان رفتار می‌شود و شغلی برایشان نیست کشورشان را ترک می‌کنند

متواری می‌شوند چرا که دیگر شهرها به نظر آزادتر از ریاض می‌آید.

زنان اسیر سنت‌ها

نکته جالب توجه این است که سنت سرپرستی زنان هیچ ربطی به اسلام ندارد بلکه ریشه در سنت‌های بدوی دارد. حتی همسر پیامبر نیز در آن دوران تاجری مستقل بود؛ زنان پیامبر اسلام بدون حضور او به شهرهای مکه و مدینه رفت‌وآمد می‌کردند. حسن المالکی یکی از کارشناسان در ریاض می‌گوید: «اسلام زنان را آزاد گذاشته‌است. زنان می‌توانند خودشان انتخاب کنند که با چه کسی ازدواج کنند.» اما مردانی که با این قوانین مخالفت می‌کنند نیز در معرض خطر قرار دارند و دولت بسیاری از آنها را به زندان می‌اندازد. اقتصاددانان بر این باورند که نظام سرپرستی باعث شده عربستان سعودی فقیرتر بشود. این کشور سالانه ۱۵۰ هزار دانشجوی را به خارج از کشور می‌فرستد که همگی زن هستند. با وجود این، بسیاری از آنها تمایلی به بازگشت نشان نمی‌دهند و برخی نیز تلاش می‌کنند به کشورهای عربی دموکرات‌تر مانند امارات بروند. به این ترتیب میزان زیادی از ۵ میلیارد دلاری که دولت صرف هزینه تحصیل این دختران می‌کند به هدر می‌رود. در واقع عربستان سعودی در یک جنگ قرار گرفته و نمی‌تواند استعدادهای خود را حفظ کند. در شبکه‌های اجتماعی کمپین‌های متعددی برای این مبارزات زنانه شکل گرفته‌است. رهبران عربستان سعودی به خوبی می‌دانند که باید سیاست‌های دوستانه‌تری نسبت به زنان داشته‌باشند. در حال حاضر تعداد زنانی که به دانشگاه می‌روند در عربستان بیشتر از مردان است. با وجود این، هنوز هم مشکلاتی برای شاغل شدن زنان وجود دارد که اصلی‌ترین آنها اجازه از سرپرست برای شاغل شدن است. مردهایی که روشنفکر هستند به زنان خود اجازه کار می‌دهند. به لحاظ پوشش نیز در سرتاسر کشور اوضاع تا حدودی آرام شده‌است و زنان به لحاظ پوشش در فشار زیادی قرار ندارند. در شهرهای بزرگ زنان اجازه دارند لباس‌های رنگی بپوشند. اما هنوز هم زن‌هایی وجود دارند که سرتاپا مشکی پوشیده‌اند و تنها چشمانشان از آن پشت پیداست. همین مسائل ساده باعث خستگی و فرسودگی زنان شده‌است. آنها دائم به دنبال راهی برای رهایی هستند و اینها هزینه‌های جبران‌ناپذیری را برای عربستان سعودی به‌ویژه برای اقتصاد این کشور به همراه خواهد داشت. در واقع در جنگ میان زنان و رهبران سعودی، این اقتصاد است که قربانی می‌شود. ■

آیا عربستان سعودی می‌تواند زنان خود را حفظ کند؟ راه‌های شغلی برای زنان هنوز کاملاً بسته نشده‌است. اما عربستان سعودی محدودیت‌هایی را برای زندگی زنان ایجاد کرده‌است که اکثر آنها در سکوت سعی می‌کنند از این کشور فرار کنند. برخی از این زنان با سفرهای خانوادگی به کشورهای خارجی می‌روند و همان‌جا ماندگار می‌شوند. برخی از آنها با هزینه دولت به دانشگاه‌های غربی برای تحصیل رفته‌اند و حالا بازگشت خود را به تأخیر می‌اندازند تا راهی برای ماندگاری در غرب پیدا کنند. برخی دیگر نیز رسوایی را به جان می‌خرند؛ به صورت آنلاین با مردهایی ازدواج می‌کنند که قصد خروج از عربستان سعودی را دارند تا از این طریق برای همیشه از کشورشان بروند. ایمان یکی از فعالان در یک بیمارستان خصوصی در ریاض است که می‌گوید قراردادی ۴ هزار دلاری برای یک ماه عسل استرالیایی بسته‌است و قرار است با هوایما برود.

در عربستان سعودی زنان برای هر کاری به اجازه مردان نیاز دارند. آنها برای مسافرت، تحصیل در خارج از کشور، درمان در بیمارستان و حتی دریافت کارت شناسایی به اجازه همسر یا جنس مذکر نیاز دارند. آنها از بدو تولد در اختیار یک مرد قرار دارند که ابتدا پدر است و بعد نیز در اختیار همسرشان قرار می‌گیرند. اگر پدر و همسرشان از دنیا بروند نیز نزدیک‌ترین قوم‌و خویشی که مرد باشد سرپرستی آنها را عهده‌دار می‌شود. گاهی حتی یک پسر بچه سرپرستی زنی را به عهده می‌گیرد؛ دلیل اصلی هم این است که پسرها از ابتدا مانند افراد بالغ هستند اما با زنان همیشه به عنوان اقلیت برخورد می‌شود. ایمان طلاق گرفته و اکنون تحت سرپرستی برادر خود قرار دارد که تنها ۱۷ سالش است. او اجازه داده که خواهرش به عنوان مدیر در بیمارستان کار کند. به گفته ایمان، برادرش تمام پول‌های او را می‌گیرد و صرف مواد مخدر می‌کند. همسر سابقش اجازه نمی‌دهد ایمان فرزندانش را ببیند. برادرش نیز اجازه نمی‌دهد او برای تحصیل به اروپا برود. اگر اعتراض کند نیز مورد ضرب‌وشتم قرار می‌گیرد. او تلاش کرده با کمک دادگاه سرپرستی خود را به یکی دیگر از برادرهایش که قدری مهربان است بسپارد اما قاضی او را رد کرده‌است. بسیاری از زنان که شرایطی مانند او دارند ادعا می‌کنند برادرشان آنها را کتک نمی‌زند اما ایمان معتقد است آنها از ترسشان دروغ می‌گویند.

کسی نمی‌داند تعداد دقیق دخترهای فراری در عربستان سعودی چقدر است اما به گفته منصور العسکر جامعه‌شناس دانشگاهی در ریاض، تعداد آنها به شدت رو به افزایش است. سالانه هزاران نفر از نظام پادشاهی عربستان سعودی فرار می‌کنند. برخی نیز از ریاض به سایر شهرها

دنیایی از درد

تولیدکنندگان و توزیع کنندگان داروهای مخدر تحت بررسی دقیق قرار دارند

چرا باید خواند:

داروها برای نجات

جان بیمار هستند

اما برخی از آنها که

دارای مخدر هستند

تنها برای تسکین

به کار می روند،

برخی شرکت های

تولیدکننده دارو از

این داروها برای

منافع اقتصادی خود

سوء استفاده کرده

و بحران داروهای

مخدر را به وجود

آورده اند.

پیش فرض این سناتور دموکرات این است که این شرکت ها حداقل پزشک ها را به چنین کاری تشویق می کنند.

بحران داروهای مخدر

اما کارهایی که این زن انجام می دهد و پرسش هایی که او مطرح کرده نخستین بار نیست که به میان آمده است. در سال ۲۰۰۷ در این زمینه پرونده ای مفصل به راه افتاد و شرکت های بسیاری به اقدامات غیرقانونی در زمینه داروهای مخدر متهم شدند. برخی از این شرکت ها داروهای تولید می کنند که میزان مخدر آن از حد مجاز بیشتر است و در نتیجه خیلی سریع باعث اعتیاد فرد بیمار می شود. اما بسیاری از این شرکت ها با پرداخت جریمه های سنگین از مهلکه جان سالم به در می برند و دوباره به فعالیت های خود ادامه می دهند. اتهاماتی که سناتور دموکرات به شرکت های تولیدکننده دارو وارد کرده تنها مشکلی نیست که این شرکت ها اخیراً با آن مواجه شده اند. دادگاه عالی نیز اخیراً در آمریکا برخی از این شرکت ها را متهم کرده و گفته آنها به پزشک ها پول می دهند تا نسخه های بی ربط تجویز کنند. این رشوه ها باعث شده هر روز بر تعداد بیماران متقاضی داروهای مخدر افزوده شود.

چنین مشکلاتی باعث شده موسسه های جدیدی راندازی شوند تا علیه فعالیت های غیرقانونی این شرکت ها اقدام کنند. برخی از این موسسه ها توصیه می کنند که نسخه ها متنوع باشد؛ دکترهایی که نسخه های یکسان تجویز می کنند بیشتر مشکوک هستند و این احتمال وجود دارد که از یکی از شرکت های تولیدکننده دارو پول دریافت کرده اند. این روزها حتی در شهرها و روستاهای کوچک نیز مواردی از اتهام به پزشک ها پیدا می شود. همه اینها نیز به نقش تولیدکنندگان داروهای مخدر بازمی گردد که باعث ترویج این داروها شده اند. برخی از حقوق دان ها که دائم با این پرونده ها سروکار دارند از نوعی بحران داروهای مخدر در آمریکا سخن می گویند که اگر جلوی آن گرفته نشود می تواند رنگ جهانی به خود بگیرد و کل دنیا را مبتلا کند. همه اینها باعث شده صنعت داروسازی زیر ذره بین قرار بگیرد و با دوستان و دشمنان جدیدی روبه رو شود.

بین سال های ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۴، فروش نسخه هایی که داروهای آنها حاوی مواد مخدر بوده، در آمریکا تقریباً چهار برابر شده است. اما این افزایش قیمت به خاطر افزایش درد بیماران نیست؛ یعنی تقاضا برای آن وجود دارد اما خبری از بیمار حقیقی که از بیماری رنج ببرد و به آن داروها نیاز داشته باشد، نیست. دلیل اصلی افزایش فروش، افزایش جمعیتی است که به داروهایی با مخدرهای قوی اعتیاد پیدا کرده اند. این تقاضا باعث شده امروز آمریکایی ها چهارپنجم از کل عرضه جهانی را ببلعند؛ یعنی آنها اصلی ترین مصرف کننده این داروها در جهان هستند. اما این رشد مصرف شاید برای خود آمریکایی ها و بیماران چندان خوب نبوده، برای عده ای با سود کلان همراه بوده است؛ کسی که کانتین (OxyContin) یکی از داروهای مخدر بسیار محبوب است که پور دو فارما آن را می سازد؛ پور دو فارما نیز یک شرکت تولیدکننده دارو در ایالت کانکتیکت است که از طریق تولید همین داروهای مخدر به میلیارد دلار سود دست پیدا کرده است. اما این یک تراژدی بزرگ به شمار می آید. مرگ های ناشی از مصرف داروهای مخدر در آمریکا در همین بازه زمانی، چهار برابر شده است. روزانه ۹۰ نفر جان خود را به همین دلیل ساده از دست می دهند. این در حالی است که مرکز کنترل و پیشگیری بیماری ها از انجام هر کاری عاجز است.

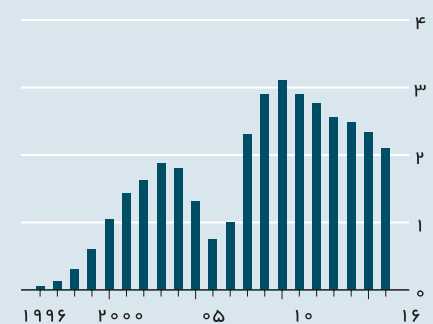
ناهنجاری ای که میان منافع شرکت ها، سلامتی مردم و تقاضای آنها به وجود آمده، منشأ مشکلی بزرگ در آمریکا شده است. چندی پیش یکی از سناتورهای دموکرات به نام کلیر مک اسکیل اعلام کرد به دنبال نقش شرکت های تولیدکننده دارو در ایجاد این بحران است. به دنبال این اعلامیه، او نامه هایی به پنج شرکت برتر تولیدکننده داروهای مخدر نوشته و در آن، شرکت ها را مورد بازخواست قرار داده است. او از این شرکت ها درخواست کرده تولید خود را به مرور و در عرض پنج سال به حداقل مشخصی برسانند.

خانم مک اسکیل از این شرکت ها درخواست کرده شیوه بازاریابی خود برای مخدرها را بگویند و از خطرات و آسیب ها یا سوء استفاده هایی که از این داروها می شود نیز آگاهی یابند تا در نهایت مصرف کنندگان را نیز آگاه کنند. او در عین حال به دنبال این است که بفهمد آیا این شرکت ها به پزشک ها پول می دهند تا در نسخه های خود چنین داروهایی تجویز کنند یا خیر؛ البته

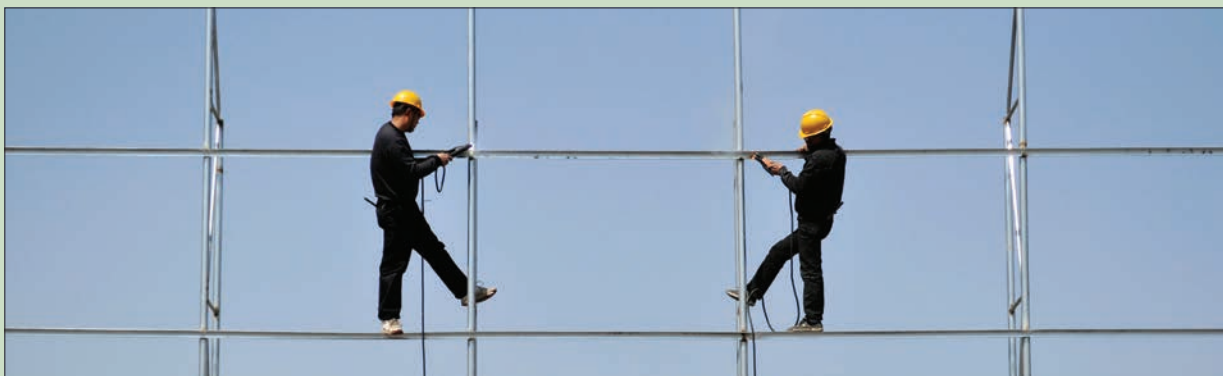
بین سال های ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۴، فروش نسخه هایی که داروهای آنها حاوی مواد مخدر بود، در آمریکا تقریباً چهار برابر شده است. اما این افزایش قیمت به خاطر افزایش درد بیماران نیست؛ یعنی تقاضا برای آن وجود دارد اما خبری از بیمار حقیقی که از بیماری رنج ببرد و به آن نیاز داشته باشد، نیست. دلیل اصلی افزایش فروش، افزایش جمعیتی است که به داروهایی با مخدرهای قوی اعتیاد پیدا کرده اند. این تقاضا باعث شده امروز آمریکایی ها چهارپنجم از کل عرضه جهانی را ببلعند؛ یعنی آنها اصلی ترین مصرف کننده این داروها در جهان هستند

قرص های کوچولوی شوم

آمریکا، فروش آکسی کانتین (یکی از داروهای مخدر)، میلیارد دلار



..... کتاب ضمیمه



یک ویژگی حکومتی چین این است که این کشور دارای یک حاکمیت تک حزبی است. مسئله مهم در اینجا این واقعیت آشکار نیست که حزب کمونیست در عمل تنها حزب قانونی این کشور است، بلکه این طبیعت حزب در چین است. این حزب به جای یک دار و دسته کوچک از رهبران پنهان کار، سازمانی وسیع از حدود هشتادوشش میلیون عضو (بیش از ۵ درصد جمعیت کشور) است که به هر بخش سازمان یافته‌ای از زندگی چینی‌ها شامل دولت، دادگاه‌ها، رسانه‌ها، شرکت‌ها (دولتی یا خصوصی)، دانشگاه‌ها و سازمان‌های مذهبی دسترسی دارد. مقامات رده بالا در همه این سازمان‌ها به وسیله «اداره سازمان دهی» قدرتمند حزب منصوب می‌شوند.



اگر فیزیک به سطح پخته‌ای خلافت رسیده است، زیست‌شناسی هنوز در حال ترکادن حباب خود با هیجانات جوانی است. روبرت کارلسون پیش‌بینی می‌کند که در دهه‌های مانده به سال ۲۰۵۰ میلادی، ما یاد خواهیم گرفت که چطور همه بخش‌ها و سیستم‌هایی که به حیات مربوط هستند با یکدیگر سازگار هستند. از جمله چیزهایی که ما می‌توانیم در سال‌هایی که می‌آیند انتظار داشته باشیم این است که مغز ما به اینترنت متصل می‌شود و اعضای کارکرده بدن ما با اعضای جدید جایگزین می‌شوند. همه این امور جستجوی سوالات اخلاقی را پیش خواهند کشید.



زمان شکل جدیدی از صحبت درباره تغییر اقلیم که همه روش‌های معمول نگاه کردن به مسئله را برعکس می‌کند فرارسیده است. به جای بحث کردن درباره پیامدهای طولانی مدت، اجازه بدهید درباره تهدیدات آنی صحبت کنیم. به جای استدلال درباره تاوان پس دادن، اجازه بدهید درباره این که چطور می‌توانیم پول در بیاوریم حرف بزنیم. به جای این که محیط زیست را در مقابل اقتصاد قرار بدهیم، اجازه بدهید اصول بازار و رشد اقتصادی را ارزیابی کنیم. به جای توجه به خرس‌های قطبی، اجازه بدهید به کودکان مبتلا به آسم توجه کنیم؛ و به جای امید بستن به دولت فدرال، اجازه بدهید شهرها، مناطق، کسب و کارها و شهروندان را قدرتمند کنیم تا پیشرفتی را که خودشان همین حالا هم به آن دست پیدا کرده‌اند افزایش دهند.

ازدهای متفاوت شرق آسیا

همه آنچه باید از اقتصاد سیاسی چین بدانید

مدرن، توانسته به سه انتقال قدرت از یک رهبر زنده به یک رهبر غیرخویشاوند دیگر دست پیدا کند. (تنها ویتنام توانسته در این زمینه بهتر عمل کند و از ۱۹۹۱ سه انتقال رهبری داشته باشد). این انتقال‌ها پیچیده است چون رهبران رده اول چین هم‌زمان سه سمت دارند: دبیر کل حزب کمونیست، رئیس کمیسیون نظامی مرکزی (که کنترل ارتش را در اختیار دارد) و رئیس‌جمهور کشور (یک نقش تشریفاتی که کنترل نهایی دولت را به او اعطا می‌کند). یک رهبر باید هر سه این سمت‌ها را دارا باشد - به خصوص دو نقش اول را - تا بتواند کنترل کامل کشور را در اختیار داشته باشد.

در کنگره چهاردهم حزب در سال ۱۹۹۲، دنگ شیائوپینگ که از سال ۱۹۷۸ رهبر عالی‌مقام چین بود، به همراه چندین مقام بالای هشتاد سال بازنشسته شد و کنترل حزب، ارتش و دولت به رئیس‌جمهور جدید، جیانگ زمین، منتقل شد. در شانزدهمین کنگره در سال ۲۰۰۲، جیانگ بازنشسته شد و کنترل حزب و دولت به هو جینتاو رسید اما ریاست کمیسیون نظامی مرکزی را تا دو سال بعدتر رها نکرد. در هجدهمین کنگره حزب در سال ۲۰۱۲، هو بازنشسته شد و رئیس‌جمهور جدید، شی جین پینگ برای تحت کنترل گرفتن حزب، دولت و ارتش منصوب شد.

رکورددار بودن در انتقال رهبری نه تنها چین را واقعاً در همه کشورهای اقتدارگرای مدرن متمایز کرده بلکه همچنین این کشور را از اتحاد جماهیر شوروی که از بسیاری جنبه‌ها شبیهش است نیز متمایز کرده است. همه موارد انتقال قدرت در تاریخ هفتاد و چهار ساله اتحاد جماهیر شوروی، تنها بعد از مرگ رهبر قبلی یا با کودتا اتفاق افتاده است. مکانیزم چین برای انتقال قدرت به این صورت است که دولت چین نسبت به دیگر کشورهای اقتدارگرا باثبات‌تر و توأم با سازگاری بیشتر است. همراه با دیگر روندهای نهادی - به طور مشخص قوانین بازنشستگی که رهبران عالی کشور را وادار می‌کند در هفتاد سالگی یا پس بکشند و دیگر مقامات نیز در سن شست و پنج سالگی بازنشسته شوند - نظام سیاسی چین همچنین این اطمینان خاطر را ایجاد می‌کند که فضای مطلوبی برای شخصیت‌ها و ایده‌های جدید در حاکمیت وجود داشته باشد و نیز اینکه نظام تحت سلطه رهبران قدیمی درنهایت تا آنها بخواهند جلوی تغییرات مقاومت کنند.

دولت تک‌حزبی

ویژگی دیگر حکومتی چین این است که این کشور دارای یک حاکمیت تک‌حزبی است. مسئله مهم در اینجا این واقعیت آشکار نیست که حزب کمونیست در عمل تنها حزب قانونی این کشور است، بلکه این طبیعت حزب در چین است. این حزب به جای یک دارودسته کوچک از رهبران پنهان‌کار، سازمانی وسیع از حدود هشتاد و شش میلیون عضو (بیش از ۵ درصد جمعیت کشور) است که به هر بخش سازمان‌یافته‌ای از زندگی چینی‌ها شامل دولت، دادگاه‌ها، رسانه‌ها، شرکت‌ها (دولتی یا خصوصی)، دانشگاه‌ها و سازمان‌های مذهبی دسترسی دارد. مقامات رده بالا در همه این سازمان‌ها به وسیله «اداره سازمان‌دهی» قدرتمند حزب منصوب می‌شوند.

چین یک کشور دیوان‌سالار - اقتدارگرای تک‌حزبی است که در اصل به شدت متمرکز اما در عمل نسبتاً غیرمتمرکز است. درک نظام منحصر به فرد و انعطاف‌پذیر سیاسی چین پیش شرط فهم گذشته، حال و آینده اقتصاد این کشور است. بنابراین برای شروع، ماسه ویژگی عمده نظام حکومتی در این کشور را تشریح خواهیم کرد.

دیوان‌سالار و اقتدارگرا

اولین ویژگی عمده نظام حکومتی در چین این است که نظام این کشور یک نظام دیوان‌سالار - اقتدارگرا است. معنای این نکته این است که چین یک دموکراسی مثل آمریکا یا اغلب کشورهای پیشرفته با درآمد بالا نیست. همچنین به این معنی است که این کشور یک دیکتاتوری هم نیست، کشوری که به وسیله یک نفر یا گروه خیلی از افراد حکمرانی شود و اقتدار فردی دیکتاتور یا خونتاجایگزین تمام مؤسسات دیوان‌سالار شود. این نوع کشورهای دیکتاتوری شامل دیکتاتورهای به طور خالص فردی در بسیاری از کشورهای افریقای می‌شود. یا خونتاهای نظامی مثل آنهایی که در برزیل و دیگر کشورهای آمریکای لاتین در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ حکمرانی می‌کردند یا میانمار تا همین اواخر. و شبه‌پادشاهی‌های موروثی در کشورهای کمونیستی که از آن میان، نمونه‌های مهم، خانواده کاسترو در کوبا از ۱۹۵۹ و خانواده کیم در کره شمالی از ۱۹۴۶ بوده است.

نظام چین همان طور که از ۱۹۷۸ متحول شده است، به طور مشخصی با همه انواع این دیکتاتورهای تفاوت دارد. اقتدار نهایی نه در دستان یک رهبر فردی بلکه حزب کمونیست است که در رأس نظام سیاسی قرار دارد. این حزب عملیات دولت و ارتش را هدایت می‌کند و رهبرانی را که برای دوره زمانی محدود انتخاب می‌شوند دستچین می‌کند، زمان بازنشستگی دولت قیم را تعیین می‌کند و نیازهای کمابیش رسمی اجماع نظر برای گروه رهبری ارشد تصمیم‌گیران سیاسی عمده را مشخص می‌کند. (این گروه رهبری ارشد ممکن است شامل مقامات بازنشسته باشد. برای مثال، رئیس‌جمهور جیانگ زمین به ایفای نقش مهم پشت صحنه خود دست کم یک دهه بعد از بازنشستگی رسمی‌اش در سال ۲۰۰۳ ادامه داد). این محدودیت‌ها کاملاً نهادینه نشده اما به نظر می‌رسد که به طور پیوسته در بیشتر دوره‌ها به عمل درآمده است.

یک تفاوت مهم بین چین با بیشتر رژیم‌های اقتدارگرای دیگر در روش جانشینی رهبری آن است. به دلیل طبیعت به شدت شخصی اقتدار در دیکتاتوری‌ها، انتقال رهبری دشوار است. ساده‌ترین راه حل اجازه دادن به قدرت در انتقال از یک عضو خانواده به عضو دیگر است، همان طور که در پادشاهی‌های سنتی وجود داشته است. یا این قدرت می‌تواند از یک عضو گروه کوچک حاکم به دیگری منتقل شود، همان طور که در برخی دیکتاتورهای نظامی بوده است. برای این کار اغلب باید تا مرگ حاکم بزرگ‌تر صبر می‌کردند تا یکی دیگر بتواند جای او بنشیند. گاهی این جانشینی زودتر اتفاق می‌افتاده است اما نه از طریق یک روند رسمی بلکه با کودتا.

چین، تقریباً به طور منحصر به فردی در میان رژیم‌های اقتدارگرای



اقتصاد چین: آنچه هرکسی باید بداند
آرتور آر. کروب
انتشارات دانشگاه
آکسفورد
۲۰۱۶



درباره نویسنده
مدیر اجرایی موسسه تحقیقاتی «گاوکال» در «اوتومیکز» که در سال ۲۰۰۲ در پکن تأسیس شد و سردبیر فصلنامه «چاینا اکانومیکز». او قبلاً روزنامه‌نگار اقتصادی در حوزه آسیا بوده و اکنون استاد غیرمقیم دانشگاه کلمبیا در زمینه سیاست‌گذاری عمومی است.

وقتی که دنگ شیائوپینگ اصلاحات اقتصادی خود را در سال ۱۹۷۹ شروع کرد، اقتصادی را به ارث برد که همان موقع هم غیر متمرکز بود و از این اقتصاد برای طراحی اصلاحات خود که بر تجربیات بومی و سطح بالایی از اختیار عمل نزد مقامات محلی برای تفسیر و اجرای رهنمودهای مرکز تاکید می کرد بهره گرفت. همچنین این سیاست به طور آشکار در ایجاد «مناطق ویژه اقتصادی» که قوانین مالیاتی و سرمایه گذاری تجاری خاص خود را بسیار آزادتر از بقیه کشور داشت حفظ شد.



همان طور که هر بازدیدکننده‌ای از چین می‌تواند مشاهده کند، واقعیت در بین مردم عادی این است که دولت‌های محلی از سطح بالایی از اختیار و خودمختاری بهره‌مند هستند. یکی از جنبه‌های تمرکززدایی سهم هزینه‌های دولتی است که در سطحی پایین‌تر از سطح ملی صورت می‌گیرد. یک مطالعه صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۴ نشان داد که در فاصله زمانی بین ۱۹۷۲ تا ۲۰۰۰، رقم سهم هزینه‌های دولتی در سطح پایین‌تر از ملی در میان دموکراسی‌ها به طور میانگین ۲۵ درصد و در کشورهای غیردموکراتیک ۱۸ درصد بوده است. برای چین، این رقم بین سال‌های ۱۹۵۸ تا ۲۰۰۲ در حدود ۵۴ درصد بوده و تا سال ۲۰۱۴، این رقم به میزان حیرت‌آور ۸۵ درصد رسیده است. همان‌طور که پیر لاندی، پژوهشگر، اشاره کرده، «افراد ممکن است انتظار داشته باشند که جمهوری خلق چین با کنترل سطح توسعه اقتصادی خود یکی از متمرکزترین کشورها در جهان باشد. در عوض، سطح تمرکززدایی مشاهده شده در چین مشابه رفتار یک دموکراسی فدرال است!» اینها کفایت می‌کند برای اینکه مشاهده کنیم که سطح تمرکززدایی مالی چین با هر استاندارد به طوری غیر معمول بالا است و برای یک کشور اقتدارگرا وضعیتی خارق‌العاده دارد.

دو بعد دیگر از تمرکززدایی نیز ارزش ذکر کردن دارد. اول اینکه حتی وقتی چین یک اقتصاد از مرکز برنامه‌ریزی شده کمونیست بود (تقریباً از سال ۱۹۵۶، وقتی که بنگاه‌های خصوصی ملغا شدند، تا سال ۱۹۷۹، وقتی که دوران «اصلاحات و گشودگی» دنگ شیائوپینگ شروع شد)، این کشور در واقعیت کمتر از اتحاد جماهیر شوروی، کشوری که آشکارا از آن الگو گرفته بود، از مرکز برنامه‌ریزی شده بود. برنامه‌ریزان مرکزی در چین کنترل اختصاص دادن تنها ۶۰۰ کالا و تعیین قیمت چند هزار رقم از آنها را در اختیار داشتند، در مقایسه با تخصیص ۶۰ هزار کالا و تعیین قیمت میلیون‌ها رقم از آنها به وسیله برنامه‌ریزان کشور در اتحاد جماهیر شوروی. دولت‌های محلی چین اختیار تخصیص کالاهای اساسی را داشتند: در اواخر دهه ۱۹۷۰، مقامات محلی ۵۰ درصد سیمان، ۴۰ درصد زغال سنگ و ۲۵ درصد فولاد را تخصیص می‌دادند. در اتحاد جماهیر شوروی، توزیع این ارقام حیاتی تقریباً به طور کامل به وسیله دولت مرکزی تعیین می‌شد. در سال ۱۹۷۹، اتحاد شوروی ۴۰ هزار کارخانه تحت مدیریت دولت داشت که بسیاری از آنها از مسکو اداره می‌شدند، در حالی که چین ۸۸۳ هزار کارخانه داشت که از آن میان، ۸۰۰ هزار کارخانه تحت کنترل حاکمیت‌های محلی و ایالتی بودند. در اتحاد شوروی کارخانه‌های با دست کم هزار کارگر سه چهارم تولید صنعتی و اشتغال را تشکیل می‌دادند؛ در چین، بیش از ۶۰ درصد تولید از کارخانه‌های کوچک با کمتر از ۵۰۰ کارگر نشست می‌گرفت. تمرکززدایی تولید تا حدی نتیجه تنوع

ریچارد مک‌گرگور، روزنامه‌نگار، در کتابش به نام «حزب» می‌نویسد که «اگر یک اداره مشابه چین در آمریکا وجود می‌داشت، می‌بایست فعالیت‌های همه اعضای کابینه آمریکا، فرمانداران ایالت‌ها و معاونانشان، شهرداران شهرهای بزرگ، رؤسای همه نهادهای نظارتی فدرال، مدیران عامل شرکت‌های جنرال موتورز، اکسون موبیل، وال‌مارت و نزدیک به پنجاه شرکت بزرگ آمریکایی دیگر، قضات دیوان عالی، سردبیران نیویورک تایمز، وال‌استریت ژورنال و واشنگتن پست، رؤسای شبکه‌های تلویزیونی و ایستگاه‌های کابلی، رؤسای ییل و هاروارد و دیگر دانشگاه‌های بزرگ و مدیران موسسات تحقیقاتی مثل موسسه بروکینگز و بنیاد هریتیج را زیر نظر بگیرد.» حزب کمونیست چین دیگر سعی نمی‌کند جزئیات زندگی هر شخصی را کنترل کند، آن‌طور که در دوران مائوئیست‌ها انجام می‌شد، اما این حزب به دنبال کنترل مستقیم یا تأثیرگذاری شدید روی هر فضایی است که در آن فعالیت سازمان‌دهی شده انجام می‌شود. حزب کنترل خود را با روشی انعطاف‌پذیر نه خشک اعمال می‌کند و این انعطاف کمک می‌کند سازگاری خود را با تغییرات سریع اقتصاد و جامعه چین حفظ کند. منبع دیگر سازگاری و پاسخ‌گویی، ترغیب و مدیریت جریان‌های بزرگ اطلاعات بین دولت‌های محلی و مقامات رسمی در پکن و بحث کردن درباره این اطلاعات در سیاست‌گذاری‌هایی است که به مشکلات در زمینه واقعی کشور ارتباط دارند. بسیاری از تفسیرهای خارجی درباره چین روی روش‌هایی تمرکز دارند که حزب اینترنت و دیگر رسانه‌ها را سانسور و کنترل می‌کند. این سانسور واقعی، همه‌گیر و از بسیاری جنبه‌ها آسیب‌زا است. با این حال، حزب گسترش انفجاری رسانه‌های پر از جدل و آنلاین را تحمل می‌کند و به شدت روی زیرساخت‌های اینترنتی سرمایه‌گذاری می‌کند چون دریافته است که گزارش‌های رسانه‌ای برای دستیابی به اطلاعات درباره مسائل که مقامات محلی می‌خواهند پنهانش کنند مفید است. فراتر از این، هم حزب هم دولت مرکزی تعداد بسیار فراوانی از تحقیقات را که شامل نظرسنجی‌های میدانی می‌شود، به موسسات تحقیقاتی و دانشگاه‌های دولتی سفارش می‌دهند. این اطلاعات به خورد روند چشم‌گیر سیاست‌گذاری در پکن می‌رود. آشکارترین جلوه این روند برنامه پنج‌ساله است که بسیار فراتر از هدف اولیه خود تحول یافته و به تبدیل اطلاعات از توده‌های مردم به سیاست‌گذاری و تعدیل سیاست‌ها به عنوان یک وضعیت تغییر صورت داده است.

رسمای متمرکز، عملاً غیر متمرکز

سومین ویژگی نظام سیاسی چین این است که این کشور به طور رسمی یک نظام متمرکز است اما در عمل به شدت تمرکززدایی شده است. دیدن تمرکزگرایی رسمی آسان است. برخلاف نظام فدرالی در کشوری مثل آمریکا، در چین شفاف قدرت بین دولت‌های مرکزی و ایالتی وجود ندارد؛ یک حزب کنترل دیوان‌سالاری در همه سطوح حاکمیتی را در اختیار دارد؛ اداره سازمان‌دهی مرکزی حزب در پکن، رهبران ارشد در همه استان‌ها و بسیاری از شهرها را منصوب می‌کند. بسیاری از قوانین یا سیاست‌های اساسی، به‌ویژه سیاست کنترل جمعیت مشهور «تک‌فرزندی»، با درجه بالایی از یکدستی در سراسر کشور اعمال می‌شود. با این حال، همان‌طور که هر بازدیدکننده‌ای از چین می‌تواند مشاهده کند، واقعیت در بین مردم عادی این است که دولت‌های محلی از سطح بالایی از اختیار و خودمختاری بهره‌مند هستند. یکی از جنبه‌های تمرکززدایی سهم هزینه‌های دولتی است که در سطحی پایین‌تر از سطح ملی صورت می‌گیرد. یک مطالعه صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۴ نشان داد که در فاصله زمانی بین ۱۹۷۲ تا ۲۰۰۰، رقم سهم هزینه‌های

عظیم جغرافیایی چین و سیستم نسبتاً ضعیف حمل و نقل آن بود. اما این اتفاق همچنین برگرفته از استراتژی روشن مائو تسه تونگ بود که معتقد بود بهترین روش بیمه کردن چین علیه حملات از سوی اتحاد جماهیر شوروی یا امریکا سیستمی است که مطمئن سازد تولید ضروریات روزانه و تجهیزات نظامی حتی اگر یک یا چند منطقه صنعتی بزرگ هم از بین برود ادامه خواهد داشت.

بنابراین وقتی که دنگ شیائوپینگ اصلاحات اقتصادی خود را در سال ۱۹۷۹ شروع کرد، اقتصادی را به ارث برد که همان موقع هم غیرمتمرکز بود و از این اقتصاد برای طراحی اصلاحات خود که بر تجربیات بومی و سطح بالایی از اختیار عمل نزد مقامات محلی برای تفسیر و اجرای رهنمودهای مرکز تأکید می کرد بهره گرفت. همچنین این سیاست به طور آشکار در ایجاد «مناطق ویژه اقتصادی» که قوانین مالیاتی و سرمایه گذاری تجاری خاص خود را بسیار آزادتر از بقیه کشور داشت حفظ شد.

این امر ما را به سویی تضاد ظاهری حکومت چین هدایت می کند: یک دولت ظاهر متمرکز و اقتدارگرای تک حزبی که اداره یک اقتصاد پویا و غیرمتمرکز را بر عهده دارد. در دوران جدید، چنین ترکیبی مدت خیلی طولانی ای دوام نیاورده است. نظام های اقتدارگرا که موفق به حفظ سطح بالایی از کنترل متمرکز شدند، مثل اتحاد جماهیر شوروی، تسلیم رکود اقتصادی و در نهایت فروپاشی سیاسی شدند. نظام هایی که به رشد اقتصادی و سطح بالایی از تصمیم سازی اولویت دادند، ناچار شدند نظام سیاسی خود را باز کنند، مثل کره جنوبی که این کار را بعد از ۲۷ سال دیکتاتوری نظامی در سال ۱۹۸۸ میلادی انجام داد. تعجبی ندارد که مشاهده گران خارجی دهه هاست که پیش بینی کرده اند که ترکیب سیاست اقتدارگرایی و پویایی اقتصادی چین امکانی برای دوام نداشته باشد. اما تا به اینجا، این پیش بینی ها اشتباه بوده است. چرا؟

درس از شکست دیگر کشورهای کمونیستی

یک راه توصیف چین نامیدن این کشور به عنوان یک اقتصاد «گذار» پساکمونیستی است. این عنوان به معنی این است که چین در حال ساختن یک شکل گذار از اقتصادی برنامه ریزی شده از مرکز به سوی یک اقتصاد بازارمحورتر است. این حرف لزوماً به این معنا نیست که حزب کمونیست قدرت سیاسی را واگذار کند. بیشتر کشورهای اروپای شرقی نمونه هایی از کشورهایی هستند که یک نوع گذار اقتصادی از برنامه به بازار را با گذار سیاسی از اقتدارگرایی کمونیستی به دموکراسی چندحزبی

وقتی که کشور پایه صنعتی خود را برپا کرده است، صادرات روشی در دسترس و بسیار ارزان تر برای اطمینان از این خواهد بود که تکنیک های تولید در کشور در مسیر پیشرفت به سوی فناوری جهانی قرار دارد و به راه خود ادامه می دهد. اگر شما کالاهای خود را در بازار جهانی بفروشید، باید با تولیدکنندگان از سراسر جهان رقابت کنید و نمی توانید از قواعد بازار به نفع خود بهره ببرید. تنها راه برای اینکه خود را سرپا نگه دارید اطمینان حاصل کردن از این است که فناوری شما به اندازه کافی نزدیک به استانداردهای جهانی است

ترکیب کردند. روسیه نمونه کشوری است که تلاش کرد گذار اقتصادی را بدون یک گذار سیاسی کامل شکل بدهد و شکست خورد. چین و ویتنام الگوهای کشورهایی بودند که سعی کردند یک گذار اقتصادی را شکل بدهند، در حالی که انحصار حزب کمونیست را در حوزه قدرت سیاسی باقی نگه داشته بودند.

اولین نکته کلیدی برای اینکه درک کنیم چرا چین در رکود اقتصادی درنهایت به شکل یک دموکراسی تحول نیافت، این است که شرح بدهیم رهبران آن چگونه از شکست دیگر کشورهای کمونیستی درس گرفتند، به ویژه از فروپاشی ضایع زای اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱. در اوایل دهه ۱۹۹۰، وضعیت سیاسی چین بسیار لرزان به نظر می رسید. اعتراضات در میدان تیان آن من پکن در بهار سال ۱۹۸۹ بیش از یک میلیون تظاهرکننده را دور هم جمع کرد که به فساد مقامات، تورم افسارگسیخته و آزادی های سیاسی معترض بودند. حزب کمونیست تحت رهبری دنگ شیائوپینگ نظم را به هزینه سرکوب خونین و زندانی ساختن ژائو زیانگ در خانه اش که تا اواخر ماه می آن سال ادامه داشت برقرار کرد. او یکی از مقامات عالی رتبه حزب و پیشگام در بسیاری از اصلاحات اقتصادی دهه ۱۹۸۰ بود. در دو سال بعد از آن، چین دچار تحریم های اقتصادی امریکا و دیگر کشورهای غربی شد و رشد اقتصادی اش تا میانگین ۴ درصد در سال های ۱۹۹۰-۱۹۸۹ - که در مقایسه با میانگین رشد ۱۰ درصدی در دهه قبل از آن یک رکود به حساب می آمد - تنزل کرد. کشور از نظر دیپلماتیک منزوی و از نظر اقتصادی و سیاسی دچار بن بست بود. در این میان، تنها ظرف چند سال زودتر بقیه بلوک کمونیسم با سرعت غیرقابل باوری فروپاشیده بود. رژیم های کمونیستی زیر بال اتحاد جماهیر شوروی در اروپای شرقی همه تا اوایل سال ۱۹۹۰ تجزیه شد و تا کریسمس ۱۹۹۱ خود شوروی نیز تکه تکه شد. حزب کمونیست قدرت خود را بعد از یک کودتای شکست خورده علیه میخائیل گورباچف از دست داد و چهارده جمهوری آن از لیتوانی تا قزاقستان اعلام استقلال کردند و بوریس یلتسین خود را به عنوان رئیس جمهوری غیر کمونیست فدراسیون روسیه کوچک شده به تخت نشاند.

در چنین حال و هوایی، آسان بود که تصور کنیم چین دومینوی بعدی برای سقوط خواهد بود یا اینکه حزب کمونیست در اعمال قدرت خود به واسطه اصلاحات اقتصادی که از نظر سیاسی مخرب بود دچار مشکل جدی شود. اما در عمل اتفاق برعکس رخ داد. تا سال ۱۹۹۱، اقتصاد دوباره جان گرفت و در اوایل ۱۹۹۲، دنگ شاهکارش را با جشن گرفتن در «تور جنوبی» خود اعلام کرد. او به همراه سران رده بالای ارتش از نقاط کلیدی اصلاحات اقتصادی در جنوب چین بازدید کرد. این بازدیدها با منطقه ویژه اقتصادی در شژن شروع شد که درست مقابل هنگ کنگ و آزمایشگاهی برای تجربه های بزرگ کشور بود. در سفری که دنگ یک نشست با رهبران ارشد ارتش و رئیس نهادهای خدمات امنیتی ملی انجام داد، به روشنی اعلام کرد «هر کسی که با اصلاحات مخالف است باید دولت را ترک کند». این پیام به جیان زمین اشاره داشت، کسی که دنگ او را به ریاست حزب بعد از شورش های تیان آن من منصوب کرد و جایگاهش در فاصله بین اصلاح طلبان دنگ و جناح محافظه کار بود. در واقع، دنگ در حال گفتن این مطلب به جیانگ بود: «من هنوز قدرت حاکمیت هستم، ارتش طرف من است و من تو را بیرون خواهم انداخت و یک فرد دارای گرایش نزدیک تر را انتخاب خواهم کرد.» جیانگ تمکین کرد، دور جدیدی از اصلاحات را شروع کرد و طی پنج سال بعد، رشد اقتصادی افزایش یافت و به میانگین بیشتر از ۱۲ درصد در سال رسید.

دنگ به عنوان یک انقلابی قدیمی کسی بود که از انحصار قدرت نزد



بسیاری از تفسیرهای خارجی درباره چین روی روش‌هایی تمرکز دارند که حزب اینترنت و دیگر رسانه‌ها را سانسور و کنترل می‌کند. این سانسور واقعی، همه‌گیر و از بسیاری جنبه‌ها آسیب‌زا است. با این حال، حزب گسترش انفجاری رسانه‌های پر از جدل و آنلاین را تحمل می‌کند و به شدت روی زیرساخت‌های اینترنتی سرمایه‌گذاری می‌کند چون دریافته است که گزارش‌های رسانه‌ای برای دست‌یابی به اطلاعات درباره مسائلی که مقامات محلی می‌خواهند پنهانش کنند مفید است.

بعد از دوران انقلاب
فرهنگی مائو
(۱۹۶۶-۱۹۷۶)
چین خودش را
در موقعیتی با
عقب‌گرد شدید
فناورانه یافت.
بنابراین نیاز به
واردات سریع
فناوری خارجی
داشت

از همسایگان کوچک آسیای شرقی هم هست؛ مثل ژاپن، کره جنوبی و تایوان. این سه کشور رونق اقتصادی پایداری را از زمان برخاستنشان از بقایای جنگ جهانی دوم در اوایل دهه ۱۹۵۰ تجربه کرده بودند. تا سال ۱۹۷۹، ژاپن به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شده بود و به نظر می‌رسید که مترصد است رهبری فناوریانه جهان را از دست آمریکا بگیرد. کره جنوبی، تحت رهبری مشتاق، سخت‌گیر و گاهی ترسناک رئیس‌جمهور پارک چونگ-هی (۱۹۷۹-۱۹۶۱)، از فقیرترین کشور در آسیا به یک منبع صنعتی نوظهور تبدیل شد. شرم‌آورترین مورد، تایوان بود که یک ایالت کشاورزی فقیر بود که در سال ۱۹۴۹ وقتی دولت ملی‌گرای چیانگ کای-شک پس از شکست از کمونیست‌ها در جنگ شهری به آنجا پناه آورد به یک کشور با سرانه درآمد متوسط تبدیل شده بود که در حال مبدل شدن به یک صادرکننده مهم کالاهای الکترونیکی نیز بود.

دستاوردهای توسعه‌ای آسیای شرقی اکنون به عنوان یک روش عمومی شناخته شده است اما ارزش دستاورد مهم و یگانه آن هنوز به اندازه کافی قدر دانسته نشده است. رسیدن به رشد اقتصادی پایدار در طول دهه‌های زیاد سخت است؛ پرش از وضعیت فقر به کلپ ثروتمندترین کشورها - رشد جبرانی یا منسجم - به ندرت اتفاق می‌افتد. یک مطالعه درباره اقتصادهای کچاپ بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰ میلادی به این نتیجه رسیده است که فقط چهارده کشور توانسته‌اند درآمد سرانه خود را نسبت به درآمد سرانه در آمریکا به اندازه ۱۰ درصد یا بیشتر افزایش دهند. از این میان، هفت کشور جزو کشورهای پیرامونی در اروپا بودند که از قرار معلوم از سرریز تاثیر رونق محشر اقتصادی اروپای بعد از جنگ جهانی دوم و یکپارچگی پیش‌برنده با اتحادیه اروپا بهره‌مند شده بودند. یکی از آنها فلسطین اشغالی بود که احتمالاً آن نیز از مجارت با اروپا سود برده بود. شش کشور دیگر همه در آسیای شرقی بودند و بر حسب بالاترین رتبه از نظر درآمد سه کشور اول عبارت بودند از تایوان، کره جنوبی و ژاپن. طی این دوران، تنها کشورهایی در کل دنیا که از وضعیت یک کشور «فقیر» (طبق تعریف، یعنی کشوری که دارای ۱۰ درصد یا کمتر از ۱۰ درصد

حزب حمایت می‌کرد. اما از نظر او، بهترین راه حفظ این انحصار رفتن به سمت یک اقتصاد پویا بود که استانداردهای زندگی در داخل را افزایش می‌داد و وجهه و توان چین را در عرصه بین‌المللی بالا می‌برد. او استدلال می‌کرد که جمعیتی با تغذیه بهتر و مفتخر به زندگی در چین که در آن موقع «در حال قد کشیدن» در جهان بود، در طولانی‌مدت می‌تواند بیشتر حامی حاکمیت حزب کمونیست باشد تا مردمی که در مرداب یک اقتصاد را کد زندگی می‌کنند. اصلاح اقتصادی باید ابتدا پیش آید و اصلاح سیاسی - اگر بنا باشد اتفاق بیفتد - باید با فاصله در مرحله دوم رخ دهد. یسا به عبارت خودش که روی بیلبردهای سراسر چین در دهه ۱۹۹۰ نوشته شده بود: «توسعه فقط قوانین آهنین است.» از این نظر، او به طریزی خودآگاه با گورباچف که اصلاحات سیاسی را به امید کمک به شکستن بن‌بست مقاومت دیوان‌سالارانه در برابر اصلاحات اقتصادی شروع کرد، به کلی متفاوت بود. دنگ، خیلی قبل‌تر از تیان‌آن‌من، اعلام کرده بود که گورباچف یک «بله» است، به این خاطر که اصلاحات سیاسی را جلوتر از اصلاحات اقتصادی پیش برده است.

قضاوت دنگ درباره اهمیت رشد قدرتمند اقتصادی بعدها با سلسله‌ای از مطالعات درباره سقوط اتحاد جماهیر شوروی به وسیله محققان حزب در دهه ۱۹۹۰ تایید شد. این محققان نتیجه گرفتند که حزب کمونیست اتحاد شوروی به چهار دلیل عمده سقوط کرد:

- اقتصاد به اندازه کافی رشد نکرد، در پی آن یاس و بیزاری پیش آورد و این شکست ناشی از استفاده ناکار از مکانیزم بازار بود
- پروپاگاندا و سیستم‌های اطلاعاتی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بسیار محدود و از نظر ایدئولوژیک غیرمنعطف بود و مانع از این می‌شد که مقامات به آگاهی درست و بموقع درباره شرایط، هم داخل هم بیرون اتحاد جماهیر شوروی دست پیدا کنند.
- تصمیم‌سازی بسیار متمرکز و بنابر این بسیار کند بود.
- وقتی که اصلاحات تحت نظر گورباچف شروع شد، این اصلاحات پایه‌های اساسی انحصار مطلق حزب در قدرت سیاسی را متزلزل کرد.

در نظر داشتن این یافته‌ها در سیاست‌سازی چین طی دو دهه اخیر ادامه یافته است. برخلاف تحلیل‌گران غربی که تضاد بین یک اقتصاد پویا و یک ساختار سیاسی به شدت کنترل‌شده را مرگ‌آور می‌بینند، رهبران چینی به این دو به عنوان اموری مکمل نگاه می‌کنند. کنترل شدید سیاسی ثباتی ایجاد می‌کند که در آن، فعالیت اقتصادی می‌تواند غیرمتمرکز باشد. و باعث رشد اقتصادی سریعی می‌شود که با آن مشروعیت حزب به دلیل «توزیع کالاها» با استانداردهای بالاتر زندگی افزایش می‌یابد. با مشروعیت قوی‌شده، قدرت حزب ایمن‌تر می‌شود و بیشتر افراد رفتن به سوی یک سیستم امتحان‌نشده و سیستم دیگر را در حد بالایی غیرقابل قبول می‌یابند. این ایده‌ها که رشد اقتصادی کلید قدرت سیاسی پایدار است و اینکه مشروعیت حکومت می‌تواند به همان اندازه که ناشی از رشد اقتصادی است ناشی از انتخابات دموکراتیک باشد، امری نیست که صرفاً به وسیله چینی‌ها ابداع شده باشد. این امر در همسایگان آسیای شرقی موفق چین نیز مشترک است؛ کشورهایی که تجربه‌شان را رهبران چینی از شروع دوران اصلاحات از نزدیک مطالعه کرده‌اند.

درس گرفتن چینی‌ها از همسایگان موفق آسیای شرقی

وقتی که چین شروع به ظهور دوران انزوای مانوئیستی در سال ۱۹۷۹ کرد، مقامات و محققان چینی سفر به سراسر جهان را آغاز کردند. آنها به سرعت دریافته‌اند که - با اصطلاحات اقتصادی و فناوریانه - چین بسیار عقب‌تر از نه تنها قدرت‌های نهادینه‌شده غربی است بلکه عقب‌تر از بسیاری

کشورهای دارای رشد جبرانی موفق: به اندازه سهم به درصد از سرانه تولید ناخالص داخلی آمریکا			
کشور	قبل از ۱۹۷۰ (درصد)	میانگین ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ (درصد)	افزایش به اندازه درصد نقطه‌ای
تایوان	۹	۶۸	+۵۹
ژاپن	۲۱	۷۲	+۵۱
کره جنوبی	۱۰	۵۸	+۴۸
مالزی	۹	۲۹	+۲۰
چین	۲	۱۸	+۱۶
تایلند	۵	۱۹	+۱۴
اتریش	۴۴	۹۹	+۵۵
اسپانیا	۲۹	۶۸	+۳۹
یونان	۲۹	۶۵	+۳۶
فنلاند	۴۵	۷۹	+۲۴
پرتغال	۱۹	۴۸	+۲۹
ایتالیا	۴۰	۶۹	+۲۹
فلسطین اشغالی	۳۴	۶۰	+۲۶
رومانی	۱۰	۲۵	+۱۵

سرانه تولید ناخالص داخلی امریکا باشد) به وضعیت یک کشور «ثروتمند» درآمدند (یعنی کشوری که دارای ۵۰ درصد یا بیشتر از ۵۰ درصد سرانه تولید ناخالص داخلی امریکا باشد) کشورهای تایوان و کره جنوبی بودند. چه چیزی موفقیت اقتصادهای آسیای شرقی را در مقایسه با دیگر اقتصادهای در حال توسعه غیرروپایی دیگر، منحصربه‌فرد می‌کند؟ یک توضیح قانع‌کننده این است که ژاپن، تایوان و کره جنوبی، همه تنوعی از یک مدل را اخذ کرده‌اند که به آنها «دولت توسعه‌های» گفته می‌شود، اصطلاحی که به وسیله رابرت وید اقتصاددان در سال ۱۹۸۸ ساخته شد. تحقیقات بعدی نشان دادند که موفقیت مدل اقتصاد رشد دولت‌های موفق توسعه‌های آسیای شرقی سه رکن دارد: اصلاحات ارزی، تولید صادراتی و سرکوب مالی.

اصلاح کشاورزی «زمین به زارع». این کار در کل به معنای تکه‌تکه کردن زمین‌ها یا مزارع بزرگ و ایجاد یک طبقه روستایی زمین‌دار است. در کشورهای پرجمعیت که به طور طبیعی دارای تعداد زیادی کارگر روستایی است، بازده هر آکر مزارع با مالکان خرد که تجمیع شده باشند، بسیار بیشتر از مزارعی است که کشاورزان اجاره‌کار یا کارگران مزدی در آنها کار می‌کنند. این بازده بالاتر میزان مازاد کشاورزی مهمی تولید می‌کند و از زمانی که مالکیت تقسیم شد، برای حکومت تصاحب سهم بزرگی از این مازاد بسیار ساده‌تر بود از زمانی که باید با مالکان بزرگ و از نظر سیاسی قدرتمند کلنجار می‌رفتند. بنابراین این چنین منابع تصاحب‌شده برای فراهم کردن سبد سرمایه برای سرمایه‌گذاری روی صنایع بنیادین و زیرساخت‌ها به کار رفتند.

تولید صادرات محور. علت اصلی اینکه چرا کشورهای فقیر، فقیرترند این است که آنها سرمایه فناوری‌های را که کشورهای ثروتمند دارند ندارند؛ سرمایه‌ای که تولید به ازای هر کارگر را به شدت بالا می‌برد. کشورهای فقیر برای ثروتمند شدن باید یک روند «جبران فناوریانه» را پشت سر بگذارند، روندی که آنها فناوری را از کشورهای ثروتمند وام می‌گیرند و آن را برای بالا بردن بهره‌وری در نیروی کار خود به کار می‌برند. صادرات به این روند جبرانی به دو شکل کمک می‌کند. وقتی که یک کشور فقیر است، فناوری خارجی گران است و باید به واحد پولی‌ای پرداخت شود که کمبود آن در کشور چشم‌گیر است. صادرات (در ابتدا تولیدات کشاورزی، صنایع دستی و تولیدات سطح پایین) می‌تواند ارز خارجی مورد نیاز برای خرید تجهیزات سرمایه‌ای را که تولید سطح بالا را امکان‌پذیر می‌کند مهیا کند.

«مدل توسعه آسیای شرقی» نوعی مدل سازگار با استراتژی‌ای بود که توسط فریدریک لیست، اقتصاددان آلمانی (۱۸۴۶-۱۷۸۹) حمایت می‌شد و از «سیستم امریکایی» ابداع شده در اوایل ظهور امریکا، به وسیله الکساندر همیلتون و هنری کلی الگو گرفته بود. امریکا و آلمان بیسمارک (که بیشتر برنامه لیست با آن منطبق بود) دو کشور با اقتصاد «جبرانی» با بیشترین موفقیت در قرن نوزدهم بودند. اولین رانه مدرنیزاسیون ژاپن که از یک کشور فئودالی کشاورزی به قدرت صنعتی اول آسیا در دهه‌های پس از ۱۸۷۰ میلادی تبدیل شد، کمابیش از مدل آلمان الگو گرفته بود

بعدتر، وقتی که کشور پایه صنعتی خود را برپا کرده است، صادرات روشی در دسترس و بسیار ارزان‌تر برای اطمینان از این خواهد بود که تکنیک‌های تولید در کشور در مسیر پیشرفت به سوی فناوری جهانی قرار دارد و به راه خود ادامه می‌دهد. اگر شما کالاهای خود را در بازار جهانی بفروشید، باید با تولیدکنندگان از سراسر جهان رقابت کنید و نمی‌توانید از قواعد بازار به نفع خود بهره ببرید. تنها راه برای اینکه خود را سرپا نگه دارید اطمینان حاصل کردن از این است که فناوری شما (که نه تنها شامل ماشین‌آلات بلکه شامل تکنیک‌های مدیریت، کنترل زنجیره تولید و دیگر فناوری‌های «هرم» می‌شود) به اندازه کافی نزدیک به استانداردهای جهانی است. تولیدکنندگان صادراتی درگیر یک روند ثابت روزآمد کردن فناوری خود هستند - از راه خریده‌ها، توافقات درباره مجوزهای خود، مهندسی معکوس یا سرقت حق مولف - به این منظور که رقابت‌پذیر باقی بمانند و سهم بازار را به دست آورند. تولیدکنندگانی که عمدتاً به بازار داخلی تکیه دارند اغلب مشقوق‌های کمتری برای سرمایه‌گذاری روی فناوری دارند، چراکه این احتمال وجود دارد که آنها آن را با استفاده از تاثیر سیاسی برای به دست آوردن بازار محلی در جهت منافع خود ارزان‌تر بیابند.

سرکوب مالی. این عبارت به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها برمی‌گردد برای کنترل بازار مالی تا حاکمیت با آن بتواند سرمایه را به بخش‌های مطلوب استراتژی توسعه‌اش هدایت کند. این موارد عموماً عبارت‌اند از:

- نرخ‌های بهره پایین نظارت‌شده تا با آن جریان نقدینگی حاصل از رشد اقتصادی توسط نهادهای «راتی» تصاحب نشود بلکه در عوض، موجب یارانه دادن برای قرض دادن و تامین مالی در سرمایه‌گذاری‌ها در بخش زیرساختی و سرمایه‌گذاری‌های شرکتی در صنایع شود.

- نرخ ارز به شدت مدیریت‌شده و نوعاً کمتر از میزان ارزش واقعی خود نگه‌داشته‌شده به منظور اینکه صادرات کشور در بازارهای جهانی ارزان‌تر شود.

- کنترل سرمایه تا جلوی خارج کردن ثروت‌های ملی به صورت سرمایه‌گذاری‌های خارجی گرفته شود و در عوض، سودها را مجبور ساختن به اینکه دوباره در اقتصادی داخلی سرمایه‌گذاری شوند.

ژاپن، کره جنوبی و تایوان با اعمال موارد متنوعی از این رانه‌ها به وسیله نهادهای سیاسی محلی، این عناصر اساسی را با شدت و حدت پیاده‌سازی کردند. (برعکس، همسایگان آسیای جنوبی آنها، مثل تایلند، مالزی و فیلیپین، با بی‌میلی این قواعد را پیش برند که می‌تواند به توضیح اینکه چرا آنها نتایج کمتر چشم‌گیری گرفته‌اند کمک کند). این امر اغلب نیازمند است که آنها لابی فشرده‌ای با کشورهای پیشرفته مثل امریکا و نهادهای چندسطحی مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول داشته باشند؛ نهادهایی که برای نرخ‌های مبادله ارز آزادتر و بازارهای مالی بازتر فشار وارد می‌آورند.

با وجود - و بیشتر به علت - امتناع آنها از سر تعظیم فرود آوردن به بنیادگرایی بازار آزاد کشورهای ثروتمند که به خود فکر می‌کند، این سه کشور آسیای شرقی یک رشد اقتصادی سریع‌تر در نیمه دوم قرن بیستم ایجاد کردند: هر کدام از آنها میانگین رشد واقعی اقتصادی ۸ تا ۱۰ درصدی سالانه را در خلال سه دهه قبل از پایین آمدن رشدشان شاهد بودند. محققان تاریخ اقتصاد تعجب نکردند. «مدل توسعه آسیای شرقی» نوعی مدل سازگار با استراتژی‌ای بود که توسط فریدریک لیست، اقتصاددان آلمانی (۱۸۴۶-۱۷۸۹) حمایت می‌شد و از «سیستم امریکایی» ابداع شده در اوایل ظهور امریکا به وسیله الکساندر همیلتون و هنری کلی الگو گرفته بود. امریکا و آلمان بیسمارک (که بیشتر برنامه لیست با آن منطبق بود) دو کشور با اقتصاد «جبرانی» با بیشترین موفقیت در قرن نوزدهم بودند.



تا سال ۱۹۹۱، اقتصاد دوباره جان گرفت و در اوایل ۱۹۹۲، دنگ شاهکارش را با جشن گرفتن در «تور جنوبی» خود اعلام کرد. او به همراه سران رده‌بالای ارتش از نقاط کلیدی اصلاحات اقتصادی در جنوب چین بازدید کرد. در سفری که دنگ یک نشست با رهبران ارتش و رئیس نهادهای خدمات امنیتی ملی انجام داد، به روشنی اعلام کرد «هر کسی که با اصلاحات مخالف است باید دولت را ترک کند».



در ژاپن پس از جنگ، حاکمیت مجموعه مقرراتی را وضع و جریان منابع را کنترل کرد اما بیشتر شرکت‌ها و بانک‌ها دارای مالکیت خصوصی بودند.

چین بود، با وجود اینکه این رقم از آن موقع تا ۴ درصد کاهش یافته است. یکی از تأثیرات دیرپای این اتفاق، حتی تا امروز، این بوده است که تقریباً نیمی از کل صادرات چین - و سه چهارم صادرات با فناوری سطح بالای آن - به وسیله شرکت‌های خارجی تولید می‌شود. این وضعیت به شدت با دیگر کشورهای آسیای شرقی متفاوت است که صادراتشان در عمل همه به وسیله شرکت‌های داخلی ثبت می‌شود.

این واگذار کردن غیرعادی استقلال اقتصادی چه توجیهی داشت که باعث شده برخی از منتقدان چینی اعلام نارضایتی کنند از اینکه چین به راحتی در حال اجاره دادن ارتش بزرگی از کارگران ارزان قیمت به صاحبان سرمایه خارجی بود که با این کار به ثروت دست پیدا می‌کردند؟ یک دلیل این بود که بعد از دوران انقلاب فرهنگی مائو (۱۹۶۶-۱۹۷۶) چین خودش را در موقعیتی با عقب‌گرد شدید فناوری یافت. بنابراین نیاز به واردات سریع فناوری خارجی داشت. اولین شیوه برخورد با این قضیه برنامه عظیم واردات نیروگاه بود که در سال ۱۹۷۷ شروع شد و تا یک دهه دیگر طول کشید. اما برای این کار، کشور با محدودیت ارزی مواجه بود. مسئله دیگر این بود که فقط فناوری فیزیکی وارد شده بود و برای استفاده از آن به فناوری غیرملموس تکنیک‌های مدیریت و مهندسی و مدیریت زنجیره عرضه نیاز بود که سرمایه‌گذاری‌های گوناگون کارآفرینان را می‌طلبید و در کشور از این نظر کمبود وجود داشت. برای دسترسی پیدا کردن به این فناوری‌های غیرملموس، نیاز به سرمایه‌گذاری مستقیم به وسیله شرکت‌های خارجی بود.

همین حرف را می‌توان درباره ژاپن، کره جنوبی و تایوان بعد از جنگ جهانی نیز زد و هنوز آنها مرتکب ورود سرمایه مستقیم خارجی قابل توجهی نشده‌اند. کره جنوبی حتی دست به کار برعکس زد و شرکت‌های خودروسازی خارجی را وادار کرد با شرکت‌های داخلی شریک شوند. پس چرا چین نتوانست این کار را بکند؟ بهترین توضیح آن تشریح علتی سیاسی است. هر سه کشور آسیای شرقی جزو متحدان آمریکا به حساب می‌آمدند و از حمایت فناوریانه و صنعتی غرب برخوردار بودند و به بازار عظیم آمریکا دسترسی داشتند. اما چین که به شوری نزدیک بود تمایل داشت از نظر استراتژیک با آمریکا در حال تبادل قدرت باشد اما با فروپاشی شوروی، علت این آرایش نیز از بین رفت و چین دریافت تنها راه رفع نیازش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است.

اولین رانه مدرنیزاسیون ژاپن که از یک کشور فئودالی کشاورزی به قدرت صنعتی اول آسیا در دهه‌های پس از ۱۸۷۰ میلادی تبدیل شد، کمابیش از مدل آلمان الگو گرفته بود.

چین همه این برنامه‌های کشاورزی، صنعتی و مالی را با تبدیل آنها در قالب کمون‌ها در دوره مائو به طرح‌های کشاورزی خرده‌مالکی، تولید صادرات‌محور و سرکوب مالی برای سرمایه‌گذاری در مقیاسی بزرگ را در زیرساخت‌ها و طرح‌های صنعتی پایه، به اجرا درآورد. با این حال، ارزشش را دارد که لحظاتی دو راه مهمی را ارزیابی کنیم که نشان می‌دهد استراتژی توسعه چین از سال ۱۹۷۹ با استراتژی همسایگانش متفاوت بوده است.

اولین راه‌آهن بوده که چین با شدت بیشتری بر بنگاه‌های تحت تملک دولت اتکا کرده است. در ژاپن پس از جنگ، حاکمیت مجموعه مقرراتی را وضع و جریان منابع را کنترل کرد اما بیشتر شرکت‌ها و بانک‌ها دارای مالکیت خصوصی بودند. بانک‌های کره جنوبی عمدتاً دارای مالکیت دولتی بودند اما بیشتر شرکت‌های بزرگ آن «شائبول»هایی به صورت مجتمع‌های خصوصی بودند. تایوان دارای شرکت‌های باثبات بزرگ‌تری بود که تحت تملک دولت یا حزب حاکم «کمینتائنگ» بودند. مالک همه بانک‌های بزرگ دولت بود (و هنوز هم هست). اما همچنین در این کشور بدنه بسیار عظیمی از بنگاه‌های دارای مقیاس خرد و متوسط بودند که در صف مقدم بازارهای صادراتی جزیره قرار داشتند. و بسیاری از بنگاه‌ها با مالکیت دولتی - و حزبی - در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ خصوصی شدند.

چین به دلیل میراث کمونیستی‌اش دوران رشد بالای خود را در سال ۱۹۷۹ در حقیقت با داریایی‌هایی شروع کرد که همه در دست دولت بودند و سی‌وپنج سال بعد، هنوز هم چین حاشیه وسیعی از بزرگ‌ترین سهم هر جنبه از اقتصاد کلان را در دستان دولت خود دارد. همان طور که در بالا اشاره شد، نظام سیاسی چین با محوریت حزب کمونیست دارای تأثیر بسیار عظیمی روی همه فعالیت‌های سازمان‌دهی شده و شرکت‌ها است و استثنایی نیز در این باره وجود ندارد. مولفه دوم این بود که مقامات اقتصادی دوران اصلاحات کشوری را به ارث برده بودند که واقعاً بدون نظام‌های قانونی یا نظارتی بود. بنابراین مطلوب می‌دیدند که به جای اعمال نظارت از طریق آژانس‌های نظارتی ناتوان و ضعیف، با تحت کنترل درآوردن بنگاه‌ها این کار را بکنند.

تفاوت بزرگ دوم بین چین و مدل‌های آسیای شرقی به استفاده زیاد از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی بازمی‌گردد. سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی واقعاً نقشی در توسعه بعد از جنگ ژاپن، کره جنوبی و تایوان بازی نکرد. در چین، این سرمایه‌گذاری‌ها نقش اصلی را داشت. یکی از اصلاحات اقتصادی قابل توجه در اوایل دهه ۱۹۸۰، یعنی تأسیس مناطق ویژه اقتصادی، به خصوص برای این طراحی شده بود که شرکت‌های خارجی را برای پیاده‌سازی کارخانه‌های تولید صادراتی ترغیب کند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بعد از سفر سال ۱۹۹۲ دنگ به جنوب کشور واقعاً به یک جنون تبدیل شد و جریان سالانه سرمایه به داخل کشور از ارقامی با میانگین ۲ میلیارد دلار در یک دهه قبل از آن، تا ۳۷ میلیارد دلار در فاصله بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۱ جهش کرد.

جهش دیگری بعد از ورود چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ اتفاق افتاده و جریان سالانه سرمایه‌های بکر به داخل کشور را تا سال ۲۰۱۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار افزایش داد. این عدد حتی بالاتر است اگر سرمایه‌گذاری دوباره سود حاصل از این سرمایه‌گذاری‌ها را هم به شمار آوریم. از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۲، جریان سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی به داخل کشور در حدود ۱۰ درصد کل سرمایه‌گذاری ثابت در

چین به دلیل میراث کمونیستی‌اش دوران رشد بالای خود را در سال ۱۹۷۹ در حقیقت با داریایی‌هایی شروع کرد که همه در دست دولت بودند و سی‌وپنج سال بعد، هنوز هم چین حاشیه وسیعی از بزرگ‌ترین سهم هر جنبه از اقتصاد کلان را در دستان دولت خود دارد

جهان ما در ۲۰۵۰

مگاتک چگونه خواهد بود؟

مقدمه

روبه رویی با ابر فناوری

دانیل فرانکلین

این کتاب بر پایه ایده‌های بنا شده که می‌تواند برای ارزیابی یک چشم‌انداز بلندمدت سودمند باشد. عزم خود را جزم کردن برای آگاهی از وضعیت سال ۲۰۵۰ میلادی دعوتی است به شناسایی نیروهای اساسی که احتمال می‌رود جهان بین امروز و آن موقع را شکل دهند. کتاب قبلی این کتاب، «تغییرات بزرگ: جهان در سال ۲۰۵۰» که در سال ۲۰۱۲ منتشر شد، چشم‌اندازی از این چنین روندهایی را فراهم می‌کرد، در حوزه‌هایی از جمعیت‌شناسی و مذهب گرفته تا اقتصاد و فرهنگ. در این کتاب، نقطه تمرکز کوچک‌تر است - صرافاری فناوری - اما ابر فناوری هنوز دارای گستره وسیعی است. فناوری به خوبی روی تقریباً همه چیز تأثیر می‌گذارد.

واضح است که اطمینان از اینکه فناوری‌های سال ۲۰۵۰ چه خواهد بود غیرممکن است، چرا که ۳۰ سال پیش، هیچ‌کس نمی‌توانست جهان امروز اپل، آمازون، فیس‌بوک و گوگل را مجسم کند. با این حال، جالب و بازکننده ذهن است که بتوانیم در این باره حدس‌هایی قریب به یقین بزنیم. برای انجام این کار، کتاب «مگاتک» مجموعه‌ای از دانشمندان، کارآفرینان، دانشگاهیان، نویسندگان داستان‌های علمی-تخیلی و نیز روزنامه‌نگارانی از مجله اکونومیست را گرد آورده است. نتیجه طیف متنوعی از چشم‌اندازها است درباره اینکه چطور فناوری تکامل خواهد یافت و در دهه‌های پیش رو بر ما تأثیر خواهد گذاشت.

ابزارها و درگاه‌ها

ما از مبانی شروع کردیم. شش فصل اول، در بخش اول، به سئوالات بنیادینی درباره آینده فناوری می‌پردازد و اینکه چه چیزهایی احتمالا تغییرات را پیش می‌برد یا محدود می‌کند. پیشرفت‌ها در علم - به‌ویژه فیزیک و زیست‌شناسی - چه چیزهایی را ممکن خواهند ساخت و فناوری علیه محدودیت‌ها به کجا ممکن است پرتاب شود؟ آیا تغییر واقعا به اندازه‌ای که نزد عموم انتظار می‌رود سریع و شدید خواهد بود یا در مقایسه با انقلاب فناوری قرن گذشته کم‌رنگ خواهد شد؟

داشتن یک جعبه ابزار به دست به کار تخمین آینده فناوری کمک می‌کند. تام استندیج یکی از این جعبه ابزارها را فراهم می‌کند. او توصیه می‌کند که سرخ‌ها می‌تواند از الگوهای گذشته پیدا شود، در «موارد لیه» بین اکنون و «آینده تصور شده» داستان علمی-تخیلی. سپس او این ابزار را روی چهار حوزه امیدوارکننده امتحان می‌کند: واقعیت مجازی، خودروهای خودران بدون راننده، سفر فضایی شخصی و ویرایش ژن‌ها. این مثال‌ها نشان می‌دهند که دوره پرزدهی برای اکتشافات در پیش رو قرار دارد (دو نویسنده داستان‌های علمی-تخیلی دوران آتی تغییرات سریع را «اکسپلراندو»، لغتی ایتالیایی به معنی افزایش سرعت، نام نهاده‌اند) که می‌تواند انعکاس صدای انقلاب علمی در میان قرن ۱۷ میلادی باشد.

پیشرفت‌هایی که در علم «اکسپلراندو» را ایجاد می‌کنند به نظر موجه می‌آیند. فرانک ویلک در چشم‌انداز استادانه خود درباره وضعیت بنیادین فیزیک (بسیاری از خوانندگان وقتی که این قسمت را می‌خوانند آرزو می‌کنند که کاش در مدرسه این موضوع همین‌قدر روشن برای آنها توضیح داده شده بود) ادعای جذابی را مطرح می‌کند: «امروزه ما سؤالاتی درست و کامل داریم که برای فراهم کردن اساس فیزیک هسته‌ای، علوم اشیا، شیمی و همه شکل‌های موجه از مهندسی کافی است.»

در نتیجه، برای توسعه فناوری، محاسبات بیش‌ازپیش می‌تواند جایگزین آزمایش‌ها شود و اجازه پیشرفت بسیار سریع‌تری به آن بدهد. این امر «فرصت‌هایی عالی را برای خلاقیت در خدمت‌رسانی به اهداف انسانی» پیش رو قرار می‌دهد و «چشم‌اندازهایی ترغیب‌کننده برای رسیدن به سطوحی تازه از ثروت مادی و غنای روحی» باز می‌کند. با این حال، همچنین مخاطراتی عمیق (یا «مراحل از شکست») را نیز نشان می‌دهد که ترسناک‌ترین آنها جنگ هسته‌ای، زوال زیست‌بوم و جنگ‌افزارهای بهره‌گرفته از هوش مصنوعی است.

اگر فیزیک به سطح بخته‌ای از خلاقیت رسیده است، زیست‌شناسی هنوز در حال ترکاندن حباب خود با هیجانات جوانی است. روبرت کارلسون پیش‌بینی می‌کند که در دهه‌های مانده تا سال ۲۰۵۰ میلادی، ما یاد خواهیم گرفت که چطور همه بخش‌ها و سیستم‌هایی که به حیات مربوط هستند با یکدیگر سازگارند. از جمله چیزهایی که می‌توانیم در سال‌هایی که می‌آیند انتظار داشته باشیم این است که مغز ما به اینترنت متصل می‌شود و اعضای کارکرده بدن ما با اعضای جدید جایگزین می‌شوند. همه این امور جست‌وجوی سؤالات اخلاقی را پیش خواهند کشید. در این میان، کل صنایع (از صنایع غذایی تا دارویی) به وسیله زیست‌مهندسی تغییر خواهند کرد، چرا که این مهندسی به سکوئی تبدیل خواهد شد برای «ساختن هر چیزی که در طبیعت می‌بینیم» و بیشتر، هر چیزی که در حاشیه‌های آن وجود دارد.

پشت سر ظرفیت مهیب زیست‌فناوری، افزایش «اُبرتصادی» کارایی تعیین توالی دی‌ان‌ای قرار دارد. یک دهه قبل، مجله اکونومیست این افزایش بهره‌وری را «منحنی کارلسون» نامید که قابل مقایسه با پیشرفت مشابهی در صنعت ریز تراشه بود که با «قانون مور» شناخته می‌شد و با توسعه صنایع دیجیتال پیش می‌رفت. اما قانون مور دیگر معنی‌ای ندارد. آیا این به این معناست که تقاضای عظیم برای قدرت محاسبات - که مورد نیاز بسیاری از حوزه‌هایی است که در جای دیگری از این کتاب توصیف شده - باعث خواهد شد که صنعت ریزپردازنده در آینده از محدودیت‌های فیزیکی گذر کند؟ پاسخ کوتاه طبق نوشته تیم کراس چنین است: احتمالا نه. دیگر فناوری‌ها جان سالم به در خواهند برد. پیشرفت بدون «ریتیم‌دهار اصلی» که قانون مور باشد کمتر منظم و قابل پیش‌بینی خواهد بود اما ترکیبی از پردازنده‌های سه‌بعدی، رایانه‌های کوانتومی و کارهای پردازشی بیشتری در مراکز داده‌های بزرگ (پنهان شده تحت نام «ابر» یا «کلود»



مگاتک: فناوری در ۲۰۵۰
ویراستار: دانیل فرانکلین
انتشارات اکونومیست
۲۰۱۷



معرفی ویراستار
یکی از نویسندگان قدیمی هفته‌نامه اکونومیست است که از سال ۱۹۸۳ در حوزه شوری و اروپای شرقی وارد این مجله شد. او در سال ۲۰۰۳ در این نشریه به دبیری رسید و از سال ۲۰۰۶ تاکنون دبیر اجرایی اکونومیست است. او سردبیر وبسایت اکونومیست و دبیر سالنامه‌های «جهان در سال...» نیز بوده است. یکی از مطرح‌ترین کتاب‌های او، «تغییرات بزرگ: جهان در سال ۲۰۵۰» بود که در سال ۲۰۱۲ چاپ شد و توسط اتاق بازرگانی تهران نیز ترجمه و منتشر شده است.

واضح است که اطمینان از اینکه فناوری‌های سال ۲۰۵۰ چه خواهد بود غیرممکن است، چرا که ۳۰ سال پیش، هیچ‌کس نمی‌توانست جهان امروز اپل، آمازون، فیس‌بوک و گوگل را مجسم کند. با این حال، جالب و بازکننده ذهن است که بتوانیم در این باره حدس‌هایی قریب به یقین بزنیم. برای انجام این کار، کتاب «مگا تک» مجموعه‌ای از دانشمندان، کارآفرینان، دانشگاهیان، نویسندگان داستان‌های علمی-تخیلی و نیز روزنامه‌نگارانی از مجله اکونومیست را گرد آورده است.



تغییرات بزرگ:
جهان در سال ۲۰۵۰

شما چطور غذای سیاره‌ای را که تا سال ۲۰۵۰ نزدیک به ۱۰ میلیارد نفر جمعیت خواهد داشت تامین می‌کنید؟ گوفری کار به راحتی مصرف‌کنندگانی را یاد می‌کند که نوعی از تکنیک‌های تولید غذا را که در آینده نه‌چندان دور عملی خواهد بود می‌پذیرند. این تکنیک‌ها شامل استفاده از ابزارهای ویرایش ژنی دقیق است برای اینکه غلات سریع‌تر رشد کنند و میزان بازده محصول آنها به شدت بهبود یابد. مزارع پرورش ماهی می‌تواند اقیانوس‌های داخل خشکی‌ای را فراهم کند و باعث شود که ماهی به منبع اصلی تامین پروتئین حیوانی تبدیل شود

خشکی‌ای را فراهم کند و باعث شود که ماهی به منبع اصلی تامین پروتئین حیوانی تبدیل شود. در غیر این صورت، همین‌طور که الان نیز اتفاق افتاده، تولید بیش از اندازه انبوه محصولات حیوانی -استیک، شیر و تخم مرغ بدون پوست باید در منو قرار داشته باشد - با فرهنگ نگهداری آنها در سلول‌ها به معنی این است که در واقع منشأ این مواد، دیگر حیوان حقیقی نیست.

اگر دلیلی وجود ندارد برای اینکه جهان به سوی گرسنگی حرکت کند، دلیل خیلی محکمی هست برای انتظار داشتن اینکه جهان سالم‌تر می‌شود. مراقبت‌های بهداشتی در گذشته سرعت نسبتاً کمی در سازگار شدن با فناوری داشته است. با این حال، سرعت این تغییرات در حال افزایش است. آشوب در این زمینه از خیلی حوزه‌ها ناشی خواهد شد که شامل هوش مصنوعی، داده‌های بزرگ و تعیین توالی ژن‌ها با ارزان‌ترین هزینه نسبت به همیشه است. این حوزه علمی شروع به رسیدن به جایی خواهد کرد که بسیار متفاوت است. اپلیکیشن‌های جدید و ابزارهای حیرت‌آور از هر موقع، خواهند توانست کارهایی را انجام دهند که سابق بر آن پزشکان انجام می‌دادند؛ «درمان‌های هدفمند» که اعضا یا سلول‌های خاصی را نشان می‌گیرند به سهم عمده صنایع دارویی تبدیل می‌شوند و زیرمجموعه‌های علوم به کلی جدیدی ظهور می‌کنند که برای مثال شامل بازتولید دارو و انباشت داده‌ها می‌شوند. اما گیاتریکو فاروگیا پیش‌بینی می‌کند که نتایج این زمینه علمی، از یک جنبه اساسی آشناتر به نظر می‌رسد: مراقبت‌های بهداشتی نسبت به دیگر صنایع، بیشتر به بیماران به چشم مشتریان خود نگاه خواهند کرد.

صنعت انرژی نیازمند این است که (به خاطر سیاره زمین هم که شده) در آینده کمتر به چشم آشنای کنونی به آن نگرسته شود و از اتکا به سوخت‌هایی که تغییرات اقلیمی را تشدید می‌کنند دور می‌شود. آن شوکات انتظار دارد که در دهه‌های آینده کنار گذاشته شدن مشهود سوخت‌های فسیلی و افزایش سریع منابع تجدیدپذیر انرژی، مخصوصاً انرژی‌های خورشیدی و بادی را که هزینه‌های آنها در حال کاهش است شاهد باشد. پیشرفت‌های زیاد در فناوری باتری نیز به این امر کمک خواهد کرد. ذخیره انرژی «توزیع‌شده» که به همان اندازه که در حوزه تجاری اتفاق می‌افتد در خانه‌ها نیز مشاهده می‌شود، گسترش خواهد یافت. جهان قبلاً نگران قطعی انرژی بود. اما با ظهور انرژی‌های تجدیدپذیر و با فناوری استخراج آب که قفل منابع نفت و گاز شیل را شکسته، چشم‌انداز این صنعت با فراوانی انرژی همراه شده است. مواد جدید کمک خواهند کرد تا کفایت انرژی بسیار بیشتری نیز

به انگلیسی) ادامه یافتن انقلاب محاسباتی را ممکن خواهد کرد. با قضاوت تجربیات دهه‌های اخیر می‌توان گفت که این اتفاق شکلی از یک رشته «مواج» فناوری را ایجاد خواهد کرد. تعدادی از این موج‌ها از دهه ۱۹۵۰ تاکنون ایجاد شده است، از رایانه‌های مین فریم تا ماشین‌های هوشمند امروزی و «اینترنت اشیا». با هر موج، انبوهی از شرکت‌ها پدیدار شدند اما تنها معدودی از آنها به ساحل رسیدند. و هر موج پیاپی قوی‌تر از قبلی بوده و به وسیله نیروهای گذشتگان خود رونق گرفته است. سرمایه‌گذاران دره سیلیکون همین حالا روی تازه‌ترین (هفتمین) موج هستند که هنوز مراحل ابتدایی شکل‌گیری خود را طی می‌کند: فعالیت این منطقه با شرکت‌های حوزه هوش مصنوعی ادامه پیدا می‌کند. سرمایه‌گذاران ابتدایی در این حوزه، از حوالی سال ۲۰۱۰ شروع به سرمایه‌گذاری روی هوش مصنوعی کردند و اکنون میلیارد‌ها دلار برای شرکت‌ها ریخته‌پاش می‌شود تا نرم‌افزارها و اپلیکیشن‌های هوش مصنوعی را توسعه دهند. آن وینیلاد تخمین می‌زند که «یک چرخه نوآوری سریع، با قابلیت و رقابت‌پذیر در حال شکل گرفتن است که هنوز دیده نمی‌شود، همان‌طور که موج هفتم ایجاد شد.» نیروی این چرخه در دهه‌های پیش رو احساس خواهد شد.

با این حال، تاثیر هوش مصنوعی و فناوری‌های نوین واقعاً چقدر زیاد خواهد بود؟ یک اقتصاددان امریکایی، رابرت گوردن، در این میان حضور دارد که استدلال می‌کند انقلاب دیجیتال، هرچقدر هم که اثرگذار باشد، وقتی با انقلاب‌های بزرگ نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی مقایسه شود، ظرفیت دگرگون‌کنندگی نسبتاً محدودی خواهد داشت. برق، خودروها، سیستم لوله‌کشی داخلی و داروهای مدرن باعث به وجود آمدن یک قرن رشد سریع بهره‌وری شدند. امروزه، با وجود گسترش اینترنت، تلفن‌های هوشمند، اپلیکیشن‌ها و ربات‌ها، بهره‌وری و پرداخت‌ها با نرخ‌های به طرز ناامیدکننده‌ای پایین افزایش می‌یابد. گذشته از هر چیزی، فناوری در حال کمک کردن به نابرابری و و افزایش یأس است. با این حال، همان‌طور که رایان اونت شرح می‌دهد، شواهد قوی‌ای برای خوش‌بینی به دهه‌های پیش رو وجود دارد. باید از گذشته یاد بگیریم که بیشتر درست شدن فناوری‌های جدید زمان برده است. این امر به همین اندازه برای الکتریکی کردن هم صادق است (مسئلاً، الگوی رشد بهره‌وری نیروی کار کارگر در عصر اطلاعات - فناوری به طور چشم‌گیری متفاوت از آن نوع بهره‌وری‌ای به نظر می‌رسد که در دوران الکتریکی کردن وجود داشت). همان‌طور که رانه‌های فناوری قبلی تمام تلاش خود را در رشد اقتصادی انجام دادند، پیشرفت‌های فردا نیز روش‌های جدیدی همراه خود خواهند آورد که اکنون به سختی تصورشان می‌رود. این حرف به این معنی نیست که روبه‌رو شدن با تغییرات سریع پیش رو آسان خواهد بود. بلکه برعکس، این مواجهه دشوار و مخرب خواهد بود.

انقلاب‌های صنعتی

با این حال، مادر بخش دوی کتاب ابتدا نگاهی می‌اندازیم به تغییرات فناوری که تقریباً در شماری از صنایع اساسی رخ خواهد داد. در میان این صنایع، هیچ‌کدام مهم‌تر از زراعت نیست. چطور غذای سیاره‌ای را که تا سال ۲۰۵۰ نزدیک به ۱۰ میلیارد نفر جمعیت خواهد داشت تامین می‌کنید؟ گوفری کار به راحتی مصرف‌کنندگانی را یاد می‌کند که نوعی از تکنیک‌های تولید غذا را که در آینده نه‌چندان دور عملی خواهد بود می‌پذیرند. این تکنیک‌ها شامل استفاده از ابزارهای ویرایش ژنی دقیق است برای اینکه غلات سریع‌تر رشد کنند و میزان بازده محصول آنها به شدت بهبود یابد. مزارع پرورش ماهی می‌تواند اقیانوس‌های داخل



برخی اوقات
افرادی که در یک
علاقه خاص شریک
هستند بیشتر
در استفاده از یک
فناوری جدید
پیش قدم می‌شوند،
تا افرادی که در
یک مکان ویژه
به سر می‌برند.
روشن‌ترین مثال
در این باره اجتماع
دوستانان فناوری
است: رایانه‌بازها
انتخاب‌کنندگان
اولیه نوآوری‌های
جدید هستند، از
ایمیل گرفته تا اورب

حاصل شود. همان‌طور که پل مارکیلی اشاره می‌کند، روشی که قطعات خودروی الکتریکی بی‌ام‌دابلوی آی ۳ را به هم جوش داده از فیبرهای کربنی استفاده می‌کند که تصویری از آینده را به ما عرضه می‌کند: نسبت به ساخت یک خودروی مدل آی ۳۰ در کارخانه‌ای که از روندها و مواد سنتی استفاده می‌کند، تولید خودروی مدل آی ۳ در کارخانه بی‌ام‌دابلو از ۵۰ درصد انرژی کمتر و ۷۰ درصد آب کمتر استفاده می‌کند. این امر بخشی از یک انقلاب مواد است که فراتر از فیبرهای کربنی، شامل امکان‌هایی مثل مواد «هوشمند» است که قادر به یادآوری شکل خود و ادغام شدن در یکدیگر به صورت یک ترکیب و دستکاری در سطح مولکولی هستند برای ساخت مواد سفارشی و تغییر روشی که مواد به نور، برق، آب و گرما واکنش می‌دهند. مواد باهوش جدید همچنین به گسترش «تولید داخلی» کمک خواهند کرد که با محبوبیت زیادی به عنوان چاپ سه‌بعدی شناخته می‌شوند. به دلیل اینکه مواد و روندها عناصری اساسی از مزیت رقابت‌پذیری شرکت‌ها هستند، خیلی از تولیدکنندگانی که به خارج از کشورهای مبدأ خود رفته‌اند، به خانه باز خواهند گشت تا نزدیک‌تر به مشتریانانشان باشند.

مواد جدید همچنین در صنایع نظامی خواهان دارند تا برای مثال، به سربازان سلاح‌های سبک‌تر و انعطاف‌پذیری بدهند. و دیگر فناوری‌ها، شامل سلاح‌های لیزری و ربات‌های نظامی در حال پیشرفت خواهند بود. امریکا هنوز در ساختن ابزار دفاعی پیشرو است اما رقبای بالقوه در حال جبران هستند. بنجامین شاترلند می‌گوید که تا میانه قرن حاضر، انحصار غرب در ساخت سلاح‌های دقیق شاید مدت‌ها باشد که از بین رفته باشد. یک کمک به غرب این است که می‌تواند به لطف مزیت‌های فرهنگی خود، بودنش را در لبه صنعت حفظ کند: آزادی اندیشه که ممکن است به سربازان آن اجازه دهد که از هوشی که با وسایل هوشمند کسب می‌شود، مثل صفحه نمایش‌های «واقعیت افزوده» به طور موثری استفاده کنند. با این حال، چنین فناوری‌هایی تا نقاط دور و به طور گسترده‌ای گسترش خواهند یافت. لیو میرانی پیش‌بینی می‌کند که این فناوری‌ها می‌توانند رفتار بشر را تغییر دهند، حتی بیشتر از تغییری که ابداع تلفن‌های هوشمند و اینترنت باعث شد. او جهان سال ۲۰۵۰ را جهانی توصیف می‌کند که در آن، عینک‌های واقعیت افزوده جایگزین تلفن‌های هوشمند شده‌اند، مکالمه با افرادی که با زبانی بیگانه صحبت می‌کنند به طور هم‌زمان ترجمه می‌شود و نیازی نیست که هیچ‌وقت اسمی را فراموش کنید چرا که هر چیزی که شما درباره یک شخص می‌دانید وقتی



که با آنها صحبت می‌کنید ظاهر می‌شود. او مجسم می‌کند که فناوری بیش از هر وقت دیگری به بدن‌های ما نزدیک‌تر شود و حتی داخل آنها برود. با رخ دادن این امر، نگرانی‌ها درباره میزان داده‌ای که درباره ما جمع می‌شود و کاری که شرکت‌های گردآورنده اطلاعات می‌توانند با آنها بکنند تشدید می‌شود.

جامعه در آینده نزدیک

تا اینجا باید روشن شده باشد که تأثیرات اجتماعی و سیاستی فناوری‌ها روی افق آینده بسیار عظیم است. این مسائل نقطه توجه نویسندگان شرکت‌کننده در بخش سوم کتاب است که با نگاه به حوزه‌ای شروع می‌شود که هشدارهای مایوس‌کننده کسانی مثل استیون هاوکنینگ و ایلان ماسک در آن جریان دارد: هوش مصنوعی. آیا ماشین‌های بسیار هوشمند تهدیدی وجودی برای نوع بشر هستند؟ لوچیانو فلوریدی استدلال می‌کند که این ماشین‌ها مسئله نیستند بلکه انسانی که فضا را برای آنها مهیا کرده می‌تواند مسئله باشد.

با وجود این دشواری‌ها، چشم‌انداز وسیعی برای پیشرفت هست. کنت کوکی‌یر اشاره می‌کند که در دنیایی که با داده‌ها پیش می‌رود، کارهایی که در حال حاضر انجام دانش سخت است ساده‌تر خواهد شد، چیزهایی که گران هستند ارزان‌تر خواهند شد و چیزهایی که کمبود آنها وجود دارد، فراوان‌تر. بنابراین پزشکان از سیستم‌های داده‌های بزرگ استفاده خواهند کرد تا به آنها کمک کند که تصمیمات بهتری بگیرند، معلم‌ها از آن برای تعیین سطح هر دانش‌آموز استفاده خواهند کرد و وکلا قادر خواهند بود شواهد و سوابق مرتبط با پرونده‌های خود را سریع‌تر و ارزان‌تر پیدا کنند. این حرف‌ها و حرفه‌های دیگر به وسیله فناوری از بین نخواهند رفت - ما حتی ممکن است پزشکان، معلمان و وکلای بیشتری هم بخواهیم، نه کمتر - اما آنها باید روش‌های خود را تغییر دهند و مهارت‌های جدیدی یاد بگیرند.

اگر پویایی دیجیتال در سال‌های پیش رو به معنی آشوب در اقتصادهای توسعه‌یافته باشد، تنها راهی نخواهد بود که فناوری تغییرات شدیدی به همراه می‌آورد. مهم‌ترین آنها و نه بیشتر از این، گسترش چیزهایی در کشورهای فقیرتر خواهد بود که هم‌اکنون در میان کشورهای ثروتمند مشترک است. ملیندا گیتس جهانی را مجسم می‌کند که در آن هر زنی یک تلفن هوشمند دارد. تأثیر آن - از حوزه سلامت گرفته تا زراعت و بانک‌داری - دگرگون‌کننده خواهد بود. و تا سال ۲۰۵۰ میلادی اتفاق مطمئناً ممکن خواهد بود.

این مثالی است از اینکه چطور فناوری می‌تواند نابرابری را در جهان کاهش دهد. آدریان وولدریچ پیش‌بینی دیگری دارد؛ او با اینکه می‌گوید فناوری مسئول بخش زیادی از افزایش نابرابری در سال‌های اخیر بوده، می‌تواند در آینده به معکوس شدن آن کمک کند. برای نمونه، فناوری می‌تواند جوانان با استعداد را بدون توجه به پیشینه اجتماعی‌شان شناسایی و انتخاب کند و به کسانی شانس درخشیدن بدهد که ممکن بود در غیر این صورت این شانس را نداشته باشند. فناوری، خواه در آموزش خواه بهداشت، در ممانعت از فساد یا امن‌تر ساختن محله‌های فقیرتر، ابزار قدرتمندی را به سیاست‌گذاران ارائه می‌کند.

با این‌همه ناآرامی در زاویه نگاه افق آینده، نگرانی‌ها درباره آنچه برای جهان کار معنی‌دار است در حال افزایش است. آیا ماشین‌ها صنایع را از درون خالی می‌کنند یا فرصت‌های کاری بیشتری ایجاد می‌کنند؟ و آیا شغل‌های جدید به اندازه کافی سریع هستند تا از بیچارگی توده‌ای کارگران بیکار شده جلوگیری کنند؟ لیندا گراتن سؤالاتی را مطرح می‌کند

برای توسعه فناوری، محاسبات پیش‌ازپیش می‌تواند جایگزین آزمایش‌ها شود و اجازه پیشرفت بسیار سریع‌تری به آن بدهد. این امر «فرصت‌هایی عالی را برای خلاقیت در خدمت‌رسانی به اهداف انسانی» پیش رو قرار می‌دهد و «چشم‌اندازهایی ترغیب‌کننده برای رسیدن به سطوح تازه از ثروت مادی و غنای روحی» را باز می‌کند. با این حال، همچنین مخاطراتی عمیق (یا «مراحل از شکست») را نیز نشان می‌دهد که ترسناک‌ترین آنها جنگ هسته‌ای، زوال زیست‌بوم و جنگ‌افزارهای بهره‌گرفته از هوش مصنوعی است.

درباره اینکه کسب‌وکارها و سیاست‌گذاران باید از خود بپرسند چرا که آنها به آینده‌ای نامطمئن برای بازار کار می‌اندیشند و نتیجه می‌گیرند که سازمان‌های موفق قابلیت انطباق با اصل فعالیت خود را خواهند داشت. این امر به معنای خلاقیت در طراحی نردبان ترقی شغلی، قدرت تخیل در افزایش استعدادها، انعطاف در آموزش و نگاهی باز به ماشین به عنوان یک همکار است: «چه اعجازی حاصل خواهد شد با کارگرانی که در کنار همکاران ربات کارگر خود کار می‌کنند؟»

به یاد داشته باشید که قدرت تخیل (در قالب داستان علمی - تخیلی) بخشی از جعبه ابزار تام استاندیج برای نگاه به آینده فناوری بود. بنابراین ما با دعوت از دو نویسنده داستان‌های علمی - تخیلی برای همکاری در نوشتن داستان‌های کوتاهی که در سال ۲۰۵۰ اتفاق می‌افتد، در صفحات این کتاب چند «آینده تخیل شده» را قرار داده‌ایم. الاستر رینولدز و نانسی کرس به طرز خیلی عالی به این درخواست پاسخ دادند و احتمالات فناورانه‌ای را به زندگی وارد کردند، به همراه مسائلی اخلاقی که در این میان ظاهر شده بودند. کارهای داستانی آنها به طور چشم‌گیری واقعی جلوه می‌کند.

عظمت پرخطر

سه خطی که در کتاب «مگاتک» دنبال می‌شوند در مسیرهای جالب‌توجهی از ابتدا تا انتها درهم‌تنیده هستند. اولین این خطوط بازتاب‌دهنده کیفیتی است که با عنوان خود مشخص می‌شود: نوعی عظمت. احتمالاتی که با فناوری‌های مجسم‌شده برای سال ۲۰۵۰ میلادی تشریح شده‌اند عظیم هستند. خیلی سخت است که کسی با پیشرفت‌های خارق‌العاده‌ای که در دسترس خواهند بود هیجان‌زده نشود. در اینجا چشم‌اندازی وسوسه‌کننده قرار دارد از جهانی که خدمات سریع‌تر، ارزان‌تر و بهتر ارائه می‌شوند؛ جایی که دسترسی به این خدمات را وسیع‌تر می‌کند و نابرابری را کاهش می‌دهد؛ جایی که مردم سالم‌تر هستند و فرصت‌های بیشتری در اختیار دارند.

با این حال، بسیاری از این فناوری‌ها می‌توانند به راه نادرستی بروند، همان‌طور که اولیور مورتن در فصل نتیجه‌گیری خود بر مسائلی که فکر را پریشان می‌کند تأکید کرده است. پیامدهایی ناخواسته، به طور بالقوه مخرب و خطرناک و سوءاستفاده‌هایی از قدرت فناوری وجود خواهند داشت. نگرانی از خطرات پیش رو دومین خطی است که راه خود را در میان فصول این کتاب باز می‌کند: «مگاتک» (ترکیبی از لغات «مگا» و «تکنولوژی» در انگلیسی، به معنی ابرفناوری) می‌تواند به «مگاتک» (ترکیبی از لغات «مگا» و «تگاتو» در انگلیسی، به معنی ابرمنفی) تبدیل شود. فرانک ویلشک در باب «حالت‌های شکست» هشدار داده است و دیگران از این نگران‌اند که سیاست‌گذاران در پاسخ دادن به این سؤال که فناوری چه احتمالاتی را به وجود خواهد آورد دچار مشکل شوند، صنایع یکی پس از دیگری با آشوب مواجه شوند و همه این مسائل روی مشاغل تأثیر بگذارد و زندگی کسانی که در این شغل‌ها کار می‌کنند. لویچانو فلورییدی تغییرات را به طور خیلی مختصر در یک چشم‌انداز ارائه کرده است:

«انقلاب کشاورزی هزاره‌ها طول کشید تا تأثیر کامل خود را روی جامعه بگذارد، انقلاب صنعتی قرن‌ها طول کشید اما انقلاب دیجیتال تنها چند دهه طول کشید. تجعبی ندارد که ما احساس سردرگمی و اشتباه قدم برداشتن بکنیم.» یک «اکسلراندو» همان قدر که هیجان‌انگیز است سخت هم هست. در هر حال، به‌هم‌بافته شدن ایده‌های عظمت و خطر سومین مضمون این کتاب است: تأکید مکرر اینکه هیچ چیزی درباره

آنچه در آینده رخ خواهد داد اجتناب‌ناپذیر نیست. تأثیر فناوری تنها تا حدی بستگی به نوآوری دانشمندان، اعجوبه‌ها و کارآفرینان دارد. حاصل نهایی تا سال ۲۰۵۰ همچنین به وسیله تصمیمات دولت‌ها، استراتژی شرکت‌ها و انتخاب‌های افراد نیز شکل می‌گیرد. این بر عهده همه ماست که قسمت اعظم مگاتک را بسازیم.

فصل یک

جعبه‌ابزاری برای پیش‌بینی آینده

«برای دیدن آنچه در حوزه فناوری در پیش رو قرار دارد نگاه کردن به سه نقطه کمک می‌کند: گذشته، حال و آینده مجسم‌شده داستان علمی - تخیلی»



تام استندیدج

یک انقلاب فناوری شبکه‌ای جدید در ارتباطات راه دور، این نوع ارتباطات را بیش از گذشته ارزان‌تر و رایج‌تر می‌سازد. این انقلاب با اشتیاق زیاد به وسیله کسب‌وکارها مورد استقبال قرار گرفته و باعث رونق چشم‌گیر شده است. فناوری جدید به طور شدید از سوی حامیان بالا برده می‌شود و از سوی مخالفانش مورد تحقیر قرار می‌گیرد. این فناوری مدل‌های تجاری جدیدی را ممکن می‌سازد و نیز شکل‌های جدیدی از جرم را. حکومت‌ها برای جلوگیری از استفاده از رمزنگاری دچار مشکل هستند و می‌خواهند که به همه پیام‌ها دسترسی داشته باشند. مردم به صورت آنلاین دوست پیدا می‌کنند و عاشق می‌شوند. برخی می‌گویند که فناوری نوین جهان را به سوی صلح هدایت می‌کند چرا که ارتباطات مرزها را از بین برده و بشر را با هم یکپارچه کرده است. این حرف شبیه داستان اینترنت در دهه ۱۹۹۰ میلادی است. اما این حرف در واقع شبیه به داستان تلگراف الکتریکی در میانه قرن نوزدهم است که به عنوان «بزرگراهی عالی برای افکار» شناخته می‌شد. تشابه چشم‌گیر بین دو فناوری، یکی مدرن و دیگری مربوط به ۱۵۰ سال پیش، بسیار سرگرم‌کننده و جذاب است اما می‌تواند همچنین سودمند هم باشد. مطالعه تاریخ یکی از سه ابزاری است که می‌تواند در پیش‌بینی آینده فناوری به کار بیاید یا دست‌کم حدس‌هایی کمی پخته‌تر درباره آن به ذهن متبادر کند.

درس‌های تاریخ

مقایسه‌های تاریخی از این دست، در خلال سال‌ها، دهه‌ها یا حتی قرن‌ها امکان این را فراهم می‌آورد که تأثیرات اجتماعی و فرهنگی ابداعات جدید را پیش‌بینی کنیم، درباره چشم‌انداز پیش رو سروصدا به راه بیندازیم یا به آن شک کنیم، سرخ‌هایی درباره اینکه فناوری چطور امکان این را خواهد داشت که در آینده متحول شود به دست آوریم و این را به یاد ما می‌اندازد که مسائلی که به گردن فناوری‌های جدید می‌اندازیم، نتیجه طبیعت انسانی است. برای مثال، نمونه‌هایی از آنچه امروز به آن «جرم سایبری» می‌گوییم در شبکه‌های مکانیکی تلگرافی که در عصر ناپلئون ساخته شدند وجود داشتند. به گفته یکی از مقامات اعمال قانون، «واقعیت شناخته‌شده‌ای است که هیچ بخشی از جمعیت آماده‌تر و سریع‌تر از طبقه تبهکاران نبوده که خود از آخرین پیروزی‌های علم سود جسته باشند». این کلمات می‌توانستند امروز گفته شوند اما در واقع آنها



اختراعات جدید
اغلب نگرانی‌هایی
پیش می‌آورند
درباره اینکه
می‌توانند حریم
خصوصی را
بشکنند. اولین
دوربین کدک
در دهه ۱۸۸۰
میلادی باعث
ایجاد هراس از
عکاسی عمومی
مخفیانه‌شد،
همان قدر که
عینک گوگل در
سال ۲۰۱۳ همین
هراس را ایجاد
کرد

را یک پلیس در شیکاگو در سال ۱۸۸۸ گفته است.

چنین مقایسه‌هایی البته کامل نیستند و تاریخ هیچ وقت خودش را دقیقاً تکرار نمی‌کند. اگر دقیق‌تر نگاه کنید، می‌بینید که بسیاری از الگوهای تکرارشونده در تاریخ فناوری، چه در بازه‌ای طولانی چه بازه‌ای کوتاه، وجود دارند.

اختراعات جدید اغلب نگرانی‌هایی پیش می‌آورند درباره اینکه می‌توانند حریم خصوصی را بشکنند. اولین دوربین کدک در دهه ۱۸۸۰ میلادی باعث ایجاد هراس از عکاسی عمومی مخفیانه شد، همان قدر که عینک گوگل در سال ۲۰۱۳ همین هراس را ایجاد کرد. پدیده‌هایی بوده‌اند که متهم می‌شده‌اند اخلاق جوانان را خراب می‌کنند و عبارت بودند از رمان‌های عامه‌پسند در دهه ۱۷۹۰، تصاویر متحرک در ۱۹۱۰، کتاب‌های کم‌سودی مصور در دهه ۱۹۵۰ و بازی‌های ویدئویی در دهه ۱۹۹۰. از «لادیت»‌ها در قرن نوزدهم گرفته تا منادیان مدرن بیکاری توده‌ای ناشی از ربات‌ها، نگرانی از اینکه ماشین‌ها افراد را از مشاغلشان محروم می‌کنند قدمتی به اندازه چند قرن دارد. همچنین نگرانی‌هایی وجود دارد در مورد اینکه فناوری به بشر اجازه می‌دهد نقش خداگونه بازی کند، فناوری‌هایی از سلاح‌های هسته‌ای تا دخالت ژنتیکی و هوش مصنوعی. همه اینها نسخه‌های روزگار مدرن از اسطوره پرومئوس است و این سؤال که آیا نوع بشر می‌تواند به موهبت آتش اطمینان کند. چه این دست نگرانی‌ها در خور نگران شدن باشند چه نه، دانستن واکنش‌ها به فناوری‌های گذشته می‌تواند سرنخ‌هایی در دسترس آینده‌پژوهان، کارآفرینان و سرمایه‌گذاران قرار بدهد درباره اینکه چطور ممکن است با محصولات جدید برخورد شود.

فردا امروز دیگری است

این از تاریخ دومین جا برای جستجوی نگاه اجمالی به آینده، زمان حال است. همان طور که ویلیام گیbson، نویسنده داستان‌های علمی - تخیلی، به طرزی به یادماندنی گفته، «آینده همین حالا اینجا است؛ خیلی منصفانه توزیع نشده است.» فناوری به طور شگفت‌انگیزی دارای دوره تکوین طولانی است. این طور به نظر می‌رسد که یک‌شبه ظاهر شده باشند اما این طور نیست. در نتیجه، اگر شما به جای درست نگاه کنید، می‌توانید امروز فناوری‌های فردا را ببینید. این روش به وسیله روزنامه‌نگاران و انسان‌شناسان شرکتی که می‌خواهند روندهای جدید را بشناسند به کار گرفته می‌شود. این کار به جستجو برای یافتن «موارد روی لبه» حوزه‌های فناوری مربوط است: نمونه‌های فناوری و رفتارهایی که به وسیله گروه‌های خاص یا در کشورهای بخصوص به کار گرفته شده‌اند، قبل از اینکه گسترده شوند. یک نمونه کلاسیک از موارد روی لبه، مورد ژاپن است و تلفن‌های همراه هوشمند در هنگام تغییر قرن.

در سال ۲۰۰۱ میلادی، دستگاه‌های تلفن همراه با دوربین و صفحه‌های نمایش رنگی در ژاپن رایج بود. آنها می‌توانستند نقشه‌ها را نشان دهند با جهت‌های پیاده‌روی و به کاربر اجازه دهند که کتاب‌های الکترونیک، بازی‌ها و دیگر برنامه‌های کاربردی را دانلود کند. روزنامه‌نگاران و تحلیل‌گران روانه ژاپن شدند تا این تلفن‌ها را در عرصه عمل ببینند. هروقت که بازدیدکنندگان ژاپنی در کنفرانس‌های فناوری اروپا و آمریکا دستگاه‌های تلفن خود را می‌بردند، با وسایل آنها طوری رفتار می‌شد انگار که یک وسیله از آینده در ماشین زمان کوتاومی افتاده و به زمان کنونی آمده است. ژاپن زودتر وارد آینده شد به دلیل طبیعت منزوی و ویژه صنایع مخابرات؛ بازار داخلی این کشور به اندازه کافی بزرگ بود تا به شرکت‌های حوزه فناوری‌اش این امکان را بدهد که ایده‌های جدید خود را امتحان کنند بدون نگرانی درباره سازگاری این ایده‌ها با سیستم‌های

کشورهای دیگر. این اتفاق سال‌ها قبل از آن رخ داد که مشتریان در اروپا و آمریکا بتوانند دستگاه‌های تلفن همراهی را بخرند که دارای قابلیت‌های قابل مقایسه با دستگاه‌های ژاپنی باشد. مجله «وایرد» برای مدتی یک ستون داشت به نام «نگاهی به دختران دانش آموز ژاپنی» که پیش‌بینی می‌کرد ایده‌هایی را که دختران دانش آموز ژاپنی (پرشورترین کاربران تلفن‌های هوشمند اولیه) امروز انجام می‌دادند و بقیه ما ممکن بود فردا آنها را انجام دهیم.

موارد روی لبه می‌توانند در تعجب‌آورترین مکان‌ها ظاهر شوند. برای مثال، کنیا مدت‌ها کشوری پیشرو در زمینه بهره‌گیری از پول همراه بوده است؛ پدیده‌ای که اجازه می‌دهد نقدینگی فوراً از یک دستگاه تلفن همراه به یک دستگاه دیگر منتقل شود، به همان سهولت فرستادن یک پیامک. برای سال‌ها می‌دیدید که در نایروبی و نه در نیویورک، پول راننده تاکسی با استفاده از تلفن همراهتان پرداخت می‌شود. پول همراه در کنیا رونق گرفت تا حدی به این خاطر که زیرساخت‌های بانکی با حسن سابقه در آن کشور زیاد نبود. در کشوری که بیشتر مردم حساب بانکی ندارند، رقابت بین سیستم‌های پرداخت موجود کم بود. مولفه‌های سیاسی نیز در اینجا نقش بازی کردند: استفاده از پول همراه طی خشونت‌های پس از انتخابات سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸، وقتی که این روش به عنوان راهی جایگزین برای بانک‌هایی که گرفتار دعوای نژادی شده بودند شناخته شد.

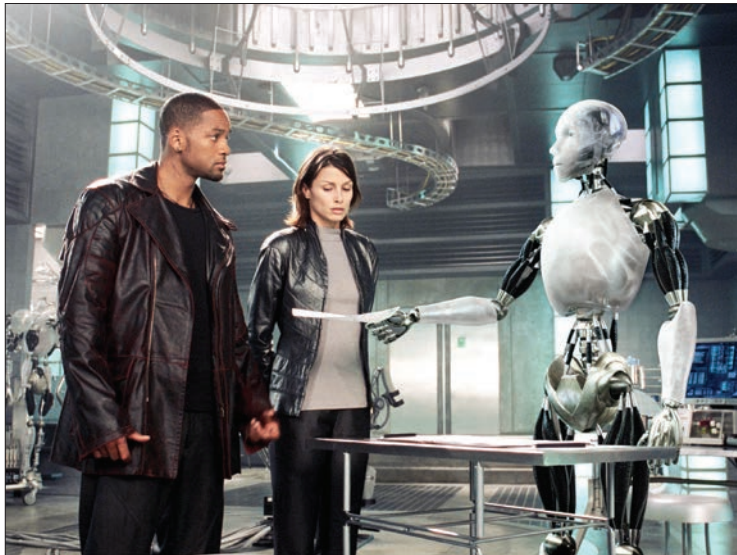
و برخی اوقات افرادی که در یک علاقه خاص شریک هستند بیشتر در استفاده از یک فناوری جدید پیش قدم می‌شوند، تا افرادی که در یک مکان ویژه به سر می‌برند. روشن‌ترین مثال در این باره اجتماع دوستداران فناوری است: رایانه‌بازها انتخاب‌کنندگان اولیه نوآوری‌های جدید هستند، از ایمیل گرفته تا اوبر. اما آنها همچنین می‌توانند پیشگامان روندهای گسترده‌تری باشند. برای مثال، عشاق فناوری مسیر انتخاب وسایل بدن‌سازی را نزد عموم هموار می‌کنند؛ جنبش «خود اندازه‌گیری شده» که با وسواس درگیر رصد کردن سلامتی و فعالیت‌های بدنی شماس، به عنوان یک علاقه سینه‌چاکان فناوری شروع شد اما بعدتر پیروان گسترده‌تری پیدا کرد.

کریس دیکسون، بازارباز سرمایه در شرکت «اندرسون هورویتز»، می‌گوید که اغلب در جستجوی این بود که ببیند آیا یک فناوری یا رفتار جدید، در سایت آنلاین بحث «دیت» خط جدیدی باز می‌کند یا نه. اگر این طور باشد، نشان می‌دهد که کشش عمومی نسبت به آن در حال پیدا شدن است. برای مثال، تعداد روزافزونی از عشاق فناوری اکنون به فناوری‌های جدید خوراکی علاقه‌مند شده‌اند، از مخلوط‌هایی که از نظر تغذیه‌ای دارای ارزش غذایی کامل هستند (برای ساختن آنها نیازی نیست که آشپزی کنید بلکه کافی است ماشین‌های غذاساز پت پت کنند)، تاشیرینی‌های سرشار از کافئینی که جایگزینی جذاب برای قهوه هستند. با این وجود، هنوز خیلی زود است که گفته شود این نوع چیزها به طور گسترده‌تری مشتری پیدا می‌کنند یا نه.

مسلماً، همان طور که مقایسه‌های تاریخی کامل نیستند، رصد کردن موارد روی لبه هم با خطر همراه‌اند. برخی فناوری‌ها هرگز رونق نمی‌گیرند، یا وقتی هم که این اتفاق بیفتد در مسیری غیرمنتظره با متفاوت پیش می‌روند. برای مثال، تلفن‌های هوشمند در غرب اساس همان خط سیر ژاپن را دنبال کردند ولی با ابداع آیفون و دیگر ابزارهای لمسی، مسیری کاملاً متفاوت را در پیش گرفتند. اما آنچه انکارناپذیر است این است که همه فناوری‌هایی که سرانجام به جایی می‌رسند، ابتدا یک دوره زیرزمینی دارند و در جایی محدود توسط یک جمعیت اقلیت مورد استفاده قرار می‌گیرند. آنها از ناکجاآباد ظاهر نمی‌شوند. پیدا کردن این موارد روی

موارد روی لبه می‌توانند در تعجب‌آورترین مکان‌ها ظاهر شوند. برای مثال، کنیا مدت‌ها کشوری پیشرو در زمینه بهره‌گیری از پول همراه بوده است؛ پدیده‌ای که اجازه می‌دهد نقدینگی فوراً از یک دستگاه تلفن همراه به یک دستگاه دیگر منتقل شود، به همان سهولت فرستادن یک پیامک. برای سال‌ها شما می‌دیدید که در نایروبی و نه در نیویورک، پول راننده تاکسی با استفاده از تلفن همراهتان پرداخت می‌شود

مقایسه‌های تاریخی در خلال سال‌ها، دهه‌ها یا حتی قرن‌ها امکان این را فراهم می‌آورد که تأثیرات اجتماعی و فرهنگی ابداعات جدید را پیش‌بینی کنیم، درباره چشم‌انداز پیش رو سروصدا به راه بیندازیم یا به آن شک کنیم، سرنخ‌هایی درباره اینکه فناوری چطور امکان این را خواهد داشت که در آینده متحول شود به دست آوریم و این را به یاد ما می‌اندازد که مسائلی که به گردن فناوری‌های جدید می‌اندازیم، نتیجه طبیعت انسانی است.



داستان علمی-تخیلی فقط پیش‌بینی‌کننده نیست. این پدیده برای فعالان فناوری الهام‌بخش است تا چیزهای جدیدی را اختراع کنند. در یک فعال فناوری دقیق شوید، در نهایت به یک علاقه‌مند داستان‌های علمی-تخیلی می‌رسید. برای مثال، تلفن‌های همراه تاشوی دهه ۱۹۹۰ که با دست باز می‌شد به نظر می‌رسد که به طور مستقیم از ابزار ارتباطی قابل‌حملی در «پیش‌تازان فضا» دهه ۱۹۶۰ الهام گرفته باشد

علمی-تخیلی کلاسیک در میانه قرن بیستم ارزش دارد تا بتوان با این کار دید که چه خطاهایی انجام شده و چرا و سپس از خود پرسید که چه حدس‌های اشتباهی ممکن است در داستان‌های امروزی زده شود.

آزمایش ابزار: واقعیت مجازی

ما اکنون سه ابزار داریم - اتفاقات گذشته، اکنون و آینده فناوری - که می‌توانند به ما در تجسم آینده کمک کنند. پس اجازه بدهید این ابزارها را در عمل با ارزیابی یک نمونه امتحان کنیم. این حوزه در زمان نوشتن این کتاب تازه در حال ظاهر شدن است اما حتی خود را اثبات نکرده است. به عبارت دیگر، یک مورد روی لبه است. چه چیزی می‌تواند روندهای فعلی، تاریخ و آینده تجسم‌شده داستان‌های علمی-تخیلی را در خط‌سیر احتمالی این حوزه روشن کند؟

واقعیت مجازی با اینکه در دهه ۱۹۹۰ به دلیل اینکه فناوری آماده به کار نبود شکست خورد ولی در سال ۲۰۱۶ بازگشت. شرکت‌های گوناگونی عینک‌ها و گوشی‌های با فناوری بالایی را عرضه کرده‌اند که با رایانه‌های شخصی و کنسول‌های بازی کار می‌کنند و قادرند فردی را که گوشی و عینک را زده در یک واقعیت جایگزین سه‌بعدی و غرق‌کننده منتقل کنند. در همان زمان، شکل ارزان‌تری از فناوری آمده که با تلفن هوشمند کار می‌کند.

حالا چه اتفاقی افتاده است؟ روندهای کنونی رفتن به سوی تلفن‌های هوشمندی را نشان می‌دهد که خیلی بیشتر از رایانه‌های شخصی به مهم‌ترین ابزار افراد تبدیل می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد که احتمالاً واقعیت مجازی بر پایه رایانه‌های شخصی و کنسول‌های بازی مرحله گذار این فناوری است و آینده واقعیت مجازی به صورت یک رسانه بر پایه تلفن هوشمند خواهد بود. اکنون گوشی‌های واقعیت مجازی که با تلفن هوشمند کار می‌کنند خیلی بزرگ هستند، مثل تلفن همراه اولیه. اما به تدریج کوچک و کاربردی‌تر خواهند شد، مثل عینک آفتابی یا هدفون معمولی و از واقعیت مجازی خیلی از حوزه‌ها می‌توان استفاده کرد. اما برای آینده این فناوری، خیلی از عشاق فناوری و نویسندگان داستان‌های علمی-تخیلی پیش‌بینی می‌کنند که فناوری واقعیت افزوده با فناوری واقعیت مجازی ترکیب شود و حوزه پیشرفته‌تری را بسازد. ■

چیزهای خیالی

سومین جا برای یافتن نگاهی اجمالی به آنچه بعداً خواهد آمد، آینده‌های مجسم‌شده داستان‌های علمی-تخیلی است؛ نویسندگان علمی-تخیلی در جاهایی مثل کتاب‌ها، نمایش‌های تلویزیونی یا فیلم‌ها ایده‌های جالبی ارائه و تلاش می‌کنند با در نظر گرفتن تخیلی وجود آنها نتیجه‌گیری‌های منطقی بگیرند. چه می‌شود اگر ما بتوانیم یک ربات با اهداف انجام کارهای عمومی بسازیم یا یک آسانسور فضایی؟ چه اتفاقی خواهد افتاد اگر نانوفناوری یا زیست‌فناوری از کنترل خارج شود یا دستکاری ژنتیکی خود مثل خالکوبی به امری متداول تبدیل شود؟ این روایت‌های آینده‌پژوهانه چشم‌اندازهایی را می‌سازد درباره اینکه چطور جهان ممکن است نگاه کند به هوش مصنوعی همه‌گیر، درمان‌های ضدپیری که طول عمر انسان را افزایش می‌دهد، استفاده از مریخ یا هر جای دیگری برای پیاده‌سازی سیستم‌های تولید برق خورشیدی یا تکه‌تکه کردن انسان بودن به قبایل پسانسان. چند راه به‌دردبخور ممکن است وجود داشته باشد برای رسیدن به نتایج بالقوه این امور در بلندمدت؛ ایلان ماسک، کارآفرین پیشرو در حوزه فناوری، به «شاخه‌های جریان‌های احتمالی» آینده اشاره کرده است.

با این حال، داستان علمی-تخیلی فقط پیش‌بینی‌کننده نیست. این پدیده برای فعالان فناوری الهام‌بخش است تا چیزهای جدیدی را اختراع کنند. در یک فعال فناوری دقیق شوید، در نهایت به یک علاقه‌مند داستان‌های علمی-تخیلی می‌رسید. برای مثال، تلفن‌های همراه تاشوی دهه ۱۹۹۰ که با دست باز می‌شد به نظر می‌رسد که به طور مستقیم از ابزار ارتباطی قابل‌حمل در «پیش‌تازان فضا» دهه ۱۹۶۰ الهام گرفته باشد. مورد اخیرتر، ایده امکان حرف زدن با رایانه بود که یک ایده دیگر «پیش‌تازان فضا» بود و الهام‌بخش موج جدیدی از ابزارهای محاسباتی بود که با «آمازون اکو» شروع شد. این ابزار از صحبت کردن به عنوان راه ارتباط اصلی با رایانه استفاده می‌کند و این امکان را مهیا می‌کند که فرد همیشه آنلاین باشد و لازم نباشد از دست‌هایش استفاده کند. نسل‌هایی از دانشمندان رایانه با داستان‌های ربات‌های ایزاک آسیموف بزرگ شده‌اند. امروزه بسیاری از کارآفرینان، از جمله ایلان ماسک، از داستان‌های بلند فرهنگی باین ام‌بنکر به عنوان یک منبع الهام نقل قول می‌آورند. آنها، مثل «پیش‌تازان فضا»، تمدن پساکمپیایی را به تصویر می‌کشند که در آن، انسان و هوش‌های مصنوعی در کنار هم کار زندگی و کار می‌کنند.

هنوز با اینکه در ظاهر داستان‌های علمی-تخیلی در بسیاری موارد درباره آینده هستند، آنها در واقع درباره اکنون‌اند و پاسخی هستند به ایده‌ها و نگرانی‌های حال حاضر، مثل وابستگی بیش از حد به ماشین‌ها یا نگرانی درباره تخریب زیست‌محیطی. خواندن گلچین متنوعی از داستان‌های علمی-تخیلی می‌تواند به شما انعطاف بیشتر روانی در مجسم کردن سناریوهای آینده، هم فناوری‌ها هم اجتماعی، بدهد. اما همچنین می‌تواند نادانسته آن را محدود کند، با شکل دادن به مسیری که توسعه فناوری‌ها پذیرفته و درباره آن بحث می‌شود؛ برای مثال، ربات‌ها بسیار متفاوت از آنچه در داستان‌های علمی-تخیلی انجام می‌دهند به نظر می‌رسند و تلاش برای تقلید از نسخه داستانی آنها ممکن است فعالان علم رباتیک را به جهت نادرستی بکشاند. بنابراین هنوز خواندن داستان‌های

امیدواری به بازگرداندن غول به درون چراغ

پوپ و بلومبرگ به توقف تغییر اقلیم خوش بین هستند

می کنند. در هر دو طرف بخشی از حقیقت قرار دارد اما یک حقیقت بزرگ تر پوشانده می شود: شهرها، کسب و کارها و شهروندان بیش از پیش خودشان در حال دست زدن به عمل هستند و این تنها شروع پرواز آنهاست. هیچ یک از ما دو نفر علاقه ای به بحث های قدیمی خسته کننده ای که هنوز در کاپیتال هیل (ساختمان کنگره آمریکا) در جریان است نداریم. علاقه ما معطوف به برنده شدن یک استدلال یا انتخابات نیست. علاقه ما معطوف به نجات جان ها، افزایش خوشبختی و جلوگیری از گرم شدن جهانی است.

ما این کار را می نویسیم چون اعتقاد داریم که زمان شکل جدیدی از صحبت درباره تغییر اقلیم که همه روش های معمول نگاه کردن به مسئله را برعکس می کند فرا رسیده است. به جای بحث کردن درباره پیامدهای طولانی مدت، اجازه بدهید درباره تهدیدات آنی صحبت کنیم. به جای استدلال درباره توان پس دادن، اجازه بدهید درباره اینکه چطور می توانیم پول در بیاوریم حرف بزنیم. به جای اینکه محیط زیست را در مقابل اقتصاد قرار بدهیم، اجازه بدهید اصول بازار و رشد اقتصادی را ارزیابی کنیم. به جای توجه به خرس های قطبی، اجازه بدهید به کودکان مبتلا به آسم توجه کنیم. و به جای امید بستن به دولت فدرال، اجازه بدهید شهرها، مناطق، کسب و کارها و شهروندان را قدرتمند کنیم تا پیشرفتی را که خودشان همین حالا هم به آن دست پیدا کرده اند افزایش دهند.

ما اعتقاد داریم که با تغییر روش فکر کردن و صحبت درباره تغییر اقلیم، می توانیم درجه حرارت بحث را پایین بیاوریم و بعد به پایین آوردن درجه حرارت کل قضیه برسیم. سرهای خنک تر می توانند دنیایی خنک تر را درست کنند.

ایجاد شکل جدید صحبت درباره تغییر اقلیم با ارزیابی دوباره خود مسئله آغاز می شود. هر دو دسته رهبران سیاسی و زیست محیطی تمایل دارند که به تغییر اقلیم به عنوان یک مسئله عظیم نگاه کنند که تنها تعهدنامه های جهانی می تواند آن را حل کند. اما این نکته را در نظر بگیرید: وقتی که دانشمندان سعی می کردند که جهان را از بیماری ها بزدایند، تلاش نمی کردند که همه بیماری ها را یک جا مداوا کنند و از یک تیم تحقیقاتی انتظار نداشتند که به همه جواب ها برسد. در عوض، با کار کردن در بسیاری از آزمایشگاه های مختلف در سراسر جهان و به اشتراک گذاشتن اکتشافاتشان، تیم های دانشمندان توجه خود را روی یک نوع واحد اختلال متمرکز کردند، ویژگی های آن را مطالعه کردند، علت هایش را مورد پژوهش قرار دادند و راه های مداوایش را امتحان کردند. در این میان، تیم های دیگری از دانشمندان در حال از بین بردن بیماری های دیگری بودند. این استراتژی ای بود که برای رسیدن به نقاط عطف بی شماری به کار برده شد و همین روش است که ما باید برای روبه رو شدن با تغییر اقلیم به کار ببریم. به تغییر کردن اقلیم باید در قالب یک سری از مسائل مجزا و قابل مدیریت نگاه کرد که می تواند از همه زوایا به طور هم زمان مورد حمله قرار بگیرد. هر مسئله ای یک راه حل دارد. و حتی بهتر از آن، هر راه حلی می تواند جامعه ما را سالم تر و اقتصاد ما را قوی تر بکند.

ارزش این را دارد که تکرار کنیم: هر بخش از مسئله تغییر اقلیم راه حلی

مایوس شدن در موضوع تغییر اقلیم آسان است. این مسئله طی دوران مبارزات هجده ماهه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که صبر هر کسی را مورد آزمون قرار داد تقریباً هیچ توجهی جلب نکرد. دونالد ترامپ به عنوان نامزد ریاست جمهوری می گفت که توافق اقلیمی پاریس در سال ۲۰۱۵ را لغو خواهد کرد و بسیاری از تلاش های دولت اوباما برای کاهش گازهای گلخانه ای را به وضعیت قبل بازخواهد گرداند. انتخاب فرد مورد نظر او برای ریاست آژانس حفاظت از محیط زیست در وهله اول برای فعالیتهای مبارزاتی علیه تغییر اقلیم شناخته شده است. در خارج، برگزیت توانایی اروپا برای متحد شدن علیه این مسئله هولناک را زیر سؤال برده است. بله، توافق پاریس یک نقطه عطف بزرگ در دیپلماسی اقلیمی بود اما هیچ ضمانت اجرایی برای آن وجود ندارد؛ بدون هیچ تنبیهات واقعی برای کشورهایی که به تعهدات خود پایبند نباشند. بالاتر از همه اینها، دشواری ممانعت از افزایش درجه حرارت کره زمین، صدهایی را بالا برده است که برای قطع امید کردن مردم کاملاً کافی است.

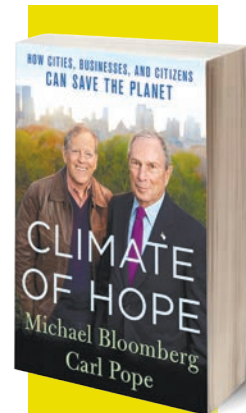
ما از زاویه های متفاوت نگاه می کنیم. به واسطه کارمان با شهرها، کسب و کارها و اجتماعات، معتقدیم که اکنون برای متوقف کردن تغییر اقلیم در موقعیتی بهتر از هر زمان دیگری قرار داریم. و اعتقاد داریم که در سال های پیش رو، فشارهایی از خارج از واشنگتن می تواند و باید سطوح جدیدی از پیشرفت را ایجاد کند.

اجاره بدهید با چند چشم انداز شروع کنیم. بیش از یک دهه از وقتی که فیلم پرفروش «یک حقیقت ناراحت کننده» به توده مخاطبان خطر تغییر اقلیم را نشان داد و درباره آینده های تاریک و ترسناک هشدار داد گذشته است. در یکی از تبلیغات فیلم گفته می شد «بشریت روی یک بمب ساعتی نشسته است» و ادامه می داد:

«اگر حق با اکثریت غالب دانشمندان جهان باشد، ما تنها ده سال برای جلوگیری از یک مصیبت بزرگ وقت داریم که می تواند کل سیاره ما را به گردابی از تخریب های افسانه ای ناشی از آب و هوای بد، سیل، خشک سالی، موج گرمای همه جایی و کشنده فراتر از هر چیزی که قبلاً تجربه کرده ایم فرو برد.»

خوب، این ده سال آمده و رفته است اما پنجره برای عمل بسته نشده و همه چیز از دست نرفته است. خیلی مانده تا آنجا برسد. در واقع، طی دهه گذشته ما به طور اساسی به پیشرفت های مهمی دست پیدا کرده ایم که این امکان را برایمان فراهم ساخت تا چیزی هایی را ببینیم که در سال ۲۰۰۶ نمی توانستیم ببینیم: مسیری واقع گرایانه به سوی پیروزی.

هردوی ما عمیقاً به توانایی جهان برای طی کردن این مسیر خوش بین هستیم اما بنا به دلایلی که به ندرت مورد توجه عموم بوده است. در آمریکا، بیشتر پوشش رسانه ای تغییر اقلیم روی واشنگتن متمرکز شده است، جایی که طی دو دهه گذشته بحث ها به زحمت تغییر کرده اند. دموکرات ها هنوز جمهوری خواهان و متحدان آنها در صنایع سوخت های فسیلی را به بی اعتنایی به مصیبتی که در حال ساخته شدن است متهم می کنند، در حالی که جمهوری خواهان دموکرات ها و متحدان آنها در جنبش های زیست محیطی را به ایجاد رعب و وحشت و اغراق در یافته های علمی متهم



حال و هوای امید، چطور شهرها، کسب و کارها و شهروندان می توانند کره زمین را نجات دهند؟

مایکل بلومبرگ/

کارل پوپ

انتشارات سنت

مارتین

۲۰۱۷

معرفی نویسنده ها

مایکل بلومبرگ

میلیاردر آمریکایی،

شهردار سابق نیویورک

و پایه گذار موسسه

رسانه ای «بلومبرگ»

است که در هیئت

مدیره سازمان های

بسیاری مربوط به اقلیم

عضویت دارد. در سال

۲۰۱۴، سازمان ملل او

را به عنوان فرستاده

ویژه در امور شهرها

و تغییرات اقلیمی

منصوب کرد.

کارل پوپ یکی از

رهبران قدیمی جنبش

محیط زیستی است

که اکنون مشاور اصلی

موسسه «ینساید

استریت استراتژی»

است که توجه خود

را روی توسعه پایدار

اقتصادی متمرکز کرده

است. او مشاور ارشد

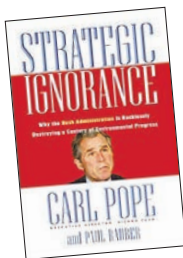
موسسه «بلومبرگ» در

حوزه اقلیم نیز هست.

ما از زاویه‌ای متفاوت نگاه می‌کنیم. ما به واسطه کارمان با شهرها، کسب و کارها و اجتماعات، معتقدیم که اکنون برای متوقف کردن تغییر اقلیم در موقعیتی بهتر از هر زمان دیگری قرار داریم. و اعتقاد داریم که در سال‌های پیش رو، فشارهایی از خارج از واشنگتن می‌تواند و باید سطوح جدیدی از پیشرفت را ایجاد کند.



بلومبرگ با بلومبرگ



جهالت استراتژیک

هنوز کار بزرگی مانده بود که باید انجام می‌شد. نیروگاه‌های زغال‌سنگی موجود کشور - که زمان تاسیس برخی از آنها به جنگ جهانی اول می‌رسید - هنوز بزرگترین منبع آلودگی کربن در کشور بودند که هر سال در حدود ۲ میلیارد تن دی اکسید کربن را وارد جو می‌کردند



به این نتیجه‌گیری رسیده‌ایم. یکی از ما، بعد از پیش‌دانشگاهی وارد موسسه «پیس کوریز» شد و دیگری به دانشکده کسب و کار هاروارد رفت. یکی از ما دهه‌ها در کالیفرنیا در موسسه «باشگاه سیرا» کار کرد و در نهایت به ریاست آن رسید و دیگری پانزده سال در وال استریٹ کار کرد، قبل از اینکه یک شرکت تاسیس و مدیریت کند و بعدتر برای سه دوره شهردار بزرگ‌ترین شهر آمریکا شود. در سال ۲۰۰۴، یکی از ما یکی از دو نویسنده کتابی بود که به سیاست‌های زیست‌محیطی جورج دابلیو بوش حمله می‌کرد و یکی دیگر، به او رأی داده بود.

با این حال، ما از یک چشم‌انداز کلی مشابه با تغییر اقلیم مواجه می‌شویم. ما در همه امور با هم موافق نیستیم - یک نیویورکی و یک کالیفرنایی چه می‌توانند با هم بکنند؟ - اما در به عهده گرفتن حسی محکم از مسئولیت در قبال این مبارزه و حس عمیقی از خوش‌بینی به اینکه می‌توانیم پیروز شویم اشتراک داریم، حتی در حال‌وهوای سیاسی کنونی. این کتاب تلاش ماست برای متقاعد کردن افراد بیشتری که به ما ملحق شوند؛ افرادی از زمینه‌های گوناگونی و به همان اندازه از همه عقاید سیاسی.

فصل یک فراتر رفتن از غول زغال‌سنگ



کارل پوپ

«در آماده شدن برای نبرد، من همیشه دریافت‌هام که نقشه‌ها بی‌فایده هستند اما نقشه کشیدن واجب است.»
دوایت آیزنهاور

دوم نوامبر ۲۰۰۴. خروجی نظرسنجی‌ها مسرت‌بخش بود. آنها نشان می‌دادند که جان کری در حال کوتاه کردن دست جورج بوش از کاخ سفید است. این هدفی بود که از وقتی بوش در بهار ۲۰۰۱ جنگ علیه محیط‌زیست را آغاز کرد، بالاترین غایت سیاسی ده‌ها هزار داوطلب، مدیر، کارمند و اعانه‌دهنده «باشگاه سیرا» شده بود. من به عنوان مدیر اجرایی باشگاه شاهد بوده‌ام که تیممان سفره دلش را برای یک ائتلاف خلاق و

دارد که می‌تواند جمعه ما را سالم‌تر و قوی‌تر کند. این ایده - که راه خود را در میان صفحات این کتاب باز می‌کند - عمدتاً در مناظره سیاسی بر سر تغییر اقلیم فراموش می‌شده است. در آمریکا، این بحث در اغلب موارد معطوف به این بود که سناریوهای گوناگون احتمالاً همراه با بدبختی و بیچارگی هستند و چه وقتی اتفاق خواهند افتاد. اما ترساندن مردم فایده‌ای ندارد.

یک پژوهش در سال ۲۰۰۹ به این نتیجه رسید که در واقع، ترس مردم را برای مبارزه با تغییر اقلیم بر نمی‌انگیزد. «با اینکه ارائه شوک‌آور، مصیبت‌بار و بزرگ‌مقیاس تأثیرات تغییر اقلیم ممکن است به خوبی نقش قلاب اصلی برای جذب توجه و نگرانی مردم را بازی کند، اما روشن است که این کار نوعی درگیری شخصی با مسئله ایجاد نمی‌کند و مسلماً ممکن است باعث ایجاد مانع برای این درگیری هم بشود.» تحقیقات دیگری نیز دریافته‌اند که استفاده از پیام‌های صرفاً هولناک درباره تغییر اقلیم، در واقع می‌تواند بدبینی و انکار مسئله را افزایش دهد.

همچنین حامیان ممانعت عملی در برابر تغییر اقلیم تمایل دارند روی ایده‌هایی انتزاعی تمرکز کنند که معنی زیادی برای بیشتر مردم ندارد؛ موضوعاتی همچون اینکه ما تا سال ۲۱۰۰ میلادی باید گرم شدن را در حد ۲ درجه سلسیوس بالاتر از سطح پیش‌اصنعتی محدود کنیم یا اینکه حد بالای گرمایش باید ۱٫۵ درجه باشد. واقعیت این است که عدم اطمینان مربوط به این مسائل به معنی این است که ما به طور واضح نمی‌دانیم آیا می‌توانیم به این اهداف برسیم یا نه؛ و همچنین نمی‌دانیم که اگر به این اهداف نرسیم، چه پیامدهایی در بر خواهد داشت. گذشته از اینها، بیشتر مردم اطمینان کمی به پیش‌بینی‌هایی این‌قدر دور دارند؛ امری که قابل درک است. دانشمندان قبل از این، در مورد بسیاری از موارد در اشتباه بوده‌اند. آنچه مردم می‌خواهند بدانند این نیست که در هشتاد سال بعد از حالا دقیقاً چه اتفاقی برای زمین می‌افتد بلکه آنها می‌خواهند بدانند چه اتفاقی برای خانه‌شان، شغلشان و اجتماعاتشان در همین اسامال می‌افتد.

گفتن این به مردم که آنها ممکن است احتمالاً کره زمین را از یک تخریب دور و نامطمئن نجات بدهند، راه جالبی برای متقاعد کردن آنها به حمایت از یک سیاست خاص نیست. اما چه اتفاقی می‌افتد وقتی به مردم بگویید که آنها می‌توانند قطعاً، همین حالا، تعداد حملات آسمی را که بچه‌ها از آن رنج می‌برند کاهش دهند، خانواده‌ها و دوستان خودشان را از بیماری‌های ریوی نجات دهند، امید به زندگی خود را زیاد کنند، قبض‌های انرژی خود را کاهش دهند، این طرف و آن طرف رفتن در داخل شهر را برای خودشان راحت‌تر کنند، کیفیت زندگی‌شان را بالا ببرند، تعداد شغل‌های جامعه‌شان را افزایش دهند و امنیت انرژی ملی ما را تقویت کنند؟ همه اینها در حالی است که ثبات بلندمدت اقلیم جهانی را نیز افزایش می‌دهد.

حالا موضوع فرق می‌کند. و همین‌طور، داستان ما هم فرق می‌کند. مزایای دست زدن به عمل در حوزه تغییر اقلیم قابل لمس، فوری و گسترده است اما رهبران سیاسی خیلی کمی هستند که درباره آنها حرف می‌زنند. بنا به تجربه ما، مبارزه با تغییر اقلیم دست در دست بهبود بهداشت عمومی، تقویت رشد اقتصادی و افزایش استانداردهای زندگی پیش می‌رود و وقتی رهبران به این فواید توجه نشان دهند، عموم مردم با نظر مساعدی به آن واکنش نشان می‌دهند. مردم نیازی به این ندارند که یک سخنرانی گوش بدهند درباره اینکه چه اتفاقی احتمالاً برای کره زمین در صد سال بعد از این خواهد افتاد، زمانی که همه ما مرده و در گذشته‌ایم. آنها به دلایلی خوب برای حمایت از تغییر امروز نیاز دارند.

هر دوی ما از دو نقطه کاملاً متفاوت و از دو زمینه کاری کاملاً متفاوت

اخبار بستن
نیروگاه‌های
قدیمی زغال‌سنگی،
خریدن هزاران
مگاوات تجهیزات
از صنایع فعال در
برق بادی در غرب
میان‌ه و امضای یک
توافق با باشگاه
سیرا، موج‌های
تکان‌دهنده‌ای
را به سر تاسر
صنعت تولید برق و
تامین‌کنندگان مالی
آنها در وال استریت
فرستاد

یکی از معاونان شهردار، کوین
شبکی، به فکر این بود که
ببیند آیا ما می‌توانیم به برنامه
«PlanNYC» که برنامه پایداری
جدید شهر بود کمک کنیم.
او به‌خصوص در پی حمایت از
پیشنهاد استفاده «قیمت‌گذاری
ازدحام» بود؛ هزینه‌ای که
در ساعات‌های اوج رانندگی از
خودروها گرفته می‌شد، به
عنوان مکانیزمی برای افزایش
بودجه بهبود حمل‌ونقل عمومی

جدید روبه‌پیشرفت باز کرد که هدفش دسترسی و ترغیب رأی‌دهندگان
ضد بوش یا احتمالا غیر ضد بوشی بود که روی نظرسنجی‌ها اثری نداشتند
و به نظر می‌رسید که این روش جواب می‌دهد. افراد سرشناسی تامین مالی
این تلاش‌ها را بر عهده داشتند که جمعیت در مهمانی‌های عصر هنگام آنها
برای انتخابات با جنب‌وجوش در حال رفت‌وآمد بود.

برای مدتی این قضایا ادامه داشت. وقتی که رأی‌های واقعی جایگزین
خروجی نظرسنجی‌ها شد، اوضاع سخت‌تر و سخت‌تر شد. مسابقه سرانجام
به اوهایو ختم شد، و آخر شب روشن بود که حتی با وجود هزاران
رأی‌دهنده‌ای که در سراسر اوهایو در بازار ایستاده بودند تا به کری رأی
بدهند، هزاران نفر بیشتر به طرفداری از بوش آمده بودند و کری اوهایو،
و کاخ سفید، را با ۲۰۱ درصد کمتر باخت. بعد از سی و پنج سال کار
به عنوان حامی فعالیت‌های زیست‌محیطی که ده سالش در مقام مدیر
اجرایی باشگاه سیرا سپری شده بود، درمانده شده بودم. من در جنبش
زیست‌محیطی در زمانی به بلوغ رسیده بودم که نگرانی‌های این جنبش در
بین بیشتر آمریکایی‌های هر دو حزب مشترک بود. تایید هر دو نهاد کنگره
و کاخ سفید باعث ایجاد آژانس حفاظت از محیط‌زیست شد، به تصویب
قانون هوای پاک و آب‌های پاک انجامید و گستره پارک‌ها و حیات وحش
حفاظت‌شده گسترده شد. با این حال، در دهه‌های پس از این اتفاق تایید
دوطرفه محو شد و کلوب سیرا با یک حزب جمهوری‌خواه بیش‌ازپیش
متخاصم روبه‌رو شد. ما از دوران وزارت کشور رونالد ریگان، جیمز وات، و
بی‌توجهی او به پارک ملی «گرند کنیون» که آن را «کسل‌کننده» خوانده
بود جان به سلامت به در بردیم. اما هیچ چیز قابل مقایسه با داغ ننگ
تجاوز کارانه دیک چنی، معاون رئیس‌جمهور بوش، در بی‌اعتنایی به هوا،
آب و سرزمین پاک نبود؛ داغی که در حزب جمهوری‌خواه به نگاه مسلط
تبدیل شد. و اکنون این حزب کنترل کامل کاخ سفید و هر دو مجلس
کنگروه و سن را به دست گرفته است. مدیریت باشگاه سیرا چطور می‌بایست
واکنش نشان می‌داد؟ استراتژی ما برای دست‌وپنجه نرم کردن با دولت
دوم بوش چه بود؟

روشن بود که دفاع کافی نیست. برای پیدا کردن جواب، تصمیم گرفتیم
فشرده‌ترین روند مشاوره در تاریخ جدید باشگاه را برپا کنیم و از بیش
از پنج هزار تن از مدیران عادی دعوت کنیم تا در یک سلسله نشست،
پیمایش و بحث شرکت کنند. این کار به اولین اجلاس ملی ما که در



سپتامبر ۲۰۰۵ در سان‌فرانسیسکو برگزار شد، انجامید.

حتی پیش از اجلاس، نتایج به‌دست آمده از مشاوره‌های ابالتی و محلی،
نوعی جابه‌جایی تعجب‌برانگیز را در نگرانی‌های اعضا نشان می‌داد؛ بعد
از بیش از صد سال که حفاظت از حیات وحش بالاترین اولویت ما بود،
رهبران باشگاه اکنون می‌گفتند که تغییر اقلیم باید در بالاترین نقطه برنامه
ما جای بگیرد. آن موقع، حتی در حالی که نمایندگان در حال پرواز به
سان‌فرانسیسکو بودند، من تماسی از آل گور داشتم. در واقع، ما او را برای
سخنرانی در اجلاس دعوت کرده بودیم اما همان زمان در نشست انجمن
ملی نهادهای ناظر بر صنعت بیمه در نیواورلئان بود. حالا او به من تلفن
زده بود که بگویم به دلیل وقوع طوفان در ساحل خلیج، نشست لغو شده
است. آیا ما هنوز می‌خواستیم که او بیاید؟

جواب این بود که بله، البته. و بنابراین، همان‌طور که طوفان کاترینا
به نیواورلئان نزدیک می‌شد، معاون رئیس‌جمهور سابق اسلایدهایی
را با رهبران باشگاه به اشتراک می‌گذاشت که به پایه یک «حقیقت
ناراحت‌کننده» تبدیل شد.

تاثیر طوفان کاترینا و ارائه تکان‌دهنده عکس‌ها توسط آل گور ما را صرفا
برای قرار دادن تغییر اقلیم در اولویت مصمم‌تر کرد. بعد از اجلاس، من به
عنوان مدیر اجرایی، مأموریت تازه‌ای داشتم.

باید اذعان کرد که تغییر اقلیم قلمروی کاملا جدیدی برای ما نبود.
باشگاه سال‌ها روی انرژی و اقلیم کار کرده و رهبری فشار وارد آوردن
به صنعت خودروسازی برای بهبود اقتصاد سوخت و کاهش انتشار دی
اکسید کربن از خودروها را برعهده گرفته بود. ولی این موضوع هیچ وقت
اولین اولویت ما نشده بود. سازمان کنشگر معمولی در ایالات متحده چطور
درصد متوقف کردن گرم شدن زمین برمی‌آمد؟

هنوز نمی‌دانستم ولی این اولویت جدید به معنی تغییر عظیمی در
روشی بود که به جهان و جنبش محیط‌زیستی نگاه می‌کردم. قبل از
آن، فعالان محیط‌زیست روی متوقف کردن چیزهای بد کار می‌کردند،
مثلا آلودگی، قطع درختان، ماهی‌گیری بیش از اندازه. اما کمابیش تصویر
کلان اقتصاد آمریکا را به همراه صنایع دیرپایش که آن را به وجود آورده
بودند، پذیرفته بودیم. ولی دیگر این‌طور نبود. اکنون ما تقریبا خود را در
یک موقعیت متفاوت یافته بودیم؛ کمک به پرورش نوع متفاوتی از توسعه
اقتصادی که بیش از سوخت‌های فسیلی بر پایه دانش و فناوری بود. فعالان
محیط‌زیست بعد از سی و پنج سال کار روی پاک ساختن صنعتی‌سازی
پس از قرن بیستمی، تقریبا در حال غوطه خوردن در جایگزینی نوع قرن
بیست و یکمی آن بودند. اما پیش از اینکه به طور کامل به دوران جدید
وارد شویم، می‌بایست آخرین دردهای دوران گذشته را متوقف می‌کردیم؛
یعنی آینده انرژی‌ای که طی دوره اول بوش به وسیله معاون او، دیک
چنی، شکل گرفت.

کارکنان و رهبران داوطلبان شروع به برپایی جلسات طوفان فکری
کردند و هجده ماه بعدتر، در فوریه ۲۰۰۷، نزدیک به صد تن از رهبران
باشگاه در توسان در یک مجمع فوق‌العاده جمع شدند تا تصمیم بگیرند که
باید گرد کدام ستاد انتخاباتی جمع شوند.

هر کسی در این گروه که یک ایده انتخاباتی داشت، می‌خواست که
آن را در یک گوشه‌ای روی وایت‌برد پرتاب کند. سپس بقیه گروه «با»
حضور خود به آن رأی می‌دادند» و مکالمه‌های مختلف را گوش می‌کردند
تا اینکه سرانجام یک گوشه‌ای را می‌یافتند که با تخیلشان سازگارتر بود.
در انتهای جلسه ما چهار یا پنج گروه سرزننده ولی یکی از
آنها تقریبا نیمی از مخاطبان را به خود جذب کرده بود. یکی از وکلای
باشگاه از غرب میانه، بروس نیلز، پیشنهاد کرده بود که باشگاه سیرا محور



رابطه بین صنعت زغال سنگ و تولید کنندگان الکتریسیته به قدری تنگاتنگ بود که مدیران صنعت زغال سنگ تصور می کردند برنامه آنها توسط یک ماشین بله قربان گو تایید خواهد شد. حتی مخرب تر از آن، نهادهای ناظر دولتی که انتظار می رفت از مصرف کنندگان و محیط زیست حفاظت کنند، در بسیاری از موارد، شرکای واقعی غلنگ زغال سنگی برنامه ریزی شده بودند.



حفاظت از محیط زیست پرسیدیم و آنها به ما گفتند که خودتان را برای مجوز اذیت نکنید.

واکنش وکلای ما این بود: «بگذارید ببینیم قاضی فدرال درباره این نظریه چه فکری می کند.» تعجبی نداشت که قاضی به وکلای نیروگاه گفت که کاملاً مایل است که درباره جزئیات این مورد مسائل بشنود اما به آنها به شدت توصیه کرد که به جای این کار، پروژه ها را تسویه کنند. حالا شرکت های ساخت نیروگاه مستاصل شده بودند. آنها نمی خواستند پیش سهام داران و مشتریان شان اعتراف کنند که هر کدام بیش از ۱۰۰ میلیون دلار بر سر پروژه هایی هدر داده بودند که اکنون تقریباً مطمئن بودند اجازه ساختش توسط دادگاه رد می شود. آنها از ما پرسیدند که آیا واقعا می خواهیم ببینیم که آن همه پول تلف خواهد شد. بروس و گروه ارزیابی مسئله زغال سنگ ما، دل مشغول اینکه زیادی تند نروند، یک توافق را پیشنهاد کردند: اگر شرکت ها قدیمی ترین نیروگاه های خود را که با زغال سنگ های بسیار کثیف کار می کردند تعطیل می کردند و معادل آنها تجهیزات برق بادی پاک می خریدند تا میزان آلودگی کربن خود را پایین بیاورند، باشگاه به آنها اجازه می داد که نیروگاه های نیمه ساز خود را تمام کنند. شرکت ها با این قرار موافقت کردند. این اتفاق یک موفقیت برای آنها، برای محیط زیست و به ویژه برای مردمی بود که مجبور بودند آلودگی ناشی از نیروگاه های قدیمی را تنفس کنند. تا بهار سال ۲۰۰۷ میلادی، تنها چند ماه بعد از اعلام شعار «فراتر از زغال سنگ»، باشگاه دو پیروزی درخشان را ثبت کرد.

اخبار بستن نیروگاه های قدیمی آن دو شرکت، خریدن هزاران مگاوات تجهیزات از صنایع فعال در برق بادی در غرب میانه و امضای یک توافق با باشگاه سیرا، موج های تکان دهنده ای را به سرتاسر صنعت تولید برق و تامین کنندگان مالی آنها در وال استریت فرستاد.

لایه گر بزرگ ترین نیروگاه زغال سنگی آن موقع که در صف انتظار برای ساخت بود، نیروگاه ۲۱۰۰ مگاواتی «سان فلاور» در کانزاس، در یک مهمانی در واشنگتن به من نزدیک شد. او مرا از وقتی می شناخت که در دوران کلینتون در کاخ سفید کار می کرد. توضیح داد: «اگر ما نیروگاه های زغال سنگی قدیمی خودمان را تعطیل کنیم، دوست داریم به شما نشان بدهیم که برق سبز در سان فلاور خواهیم داشت.» من جواب دادم: «متأسفم. اینجا فقط یک جشن تولد در واشنگتن است.» نیروگاه

اصلی برنامه پیشنهادی انرژی دولت بوش را هدف قرار دهد: ساختن بیش از ۱۵۰ نیروگاه برق زغال سنگی جدید. نیلز بر این نکته تاکید کرد که زغال سنگ بزرگ ترین منبع آلودگی اقلیم در امریکا است. نه تنها اگر این نیروگاه های پیشنهادی جدید ساخته می شد در عمر ۴۰ ساله ای که از آنها انتظار می رفت مقدار بسیار زیادی آلودگی اقلیم درست می کرد، بلکه از نظر ریاضی دیگر رام کردن غول گرمایش زمین غیرممکن می شد. او به ما گفت که نسل آینده نیروگاه های زغال سنگی امریکا را با انتشار ۷۵۰ میلیون تن دی اکسید کربن اضافی در هر سال درون خود گیر می اندازد، درست وقتی که ما باید همین میزان انتشار دی اکسید کربن را تا سال ۲۰۱۲ میلادی کاهش دهیم.

ارائه مسائل توسط نیلز که با آن مواجه شدیم، همان چیزی بود که من شنیده بودم یکی از حواریون مسیح به نام پارتولوما آن را «کایروس» نامیده بود؛ یعنی زمان مناسب و صحیح برای متقاعد کردن مخاطبان خاص در مورد یک موضوع خاص؛ یک لحظه متعالی که در آن فرد به سادگی باید دست به عمل بزند، هر چند غیرمنطقی یا غیرمعمول به نظر برسد. درخواست پرشور او به دل مخاطبان خود در جمع رهبران باشگاه نشست اما جاه طلبی این عمل مرا دلواپس کرده بود. بعد از برنامه، من او را کنار خود آوردم. چطور باید این کار را انجام می دادیم؟ استراتژی او چه بود؟ او جواب داد: «ما تنها باید با هر نیروگاه زغال سنگی جدید مبارزه کنیم»

من پرسیدم: «چه کسی به ما کمک خواهد کرد؟» قبول کرد: «می گویم که همه این کار را می کنند. بیشتر گروه هایی که در این حوزه کار می کنند فقط می خواهند با یک یا دو نیروگاه مخالفت کنند و سعی می کنند آنها را کمی پاک تر کنند.» من قوت قلب مجدد نگرفته بودم ولی دیگر قالب این ایده ریخته شده بود.

باشگاه سیرا اکنون توانسته کل بخش انرژی ایالات متحده را تغییر دهد و مانع از این شود که خود را درگیر یک نسل دیگر از برق با نیروگاه های زغال سنگی کند.

به لطف برخی هدایای اساسی از سوی بنیادهای کوچک خانوادگی و مدیران صنعت نوپای انرژی خورشیدی، بروس توانست وکلایی برای این کار که ما آن را «فراتر از زغال سنگ» نامیده بودیم استخدام کند و آنها جستوجو برای نیروگاه های برق با سوخت زغال سنگ را شروع کردند تا به چالششان بکشند. آنچه آنها کشف کردند تکان دهنده بود. رابطه بین صنعت زغال سنگ و تولید کنندگان الکتریسیته به قدری تنگاتنگ بود که مدیران صنعت زغال سنگ تصور می کردند برنامه آنها توسط یک ماشین بله قربان گو تایید خواهد شد. حتی مخرب تر از آن، نهادهای ناظر دولتی که انتظار می رفت از مصرف کنندگان و محیط زیست حفاظت کنند، در بسیاری از موارد، شرکای واقعی غلنگ زغال سنگی برنامه ریزی شده بودند. هیچ یک از این طرف های درگیر ماجرا کوچک ترین تجربه به چالش کشیده شدن توسط شهروندان را نداشتند و مطمئناً هیچ یک از آنها انتظار نداشتند که نیروگاه های زغال سنگی نسل بعدی با مخالفت جدی مواجه شوند، در زمانی که آنها از قبل موافقت نهادهای نظارتی را دریافت کرده بودند.

در واقع، گروه ارزیابی مسئله زغال سنگ دو نیروگاه را در غرب میانه پیدا کرد که خیلی راحت در حال ساخت بودند، با متحمل شدن هزینه ای بیش از ۱۰۰ میلیون دلار، حتی با وجود اینکه آژانس های دولتی هرگز مجوز ساخت آنها را صادر نکرده بودند. وقتی که وکلای باشگاه از یکی از آن تاسیسات پرسیدند که چرا به نظر می رسد در حال ساختن یک نیروگاه عظیم بدون داشتن مجوز هستند، جواب این بود: «ما از اداره محلی آژانس

مزایای دست زدن به عمل در حوزه تغییر اقلیم قابل لمس، فوری و گسترده است اما رهبران سیاسی خیلی کمی هستند که درباره آنها حرف می زنند. بنابراین تجربه ما، مبارزه با تغییر اقلیم دست در دست بهبود بهداشت عمومی، تقویت رشد اقتصادی و افزایش استانداردهای زندگی پیش می رود و وقتی رهبران به این فواید توجه نشان دهند، عموم مردم با نظر مساعدی به آن واکنش نشان می دهند

«سان فلاور» هنوز شروع به ساخته شدن نکرده بود و دلیلی هم نداشت که ساختش تصویب شود. با رهبری مخالفان به وسیله باشگاه، اداره بهداشت و محیط زیست کانهاس سرانجام درخواست آنها را رد کرد. این اتفاق حامیان زغال سنگ را به سوی یک مبارزه رسانه‌ای علیه کاتلین سیلیوس، فرماندار آنجا، هدایت کرد که او را به ولادیمیر پوتین و هوگو چاوز وصل می کردند. روزنامه واشنگتن پست این تبلیغات را با توصیف «به شدت گول زننده» تحقیر کرد. جانشینان سیلیوس تلاش کردند که نیروگاه را احیا کنند اما شکست خوردند.

این پیروزی‌های زود هنگام ترغیب کننده بود اما سه نیروگاه معادل ۱۵۰ نیروگاه نبود. منابع باشگاه و گروه بروس بسیار کوچک تر از آن بودند که بتوانند صنعت نیروگاهی را به چالش بکشند و به اهداف ماد دست پیدا کنند. بنیادهای بزرگ که تمایل داشتند با نیروگاه‌های زغال سنگی مقابله کنند، اهداف ما را چون به طرز غیر قابل قبولی جاه طلبانه می دانستند رد کردند. به جای اینکه آنها تلاش خود را صرفا روی چند نیروگاه محدود متمرکز کنند، امیدوار بودند که برای کنترل های آلودگی بهتر به توافق برسند. این ایده که ما لب مرز دوران جدیدی بودیم که در آن، سوخت های پاک تر به طور کامل جایگزین زغال سنگ می شوند، برای بیشتر بازیگران صحنه بسیار دور بود.

بعدتر، در بهار سال ۲۰۰۷ من یک تماس تلفنی داشتم. آبری مک کلندون، رئیس یک شرکت فعال در حوزه گاز طبیعی به نام «چسپایک» می خواست که با ما دیدار کند. او از این مسئله مایوس بود که تولید کنندگان گاز طبیعی که به تازگی در حال گسترش بودند و آلودگی بسیار کمتری از زغال سنگ ایجاد می کردند، به دلیل رونق گرفتن نیروگاه های زغال سنگی از بازار بیرون رانده شده بودند. او همان موقع علیه دو نیروگاه زغال سنگی در تگزاس و اوکلاهما دست به دخالت زده بود. او بعد از اینکه باشگاه نتوانسته بود در دیگر دعوای وارد شود، می خواست که به باشگاه کمک مالی کند.

معلوم شد که او می خواهد کمک مالی بزرگی به باشگاه بکند؛ ۵ میلیون دلار در اولین سال. آبری مشتاق نبود که رقابیش در صنعت زغال سنگ دنبالش بیفتند بنابراین این هدیه را به طور گمنام اهدا کرد. صنعت زغال سنگ ناگهان مبارزه ای بسیار بزرگ تر را جلوی رویش دید. شش ماه بعدتر، من در اولین کنفرانس تغییر اقلیم سازمان ملل در شهر بالی کشور اندونزی شرکت کردم. رهبر سیاسی تشکل بین المللی برادران سازنده دیگ های بخار، آبه بریهی، که از شهرت زیادی در میان

قبل از اینکه شهردار شوم، یک مزیت اساسا مهم را درنیافته بودم: شهرها واقعا کلید نجات کره زمین هستند. برای همین است که در نیویورک ما تلاش کردیم که با استفاده از مدیریت شهری، آلودگی ها را کاهش دهیم و به فکر حفاظت از محیط زیست بیفتیم. اولویت شماره یک ما به تدریج تبدیل شد به اینکه از محیط زیست نیویورک محافظت کنیم و این کار را با تبدیل کردن منابع برق با سوخت فسیلی به برق پاک و محدود کردن عبور و مرور خودروها و سفت و سخت گرفتن میزان آلودگی آنها کردیم



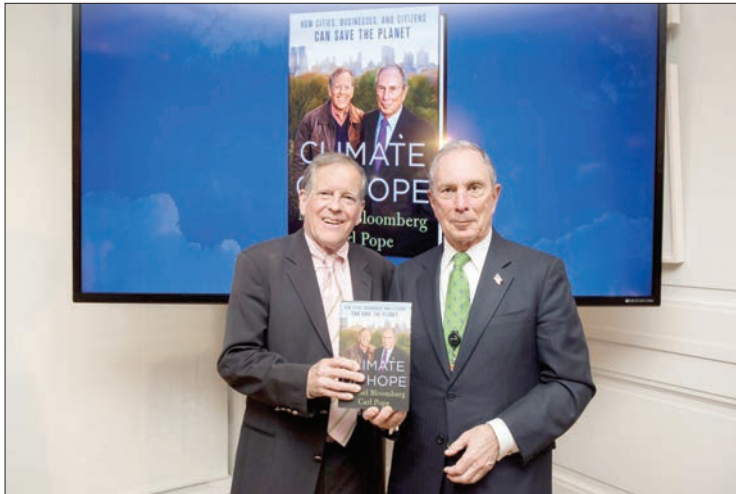
دوست کار گرم بهره مند بود، از من خواست که با او یک نوشیدنی بخورم. آبه از مبارزه ما علیه نیروگاه های زغال سنگی شنیده بود و به من برای پروژه مان تبریک گفت. او به من گفت: «باید یک چیز را توضیح بدهم؛ ما دیگ های بخار می سازیم. توجهی به این نداریم که سوخت آنها چیست. بنابراین ما دیگر مدافع زغال سنگ نبودیم. مدافع دیگ های بخار هستیم.» اما او تعجب کرد از اینکه چقدر این مبارزه را توانسته ایم جلو ببریم. آبه ادامه داد: «۱۵۰ نیروگاه نوبی صف ساخت قرار دارند. شما نمی توانید با همه آنها مقابله کنید، هر چقدر هم که بازوهای رسانه ای شما بگویند.»

من حرفش را قطع کردم: «واقعا همین طور بود تا چند ماه پیش، اما الان ما منابع و کارکنانی را در اختیار داریم که با آنها هر نیروگاهی را می توانیم به چالش بکشیم و برنامه داریم که این کار را بکنیم.» او لیوانش را پایین گذاشت: «بسیار خوب، به نظر می رسد که ما و نیروگاه ها نیاز به یک مدل جدید کسب و کار داریم.» اگر نیروگاه های زغال سنگی نمی توانستند ساخته شوند، سازندگان دیگ های بخار باید مطمئن می شدند که نیروگاه های گاز طبیعی ساخته خواهند شد. به عبارت دیگر، آبه بلافاصله آن چیزی را پذیرفت که نیروگاه ها از پذیرش سر بازمی زدند: دوران طلایی زغال سنگ به سر رسیده بود.

در سه سال بعد از آن، نیروگاه ها تلاش زیادی کردند تا نهادهای ناظر اجازه دهند آنها نیروگاه های جدید را بسازند. سرانجام، از میان ۱۵۰ نیروگاهی که بروس روی وایت بورش در توسکان نوشته بود، تنها ۳۰ عدد آنها ساخته شد. ما تولید ۱۰۰ هزار مگاوات برق زغال سنگی جدید را متوقف کردیم. طور دیگری به ماجرا نگاه کنیم؛ اگر آن نیروگاه ها ساخته می شد، آنها تولید برق زغال سنگی امریکا را تا ۳۰ درصد افزایش می دادند و دست کم در یک نسل دیگر از آلودگی و انتشار کربن گیر می افتادند. تقریبا همه آن ۳۰ نیروگاهی که ساخته شدند دچار اقتصاد فیل های سفید شدند؛ یعنی نرخ های برق را بالا بردند، دچار ورشکستگی شدند و در برخی موارد کسی نمی توانست از پس مخارج آنها بر آید. برق با سوخت زغال سنگ ایده ای مربوط به دورانی بود که زماش به سر آمده و سپری شده بود. فقط مردم هنوز این را نمی دانستند.

در حالی که تغییر اقلیم به بالاترین اولویت باشگاه تبدیل شده بود و «فراتر از زغال سنگ» موفق ترین مبارزه تبلیغاتی بود که ما تا به حال به راه انداخته بودیم، روی طیف گسترده ای از مسائل دیگر نیز به همان اندازه کار می کردیم. در بهار سال ۲۰۰۷، من تماس تلفنی پیش بینی نشده دیگری، این بار از دفتر شهردار نیویورک، مایکل بلومبرگ، داشتم. یکی از معاونان شهردار، کوین شیکی، به فکر این بود که ببیند آیا ما می توانیم به برنامه «PlaNYC» که برنامه پایداری جدید شهر بود کمک کنیم. او به خصوص در پی حمایت از پیشنهاد استفاده «قیمت گذاری از دحام» بود؛ هزینه ای که در ساعت های اوج رانندگی از خودروها گرفته می شد، به عنوان مکانیزی برای افزایش بودجه بهبود حمل و نقل عمومی. حمل و نقل بهتر یک استراتژی اقلیمی کلیدی بود و بنابراین ما مشتاق بودیم که کمک کنیم. اولین وظیفه من این بود که فرماندار نیویورک، الیوت اسپیتزر، را ترغیب کنم که از قیمت گذاری از دحام حمایت کند. (سرانجام او این کار را کرد، با وجود اینکه شک دارم لابی های من دلیل اصلی آن بوده باشد.) با این حال، مهم تر این بود که مشارکت بین باشگاه و شهردار ریشه بگیرد، در حالی که نیروگاه های زغال سنگی پیشنهادی یکی پس از دیگری شکست می خوردند. کارزار تبلیغاتی «فراتر از زغال سنگ» نقطه شروعی بود برای

هیچ یک از طرف‌های درگیر ماجرا، نهادهای ناظر و سازندگان نیروگاه‌های زغال‌سنگی، کوچک‌ترین تجربه به چالش کشیده شدن توسط شهروندان را نداشتند و مطمئناً هیچ یک از آنها انتظار نداشتند که نیروگاه‌های زغال‌سنگی نسل بعدی با مخالفت جدی مواجه شوند، در زمانی که آنها از قبل موافقت نهادهای نظارتی را دریافت کرده بودند.



مایکل بلومبرگ و کارل پوپ
در مراسم رونمایی کتاب

که شهر شروع کرده بود به فرو رفتن در گرداب جرایم، مواد مخدر، ساختمان‌های متروکه، زیرساخت‌های در حال ویرانی، خیابان‌های کثیف، متروهای پوشیده از نقاشی‌ها و شعارهای روی دیوارهایش، بیکاری مشاغل تولیدی، بدتر شدن تنش‌های نژادی و آلودگی هوای وحشتناک، رویای طبقه متوسط این بود که از این آشفتگی فرار کند و به حاشیه شهر برود. بسیاری همین کار را کردند.

طی دهه ۱۹۷۰، شهر نیویورک بیش از ۱۰ درصد جمعیت خود را از دست داد و اصلاً در این زمینه تنها نبود. شهرهای سراسر کشور در زمینه مشاغل و جمعیت در حال خونریزی بودند. به طور همزمان، کارخانه‌های شهری بسته می‌شدند و میراثی از فرسایش محیط‌زیستی با خاک و آب سمی را به جا می‌گذاشتند. آن موقع سؤال این نبود که آیا شهرها نجات خواهند یافت بلکه این بود که حتی آیا ارزش این را دارند که نجات پیدا کنند. و بسیاری فکر می‌کردند که ارزش را ندارند. با این حال، تا شروع قرن بیست‌ویکم یک رنسانس شهری جدید شروع شد. نیویورک و دیگر شهرها به نقاط جذب افراد جوانی تبدیل می‌شدند که ارزش‌های شهری بسیار مشابهی که طی نسل‌ها مردم را به دنبال خود کشیده بود برایشان جاذبه داشت: فرهنگ، اجتماع، آشپزی و فرصت‌های کاری، همه با پای پیاده یا با وسایل حمل‌ونقل عمومی در دسترس بود. شهرها بیشتر از هر وقت دیگری ثابت کردند که مراکز نوآوری، تنوع و کشف هستند. به همین دلیل است که برای اولین بار در تاریخ، اکثر مردم اکنون در شهرها زندگی می‌کنند. انتظار می‌رود که تا میانه قرن حاضر، سه‌چهارم جمعیت جهان ساکن شهرها باشند. مردم با حضور خود در شهرها به آنها رأی می‌دهند و شهرها هم با اکثریت قاطع برنده می‌شوند.

مزیت‌های زیادی در این تغییر وجود دارد اما قبل از اینکه شهردار شوم، یک مزیت اساساً مهم را دریافته بودم: شهرها واقعا کلید نجات کره زمین هستند. برای همین است که در نیویورک ما تلاش کردیم که با استفاده از مدیریت شهری، آلودگی را کاهش دهیم و به فکر حفاظت از محیط‌زیست بیفتیم. اولویت شماره یک ما به تدریج تبدیل شد به اینکه از محیط‌زیست نیویورک محافظت کنیم و این کار را با تبدیل کردن منابع برق با سوخت فسیلی به برق پاک و محدود کردن عبور و مرور خودروها و سفت‌وسخت گرفتن میزان آلاینده‌گی آنها کردیم. برنامه‌ای که بعدها به «PlaNYC» معروف شد. ■

دریافتن اینکه ما در راه کار بزرگی هستیم؛ یعنی به طول کامل رونق صنعت زغال‌سنگ ایالات متحده را پایان ببخشیم. تأثیرات ترکیب‌شده چالش‌های باشگاه، نگرانی وال استریت از اینکه آیا نیروگاه‌های زغال‌سنگی واقعا ساخته می‌شوند و کاهش قیمت گاز طبیعی که با شکوفایی صنعت نفت شیل همراه شد، باعث شد شرکت‌های تولیدکننده برق علاقه خود را به این سنگ سیاه به عنوان منبع انرژی از دست بدهند.

هنوز کار بزرگی مانده بود که باید انجام می‌شد. نیروگاه‌های زغال‌سنگی موجود کشور - که زمان تاسیس برخی از آنها به جنگ جهانی اول می‌رسید - هنوز بزرگ‌ترین منبع آلودگی کربن در کشور بودند که هر سال در حدود ۲ میلیارد تن دی اکسید کربن را وارد جو می‌کردند. و بنابراین بروس نایل طرح یک بازی جدید و حتی جسورانه‌تر را ریخت: ما همسایگان و شهروندان را بسیج می‌کنیم تا ۵۳۵ دیگ بخار زغال‌سنگی ساخته‌شده در قبل از سال ۲۰۰۰ را تعطیل کنند - دیگ‌های بخاری که تقریباً نیمی از برق کشور را تامین می‌کردند - و آنها را با تجهیزات بادی و خورشیدی جایگزین کنند.

فصل دوم شهرهای نجات‌دهنده

«اگر می‌خواهید کاری انجام شود، آن را از یک شهردار بخواهید.»
دنيس كودر، شهردار مونترال، کانادا



مایکل بلومبرگ

من دقیقاً یک طرفدار محیط‌زیست کلیشه‌ای نیستم. من کفش‌هایی که از مواد بازیافتی درست شده باشد ندارم، روغن گرانول نمی‌خورم، درختان را بغل نمی‌کنم، جلو بولدورها دراز

نمی‌کشم، مخالف نشست‌های جهانی شدن نیستم یا بیداری نمی‌کشم برای اینکه جفدهای خال‌دار را ببینم. من نمی‌خواهم که شست‌وشوی سنگ‌ها با آب برای استخراج نفت شیل ممنوع شود (فقط این کار را به طور ایمن انجام بدهید) یا خط لوله «کی استون» متوقف شود (نفت اینجا می‌رسد، از یک راه نشد از راهی دیگر) و از برق هسته‌ای حمایت می‌کنم. من بیشتر عمر کاری خود را در امور مالی سپری کرده‌ام و تکنولوژی‌ای که شرکت‌های من در دست گرفته به وسیله تجارت، فعالان حوزه مالی و مدیران اجرایی در سراسر جهان (دست‌کم در میان باهوش‌های آنان) استفاده می‌شود. پس چرا آدمی مثل من به یک مبارز علیه تغییر اقلیم تبدیل شد؟ خیلی ساده: برای نجات جان افراد و بهبود زندگی آنها.

وقتی که در سال ۲۰۰۱ به عنوان شهردار نیویورک انتخاب شدم، هیچ کس توجه ویژه‌ای به محیط زیست نمی‌کرد. دو ماه قبل تر تروریست‌ها برج‌های سازمان تجارت جهانی را ویران کرده بودند، شهر در حال سوگواری بود و مردم پیش‌بینی می‌کردند که شرکت‌ها و خانواده‌ها فرار می‌کنند و نرخ‌های جرایم سطح بالا دوباره بازمی‌گردد. ایستادن دوباره شهر روی پاهای خود - از نظر حسی و اقتصادی - و ثابت کردن اینکه منفی‌بافان در اشتباه‌اند اولویت شماره یک من بود. می‌دانستم که چرا مردم می‌ترسند نیویورک دوباره به داخل بی‌نظمی و فساد سر بخورد. من در سال ۱۹۶۶ به نیویورک آمده بودم، بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشکده کسب‌وکار هاروارد، درست وقتی

وقتی که در سال
۲۰۰۱ به عنوان
شهردار نیویورک
انتخاب شدم،
هیچ کس توجه
ویژه‌ای به محیط
زیست نمی‌کرد.
دو ماه قبل تر
تروریست‌ها
برج‌های سازمان
تجارت جهانی را
ویران کرده بودند،
شهر در حال
سوگواری بود و
مردم پیش‌بینی
می‌کردند که
شرکت‌ها و
خانواده‌ها فرار
می‌کنند و نرخ‌های
جرایم سطح بالا
دوباره بازمی‌گردد

ارزشمندی داده‌ها و حوزه‌های کسب‌وکار در آینده

این روزها داده و اطلاعات جای نفت را به عنوان کالای اساسی گرفته است

مجلات نیمه دوم آوریل و نیمه اول مه ۲۰۱۷، بیشتر به درگیری‌های جهانی از جمله درگیری کره شمالی و آمریکا یا تنش‌های اقتصادی آمریکا و کانادا پرداخته‌اند. سایه روسیه همچنان در مجلات این بازه زمانی مشاهده می‌شود و فناوری‌ها نیز جایگاه خود را در گزارش‌ها و تحلیل‌های جذاب حفظ کرده‌اند.

فورچون این شماره به ۴۱ شرکتی اشاره کرده بود که آینده را می‌سازند.

نیوزویک

جنگ با کره شمالی
بیش از آنچه تصور
می‌رود تلفات خواهد
داشت



آخرین شماره نیوزویک به جنگ احتمالی آمریکا با کره شمالی پرداخته است. در هفته‌های اخیر بسیاری از مقامات بلندپایه آمریکایی به کره جنوبی سفر کرده‌اند و سامانه پیشرفته سپر موشکی نیز از سوی آمریکا در این کشور نصب شده است. گاهی از صحبت‌ها و کردارهای دو طرف، بوی جنگ و درگیری به مشام می‌رسد. نیوزویک در شماره ۵ می خود، بدون اینکه عکسی روی جلد بگذارد، روی زمینه سیاه‌رنگ جلد سؤالی را مطرح کرده و به آن جواب داده است: «جنگ با کره شمالی شبیه چه خواهد بود؟» و سپس با تیتري درشت‌تر جواب داده «یک میلیون کشته» و در پایین افزوده «تازه اگر به سمت نبرد هسته‌ای نرود». مجله این شماره گزارش مفصلي دارد درباره تلاش‌هایی که دولت ترامپ برای از بین بردن قانون بهداشتی و درمانی «وباما کر» به خرج می‌دهد و نظر مردم درباره این کار. در همین شماره درباره یک ربات کوچک گرمی‌شکل نیز مطلبی منتشر شده است.

شماره ۲۸ آوریل نیوزویک گزارشی داشت درباره تظاهرات ضد فساد در روسیه و مردمی که در مسکو به خیابان‌ها ریختند تا بگویند که نمی‌خواهند دوباره پوتین برای ریاست‌جمهوری نامزد شود. در همین شماره، گزارشی نیز درباره ارتباط مایکل فلین،

و درون مجله نیز گزارش مفصلي از او منتشر کرده است. تایم این شماره گزارشی نیز همراه با تصاویر مشاوران ترامپ دارد که به تبادل قدرت بین او و مشاورانش می‌پردازند. این شماره یک گپ کوتاه نیز با کالین پاول، وزیر دفاع جرج بوش پسر، درباره وضعیت امنیت جهانی دارد. در همین شماره، گزارش دیگری نیز منتشر شده است درباره شرکت هواپیمایی یونایتد ایرلاینز که این روزها وضعیت بسیار بدی دارد. گزارش می‌گوید این وضعیت نامطلوب به همه دیگر خطوط هواپیمایی نیز سرایت خواهد کرد. نبرد موصل نیز با تیتري «شروع یک پایان» با عکس‌هایی تکان‌دهنده، از دیگر قسمت‌های شماره تایم است.

فورچون

آینده تلویزیون، غذا،
امور مالی، امنیت و مد
بسیار متفاوت از امروز
خواهد بود



ماهنامه فورچون در ماه می ۲۰۱۷، نسخه آینده‌نگرانه خود را منتشر کرده بود. این شماره تلاش کرده بود که به آینده حوزه‌هایی چون تلویزیون، غذا، امور مالی، امنیت و مد بپردازد و تاکید کند که آینده این موضوعات بسیار متفاوت از امروز خواهد بود. یکی از جذاب‌ترین بخش‌های این شماره آینده‌پژوهانه، درباره حوزه پزشکی بود که به لطف فناوری‌های نوین، باعث خواهد شد پزشکان بسیار بیشتر از بدن افراد بدانند و از راه دور و با استفاده از فناوری‌های آینده خیلی مسلط‌تر بتوانند بیماران را درمان کنند. در این شماره از آینده‌نگر این پرونده مفصل مجله فورچون در بخش آینده‌پژوهشی منتشر شده است.

تایم

کره زمین بیش از
اندازه به هم متصل و
بیش از حد آسیب‌پذیر
شده است



آخرین شماره مجله تایم در تاریخ ۱۵ مه ۲۰۱۷ منتشر شد. عکس روی جلد این شماره نوعی ویروس فرضی است که به بیماری واگیردار بعدی سراسر کره زمین مربوط است. گزارش مفصلي نیز در داخل مجله درباره این مسئله منتشر شده که با کره زمینی بیش از اندازه متصل به هم، یک بیماری به سرعت شیوع پیدا می‌کند و کشورهای جهان برای مقابله با آن آماده نیستند. تیتري یک مجله هست: «هشدار: ما برای بیماری واگیردار بعدی آماده نیستیم». تایم این شماره، مطلبی دارد درباره تاکسی‌های هوایی که با جت کار می‌کنند. با توجه به اینکه شرکت‌هایی مثل اوبر مورد استقبال زیادی قرار گرفته‌اند، در بخش «ایده‌های بزرگ» تایم به این حوزه پرداخته شده است.

شماره قبلی تایم در اول ماه می که ۱۰۰ شخصیت تاثیرگذار جهان را معرفی می‌کرد با پنج جلد منتشر شد. پنج صفحه ابتدایی مجله، پنج روی جلد تایم با پنج شخصیت اول تاثیرگذار جهان بودند. یکی از این افراد جف بزوس، موسس و مدیرعامل شرکت آمازون، بود. تایم شخصیت‌های تاثیرگذارش را در دسته‌های جداگانه هنرمندان، پیشروها، مدیران، غول‌ها و آیکون‌ها معرفی کرده بود.

شماره ۲۴ آوریل تایم، عکس روی جلد خود را به شریل سندبرگ، مدیر عملیات شرکت فیس‌بوک، و یکی از معروف‌ترین مدیران زن جهان اختصاص داده

در هفته‌های اخیر بسیاری از مقامات بلندپایه آمریکایی به کره جنوبی سفر کرده‌اند و سامانه پیشرفته سپر موشکی نیز از سوی آمریکا در این کشور نصب شده است. گاهی از صحبت‌ها و کردارهای دو طرف، بوی جنگ و درگیری به مشام می‌رسد.

بلومبرگ بیزینس‌ویک

کسب‌وکار سنتی
وال‌مارت به جنگ
آمازون می‌رود



بلومبرگ بیزینس‌ویک شماره ۸ مه، عکس روی جلد خود را به جف بزوس اختصاص داده که مدیرعامل شرکت آمازون است. این شماره گزارش مفصلي دارد درباره این که شرکت سنتی خرده‌فروشی وال‌مارت با رفتن در کسب‌وکار تجارت الکترونیک به مصاف شرکت‌های حوزه فناوری مثل آمازون می‌رود. باید دید که آیا وال‌مارت که بزرگ‌ترین شرکت خرده‌فروشی جهان است می‌تواند بر آمازون غلبه کند یا نه. مجله هاروارد بیزینس ریویو در شماره قبلی خود مصاحبه‌ای با مدیرعامل وال‌مارت انجام داده بود که در همین شماره آینده‌نگر در بخش آینده‌پژوهشی منتشر شده است.

شماره اول ماه مه مجله بлумبرگ بیزینس‌ویک عکس جاستین تروود، نخست‌وزیر کانادا، را روی جلد زده با تیتیر «ضد ترامپ». تروود با چند سیاست‌گذاری اجتماعی و اقتصادی مثل حباب مسکن و آزادی استعمال ماریجوانا در کانادا شهرتی به هم زده و این بار شهرت او به آمریکا نیز سرایت کرده چون درگیر یک جنگ اقتصادی تمام‌عیار با این کشور شده است. به نظر می‌رسد که رابطه تروود و جوان و ترامپ چندان گرم نباشد و در آینده این گرما بیشتر از گذشته نیز رو به سردی رود. در این شماره گزارشی از انقلاب در صنعت رباتیک چین منتشر شده است. صنایع چین به دلیل اینکه سن جمعیت کشور بالا رفته و دستمزدها نیز افزایش یافته، به فکر افتاده‌اند که ماشین‌ها را تا حد توان جایگزین انسان‌ها بکنند.

شماره ۲۴ آوریل بлумبرگ بیزینس‌ویک نسخه‌ای مخصوص کار فیلم است. در این شماره، رابرت دنیرو بازیگر با جین روزنتال تهیه‌کننده میزگردی برگزار کرده که در آن به آینده فیلم‌های سینمایی پرداخته است. در این شماره، آماری منتشر شده از شرکت‌های ژاپنی که در فهرست بازارهای بورس جهانی ثبت شده‌اند. سال ۲۰۱۶ اولین سال از ۱۹۹۰ تا به حال بوده که در آن، هیچ شرکت ژاپنی اعلام ورشکستگی نکرده است. این نشان می‌دهد که اوضاع اقتصاد ژاپن به تدریج بهتر می‌شود. ■

این گزارش جالب، به این مسئله می‌پردازد که با پزشکی بیش از اندازه دارویی شده امروز، بسیاری از پزشکان برای بیماران خود داروهایی را تجویز می‌کنند که به لطف فناوری مرگ آنها را به تاخیر می‌اندازد اما در حقیقت آنها را از جرک کش می‌کند. در همین شماره، گزارشی نیز منتشر شده است درباره عربستان سعودی و نقش نفت در اقتصاد آن که با آمدن پادشاه جدید این کشور خوش‌بینی‌ها به اصلاحات اقتصادی عربستان بالا گرفت اما حالا دوباره دوربرگردان اقتصادی در این کشور مشاهده می‌شود.

شماره ۲۲ آوریل اکونومیست، عکس روی جلد خود را به رهبر کره شمالی اختصاص داده که اخیراً آزمایش‌های موشکی متعددی را در پی رجزخوانی با آمریکا انجام داده است. تصویر و گزارش اکونومیست بازتاب‌دهنده همان تصویر همیشگی از رهبر کره شمالی است؛ یک دیوانه خطرناک. انتخابات فرانسه نیز موضوع داغ دیگری بود که هفته‌نامه اقتصادی انگلیسی در این شماره به آن پرداخته بود. تغییر اقلیم و دورنمای گرم‌تر و گرم‌تر شدن کره زمین از دیگر موضوعات این شماره بود.

نیویورکر

ریاست‌جمهوری باعث
نشده ترامپ تغییر کند



هفته‌نامه ادبی و فرهنگی نیویورکر معمولاً تصویری طراحی‌شده روی جلد می‌گذارد و تیتیر نیز ندارد. در شماره اول مه این مجله، چند بازیکن فوتبال آمریکایی نشان داده شده‌اند. این تصویر مربوط به یکی از داستان‌های این شماره است. در این شماره، تحلیلی از ۱۰۰ روز اول ترامپ در کاخ سفید منتشر شده که می‌گوید ریاست‌جمهوری باعث نشده که او تغییر کند؛ ترامپ همان کسی است که در دهه ۱۹۸۰ بود، با همان اخلاقیات و همان رفتار. در این تحلیل نوشته شده که صد روز اول ترامپ نشان داد که او به هیچ ترتیب حاضر نیست که شعارهای پوپولیستی خود را کنار بگذارد و همواره به عنوان یک فرد پول‌سالار عمل کرده است. نقش ایوانکا ترامپ و شوهرش در سیاست‌های دولت و نیز روابط پیچیده ترامپ با پوتین و همچنین واکنشی که آمریکا نسبت به اردوغان در ترکیه نشان می‌دهد از دیگر قسمت‌های این تحلیل مفصل است.

مشاور امنیت ملی ترامپ، با روس‌ها منتشر شده بود. طرح روی جلد این شماره، عمو سام، یکی از نمادهای آمریکا، است که خطاب به خوانندگان می‌گوید: «از تو می‌خواهم که نژادپرست باشی». گزارشی طولانی با عکس و مستندات در این شماره نیویوریک منتشر شده بود درباره اینکه راست افراطی جدید به سمت طراحی پوستره‌های تحریک‌آمیز نژادپرستانه کشیده شده است.

نیویوریک شماره ۲۱ آوریل، گزارشی داشت درباره ارتباط آمریکا و چین و اینکه دونالد ترامپ به قدری در ارتباط این دو کشور بد عمل کرده که جایگاه آمریکا را در آسیای شرقی بیش از گذشته تنزل داده است. مطلب مهم دیگر این شماره درباره وضعیت روسیه پس از حادثه بمب‌گذاری سن پترزبورگ بود. نویسنده در این تحلیل نوشته بود که واکنش‌های بعد از این حادثه به تقویت جایگاه رئیس‌جمهور انجمنیده و پوتین مثل یک فرصت‌طلب در این ماجرا عمل کرده است. وادار شدن صدها هزار نفر در کامرون به ترک دیار خود به دلیل ترس از حملات بوکوحرام نیز از دیگر گزارش‌های این شماره بود.

اکونومیست

داده‌ها این روزها به
ارزشمندترین کالاها
تبدیل شده‌اند



آخرین شماره اکونومیست در ۶ می، روی جلد بسیار معناداری را منتشر کرده است با تیتیر «ارزشمندترین منبع جهان». سال‌ها بود که مهم‌ترین منبع انرژی جهانی که نفت باشد، به عنوان ارزشمندترین منبع برای اقتصادهای جهانی مطرح بود اما وضعیت تغییر کرده و حالا داده‌های شرکت‌های حوزه فناوری هستند که ارزشمندترین منبع زیربنایی را تولید می‌کنند. در طرح جلد اکونومیست در این باره، می‌توان شرکت‌هایی مثل گوگل، آمازون، فیس‌بوک، اپل، تسلا و مایکروسافت را دید که به صورت دکل‌های نفتی درون دریا دیده می‌شوند. جالب اینجاست که همه این شرکت‌ها آمریکایی هستند. اکونومیست تحلیل مفصلي دارد درباره داده‌ها و قواعد جدید رقابت شرکت‌ها در اقتصاد جهانی.

اکونومیست شماره ۲۹ آوریل، یک گل پژمرده را روی جلد آورده که در حال مرگ است. تیتیر این شماره مجله چنین است: «چطور زندگی پایان می‌یابد: مرگ غیرقابل اجتناب است، مرگ بد نه».

اندیشه بدون خواندن خطرناک است!

نگاهی به پر فروش ها

پروانه شفاعی

نویسنده

در ماهی که گذشت شاهد بزرگ‌ترین رویداد فرهنگی کشور بودیم. سی‌امین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از تاریخ ۱۳ تا ۲۳ اردیبهشت‌ماه در حالی برگزار شد که اصل برگزاری نمایشگاه کتاب، کمک به اقتصاد نشر بود. این همان موضوعی بود که مقام معظم رهبری بر آن تأکید ویژه داشتند. از دیگر اهداف نمایشگاه کتاب امسال توسعه اشتغال در حوزه چاپ و نشر کتاب بوده و نمایشگاه کتاب هر ساله بر اصل ایجاد اشتغال در این حوزه فعالیت می‌کند. این اتفاق فرهنگی بزرگ در واقع جشن بزرگ اهالی کتاب در ایران محسوب می‌شود که همیشه تعداد بازدیدکنندگان آن ناظران خارجی را متعجب می‌کند. چرا که نمایشگاه کتاب تهران به شیوه عمومی نمایشگاه‌های بین‌المللی دیگر که مختص نمایندگان تهیه و توزیع کتاب هستند، برگزار نمی‌شود بلکه در این نمایشگاه حضور و خرید کتاب برای عموم مردم آزاد است و این اتفاقی خوشایند برای ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی است. در این دوره نیز عناوینی از بهترین کتاب‌ها از ناشران برگزیده سال در معرض دید مخاطبان قرار گرفته و به فروش رسیده است. «جامعه وقتی فرزندی و سعادتی می‌یابد که مطالعه، کار روزانه‌اش باشد.» (سقراط)



دختری در قطار
نویسنده: پائولا هاوکینز
مترجم: فرانک سالاری
انتشارات: البرز



سال بلوا
نویسنده: عباس معروفی
انتشارات: فقتوس

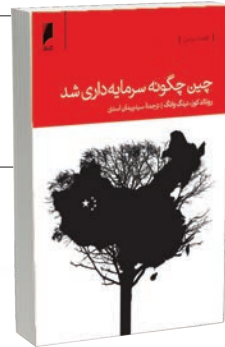
تعلیق‌آمیزترین کتابی که تاکنون خوانده‌اید

پائولا هاوکینز نویسنده بریتانیایی، متولد و بزرگ‌شده زیمبابوه است. او به عنوان روزنامه‌نگار ۱۵ سال کار کرد و بعد به نوشتن داستان روی آورد. او ابتدا کتاب‌هایش را با نام مستعار امی سیلور منتشر می‌کرد اما با نوشتن اولین ترنلر روان‌شناختی خود یعنی «دختری در قطار» از نام پائولا هاوکینز استفاده کرد. این کتاب یک رمان معمایی و جنایی با روایتی مدرن و ماجرای سه زن است که هر کدام از این شخصیت‌ها تنها بخشی از حقیقت را در دست دارند و هر کس از زاویه نگاه خودش آن را برایمان تعریف می‌کند. راشل یکی از شخصیت‌های رمان، زنی دائم‌الخمر است که برای خودش ارزشی قایل نیست. از نظر او زنان فقط از دو وجه قابل توجه‌اند؛ وضعیت ظاهری و نقش مادری‌شان. پس با این حساب او که ظاهری معمولی دارد و نازاست، نمی‌تواند مورد توجه مردی واقع شود. موهبتی که احتمالاً از نظر او، زن‌های دیگر قصه، آنا و مگان از آن بهره‌مندند. راشل بیش از آنکه در واقعیت زندگی کند در خیال و بین آدم‌های خیالی‌اش که فقط خودش آنها را می‌بیند سیر می‌کند. آن قدر که درگیر حوادث بینشان می‌شود. حوادثی که هیچ‌وقت رخ نداده‌اند. نویسنده در این داستان توانسته به شیوه‌ای جذاب خواننده را تا آخر با خود همراه سازد. «دختری در قطار» یکی از پرفروش‌ترین رمان‌های سال ۲۰۱۵ است و تنها چند ماه پس از انتشار رکورد فروش افسانه‌ای «هری پاتر» را شکست. این رمان جنایی موفق شد در مدت سه ماه به فروش ۳ میلیون نسخه در دو سوی اقیانوس اطلس دست یابد. منتقدان این کتاب را تعلیق‌آمیزترین کتابی که تاکنون خوانده‌اند، توصیف کرده و گفته‌اند پایان‌بندی آن باورنکردنی است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «چرا این قدر خانه کوچک شده؟ چرا آن قدر زندگی‌ام خسته‌کننده است؟ این همان چیزی بود که من می‌خواستم؟ یاد نمی‌آید. فقط چیزی که می‌دانم این است که چند ماه پیش بهتر شده بودم... انگیزه فرار روز به روز در من قوی‌تر می‌شود. شب وقتی دراز می‌کشم می‌شنوم یکی در گوشم دائم می‌گوید: «برو، برو»

بر خورد غیر انسانی با زن

«دار سایه درازی داشت. وحشتناک و عجیب. خورشید که برمی‌آمد، سایه‌اش از جلوی همه مغازه‌ها و خانه‌ها می‌گذشت.» با این صحنه شگفت «سال بلوا» آغاز می‌شود. داستانی که در آن همه چیز منظم است و منظم نیست؛ داستانی که تاریخی است و تاریخی نیست؛ داستانی که روایتش خطی است و در عین حال سیال است. ماجرا عمدتاً از زبان دختری روایت می‌شود که پدرش سرهنگ است و در آرزوی صعود از پله‌های ترقی مدام سقوط می‌کند. سرهنگ هرگز به پایتخت خوانده نمی‌شود. دخترش نیز به جای آنکه همسر ولیعهد و ملکه ایران شود، دل سپرده به عشق کوزه‌گری غریب به ناچار به همسری پزشکی درمی‌آید که سرانجام قاتل او می‌شود. تصویر موشکافانه مظلومیت زن ایرانی، مظلومیت مرد هنرمند ایرانی و تاریخ پرهراس یک سرزمین کهن سال، از «سال بلوا» رمانی ساخته است که هرگز فراموش نمی‌شود. عباس معروفی روزنامه‌نگار و نویسنده مشهور ایرانی ۵۶ سال دارد. او جوایز داخلی و بین‌المللی بسیاری را از آن خود کرده و مدتی است ایران را به ناچار ترک گفته است. معروفی اکنون ساکن آلمان است و همچنان می‌نویسد و تسلطش بر شیوه‌های مدرن داستان‌نویسی و شناختش از تاریخ و اسطوره، او را در زمره پرمخاطب‌ترین نویسندگان ایرانی قرار داده است. این کتاب ارزشمند بر خوردهای غیر انسانی با زن را به خوبی به تصویر می‌کشد. در عین اینکه عشقی نافر جام روایت می‌شود، تصویرهایی از برخورد خشونت‌بار با زنان و نادیده گرفتن آنها به تلخی نشان داده می‌شود.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «به همین سادگی آدم اسیر می‌شود و هیچ کاری هم نمی‌شود کرد. نباید هرگز به زنان و مردان عاشق خندید. همین جوری دو نگاه در هم گره می‌خورد و آدم دیگر نمی‌تواند در بدن خودش زندگی کند. می‌خواهد پر بکشد.»



چین چگونه سرمایه‌داری شد؟
 نویسندگان: رونالد کوز و نینگ وانگ
 مترجم: سید پیمان اسدی
 انتشارات: دنیای اقتصاد



شاخه نبات
 نویسنده: آریتا خیری
 انتشارات: آریتا

اندیشه نهادگرایی

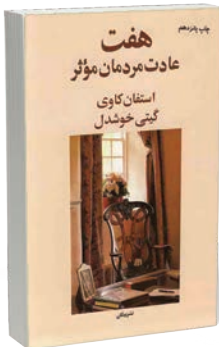
کتاب «چین چگونه سرمایه‌داری شد؟» نوشته رونالد کوز و نینگ وانگ به بررسی فرآیند تحول اقتصاد چین از منظر اندیشه نهادگرایی می‌پردازد. یکی از چهار چوب‌های نظری و الگوهای قدرتمند در توضیح تحولات اجتماعی، بدون تردید اندیشه نهادگرایی است که با تأکید بر ساخت اجتماعی و نهادی که اقتصاد در چهار چوب آن عمل می‌کند و با بهره‌گیری از منطق اقتصاد سیاسی صورت‌بندی روشن و قابل درکی از تحولات اجتماعی ارائه می‌دهد. ویژگی بارز این کتاب نگارندگان آن هستند که یکی رونالد کوز از بزرگ‌ترین اقتصاددانان و متفکران تأثیرگذار عصر حاضر و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۱ و دیگری از نظریه‌پردازان اندیشه نهادگرایی است. آنچه در این کتاب به عنوان ریشه و منشأ اصلی اصلاحات اقتصادی چین مورد تأکید قرار می‌گیرد، بازیگران و نیروهای حاشیه‌ای هستند که جلوتر از اقدامات اصلاحی دولتی، اقتصاد بازار و انگیزه و کارآفرینی خصوصی را شکل می‌دهد و سرمایه‌داری با مشخصه‌های چینی را رقم می‌زند. نیروهایی که زمانی آفت اقتصاد سوسیالیستی چین تلقی می‌شد، اکنون پایه و اساس اقتصاد چین را شکل داده است. به گفته مترجم، این کتاب از آنجا که تحولات اقتصادی و سیاسی چین را از دهه ۱۹۴۰ و از زمان به قدرت رسیدن حزب کمونیست رصد کرده حاوی نکات و تجارب ارزنده‌ای است و نگرشی روشن به خواننده می‌دهد.

عشق و هزار معما

«شاخه نبات» عنوان کتابی است که چاپ اول آن تنها ظرف مدت هشت روز بعد از توزیع سراسری به پایان رسید. زمانی که برای به پایان رسیدن چاپ کامل یک کتاب بسیار کم‌سابقه است. نام این نویسنده جوان و زیبا قلم چند سالی است که روی جلد کتاب‌هایش تضمینی برای استقبال مخاطبان ادبیات داستانی و رمان است. نویسنده‌ای که با انتخاب جسدورانه سوژه‌هایی متفاوت و قلمی توانمند اثری قابل قبول خلق می‌کند. دکتر ابراهیم موسویان مدیر مؤسسه داروسازی هدف به قتل می‌رسد و مرگ مشکوکش پای دکتر ارکیده افشار را به پرونده قتل باز می‌کند. «شاخه نبات» روایت آرمان‌خواهی یک تیم جوان داروسازی است که در شرایط تحریم دارو و با مرگ چند زن در پی مصرف داروی تقلبی، با خوش‌فکری و ایده‌پردازی ارکیده در صدد بومی‌سازی نوعی از داروی ناباوروری برمی‌آیند. ارکیده بعد از تبریته از اتهاماتش با دعوت دکتر فرهاد پسر مقتول به هدف باز می‌گردد و این بار پروژه بومی‌سازی با نظارت پنهان پلیس برای واکاوی قتل ابراهیم و یافتن سرنخی از باند پخش مویرگی داروی تقلبی، از سر گرفته می‌شود. سرنخی که با رسیدن به شاه‌کلید این معما حیرت همگان را برمی‌انگیزد. «شاخه نبات» ثمره خون دل خوردن‌های ارکیده است برای به نتیجه رسیدن آنچه که به آن ایمان دارد. باوری از جنس لبخندهای شیرین یک نوزاد.



بهترین شکل ممکن
 نویسنده: مصطفی مستور
 انتشارات: چشمه



هفت عادت مردمان مؤثر
 نویسنده: استفان کاوی
 مترجم: گیتی خوشدل
 انتشارات: پیکان

ترکیبی از ادبیات و سینما

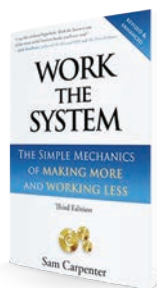
کتاب «بهترین شکل ممکن» تلفیقی از ادبیات و سینماست و سبک جدیدی از نوشتارهای لذت‌بخش مصطفی مستور را به نمایش می‌گذارد که شاید موفق‌ترین اثر او حتی در کنار دیگر آثار پر فروش وی مانند «روی ماه خدا را ببوس» را رقم بزند. این کتاب روایتی صمیمانه و خودمانی از زندگی است. روایت‌هایی با تجربه‌های تلخ و شیرین. به نظر می‌رسد این کتاب تداعی‌کننده دوران عاشقی است. دورانی که هر فرد آن را به نوعی تجربه کرده است. این اثر، مجموعه داستانی شامل شش داستان کوتاه است. داستان‌هایی هریک با نام یک شهر که عبارت‌اند از شیراز، تهران، بندرانزلی، مشهد، اهواز و اصفهان. مصطفی مستور یکی از پرمخاطب‌ترین نویسندگان ایران است و اغلب کتاب‌هایش پرفروش شده‌اند.

در قسمتی از این کتاب می‌خوانیم: «حس کرد کسی که نمی‌دانست کیست یا چیست ناگهان از او می‌خواهد بازی را رها کند. آن هم دقیقاً زمانی که او دارد به بهترین شکل ممکن بازی می‌کند. برای اولین بار احساس کرد دارد چیزی را از دست می‌دهد که همیشه فکر می‌کرد تنها متعلق به خودش بوده است. حس کرد در بازی نابرابری فریب خورده است. مثل کسی که ناگهان اسباب‌بازی‌اش را از او گرفته باشند. دلش می‌خواست بزند زیر گریه. دلش می‌خواست جیغ بکشد. اعتراض کند. التماس کند. فحش بدهد. دلش می‌خواست فریاد بزند: «از چون من چی می‌خواهید؟»

مهارت‌های زندگی و موفقیت

کتاب «هفت عادت مردمان مؤثر» نوشته استفان ریچاردز کاوی، از جمله شناخته‌ترین کتاب‌ها در زمینه مهارت‌های زندگی و موفقیت است که تاکنون به بیش از ۴۰ زبان مختلف ترجمه شده و بالغ بر ۱۵ میلیون نسخه از آن به فروش رفته است. این اثر ارزشمند در سال ۲۰۰۲ توسط مجله فوربس به عنوان یکی از ۱۰ کتاب مؤثر مدیریتی در قرن بیستم شناخته شده است. نویسنده این اثر متولد کشور آمریکا بوده و فوق‌لیسانس خود را از دانشگاه هاروارد و دکترای خود را از دانشگاه یانگ گرفته است. استفان کاوی، پس از مدتی تدریس در دانشگاه، مؤسسه‌ای به نام کانون بین‌المللی رهبری کاوی تأسیس کرد و به عنوان مشاور و مدرس با بیش از پانصد شرکت موفق و معروف امریکایی همکاری داشته است. این کتاب برخلاف بسیاری از کتاب‌های دیگر در زمینه موفقیت، تنها به یک سری رفتارهای سطحی اتکا نکرده بلکه خواهان ایجاد یک نگرش از درون به بیرون است. بدین معنا که اگر افراد خواهان زندگی سعادتمندانه هستند ابتدا باید نیروی مثبت ایجاد کنند به جای آنکه به نیروهای منفی قدرت ببخشند. کتاب فوق در واقع چکیده سمیناری است که دکتر کاوی در سال ۱۹۹۲ درباره هفت عادت مردمان مؤثر برای گروهی از مدیران شرکت‌های بزرگ آمریکا برگزار کرده است. روش آموزش او «رهبری مبتنی بر اصول» و هدفش این است که به افراد و سازمان‌های این توانایی را ببخشد که خودشان به خود پیام‌زنند اگر جویای تغییر بزرگ هستیم به جهش‌های بلند و تغییر برداشت اهمیت دهیم.

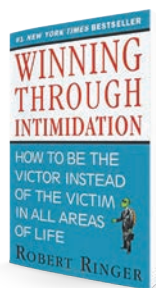
در این بخش به ۸ کتابی پرداخته‌ایم که در حوزه کارآفرینی نکات مفیدی را برای مخاطبان مطرح می‌کنند. کسانی که در عرصه کارآفرینی فعالیت دارند می‌توانند از این کتاب‌ها استفاده ببرند.



سیستم را راه بینداز

نویسنده: سم کارپنتر
انتشارات: گودریدرز

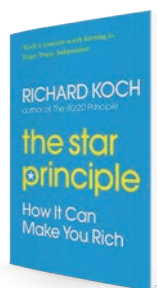
نویسنده کتاب «سیستم را راه بینداز» سعی دارد خواننده را قانع کند که با تغییر اساس و پایه‌های درک و شناخت خود، دنیای پیرامونش را به شکل جدیدی ببیند. این کتاب جزو معروف‌ترین کتاب‌ها در عرصه کارآفرینی است. اکثر افراد در فضای کاری خود با مشکلاتی روبه‌رو هستند که ریشه آن در نگاهشان به دنیای پیرامون است. آنها اگر بتوانند این نگاه را تغییر بدهند قطعاً مشکلاتشان نیز در مرحله کار برطرف خواهد شد. هدف از این کتاب، کمک به مخاطب برای ایجاد شناختی جدید از دنیای پیرامون است.



پیروزی از راه ارباب

نویسنده: روبرت رینجر
انتشارات: گودریدرز

در هر کاری عده‌ای وجود دارند که حرف اول را می‌زنند. مردم نیز این مسئله را باور دارند و همیشه حرف همان شخصی را قبول دارند که حرف اول را می‌زند. این حقیقتی است که هر کارآفرینی باید با آن آشنا شود و در کارش نیز آن را پیاده کند؛ در این کتاب روی این مسئله تأکید شده است. این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۷۴ منتشر شده است. روبرت رینجر نویسنده این کتاب، کارآفرینی آمریکایی است که صحبت‌هایش می‌تواند برای کارآفرین‌ها بسیار موثر باشد.



اصل طلایی

نویسنده: ریچارد کاک
انتشارات: گودریدرز

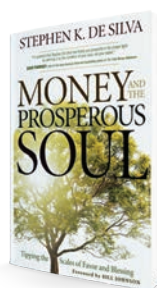
نویسنده این کتاب یعنی ریچارد کاک یکی از نابغه‌های حوزه کسب‌وکار به شمار می‌آید. او موفق شده از طریق فرمول‌های خیلی ساده‌ای که خودش ابداع کرده به ثروتی باورنکردنی دست پیدا کند. دارایی او از ۴ میلیون دلار به ۴۰۰ میلیون دلار افزایش پیدا کرده و به همین خاطر در فهرست برترین‌ها در تایم نیز قرار گرفته است. این کتاب نیز یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های کاک بوده و مخاطبان بسیاری داشته است. او روش‌های کسب ثروت را به زبانی شیرین و دوست‌داشتنی برای مخاطب می‌گوید.



زندگی من در تبلیغات

نویسنده: کلادهاپکینز
انتشارات: گودریدرز

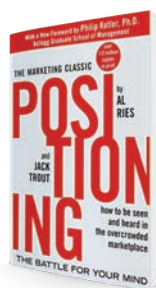
کلاد هاپکینز که در فاصله سال‌های ۱۸۶۶ تا ۱۹۳۲ زندگی کرده است، جزو فعالان عرصه تبلیغات بوده است. از نظر او تبلیغات برای فروش است و تأثیر بسیار زیادی نیز در فروش دارد. او در این کتاب تلاش کرده از زاویه جدیدی به کارآفرینی نگاه کند. اکثر کسانی که کتاب هاپکینز را خوانده اند ادعا می‌کنند درس‌های این نویسنده در زندگی کاری آنها بسیار موثر بوده است. نویسنده تمام تجربیات کاری خود را در طول زندگی در این کتاب آورده است.



پول و روح خوشبخت

نویسنده: استفان داسیلوا
انتشارات: گودریدرز

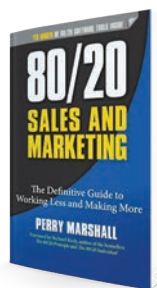
همه تصور می‌کنند خوشبختی در جیب آنهاست اما استفان داسیلوا، نویسنده این کتاب تلاش می‌کند به مخاطب خود در ابتدا یاد بدهد که خوشبختی در روح آدم‌هاست. به این ترتیب او در بخش زیادی از این کتاب با استدلال‌های مختلف به مخاطب خود مفهوم خوشبختی را آموزش می‌دهد و طرز فکر او را نسبت به این مسئله اصلاح می‌کند. در بخش دیگر این کتاب، نویسنده به مخاطب خود آموزش می‌دهد چطور کسب‌وکاری داشته باشد که در آن پول به دست بیاورد و بابت آن احساس خوشبختی کند.



۳. جنگی برای ذهن

نویسنده: آل ریس و جک تروت
انتشارات: گودریدرز

آل ریس و جک تروت نخستین بار در سال ۱۹۸۱ این کتاب را منتشر کردند. این دو نویسنده از تحصیل‌کردگان حوزه مدیریت هستند. آنها در این کتاب توضیح داده‌اند که چطور شرکت‌ها و برندها می‌توانند از صفر آغاز کنند و به سمت نفوذ و تأثیرگذاری پیش بروند تا در نهایت به موفقیت دست پیدا کنند. در این کتاب قوانین بازاریابی نیز برای کارآفرین‌ها به صورت خلاصه آورده شده است. به همین خاطر این کتاب را در زمینه بازاریابی نیز جزو بهترین کتاب‌های دانند.



۸۰ از ۲۰ در فروش و بازاریابی

نویسنده: پری مارشال
انتشارات: گودریدرز

هر کسی که این کتاب را خوانده می‌گوید کاش آن را زمانی خوانده بود که کسب‌وکارش را تازه آغاز کرده بود، هرچند هیچ‌وقت برای یاد گرفتن اصولی که در این کتاب آمده، دیر نیست. در این کتاب، مخاطب یاد می‌گیرد چطور با کمترین کار و سرمایه، بیشترین درآمد را داشته باشد. پری مارشال در این کتاب از طریق اصول حرفه‌ای بازاریابی و فروش به مخاطب خود یاد می‌دهد چطور کسب‌وکاری موفق و درآمدزا راه بیندازد.



چطور ثروتمند شویم

نویسنده: فلیکس دنیس
انتشارات: ابوری پرس

نام کتاب به قدر کافی برای خواندن جذاب و وسوسه‌برانگیز هست اما توضیحات در مورد محتوای آن جذاب‌تر است. بر اساس ادعای نویسنده این کتاب، پول درآوردن یک مهارت است و هر کسی می‌تواند این مهارت را بیاموزد. مهم نیست شما چه کسی هستید و چه کاری می‌کنید، مهم این است که با دنبال کردن قوانینی که در این کتاب آمده می‌توانید ثروتمند شوید. هر کسی که از انگیزه و ابزار کافی برخوردار باشد می‌تواند روزی ثروتمند شود.

آسان پک

تمام آنچه برای بسته بندی کالای خود نیاز دارید

ورق سازی، تبدیل کارتن، چاپ افست، جعبه سازی
و تولید انواع لیبل

۰۲۱-۲۶۲۱۸۲۱۰-۱۴

 [telegram.me/asanpackco](https://t.me/asanpackco)
 [instagram.com/asanpack](https://www.instagram.com/asanpack)
www.asanpack.com

2017 on the new trade fair ground
at the Shahr-e-Aftab Complex!

نمایشگاه بین‌المللی ماشین‌ابزار و تجهیزات فلزکاری

۲ الی ۵ خرداد ۱۳۹۶ در تهران (شهر آفتاب)، ۱۰ صبح تا ۵ بعدازظهر

AMB
IRAN

Exhibition for metal working

10:00 – 17:00 , 23 – 26.05.2017 | Tehran

اتوماسیون ایران
نمایشگاه جانبی

Automation
Iran

نمایشگاه بین‌المللی AMB یکی از تأثیرگذارترین و پرمخاطب‌ترین نمایشگاه‌های صنعت فلزکاری و یکی از پنج نمایشگاه برتر تکنولوژی ماشین‌ابزار و صنایع فلزکاری در دنیا است که توسط شرکت نمایشگاه‌های بین‌المللی اشتوتگارت (Messe Stuttgart) و اتحادیه سازندگان ماشین‌های تولیدابزار آلمان (VDW) برگزار می‌شود.

این نمایشگاه فرصت مناسبی است برای برنامه‌ریزی پروژه‌های بزرگ، سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی توسعه و نوسازی زیرساخت‌ها و تأسیسات صنعتی فرسوده در ایران و آشنایی صنعتگران و تولیدکنندگان ایرانی با تکنولوژی‌های برتر و به روز دنیا در زمینه‌ی تجهیزات، ماشین‌آلات فلزکاری، ابزار دقیق، اتوماسیون و آخرین فناوری رباتیک از قلب صنعت اروپا.